



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# تیسرا حصہ

نید علی کبیر

جلد دہم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر احسن الحدیث

نویسنده:

علی اکبر قرشی

ناشر چاپی:

نوید اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۲۰	تفسیر احسن الحدیث جلد ۱۰
۲۰	مشخصات کتاب
۲۰	سوره زخرف
۲۰	اشاره
۲۰	نظری به سوره مبارکه
۲۱	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۴]
۲۱	اشاره
۲۲	کلمه‌ها
۲۳	شرحها
۲۵	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۵ تا ۲۵]
۲۵	اشاره
۲۶	کلمه‌ها
۲۶	شرحها
۲۸	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۲۶ تا ۳۵]
۲۹	اشاره
۲۹	کلمه‌ها
۳۰	شرحها
۳۲	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۶ تا ۴۵]
۳۲	اشاره
۳۳	کلمه‌ها
۳۳	شرحها
۳۵	[سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶]

- ۳۵ ..... اشاره
- ۳۵ ..... کلمه‌ها
- ۳۶ ..... شرحها
- ۳۷ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۵]
- ۳۷ ..... اشاره
- ۳۸ ..... کلمه‌ها
- ۳۸ ..... شرحها
- ۴۰ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۷۸]
- ۴۰ ..... اشاره
- ۴۱ ..... کلمه‌ها
- ۴۱ ..... شرحها
- ۴۳ ..... [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۹ تا ۸۹]
- ۴۳ ..... اشاره
- ۴۳ ..... کلمه‌ها
- ۴۴ ..... شرحها
- ۴۶ ..... سوره دخان
- ۴۶ ..... اشاره
- ۴۶ ..... نظری به سوره مبارکه
- ۴۷ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۸]
- ۴۷ ..... اشاره
- ۴۷ ..... کلمه‌ها
- ۴۸ ..... شرحها
- ۴۹ ..... نکته‌ها
- ۵۰ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۹ تا ۳۳]

- ۵۰ ..... اشاره
- ۵۱ ..... کلمه‌ها
- ۵۱ ..... شرحها
- ۵۵ ..... [سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۵۹]
- ۵۵ ..... اشاره
- ۵۶ ..... کلمه‌ها
- ۵۷ ..... شرحها
- ۶۱ ..... سوره جائیه
- ۶۱ ..... اشاره
- ۶۱ ..... نظری به سوره مبارکه
- ۶۱ ..... خلاصه سوره
- ۶۲ ..... [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱ تا ۶]
- ۶۲ ..... اشاره
- ۶۲ ..... کلمه‌ها
- ۶۲ ..... شرحها
- ۶۴ ..... [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۷ تا ۱۳]
- ۶۴ ..... اشاره
- ۶۵ ..... کلمه‌ها
- ۶۵ ..... شرحها
- ۶۶ ..... [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۱۴ تا ۱۹]
- ۶۶ ..... اشاره
- ۶۷ ..... کلمه‌ها
- ۶۷ ..... شرحها
- ۶۸ ..... [سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۰ تا ۲۶]

۶۸	.....	اشاره
۶۹	.....	کلمه‌ها
۶۹	.....	شرحها
۷۱	.....	[سوره الجاثیة (۴۵): آیات ۲۷ تا ۳۷]
۷۱	.....	اشاره
۷۲	.....	کلمه‌ها
۷۲	.....	شرحها
۷۳	.....	نکته
۷۵	.....	سوره احقاف
۷۵	.....	اشاره
۷۵	.....	نظری به کلیات سوره
۷۵	.....	خلاصه سوره و غرض آن
۷۶	.....	[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۸]
۷۶	.....	اشاره
۷۷	.....	کلمه‌ها
۷۷	.....	شرحها
۷۹	.....	[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۹ تا ۱۴]
۷۹	.....	اشاره
۷۹	.....	کلمه‌ها
۸۰	.....	شرحها
۸۱	.....	[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۵ تا ۲۰]
۸۱	.....	اشاره
۸۲	.....	کلمه‌ها
۸۳	.....	شرحها



۸۵	نکته‌ها:
۸۷	[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۸]
۸۷	اشاره
۸۸	کلمه‌ها
۸۸	شرحها
۹۰	[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۹ تا ۳۵]
۹۰	اشاره
۹۱	کلمه‌ها
۹۱	شرحها
۹۱	اشاره
۹۴	اولوا العزم
۹۵	سوره محمد
۹۵	اشاره
۹۵	نگاهی به کلیات سوره
۹۶	مطالب و غرض سوره
۹۶	[سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۶]
۹۶	اشاره
۹۷	کلمه‌ها
۹۷	شرحها
۹۹	دقت
۱۰۰	[سوره محمد (۴۷): آیات ۷ تا ۱۵]
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	کلمه‌ها
۱۰۱	شرحها

- ۱۰۲ ..... نکته‌ها:
- ۱۰۳ ..... [سوره محمد (۴۷): آیات ۱۶ تا ۲۴]
- ۱۰۳ ..... اشاره
- ۱۰۳ ..... کلمه‌ها
- ۱۰۴ ..... شرح‌ها
- ۱۰۷ ..... [سوره محمد (۴۷): آیات ۲۵ تا ۳۲]
- ۱۰۷ ..... اشاره
- ۱۰۷ ..... کلمه‌ها
- ۱۰۸ ..... شرح‌ها
- ۱۰۹ ..... نکته
- ۱۱۰ ..... [سوره محمد (۴۷): آیات ۳۳ تا ۳۸]
- ۱۱۰ ..... اشاره
- ۱۱۰ ..... کلمه‌ها
- ۱۱۰ ..... شرح‌ها
- ۱۱۲ ..... نکته‌ها
- ۱۱۳ ..... سوره فتح
- ۱۱۳ ..... اشاره
- ۱۱۳ ..... نظری به کلیات سوره
- ۱۱۵ ..... مطالب سوره
- ۱۱۵ ..... صلح حدیبیه
- ۱۱۷ ..... [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۷]
- ۱۱۷ ..... اشاره
- ۱۱۸ ..... کلمه‌ها
- ۱۱۸ ..... شرح‌ها

- ۱۲۰ ..... نکته‌ها
- ۱۲۲ ..... [سوره الفتح (۴۸): آیات ۸ تا ۱۰] .....
- ۱۲۲ ..... اشاره
- ۱۲۲ ..... کلمه‌ها
- ۱۲۳ ..... شرحها
- ۱۲۴ ..... [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۱ تا ۱۷] .....
- ۱۲۴ ..... اشاره
- ۱۲۴ ..... کلمه‌ها
- ۱۲۵ ..... شرحها
- ۱۲۷ ..... [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۸ تا ۲۷] .....
- ۱۲۷ ..... اشاره
- ۱۲۸ ..... کلمه‌ها
- ۱۲۹ ..... شرحها
- ۱۳۲ ..... نکته‌ها
- ۱۳۵ ..... [سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۸ تا ۲۹] .....
- ۱۳۵ ..... اشاره
- ۱۳۵ ..... کلمه‌ها
- ۱۳۵ ..... شرحها
- ۱۳۷ ..... سوره حجرات
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۷ ..... نظری به سوره مبارکه
- ۱۳۷ ..... مطالب سوره و غرض آن
- ۱۳۸ ..... [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۸] .....
- ۱۳۸ ..... اشاره

- ۱۳۹ ..... کلمه‌ها
- ۱۳۹ ..... شرحها
- ۱۳۹ ..... شأن نزول
- ۱۴۳ ..... [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۹ تا ۱۳]
- ۱۴۳ ..... اشاره
- ۱۴۳ ..... کلمه‌ها
- ۱۴۴ ..... شرحها
- ۱۴۷ ..... نکته‌ها
- ۱۴۹ ..... [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۴ تا ۱۸]
- ۱۴۹ ..... اشاره
- ۱۴۹ ..... کلمه‌ها
- ۱۵۰ ..... شرحها
- ۱۵۱ ..... سوره «ق»
- ۱۵۱ ..... اشاره
- ۱۵۱ ..... نظری به کلیات سوره
- ۱۵۲ ..... مطالب سوره و غرض آن
- ۱۵۳ ..... [سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۵]
- ۱۵۳ ..... اشاره
- ۱۵۳ ..... کلمه‌ها
- ۱۵۴ ..... شرحها
- ۱۵۷ ..... [سوره ق (۵۰): آیات ۱۶ تا ۳۰]
- ۱۵۷ ..... اشاره
- ۱۵۷ ..... کلمه‌ها
- ۱۵۸ ..... شرحها

- ۱۶۱ ..... [سوره ق (۵۰): آیات ۳۱ تا ۳۸] .....  
 اشاره .....  
 کلمه‌ها .....  
 شرحها .....  
 ۱۶۲ .....  
 ۱۶۳ ..... [سوره ق (۵۰): آیات ۳۹ تا ۴۵] .....  
 اشاره .....  
 کلمه‌ها .....  
 شرحها .....  
 ۱۶۴ .....  
 ۱۶۴ .....  
 ۱۶۵ ..... سوره ذاریات .....  
 اشاره .....  
 ۱۶۶ ..... نظری به سوره مبارکه .....  
 ۱۶۶ ..... مطالب سوره .....  
 ۱۶۷ ..... [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۱۹] .....  
 اشاره .....  
 کلمه‌ها .....  
 شرحها .....  
 ۱۷۱ ..... نکته‌ها .....  
 ۱۷۲ ..... [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۲۰ تا ۳۷] .....  
 اشاره .....  
 کلمه‌ها .....  
 شرحها .....  
 ۱۷۳ .....  
 ۱۷۳ .....  
 ۱۷۶ ..... [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۳۸ تا ۴۶] .....  
 اشاره .....  
 ۱۷۶ .....  
 ۱۷۷ ..... کلمه‌ها .....

۱۷۷	شرحها
۱۷۸	[سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۷ تا ۶۰]
۱۷۸	اشاره
۱۷۹	کلمه‌ها
۱۸۰	شرحها
۱۸۳	نکته‌ها
۱۸۳	غرض از خلقت انسان:
۱۸۴	سوره طور
۱۸۴	اشاره
۱۸۴	نظری به سوره مبارکه
۱۸۴	مطالب سوره و غرض آن
۱۸۵	[سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۱۶]
۱۸۵	اشاره
۱۸۶	کلمه‌ها
۱۸۶	شرحها
۱۸۸	[سوره الطور (۵۲): آیات ۱۷ تا ۲۸]
۱۸۸	اشاره
۱۸۹	کلمه‌ها
۱۸۹	شرحها
۱۹۱	نکته‌ها
۱۹۲	[سوره الطور (۵۲): آیات ۲۹ تا ۴۹]
۱۹۲	اشاره
۱۹۳	کلمه‌ها
۱۹۴	شرحها

۱۹۷	سوره نجم
۱۹۷	اشاره
۱۹۷	نظری به سوره مبارکه
۱۹۸	مطالب سوره و غرض آن
۱۹۸	[سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸]
۱۹۸	اشاره
۱۹۹	کلمه‌ها
۲۰۰	شرحها
۲۰۲	نکته‌ها
۲۰۴	[سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۲۸]
۲۰۴	اشاره
۲۰۵	کلمه‌ها
۲۰۵	شرحها
۲۰۵	اشاره
۲۰۵	پیدایش بت‌پرستی در حجاز
۲۰۷	نکته‌ها
۲۰۸	[سوره النجم (۵۳): آیات ۲۹ تا ۴۱]
۲۰۸	اشاره
۲۰۹	کلمه‌ها
۲۱۰	شرحها
۲۱۲	نکته‌ها
۲۱۳	[سوره النجم (۵۳): آیات ۴۲ تا ۶۲]
۲۱۳	اشاره
۲۱۴	کلمه‌ها

- ۲۱۵ ..... شرحها
- ۲۱۷ ..... سوره قمر
- ۲۱۷ ..... اشاره
- ۲۱۷ ..... نظری به سوره مبارکه
- ۲۱۸ ..... مطالب سوره و غرض آن
- ۲۱۸ ..... [سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۸]
- ۲۱۸ ..... اشاره
- ۲۱۹ ..... کلمه‌ها
- ۲۱۹ ..... شرحها
- ۲۲۱ ..... نکته‌ها
- ۲۲۲ ..... [سوره القمر (۵۴): آیات ۹ تا ۲۲]
- ۲۲۲ ..... اشاره
- ۲۲۳ ..... کلمه‌ها
- ۲۲۳ ..... شرحها
- ۲۲۵ ..... نکته‌ها
- ۲۲۶ ..... [سوره القمر (۵۴): آیات ۲۳ تا ۴۲]
- ۲۲۶ ..... اشاره
- ۲۲۷ ..... کلمه‌ها
- ۲۲۸ ..... شرحها
- ۲۳۰ ..... [سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵]
- ۲۳۰ ..... اشاره
- ۲۳۱ ..... کلمه‌ها
- ۲۳۱ ..... شرحها
- ۲۳۳ ..... نکته‌ها



۲۳۴	سوره رحمن
۲۳۴	اشاره
۲۳۴	نظری به سوره مبارکه
۲۳۵	فضیلت سوره
۲۳۵	مطالب سوره و غرض آن
۲۳۶	[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۱۶]
۲۳۶	اشاره
۲۳۶	کلمه‌ها
۲۳۷	شرحها
۲۳۹	[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۷ تا ۳۰]
۲۳۹	اشاره
۲۴۰	کلمه‌ها
۲۴۰	شرحها
۲۴۳	[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۴۵]
۲۴۳	اشاره
۲۴۴	کلمه‌ها
۲۴۴	شرحها
۲۴۶	[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۶۱]
۲۴۶	اشاره
۲۴۷	کلمه‌ها
۲۴۷	شرحها
۲۴۸	[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۲ تا ۷۸]
۲۴۸	اشاره
۲۴۹	کلمه‌ها

- ۲۵۰ ..... شرحها
- ۲۵۱ ..... سوره واقعه
- ۲۵۱ ..... اشاره
- ۲۵۲ ..... نظری به سوره مبارکه
- ۲۵۲ ..... فضیلت سوره مبارکه
- ۲۵۳ ..... غرض سوره
- ۲۵۳ ..... نعمتهای آخرت
- ۲۵۳ ..... [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۰]
- ۲۵۳ ..... اشاره
- ۲۵۴ ..... کلمه‌ها
- ۲۵۴ ..... شرحها
- ۲۵۵ ..... [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۱ تا ۲۶]
- ۲۵۵ ..... اشاره
- ۲۵۶ ..... کلمه‌ها
- ۲۵۶ ..... شرحها
- ۲۵۸ ..... [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۲۷ تا ۴۰]
- ۲۵۸ ..... اشاره
- ۲۵۹ ..... کلمه‌ها
- ۲۵۹ ..... شرحها
- ۲۶۰ ..... [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۵۶]
- ۲۶۱ ..... اشاره
- ۲۶۱ ..... کلمه‌ها
- ۲۶۲ ..... شرحها
- ۲۶۳ ..... [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۷ تا ۷۴]

- ۲۶۳ ..... اشاره
- ۲۶۴ ..... کلمه‌ها
- ۲۶۴ ..... شرحها
- ۲۶۷ ..... [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۵ تا ۹۶] ..... اشاره
- ۲۶۷ ..... اشاره
- ۲۶۸ ..... کلمه‌ها
- ۲۶۸ ..... شرحها
- ۲۷۰ ..... نکته‌ها
- ۲۷۱ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## تفسیر احسن الحدیث جلد ۱۰

## مشخصات کتاب

سرشناسه: قرشی بنابی، علی اکبر، - ۱۳۰۷  
عنوان و نام پدید آور: تفسیر احسن الحدیث / مولف علی اکبر قرشی  
مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، - ۱۳۷۴.

مشخصات ظاهری: ج ۱۲

شابک: ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۶-۴ (ج.۱): (دوره)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۲۱-۳ (ج.۱)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۱۹-۱ (ج.۲)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۵۵-۸ (ج.۴)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۴-۵ (ج.۱۱)؛ ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۵-۳ (ج.۱۲)  
وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: چاپ قبلی: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی ۱۳۶۶

یادداشت: هر یک از جلد‌ها به تفسیر سور و آیات خاصی اختصاص دارد

یادداشت: ج. ۵-۶ (چاپ سوم: ۱۳۷۸) (دوره): ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۶-۴؛ (ج. ۱): ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۸-۰؛ (ج. ۲): ISBN: ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۹-۹

یادداشت: ج. ۲ (چاپ سوم: ۱۳۷۷)؛ ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۷۷)؛ ج. ۷-۱۰ (چاپ سوم: ۱۳۷۸) (دوره): ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۶-۴؛ (ج. ۱): ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۰-۲؛ (ج. ۲): ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۱-۰؛ (ج. ۳): ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۸۷-۲؛ (ج. ۴): ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۲-۹؛ (ج. ۵): ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۳-۷؛ (ج. ۶): ISBN ۹۶۴-۳۰۹-۱۹۴-۸

یادداشت: ج. ۴ (چاپ سوم: ۱۳۷۸)

یادداشت: کتابنامه

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

شناسه افزوده: بنیاد بعثت. مرکز چاپ و نشر

رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۴ت۷ ۱۳۷۴

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۴-۵۸۴۵

## سوره زخرف

## اشاره

در مکه نازل شده و هشتاد و نه آیه است

## نظری به سوره مبارکه

۱- در مقدمه تفسیر گفته شد: زخرف شصت و سومین سوره است که بعد از سوره شوری در مکه نازل گردید، به نظر می آید که در سالهای هشتم و نهم بعثت نازل شده باشد، متأسفانه تاریخ نزول آن دقیقاً معلوم نیست، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره چهل و

سوم است.

۲- عدد آیاتش در شمارش قارئان شام هشتاد و هشت و در شمارش دیگران از جمله قارئان کوفی هشتاد و نه است، علت این اختلاف آنست که قارئان کوفی «حم» را به تنهایی یک آیه شمرده‌اند، قارئان حجاز و بصره با آنکه «حم» را آیه مستقل ندانسته‌اند ولی آیه ۵۲ را تا «هو مهین» گفته‌اند، دیگران تا و لا یَکَادُ یُبَیِّنُ را یک آیه دانسته‌اند (مجمع البیان).

و نیز در مجمع البیان در فن اول مقدمه فرموده: عدد کوفی صحیحترین اعداد و بالاترین آنها از لحاظ سند است زیرا آن از امیر المؤمنین علیه السلام مأخوذ است (بوسیله عاصم از ابو عبد الرحمن از آن حضرت).

گویند: عدد کلمات این سوره هشتصد و سی سه و عدد حروف آن سه هزار و چهارصد است و الله اعلم.

۳- نامگذاری بر «زخرف» ظاهراً به علت وقوع این کلمه در آیه ۳۵ است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴  
و لَبِیْوتِهِمْ أَبُوَاباً وَ سُرُوراً عَلَیْهَا یَتَّکُونَ وَ زُخُرفاً، علی هذا تسمیه کل به نام جزء است و ظاهر آنست که این نامگذاری به وسیله حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است.

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات آن مکی است در مجمع البیان از مقاتل نقل کرده که آیه ۴۵ وَ سِئِلٌ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا در بیت المقدس نازل شده است، در روایات اهل بیت صلوات الله علیهم آمده که آیه در معراج نازل گردیده چنان که خواهد آمد، در المیزان فرموده: سوره به شهادت مضمون آیاتش مکی است مگر وَ سِئِلٌ مَنْ أَرْسَلْنَا ... که مکی بودنش ثابت نشده است.

۵- احتمال نزدیک به یقین آنست که همه سوره به یک بار نازل گردیده و دلیلی بر نزول تدریجی نیست.

۶- در این سوره می‌خوانیم که سنت الهی لازم گرفته برای هدایت بندگان شریعت بفرستد و پیامبران مبعوث گرداند، اعراض و عدم قبول مردم مانع از این سنت نیست بلکه خدا اینکار را کرده و مستهزئین را هلاک نموده است این سخن ابتداء به طور اجمال، سپس با ذکر حالاتی از ابراهیم و موسی و عیسی، تفصیل داده شده است.

در ضمن، حقائق دیگری و مقداری از حالات و بدعتهای مشرکان، مخصوصاً نسبت فرزند دادن به خدا مطرح و رد شده است، اکثریت نزدیک به تمام سوره در رابطه با انذار می‌باشد، علی هذا غرض سوره بیان سنت الهی در هدایت بشر است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵

سوره الزخرف مکیه و هی ۸۹ آیه نزلت بعد سوره الشوری

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱ تا ۱۴]

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) اِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَ اِنَّهُ فِي اُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (۴)  
أَفَنْضَبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُشْرَفِينَ (۵) وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ (۶) وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ  
(۷) فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ (۸) وَ لَنْ نَسْأَلَنَّهُمْ مِنْ خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لِيَقُولَنَّ خَلَقْنَاهُ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ (۹)  
الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (۱۰) وَ الَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۱) وَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ (۱۲) لَتَسْتَوُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ وَ تَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَ مَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ (۱۳) وَ اِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ (۱۴)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۶

به نام خدا رحمان رحیم

۱- حاء- میم.

۲- قسم به کتاب روشنگر.

۳- که ما آن را قرآن عربی گردانده‌ایم تا بفهمید.

۴- و آن در اصل کتاب نزد ما، والا و حکیم است.

۵- آیا قرآن را از شما برگردانیم و از هدایت شما اعراض کنیم که چون اسرافکارید؟!

۶- چه قدر پیامبری در میان گذشتگان فرستادیم؟

۷- هیچ پیامبری بر آنها نمی‌آمد مگر آنکه مسخره‌اش می‌کردند.

۸- اقوام نیرومندتر از اهل مکه را هلاک کردیم، حکایت پیشینیان گذشت.

۹- اگر از آنها بررسی آسمانها و زمین را چه کسی آفریده است؟ حتما خواهند گفت: خدای توانا و دانا.

۱۰- خدایی که زمین را برای شما آماده کرده و در آن راهها قرار داده تا هدایت شوید.

۱۱- و خدایی که از آسمان آبی به اندازه نازل کرد با آن، دیار مرده را زنده کردیم، این چنین (از قبرها) خارج می‌شوید.

۱۲- و خدایی که اصناف حیوانات را آفرید و برای شما از کشتیها و چهارپایان آنچه سوار می‌شوید آفرید.

۱۳- تا بر پشت آنها استقرار یافته سپس نعمت خدا را یاد کنید چون بر آنها استقرار یافتید، و بگوئید: منزه است خدایی که این را

برای ما مسخر کرد، ما به تسخیر آن توانا نبودیم.

۱۴- و ما به طرف پروردگاران رجوع کننده‌ایم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۷

## کلمه‌ها

مبین: آشکار و آشکار کننده، لازم و متعدی هر دو آمده است «بان الشیء»:

بیانا: اوضح و قد يتعدى فيقال: بنته: اوضحته» علی هذا متعدی بودنش کم است.

عربی: فصیح و روشن. بعضی زبان عربی گفته‌اند.

ام الكتاب: اصل کتاب و منشأ کتاب (لوح محفوظ).

صفحا: اغماض. نادیده گرفتن. آن در اصل به معنی جانب و روی چیز است مثل صفحه صورت، صفحه شمشیر، صفحه سنگ، در

اقرب گوید: «صفح صفحا: اعرض عنه» یعنی صفحه صورت خویش را از او برگردانید.

بطشا: بطش: اخذ به شدت. راغب اخذ با صلابت گفته است، با انتقام و عذاب تطبیق می‌شود نظیر إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بروج / ۱۲،

لازمه اخذ به شدت، قدرت و توانایی است، در آیه در معنی لازم بکار رفته است.

مهدا: مهد در اصل مصدر است به معنی آماده کردن، آن در آیه به معنی مفعول (آماده شده) می‌باشد.

انشرنا: نشر در اصل به معنی گستردن و گسترده شدن است لازم و متعدی هر دو به کار رود، نشر و انشار به معنی زنده کردن نیز

آید «نشر الله الموتی و انشرهم: احیاهم» در آیه به معنی زنده کردن است.

بلدة: سرزمین، دیار. آن به معنی شهر نیست.

فلک: کشتی. در مفرد و جمع به کار می‌رود و با قرائن معلوم می‌گردد.

لتستوا: استواء اگر با «علی» باشد به معنی استقرار آید و اگر با «الی» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸ باشد به معنی توجه و پرداختن به کار رود.

مقرنین: قرن (بر وزن عقل): جمع کردن. اقران: اطاقه و توانایی.  
«اقرن الامر: اطاقه» علی هذا «مقرنین» به معنی: توانایان است.

### شرحها

در این آیات ابتدا موقعیت و عظمت قرآن بیان شده آن گاه از سنت الهی سخن رفته که اعراض مردم جلو سنت خدا را نمی‌گیرد، بلکه خدا به ارسال رسل و انزال کتب ادامه می‌دهد و مستهزئان را تار و مار می‌کند.

سپس در شش آیه اخیر، آفرینش جهان و تدبیر آن یاد آوری شده که یعنی:

مشرکان با آنکه آفرینش و تدبیر خدا را اذعان دارند باز از خدا و فرموده‌های او اعراض می‌کنند و یا منظور آنست که: خدا از آفریدن وسائل زندگی غفلت نکرده از هدایت شما نیز غفلت نمی‌کند.

۱ تا ۳- حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

در همه حوامیم بلا- فاصله سخن از قرآن است و آن حکایت از نوعی هماهنگی میان آنها دارد، مگر سوره شوری که در آن نیز کَذَلِكَ أَوْحَيْنَا آمده است.

«المبین» به معنی بیان کننده راه هدایت یا به معنی آشکار و قابل فهم است إِنَّا جَعَلْنَاهُ ... جواب قسم است، منظور از «عربیا» اگر لغت عرب باشد معنی چنین می‌شود: ما آن را به زبان عربی نازل کردیم تا بفهمید «لعل» در اینگونه موارد معنی تعلیل می‌دهد نه امید.

در قاموس قرآن گفته‌ام: اخفش و کسایی بر تعلیل بودن آن تصریح کرده‌اند آیه إِنَّا جَعَلْنَاهُ ... حاکی است که قرآن حقیقتی ما وراء عربیت دارد و آن از درک عقول بالاتر است چنان که در آیه بعدی خواهد آمد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۹

۴- وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ.

این آیه حال است از «الکتاب»، یعنی: این کتاب را برای فهم شما عربی نازل کردیم حال آنکه او در ام الکتاب، بالاتر از تعقل، و حکیم است.

مراد از أُمِّ الْكِتَابِ لوح محفوظ و موطن اصلی کتاب است که همه کتابها از آن نازل می‌شوند و نسخه‌ای از آنند، در آیه دیگری آمده: بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ بروج / ۲۲، منظور از كِتَابٍ مَكْنُونٍ نیز همانست.

چنان که فرموده: إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ واقعه / ۷۷ «لدینا» وصف و قید أُمِّ الْكِتَابِ می‌باشد.

در المیزان فرموده: منظور از «علی» بنا بر مفاد آیه سابق، این می‌شود:

قرآن بالاتر است از آنکه عقول آن را درک کند، «حکیم» است یعنی در آن مرحله مجزا از هم نیست و به جملات و آیات و کلمات تقسیم نمی‌شود، این دو وصف، بیان بالاتر از تعقل بودن است، زیرا عقول فقط بعد از به صورت کلمات در آمدن، می‌تواند

آن را بفهمد.

علی هذا این آیه در مقام امتنان است که خداوند قرآن را از موطن اصلی خود نازل کرده و عقل فهم گردانیده است.

در این صورت باید معنی حکیم همان باشد که المیزان فرموده است زیرا «حکیم» وصف فعلی قرآن نیز آمده است که به معنی مصلحتدار است نظیر: تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ یونس / ۱.

۵- أَمْ نَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ.

این همان سنت الهی است که می‌گوید: اعراض انسانها سبب آن نمی‌شود که خدا از هدایت و ارسال رسل دست بردارد. ضرب در

آیه به معنی برگرداندن و «صفحا» مفعول له است «ان کنتم» تقدیرش «لان کنتم» می‌باشد، یعنی: آیا قرآن را از شما برمی‌گردانیم. به جهت اعراض از شما، زیرا که مردم اسرافکار تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۰ هستند؟ نه، این را نمی‌کنیم.

طبرسی فرموده: اصل «اضربت عنه الذکر» آنست که اسب سوار چون بخواهد اسب را برگرداند او را با عصا، یا شلاق می‌زند، ضرب در اینجا به جای «صرف» گذاشته شده است.

۶ و ۷- وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ وَ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ اشاره است به سنت ارسال رسل و انزال کتب در گذشته، و استکبار و عدم قبول مردم، آیه دوم حاکی است که همه پیامبران بدون استثناء در بادی امر مورد مسخره واقع شده‌اند.

۸- فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُمْ بَطْشًا وَ مَضَى مَثَلُ الْأَوَّلِينَ ضمیر «منهم» به اهل مکه راجع است یعنی اقوامی را که قویتر از اینها بودند هلاک گردانیدیم، و در سوره‌های گذشته حکایت حال اقوام پیشین گذشت که چطور محو و نابود گردیدند مراد از «مضی» گذشتن در سوره‌های قبل از این سوره است.

۹- وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ از این آیه مسأله توحید و آفرینش شروع می‌شود، که خلقت کائنات و تدبیر آنها دست خداست همانطور که از آفریدن وسائل زندگی غفلت نکرده از هدایت شما نیز غفلت نخواهد کرد.

مشرکان به وجود خدا عقیده داشتند، در مقابل این سؤال نمی‌توانستند بگویند که جهان را خدایان ما آفریده‌اند، دو وصف عزیز و علیم حکایت از توانایی خدا و دانستن راه خلقت، حکایت دارند، معلول پیوسته هم به وجود علت دلالت دارد و هم به توانایی و دانایی او. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۱

۱۰- الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ این آیه گوشه‌ای از تدبیر را بیان می‌کند، زمین در ابتدای خلقت برای زندگی آماده نبود چنان که در سوره فصلت خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ ... گذشت زمانهای بسیاری گذشته که زمین برای آفرینش موجود زنده و انسان آماده شده است.

جریان پیدایش راهها در زمین و سهولت انتقال از این طرف به آن طرف یکی از تدبیرهای خداست، اگر همه زمین کوهستانها بود و کوه‌ها همچون دیوارهای طبیعی به وجود می‌آمدند، زندگی در آن ناممکن می‌شد و رفت و آمد قطع می‌گردید. منظور از «تهتدون» ظاهراً راه یافتن در زمین و هدایت به انتقال از جایی به جایی است.

این آیه همان آیه ۵۳ سوره طه است که در اینجا به جای «سلک» لفظ «جعل» آمده است. نظیر این است آیه: وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ بِسَاطًا لَتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا نوح / ۲۱.

۱۱- وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ گوشه دیگری از نظم جهان است که بدون آن نه حیات به وجود می‌آمد و نه ادامه پیدا می‌کرد، مشیت ازلی بر آن قرار گرفته که دریاها در اثر تابش آفتاب تبخیر شده، به صورت ابرها در آیند. آن گاه بوسیله بادهای به سوی خشکیها حرکت کرده و به صورت باران و برف در زمین بنشینند تا دیار مرده زنده شده، خوراکیها که پشتوانه زندگی هستند به وجود بیایند.

پاک و منزّه است پروردگاری که: آب و خاک و گازهای هوا را به هم مخلوط تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۲ کرده هزاران نوع روئیدنی و نعمتها را به همه تحویل می‌دهد، اینها کاری است که حتی دست بشر نیز در آنها دخالتی ندارد، عجب!!! كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ در رابطه با معاد است که در آخر سوره «حجر» به تفصیل بیان شده است.

۱۲- وَالَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْفُلْكِ وَ الْأَنْعَامِ مَا تَرْكَبُونَ آیه گذشته در رابطه با روئیدنیها بود، این آیه ظاهراً در رابطه با انواع حیوانات است اعم از حیوان، پرنده، خزنده، حشرات و غیره، که خلقت آنها نیز از دلایل بارز وجود خدا و علم و



قدرت و تدبیر اوست.

واقعا با کدام الفاظ می‌توان عظمت و قدرت خدا را در خلقت اینهمه اصناف حیوان مجسم نمود؟!، اینها همه در ذات خود از لحاظ اعضاء وجود، کامل و قابل بقا آفریده شده‌اند که می‌توانند زندگی کنند و نسل بگذارند، و همه به فنون زندگی خود هدایت شده‌اند، برای نمونه، زندگی و عمل زنبور عسل را در نظر بیاورید.

در آخر آیه به چهارپایانی که در سواری به کار می‌روند اشاره شده است که یکی از موارد مفید خلقت آنهاست. نسبت کشتی به خدا با آنکه دست بشر در آن کار کرده است مانعی ندارد، زیرا همه چیز کشتیها از خداست، بشر نیز مصنوع خداست، نهایتا بشر در خلقت خدا واسطه است.

۱۳- لِتَسَيِّرُوا عَلَى ظُهُورِهِ ثُمَّ تَذْكُرُوا نِعْمَةَ رَبِّكُمْ إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ آيَاتِهِ بِشَايئِهِمْ كَمَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ طَائِفًا لِيُحْكُمَ فِي آيَاتِهِ لَهُمْ لِيَفْهَمُوا هُدًى وَكَفُورًا  
 أَحْسَنُ الْحَدِيثِ، ج ۱۰، ص: ۱۳

ناگفته نماند: ذکر نعمت لازمه اش شکر منعم می‌باشد.

وَتَقُولُوا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿۱﴾ این کلام به دنبال ذکر نعمت است ظاهرا این سخن مطلبی غیر از شکر نعمت می‌باشد. و مأمور هستیم که به هنگام سوار شدن خدا را با این کلام تنزیه نمائیم.

چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده فرمود: ذکر نعمت آنست که بگویی

«الحمد لله الذي هدانا للاسلام و علمنا القرآن و من علينا بمحمد صلى الله عليه و آله»

و سپس بگویی سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا ... ملاحظه می‌شود که شکر را از تنزیه جدا کرده است، در کشف از حضرت مجتبی صلوات الله علیه نقل کرده: آن حضرت دید کسی سوار مرکب می‌شود و گفت سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا امام فرمود: آیا به این مأمور هستید؟ آن مرد گفت: پس به چه مأمور شده‌ایم؟ فرمود: به اینکه پروردگارتان را یاد کنید. معلوم می‌شود که آن شخص از شکر غفلت کرده و فقط متوجه تنزیه بوده است لذا امام علیه السلام به او تذکر داد.

۱۴- وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ یعنی و بگوئید: ما به سوی پروردگارمان رجوع کننده‌ایم، گویی منظور آنست که از این سفر، سفر آخرت را یاد آورید پس «منقلبون» در جای «راجعون» می‌باشد.

(۱) ضمیر «له» راجع است به تسخیر که از «سخر لنا» فهمیده می‌شود.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۴

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۱۵ تا ۲۵]

### اشاره

وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ (۱۵) أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ (۱۶) وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (۱۷) أَوْ مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحُلِيِّهِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ (۱۸) وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَّا إِنَّا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتَكَبُّ شَهَادَتَهُمْ وَيَسْتَلُونَ (۱۹)

وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰) أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ (۲۱) بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ (۲۲) وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَوْمٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا

وَحَدَّثَنَا آبَاءُنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ (۲۳) قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتَكُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَحَدَّثْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءُكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۲۴)

فَأْتَمَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِّبِينَ (۲۵)

۱۵- برای خدا از بندگانش فرزند قرار دادند انسان کافر آشکاری است.

۱۶- آیا از آنچه می‌آفریند دخترانی گرفته و مخصوص کرده شما را با پسران؟

۱۷- و چون به یکی مژده دهند آنچه (دختر) را که به خدا نسبت می‌دهد چهره‌اش سیاه و پر از خشم می‌شود.

۱۸- آیا کسی را که در زیور تربیت می‌شود و در محاجه روشنگر نیست (عاجز است)؟!؟

۱۹- ملائکه را که بندگان خدایند، زنان گفتند، آیا آفرینش آنها را دیده‌اند؟ این گفته تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۵ بر آنها نوشته می‌شود و مسئول می‌گردند.

۲۰- گفتند: اگر خدا می‌خواست، ملائکه را عبادت نمی‌کردیم به این گفته علمی ندارند فقط حدس می‌زنند.

۲۱- آیا پیش از قرآن به آنها کتابی داده‌ایم که (در اثبات مدعا) به آن چنگ می‌زنند؟

۲۲- بلکه گفتند: ما پدرانمان را بر دینی یافته‌ایم و ما بر اعمال آنها ثابتیم و هدایت یافته‌ایم.

۲۳- بدین سان در هیچ محلی پیامبری نفرستادیم مگر آنکه ثروتمندان طاعی آن گفتند:

ما پدران خویش را در دینی یافتیم و ما بر اعمالشان تابعیم،

۲۴- پیامبر گفت: هر چند که دین هدایت کننده‌تر آورده‌ام، از آنچه پدران خویش را در آن یافته‌اید؟ گفتند: ما به آنچه فرستاده شده‌اید کافریم.

۲۵- از آنها انتقام کشیدیم بنگر عاقبت مکذبین چه شد.

## کلمه‌ها

کفور: صیغه مبالغه است یعنی: بسیار ناسپاس.

اصفاکم: صفو: خالص شدن. اصفاء: خالص کردن، آن به معنی اختیار و اختصاص می‌آید.

کظیم: کظم: حبس و نگهداری غیظ در سینه، خواه به واسطه عفو باشد یا نه، طبرسی فرموده: کظم در اصل بستن دهان مشک است پس از پر شدن «کظیم»: پر از خشم.

ینشأ: نشأ: پدید آمدن. تنشئة: پدید آوردن، آن در آیه به صیغه مجهول به معنی تربیت شدن است.

خصام: مصدر است به معنی مخاصمه و مجادله.

یخرصون: خرص: سخن گفتن از روی حدس، به معنی دروغ گفتن نیز آید. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۶

مترفوها: ترف: نعمت. مترف: ثروتمند. یعنی ثروتمندی که نعمت او را به طغیان و بی‌بند و باری کشیده است منظور پیشوایان ستمگر و ثروتمندان عیاش است.

## شرحها

در این آیات مقداری از اسراف مشرکان و بدعت‌هایشان نقل و رد شده است که می‌گفتند:

۱- خدا فرزند دارد، فرزند حقیقی.

۲- ملائکه زنان هستند و دختران خدا می‌باشند.

۳- ما که ملائکه را عبادت می‌کنیم با اراده و مشیت خداست.

۴- حقیقت آنست که در عبادت آنها از پدران پیروی کرده‌اند، دلیلی بر کار خویش ندارند، بلکه به عاطفه چسبیده‌اند.

۱۵- وَ جَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ منظور از جزء فرزند است و آن حاکی است که نظرشان فرزند حقیقی و به طور زائیدن بوده غرض از مِنْ عِبَادِهِ ملائکه است چنان که خواهد آمد.

ناگفته نماند: اینکار محال است و سبب ترکیب ذات خداوندی است، خدا از جمیع جهات واحد است، محال است که واجب الوجود مادی و مرکب باشد، وانگهی بنده خدا چطور جزء خدا تواند بود، فرزند باید از جنس پدر باشد.

منظور از کفران شاید پوشاندن واقعیات و حقائق باشد یعنی: انسان نسبت به واقعیات منحرف کننده آشکاری است.

۱۶- أَمْ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ؟

این آیه و دو آیه بعدی در رابطه با آنست که: چیزی را که بر خود نمی‌پسندند به خدا نسبت می‌دهند، اگر آنها اهل عقل بودند لا اقل می‌گفتند: ملائکه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۷

پسران خدایند تا اقلا خدا را با خود برابر بدانند اینکار در عین محال بودن، اهانت به مقام کبریایی است.

و آن گهی چطور می‌شود که مخلوق دختران خدا باشند با آنکه در فرزند بودن تجانس میان پدر و فرزند لازم است؟! ناگفته نماند: منظور از «بنات» همان «جزء» است که در آیه اول گذشت، مفرد آمدن در آنجا و جمع آمدن در اینجا مانعی ندارد.

۱۷- وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ مثل حکایت از تجانس و هم جنس بودن دارد، ضرب مثل برای چیزی، همجنس دانستن با آن چیز است علی هذا اینکه گویند ملائکه دختران خدایند یعنی با او هم جنس هستند پس چون آنها را به دختری که با خدا همجنس می‌دانند، بشارت دهند، پر از خشم می‌شوند و آن را عار می‌دانند ولی آن را برای خدا مانعی نمی‌بینند.

۱۸- أَوْ مَنْ يُنشِئُوا فِي الْجَلْبِيِّ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ.

«او من» تقدیرش «او جعلوا من...» است، در اینجا برای دختر دو وصف نقل شده، یکی تربیت در زینت، دیگری اینکه در موقع محاصمه نمی‌تواند دلیل خود را آشکار کند و خوب تقریر نماید.

در میزان فرموده این دو نعت برای آنست که زن طبعاً در عاطفه قویتر از مرد و در تعقل ضعیفتر از اوست، این سبب تعلق شدید زن به زینت و سبب عجز وی از تقریر دلیل است.

ناگفته نماند: مراد تحقیر زن نیست که خداوند او را چنین آفریده است بلکه منظور آنست که: این موجود کجا و فرزند خدا و همجنس بودن با خدا کجا؟! عجباً! مثلاً- نظیر این را در مردان نیز می‌شود گفت بدین صورت: مردانی که احتیاج تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۸

به خوردن و خوابیدن و زناشویی دارند و سر تا پا احتیاجند آیا می‌توانند همجنس خدا باشد؟! ۱۹- وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانَّ أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتِ كَتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيَسْمَلُونَ این آیه عبارت اخرای مطلب سابق است که گفتند: ملائکه دختران خدا هستند، النهایه در قالب دیگری مطرح شده که مشرکان ملائکه را زنان گمان کردند، در رد این باطل فرموده: آنا آنها به وقت خلقت ملائکه حاضر بودند؟! مراد از «شهادتهم» گفته آنهاست، یعنی اینکه می‌گویند، در نامه عمل آنها نوشته می‌شود و از آن مسئول می‌گردند.

ناگفته نماند: ملائکه از جنس نر و ماده بودن خارج می‌باشند مانند زمین و آسمان و غیره که موجودی غیر از مذکر و مؤنث هستند درباره آنها باید گفت:

عباد الرحمن می‌باشند از کلمه الَّذِينَ، هُمْ، عِبَادٌ نباید نتیجه گرفت که آنها مذکر هستند.

۲۰- وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاكُمْ مَا لَكُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ضمیر «عبدناهم» ظاهراً راجع به ملائکه است و معلوم میشود که ملائکه را عبادت می کرده‌اند چنان که از آیه وَ يَوْمَ يَخْشَرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ سبأ/ ۴۰ نیز فهمیده می شود.

آنها دو تا خطا داشتند یکی اینکه ملائکه را پرستش می کردند، دوم اینکه آن را مستند باراده خدا می دانستند و ما بین اراده تکوینی و تشریحی فرق نمی گذاشتند.

ناگفته نماند: اراده تکوینی قابل تخلف نیست ولی اراده تشریحی قابل تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۹

تخلف است خدا خواسته انسان مشروب نخورد ولی می خورد، خدا خواسته انسان نماز بخواند ولی نمی خواند، مسأله پرستش ملائکه و غیره از موارد اراده تشریحی است، این سخنان حتی ابطال نبوت را نیز نتیجه می دهد که چون خدا خواسته مشرک شوند پس چرا پیامبر فرستاده و نهی می کند؟ نظیر این مطلب در سوره انعام/ ۱۴۸ و سوره نحل/ ۳۵ نیز گذشت. لذا در جواب فرموده: به این سخن علمی ندارند از روی حدس یا دروغ می گویند.

۲۱- أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ.

تأکید رد سابق و اشاره است به اینکه دلیل نقلی هم ندارند «ام» به معنی همزه انکار می باشد، ضمیر «قبله» راجع به قرآن است.

۲۲- بَلْ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُهْتَدُونَ «بل» اعراض است از مفاد آیه قبله، یعنی دلیلی از وحی ندارند، بلکه عمل پدرانشان را دلیل قرار می دهند.

منظور از «امه» دین و طریقه است که مورد قصد واقع می شود، مراد از آثار، همان عمل و طریقه آنهاست که گفتند: ما با پیروی آنها هدایت یافته‌ایم، گویند: «آثارهم» خبر «انما» است و «مهتدون» تقدیرش «مهتدون بهم» می باشد.

ناگفته نماند: تمسک به عاطفه چنان بی پایه است که احتیاج به جواب ندارد، لذا در آیه بعدی نیز این سخن را از دیگران نقل کرده سپس می گوید فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ بی آنکه جواب بیاورد.

۲۳- وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ.

یعنی: این منطق غلط از پیشینیان به آنها رسیده است، این منطق نیز ساخته مترفین بوده است که نخواسته‌اند از پیامبران پیروی کنند و إِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ ... تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۰

حاکی است که یعنی نمی توانیم آنها را تخطئه بکنیم بلکه بر اعمال آنها اقتداء می کنیم، آنها خود گمراه شده، دیگران را نیز به دنبال کشیدند.

۲۴- قَالَ أَوْ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.

ضمیر «قال» راجع به «النذیر» است، جمله أَوْ لَوْ جِئْتُمْ عطف بر محذوف است یعنی: «أُتَقْتَدُونَ بِأَبَائِكُمْ وَ لَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ ...».

ناگفته نماند: «اهدی» حاکی است که در دین مشرکان هدایت هست، با آنکه باطل مطلق می باشد.

به نظر المیزان: آن از باب مجازات خصم است، قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ ...

عناد محض و جواب بی دلیل است.

۲۵- فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ نتیجه آن همه هدایت پیامبران و لجاجت و تقلید بیجای مشرکان، چنین بود، فَأَنْظَرُ كَيْفَ كَانَ ... در رابطه با عبرت و تهدید است مثل: فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَ الْأُولَىٰ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى نازعات/ ۲۶.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۱

## اشاره

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ (۲۶) إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ (۲۷) وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۸) بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَ رُسُولٌ مُّبِينٌ (۲۹) وَ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَ إِنَّا بِهِ كَافِرُونَ (۳۰) وَ قَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ (۳۱) أَ هُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سَخِرِيًّا وَ رَحِمْتَ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ (۳۲) وَ لَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِبُيُوتِهِمْ سُقْفًا مِّنْ فِضَّةٍ وَ مَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ (۳۳) وَ لِبُيُوتِهِمْ أَبْوَابًا وَ سُيْرًا عَلَيْهَا يَتَّكُونَ (۳۴) وَ زُخْرُفًا وَ إِن كُلَّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ (۳۵)

۲۶- یاد آر که ابراهیم به پدر و قومش گفت: من از آنچه به آن پرستش می‌کنید بیزارم.

۲۷- لیکن خدایی که مرا آفریده هدایت می‌کند.

۲۸- برائت را در نسل خویش باقی گذاشت تا به توحید برگردند.

۲۹- بلکه اهل مکه و پدرانشان را متاع دادم تا دین حق و پیامبر روشنگر به سوی آنها آمد. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۲

۳۰- و چون دین حق به آنها آمد گفتند: این جا دوست و ما بآن کافریم.

۳۱- و گفتند: چرا این قرآن بمراد بزرگی از اهل مکه یا طائف نازل نشده است؟؟

۳۲- آیا آنها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند حال آنکه ما معیشت آنها را در زندگی دنیا قسمت کرده و بعضی را بر بعضی درجاتی تفوق داده‌ایم تا بعضی بعض دیگر را به کار گیرند، و ثواب خدایت بهتر است از آنچه مردم جمع می‌کنند.

۳۳- و اگر این نبود که مردم همه یک امت کافره شوند، برای خانه‌های کافران سقفهایی از نقره و نردبانهایی از نقره قرار می‌دادیم که بر آنها بالا روند.

۳۴- و برای خانه‌هایشان درهایی از نقره و تختهایی از نقره قرار می‌دادیم که بر آنها بنشینند.

۳۵- و بر ایشان طلا قرار می‌دادیم. همه اینها جز زندگی دنیا نیست، زندگی آخرت نزد پروردگارت برای اهل تقوی بهتر است.

## کلمه‌ها

براء: بیزار. کنار. آن مصدر است به معنی کنار شدن از چیزی که مجاورت آن ناپسند است، طبری فرموده: مذکر، مؤنث، مفرد و جمع در آن یکسان، تقدیر آن «ذو براء» و یا من باب زید عدل است.

عقبه: عقب (بر وزن کتف): پاشنه. به طور استعاره به فرزند و نسل نیز گفته می‌شود.

معیشتهم: معاش و معیشت مصدر هستند به معنی زندگی. معیشت گاهی اسم است و به طعام و شراب و غیره که وسیله زندگی می‌باشند گفته می‌شود، در قاموس گوید: «المعیشة: التي تعیش بها من الطعام و المشرب و ما یكون به الحیاء...» منظور از آیه همین است.

سخریا: (به ضم اول) تسخیر شده. طبری در ذیل آیه فَاتَّخَذَتْهُمْ سَخِرِيًّا مؤنون / ۱۱ فرموده: آن به کسر و ضمّ اول به معنی تفسیر

احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۳

مسخره شده آید، ولی به معنی تسخیر شده فقط با ضم اول آید و نیز فرموده: آن در آیه زخرف بالاتفاق با ضم اول خوانده شده است.

معارج: پله‌ها. عروج. بالا رفتن. معرج: محلّ عروج مانند نردبان و پله‌ها، جمع آن معارج است.

زخرفا: زخرف: زینت. مثل حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا يُونُسَ / ۲۴ راغب آن را زینت روکش گفته که نقش و نگار است، آن را کمال حسن نیز گفته‌اند، طبرسی فرموده: زخرف کمال حسن شیء است لذا به طلا و نقوش و تصاویر زخرف گفته‌اند. منظور از آن در آیه طلا یا مطلق زینت است.

### شرحها

۱- در آیات گذشته خواندیم که مشرکان تقلید از پدران را عنوان کرده و از قبول رسالت سر باز زدند، لذا در این آیات جریان ابراهیم علیه السلام به طور سرمشق نقل شده که از پدر و قوم خویش تقلید نکرد و به طرف توحید آمد.

۲- ولی مشرکان به نعمت خدا مغرور شده و به توحید برنگشتند تا پیامبر خاتم آمد، اما دین او را نیز سحر نام نهادند.

۳- از جمله جهالتشان آنکه گفتند: نبوت کار شریف و الهی است، باید به یکی از اشراف محول شود، ولی آنها که حتی اختیار وسائل مادی در دستشان نیست چگونه برای نبوت محل تعیین می‌شوند؟! ۴- آیاتی است در رابطه با اینکه متاع دنیا در نزد خدا ارزشی ندارد، پس آن چگونه ملاک نبوت خواهد بود؟! که خدا آن را به یکی از اشراف بدهد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۴

۲۶- وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ.

در ذیل آیه: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزر ... انعام / ۷۴ گفته شد: آزر پدر ابراهیم علیه السلام نبود، بلکه به روایت معصوم علیهم السلام، او جد مادری ابراهیم بود اینجاست که ملاحظه می‌شود ابراهیم از دین پدران تقلید نکرده و از عمل پدر و قوم خویش بیزاری می‌کند.

۲۷- إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ.

«الا» استثناء منقطع است به معنی «لکن» یعنی: لیکن خدایی که مرا آفریده حتما هدایت خواهد کرد در آیه اشاره هست به اینکه هدایت از وظائف خداوندی است که بر عهده گرفته است، إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ لَيْلٍ / ۱۲، وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ نحل / ۹.

۲۸- وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

یعنی: خداوند برائت از شرک را به صورت کلمه «لا اله الا الله» در نسل ابراهیم باقی گذاشت تا به سوی آن برگردند و بعضی از نسل او بعض دیگر را به سوی آن بخوانند، به عبارت دیگر موحدین مشرکان را به توحید برگردانند علی هذا در نسل او همیشه عده‌ای موحد خواهد بود و گرنه بر خلاف جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً می‌شود. و شاید آن در اثر استجاب دعایش باشد که او و فرزندش اسماعیل گفتند: رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَكَ بقره / ۱۲۳.

بدین طریق فاعل «جعلها» الله و ضمیر «ها» به برائت راجع است که از اِنِّی بَرَاءٌ فهمیده می‌شود. به نظر بعضی فاعل «جعلها» ابراهیم است به دلیل آنکه بر فرزندان خویش توحید را وصیت کرد و وَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ بقره / ۱۳۲.

ناگفته نماند: در روایات اهل بیت علیهم السلام کَلِمَةً بَاقِيَةً را امامت تفسیر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۵

کرده‌اند چنان که در تفسیر برهان و مانند آن نقل شده است.

در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل کرده:

«الكلمة الباقية في عقبه هي الامامة الى يوم الدين»

و در بعضی از روایات به جعل امامت در نسل حضرت امام حسین علیه السلام تطبیق شده است.

در میزان فرموده: دَقَّتْ در روایات نشان می‌دهد که این تفسیر بنا بر آنست که ضمیر «جعلها» راجع به هدایت باشد که از «سپه‌دین»

فهمیده می‌شود در ذیل اِنِّیْ جَاعِلُکَ لِلنَّاسِ اِمَامًا گفته شد که: امام وظیفه‌اش هدایت مردم و ارشاد آنهاست، پس قول ابراهیم علیه السلام در فَاِنَّهُ سَيَهْدِيَنِّ شامِل هدایت خویش و هدایت مردم توسط اوست، به عبارت دیگر یعنی خدا مرا هدایت می‌کند و به وسیله من دیگران را نیز هدایت می‌کند که همان امامت است و آن در نسل ابراهیم باقی ماند (باختصار).

۲۹- بَلْ مَتَّعْتُ هَؤُلَاءِ وَاَبَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ.

یعنی: انتظار آن بود که به حکم لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ اهل مکه نیز به طرف توحید برگردند، اما آنها از متاع دادن ما سوء استفاده کردند، تا سنت هدایت ایجاب کرد که رسول دیگری بیاید و دین حق را بیاورد.

۳۰- وَ لَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَاِنَّا بِهٖ كَافِرُونَ اما نتیجه آن شد که حق را سحر نامیده و به آن کافر شدند. و گفتند: چرا این قرآن بر یکی از اشراف ما نازل نشده است؟

۳۱- وَقَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلٰی رَجُلٍ مِّنَ الْفَرِیْقَتَيْنِ عَظِيمِ.

منظور از فریقین مکه و طائف است. ظهور آیه نشان می‌دهد که شخص بخصوصی را در نظر نگرفته‌اند، بلکه گفته‌اند: نبوت یک امر عالی و با شرافت است، لذا لازم بود به یکی از اشراف مکه یا طائف نازل می‌شد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۶ در مجمع‌البیان: از قتاده نقل کرده: منظورشان ولید بن مغیره از مکه و عروه بن مسعود ثقفی از طائف بود، به قولی عتبۀ بن ربیعۀ از مکه و ابن عبدیالیل از طائف و در قولی ولید بن مغیره از مکه و حیب بن عمر ثقفی از طائف است ولی گفته شد که خصوصیت منظور نیست، تعیین مصداق از لحاظ استحسان است «۱».

۳۲- اَهُمْ يَفْسِقُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمٌ مِّنْ بَيْنِهِمْ مَعِيشَتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ.

جواب سخن مشرکان است که گفتند: لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلٰی رَجُلٍ ... منظور از رَحْمَتَ رَبِّكَ نبوت است.

یعنی: آیا آنها محل نبوت را تعیین می‌کنند؟! حال آنکه از تقسیم معیشت خودشان عاجز هستند با آنکه وسائل مادی در مقابل نبوت یک چیز بسیار جزئی است، در اینجا چند مسأله وجود دارد:

اول: تقسیم معیشت و دادن وسائل مادی در دست خداست و گر نه انسان می‌بایست در زندگی به تمام خواسته‌های خویش برسد، این سخن ظاهراً غیر از فقر و گرسنگی است که در فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فِجْرٍ / ۱۷ خواهد آمد.

دوم: «معیشتهم» شامل جاه و مقام نیز هست که خدا بوسیله، اختلاف صفات و خصائص به انسان می‌دهد مثلاً انسان شجاع و بلند همت، به جاه: و مقام میرسد و هكذا ...

سوم: وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ ... سُخْرِيًّا بیان علت تقسیم معیشت است و مراد از «رفعنا» اختلاف استعداد انسانهاست مثلاً در یکی استعداد پزشکی بودن بیشتر است و در دیگری استعداد تجارت و در سومی استعداد صنعت و هكذا، این سبب

(۱) اما در احتجاج از امام هادی (ع) نقل شده که منظورشان ولید بن مغیره و عروه بن مسعود بوده است (المیزان).

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۷

می‌شود که وسائل مادی نسبت به اشخاص متفاوت بدست آید.

چهارم: علت اختلاف استعداد آنست که بعضی از انسانها بعض دیگر را تسخیر کنند، به عبارت دیگر: اختلاف استعدادها سبب اختلاف مشاغل می‌شود هر صاحب شغل آن دیگری را تسخیر و زیر فرمان خویش می‌آورد، با این وضع کار جامعه روبراه می‌شود.

پنجم: رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ معنایش آن نیست که جامعه به دو قشر تسخیر کننده و تسخیر شده در آید بلکه هر کس نسبت به آن



دیگری تسخیر شده و تسخیر کننده است مثلاً پزشک نسبت به کار خویش مردم به او مسخر و محتاجند در مقابل او نیز در تهیه وسایل زندگی به دیگران نیاز دارد و هکذا.

ششم: وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ به نظر می‌آید: منظور از «رحمه» ثواب و پاداش خداوندی است یعنی: این اختلاف در معیشت لازمه زندگی دنیاست، بدون آن، زندگی انسانها راه نمی‌افتد ولی ثواب خداوند که همه قدرت بدست آوردن آن را دارند، از ثروت دنیا بهتر است، میزان آن را نیز نبوت گرفته است.

۳۳- وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَجَعَلْنَا لِمَنْ يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ لِيُوتِيَهُمْ سُقُفًا مِنْ فَضَّةٍ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ این آیه و دو آیه بعدی ظاهراً در رابطه با خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ است و نشان می‌دهد که معیشت دنیا به علت ناپایدار بودن پیش خدا ارزشی ندارد، اگر سبب اضلال نمی‌شد به کافران بیشتر از مؤمنان می‌داد.

گوید: منظور از أُمَّةً وَاحِدَةً کافر بودن است یعنی وقتی که دیدند همه زینت دنیا در اختیار کفار است و مؤمنان چیزی ندارند قهراً به سوی کفر روی می‌آورند، این نشان می‌دهد که مردم در آن صورت به شک افتاده و می‌گفتند: اگر کافران ناحقند پس چرا چنین شده‌اند؟! لِيُوتِيَهُمْ ... بدل است از لِمَنْ يَكْفُرُ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۸

بِالرَّحْمَنِ

مراد از معارج ظاهراً نردبانی از نقره است که با آن به سقفها بالا روند.

۳۴- وَلِيُوتِيَهُمْ أَبُوَابًا وَسِرْرًا عَلَيْهَا يُتَكْوَنُ تَنكِيرِ ابوابا و سررا برای تفخیم است، تقدیر آن «و جعلنا لیبوتهم ابوابا من فضة و جعلنا لهم سررا من فضة» است ضمیر «علیها» راجع به سرر می‌باشد.

۳۵- وَ زُخْرَفًا وَإِنْ كُلُّ ذَلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُتَّقِينَ.

یعنی: «و جعلنا لهم مع ذلك زخرفا»، «ان» برای نفی و «لما» به معنی «الا» است منظور از آخرت، حیات و زندگی آخرت است.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۹

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۳۶ تا ۴۵]

#### اشاره

وَمَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ (۳۶) وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۷) حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَنِيَّ وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ (۳۸) وَلَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنَّكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۹) أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَمَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۰)

فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ (۴۱) أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ (۴۲) فَاسْتَسْمِكَ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴۳) وَإِنَّهُ لَمَذْكَرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ (۴۴) وَسَيَسْأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مَنْ رُسُلِنَا أَ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (۴۵)

۳۶- هر که از یاد خدا اعراض کند، برای او شیطانی آماده می‌کنیم که قرین اوست.

۳۷- شیاطین آنها را از راه حق باز می‌دارند. و گمان می‌کنند که هدایت یافته‌اند.

۳۸- تا وقتی که اضلال شده، پیش ما آید به شیطان خویش گوید: ای کاش میان من و تو مانند مشرق و مغرب فاصله بود.

۳۹- اعتذار امروز به علت ظالم بودن، به شما فائده نمی‌دهد، همه در عذاب مشترکید. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۰

۴۰- آیا تو می‌توانی کرها را بشنوانی یا نابینایان و کسی را که در گمراهی است هدایت کنی!؟



- ۴۱- اگر تو را ببریم ما حتما از مشرکان انتقام خواهیم کشید.
- ۴۲- یا اگر عذابی را که وعده‌شان داده‌ایم به تو بنمایانیم ما بر آنها تواناییم.
- ۴۳- به آنچه به تو وحی شده است چنگ بزن که تو بر راه راستی.
- ۴۴- قرآن برای تو و قومت بیداری است به زودی از آن مسئول خواهید بود.
- ۴۵- پرس از کسانی که پیش از تو فرستاده‌ایم آیا جز خدا، خدایانی قرار داده‌ایم که عبادت شوند؟

### کلمه‌ها

یعش: عشو: ضعف بینایی. عشی: رفتن بینایی و کوری و نیز به معنی میل و اعراض آید، طبرسی فرموده: «یقال عشی الی النار اذا آتاها و قصدها، عشی عنها: اذا عرض عنها قاصدا لغيرها» مراد از آن در آیه اعراض است.

نقیض: تقیض: اندازه‌گیری و آوردن چیزی به سوی چیزی.

صم: کرها (ناشنواها) مفرد آن اصم است.

عمی: (بر وزن قفل) کورها. مفرد آن اعمی است.

### شرحها

در آیات گذشته مطلب به ذکر عاقبت متقین رسید، مناسب آمد که در این آیات عاقبت اعراض کنندگان از حق ذکر شود، لذا در این آیات می‌خوانیم.

- ۱- هر که از ذکر خدا اعراض کند شیطانی را با او قرین می‌کنیم که کارهای بد را به او خوب نشان می‌دهد، عاقبت با هم به آتش می‌روند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱
- ۲- در اینصورت دیگر ارشاد رسول الله صلی الله علیه و آله در آنها مؤثر نخواهد بود ولی به هر حال سزای اعراضشان را خواهند دید، خواه در حیات آن حضرت یا بعد از رحلت ایشان.
- ۳- اعراض آنها دلیل نمی‌شود که تو از ارشاد و تبلیغ خویش دست برداری بلکه در آن پایدار باش که در راه حق هستی، می‌توانی این مطلب را از پیامبرانی که پیش از تو بودند بپرسی.

۳۶- وَ مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ إِنَّ آيَةَ وَقَعِيتِ بزرگی را بازگو می‌کند و آن اینکه انسان از قرین خالی نمی‌شود یا رحمن یا شیطان، اگر از یاد رحمن اعراض کند، شیطانی با او قرین خواهد بود خدا چنین قرار داده است.

۳۷- وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ ضمیر «انهم» راجع به شیاطین است، چون مراد از آیه فوق هم جمع است گرچه به صورت مفرد آمده است، قرین بودن شیاطین اثرش آنست که انسانها از راه حق اعراض کنند و راه ضلال را خوب بدانند و مصداق: الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِ كَهْفٍ / ۱۰۲ گردند.

۳۸- حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ یعنی: مانع شدن از راه حق ادامه پیدا می‌کند تا وقتی که هر دو در قیامت پیش ما آیند، یا لَيْتَ بَيْنِي ... اظهار بیزاری از شیاطین است مراد از مشرقین، مشرق و مغرب است، به علت تغلیب، مشرقین آمده است.

آری انسان در دنیا متوجه شیاطین نیست و حتی به کارهای بد نیز افتخار می‌کند ولی چون به حکم لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ ... تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲

ق/ ۲۶، حقائق بر او روشن گردید و پرده‌ها از روی چشمش برداشته شد از شیطان خود بیزاری جسته و گوید: فَبِئْسَ الْقَرِينُ آن گاه

شیطان‌ش گوید: رَبَّنَا مَا أَطَعْتَهُ وَ لَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ق / ۲۷.

۳۹- وَ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ یعنی: اعتذار به هیچ یک از شما فائده‌ای ندارد و هر دو در عذاب خواهید بود، معلوم می‌شود که شیطان ضالانگتر نیز اهل عذاب است إِذْ ظَلَمْتُمْ تعلیل بی‌فائده بودن اعتذار و أَنْكُمْ فِي الْعَذَابِ ... عاقبت لَنْ يَنْفَعَكُمْ است یعنی حال که اعتذار سودی نبخشید. کارتان در عذاب بودن است.

۴۰- أَفَأَنْتَ تُشْمِعُ الصُّمَّ أَوْ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ مَنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ یعنی وقتی که شیاطین با آنها قرین شدند و بدها را خوب جلوه دادند، دیگر به حکم: سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ حاضر به قول حق نمی‌شوند، تبلیغ تو مانند فریاد زدن بر ناشنوا و راه نشان دادن بر نابیناست، خودت را ناراحت مکن. از اعراضشان غمگین مباش، «من کان» عطف است بر «عمی».

۴۱ و ۴۲- فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِمْ مُقْتَدِرُونَ یعنی: به هر حال از مشرکان انتقام خواهیم گرفت، خواه در حال حیات تو و خواه بعد از رحلت تو، «ما» در «فاما» برای تأکید و اصل آن «ان» است.

در روایت مجمع البیان و در منثور آمده که آیه شریفه درباره منحرفین از خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است در اینصورت تهدید آیه در رابطه با کسانی است که وصیت آن حضرت را درباره علی علیه السلام نادیده گرفتند تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۳

و الله اعلم «۱».

۴۳- فَاسْتَيْمَسِكْ بِالْيَدِي أَوْ حِي إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ اشاره است به اینکه اعراض آنها سبب نمی‌شد که تو از رسالت خویش دست برداری که تو در راه راستی خواه اعراض کنند و خواه نکنند، فاء در اول آیه تفریع است بر آنچه گذشت.

۴۴- وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْئَلُونَ تأکید آیه قبلی است منظور از ذکر، بیداری و واقف شدن به تکالیف و خواسته‌های الهی می‌باشد، ذیل آیه حاکی است که رسول و امت، روز قیامت در مقابل آن مسئول خواهد بود، فَلَنْسَأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ.

۴۵- وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَمْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبُدُونَ گویند مراد از مَنْ أَرْسَلْنَا امت و علماء دین آنهاست یعنی از امتهای پیامبران پیشین بررسی. زیرا سؤال از آنها عین سؤال از پیامبران آنهاست، نظیر فَسْئَلِ الَّذِينَ يَفْرُقُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ یونس / ۹۴، علت این مجاز برای تأکید است.

به قولی مراد آنست که از یهود و نصاری پیرس، آنها گرچه تو را قبول ندارند ولی این را می‌دانند که شرک از جانب خدا نیامده است.

در المیزان فرموده: و گویند: این آیه بر آن حضرت در شب معراج نازل شده

(۱) این سطور در روز ۱۵ ج ۱ سال ۱۴۰۵ هجری که در میان راه قره چمن و بستان آباد در اثر برف و کولاک در قریه علی خلیج مانده بودیم در همان قریه نوشته شده است در خانه مرد نیکوکاری بنام کربلا محمد اسدی بودیم که از ما خوب پذیرایی کرد.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۴

که در آنجا ارواح انبیاء علیهم السلام جمع شده بودند، خطاب رسید از اینها پیرس آیا جز دین توحید از جانب خدا آمده است؟ از امامان اهل بیت صلوات الله علیهم در این رابطه روایاتی نقل شده است.

در مجمع البیان نقل کرده: ارواح هفتاد نفر از پیامبران از جمله موسی و عیسی علیهما السلام جمع شده بودند، مرحوم سید هاشم بحرانی در تفسیر مبارک برهان شش روایت در این زمینه نقل فرموده است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۵

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۴۶ تا ۵۶]

## اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۶) فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُونَ (۴۷) وَمَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۸) وَقَالُوا يَا أَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهَدَ عِنْدَكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ (۴۹) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِذَا هُمْ يَنْكُتُونَ (۵۰)

وَنَادَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۵۱) أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ (۵۲) فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ (۵۳) فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۵۴) فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۵۵)

فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ (۵۶)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۶

- ۴۶- موسی را با دلایل خود به سوی فرعون و قومش فرستادیم، گفت: من فرستاده رب العالمینم.
- ۴۷- چون آیات ما را به آنها آورد، آن گاه آنها به آیات می‌خندیدند (مسخره می‌کردند)
- ۴۸- به آنها معجزه‌ای نشان نمی‌دادیم مگر آنکه از نظیرش بزرگتر بود ... تا از شرک برگردند.
- ۴۹- گفتند: ای جادوگر خدایت را طبق وعده‌ای که به تو داده است بخوان که ما هدایت پذیریم.
- ۵۰- چون عذاب را از آنها زایل کردیم، آن وقت گفته خویش را می‌شکستند.
- ۵۱- فرعون با صدای رسا در میان قوم خویش گفت: آیا حکومت مصر مال من نیست؟
- آیا این نهرها از زیر کاخ من روان نیست ...؟
- ۵۲- بلکه من بهترم از این، که حقیر است و نزدیک نیست که کلام خویش را روشن کند
- ۵۳- چرا بر او بازو بندهایی از طلا، انداخته نشده یا چرا ملائکه با او با هم نیامده‌اند؟!
- ۵۴- عقل قوم خویش را سبک کرد از او اطاعت کردند زیرا که قومی فاسق بودند.
- ۵۵- چون ما را بخشم آوردند از آنها انتقام کشیده و همه را غرق کردیم.
- ۵۶- آنها را مقدم بر آتش و موعظه برای آیندگان گردانیدیم.

## کلمه‌ها

ملائه: ملء (بفتح اول): پر کردن. خواه پر کردن با آب باشد یا با غیر آن. ملء: جماعت یا جماعت اشراف. به جماعت ملء گویند که زمین را پر کرده‌اند، به اشراف سلطان ملء گویند که هیبتشان سینه‌ها را پر کرده است.

کشفنا: کشف: زایل کردن و آشکار کردن «کشف الله غمه: ازاله» در آیه معنای اول مراد است.

ینکثون: نکث: شکستن. نظیر نقض. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۷

اسوره: دستبندها. مفرد آن سوار است.

استخف: یعنی: عقل و درک قوم را خفیف و سبک کرد.

آسفونا: اسف (بر وزن شرف) غضب شدید و اندوه. طبرسی رحمه الله فرموده: اسف: خشم شدید است، به معنی اندوه نیز آید، ایساف نیز چنین است «آسفونا»: ما را به خشم آوردند.

سلفا: سلف (بر وزن شرف): گذشته و گذشتن. اسم و مصدر هر دو آمده است.

## شرحها

جریان موسی و فرعون در این آیات بهترین شباهت را به آیات گذشته دارد در آنجا خواندیم که مشرکان مکه قرآن را سحر و آورنده آن را ساحر خواندند، آن گاه ثروت و شهرت را عنوان کرده و گفتند: لَوْ لَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ سپس با آیات فَاِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ ... آنها را تهدید فرمود.

در اینجا نیز فرعون و قومش موسی را ساحر گفته، آن گاه فرعون در بر حق بودن خویش ملک مصر و بازو بندهای طلا را پیش می کشد و بالاخره خود و قومش غرق می شوند، در اینصورت آیات فوق، تسلیت بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله تهدید بر مشرکان و موعظه بر همگان است.

۴۶- وَ لَقَدْ اَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا اِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَاِئِهِ فَقَالَ اِنِّی رَسُوْلُ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ.

منظور از آیات، معجزات نهگانه موسی است از قبیل عصا و ید بیضاء و غیره وَ لَقَدْ اَتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ اِسْرَاءِ / ۱۰۱ مراد از «ملاء» ظاهرا قوم فرعون است نه فقط درباریانش. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۸

۴۷- فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا اِذَا هُمْ مِنْهَا يَضْحَكُوْنَ اَوْرَدْنَا اَيَاتٍ اَنْهَاسٍ، ضحک به معنی خنده از روی استهزاء است «من» در «منها» نشویه است یعنی ضحکشان ناشی از استخفاف آیات بود.

۴۸- وَ مَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ اِلَّا هِيَ اَكْبَرُ مِنْ اُخْتِهَا وَ اَخَذْنَا مِنْهُمُ بِالْعِذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُوْنَ مراد از «اکبر» بزرگتر در دلالت بر نبوت آن حضرت بود: هر آیه بعدی در اثبات نبوت آن حضرت از آیه قبلی کاملتر بود، وَ مَا نُرِيهِمْ ... حال است از «منها»، یعنی آنها از روی استخفاف به آیات می خندیدند حال آنکه هر یک از آیات در دلالت از آن دیگری بزرگتر بود.

به نظر می آید مراد از وَ مَا نُرِيهِمْ مِنْ آيَةٍ ... معجزاتی غیر از عصا و ید بیضاست زیرا که آن دو از ما بعدیها بزرگتر بودند، طبرسی نیز چنین فرموده است مؤید این احتمال آنست که: اخذ به عذاب توسط همان معجزات بوده است، علی هذا اَخَذْنَا مِنْهُمُ بِالْعِذَابِ بیان آنهاست و آنها عبارتند از فَارَسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَ الْجَرَادَ وَ الْقُمَّلَ وَ الضَّفَادِعَ وَ الدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ اعراف / ۱۳۳ و نیز اخذ بسنین و نقص ثمرات. مقصود از همه آن بود که به دین موسی برگردند.

۴۹- وَ قَالُوا يَا اَيُّهَا السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عٰهَدْتَ عِنْدَكَ اِنَّا لَمُهْتَدُوْنَ اِنَّا لَمُهْتَدُوْنَ این مطالب در سوره اعراف به تفصیل گذشت و در آنجا آمده: وَ لَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عٰهَدْتَ عِنْدَكَ اعراف / ۱۳۴. مراد از عهد آن بود که موسی از طرف خدا وعده کرده بود که در صورت ایمان آوردن عذاب را زایل خواهد کرد.

المیزان فرموده: استعمال کلمه ساحر برای استهزاء و تکبر است چنان که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۹

به جای «ربنا» گفته‌اند «ربک» ولی مجمع البیان از بعضی نقل کرده: مرادشان از ساحر عالم است ساحر در نزد آنها بزرگ بود، آن در اینجا صفت ذم نیست، ناگفته نماند: آنجا محل ساحر گفتن نبود، ولی ظاهرا از کثرت عجز و ناراحتی این کلمه را به زبان آورده‌اند.

۵۰- فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الْعِذَابَ اِذَا هُمْ يَنْكُثُوْنَ.

منظور از نکث، نقض قولشان اِنَّا لَمُهْتَدُوْنَ است. که پس از برداشته شدن عذاب باز در حال شرک و کفر ماندند.

۵۱- وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ اَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْاَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ.

اینجاست که فرعون در حق بودن خویش، به وسائل مادی چسبیده و حکومت و امکانات خویش را به رخ مردم کشیده است، وَ هَذِهِ الْاَنْهَارُ عطف است بر «ملک مصر» مراد جریان انهار از زیر درختان کاخهای اوست اَفَلَا تُبْصِرُوْنَ تأکید سخن فوق است.

۵۲- أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ.

ظاهر آنست که «ام» منقطعه به معنی «بل» است یعنی: بلکه من بهترم از موسی، زیرا که او حقیر است و نمی‌تواند مطلب خود را روشن کند، در کشف گوید: ام متصله و آن به جای أَفَلَا تُبْصِرُونَ ام تبصرون» است.

به نظر می‌آید «مهین» در مقابل ملک مصر است یعنی من حکومت دارم اما موسی یک فرد عادی است، و لَا يَكَادُ يُبِينُ یک سخن باطلی است از طرف فرعون، و آن ربطی به وَ اِخْلَلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي - وَ اَخِي هَارُونُ هُوَ اَفْصَحُ مِنِّي ندارد زیرا قرآن آن را به صورت عدم قبول نقل می‌کند.

۵۳- فَلَوْ لَا- اَلْقَى عَلَيْهِ اَسْوَرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ اَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقَسَّرِينَ طبرسی رحمه الله فرموده: چون کسی را پیشوا می‌کردند دستبندهای تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۰

طلا به بازو و طوقهای طلا به گردنش می‌آویختند، لذا گفته است: اگر موسی پیشواست پس کو زیور و زینتش؟! یا اگر پیامبر است چرا ملائکه با او با هم نیامده‌اند، آمدن ملائکه در زبان بسیاری از منکران نبوت آمده است لَوْ لَا اَنْزَلَ اِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا فِرْقَانِ / ۷ «مقترنین» به معنی نزدیک شوندگان است گویند: «قرننه فاقترن».

۵۴- فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.

یعنی با این سخنان، عقل و درک قوم خویش از دستشان گرفت، لذا از او در عدم ایمان به موسی اطاعت کردند، إِنَّهُمْ كَانُوا ... حاکی است که فسق پیشین باعث اطاعت از فرعون شده است.

۵۵- فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ.

جمله «فاغرقتنا» بیان انتقام است یعنی انتقام ما همان غرق کردن بود، غضب خدا اراده انتقام است.

۵۶- فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَفًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِينَ.

یعنی آنها را نسبت به خود، گذشتگان و به عذاب رفتگان کردیم و نسبت به آیندگان موعظه گردانیدیم نظیر: فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ بقره / ۶۶، به نظر بعضی: سلف جمع سالف است مانند خدم و خادم.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۱

## [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۵۷ تا ۶۵]

### اشاره

وَ لَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُونَ (۵۷) وَ قَالُوا أَلَيْهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ (۵۸) إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) وَ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُقُونَ (۶۰) وَ إِنَّهُ لَعَلَمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُونَ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱)

وَ لَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۶۲) وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِابْيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونَ (۶۳) إِنْ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۴) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ (۶۵)

۵۷- چون پسر مریم برای قدرت خدا مثل زده شد، آن وقت قوم تو از آن اعراض می‌کردند.

۵۸- گفتند: آیا خدایان ما بهتر است یا عیسی؟ این گفته را جز برای مخاصمه نگفته‌اند؟

بلکه اساساً آنها مردمی مخاصمه‌گرند.

- ۵۹- عیسی نیست مگر بنده‌ای که به او نعمت دادیم و او را برای بنی اسرائیل مثل گرداندیم،  
 ۶۰- و اگر می‌خواستیم ملائکه‌ای از شما در زمین قرار می‌دادیم که جانشین دیگران شوند.  
 ۶۱- عیسی برای قیامت علامت است در آن شک نکن، مرا پیروی کنید که راه راست همین است.  
 ۶۲- شیطان شما را از پیروی من مانع نشود که او برای شما دشمن آشکاری است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۲  
 ۶۳- چون عیسی معجزات را آورد، گفت: برای شما حکمت را آورده‌ام و تا شما را بیان کنم بعضی از آنچه را که در آن اختلاف می‌کنید، از خدا بترسید و از من اطاعت کنید.  
 ۶۴- الله پروردگار من و شماست، او را عبادت کنید، راه راست همین است.  
 ۶۵- احزاب از بین یهود به اختلاف برخاستند. وای به ظالمان از عذاب روز دردناک.

### کلمه‌ها

تصدون: صلّهم به معنی اعراض آید و هم به معنی برگرداندن. در اقرب‌الموارد گوید: در صورت لازم بودن، فعل آن از باب ضرب یضرب و نصر ینصر آید و در صورت متعدی بودن فقط از نصر ینصر به کار می‌رود، آن در آیه به معنی اعراض است، طبرسی فرموده: اهل مدینه و ابن‌عمر آن را با ضم صاد و بقیه به کسر آن خوانده‌اند.  
 جدلا: جدل: مجادله و مقابله حجت با حجت، شدت خصومت نیز گفته‌اند.  
 خصمون: خصم (بر وزن کتف) مخاصمه گر، جمع آن خصمون است.

### شرحها

در آغاز سوره مبارکه گفته شد که ارسال انبیاء و شریعتها، سنت الهی است اعراض مردم مانع از آن نمی‌شود، این مطلب ابتدا به طور مجمل با آیه وَ كَمْ أَرْسَلْنَا مِنْ نَبِيِّ فِي الْأَوَّلِينَ بیان گردید، سپس با ذکر مشروح جریان ابراهیم و موسی و عیسی علیهم‌السلام تعقیب شد، علی‌هذا در این آیات ماجرای عیسی ذکر می‌شود.  
 النهایه اول مجادله مشرکان درباره ولادت و الوهیت آن حضرت ذکر می‌شود سپس ارشاد و تبلیغ و رسالت او، دقت در این آیات نشان می‌دهد: چون ولادت عیسی و بدون پدر بودنش توسط قرآن بیان گردید، مشرکان از آن، یک نوع تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۳

الوهیت فهمیدند و گفتند: خدایان ما بهتر از اوست زیرا که او رفت ولی خدایان ما باقی هستند.  
 قرآن در جواب آنها فرمود: او خدا نبود تا بگوئید خدایان ما از او بهتر است، بلکه او بنده خدا بود، ولادت او معجزه‌ای برای بنی اسرائیل بود، نه دلیل الوهیت، و نیز ولادت او دلیل وقوع قیامت است تا در آن شک نکنید آن گاه در ذیل آیات، نبوت عیسی ذکر شده است.

۵۷- وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ.

ناگفته نماند سوره مریم که ولادت عیسی در آن ذکر شده سوره چهل و چهارم است که در مکه نازل گردید، ولی زخرف که سوره شصت و سوم می‌باشد مدتها بعد از آن نازل شده است، علی‌هذا این آیه ظاهرا اشاره به سوره مریم و مراد از آن، مثل بودن ولادت عیسی به قدرت خداست. یعنی: وقتی که عیسی بن مریم برای قدرت خدا مثل زده شد، آن گاه قوم تو از آن اعراض می‌کنند، کیفیت اعراض در آیه بعدی آمده است. «یصدون» را فریاد کشیدن و ضجه معنی کرده‌اند در هر حال معنی اعراض می‌دهد.

۵۸- وَقَالُوا أٰ آلِهَتُنَا خَيْرٌ اَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ اِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ.

به نظر می‌آید مشرکان از کیفیت ولادت عیسی در سوره مریم، یک نوع الوهیت فهمیده‌اند لذا گفته‌اند: خدای ما از او بهتر است زیرا که او رفت، اما خدایان ما باقی و در دسترس است. ولی ادعای الوهیت عیسی جدل و ادعای بدون دلیل است، مشرکان نه فقط در این سخن مجادله می‌کنند، بلکه اساساً آنها قومی مخاصمه‌گر هستند. و الله اعلم.

۵۹- اِنْ هُوَ اِلَّا عَبْدٌ اَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي اِسْرَائِيلَ.

یعنی: عیسی معبود نیست بلکه بنده‌ای از بندگان ماست، مراد از «انعمنا» تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۴ دادن نبوت به او و تأیید او با روح القدس است. وانگهی ولادت او از آیات عجیبه الهی برای یهود بود که مانند «مثل سائر» در میان آنها گردید.

۶۰- وَ لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْاَرْضِ يَخْلُقُونَ.

در میزان فرموده: آیه برای استبعاد است گویی کسی اشکال می‌کند که:

کارهای عیسی نظیر ساختن مجسمه و دمیدن در آن. زنده کردن مردگان، سخن گفتن در گاهواره و نظیر آن، کار فرشتگان است که واسطه فیض هستند نه کار انسان؟!، عیسی اگر یک بنده ساده و مصداق اِنْ هُوَ اِلَّا عَبْدٌ است چگونه اینکارها از او ساخته بود؟! جواب آنست که: خدا اگر بخواهد بشری را چنان به درجه کمال می‌رساند که در ظاهر انسان و در باطن فرشته باشد و کارهای فرشته را انجام دهد «یخلفون» یعنی اینگونه انسانها جانشین یکدیگر باشند.

علی هذا منظور از «ملائکه» انسانی است که کار ملک می‌کند نه ملائکه واقعی، و منظور از «منکم» بعضیت است (با اختصار و کمی تغییر).

در مجمع البیان «منکم» را بدلیت گرفته، و ملائکه را ملائکه واقعی فرموده است، یعنی اگر بخواهیم شما را از بین برده و ملائکه می‌آوریم که جانشین آدمیان شوند، این سخن فی نفسه صحیح است ولی با سیاق آیات جور در نمی‌آید.

۶۱- وَ اِنَّهُ لَعَلَّمَ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَ اَتَّبَعْنَ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ تَكْمِيلٌ وَ جَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي اِسْرَائِيلَ است یعنی: گذشته از اینها، عیسی از جمله شواهد قیامت است، ولادت بدون پدر و زنده کردن مردگان به دست او، نشان می‌دهد که قیامت شدنی است پس در آن شک نکنید. «علم» در آیه به معنی «ما یعلم به» است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۵

وَ اَتَّبَعُونَ ... یعنی درباره اعتقاد به عیسی آنچه من می‌گویم باور کنید راه راست همین است نه خدا یا فرزند خدا بودن. احتمال هست وَ اَتَّبَعُونَ ...

کلام خدا باشد، نه بقیه قول آن حضرت.

۶۲- وَ لَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ اِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ.

یعنی: شیطان شما را از تبعیت من باز ندارد. این موجود شریر از اول امتحان خویش را در دشمنی بشر داده، پس عَدُوٌّ مُّبِينٌ است.

۶۳- وَ لَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ لِابْيِّنَ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي تَخْتَلِفُونَ فِيهِ.

مراد از بینات معجزات آن حضرت است که در بالا- اشاره شد، منظور از حکمت، معارف و اخلاق و گفته‌های اوست که پر از حکمت و مصلحت بودند، احتمال دارد مراد از وَ لِابْيِّنَ لَكُمْ ... بیان بعضی حلالها باشد که در دین موسی به علت عصیان یهود، حرام شده بود چنان که در آل عمران آمده: وَ لِاحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ... / ۵۰.

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اَطِيعُوا اللَّهَ وَ اَطِيعُوا رَجُلًا مِّنْكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ دفع هر گونه شبهه‌ایست نسبت به خدا یا فرزند خدا بودنش، یعنی ربوبیت

۶۴- اِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ دفع هر گونه شبهه‌ایست نسبت به خدا یا فرزند خدا بودنش، یعنی ربوبیت خدا نسبت به من و شما یکی است و فرقی ندارد، پس او را باید پرستش کرد ...



۶۵- فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ.

احزاب بودن از اختلاف به وجود آمد، عده‌ای گفتند: عیسی یک انسان و پیامبر خدا بود، گروهی گفتند: یکی از سه خداست و لا تَقُولُوا ثَلَاثَةَ نِسَاءٍ / ۱۷۱، عده‌ای قائل شدند که او خداست: لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ مآئده / ۱۷ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۶

و گروهی گفتند: پسر خداست و قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ توبه / ۳۰.

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا نشان می‌دهد که اگر کمی فکر می‌کردند، از آن عقیده برمی‌گشتند در اینجا «الیم» وصف «یوم» آمده است مانند یَوْمٌ عَسِيرٌ يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا و امثال آنها. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۶۶ تا ۷۸]

#### اشاره

هَيْلٌ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعِيَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۶۶) الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ (۶۷) يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۶۸) الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ (۶۹) ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُحْبَرُونَ (۷۰) يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۷۱) وَتِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۷۲) لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ (۷۳) إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴) لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵) وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ (۷۶) وَنَادَوْا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رُبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ (۷۷) لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ (۷۸)

۶۶- آیا منتظر هستید جز آن را که قیامت به طور ناگهان بر آنها بیاید در حالی که نمی‌دانند؟

۶۷- دوستان در آن روز بعضی به بعضی دشمنند مگر متقی‌ها.

۶۸- ای بندگان من ترسی بر شما نیست و محزون نمی‌شوید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۸

۶۹- کسانی که به آیات ما ایمان آورده و تسلیم بودند.

۷۰- داخل بهشت شوید شما و زنانان، در حال شادمان.

۷۱- کاسه‌هایی از طلا و بطریها در اطراف آنها گردانده شود، در بهشت است آنچه نفسها می‌خواهد و آنچه چشمها لذت می‌برند، شما در آن جاودانید.

۷۲- این بهشت همانست که به وسیله اعمالتان به ارث برده‌اید.

۷۳- شما راست در آن میوه بیشتر و از آن می‌خورید.

۷۴- گناهکاران در عذاب جهنم پیوسته‌اند.

۷۵- عذاب از آنها تخفیف داده نمی‌شود و در آن، ناامید هستند.

۷۶- ما به آنها ستم نکرده‌ایم بلکه آنها خود ستمکار بودند.

۷۷- فریاد بر آورند: ای مالک خدایت ما را بمیراند، گوید: شما ماندنی هستید.

۷۸- به شما دین حق را آوردیم لیکن بیشترتان حق را ناپسند می‌دارید.



## کلمه‌ها

اخلاء: خله (بضم اول): دوستی و مودت خالص. خلیل: دوست. جمع آن اخلاء است.

تجبرون: جبور: سروری که اثر آن در چهره ظاهر شود گویند: «حبرته:

ای حسنه» (مجمع البیان) «تجبرون»: شاد می شوید.

صحاف: صحفه: کاسه‌ای که در آن طعام خورند. جمع آن صحاف است، اقرب الموارد طبقها گفته است، این کلمه فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

اکواب: کاسه‌ها. جامها. مفرد آن کوب است، راغب کوب را کاسه بی- دستگیره گفته است، طبرسی فرموده: کوب، ظرفی است

بشکل آفتابه که دستگیره و آبریز ندارد، علی هذا آن بمعنی «بطری» است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹

لا یفتر: فتر: قطع. سستی، آن در آیه بمعنی قطع یا تخفیف است.

مبلسون: ابلاس: نومیدی چنان که در مجمع البیان فرموده است.

## شرحها

آیات فوق یک نوع نتیجه گیری از مطالب گذشته است و در آنها، مشرکان انداز و مؤمنان تبشیر شده و مآل کار هر دو گروه بیان گردیده است.

۶۶- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ.

هل در آیه به جای ماء نافیه است یعنی: این مشرکان بعد از آمدن قرآن و دانستن آن، جز آمدن قیامت و انتقام خدایی را منتظر نیستند، مراد از «ساعه» قیامت است ولی آن با مرگ آغاز می شود، و گرنه مشرکان مکه مشمول این کلام نمی شوند. جمله وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ حال است از ضمیر «تأتيهم».

۶۷- الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ.

این بدان علت است که دوست، کمک و مددکار دوست خویش است، لذا بدکاران در رفتن راه ضلالت به همدیگر کمک می کنند و این امر سبب عذاب می شود در نتیجه اهل ضلالت، در قیامت دشمن یکدیگر خواهند بود و خواهند گفت: یا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي فِرْقَانُ / ۲۹.

اما مؤمنان و متحاین فی الله به عکس آنها خواهند بود، از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده: «

الا كل خله كانت في الدنيا في غير الله فانها تصير عداوة يوم القيامة» (برهان).

۶۸- يَا عِبَادِ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ.

خطاب راجع به متقین است که دوستی آنها سبب سعادت شده است، این خطاب بزرگترین موهبت الهی درباره مؤمن است، ناگفته نماند: خوف ناشی از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۰

فقدان و خطر آینده است، ولی حزن در زمینه کمبود حائیه است، به عبارت دیگر: انسان محزون می شود زیرا که احساس میکند الان کمبود دارد، و می ترسد از اینکه در آینده با خطر و بدبختی مواجه شود.

لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ به معنای واقعی آن فقط در بهشت قابل پیاده شدن است زیرا در آنجا نه کمبود هست و نه فقدان آینده، این تعبیر که در بعضی از آیات راجع به دنیا آمده است به طور نسبی می باشد.

۶۹ و ۷۰- الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَ كَانُوا مُسْلِمِينَ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ تُخْبَرُونَ.

آیه اول بدل یا صفت «عباد» است، كَانُوا مُسْلِمِينَ در جای «عملوا الصالحات» می باشد «آیاتنا» شامل همه آیات نازل بر انبیاء و ظاهرا

آیات تکوینی را نیز شامل است.

منظور از ازواج زنان مؤمنه است، به نظر بعضی حور العین مراد است ولی آنها از اول در بهشتند. «تَحْبِرُونَ» حال است از أَنْتُمْ وَ أَزْوَاجِكُمْ یعنی در حالی که مسرور هستید و اثر سرور در قیافه‌تان ظاهر است.

۷۱- يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِصِحَافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوَابٍ وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَ أَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

اطافه و گردانیدن به وسیله غلمان و خدمتگزاران بهشت خواهد بود يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وَ لِدَانٌ مُخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ واقعه/ ۱۷، مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ شامل همه مشتیهات مادی و تَلَذُّ الْأَعْيُنُ راجع به مناظر عالی است، علت نسبت اشتها با نفس و لذت به چشمها روشن است، نسبت لذت به چشم، نسبت به سبب می‌باشد.

المیزان فرموده: التفات به غیبت در يُطَافُ عَلَيْهِمْ ... برای تفریح است، یعنی جا دارد که به دیگران مقام آنها نقل شود، طبری رحمه الله فرموده: تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۱

الله سبحانه با جمله مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ انواع نعمتهای بهشت را طوری بیان کرده که اگر مخلوق همه جمع شوند بهتر از آن نتواند گفت.

آری این توصیف در حد اعلاى بلاغت است. در روایتی قریب باین تعبیر آمده است:

«فی الجنة ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر على قلب بشر».

۷۲- وَ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ.

این آیه تعلیل رسیدن به بهشت است و نشان می‌دهد که سرنوشت، زائیده عمل انسان است، ایراث شاید به معنی اعطاء باشد و یا از کافران ارث برده‌اند چنان که در أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ / ۱۰ گذشت.

۷۳- لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ.

تکمیل نعمتهای گذشته است، «منها» برای بعضیت است، المیزان فرموده از آنها خلود استفاده می‌شود: یعنی هر چه بخورند باز بعضی از آنست.

۷۴- إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي عَذَابٍ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ.

این آیه و سه آیه بعدی درباره اهل عذاب است، «خالدون» نشان می‌دهد که منظور از مجرمین کفار و مشرکان است، در عین حال وصف مجرم، مبین علیت می‌باشد، که جرم سبب آتش می‌شود، درباره خلود در عذاب، ذیل آیه قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ ... انعام/ ۱۲۸ سخن گفته‌ایم.

۷۵- لَا يَنْفَتَرُ عَنْهُمْ وَ هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ.

در بعضی از آیات آمده: فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَ لَا هُمْ يُنْصَرُونَ بقره/ ۸۶، علی هذا «فتر» در آیه به معنی تخفیف است «مبلسون» نشان می‌دهد که از خارج شدن از آتش به کلی ناامید هستند (نعوذ بالله).

۷۶- وَ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ.

اشاره است به اینکه نتیجه اعمالشان چنین بوده است و گرنه خدا به کسی ظلم نمی‌کند، این آیه مقابل أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۲

۷۷- وَ نَادُوا يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَا كُنْتُمْ.

مالک خازن و سرپرست جهنم است «لیقض» قضاء به موت است یعنی از خدایت بخواه که ما را بمیراند. مالک در جواب خواهد گفت: شما در این عذاب ماندنی هستید.

۷۸- لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَ لَكِنْ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ.

گویند: این سخن مالک است به آنها یعنی ما ملائکه حق را به شما آوردیم اما اکثر شما آن را ناپسند می‌داشتید. و گویند: آن کلام خداست در جوابشان، المیزان احتمال اول را تقویت می‌کند، اما طبری دوم را اختیار کرده است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۳

### [سوره الزخرف (۴۳): آیات ۷۹ تا ۸۹]

#### اشاره

أَمْ أَبْرُمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ (۷۹) أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰) قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَّا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ (۸۱) سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲) فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۸۳)

وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴) وَتَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَعِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۵) وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۸۶) وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۸۷) وَقِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

۷۹- بلکه محکم کرده‌اند کار حيله را ما نیز محکم کننده‌ایم.

۸۰- یا گمان دارند که ما مکنونات و خلوت آنها را نمی‌دانیم، بلی و فرستادگان ما در نزد آنها نیستند. تفسیر أحسن

الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۴

۸۱- بگو: اگر برای خدا فرزندی باشد من اولین عبادت کنندگانم.

۸۲- منزه است پروردگار آسمانها و زمین و پروردگار عرش، از آنچه توصیف می‌کنند.

۸۳- بگذار آنها را در باطل وارد شوند و بازی کنند، تا روز موعودشان را ببینند.

۸۴- خدا همانست که: در آسمان معبود است و در زمین معبود است و فقط اوست حکیم و علیم.

۸۵- دائم‌الخير است خدایی که حکومت آسمانها و زمین خاص اوست، علم قیامت نزد اوست و به سوی او برمی‌گردید.

۸۶- معبودهایی که جز خدا می‌خوانند، مالک شفاعت نیستند لکن آنهايي که به توحيد اعتراف کرده‌اند مالک شفاعتند، و می‌دانند به چه کسی شفاعت کنند.

۸۷- و چون از آنها پرسى چه کسی آنها را آفریده است؟ گویند: الله پس به کجا برمی‌گردند؟

۸۸- خدا می‌داند گفتار آن حضرت را که گفت: خدایا اینان قومی هستند ایمان نمی‌آورند.

۸۹- از دعوتشان صرف نظر کن، بگو: سلام. به زودی خواهند دانست.

#### کلمه‌ها

ابرموا: ابرام: محکم کردن، اصل آن از محکم کردن ريسمان است با. تاب دادن. برم نیز بدان معنی است، این دو کلمه در همه قرآن فقط در این آیه آمده است.

نجواهم: نجوی: سری سخن گفتن و سخن سری، اسم و مصدر هر دو آمده است، در مجمع گوید: نجوی در اصل به معنی دوری است، گویی نجوی کنندگان خود را از مردم دور می‌کنند.

یخوضوا: خوض: داخل شدن در آب، به طور استعاره به وارد شدن در امور اطلاق می‌شود، اکثر موارد آن در قرآن محلی است که وارد شدن در آن مذموم است (مفردات).

یلعبوا: لعب: فعلی است که مقصد صحیحی در آن قصد نشده است در تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۵

نهج البلاغه با جَدّ مقابل آمده است

«فانه الله و الجدل لا اللعب»

خطبه/ ۱۳۰.

قیله: مصدر است مانند قول. در اقرب‌الموارد گوید: «قال يقول، قولاً و قالوا و قیلاً».

فاصفح: صفح: عدم ملامت «ترك الشرب» راغب گوید: آن از عفو ابلغ است، طبرسی آن را با عفو و تجاوز از ذنب یکی می‌داند

قول راغب بهتر به نظر می‌آید تا در آیاتی نظیر وَ إِن تَعْفُوا وَ تَصْفَحُوا ...

تغابن/ ۱۴ تکرار لازم نیاید.

### شرحها

آیات شریفه تتمه مطالب گذشته است که مشرکان تهدید و توبیخ شده‌اند، و نیز فرزند داشتن خدا نفی شده است، به دنبال آن، ربوبیت و الوهیت مطلق برای خدا در ترسیم بسیار عالی بیان گردیده است، سپس با رمز تهدید فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ سوره مبارکه به پایان می‌رسد.

۷۹- أَمْ أُتْرَمُوا أَمْرًا فَبِئْسَ مَا يُمِيرُونَ ام در اینجا منقطعه و به معنی «بل» است یعنی: بلکه آنها برای حيله‌ای تصمیم گرفته‌اند، ما نیز در مقابلشان تصمیم قاطع گرفته‌ایم نظیر: أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ طور/ ۴۲.

۸۰- أَمْ يَحْسَبُونَ أَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَى وَ رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ ام مانند سابق به معنی «بل» است، راجع به مکنونات خاطر آنهاست چنان که «نجواهم» راجع به گفته‌هایی است که از دیگران پنهان می‌دارند.

علی هذا «یکتوبون» راجع به نجوی و کارهای دیگر است زیرا ملائکه از مکنونات تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۶

خاطر اطلاعی ندارند در دعای کامل آمده »

و کلتهم بحفظ ما یکون منی و جعلتهم شهودا علی مع جوارحی و کنت انت الرقیب علی من ورائهم و الشاهد لما خفی عنهم»

طبرسی «ام» را به معنی «بل» و همزه دانسته است.

۸۱- قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ ان برای شرط است، فرزند خدا باید مجانس با خدا و معبود باشد، زیرا فرزند هر چیز مشابه اوست در این آیه با نفی عبادت، وجود فرزند نفی شده است یعنی: اگر خدا فرزندی داشته باشد، باید من اولین پرستش کننده او باشم، حالا که چنین نیستم پس خدا فرزندی ندارد.

در المیزان فرموده: در اینجا لازم بود حرف «لو» آید که به معنی نفی در گذشته است آمدن «ان» برای آنست که مشرکان از لجاجت به مرحله انصاف بیایند. به عبارت دیگر: نگفته خدا فرزند ندارد، بلکه گفته: اگر فرزند می‌داشت من عبادتش می‌کردم.

۸۲- سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ نوعی استدلال است بر نفی ولد و در عین حال تنزیه خداست، یعنی پروردگار آسمانها و زمین که ربوبیت مختص اوست از کجا فرزند می‌شود داشته باشد؟! المیزان فرموده: ظاهراً رَبِّ الْعَرْشِ عطف بیان رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ است زیرا مراد از سماوات و ارض مجموع عالم مشهود است و آن تحت حکومت خداست که بر آن استقرار یافته و تدبیر امر می‌کند.

آری: کائنات با این گستردگی از اتم تا سحابیها، همه تحت نفوذ اراده حق تعالی انجام وظیفه می‌کنند و در مسیری که او قرار داده

روانند:

از اتم تا کهکشانش تا سحابیها همه بنده حقند و فرمانبر، نه خود مختار

۸۳- فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۷

آیه نوعی تعزیر است که خدا حاجتی به ایمان آنها ندارد، آمدن دین برای آنهاست نه برای سود بردن خدا و رسول، یعنی بگذار تا در کارهای باطل خوض کنند و به کارهای غیر مفید مشغول گردند، مراد از یوم، روز قیامت است که با مرگ آغاز می‌گردد.

۸۴- وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ نتیجه‌ایست در رابطه با آیه سُبْحَانَ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آری پرورش دهنده آسمانها و زمین باید در هر دو معبود باشد، یعنی او همانست که در آسمانها معبود است و در زمین معبود است، تکرار «اله» برای تأکید می‌باشد.

تدبیر، لازمه‌اش حکمت و علم است، بدون آن دو، میسر نمی‌باشد لذا به طور انحصار فرموده: حکیم و علیم واقعی و بالاستقلال فقط اوست و مدبر بودن، الوهیت را لازم گرفته است.

۸۵- وَ تَبَارَكَ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ثنائی است بر خدای متعال. یعنی او پر برکت و دائم الخیر است سه وصف از اوصاف توحید در اینجا آمده است، اختصاص حکومت کائنات به او، بودن علم ساعت در نزد او.

آری دیگران از آن خبر ندارند، اما لازمه حکومت آنست که انتهای مسیر کائنات در نزد حاکم معلوم باشد، رجوع همه به سوی او که روشن و هویداست.

ما بَيْنَهُمَا شامل انسانها، حیوانات، نباتات، ابرها و مانند آنهاست که میان آسمانها و زمین هستند.

۸۶- وَ لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ. تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۸

این سخن نفی قول مشرکان است که درباره اصنام می‌گفتند: هُوَ لَا شَفَاعَةَ لَنَا عِنْدَ اللَّهِ.

مراد از «الذین» معبودها و اصنام می‌باشند، «الا» به معنی «لکن» است یعنی لکن کسانی که به توحید اعتراف کرده‌اند، و می‌دانند برای کدام کس شفاعت خواهند کرد، مالک شفاعتند.

پس ملائکه و پیامبران و امامان که به حق، یعنی توحید خدا اعتراف کرده‌اند می‌توانند شفاعت بکنند، مفعول «يعلمون» مشفوع لهم است مانند:

وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ انبیاء / ۲۸. آیه در وجود شفاعت صریح است.

۸۷- وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ.

استدلال دیگری است بر توحید و الوهیت و عبادت، یعنی: آنها اعتراف دارند که خالقشان خداست، خلقت از ربوبیت قابل انفکاک نیست، پس معبود هم باید خدا باشد پس، از توحید به کجا بر می‌گردند؟ هواهای نفسانی آنها را به کجا بر می‌گرداند؟

۸۸- وَ قِيلَ يَا رَبِّ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَا يُؤْمِنُونَ.

ضمیر «قيله» راجع به آن حضرت است، گویند: آن عطف است به «الساعة» در آیه ۸۵ یعنی «و عنده علم قيله...»

طبرسی رحمه الله چند وجه دیگر نیز نقل کرده است آیه در رابطه با شکایت آن حضرت است از عدم ایمان مشرکان.

۸۹- فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ.

صفح اشاره به عدم ایمان آنهاست یعنی آنها را نادیده بگیر، وقت خویش را درباره‌شان تلف مکن.

در کشاف گوید: «فاصفح عن دعوتهم» جمله «قل سلام» مفید متارکه کردن تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۹

و جدا شدن است.

در جوامع الجامع فرموده: «قل لهم سلام» ای «تسلم منکم و متارکة» جمله فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ برای تهدید است.

در شب شنبه بیست پنجم جمادی الاولی سال هزار و چهار صد و پنج مطابق ۲۷ بهمن ۱۳۶۳ تفسیر سوره زخرف به پایان رسید.

و الحمد لله و هو ختام

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۶۰

## سوره دخان

### اشاره

در مکه نازل شده و پنجاه و نه آیه است

### نظری به سوره مبارکه

۱- دخان شصت چهارمین سوره است که بعد از سوره زخرف در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره چهل و چهارم است، به نظر می‌آید حدود سال نهم و دهم بعثت نازل شده باشد، متأسفانه تاریخ دقیق نزول آن معلوم نیست.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی پنجاه و نه و در قرائت بصری پنجاه و هفت و در قرائت دیگران پنجاه و شش است، ما قرائت کوفی را اختیار کرده‌ایم توسط عاصم بن ابی النجود و ابو عبد الرحمن سلمی به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد در مقدمه. مجمع البیان در فن اول که در عدد آیات قرآن است فرموده: «اعلم ان عدد اهل الکوفه اصح الاعداد و اعلاها اسنادا لانه مأخوذ عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام».

در تفسیر خازن آمده آن دارای سیصد و چهل و شش کلمه هزار و چهارصد و سی یک حرف است.

۳- تسمیه آن به «دخان» به علت وقوع این کلمه در آیه فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ / ۱۰، است. (تسمیه کل به اسم جزء) از روایات نبوی معلوم می‌شود که این نامگذاری توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله صورت گرفته است تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۶۱

از جمله چنین است:

«ابو امامه عن النبی صلی الله علیه و آله قال: و من قرء سورة الدخان ليله الجمعة و يوم الجمعة بنی الله له بيتا فی الجنة» (مجمع البیان).

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات آن، مکی است، ظاهراً کسی خلاف آن را نگفته است.

زمخشری نقل کرده آیه: إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ ... ۱۵ مدنی است ولی وجه آن معلوم نیست، وانگهی همه سوره به یک بار نازل گردیده و دلیلی بر نزول تدریجی نیست.

۵- در حوامیم دیگر گفته شد: لفظ «حم» در اوائل این سوره‌ها نشان می‌دهد که مقصود از همه آنها یکی است و در میان مطالب آنها یک نوع هماهنگی وجود دارد، از شواهد دیگر آنکه در همه آنها بعد از کلمه «حم» سخن از تنزیل کتاب و وحی است، سه تای آنها با حم تَنْزِيلُ الْكِتَابِ و دو تا با حم وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ و سوره شوری با كَذَلِكَ يُوحى و فصلت با حم تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ آغاز می‌شود.

۶- دقت در آیات سوره نشان می‌دهد که غرض از آن انذار مشرکان و بدکاران است با عذاب دنیا و آخرت، در آغاز آن می‌خوانیم:

إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ آن گاه راجع به عذاب دنیا می گوید: فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ.

سپس در رابطه با وعده آخرت می خوانیم: يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ / ۱۷ آن گاه در آیات بعدی، بعثت موسی و غرق فرعونیان برای عذاب دنیا شاهد آورده می شود بعد در استدلال برای قیامت به آیات وَ مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْنَ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ ... / ۳۸

آن وقت با بیان آخرت کفار و متقین، سوره مبارکه پایان می پذیرد، علی هذا یک تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۶۲ انسجام بسیار عالی در میان مطالب و آغاز و انجام آن مشهود است از مطالب نخبه این سوره است:

۱- نزول قرآن در شب مبارک قدر و تعین امور در آن شب که واقعیت و کیفیت آن از فهم ما خارج می باشد.

۲- جریان فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ در بیان غرق فرعونیان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۶۳

سوره الدخان مکیه و هی تسع و خمسون آیه نزلت بعد سوره الزخرف

### [سوره الدخان (۴۴): آیات ۱ تا ۸]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)  
أَمْراً مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (۷) لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمُ الْأُولِينَ (۸)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- حاء، میم.

۲- قسم به این کتاب روشنگر.

۳- که ما قرآن را در شبی مبارک نازل کرده ایم که ما انذار کنندگانیم.

۴- در آن شب هر چیز با حکمت از هم جدا می شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۶۴

۵- قرآن امری است از جانب ما که ارسال کنندگانیم.

۶- قرآن رحمتی است از طرف پروردگارت که او شنوا و داناست.

۷- پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است اگر جویندگان یقین باشید.

۸- معبودی جز او نیست حیات می دهد و می میراند پروردگار شما و پروردگار پدران گذشته شماست.

#### کلمه‌ها

مبین: آشکار و آشکار کننده. ابانه به معنی آشکار شدن و آشکار کردن هر دو آمده است.

یفرق: فرق: جدا کردن. «یفرق» جدا کرده می شود.

موقنین: یقن (بر وزن عقل و شرف): ثابت و واضح شدن «یقن الامر یقنا: ثبت و واضح»، یقین بالاتر از علم و از صفات علم است

«یقنه و ایقنه» یعنی تحقیق کرد و به یقین رسید.



## شرحها

در این آیات می‌خوانیم: یکی از علل نزول قرآن انذار مردم است که بدانند مخالفت با توحید و فرمانهای خدا، هم در دنیا و هم در عقبی به شقاوت انسانها تمام خواهد شد.

قرآن در شبی نازل شده که در آن همه مقدرات از روی حکمت و صلاح، از هم جدا و نصیب هر کسی به او حواله می‌شود، قرآن نیز که از امور حکیمه است لازم بود در آن شب نازل شود زیرا که از مصادیق «یفرق» است.

قرآن به فرمان خدا نازل شده زیرا که سنت خدایی ارسال رسل است قرآن رحمتی از جانب خدایی است خواسته مردم را می‌شنود و به نیازهایشان تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۶۵

داناست خدا پرورش دهنده همه کائنات و معبود همه است، علی‌هذا باید مردم را ارشاد کند و پیامبران را مبعوث گرداند.

۱- حم این لفظ در قرائت کوفی به تنهایی یک آیه است، راجع به حروف مقطعه در اول سوره اعراف سخن گفته‌ایم، به قولی در این هفت حامیم، محور سخن حیات و موت است، حاء رمز حیات، میم رمز موت می‌باشد و الله اعلم.

۲ و ۳- وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ یعنی قرآن را در یک شب پر برکت نازل کردیم زیرا که یکی از سنن ما انذار بندگان و هشدار به آنهاست. مراد از کتاب، قرآن است، الف و لام آن اشاره است به آنچه نازل شده بود و به آنچه در علم خدا بود که نازل شود.

منظور از لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ شب قدر است چنان که در مجمع‌البیان از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السّلام نقل شده است که فرمودند:

«و اللیلة المبارکه هی لیلة القدر».

ظهور «انزله» در تمام قرآن است نظیر إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، علی‌هذا همه قرآن در شب قدر به یک بار نازل شده است، چنان که در نکته‌ها خواهد آمد.

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ جَوَابَ قَسَمٍ است، مبارک بودن به علت آنست که مقدرات به طور حکمت و مصلحت در آن تعیین می‌گردد، آن، حتی برای بدکاران نیز مبارک است که چیزی خارج از حکمت درباره آنها تعیین نمی‌شود، ظهور آیه آنست که:

آن شب پیش از نزول قرآن نیز مبارک بود، إِنَّا كُنَّا ... تعلیل انزال می‌باشد.

۴- فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ این آیه صریح است در اینکه: همه کارها در آن شب از روی حکمت و تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۶۶

مصلحت از هم جدا شده و مقدر هر کس تعیین می‌گردد. چنان که تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ قدر/ ۴ نیز ناظر به همین معنی است.

علی‌هذا کارهای خدا دارای دو مرحله است مرحله اجمال که در نزد خداست و مرحله تفصیل که در شبهای قدر صورت می‌گیرد، کلمه «یفرق» دلالت بر استمرار دارد، یعنی شب قدر در هر سال هست و همه ساله اینکار تکرار می‌شود چنان که مضمون روایات نیز همین است و در تفسیر سوره قدر خواهد آمد.

«حکیم» وصف امر است یعنی امری که دارای حکمت و مصلحت است.

نه بدون حساب و کتاب، این می‌رساند که تمام مقتضیات و علل و مصالح، در تعیین سرنوشت در نظر گرفته می‌شود.

۵- أَمْراً مِّنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ به قرینه «مرسلین» معلوم می‌شود که «امرا...» مربوط به کتاب و انزال است یعنی قرآن را نازل کردیم به امر خود یا در حالی که امری است از جانب ما، زیرا که سنت ما ارسال رسل و انزال کتب است، علی‌هذا «امرا» یا حال است به معنی کار و شأن و یا منصوب به نزع خافض است به معنی دستور و فرمان.



ممکن است متعلق به «یفرق» باشد در این صورت حال است از «کل امر» یعنی: در آن شب هر امر حکیم تعیین می‌شود در حالی که امر و کاری است از جانب ما یا به فرمان ما، ولی آن با اِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ نمی‌سازد مگر آنکه «مرسلین» راجع بارسال امرها باشد ولی آن بعید است.

۶- رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ رحمت مفعول له است راجع به انزال کتاب، یعنی: نازل کردن کتاب به علت رحمتی است از جانب خدا، ممکن است حال باشد از کتاب وصف سمیع و علیم در توجیه رحمت و انزال است یعنی این کار به سبب آنست که: خدا به تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۶۷

خواسته‌های مردم شنوا و به نیازهای آنها داناست.

منظور از سمیع، شنیدن خواسته و سؤالهایی طبیعی است بی‌آنکه سؤال لفظی در بین بوده باشد نظیر: وَآتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ابراهیم/ ۳۴.

۷- رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ این آیه در تعلیم ربوبیت و تکمیل مطلب فوق است یعنی: چون ربوبیت خدا شامل آسمانها و زمین است، علی‌هذا لازم گرفته که قرآن نازل کند و کار زمین را از نظر دور ندارد، و شاید اشاره باشد به رد آنچه مشرکان، به ربوبیت بت‌ها در زمین قائل بودند.

إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ ايقان در اینجا ظاهرا به معنی یقین پیدا کردن است یعنی اگر جویندگان یقین هستید می‌توانید به «رب العالمین» بودن خدا یقین پیدا کنید، به همین مناسبت در آیه ۹ آمده: بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ یعنی از یقین جویان نیستند، علی‌هذا تقدیر آن چنین می‌شود «ان کنتم طالبا لایقین تعلمون انه رب السموات...».

۸- لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ.

تکمیل مطلب بالاست، جمله اول نتیجه رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... و جمله دوم ظاهرا در رابطه با رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ است که اختصاص ربوبیت به آن حضرت نشود و الله العالم.

يُحْيِي وَيُمِيتُ کار مخصوص خداست که مواد بیجان را با روئیدن و زائیدن جان می‌دهد و بعد جان می‌ستاند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۶۸

## نکته‌ها

نزول قرآن: در رابطه با نزول قرآن در مقدمه تفسیر به طور مشروح سخن گفته‌ایم، چیز قابل دقتی که در آنجا گفته شد آن بود که بااحتمال قوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله با نزول اولی، همه مطالب قرآن را می‌دانست، احتیاج به نزول دوم برای ادا کردن به شکل اعجاز بود، به عبارت دیگر اگر آن حضرت بدون آمدن جبرئیل خودش مطالب را ادا می‌کرد مانند گفته‌های دیگرش می‌شد نه به صورت اعجاز.

آنجا که قرآن می‌فرماید: لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ

قیامت/ ۱۷، معلوم می‌شود که آن بزرگوار قبل از خواندن جبرئیل، مطلب را می‌دانسته است ولی لازم بود که جبرئیل بخواند آن وقت او مطابق جبرئیل بخواند زیرا که او به صورت اعجاز می‌خواند، روایتی در این زمینه در سوره قیامت آیه ۱۸ خواهد آمد.

نظیر کسی که مطالب خویش را نمی‌تواند به صورت شعر ادا کند، باید شاعری باو تعلیم دهد وانگهی لازم بود اندازه آنچه را که می‌بایست گفته شود جبرئیل تعیین نماید، پس نزول ثانوی برای ادا کردن به صورت اعجاز بود و نیز تا وحی ادامه یابد و قلب آن جناب مطمئن و تثبیت شود کَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ.

مزید بر آنچه در اینجا و در مقدمه گذشت می‌گوئیم: در شب قدر همه قرآن با تفصیل تمام به قلب رسول خدا نازل گردید چون

آن شب شب تفصیل است نه اجمال علی هذا تمام ناسخها و منسوخها و حتی جریانهایی که بعد از مدتها بنا بود اتفاق بیافتد نظیر قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا ... مجادله / ۱ و نظیر و إِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا ... تحریم / ۳ همه با تفصیل کامل در شب قدر تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۶۹

نازل شده است، زیرا خدا همه آنها را از اول می‌دانسته و همه کائنات و واقعیات در علم خدا حضور جمعی دارند. نتیجه این می‌شود که مطلب و حکم هر جریان را آن حضرت قبل از وقوع می‌دانسته است النهایه اگر خودش بیان می‌کرد به صورت احادیثش و بدون اعجاز بیان می‌گردید، اما جبرئیل می‌آمد و به صورت اعجاز تلاوت می‌کرد و الله العالم. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۷۰

### [سوره الدخان (۴۴): آیات ۹ تا ۳۳]

#### اشاره

بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ (۹) فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ (۱۰) يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶) وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ (۱۷) أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۱۸) وَأَنْ لَا تَغْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۱۹) وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ (۲۰) وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاغْتَرِبُوا (۲۱) فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ (۲۲) فَأَسْرِبْ بَعَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ (۲۳) وَاتْرِكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّعْرَقُونَ (۲۴) كَمْ تَرَكَوْا مِنْ جَنَّاتٍ وَعَيْوُنٍ (۲۵) وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۲۶) وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَهِنُوا (۲۷) كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۲۸) فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ (۲۹) وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۳۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) وَلَقَدْ اخْتَرْنَاَهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ (۳۲) وَآتَيْنَاهُمْ مِنَ الْأَيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ (۳۳)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۷۱

۹- بلکه آنها در شکی مشغول زندگی هستند.

۱۰- منتظر باش روزی را که آسمان دودی آشکارا می‌آورد.

۱۱- مردم را احاطه می‌کند، این عذاب دردناکی است.

۱۲- پروردگار ما این عذاب را از ما بردار که مؤمنانیم.

۱۳- این یاد کردن کجا فائده می‌دهد با آنکه پیامبری روشنگر بر آنها آمد.

۱۴- آن گاه از وی اعراض کرده گفتند: تعلیم داده شد و دیوانه است.

۱۵- ما عذاب را کمی برخواهیم داشت و شما به کفر برخواهید گشت.

۱۶- یا دآر روزی را که می‌گیریم گرفتن بزرگتر، که ما انتقام کشند گانیم.

۱۷- پیش از اهل مکه، قوم فرعون را امتحان کردیم و پیامبری بزرگوار به سوی آنها آمد. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۷۲

۱۸- که بندگان خدا را به من بدهید من برای شما پیامبر امینی هستم.

۱۹- و بر خدا برتری نجوئید من به شما حجت آشکار آورده‌ام.

- ۲۰- و من به پروردگارم و پروردگار شما پناه برده‌ام از اینکه سنگسارم کنید.
- ۲۱- و اگر به من ایمان نمی‌آورید از من کنار بکشید.
- ۲۲- پروردگارش را خواند که اینان قومی مجرمند.
- ۲۳- بندگان مرا شب هنگام ببر که شما تعقیب شونده‌اید.
- ۲۴- دریا را باز بگذار که آنها لشکر غرق شونده‌اند.
- ۲۵- چقدر ترک کردند از باغات و چشمه‌ها.
- ۲۶- و کشتها و مجالس دلپذیر.
- ۲۷- و عیش گسترده‌ای که در آن متنعم بودند.
- ۲۸- جریان چنین بود، آنها را به قومی دیگر ارث گذاشتم.
- ۲۹- آسمان و زمین بر آنها گریه نکرد و مهلت شدگان نبودند.
- ۳۰- بنی اسرائیل را از آن عذاب خوار کننده نجات دادیم.
- ۳۱- از فرعون که متکبر و از اسرافکاران بود.
- ۳۲- آنها را روی علم بخصوص، بر جهانیان اختیار کردیم.
- ۳۳- و آیتی را که در آنها امتحان بارزی بود به آنها دادیم.

### کلمه‌ها

فارتقب: رقبه (بکسر اول): حفظ و انتظار. در آیه معنای دوم مراد است.

دخان: دود. این کلمه فقط دو بار در قرآن مجید آمده است، فصلت / ۱۱ دخان / ۱۰.

نبطش: بطش: گرفتن به شدت، آن با انتقام و عذاب می‌سازد، نظیر: إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ بروج / ۱۲، آن در آیه به معنی انتقام و

عذاب است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۷۳

ترجمون: رجم زدن با سنگ «رجمه رجما / رماه بالحجارة».

فاسر: سری و اسراء: رفتن در شب، راغب گوید: «السری: سیر اللیل یقال سری و اسری» آن در آیه با باء «بعبادی» متعدی شده، و یا باء به معنی «مع» است.

رهوا: رهو: گشوده. باز، راغب آن را راه وسیع گفته است. طبرسی ساکن و آرام فرموده است، آن در آیه مصدر به معنی مفعول «مرهو» می‌باشد.

نعمة: (بفتح نون) تنعم، راغب گوید: «النعمة: التنعم» در قاموس گوید: تنعم به معنی وسعت عیش است، مراد از آن در آیه گستردگی عیش و لذات می‌باشد.

### شرحها

چنان که در بند ششم از مقدمه سوره گفته شد، در این آیات مشرکین مکه با عذاب دنیا و آخرت انذار شده است، آن گاه جریان موسی و غرق فرعونیان به عنوان شاهد عینی برای انذار دنیا نقل شده است، می‌شود گفت: جریان موسی اشاره است به آنچه خدا آن حضرت را مانند موسی از مکه خارج کرده و در مدینه به پیروزی خواهد رسانید.

در مجمع البیان نقل شده: چون اهل مکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را تکذیب کردند، حضرت آنها را نفرین کرد و گفت:

خدایا سالهایی مانند سالهای قحطی یوسف برای اینان پیش آور، در نتیجه، خشکسالی پدید شد، قریش به گرسنگی دچار شدند، مردم از شدت گرسنگی احساس می‌کردند که میان آنها و آسمان دود تشکیل شده است.

تا جایی که میته‌ها و حتی استخوانها را خوردند آن گاه پیش آن حضرت آمده تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۷۴ و گفتند: یا محمد می‌گویی که برای صله رحم آمده‌ام، حال آنکه قوم تو از گرسنگی هلاک شدند، حضرت از خدا خواست، قحطی رفت، فراوانی پیش آمد اما قریش در کفر خویش اصرار ورزیدند (از ابن مسعود و ضحاک).

در این نقل، دخان به صورت خیال است حال آنکه بدُخانِ مُبیین در آیه حاکی از دخان واقعی است. به نقلی: آن دخان از اشراف قیامت است که در چشم و گوش کفار و منافقان داخل می‌شود، آن فعلاً نیامده ولی پیش از وقوع قیامت خواهد آمد، داخل گوشهای کفار و منافقان می‌شود که سرهای آنها کباب و سوخته می‌شود اما مؤمنان از آن، فقط زکام مانند می‌شوند، زمین مانند خانه‌ای می‌شود که در آن آتش افروخته‌اند، در آن سوراخی نمی‌شود، این دخان چهل روز ادامه خواهد داشت (از ابن عباس و ابن عمر و حسن و جبائی).

در جوامع الجامع افزوده که این سخن از علی بن ابی طالب صلوات الله نیز نقل شده است «۱».

ناگفته نماند: ظهور آیات در آنست که: اهل مکه این دخان را خواهند دید و زوال آن را خواهند خواست و خدا آن را از بین خواهد برد، در اینصورت چگونه از اشراف قیامت خواهد بود؟! چیزی که بتواند انسان را قانع کند در این باره نقل نشده است، از تفسیر قمی نقل شده که آن در رجعت خواهد بود.

و الله اعلم.

۹- بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَبُونَ.

اعراض است از مطالب گذشته یعنی: کتاب را برای انذار و رحمت در شب قدر نازل کردیم، آنها به کتاب و رسالت تو ایمان نمی‌آورند بلکه در شکی از

(۱) در تفسیر صافی به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز نسبت داده شده است. [...]

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۷۵

کتاب و رسالت مشغول زندگی هستند، «یلعبون» حاکی است که به چیز بی‌اهمیت مشغولند، آری زندگی بی‌ایمان جز لعب نیست. ۱۰ و ۱۱- فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ.

لفظ «فارتقب» خطاب است به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و یا هر شنونده، دلالت به نزدیک بودن حادثه دارد یغشى الناس حاکی است که همه مردم را فرا خواهد گرفت هذا عذابٌ دفع دخل است که مبادا گمان کنی که این دخان رحمت است. ناگفته نماند جای همه گونه فکر و احتمال درباره این آیه باز است.

۱۲- رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ.

یعنی: به وقت آمدن آن، چنین خواهند گفت و به ربوبیت خدا اعتراف خواهند کرد و خواهند گفت که ما به تو و قرآن و رسالت ایمان آوردیم.

۱۳ و ۱۴- أَلَمْ يَكُنْ لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ.

یعنی: این استغاثه از کجا فائده می‌دهد حال آنکه پیامبری روشنگر برای آنها آمد، منظور از «رسول» پیامبر اسلام است، مشرکان یک دفعه به آن حضرت گفتند که دیگران او را تعلیم می‌دهد و لقد نعلم انهم يقولون انما يعلمه بشر نحل / ۱۰۳ و نیز گفتند: دیوانه و مختل العقل است این است معنی مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ.

۱۵- إنا كاشفوا العذاب قليلاً إنكم عائدون، اشاره است به اینکه در اثر دعای پیامبر یا استغاثه خودشان، عذاب از آنها دفع خواهد شد ولی باز به کفر و انکار برخواهند گشت. «قلیلاً» حاکی است که بعداً، عذاب دیگری آنها را خواهد گرفت بنا بر آنکه مراد از «العذاب» مطلق عذاب باشد. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۷۶

۱۶- يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ.

یعنی: عذابهایی که برای بیداری لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ است نتیجه نمی‌دهد، می‌رسد به روز قیامت که روز گرفتن به صلابت است، تقدیر آن چنین است «اذکر یوم نعذب العذاب الاکبر»، احتمال دارد که مراد عذاب استیصال در دنیا باشد مانند «بدر» و غیره.

۱۷- وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَ جَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ.

از این آیه تا آیه ۳۳ ماجرای موسی و فرعون و غرق شدن فرعونیان نقل می‌شود که شاهد عینی بر عذاب دنیا است، و نیز می‌شود اشاره باشد به آنکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از مکه خارج خواهد شد.

«فتنا» یعنی: در معرض آزمایش قرار دادیم که آیا ایمان می‌آورند یا نه؟

قَوْمَ فِرْعَوْنَ شامل خود فرعون نیز هست چنان که در وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ بقره / ۵۰ نیز شامل فرعون است «کریم» یعنی: بزرگوار و متصف به صفات پسندیده و دارای کرامت، منظور از آن موسی علیه‌السلام است.

۱۸- أَنْ أَدُّوا إِلَيَّ عِبَادَ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ.

جمله اول بخشی از رسالت موسی علیه‌السلام است که نجات بنی اسرائیل بوده باشد. نظیر: فَأَرْسَلْنَا مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبُهُمْ طه / ۴۷، عِبَادَ اللَّهِ در مقام استرحام یعنی اینان که تو عذابشان می‌کنی بندگان خدایند.

به نظر بعضی عِبَادَ اللَّهِ منادی و مراد از آن فرعون و قوم اوست، یعنی بدهید به من آنچه را که امر می‌کنم ای بندگان خدا، ولی مطلب اول صحیحتر است.

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ در عین اینکه حاکی از رسالت اوست، اشعار می‌دارد که من در خواستن بندگان خدا قصد خیانت ندارم، بلکه پیامبر امینم، نمی‌خواهم تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۷۷

از وجود آنها سوء استفاده کنم، ۱۹- وَأَنْ لَا تَغْلُوا عَلَيَّ اللَّهُ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ.

تکذیب رسالت، تعدی و برتری جویی بر خداست إِنِّي آتِيكُمْ ... در مقام تعلیل است یعنی با وجود معجزه‌ای که رسالت مرا اثبات می‌کند، انکار شما برتری جستن بر خداست.

۲۰- وَإِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجُمُونِ.

در میزان فرموده: یعنی من قبلاً از سنگسار کردن شما به خدا پناه برده‌ام نمی‌توانید مرا رجم کنید، و این اشاره است به قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمْ أَسِيعُ وَ أَرَى طه / ۴۶ یا نظیر: فَلَا يَصْهَلُونَ إِلَيْكُمَا بَايَاتِنَا أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ قصص / ۳۵.

۲۱- وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا لِي فَأَعْتَزَلُونِ.

گویی خطاب است به اشراف قوم یعنی: حالا که ایمان نمی‌آورید از من کنار باشید و کاری به کار من نداشته باشید.

۲۲- فَدَعَا رَبَّهُ أَنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ مُّجْرِمُونَ.

این سخن در مقام یأس از ایمان فرعونیان است که خدایا چکنم، اینها حاضر به ایمان نیستند گویی منظور آنست که جرمشان آنها را از مرحله ایمان گذرانده و به مرحله هلاک رسانده است.

۲۳- فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ.

در جواب موسی خطاب رسید که بندگان مرا شب هنگام از «مصر» بیرون ببر، إِنَّكُمْ مُّتَّبِعُونَ تعلیل «لیلاً» است یعنی چون شما را

تعقیب خواهند کرد، اگر در روز خارج شوید گرفتار می‌گردید، «لیلا» برای تأکید است، زیرا اسراء به معنی رفتن در شب می‌باشد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۷۸

۲۴- وَ أَتْرَكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ.

از این آیه معلوم می‌شود همانطور که زدن عصا باعث باز شدن راه در دریا می‌شد، دوباره زدن آن سبب بهم آمدن دریا می‌گردید، احتمال داشت موسی برای اینکه فرعونیان به دنبال آنها نیایند با باز زدن عصا، دریا را به حالت اول برگرداند، لذا دستور رسید: دریا را هم چنان باز بگذار، زیرا خدا اراده کرده که وارد دریا شده و هلاک گردند.

۲۵ تا ۲۷- كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ وَ نَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكِهِينَ.

یعنی: دریا را باز گذاشت و فرعونیان غرق شدند و چقدر وسائل زندگی از خود باقی گذاشتند. «کم» دلالت بر کثرت دارد، مقام کریم ساختمانهای پسندیده و مجالس با شکوه است «نعمه» عیش وسیع و گسترده و «ما یتنعم به» است، «فاکهین» لذت برندگان می‌باشد.

۲۸- كَذَلِكِ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ.

«كذلک» خبر مبتدای محذوف و تقدیر آن: «الامر کذلک» است، طبرسی از کلبی نقل کرده: تقدیرش «كذلک افعل بمن عصانی» است، ایراث آنست که نعمت بدون مشقت به دیگری منتقل شود.

۲۹- فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ وَ مَا كَانُوا مُنْظَرِينَ.

عدم گریه آسمان و زمین، کنایه از زبونی و غیر معتنا به بودن آنهاست، عدم انظار حاکی از سرعت قهر الهی است که مانعی از آن وجود نداشت، در مجمع البیان فرموده: عرب چون بخواهد بزرگی مصیبت انسانی را خبر دهد گوید:

«آسمان و زمین برای او گریست و در فقدانش آفتاب و ماه و تاریک گردید، در اینجا چند روایت نقل می‌شود.

۱- از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: چون مؤمنی بمیرد دری که عملش از آن تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۷۹

بالا می‌رفت و دری که روزیش از آن پائین می‌آمد بر او گریه می‌کنند: «قال:

ما من مؤمن الا و له باب یصعد منه عمله و باب ینزل منه رزقه فاذا مات بکیا علیه».

۲- زرارۀ بن اعین از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده: آسمان بر یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیهما السّلام چهل روز گریه کرد ...

«قال: انه بکت السماء علی یحیی بن زکریا و علی الحسین بن علی علیهما السّلام اربعین صباحا و لم تبک الا علیهما قلت و ما بکائنها؟ قال کانت تطلع حمراء و تغرب حمراء».

۳- «قال السدی لما قتل الحسین بن علی بن ابی طالب علیهما السّلام بکت السماء علیه و بکائنها حمرة اطرافها» (مجمع البیان).

از در منشور نیز نقل شده است در فقیه از امام صادق علیه السّلام نقل کرده:

«قال اذا مات المؤمن بکت علیه بقاع الارض التي کان یعبد الله عز و جل فیها و الباب الذی کان یصعد منه عمله و موضع سجوده»

باب غسل المیت حدیث ۳۸۴ ظهور این روایات حاکی است که شهادت و مرگ مؤمن در جهان اثر می‌گذارد.

۳۰- وَ لَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ.

منظور از عذاب خوار کننده، کشتن پسران و زنده گذاشتن دختران است که از فرعونیان می‌دیدند.

۳۱- مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ.

در میزان فرموده: مِنْ فِرْعَوْنَ بدل است از «العذاب» به تقدیر «من عذاب فرعون» یا بدون تقدیر از باب مبالغه، گویی فرعون عین عذاب است، «عالیا» یعنی متکبر و علو طلب.

۳۲- وَ لَقَدْ اخْتَرْنَا هُمْ عَلَى عِلْمٍ عَلَى الْعَالَمِينَ.

یعنی روی علمی که به استحقاقشان داشتیم آنها را بر جهانیان برتری دادیم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸۰  
این نظیر فَضَّلْتُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ بقره / ۴۷ و ۱۲۲ است، مراد از آن ظاهراً کثرت انبیاء و معجزات است نظیر عصا، ید بیضاء، انفجار دریا، من و سلوی، جریان آب از سنگ در صحرای سینا و مانند آن که در هیچ یک از اقوام، اینقدر معجزات و این تعداد پیامبر دیده نشده است، این شاید حاکی از سرسختی و عصیان آنها باشد که برای تربیتشان به اینقدر معجزه و مربی احتیاج شده است، علی هذا منظور از «عالمین» تمام جهانیان است.

ناگفته نماند: این دلیل فضیلت فرد آنها نمی‌شود، بلکه فضیلت در کل بما هو کل است و گرنه، نسبت به افراد چنان که گفته شد دلیل عصیان و طغیان است.

احتمال دارد که منظور از «عالمین» اهل زمان آنها باشد، زیرا درباره اهل اسلام آمده كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ بقره / ۱۴۳، لیکن آیه بعدی مؤید مطلب اول است.

۳۳- وَ آتَيْنَاهُمْ مِنَ الْآيَاتِ مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ.

این آیه بیان آیه فوق است منظور از آیات، معجزات و موهبتهاست مانند شکافتن دریا، سایبان کردن ابر، من و سلوی و غیره، گویی منظور از بَلَاءٌ مُّبِينٌ آنست که اگر می‌خواستند با آن آیات به سعادت می‌رسیدند، نظیر نما أموالکم و اولادکم فتنه تغابن / ۱۵، در مجمع فرموده: امتحان با بلاء و نعمت هر دو می‌شود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸۱

### [سوره الدخان (۴۴): آیات ۳۴ تا ۵۹]

#### اشاره

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۳۴) إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ (۳۵) فَأَتُوا بِآبَائِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۳۶) أَهُمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ (۳۷) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِاعْبِيْن (۳۸) مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۹) إِنْ يَوْمَ الْفَضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ (۴۰) يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۱) إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۴۲) إِنْ شَجَرَةَ الزَّقُّومِ (۴۳) طَعَامُ الْأَثِيمِ (۴۴) كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (۴۵) كَغَلِيِّ الْحَمِيمِ (۴۶) خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۷) ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ (۴۸)

ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ (۴۹) إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ (۵۰) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامِ أَمِينٍ (۵۱) فِي جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ (۵۲) يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَ اسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (۵۳)

كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۵۴) يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمِنِينَ (۵۵) لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَ وَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۵۶) فَضلاً مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۵۷) فَإِنَّمَا يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۸) فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ (۵۹)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸۲

۳۴- این مشرکان می‌گویند.

۳۵- عاقبت امر ما نیست مگر یک بار مردن و ما زنده شدگان نیستیم.



- ۳۶- اگر راست می‌گوئید پدران ما را زنده کنید.
- ۳۷- آیا آنها بهتر هستند یا قوم «تبع» و کسانی که از پیش بودند که هلاکشان کردیم.
- ۳۸- آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنهاست عبث نیافریده‌ایم.
- ۳۹- آن دو را جز به حق نیافریده‌ایم لیکن بیشترشان نمی‌دانند.
- ۴۰- روز داوری وعده وقتدار همگان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸۳
- ۴۱- روزی که سرپرستی از سر سپرده‌ای هیچ چیز کفایت نمی‌کند، و یاری نمی‌شوند.
- ۴۲- مگر کسی که خدایش رحم کرده او عزیز و حکیم است.
- ۴۳- درخت زقوم.
- ۴۴- طعام گناهکار است.
- ۴۵- همچون فلز مذاب در شکمها می‌جوشد،
- ۴۶- مانند جوشیدن آب جوشان.
- ۴۷- او را بگیرد و به وسط آتش بکشید.
- ۴۸- سپس آب جوشان از بالا سرش بریزد.
- ۴۹- بچش که تویی عزیز و کریم.
- ۵۰- این آتش همانست که در آن تردید داشتید.
- ۵۱- متقین در جایگاه امنی هستند.
- ۵۲- در بهشتهایی و چشمه‌هایی
- ۵۳- می‌پوشند از حریر نازک و ضخیم براق و مقابل هم می‌نشینند.
- ۵۴- جریان چنین است، حور عین را به آنها داده‌ایم.
- ۵۵- هر میوه‌ای را با ایمنی می‌خواهند.
- ۵۶- در آنجا مرگی نمی‌بینند مگر مرگ اولی‌را، خدا از عذاب آتش حفظشان کرده است.
- ۵۷- تفضلی است از خدایت، آن فوز بزرگی است.
- ۵۸- فهم قرآن را با زبان تو آسان کردیم تا متذکر شوند.
- ۵۹- منتظر باش که آنها منتظرانند.

### کلمه‌ها

موتة: اخص از موت است گویند: «مات موتة لم یمتها احد».

تبع: لقب پادشاهان یمن است چنان که فرعون لقب پادشاهان مصر و قیصر لقب پادشاهان روم بود، راغب گوید: علت این تسمیه آنست که شاهان تبع در جهاننداری از یکدیگر تبعیت می‌کردند، طبرسی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸۴

علت آن را کثرت پیروان دانسته و قول راغب را به طور احتمال آورده است، این لفظ فقط دو بار در قرآن مجید آمده است: دخان/ ۳۷، ق/ ۱۴ بقیه سخن در «شرحها» خواهد آمد.

فصل: جدا کردن یَوْمَ الْفُضْلِ روز قیامت است که میان مردم به حق قضاوت می‌شود و حق و باطل از هم جدا می‌گردد.

میقاتهم: میقات: این کلمه سه معنی دارد، وقت معین برای کاری، وعده وقتدار و مکانی که برای عملی معین شده است مانند



مواقیت حج، مراد از آن معنای اول یا دوم است.

زقوم: نام درختی است در جهنم، رجوع شود به سوره صافات / ۶۲، این کلمه فقط سه بار در قرآن مجید آمده است: صافات / ۶۲، دخان / ۴۳، واقعه / ۵۲.

اثیم: صیغه مبالغه است (همیشه گناهکار).

مهل: فلز مذاب. مس و آهن مذاب. آن فقط سه بار در قرآن مجید آمده است: کهف / ۲۹، دخان / ۴۵، معارج / ۸. حمیم: آب جوشان.

اعتلوه: عتل: کشیدن با قهر. «اعتلوه»: بکشید او را به قهر.

سواء: وسط. برابر. به وسط شیء سواء گویند که نسبت به اطرافش برابر است.

تمترون: امتراء مجادله در چیزی که در آن تردید هست.

سندس: حریر نازک، استبرق: حریر ضخیم و براق.

حور: جمع حوراء است به معنی زن سفید بدن (سیمین تن).

عین: عیناء: زن درشت چشم. جمع آن عین است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸۵

## شرحها

در ابتدای سوره برای مشرکان عذاب دنیا و آخرت هر دو وعده داده شد، در رابطه با عذاب دنیا، جریان غرق فرعونیان به عنوان شاهد عینی یاد گردید، و در این آیات برای آخرت استدلال شده است، با این طریق، وحدت و انسجام سوره از نظر ادعا و استدلال کاملاً روشن می‌گردد.

به بیان دیگر: در این آیات، ابتدا انکار معاد از جانب مشرکان نقل و سپس با برهان حکمت به وجود آن استدلال شده و آن گاه مقداری از آخرت بدکاران و نیکوکاران بازگو شده است.

ناگفته نماند: جریان قوم «تبع» در ردیف جریان فرعونیان است که در مقام تهدید به عنوان جمله معترضه آمده است و یا نقل آن در رد ادعای استقلال است که از آیات ۳۵ و ۳۶ فهمیده می‌شود و الله العالم:

۳۴ و ۳۵ و ۳۶- إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ إِن هِيَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ.

این سخن انکار معاد از جانب مشرکان است که در تأکید آن گفته‌اند:

فَأَتُوا بِآبَائِنَا ... نشر و انشار هر دو به معنی زنده کردن است «نشر الله الموتی و انشرهم: احیاهم» ضمیر «هی» چنان که در صافی و

المیزان هست به «عاقبه» و «نهایه» برمی‌گردد یعنی عاقبت زندگی ما جز مرگ اولی نیست، سپس حیاتی نداریم و ما نحن بمُنشَرِينَ

نقل شده: ابو جهل به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَفَّت: اگر راست می‌گویی جدت قصی بن کلاب را زنده کن تا جریان ما

بعد مرگ را از او بپرسیم که او مرد تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸۶

ناگفته نماند: کلمه مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ در آیه أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَتْنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ صافات / ۵۹ و در آیه: لَا يَذُوقُونَ فِيهَا

الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ دخان / ۵۶ نیز آمده است.

به نظر می‌آید: معنی آن «یک بار مردن» است، پس منظور کفار آن بود که ما نمی‌میریم مگر یک بار مردن، دیگر زنده شدن نداریم.

و در آیه ۵۶ دخان معنی آن می‌شود که اهل بهشت در آن مرگی نمی‌چشند مگر یک بار مردن که در دنیا دیده‌اند، بدینسان معلوم

می‌شود که کلمه «الاولی» در این آیات به معنی یک بار است نه مرگ اولی در مقابل مرگ دوم تا بگوئیم: مرگ دوم کدام است؟

در المیزان فرموده: در توجیه آن گفته‌اند: جائز است چیزی باشد که به آن اول گویند با آنکه ثانی ندارد، آن گاه یک توجیه از کشف و توجیه دیگری از خودش آورده است.

ناگفته نماند در آیات دیگری به جای موت حیات نقل شده است نظیر:

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ انعام / ۲۹.

۳۷- أَمْ خَيْرٌ أَمْ قَوْمٌ تُبِعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ.

در گذشته گفتیم نقل جریان قوم تبع یا به عنوان معترضه است و یا برای رد ادعای استقلال از جانب مشرکان است، که مشرکان مکه چه ادعای «منم منم» می‌کنند مگر از قوم تبع بهتر هستند که هلاکشان کردیم؟

در مجمع از مردی بنام کعب نقل شده: تبع آدم صالحی بود که خدا قومش را ذم کرده ولی او را ذم نکرده است و نیز از سهل ساعدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: تبع را ناسزا نگوئید که او اسلام آورد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸۷

و از ولید بن صبیح از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده: که تبع به قبیله اوس و خزرج گفت در اینجا باشید تا آن پیامبر بیاید، اگر من زمان او را درک می‌کردم در یاری او خارج شده و خدمت او را می‌کردم.

المیزان از در منثور نقل کرده: عبد الله بن سلام گفت: تبع از دنیا رفت تا آمدن حضرت رسول را تصدیق کرد، چون یهود آمدن آن حضرت را به او خبر می‌دادند، گویند: تبع اولین کسی است که کعبه را پرده پوش کرد.

۳۸ و ۳۹- وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ.

استدلال است به معاد از راه حکمت. و آن ششمین طریق استدلال به معاد است که در آخر سوره «حجر» به تفصیل بیان گردید.

خلاصه آن چنین است: در طبیعت چیز ثابتی وجود ندارد، همه چیز در حال تغییر و گذر است، اگر در آخر این خلقت، عالم باقی و ثابتی نبود خلقت انسان عبارت می‌شد از آنکه قومی بمیرد و قوم دیگری آفریده شود و این عمل بدون وقفه تکرار شود، این کار «حدّ یقف» ندارد، کاری عبث می‌شود زیرا یک سفر و یک حرکت آن گاه مفهوم و معنی پیدا می‌کند که یک هدف ثابت داشته باشد، و چون کار عبث بر خدا محال است، باید پشت سر این زندگی آخرتی وجود داشته باشد.

باء در «بالحق» برای ملابست است یعنی آنها را جز توأم به حق نیافریده‌ایم و به حق بودن آمدن معاد را لازم دارد.

۴۰- إِنَّ يَوْمَ الْفُضْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ.

نتیجه آیات فوق است، حالا که آسمانها و زمین را به حق آفریده‌ایم پس روز قیامت وعده وقتدار آنهاست که به حسابشان رسیدگی شود: خداوند آن را یوم الفصل نام گذاشته که در آن میان حق و باطل فرق گذاشته و به حق داوری تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸۸

خواهد کرد.

۴۱- يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ از جمله صفات آن روز آنست که تمام اسباب و علائق و واسطه‌های دنیا قطع می‌شود، و رَأُوا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ بقره / ۱۶۶، منظور از مولای اول سرپرستان و از مولای دوم، سر سپردگان هستند، فرق

ما بین اغناء و نصرت به قول المیزان آنست که: اغناء رسیدن به کار کسی به طور استقلال است ولی نصرت آن است که انسان مقداری قدرت داشته باشد و دیگری به او کمک نماید.

منظور از آیه آنست که: کسی مستقلا به کار کسی نمی‌رسد و نیز کسی را یاری نمی‌کند.

۴۲- إِيَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ «الا» اگر استثناء از «ینصرون» باشد در اینصورت استثناء متصل و آیه دلیل بر شفاعت است یعنی: مگر رحمت شدگان خدا که به وسیله شفاعت بعضی از بعضی کفایت می‌کنند مصداق مَنْ رَحِمَ اللَّهُ شافعانند. علی هذا منظور از «لا ینصرون» همه مردمان است و اگر ضمیر آن راجع به مشرکان و امثال آنها باشد، در اینصورت استثناء منقطع و به معنی «لکن» است یعنی: رحمت شدگان مشمول یَوْمَ لَا- يُغْنِي مَوْلَى ... نیستند یا گناهشان ابتداء آمرزیده می‌شود و یا به وسیله شفاعت.

وصف «عزیز» در رابطه با یَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى ... و وصف رحیم در رابطه با استثناء است.

در کافی از زید شحام نقل کرده که گوید: با امام صادق علیه السلام در شب جمعه راه می‌رفتم فرمود: بخوان شب جمعه، شب قرآن است من خواندم: إِنَّ يَوْمَ الْفُضَيْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْمَعِينَ يَوْمَ لَا- يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً وَلَا- هُمْ يُنْصَرُونَ فرمود: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۸۹

به خدا قسم رحمت شده مائیم، به خدا قسم مائیم که خدا استثناء کرده است ما از آنها (شیعیان) کفایت می‌کنیم (تفسیر برهان) بنا بر این روایت «الا» استثناء است از «مولای» اول.

۴۳ و ۴۴- إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ طَعَامُ الْأَثِيمِ درباره شجره زقوم در صفات/ ۶۲ صحبت شد. ظهور آیه در طعام بودن خود شجره است نه میوه آن ولی از طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ در صفات و از لَا كِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ در واقعه به نظر می‌آید منظور میوه آنست. در صافی از تفسیر قمی نقل شده آیه درباره ابو جهل نازل شد از این آیه حالات کفار شروع می‌شود.

۴۵ و ۴۶- كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ.

نعوذ بالله منه، آیه وصف شجره زقوم است که مانند فلز مذاب است مانند آب جوشان در شکمها می‌جوشد كَالْمُهْلِ ... كَغَلِي الْحَمِيمِ خبر دوم و سومند برای «ان» چنان که طَعَامُ الْأَثِيمِ خبر اول آنست.

۴۷- خُذُوهُ فَاعْتَلُوهُ إِلَى سَوَاءِ الْجَحِيمِ ضمیر هر دو فعل راجع به ائیم است، خطاب ظاهراً از جانب خدا به ملائکه می‌باشد.

۴۸- ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ اضافه عذاب بیانیه است یعنی بر سرش آب جوشان بریزید که با آن عذاب بشود (نعوذ بالله).

۴۹- ذُوقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ.

کلمه عزیز و کریم برای تحکم و استهزاء است که در دنیا خودش را با عزت و با کرامت حساب می‌کرد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۹۰

در جوامع الجامع فرموده: ابو جهل به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَفَتْ: میان دو کوه مکه عزیزتر و کریمتر از من کسی نیست ولی اگر شأن نزول هم او باشد مورد مخصص نمی‌شود. لفظ «ذوق» برای احساس است نه برای کم بودن.

۵۰- إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ این خطاب در روز قیامت و به وقت عذاب خواهد بود، صیغه جمع در این آیه نشان می‌دهد که منظور از آیات فوق فرد نیست بلکه همه ائیم‌ها مراد است.

۵۱- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ.

از این آیه تا آیه ۵۷ در رابطه با متقیان و مردان خداست، مقام اسم مکان است به معنی محل اقامت و ثبوت، امین یعنی از هر مکروه و ناپسند. یعنی متقیان در مقامی هستند ایمن از هر مکروه و ناپسند.

۵۲ و ۵۳- فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ بیان مقام امین است، منظور آنست که در کنار «عیون» خواهند بود که در «جنت» است، سندس و استبرق هر دو نکره است برای تفخیم و نامعلوم بودن حقائق آنها در نزد ما، مُتَقَابِلِينَ یعنی: در حالی که روبروی هم نشسته‌اند برای انس و گفتگو و شادکامی.

۵۴- كَذَلِكَ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ یعنی: «الامر كذلك» مراد از «زوجنا» در اختیار قرار دادن است، «حور عین» غیر از زنان دنیایی است که وارد بهشت خواهند شد، قرآن مجید در اوصاف زنان بهشتی به طور نمونه چنین می‌گوید:

اول: سیمین تنان و درشت چشمان.

دوم: زنان پاک شده از آلودگیها» وَ أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ نِسَاءً / ۵۷. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۹۱  
سوم: همیشه دوشیزگان إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَاراً وَ آقَعَهُ / ۳۵ چهارم: نار پستانها وَ كَوَاعِبُ أُنثَاباً / ۳۳.

پنجم: زنانی که به شوهران خود مهربانند و فقط به آنها چشم دوخته‌اند گویی تخمهای پنهان شده‌اند وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ عِينٌ كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَّكْنُونٌ صافات / ۴۸.

ششم: در زیبایی و طراوت مانند مروارید و مرجان و یاقوت هستند: كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَ الْمَرْجَانُ رَحْمَنُ / ۵۸ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ وَ آقَعَهُ / ۲۲.

هفتم: زنانی که کسی به آنها نزدیکی نکرده است لَمْ يَطْمِئْتُنَّ إِئْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لَا جَانٌّ رَحْمَنُ / ۷۴ و اوصاف دیگر.

۵۵- يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمْنِينَ.

در میزان فرموده: که از ضرر میوه‌ها ایمن هستند، شاید منظور آن باشد که به هیچ وجه نگرانی ندارند، نه از کمبود فعلی و نه از فقدان آینده، مراد از «یدعون» خواستن از خدمتکاران است و یا اراده‌شان به قدری قوی است که تا اراده کنند می‌شود.

۵۶- لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى وَ وَ قَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ.

اشاره است به ابدیت بهشت که در آن مرگ و فنا وجود ندارد، مراد از الْمَوْتَةَ الْأُولَى چنان که در آیه ۳۵ گذشت ظاهراً یک بار مردن است إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى بدل است از «الموت» و «الا» به معنی «غیر» است.

در میزان فرموده: لَا يَذُوقُونَ ... حاکی است که از عالمی به عالمی منتقل نمی‌شوند وَ قَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ حاکی است که از حالی به حالی و از نعمت به نعمت منتقل نمی‌شوند.

۵۷- فَضْلاً مِّن رَّبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۹۲

حال است از نعمتها و کرامتها بهشتی، یعنی آن تفضلی است از جانب پروردگار، این کلمه نشان می‌دهد که بهشت و نعمتها آن، تفضل و احسانی است از جانب خدا، بی آنکه مردم استحقاق داشته باشند، «فضلاً» می‌شود مفعول له نیز باشد یعنی «فعل الله ذلك تفضلاً منه» کلمه «ذلك» اشاره به رسیدن به موهبتهای بهشتی است.

۵۸- فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلِسَانِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ.

تفریع است بر تمام مطالب سوره، منظور از «یسرنا» ظاهراً آسان کردن فهم قرآن است ضمیر «ه» به قرآن راجع می‌باشد یعنی «یسرنا القرآن بالعریبه».

در مجمع فرموده: قرائت آن را برای تو آسان کردیم، میزان آن را بعید می‌داند.

۵۹- فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُّرْتَقِبُونَ.

اشاره است به حتمی بودن وعده‌های خدا، مراد از «مرتقبون» انتظار کشیدن مشرکان است زوال اسلام را و یا به حکم منتظر عذابند چنان که در مجمع فرموده است «فارتقب» ظاهراً تفریع است بر آیه سابق، یعنی: ما فهم قرآن را آسان کردیم تا متذکر شوند، اما متذکر نشدند پس منتظر عذاب برای آنها باش. روز سه شنبه پنجم جمادی الثانی هزار و چهار صد و پنج مطابق ۷ اسفند ماه ۱۳۶۳ تفسیر سوره دخان به انجام رسید.

و الحمد لله و هو ختام

یر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۹۳

## سوره جاثیه

## اشاره

در مکه نازل شده و سی هفت آیه است

## نظری به سوره مبارکه

۱- جاثیه شصت و پنجمین سوره است که بعد از سوره دخان در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره چهل و پنجم است، به نظر می‌آید که در حدود سال دهم بعثت نازل شده باشد، ولی وقت دقیق نزول آن معلوم نشده است.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی سی و هفت است، این عدد به واسطه عاصم و ابو عبد الرحمن سلمی به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد، در قرائت دیگران سی و شش است، علت این اختلاف آنست که کلمه «حم» در قرائت کوفی به تنهایی یک آیه است (مجمع البیان).

در تفسیر خازن گوید: این سوره دارای چهارصد و هشتاد و هشت کلمه و دو هزار و صد و نود یک حرف است و الله العالم.

۳- تسمیه آن به «جاثیه» به علت آمدن این کلمه در آیه وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً... / ۲۸، است، تسمیه کل به اسم جزء، طبری و دیگران فرموده‌اند:

آن را سوره شریعت نیز نامیده‌اند به علت آیه ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ...

/ ۱۸، ظاهراً حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را با این نام نامیده است.

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات آن مکی است، در مجمع از قتاده نقل شده: آیه قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ... / ۱۴ در مدینه نازل گردید ولی تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۹۴

دلیلی بر این گفته نیست، و نیز می‌شود یقین کرد که همه آن به یک بار نازل شده، دلیل بر نزول تدریجی وجود ندارد.

۵- در سوره مؤمن گفته شد همه حوامیم پشت سر هم نازل شده‌اند این، نشان می‌دهد که در میان مطالب آنها و نیز شأن نزول آنها وحدتی وجود داشته است، برای مزید توضیح به مقدمه دخان بند پنج رجوع شود.

## خلاصه سوره

۶- در این سوره می‌خوانیم که میان طبیعت و آیات قرآن تطابق وجود دارد، آنچه قرآن درباره وجود خدا و وحدانیت او می‌گوید: همانست که جهان هستی بر آن دلالت دارد و عقل بشری آن را می‌فهمد، پس قرآن و جهان هستی، هر دو مؤید یکدیگر هستند و مطالب قرآن یک چیز تحمیلی نیست.

آن‌گاه در ضمن انذار عمومی مسئله معاد مطرح می‌شود و سپس در آیات ۲۱ و ۲۲ با دلیل عدالت و حکمت به وجود معاد استدلال می‌شود، بعداً مقداری از حالات اهل بهشت و اهل عذاب نقل می‌شود و در خلال این مطالب حقائق دیگری مطرح و بررسی شده است. علی‌هذا ظاهراً منظور عمده از سوره مبارکه آنست که جهان طبیعت و عقول انسانها، دلیل وجود و تدبیر خداوند است که قرآن آن را بازگو می‌کند. علی‌هذا کائنات دلیل گفته‌های قرآن هستند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۹۵

سوره الجاثیه مکیه و هی سبع ثلاثون آیه نزلت بعد سوره الدخان

## [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۱ تا ۶]

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ (۳) وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُثُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۴)  
 وَ اِخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۵) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبَأَى حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَ آيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ (۶)  
 به نام خدای رحمان رحیم

۱- حاء، میم.

۲- این کتاب از جانب خدای توانا و مصلحتکار نازل شده است.

۳- حقا که در آسمانها و زمین مؤمنان را دلائلی هست.

۴- و در آفرینش شما و آنچه از جنبنده در زمین منتشر می‌کند آیاتی است یقین جویندگان را.

۵- پی در پی بودن شب و روز و آنچه خدا از آسمان آب فرستاده و زمین را بعد از مردنش زنده کرده و حرکت دادن بادهای، آیاتی است به آنان که تعقل می‌کنند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۹۶

۶- اینهاست آیات خدا که بر تو می‌خوانیم پس به کدام سخن بعد از خدا و آیاتش ایمان می‌آورند!؟

## کلمه‌ها

بیث: منتشر می‌کند. «بث» پراکنده کردن و منتشر نمودن.

اختلاف: پی در پی بودن، جانشین شدن یکی از دیگری.

تصریف: برگرداندن. صرف نیز به همان معنی است.

## شرحها

در این آیات می‌خوانیم قرآن از جانب خدا نازل شده است و آن کتابی است که جهان هستی ادعای آن را اثبات می‌کند. زیرا که آسمانها و زمین و پیدایش موجودات زنده و پی در پی بودن شب و روز و نظام کون، از وجود خدا و توحید او در اداره جهان خبر می‌دهند، آیات قرآن نیز اشاره به همین هاست.

۱- حم.

این کلمه در قرائت کوفی یک آیه مستقل است و چون آن قرائت منتهی به علی علیه السلام است، نشان می‌دهد که این کلمه یک معنای مستقلی دارد.

۲- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ در اول سوره مؤمن گفته شد که ظاهراً تَنْزِيلُ الْكِتَابِ از باب اضافه صفت به موصوف و «تنزیل» به معنای مفعول و خبر مبتدای محذوف است یعنی «هذا کتاب منزل من الله» وصف عزیز حاکی از توانایی است، وصف حکیم نشان می‌دهد که قرآن روی حکمت و مصلحت نازل شده است.

۳- إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ این آیه و دو آیه بعدی در رابطه با آنست که: کائنات قرآن را تصدیق دارند تفسیر

أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۹۷

زیرا آنها هم می‌گویند: آفریننده و مدبر آنها خداست، میان آیات کون آیات قرآن تطابق هست.

آسمانها و زمین ذاتا ممکن الوجود هستند، بدون علت واجب، محال است که موجود بشوند، و نیز با نظم موجودشان دلالت بر وجود ناظم و مدبر دانا و توانا دارند.

فِي السَّمَاوَاتِ مَعَانِيهِ أَنْ نَسْتِ كَمَا سَمَوَاتِ ظَرْفِ آيَاتِ مِي بَاشَنَد وَ خُودِشَانِ آيَاتِ نَسْتَنَد بَلَكَا أَنَّهُا خُودِشَانِ آيَاتِ وَ جُودِ خُودِشَانِ وَ تَوْحِيدِ أُو هَسْتَنَد نَظِيرِ وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رُومَ / ۲۲، إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ آلِ عِمْرَانَ / ۱۹۰.

گویی: منظور از آمدن «فی» اشاره به جهات و انواع آیات است که همه آنها سماوات و ارض را تشکیل می‌دهند. منظور از «مؤمنین» کسانی هستند که به حقائق تسلیم می‌شوند و روح عناد و لجاجت ندارند، تنها روح تسلیم در اینجا کافی است.

۴- وَ فِي خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ.

خلقت انسان و حیوانات غیر از خلقت آسمانها و زمین است آن دو مصداق «ما بینها» هستند که در بسیاری از آیات آمده است، آفرینش انسان و حیوان که ماده زنده و جاندار هستند ما وراء آفرینش ماده بیجان است، آفرینش آنها و پیدایش حیات در روی زمین و اعضاء و جوارح آنها، هزاران دلیل و آیه بر وجود و تدبیر خالق دانا و توانا است.

خَلْقِكُمْ وَ مَا يَبُتُّ دَلَالَتِ بَرِ اسْتَمْرَارِ دَارِدِ عِنَى أَنَهَائِي كَا أَفْرِيدَه شُدَه وَ أَنَهَائِي كَا أَفْرِيدَه مِي شُونَد لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ كَسَانِي هَسْتَنَد كَا دَرِ پِي يَقِينِ وَ دَرِ جَسْتَجُويِ آنَد. تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۰، ص: ۹۸

۵- وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا.

اینها نیز مصداق «ما بین السماوات و الارض» می‌باشند، منظور از «رزق» باران است که سبب رزق می‌باشد و یا خودش از اقسام رزق است.

زندگی در نور دائم و ظلمت دائم امکان پذیر نیست زیرا ظلمت سرما تولید می‌کند و نور دائم درجه حرارت را بالا می‌برد، می‌دانیم که زمین در هر ساعت هزار میل به دور خود می‌چرخد از این قرار شب و روز بیست و چهار ساعت شده‌اند، اگر بعوض هزار میل، صد میل می‌چرخید طول شب و روز دویست و چهل ساعت می‌گردید، در این صورت موجودات زنده در سرمای یکصد و بیست ساعته شب منجمد می‌شدند بقیه نیز در گرمای یکصد و بیست ساعته روز حسابشان روشن بود کجا مانده که نور دائم یا ظلمت دائم باشد.

اما در صورت بیست چهار ساعت بودن هنوز سرمای شب به صورت ناراحت کننده نیامده، روز می‌آید و آن را جبران می‌کند و هنوز حرارت روز تشدید نشده غروب فرا می‌رسد و هوا معتدل می‌گردد، پس پی در پی بودن شب و روز یک امر تصادفی نیست بلکه یک کار ضروری و از روی حکمت و مصلحت و اراده حق تعالی است، لذاست که قرآن مجید در بیان دلایل توحید به «و اختلاف الليل و النهار در آیات متعدد تکیه می‌کند.

وَ انْكَهِي بَه حَكَمِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ آفْتَابِ بَرِ سَطْحِ دَرِيَاها كَا هَزَارِ فَرَسَخِ دَرِ هَزَارِ فَرَسَخِندِ مِي تَابَدِ، أَبْهَا تَبْخِيرِ مِي شُونَد، بَا وَزْشِ نَسِيمِ وَ بَادِ ازِ سَطْحِ اَقْيَانُوسْهَا بَه خَشْكِيها حَرَكْتِ مِي كَنْدِ، آن گاه به صورت باران و برف در زمین می‌نشینند تا زمین را زنده کرده و آماده روئیدن گیاهان بنمایند، دریاها و اقیانوسها در اثر کثرت املاحی که دارند قابل شرب و استفاده برای

انسان و تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۹۹

حیوان و نبات نیستند، اگر تشکیل ابرها و بارانها نبود کار زندگی زار بود.

وَ تَصْرِيْفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ تُولِدُ نَسِيمَها وَ بَادَها ازِ ضَرُورَتِهايِ زَنْدَگِيِ اسْتِ، اِگَرِ بَادَها نَبُودِ اَبْرَها دَرِ سَطْحِ اَقْيَانُوسْهَا رَاكَدِ



می‌ماندند حرکت ابرها و تشکیل باران و برف ناممکن بود، وانگهی هوای اطراف زمین در اثر راکد ماندن متعفن می‌شد، زندگی را دچار اشکالات می‌کرد، میوه‌ها تلقیح نمی‌شدند و صدها فواید دیگر.

«تصریف» به معنی برگرداندن است، این نشان می‌دهد که وزش بادها به صورت دایره است نه افقی، بلکه از دریا به خشکی و از خشکی بدریاست، در واقع هوایی که از محلی حرکت کرده باز به محل خودش بعد از تصفیه شدن باز می‌گردد.

آری آنان که اهل تعقل و تفکر هستند از این آیات به وجود خالق و تدبیر او پی می‌برند. در این آیات تعقل لازم است با صرف تسلیم درست شدنی نیست.

۶- تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ.

منظور از آیات الله آیات گذشته می‌باشد با در نظر گرفتن آنکه بیان آیات طبیعت نیز هستند، اگر مردم به این آیات که زبان گویای هستی می‌باشند ایمان نیاورند و تسلیم نشوند دیگر چیزی نمی‌ماند که به آن ایمان آورند گویی منظور از ایمان آنست که توأم با تسلیم و عمل باشد و گرنه، دانستن با عدم تسلیم فائده‌ای ندارد نظیر: وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ جَائِثَةٍ / ۲۳.

«بالحق» قید تلاوت است یعنی تلاوت از روی حق و لازم است نه از روی باطل و بیهوده بودن، درباره فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ دو تفسیر هست یکی آنکه تقدیر آن «بعد حدیث الله» است در این صورت، مراد از حدیث قرآن تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص:

۱۰۰

و از آیات، آیات کونیه است یعنی: به کدام سخن خدا که قرآنست و به کدام آیات بعد از آیات خدا ایمان می‌آورند.

دوم آنکه این سخن نظیر «عجبی زید و کرمه» است که مراد کرم زید است و آمدن «زید» برای فهماندن کرم است علی هذا منظور آنست که «فبای حدیث بعد آیات الله يؤمنون» المیزان تفسیر دوم را لطف می‌داند، طبرسی تفسیر اول را اختیار کرده است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۰۱

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۷ تا ۱۳]

#### اشاره

وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (۷) يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِتِرُ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشْرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸) وَإِذَا عَلِمَ مِنْ آيَاتِنَا شَيْئًا اتَّخَذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۹) مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۰) هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزِ أَلِيمٍ (۱۱)

اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرِي الْفُلُوكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲) وَسَخَّرَ لَكُمْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۳)

۷- وای بر هر دروغگوی گناهکار.

۸- که آیات خدا را می‌شنود، که بر او تلاوت می‌گردد، سپس متکبرانه در کفر اصرار می‌ورزد، او را به عذابی دردناک بشارت ده.

۹- و چون چیزی از آیات ما را بداند، آنها را مسخره می‌گیرد، آنها راست عذاب خوار کننده.

۱۰- از پس آنها جهنم است آنچه به دست آورده‌اند و آنچه برای خود سرپرست گرفته‌اند چیزی از آنها را کفایت نمی‌کند. تفسیر

احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۰۲

۱۱- قرآن هدایت است، کسانی که آیات خدا را انکار کرده‌اند عذاب دردناکی دارند.

۱۲- خدا همانست که دریا را برای شما مسخر کرد تا کشتی‌ها به فرمان خدا در آن حرکت کنند و تا از فضل خدا بطلبید و تا شکر





لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ این پنجمین بار است که تهدید می‌شوند: «وَيْلٌ، بَعْدَابٍ أَلِيمٍ، عَذَابٌ مُّهِينٌ، مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ». ۱۱- هذا هُدًى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ.

این آیه در جواب مسخره کردن آنهاست هذا اشاره به قرآن است «هدی» از باب مبالغه یا به معنی هادی است، در جوامع، «رجز» را اشد العذاب گفته است، بعضی‌ها «الیم» را با رفع خوانده‌اند که صفت عذاب باشد در این صورت معنی آن «عذاب دردناک از جنس عذاب شدید» است و اگر با کسر باشد، صفت رجز می‌باشد.

۱۲- اللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمْ الْبَحْرَ لَتَجْرَىٰ الْفُلُوكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ در این آیه و آیه بعدی باز سخن از توحید و آیات خداست، گویی مصلحت آن بوده که بعد از تهدید شدید مشرکان، باز آیتی از توحید تذکر داده شود نحوه ترکیب آب و ماندن اشیاء درون تهی در روی آن، و عوامل و شرایط دیگر سفر دریا را برای انسان راحت کرده است اگر این عوامل نبود، بشر از دریا فائده‌ای نمی‌برد، آیه شریفه ناظر به این معنی است، ابتغاء فضل صید از دریا حمل کالا و رسیدن به آمال است، لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ در رابطه با توجه به موهبت‌های خدایی است یعنی: خداشناسی و شکر خدا نیز از علل اساسی این تسخیر می‌باشد.

۱۳- وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ این آیه از باب ذکر عام بعد از خاص است. آسمانها و زمین در یک نظام اتم تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۰۵

و اکمل با هم دیگر مربوط و متصلند، جزئی از آنها جزء دیگر را رد نمی‌کند و همه در پی هم هستند، ما تَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ.

عجبا!! همه اینها برای انسان تسخیر شده و نظام یافته است، این سخن دلالت بر کرامت ذاتی انسان دارد و لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ آیه بسیار عجیب است «جمیعاً» برای تأکید می‌باشد. «منه» حال است از فاعل «سخر» یعنی در حالی که همه آنها از جانب خداست و از اراده او نشأت گرفته است.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ آری با اندیشه و تفکر در این آفرینش و تدبیر، به وجود خدا و توحید او راه یافته می‌شود. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۰۶

### [سوره الباقیة (۴۵): آیات ۱۴ تا ۱۹]

#### اشاره

قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۱۴) مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۵) وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النُّبُوَّةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ الْعَالَمِينَ (۱۶) وَ آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۷) ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۱۸) إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ (۱۹)

۱۴- به مؤمنان بگو: کسانی را که روزهای خدا را امید ندارند، نادیده بگیرند تا خدا آن قوم را با آنچه می‌کنند سزا دهد.

۱۵- هر که کار نیکی انجام دهد. برای خویش است و هر که کار بد کند بر ضررش است ...

۱۶- به بنی اسرائیل کتاب و حکم و نبوت دادیم و از پاکیزه‌ها رزق عطا کردیم، و آنها را بر جهانیان برتری دادیم.

۱۷- آیات روشنگری از امر دین در اختیارشان گذاشتیم، اختلاف نکردند مگر بعد از دانستن و از روی حسد، خدایت روز قیامت در آنچه اختلاف می‌کنند میانشان تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۰۷

قضاوت خواهد کرد.

۱۸- سپس تو را بر راهی از امر دین قرار دادیم از آن تبعیت کن و از هواهای آنان که جاهلند پیروی مکن.

۱۹- که آنها از خدا هیچ چیزی از تو کفایت نکنند، ظالمان بعضی سرپرست بعضی و خدا سرپرست متقیان است.

### کلمه‌ها

شریعه: شرع: راه آشکار. شرعه و شریعه هر دو به معنی طریقه واضحه است *عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ* یعنی در راه آشکاری از امر دین.

### شرحها

پس از تهدید شدید مشرکان و استهزاء کنندگان آیات خدا، در این آیات خطاب به آن حضرت فرموده به مؤمنان بگو: خود را درگیر مشرکان نکنند و آنها را نادیده بگیرند تا عقوبت دنیا و آخرت به سراغ آنها بیاید، زیرا که امیدی به هدایت آنها نیست و پرداختن به حالشان بیفائده است.

آن گاه با اشاره به بعثت حضرت موسی علیه السلام یادآوری شده که نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله چیز نو ظهوری نیست، نظائر بسیار دارد، سپس فرموده: تو در راه آشکار هستی از آن پیروی کن، از هوای نادان تبعیت منما که در برابر خدا از تو دفاعی نتوانند، ظالمان سرپرست یکدیگر می‌باشند تو که از متقیان هستی، سرپرست تو خداست.

۱۴- *قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ* منظور از «یغفروا» اغماض و نادیده گرفتن است، یعنی با آنها درگیر تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۰۸

نشوید و برای هدایتشان زحمت نکشید، گویی که اصلاً وجود ندارند چنان که در جای دیگری آمده: *فَذَرَهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ* معارج/ ۴۲، این دستور به علت آنست که امیدی به هدایتشان نیست.

«یغفروا» جواب امر محذوف است و تقدیر آن «قل لهم اغفروا یغفروا» می‌باشد، مراد از ایام الله روزهای عذاب است روزهایی که قهر خدا در آن متجلی می‌شود *لِيَجْزِيَ قَوْمًا* مفعول له «یغفروا» است تنکیر «قوما» برای تحقیر است گویی اعتنایی به آنها نیست.

۱۵- *مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ*.

تکمیل و تعلیل *لِيَجْزِيَ قَوْمًا* است یعنی خدا آنها را جزاء می‌دهد زیرا که اعمال بدون نتیجه نخواهد ماند «ثم» ظاهراً برای ترتیب در کلام است.

۱۶- *وَلَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالتَّبُورَةَ* برگشت اعمال به خود انسان، بعثت انبیاء را لازم گرفته است زیرا هدایت بر خدا لازم است لذا در اینجا آمدن کتاب به بنی اسرائیل و سپس به حضرت رسول رسول صلی الله علیه و آله اشاره شده است «الکتاب» تطبیق می‌شود با تورات، به احتمال ضعیف شامل انجیل و زبور نیز می‌شود.

المیزان حکم را احکام کتاب درباره وظائف مردم دانسته است و آن را لازمه کتاب می‌داند، در این صورت، آن نوعی تفسیر برای کتاب است، نبوت مطلق پیامبری است که روایت شده هزار پیامبر در قوم یهود مبعوث شده‌اند.

*وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ* بقیه موهبهای خداوند است نسبت به بنی اسرائیل. من و سلوی نیز از آن جمله است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۰۹

منظور از «عالمین» یا همه جهانیان است و یا مردم زمان بنی اسرائیل چنان که در ذیل آیه ۳۲ از سوره دخان گذشت.

۱۷- *وَأَتَيْنَاهُم بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعِيدٍ* ما جاءهم العلم بغياً بينهم یعنی دلائل روشن و آشکار به آنها دادیم که هیچگونه شک و ابهامی باقی نمی‌گذاشتند، بیانات شامل تورات و معجزات موسی است، آمدن «بیانات» در جای کتاب، مقدمه است

برای ذیل آیه، یعنی آنها با بودن بینات و با بودن علم، اختلاف در دین کردند، نظیر: **وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بقره/ ۲۱۲.**

مراد از «من الامر» امر دین است، به قولی منظور بشارتهای تورات درباره حضرت رسول صلی الله علیه و آله است.

**إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ** این جمله ناظر به مسئول بودن آنهاست زیرا که دانسته و از روی حسد و بدخواهی اختلاف کرده‌اند.

می‌شود گفت: که در این سخن اشاره است به اینکه ای پیامبر از مخالفت یهود- ناراحت مباش که آنها از قدیم الایام چنین بوده‌اند. ۱۸- **ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِّعِهِ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ** یعنی پس از بنی اسرائیل و موسی نوبت به تو رسید، «فاتبعها» شامل است نیز می‌باشد. **لَا يَعْلَمُونَ** یعنی امر دین را نمی‌دانند، مراد از «الامر» امر دین است، آیه صریح است در اینکه پیامبر مانند امت مکلف به احکام دین است.

۱۹- **إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا تَعْلِيلٌ وَلَا تَتَّبِعْ** یعنی: اگر از هوای آنها پیروی کنی، پیش خدا تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۱۰

در عذاب خواهی بود آنها هم از تو کفایت نخواهند کرد.

**وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ** تعلیل دیگری است یعنی: خدا ولی متقین است که آنها پیروان دین خدایند پس باید تابع دین خدا باشی تا خدا ولی تو باشد، ظالمان بعضی ولی بعضی دیگر هستند، اگر از آنها اطاعت کنی، ولی تو خواهند بود و از خدا جدا خواهی گشت.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۱۱

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۰ تا ۲۶]

#### اشاره

هذا بصائر للناس وهدى ورحمة لقوم يوقنون (۲۰) أم حسب الذين اجترحوا السيئات أن نجعلهم كالذين آمنوا وعملوا الصالحات سواء محياهم ومماتهم ساء ما يحكمون (۲۱) وخلق الله السماوات والأرض بالحق ولتجزى كل نفس بما كسبت وهم لا يظلمون (۲۲) أفرأيت من اتخذ إلهه هواه وأضله الله على علم وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوة فمن يهديه من بعد الله أفلا تذكرون (۲۳) وقالوا ما هي إلا حياتنا الدنيا نموت ونحيا وما يهلكنا إلا الدهر وما لهم بذلك من علم إن هم إلا يظنون (۲۴) وإذا تلى عليهم آياتنا بينات ما كان حجتهم إلا أن قالوا ائتوا بآبائنا إن كنتم صادقين (۲۵) قل الله يحييكم ثم يميتكم ثم يجمعكم إلى يوم القيامة لا ريب فيه ولكن أكثر الناس لا يعلمون (۲۶)

۲۰- این گفته برای مردم بصیرتها و برای اهل یقین هدایت و رحمت است.

۲۱- مگر گناهکاران گمان کرده‌اند که آنها را مانند اهل ایمان و عمل قرار می‌دهیم که حیات و مماتشان برابر باشد؟! بد قضاوت می‌کنند.

۲۲- خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده و تا هر کس با عمل خویش مجازات شود، آنها تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۱۲ مظلوم نمی‌شوند.

۲۳- آیا دیدی آنکه را که معبودش را هوایش قرار داده و خدا او را با آنکه می‌داند گمراه کرده و بر گوش و قلبش مهر نهاده و بر چشمش پرده به خصوصی قرار داده است...؟!]

- ۲۴- مشرکان گفتند: حیاتی نیست مگر این حیات دنیایی ما، می‌میریم و زنده می‌شویم ما را هلاک نمی‌کند مگر گذشت ایام ...
- ۲۵- و چون آیات ما بر آنها خوانده شود، نیست دلیل آنها مگر آنکه بگویند: اگر راست می‌گوئید پدران ما را زنده کنید؟
- ۲۶- بگو: خدا شما را به وجود می‌آورد سپس می‌میراند و سپس تا روز قیامت که در آن شکی نیست شما را جمع می‌کند اما بیشتر مردم نمی‌دانند.

### کلمه‌ها

بصائر: بصر: بینایی چشم. بصیرت: بینایی قلب که مرادف با معرفت و درک است، جمع آن بصائر و ابصار است، بصر نیز گاهی به معنی بصیرت آید.

اجترحو: راغب گوید: اجترح به معنی کسب گناه است طبرسی رحمه الله به معنی مطلق اکتساب گفته است در جای دیگر به جای آن، اکتساب آمده است نظیر: لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْاِثْمِ نور/ ۱۱.

محیا: مصدر میمی است به معنی حیات و زندگی. ممات نیز چنین است.

غشاوة: پرده و حجاب، غشی: پوشاندن و فراگرفتن، پرده را از آن غشاوه گویند که اشیاء را می‌پوشاند.

دهر: زمان. یا زمان طویل. صحاح و قاموس آن را زمان، مجمع البیان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۱۳

گذشتن شب و روز گفته است، ابن اثیر و اقرب الموارد زمان طویل معنی کرده‌اند، گفته مجمع البیان با قرآن بهتر می‌سازد.

### شرحها

به دنبال آیه ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيْعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ در این آیات فرموده:

این شریعت و این قرآن بصیرتهاست که به انسانها شناخت و معرفت می‌دهد.

سپس می‌فرماید: در سنت الهی نیکوکار و بدکار یکی نیستند، بدین جهت قیامت باید بیاید علی هذا لازم بود مردم با این بصیرتها هدایت شوند مشرکان در اثر انکار معاد حاضر به قبول شریعت نیستند و فکر می‌کنند که در نزد خدا نیکوکار و بدکار یکسان است ولی خطا می‌کنند. و نیز هوای نفس را معبود خود ساخته‌اند و می‌گویند: زندگی فقط این دنیاست، گذشت زمان عده‌ای را می‌آورد و عده‌ای را می‌برد، اگر راست می‌گوئید: پدران گذشته ما را زنده کنید.

در جواب فرموده: اینان سخن از روی گمان می‌گویند: دلیلی به گفته خویش ندارند، خدایی که شما را زنده کرده همان خدا بعد از مردن بار دیگر زنده خواهد کرد.

۲۰- هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ.

هذا اشاره است به قرآن یا به شریعت به اعتبار «ما نزل»، منظور از «بصائر» بصیرت دهنده است گویی که خود بصیرتند. بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ نظیر هُدًى لِلنَّاسِ بقره/ ۱۸۵ است.

علی هذا مراد از هُدًى وَ رَحْمَةٌ هِدَايَتِ خَاصٍ وَ رَحْمَتِ اسْتِطَاعَةِ اَهْلِ يَقِيْنٍ مِی‌باشد و ممکن است منظور مطلق هدایت و رحمت باشد که شامل همه مردم است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۱۴

۲۱- أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

این آیه مقدمه است بر استدلال به معاد که در آیه بعدی خواهد آمد، خلاصه آن چنین است: خدا زندگی و ممات بدکاران و نیکوکاران را یکسان قرار نمی‌دهد زیرا که آن، سبب لغو بودن شریعت و خلاف عدالت است، «ام» در اینجا منقطعه و به معنی «بل» و استفهام برای انکار گمان آنهاست.

«کالذین» مفعول ثانی أَنْ نَجْعَلَهُمْ

است «سواء» به معنی مستوی و آن ظاهراً حال است از ضمیر «نَجْعَلَهُمْ»، گرچه گفته‌اند بدل است از «کالذین» ضمیر مَحْيَاهُمْ وَ مَمَاتُهُمْ

به هر دو گروه راجع است.

زندگی دو گروه یکی نیست زیرا مؤمنان در نور و شناخت و بصیرت زندگی می‌کنند و کافران در ظلمت و عدم نور آ و مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا انعام ۱۲۲ و از لحاظ آخرت می‌دانیم که مؤمنان در بهشت و کفار در جهنم خواهند بود پس ایندو گروه نه در حیات مساوی هستند و نه در ممات.

سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

رد گمان آنهاست که در اینصورت ایمان و تشریح لغو بوده و خلاف عدالت می‌شود چنان که در بالا گفته شد.

۲۲- وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ.

پس از مطلب آیه شریفه فوق، در این آیه با دو دلیل حکمت و عدالت به وجود معاد استدلال شده است چنان که به طور مشروح در آخر سوره «حجر» گفته‌ایم.

منظور از سماوات و ارض ظاهراً همه کائنات است، حق بودن خلقت آنها تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۱۵

لازم گرفته که در پس آنها مقصد ثابت و نهایی بوده باشد و گر نه عبث و باطل می‌شوند و اینکار بر حکیم محال است و نیز در دنیا مجازات نیکوکار و بدکار عملی نمی‌شود، اگر آخرت نباشد خلاف عدالت لازم می‌آید و آن بر خدا محال است.

پس این آیه شامل دو تا برهان برای معاد است یکی وَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ که برهان حکمت است، دوم وَ لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ که برهان عدل است. وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ راجع به هر دو گروه و حال است از «کل نفس»، یعنی از پاداش مؤمن کاسته نمی‌شود و به کافر زیاده از استحقاق عذاب وارد نمی‌گردد.

۲۳- أَمْ فَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ.

این آیه می‌گوید: اینها به جای خدا، هوای نفس را بندگی کرده‌اند، در نتیجه خدا اضلالشان کرده امید به هدایت آنها نیست. تقدیم «الله» بر «هواه» حاکی است که آنها می‌دانند خدایی و الهی دارند، ولی به جای آن هوای نفس را اطاعت می‌کنند و آن سبب «الله» قرار دادن نفس است چنان که در آیه لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ يس / ۶۰، اطاعت از شیطان عبادت خوانده شده است.

أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ نتیجه تبعیت از هواست، باید بدانیم که علم و باور غیر از تسلیم شدن به علم است، می‌شود انسان دانسته گمراه باشد نظیر وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ نمل / ۱۴.

وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ ... تفسیر و توجیه اضلال است، منظور از ختم و جعل غشاوه آنست که گوش و چشم و قلب تأثیری در هدایت نداشته باشند و چون علم دین از راه شنیدن و قلب است، یعنی گوش از پیامبر می‌شنود و قلب باور می‌کند بدین جهت ختم علی سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ آمده است و چون دیدن آیات کون، اثر نبخشیده تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۱۶

لذا فرموده است وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً و گر نه در سوره بقره آمده: خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً. انسان که در چنین شرائطی قرار گرفت دیگر ارشاد او میسر نیست فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ جمله أَ فَلَا تَذَكَّرُونَ تأکید این مطلب است، از تفسیر قمی نقل شده: آیه أَمْ فَرَأَيْتَ ... درباره همه قریش نازل گردید هر وقت چیزی مطابق هوایشان بود آن را عبادت کردند «کلما هووا شیئا عبده».

۲۴- وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ.

این سخن اشکالی است از مشرکان در رابطه با انکار معاد، نه انکار وجود خدا، زیرا مشرکان به وجود خدا عقیده داشتند، لذا در

جواب آن فرموده: قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ...

خلاصه سخنشان آنست که: زندگی فقط این زندگی است، عده‌ای می‌میرند و عده‌ای متولد می‌شوند، مرگ ما در اثر گذشت روزگار است. «هی» راجع به حیات است یعنی: «ما الحیاء الا حیاتنا الدنیا ...».

وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ.

جواب اشکال آنهاست. یعنی این سخن که از آن به نفی معاد استدلال می‌کنند سخنی است از روی تخمین و گمان، نه از روی علم. از کجا می‌توانند بگویند:

واقعیت این است جز این نیست.

طبرسی رحمه الله فرموده: و

قد روى فى الحديث عن النبى صلى الله عليه و آله انه قال لا تسبوا الدهر فان الدهر هو الله

این روایت در مجمع البحرین طریحی و نه‌ایه ابن اثیر و کتابهای دیگر نیز نقل شده است.

طبرسی در تأویل آن فرموده: اهل جاهلیت حوادث ناگوار و بلاها را به تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۱۷

دهر نسبت داده و می‌گفتند: دهر چنین و چنان کرد آن گاه دهر را فحش می‌دادند حضرت فرمود: فاعل اینکارها خداست، فاعل آنها را دشنام ندهید.

ناگفته نماند: به نظر می‌آید که مراد آنست که: این دشنام بالاخره به خدا می‌رسد و الله العالم.

۲۵- وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتُّوَابًا إِنَّا بِآيَاتِنَا إِذٍ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

اشکال دیگر مشرکان است به حکم «الغریق یتشبث بکل حشیش» قسمت اول آیه در حکم جواب نیز می‌باشد و آن اینکه در مقابل آیات بینات که دلائل قاطع بر وجود معاد هستند می‌گویند: پدران ما را زنده کنید، فکر می‌کنند که باید به خاطر آنها نظام زندگی بهم زده شود، لذا از جواب مشروح آن خودداری شده است.

۲۶- قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.

این آیه استدلال بر امکان معاد از راه قدرت خداست منظور از يَجْمَعُكُمْ ...

ظاهراً آنست که انسانها به تدریج می‌میرند و تا روز قیامت کنار هم جمع می‌شوند آن گاه قیامت می‌رسد پس منظور از جمع کردن، میراندن انسانهاست.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۱۸

### [سوره الجاثیه (۴۵): آیات ۲۷ تا ۳۷]

#### اشاره

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِنِدِ يَحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ (۲۷) وَ تَرَىٰ كُلَّ أُمَّةٍ جَائِئِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۸) هَذَا كِتَابُنَا يَنْطَلِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسِيحًا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۳۰) وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۳۱)

وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنْ نُنظَّرُ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ (۳۲) وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۳۳) وَ قِيلَ الْيَوْمَ نَنسَاكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا وَ مَاؤَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۳۴)



ذَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوءًا وَغَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۳۵) فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۳۶)

وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۳۷)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۱۹

۲۷- حکومت آسمانها و زمین خاص خداست روزی که قیامت قائم شود در آن روز اهل باطل به خسران می‌افتند.

۲۸- هر امت را به زانو در آمده می‌بینی، همه امتهای به سوی کتاب خویش خوانده شوند امروز مجازات می‌شوی آنچه را که می‌کردید.

۲۹- این کتاب ماست که بر شما به حق سخن می‌گوید ما آنچه را که می‌کردید نسخه برداری می‌نمودیم.

۳۰- اما کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته کرده‌اند، خدایشان به رحمت خویش داخل کند، نجات آشکار همان است.

۳۱- و اما کسانی که کافر شده‌اند آیا آیات من بر شما تلاوت نمی‌شد پس تکبر کردید و قومی گناهکار بودید.

۳۲- و چون گفته می‌شد: وعده خدا حق است و آخرت خواهد آمد می‌گفتید: نمی‌دانیم آخرت چیست فقط گمان می‌کنیم، یقین نداریم.

۳۳- آشکار شد بر آنها عذابهای آنچه می‌کردند و گرفت آنها را عذابی که مسخره‌اش می‌کردند

۳۴- گفته شود: امروز شما را فراموش می‌کنیم چنان که ملاقات امروز را فراموش کردید جایگاه شما آتش است، شما را یارانی نیست.

۳۵- این عذاب برای آنست که شما آیات خدا را مسخره گرفتید، زندگی دنیا مغرورتان کرد امروز نه از آن خارج می‌شوند نه عذری از آنها پذیرفته است.

۳۶- حمد خاص خداست که رب آسمانها و رب زمین و رب مخلوقات است.

۳۷- در آسمانها و زمین، عظمت خاص اوست و فقط اوست توانا و حکیم.

## کلمه‌ها

جائیه: به زانو در آمده. جثو: به زانو نشستن. «جثا الرجل جثوا: تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۲۰

جلس علی رکبته» گویی منظور از آن ناتوانی و ذلت در مقابل حق است.

نستنسخ: نسخ: زایل کردن. «نسخ الشيء: ازاله» در مجمع فرموده: نسخ آنست که چیزی را ابطال کرده و چیز دیگری در جای آن قرار دهیم، اصل آن به معنی عوض کردن است، استنساخ و نسخه برداری نوعی ازاله است نسبت به نسخه اول و نقل آن به محل دیگر راغب گوید: نسخ کتاب نقل صورت آنست به کتاب دیگر، این لازم نگرفته که صورت کتاب اول زایل شود بلکه لازمه‌اش اثبات نظیر آن در ماده دیگر است، مانند زدن مهر در مومهای متعدد ...

حاق: حقیق: احاطه و فرا گرفتن. گویی: معنای ثبات و لزوم در آن ملحوظ است در اقرب الموارد گوید: «حاق بهم الامر: لزوم و وجب علیهم».

یستعتبون: عتبی: رضایت و خوشنودی. اعتاب: راضی کردن. استعتاب:

طلب رضایت.

کبریاء: عظمت و حکومت، مراد از آن عظمت و برتری و سلطه است.



به دنبال مطالب گذشته، در این آیات می‌فرماید: حکومت آسمانها و زمین در دست خداست، هیچ کس نمی‌تواند او را از آوردن قیامت مانع شود علی‌هذا قیامت واقع می‌گردد و اهل باطل به خسران می‌افتند.

آن‌گاه سخن از پرونده و کتاب امتهاست که قطع نظر از نامه عمل مخصوص برای هر امت نیز کتابی هست و به سوی آن خوانده می‌شوند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۲۱

با مؤمنان و کفار مطابق عملشان رفتار می‌شود، آنان که در دنیا قیامت و عذاب را به مسخره می‌گرفتند، همان عذاب مسخره شده بر آنها مسلط می‌شود.

این کارها طبق عدالت صد در صد انجام می‌گیرد، پس حمد خدای را که رب آسمانها و زمین و رب العالمین است، پروردگار بودن، لازمه‌اش چنین است لذا در آخر فرموده: فَلِلَّهِ الْحَمْدُ ...

۲۷- وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ.

این قسمت از آیه در رابطه با وقوع قیامت است یعنی حکومت کائنات در دست خداست، می‌تواند با حیا مجدداً مردمان فرمان دهد: لذا در تعقیب این سخن فرموده: وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ ... منظور از خسران، نرسیدن به ثواب و بهشت است.

۲۸- وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا.

یعنی بعد از قیام ساعه، جریان از اینقرار خواهد بود. این آیه و آیه بعدی حکایت از کتابی می‌کند که برای هر امت تشکیل خواهد شد. چنان که آیه:

وَ كُلِّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا اسراء/ ۱۳ دلالت بر کتاب شخصی دارد.

ناگفته نماند: کارهای اجتماعی طوری است که از عهده یک نفر ساخته نیست بلکه عده‌ای در به وجود آوردن آن دست به کار می‌شوند، اعم از آنکه بدعت باشد یا سنت، لذا برای امتی که آن را به وجود آورده است نامه عملی تشکیل می‌شود که همه طبق آن معاقب یا مثاب می‌شوند. «جائیه» حاکی از خضوع انسانها در مقابل حق است. آیه درباره گناهکاران است ولی همه مشمول این قانون هستند گناهکار باشند یا نیکوکار.

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۲۲

ظهور این کلام و آیه بعدی درباره تجسم اعمال است.

۲۹- هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسِيحِينَ نَقُوشُهُمْ عَلَيْكُمْ فَاسْتَسْخُوا وَ كَفَرُوا فَسَوَّغْنَا لِلْيَهُودِ وَالنَّاصِرِينَ هَذَا كِتَابُنَا يُنطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ استسخار یعنی نمی‌توانید انکار کنید، شاید به کار رفتن استسخار در جای کتاب علتش همین است. طبرسی و زمخشری استسخار را استکتاب معنی کرده‌اند یعنی ما از ملائکه خواسته بودیم که اعمال شما را بنویسند، علی‌هذا این آیه نظیر: بَلَى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ زخرف/ ۸۰ می‌باشد.

## نکته

در میزان از تفسیر قمی از عبد الرحیم قصیر نقل کرده که از حضرت صادق علیه السلام از ن وَالْقَلَمِ پرسید؟ امام فرمود: خدا قلم را از درختی در جنت آفرید که به آن «خلد» گفته می‌شود، سپس به نهری در جنت فرمود: مرکب باش.

آن نهر جامد شد در حالی که از برق سفیدتر و از عسل شیرین‌تر بود، آن گاه به قلم فرمود: بنویس. گفت: یا رب چه بنویسم فرمود: بنویس آنچه تا روز قیامت خواهد بود: قلم نوشت در پوستی که از نقره سفیدتر و از یاقوت صافتر بود، سپس آن پوست را پیچید و در رکن عرش قرار داد، آن گاه نوک قلم را مهر کرد، قلم دیگر اصلاً حرفی نزد (چیزی ننوشت).

آن همان کتاب مکنون است که همه نسخه برداری از آنست، آیا عرب نیستید؟ چطور معنی کلام را نمی‌دانید؟ یکی از شما به رفیقش می‌گوید: این کتاب را نسخه برداری کن آیا جز این است که آن را از کتاب دیگری که اصل است نسخه برداری می‌کند؟ آن است سخن خدا که فرموده **إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۲۳

آن گاه میزان نظیر این روایت را از در منثور از ابن عباس نقل کرده است سپس از کتاب سعد السعود ابن طائوس نقل می‌کند که او بعد از ذکر دو ملک موکل بر بنده فرموده: در روایتی آمده: چون آن دو ملک در روز و شب می‌خواهند به زمین آیند، اسرافیل عمل بنده را از لوح محفوظ نسخه برداری کرده به آن دو می‌دهد و چون روز و شب با عمل بنده برگشتند، اسرافیل آن را با نسخه‌ای که از آن نسخه برداری کرده تطبیق می‌کند تا معلوم شود که مطابق نسخه اصل است.

المیزان با استفاده از این روایات آیه **نَسْتَنْسِخُ** ... را اینطور معنی کرده که ما اعمال شما را با آنچه در لوح محفوظ بود تطبیق می‌کردیم و گرنه وجهی برای به کار رفتن استنساخ در جای کتاب به نظر نمی‌آید، مشروح سخن در میزان دیده شود و **اللَّهُ الْعَالِمُ**.  
۳۰- **فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ** یعنی: بعد از قیام ساعه و عرضه کتاب، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند، منظور از رحمت سعادت ابدی و بهشت است، رستگاری آشکار همان داخل شدن به رحمت حق تعالی است.

۳۱- **وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبَرْتُمْ كَلِمَةً أَفَلَمْ تَكُنْ تَقْدِرُونَ** «فبقال لهم الم تكن ...» یعنی آنها اهل جهنم هستند و در مقابل اعتذارشان گفته می‌شود شما در مقابل آیات خدا ایستادید و قومی مجرم بودید، سزای استکبار و جرم همین است.

۳۲- **وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ أَظَاهِرَ مَا سَخَنَ نَبِيٌّ كَذِبٌ** و **السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا** تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۲۴

فیهما

تفسیر و بیان وعد الله است. ما ندری ... حاکی از تکبر و لجاجت آنهاست **إِنْ نَطُنُّ** ... در بیان آنست که نمی‌توانیم به گمان اعتماد بکنیم.

۳۳- **وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ** منظور از سیئات، نتایج و عقوبات اعمال است که بنا بر تجسم عمل، خود اعمال هستند و به صورت سیئه و عذاب مجسم شده‌اند، سیئه آنست که انسان را ناراحت و غمگین نماید و **حَاقَ بِهِمْ** ... بیان دیگری از **بَدَأَ لَهُمْ** ... است.

۳۴- **وَقِيلَ الْيَوْمَ نُنَسِّئُكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا**.

این آیه در رابطه با حتمی بودن عذاب است، نسیان حاکی از بی‌اعتنایی است چنان که آنها نیز به آخرت بی‌اعتنا بودند.

و **مَأْوَاكُمُ النَّارُ** و **مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ** نتیجه نسیان است، منظور از ناصرین شفاعت کننده‌هاست.

۳۵- **ذَلِكُمْ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوعًا وَغَرَّتْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا** تعلیل رفتن در عذاب است می‌شود گفت که **غَرَّتْكُمْ** ... سبب مسخره گرفتن آیات خدا بوده است، **ذَلِكُمْ** اشاره به عذاب می‌باشد.

**فَالْيَوْمَ لَا يُخْرَجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُشْفَعُونَ** چون اعتنایی به آنها نبود لذا روی سخن به حضرت رسول **صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ** برگشته است یعنی خلاصه کلام آنکه آنها در آتش پیوسته می‌باشند و عذری از آنها قبول نیست، از آنها خواسته نمی‌شود که اعتذار کنند.

۳۶- **فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** نتیجه گیری از تمام مطالب سوره که خداوند مخلوقات را آفریده و برای هدایت آنها شریعتها فرستاده، و در سزا و کیفر آنها عدالت و رحمت را ملاک عمل قرار داده است، پس تدبیرش تدبیر خوب و کارش کار پسندیده است لذا همه درود و حمد برای اوست. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۲۵

تکرار رب ظاهرا به علت تکیه شدید به ربوبیت خداست، که همه مطالب این سوره و سوره‌های دیگر در ربوبیت خلاصه می‌شود و

نیز اشاره به آنست که هیچ چیز از پرورش خداوندی مستثنی نیست. وَ رَبِّ الْأَرْضِ عَطْفَ بِرَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْعَالَمِينَ بدل است از هر دو.

۳۷- وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

تکمیل مطلب فوق است یعنی برتری و عظمت در همه جهان خاص اوست، دستی بالای دستش نیست، تقدیم «له» برای افاده حصر است نظیر «فله الحمد» وصف عزیز، و مبین توانایی خداست، حکیم نشان می‌دهد که از عزت و قدرتش سوء استفاده نمی‌کند بلکه کار را از روی مصلحت و حکمت انجام می‌دهد.

روز بیستم جمادی الثانی هزار و چهار صد و پنج روز ولادت حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام الله علیها و علی ابیها و بعلمها و بنیها.

مطابق ۲۲ اسفند ماه ۱۳۶۳ تفسیر سوره جائیه به پایان رسید و الحمد لله و هو ختام

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۲۶

## سوره احقاف

### اشاره

در مکه نازل شده و سی و پنج آیه است

### نظری به کلیات سوره

۱- احقاف شصت و ششمین سوره است که بعد از سوره جائیه در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره چهل و ششم است، به نظر می‌آید که در حدود سال دهم بعثت نازل شده باشد، ولی دقیقاً معلوم نیست در کدام سال نازل شده است.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی سی و پنج و در قرائت دیگران سی و چهار است، زیرا که در قرائت کوفی «حم» به تنهایی یک آیه است، این قرائت از امیر المؤمنین صلوات الله علیه متخذ می‌باشد.

به نقل تفسیر خازن این سوره دارای ششصد و چهل و چهار کلمه و دو هزار و پانصد و نود و پنج حرف است و الله اعلم.

۳- تسمیه آن به «احقاف» به علت وقوع این کلمه در آیه: وَ اذْکُرْ اَخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ / ۲۱، است تسمیه کل به اسم جزء، ظاهراً این تسمیه توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله انجام گرفته است.

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات و محتویات آن مکی است، ابن عباس و قتاده گفته‌اند: فقط آیه: قُلْ اَرَأَيْتُمْ اِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ... در مدینه و در رابطه با عبد الله بن سلام نازل شده است، به نظر بعضی آیه فَاصْبِرْ کَمَا صَبَرَ اُولُو الْعُرْمِ تفسیر أحسن‌الحدیث،

ج ۱۰، ص: ۱۲۷

مِنَ الرَّسْلِ

/ ۳۵ و به قولی آیه اَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ ... / ۸ نیز در مدینه نازل گشته است.

### خلاصه سوره و غرض آن

۵- در این سوره ابتدا برای معاد استدلال می‌شود که ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ سپس در آیات مفصلی مشرکان و معبودهای باطل مورد حمله واقع می‌شوند و در ضمن گفته می‌شود که نبوت آن حضرت چیز نو ظهوری نیست، موسی و

تورات قبل از او آمده‌اند، سپس دو نمونه برای آدم مؤمن و کافر نقل شده باز به مسأله معاد بر می‌گردد که: وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ ...

۲۰ / آن گاه جریان قوم هود علیه السلام به صورت یک شاهد عینی در تار و مار شدن مشرکان و هیچکاره بودن اصنام آورده می‌شود.

و پس از اشاره به اینکه جن، قرآن را شنیده و ایمان آوردند ولی مشرکان با آنکه قرآن با زبان آنهاست ایمان نیاوردند، باز مسأله معاد مطرح می‌شود که أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْصِ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ / ۳۳ و بلا فاصله می‌فرماید: وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ و در آخر با يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ ... سوره پایان می‌یابد.

علی هذا می‌شود گفت: نظر عمده قرآن در این سوره به معاد و انذار به واسطه آنست و آیه ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... به حکم برائت استهلال می‌باشد، مطالب دیگر به حکم طردا للباب و تکمیل غرض اصلی است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۲۸

سوره الأحقاف مکیه و هی خمس و ثلاثون آیه نزلت بعد سوره الجاثیه

### [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱ تا ۸]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
حم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ (۲) مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُّعْرِضُونَ (۳) قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ اتَّخَذُوا مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴)

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ (۵) وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ (۶) وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۲۹

به نام خدای رحمان رحیم

۱- حاء- میم.

۲- این کتاب از جانب خدای توانا و حکیم نازل شده است.

۳- آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دوست به حق آفریده‌ایم تا مدتی معین کافران از آنچه انذار می‌شوند روگردانند.

۴- بگو: خیر دهید از آنچه جز خدا می‌خوانید بگوئید: چه چیز از زمین را آفریده‌اند؟! یا آنها را در آفرینش آسمانها شرکتی هست؟ کتابی که پیش از قرآن بود یا سخنی از علم بیاورید اگر راستگوئید؟

۵- کیست گمراهتر از کسی که جز خدا کسی را می‌خواند که تا قیامت به او جواب نمی‌دهد و آنها از خواندن اینها بیخبرند.

۶- و چون مردم زنده شوند آنها را دشمنان می‌شوند و به عبادت آنها کافر می‌گردند.

۷- و چون آیات روشنگر ما بر آنها خوانده می‌شود کافران حق را پس از آمدنش گویند:

این جادوی آشکاری است.

۸- بلکه می‌گویند قرآن را به خدا بسته است، بگو اگر آن را افتراء بسته باشم شما برای من از خدا به چیزی مالک نیستید او می‌داند آنچه درباره قرآن می‌گوئید او میان من و شما در گواه بودن بس است.

### کلمه‌ها

اثارة: اثر؛ نشانه، باقی مانده از شیء، خواه بنائی باشد یا علمی یا رد پایی و نحو آن. اثاره: نشانه و بقیه، در اقرب آمده: «الاثارة: البقیة من العلم تؤثر».

تفیضون: فیض؛ جاری شدن و پر شدن. «فاض السیل»: سیل جاری شد «فاض الاناء» ظرف پر شد. طبرسی فرموده: افاضه داخل شدن به کار است بر وجه سرازیر شدن.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۳۰

### شرحها

در این آیات می‌خوانیم: قرآن از جانب خدای توانا و حکیم نازل شده آسمانها و زمین به حق آفریده شده‌اند، علی‌هذا باید قیامت باشد ولی مشرکان از آن روگردانند. معبودهای باطل چیزی نیافریده و شریک خدا در آفرینش نیستند.

مشرکان گمراهند که چیزهای جواب‌نگو را می‌خوانند و در آخرت دشمن آنها خواهند بود، آنها آیات بینات را سحر می‌نامند حال آنکه از جانب خدا نازل شده‌اند.

ناگفته نماند: شرک در امروز بدتر از شرک در زمان نزول قرآن است، آن روز بت‌های بیجان معبود بودند. امروز طاغوتها که هزاران بار از بت‌های سنگی و چوبی خطرناکتر می‌باشند.

این آیات تا قیامت در ساختن بشر و کشاندن او به سوی توحید در حد اعلای و ضرورت خواهند بود.

۱- حم.

این کلمه در قرائت کوفی یک آیه مستقل حساب شده است، و آن متخذ از علی علیه السلام است، درباره این کلمه در سوره‌های پیشین صحبت کرده‌ایم.

۲- تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ.

این آیه عینا در اول جاثیه و غافر نیز آمده است، و در دو سوره گذشته روشن گردید، وصف عزیز و حکیم در رابطه با آنست که خدا در کار خویش تواناست و کار را از روی حکمت و مصلحت انجام می‌دهد.

۳- مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۳۱

این همان برهان حکمت در اثبات معاد است که در آخر سوره حجر مفصلاً گفته شد: اگر همه جهان و انسانها آن بود که به طور دائم بیایند و بروند و غرضی از آمد و شد نباشد، آفرینش آنها عبث می‌شود و چون عبث بر خدا محال است لذا باید جهان ثابتی بعد از این آفرینش باشد و أَجَلٍ مُّسَمًّى نشان می‌دهد که این نظام تا مدتی معین جاری خواهد بود و سپس از بین خواهد رفت و جهان دیگری در جای آن تشکیل خواهد گردید.

لفظ أَجَلٍ مُّسَمًّى در آیات رعد/ ۲، روم/ ۸، لقمان/ ۲۹، فاطر/ ۱۳، زمر/ ۵، نیز آمده است.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُندِرُوا مُعْرِضُونَ منظور از «ما» روز قیامت یعنی: لیکن کافران از قیامت که با آن انداز شده‌اند، رو گردانند.

۴- قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ.

به نظر می‌آید مراد از این آیه آنست که بت پرستی شما را از ایمان به آیات خدا باز داشته است بگوئید: معبودهای شما چکاره‌اند،

آیا چیزی از زمین آفریده‌اند و در آفرینش آسمانها شرکت داشته‌اند؟ حالا- که هیچ یک از اینها نیست پس چرا به آنها رو آورده‌اید؟! نفی شرکت در آفرینش نفی تدبیر را نیز لازم گرفته است.

«أرأیتم- ارونی» هر دو به معنی «خبر دهید» است، «خلقوا- لهم» در اولوا العقل به کار می‌رود، استعمال آن درباره اصنام به علت آنست که کار عقلا را به آنها نسبت می‌دادند.

اَتَّوْنِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَهُ مِنْ عِلْمٍ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۳۲

منظور از کتاب، کتاب وحی است مانند تورات و انجیل، اثاره به معنی علم منقول است، یعنی به شرکت آنها در آفرینش آسمانها و زمین کتابی یا گفته منقولی از گذشتگان بیاورید «من علم» حاکی است که گفته یقین آورنده باشد. در مجمع فرموده: علی علیه السلام آن را «اثرة» خوانده است.

از حضرت باقر صلوات الله علیه درباره این آیه روایت شده که فرمود:

«عنی بالکتاب التوراه و الانجیل او اثاره من علم فائما عنی بذلك علم الانبیاء و الاوصیاء علیهم السلام» (برهان).

۵- وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ.

تفریع است بر آیه اول، استفهام برای انکار است، قید إلى یوم القیامه در رابطه با اجل مسمی است که مدت دعوت تا روز قیامت می‌باشد.

برای معبودهای باطل دو وصف یاد شده است یکی اینکه به مشرکان جواب نمی‌دهند، دوم اینکه از دعوت آنها غافلند. زیرا جمادی بیش نیستند.

۶- وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ.

فاعل «کانوا» در هر دو راجع به معبودهاست یعنی آنها در روز قیامت برای پرستش کنندگان خود دشمن شده و از پرستش آنها بیزاری خواهند کرد، این سخن می‌رساند که بتها در روز قیامت زنده و با شعور خواهند بود، در ذیل آیه إذا رأتهم من مکان بعید ... فرقان/ ۱۲ گفته شد که روز قیامت حتی آتش نیز زنده و با شعور خواهد بود.

و در ذیل یوم نقول لجهنم هل ائمتنا و تقول هل من مزید ق/ ۳۰ خواهد آمد. پس آن وقت که اصنام زنده شدند خواهند دانست که مشرکان آنها را عبادت کرده‌اند، لذا دشمن آنها شده و از آنها بیزاری خواهند کرد «۱» در این باره آیات

(۱) منظور از انکار عبادت ظاهرا بیزاری از آنست.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۳۳

دیگری نیز هست نظیر: وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ فَاطِر / ۱۴. إِذْ تَبَرَأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا ... بقره / ۱۶۶.

۷- وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

آیه در مقام توبیخ و در رابطه با آیات گذشته است، کلمه «بینات» برای تأکید مطلب است یعنی آیات ما آیت‌های روشن‌گر و شناخت دهنده است، نه سحر چنان که آمدن «للحق» نیز برای همین است که عبارت اخرای آیات بینات می‌باشد.

۸- أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ.

ام منقطع است به معنی «بل» یعنی بلکه می‌گویند: قرآن را به خدا افتراء بسته است. درباره افتراء نبودن قرآن در این آیه دو دلیل اقامه شده است اول: إِنِ افْتَرَيْتُهُ ... یعنی: اگر من قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده باشم خدا مرا معاقب می‌کند و شما نمی‌توانید مرا از دست خدا بگیرید، پس چرا خودم را به خاطر شما در عذاب خدا قرار بدهم؟! و یا منظور آنست که: اگر چنین باشد خدا از

پیشرفت من جلوگیری می‌کند شما نیز قدرت دفاع از من ندارید نظیر: وَ لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ حاقه/ ۴۴ در اینصورت منظور آنست که: اگر کسی به ناحق ادعای نبوت کند خدا او را یاری نمی‌کند که حق بگوید و درست استدلال کند تا اهل تحقیق آن را حق بدانند.

هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ تَأْكِيد استدلال اول است یعنی خدا به آنچه درباره قرآن می‌گوئید داناتر است قهرا مرا یاری خواهد کرد، منظور از «ما» سحر و تکذیب و ضمیر «فیه» راجع به قرآن است و شاید مقدمه دلیل دوم باشد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص:

۱۳۴

دوم: کَفَىٰ بِهِ شَهِيدًا... این استدلال با در نظر گرفتن اعجاز قرآن است یعنی خدا در این کلام به نبوت من اعتراف دارد و کسی قادر به آوردن این کلام نیست پس شهادت خدا در نبوت من کافی است.

جمله وَ هِيَ الْعُفُورُ الرَّحِيمُ در رابطه با اصل رسالت است یعنی افتراء نبسته‌ام بلکه رحمت و غفران خدا لازم‌اش نبوت و آمدن پیامبران و از جمله آمدن من و قرآن است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۳۵

### [سوره‌الاحقاف (۴۶): آیات ۹ تا ۱۴]

#### اشاره

قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَوْمِ الْقِيَامِ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنَ وَاسْتَكْبَرْتُمْ إِنْ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۰) وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِنْكُافٍ قَدِيمٌ (۱۱) وَمَنْ قَتَلَهُ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً وَ هَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲) إِنْ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۳)

أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴)

۹- بگو: من بیسابقه از پیامبران نیستم و نمی‌دانم به من و شما در آینده چه می‌شود، فقط به آنچه وحی می‌شود تا بعم ...

۱۰- بگو: بگوئید اگر این قرآن از پروردگار باشد با آنکه به آن کافر شده‌اید و اگر شاهدهی از بنی اسرائیل بر مثل آن گواهی داد و ایمان آورد و شما استکبار کردید، ظالم نیستید؟ ...

۱۱- کافران درباره مؤمنان گفتند: اگر قرآن خیر بود آنها به ما سبقت نمی‌کردند و چون با آن هدایت نشدند گویند: آن دروغ قدیم است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۳۶

۱۲- حال آنکه پیش از آن کتاب موسی امام و رحمت آمد. این کتابی است تصدیق‌کننده تورات با زبان عربی تا ظالمان را انذار کند ...

۱۳- کسانی که گفتند: الله پروردگار ماست سپس در آن پایدار ماندند، خوفی و حزنی بر آنها نیست،

۱۴- آنها اهل بهشت و در آن مخلد هستند، پاداشی است به آنچه می‌کردند.

#### کلمه‌ها

بدعا: بدع (بفتح اول): ایجاد ابتکاری در لغت آمده: «بدعه بدعا:



اختراع لا علی مثال» بدع (بکسر اول) و بدیع: چیز بی سابقه.

بشری: بشارت و بشری: خبر مسرت بخش. که اثر آن در چهره ظاهر می‌شود، استقاموا: استقامت: پایداری و ثبات. اصل آن ایستادن در کاری است.

### شرحها

آیه اول دوم نوعی استدلال بر نبوت آن حضرت و افتراء نبودن قرآن است، علی هذا ادامه مطلب گذشته می‌باشد، سپس این سخن با نبوت موسی و کتاب او تأکید شده است، آن گاه به اهل ایمان هشدار داده شده که در ایمان خود پایدار باشند و از کفار نترسند.

۹- قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَلَا بِيَكُمُ إِنِ اتَّبَعِ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ.

استدلال است بر افتراء نبودن قرآن، خلاصه آن چنین است: من پیامبر نو ظهوری نیستم بلکه سخنان من توسط رسولان گذشته نیز گفته شده همانطوری که آنها به خدا افتراء نبسته بودند من نیز افتراء نبسته‌ام. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۳۷

وانگهی من علم غیب ندارم نمی‌دانم آینده من و شما از چه قرار خواهد بود، آنچه می‌گویم از جانب خدا و وحی است و اگر وحی آسمانی نبود من نمی‌توانستم این سخنان را بگویم.

به نظر بعضی از بزرگان «و لا ادری ما یفعل بی و لا بکم» در رابطه با آنست که مشرکان می‌گفتند: پیامبر باید دانای غیب باشد نظیر: قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ ... انعام / ۵۰ ولی توجیه اول مقبولتر است تا این آیه به صورت استدلال باشد.

ناگفته نماند: جمله «و لا ادری ما یفعل بی ...» مانع از آن نیست که آن حضرت مقداری از غیب را با تعلیم خدا بداند، منظور از نفی علم غیب در صورتی است که خدا تعلیم نکند و گرنه پیامبر و امام با تعلیم خدا غیب را می‌دانند چنان که در آیاتی نظیر عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ... جن / ۲۷ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ ... هود / ۲۹ بیان گردیده است، درباره عیسی علیه السلام آمده: وَ أُتْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ آل عمران / ۴۹، یوسف علیه السلام به دو زندانی فرمود: لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي يَوْسُفَ / ۳۷.

۱۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنَ عِنْدِ اللَّهِ وَكَفَرْتُمْ بِهِ وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ مِثْلِهِ فَأَمَنْ وَاسْتَكْبَرْتُمْ.

به نظر می‌آید: این آیه در رابطه با آنست که: شما نمی‌توانید درباره قرآن بی تفاوت باشید و گرنه ستمکارید، اقلا باید درباره آن فکر کنید. و خلاصه آن چنین است: اگر این قرآن از جانب خدا باشد و اگر دانشمندی از بنی اسرائیل به آن ایمان آورد و شما از آن استکبار کنید و کافر شوید آیا در این صورت ستمکار نیستید؟ آری ستمکارید زیرا اقلا حاضر به تفکر نشده‌اید که شاید حق باشد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۳۸

ضمائر «کان، به، مثله» راجع به قرآن است وَكَفَرْتُمْ بِهِ حال است از فاعل «ا رأیتم»، «و شهد» عطف است بر «کان»، منظور از «مثله» ظاهراً تورات اصلی است که در مضامین و حقائق مثل قرآن است یعنی: آن شاهد بر مثل قرآن گواهی دهد و به قرآن ایمان آورد. إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ.

مطلب کلی است و جواب «ان کان» از آن فهمیده می‌شود، نظیر این جمله در قرآن کریم بسیار است، مقصود از آن این است که: در راه ظلم هدایت نیست کسی گمان نکند که هم ظالم باشد و هم در هدایت خدا.

ناگفته نماند: شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند که منظور از «شاهد» در اینجا عبد الله بن سلام از یهود است که اسلام آورد، علی هذا این آیه مدنی است ولی مانعی ندارد که بعضی از یهود وارد مکه شده و آیات قرآن را شنیده و اسلام آورده باشد در اینصورت آیه مکی است، وانگهی روایتی از حضرت رسول و ائمه علیهم السلام در این باره نقل نشده است.



بلکه آن، در تفسیر خازن از انس بن مالک و در جوامع الجامع از سعد ابن ابی وقاص و در المیزان از در مشور از عوف بن مالک اشجعی نقل شده است روایات ائمه شاهد را به علی بن ابی طالب علیه السّلام تفسیر کرده‌اند، علی هذا مکی بودن آیه قویاً تأیید می‌شود.

۱۱- وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كَانَ خَيْرًا مَا سَبَقُونَا إِلَيْهِ.

این یک استدلال و اشکال واهی از سران مشرکان است که به عوام الناس و سرسپردگان گفتند که اگر قرآن قبول کردنی بود ما در قبول آن بر مسلمانان سبقت می‌کردیم.

علی هذا لام در «لذین» برای تعلیل است یعنی: مشرکان بعضی به بعضی تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۳۹ این سخن را به علت ایمان آوردن مسلمانان گفتند، در اینصورت لام به معنای «فی» بر می‌گردد این گفته به قدری سخیف است که احتیاج به جواب نداشت علی هذا ذیل آیه مطلب دیگری را عنوان کرده و می‌گوید:

وَإِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هَذَا إِفْكَ قَدِيمٍ یعنی چون در اثر استکبار، با قرآن هدایت نیافتند برای گمراه کردن دیگران گفتند: این دروغ و افتراء کهنه است نظیر: أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.

۱۲- وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانًا عَرَبِيًّا.

در المیزان فرموده: ظاهر آنست که «من قبله» جمله حالیه است یعنی کفار می‌گویند: قرآن افک قدیم است حال آنکه پیش از قرآن تورات بود و قرآن تصدیق کننده تورات است. به عبارت دیگر تورات برای بنی اسرائیل امام و مقتدا و رحمت بود قرآن نیز مطالب تورات را تصدیق می‌کند در اینصورت چگونه افک قدیم می‌شود؟! إِمَامًا وَرَحْمَةً حَالِدًا از کتاب، چنان که لِسَانًا عَرَبِيًّا حال است از «هذا» (قرآن).

لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ.

مفعول له است برای فعل مقدر نظیر «انزله» بشری به معنی خبر مسرت- بخش است. «لتنذر» با تاء و یاء هر دو خوانده شده، در اول خطاب به پیامبر و در دومی فاعل آن کتاب است.

۱۳- إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

ظاهراً این آیه در رابطه با آنست که: مشرکان هر چه می‌گویند بگویند و هر چه می‌کنند بکنند ضرری به مؤمنان ندارد. منظور از رَبُّنَا اللَّهُ اقرار تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۴۰

به توحید است فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ... ظاهراً راجع به قیامت است، خوف ناشی از نقصان و فقدان آینده، حزن مربوط به نقصان و فقدان فعلی است، این مسئله فقط در آخرت قابل پیاده شدن است، در دنیا به صورت نسبی عملی می‌شود.

۱۴- أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

نتیجه رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا و توضیحی درباره فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ... می‌باشد.

«جزاء» مفعول مطلق، تقدیر آن «جوزوا جزاء» است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۴۱

**[سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۱۵ تا ۲۰]**

اشاره

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ

رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۱۵) أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَتَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ وَعِدَّ الصُّدُوقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ (۱۶) وَالَّذِي قَالَ لِوَالِدَيْهِ أُفٍّ لَكُمَا أَتَعِدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنِّي قَبْلِي وَمَا يَشْعُرَانِ بِاللَّهِ وَإِنَّكَ آمِنٌ إِنْ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا فَيَقُولُ مَا هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۱۷) أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ (۱۸) وَلِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۹)

وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدَّبْتُم طَبِيبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُم الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُم بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَبِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ (۲۰)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۴۲

۱۵- سفارش کرده‌ایم انسان را درباره پدر و مادرش به نیکوکاری، مادرش او را به زحمت حمل و به زحمت زائیده و حمل و باز کردنش از شیر سی ماه است، تا چون به نیرومندی و به چهل سال رسید گفت: پروردگارا مرا موفق کن شکر کنم نعمتی را که به من و پدر و مادرم عطا کرده‌ای، و عملی کنم که تو راضی باشی، در فرزندان من صلاح به وجود آور ...

۱۶- آنها کسانی هستند که بهترین اعمالشان را قبول می‌کنیم و از سیئاتشان می‌گذریم در اهل بهشت، وعده راستی است که وعده می‌شوند.

۱۷- و آنکه به پدر و مادرش گفت: اف بر شما آیا به من وعده می‌دهید که از قبر خارج می‌شوم با آنکه مردمانی پیش از من گذشته‌اند، آن دو از خدا مدد می‌خواهند و می‌گویند: وای بر تو ایمان بیاور می‌گوید: این نیست مگر افسانه گذشتگان.

۱۸- آنها کسانی هستند که وعده عذاب بر آنها حتمی شده در امتهایی که گذشته‌اند از جن و انس و آنها هستند زیانکاران.

۱۹- برای همه درجاتی است از آنچه کرده‌اند و تا خدا به طور کامل اعمال آنها را بدهد و آنها مظلوم نمی‌شوند.

۲۰- یاد کن روزی را که کفار به آتش نشان داده می‌شوند و گویند: پاکیزه‌های خویش را در دنیا تمام کردید و با آنها لذت بردید امروز جزا می‌شوید عذاب خوار کننده را که در زمین به ناحق تکبر کرده و از حق خارج می‌شدید.

## کلمه‌ها

کرها: کره: مشقت و زحمت. در مصباح و قاموس و مفردات گوید: کره (بفتح اول) ناپسندی و مشقتی است که از خارج بر شخصی تحمیل شود و به ضم اول مشقتی که از درون و نفس انسان باشد.

فصال: باز کردن از شیر. فصل در اصل به معنی جدا کردن و بریدن است. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۴۳

اشد: نیرومندی در جوامع الجامع فرموده: آن حالت اجتماع عقل و کمال خلق و نیرو و تمیز است.

اوزعنی: وزع: منع و حبس. «وزعه عن الامر: منعه و حبسه» ایزاع را الهام معنی کرده‌اند، منظور از آن حریص کردن و موفق کردن است.

اف: کلمه‌ایست حکایت از ناراحتی و دل‌تنگی دارد.

قرون: اقوام و مردمان. مفرد آن قرن است، راغب گوید: «القرن: القوم المقترنون فی زمن واحد».

اساطیر: افسانه‌ها. سطر به معنی نوشتن، اساطیر نوشته‌های باطل و حکایت‌های دروغ است. واحد اساطیر اسطوره است مثل احادیث و احدوثة، آن را جمع الجمع نیز گفته‌اند.

هون: بضم اول: ذلت و خواری مانند هوان و مهانت، و بفتح اول به معنی آسانی است.

يفسقون: فسق در اصل به معنی خارج شدن است گویند: «فسقت الجوزة عن قشرها» گردو از پوست خود خارج شد، گناهکار فاسق

است که از فرمان خدا خارج شده، کافر فاسق است که از دین خدا خارج شده است.

### شرحها

در این آیات عاقبت امر مؤمنان و کافران بیان شده است درباره مؤمنان فرموده: **أُولَئِكَ الَّذِينَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ ...** و درباره کفار فرموده: **أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ ...** در آیات ۱۹ و ۲۰، این مطلب تأکید شده است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۴۴

النهاییه برای هر یک از دو گروه مثلی آورده شده است یکی آنکه نسبت به پدر و مادر نیکوکار است و از خدا می‌خواهد که اهل عمل و اخلاص باشد و فرزندانش نیز جای او را بگیرند، دیگری معاد را انکار کرده و با پدر و مادر درباره آن مجادله می‌کند و میگوید: معاد، افسانه گذشتگان است.

علی‌هذا می‌شود گفت: این آیات با آنکه مطالب مستقلی دارند، مربوط به آیه **لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ** می‌باشند و گروه ظالمان و محسنان را تشریح می‌کنند.

ناگفته نماند برای زدن دو مثل فوق، علتی بوده که اکنون بر ما پوشیده است.

۱۵- **وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا.**

نیکی به پدر و مادر در بسیاری از آیات قرآن مطرح است و در چندین آیه بعد از عبادت خدا آمده است **ظَنيرَ وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا نساء/ ۲۶**، این می‌رساند که حق آنها بعد از خدا بزرگترین حق است «احسانا» مفعول مطلق و تقدیر آن «ان يحسن احسانا» می‌باشد.

**حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا وَحَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا.**

این قسمت در بیان بزرگی حق مادر است چنان که آیه: **وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ ...** لقمان/ ۱۴، نیز حق مادر را بالاتر از حق پدر نشان می‌دهد.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده:

«جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وآله فقال يا رسول الله من ابر؟ قال امك قال ثم من؟ قال امك، قال ثم من؟ قال: اباك» (۱).

منظور از **حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا** سختی و ناراحتی‌هایی است که مادر

(۱) کافی باب البر بالوالدین.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۴۵

در دوران حمل و وضع متحمل می‌شود **حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ...** در بیان آنست که: مادر حتی بعد از وضع حمل مدتی از شیر جانش را به او طعام می‌دهد.

ناگفته نماند: شیر دادن به بچه باید کمتر از بیست و یک ماه نباشد و گرنه به بچه ظلم شده است.

امام صادق علیه السلام فرموده:

«الرضاع واحد و عشرون شهرا فما نقص فهو جور على الصبي» (۱)

در اینصورت اگر مدت حمل را نیز نه ماه به نظر آوریم مجموع آن سی ماه خواهد بود، پس منظور از **حَمْلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا** مدت حمل و شیر دادن واجب است، آنچه در سوره بقره/ ۲۳۳ گذشت که مادران دو سال تمام شیر می‌دهند، آن شیر دادن کامل است نه شیر دادن واجب المیزان آیه را به مدت اقل حمل تفسیر کرده و آن متخذ از روایاتی است که در نکته‌ها خواهد آمد.

**حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ.**

ظاهراً منظور از رسیدن به چهل سال غیر از بلوغ اشد است یعنی بعد از نیرومندی به چهل سالگی رسید که وقت کمال عقل است، منظور از شکر نعمت آنست که نعمت را از تو بدانم و در مقابل، شکر گزار باشم و آن با اخلاص تطبیق می‌شود، شکر در مقابل نعمت والدین، حاکی است که آن دو در هدایتش دخیل بوده‌اند و لازمه آن، بار و الدین بودن است.

وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحاً تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحَ لِي فِي ذُرِّيَّتِي.

اصلاح در ذریه، موفق کردن آنها به عمل صالح است که منجر به اصلاح آنها شود، خلاصه دعای او این است که: خدا را شکر گزار و به پدر و مادر احسان کننده و نیکوکار و دارای فرزندان مؤمن و موحد بوده باشد.

### (۱) کافی باب الرضاع.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۴۶

إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

تعلیل دعای فوق است، توبه در اینجا با ایمان تطبیق می‌شود یعنی من به تو ایمان آوردم و من از کسانی هستم که تسلیم فرمان تو می‌باشند.

۱۶- أُولَئِكَ الَّذِينَ نَقَبَلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ.

تقبل از قبول ابلغ است، در المیزان فرموده: مراد از أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا اعمال واجب و مستحب آنهاست که فقط آنها مقبولند، مباحات هر چند حسن دارند ولی قبول نیستند، چنان که در مجمع البیان ذکر کرده و آن تفسیر خوبی است (تمام شد).

علی هذا أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا در مقابل مباحات است که حسن دارند ولی احسن نیستند، اشکالی که به نظر می‌رسد آنست که ظهور ما عَمِلُوا در طاعات است مباحات از جمله طاعات نیستند، به نظر می‌آید: آمدن اسم تفضیل برای آنست که همه طاعات احسن هستند نظیر

«اللهم انی استلک من بهائک بأبهاه و کل بهائک بهی»

در این دعا اسم تفضیلها آمده و سپس گفته شده که همه یکسانند بنا بر این اسم تفضیل در آیه مفهوم ندارد.

نَتَجَاوَزُ عَنْ سَيِّئَاتِهِمْ حاکی است که خداوند اشتباهات جزئی آنها را خواهد بخشید فِي أَصْحَابِ الْجَنَّةِ متعلق به «نتجاوز» است یعنی: «نتجاوز عنهم فی جمله من نتجاوزه من اصحاب الجنة».

وَعَدَ الصَّدَقِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ مفعول مطلق و تقدیر آن «يعدهم الله وعد الصدق» است.

۱۷- وَالَّذِي قَالَ لَوْلَا اِئْتِيَهُ أَفْ لَكُمَا أَتَعَدَانِي أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي وَ هُمَا يَسْتَتَغِيثَانِ اللَّهَ وَ إِلَيْكَ آمَنَ تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۴۷

این مثل گروه دوم است که معاد را انکار می‌کند و آن را افسانه می‌پندارد و عاق والدین می‌شود، ناگفته نماند: انکار معاد، انکار نبوت نیز هست با وجود این دو انکار، توحید نیز مورد انکار قرار می‌گیرد، علی هذا این شخص هر سه را منکر است.

ظاهراً «و الذی» مبتداء و أُولَئِكَ الَّذِينَ خبر آنست که خواهد آمد و آن به ظاهر مفرد و در معنی جمع است وَ قَدْ خَلَّتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِي یعنی مردمان بسیاری پیش از من مرده و هیچ یک زنده نشده‌اند، گویی این سخن یک نوع استدلال است که اگر قضیه صحت داشت تا به حال عده‌ای زنده شده بودند.

يَسْتَتَغِيثَانِ اللَّهَ یعنی از خدا مدد می‌خواهند که بتوانند او را هدایت کنند و می‌گویند: وای بر تو ایمان بیاور. ظاهراً منظور از «آمن» مطلق ایمان به خدا و رسول و معاد است، در جواب می‌گوید: ما هذا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ در مجمع البیان فرموده: گویند: این آیه درباره عبد الرحمن بن ابی بکر نازل گردید، پدر و مادرش به او اصرار کرده و گفتند: اسلام آور گفت: عبد الله بن جدعان و

مشایخ قریش را زنده کنید تا آنچه می‌گوئید از آنها ببرسم، این نسبت از ابن عباس و ابی‌العالیه و سدی و مجاهد نقل شده است، به قولی آیه درباره هر کافر و عاق والدین است.

زمخشری در کشف نقل کرده: معاویه به مروان حکم نوشت که از مردم برای یزید بیعت بگیرد عبد الرحمن بن ابی بکر گفت: شما حکومت را «هرقلی» کردید آیا برای پسران خود بیعت می‌گیرید؟! مروان گفت: مردم، این همان است که خدا درباره او فرموده: وَ الَّذِي قَالَ لَوَالِدَيْهِ أَفْ لَكُمْ عَيشَةٌ چون این سخن شنید به خشم آمد و گفت: به خدا قسم آیه درباره او نیست اگر بخواهم می‌گویم درباره کیست، لیکن ای مروان تو در صلب پدرت بودی که پیامبر به پدرت لعنت کرد ... تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۴۸

این سخن در تفسیر خازن و نسفی نیز نقل شده است، ناگفته نماند، تفاسیر اهل سنت نوعاً قضیه را نقل کرده‌اند ولی ناراحتند از اینکه این سخن به عبد الرحمن نسبت داده شود و می‌گویند: او از افاضل مسلمین بود.

گویی روایتی از ائمه صلوات الله علیهم در این باره نرسیده است، به هر حال اگر جریان عبد الرحمن سبب نزول آیه باشد باز مورد مخصص نیست، آیه حال همه کافران را مجسم می‌کند.

۱۸- أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ.

عاقبت گروه دوم است «حق» حکایت از حتمی بودن دارد، منظور از «القول وعده عذاب است» «فی» در «فی امم» معنای «مع» می‌دهد، آیه دلیل است بر این که جن مانند انسان می‌میرد منظور از جن و انس قسمت کفار آنها است.

۱۹- وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ چون مؤمنان از حیث عمل و ایمان در دنیا مختلفند و هکذا کفار در کفر و عمل قبیح دارای مراتب می‌باشند لذا درجات و درجات افراد این دو گروه با هم متفاوت خواهند بود مِمَّا عَمِلُوا نشان می‌دهد که آن درجات از اعمال تشکیل می‌شود، چنان که لِيُؤْفِقَهُمْ أَعْمَالَهُمْ نیز همانطور است و هر دو جمله به تجسم عمل دلالت دارند. «لیوفیهم» عطف است بر محذوفی که ذکر آن لازم نبوده است یعنی «جعلنا لهم درجات لكذا و كذا و لیوفیهم اعمالهم ...» جمله وَ هُمْ لَا يُظَلَّمُونَ در رابطه به آنست که به نیکوکاران کمتر از استحقاق، ثواب و به بدکاران بیشتر از استحقاق، عذاب داده نمی‌شود.

۲۰- وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ ظهور عرض در نشان دادن است به طوری که حائلی میان آنها و آتش نباشد تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۴۹

در آیات گاهی می‌خوانیم که مردم به آتش نشان داده می‌شوند مانند این آیه و گاهی می‌خوانیم که آتش به آنها نشان داده می‌شود مانند: وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا كهف/ ۱۰۰ آن، مقدمه ورود به آتش است.

أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ يَكُ تعبیر بخصوصی است که به آنها گفته می‌شود نعمت‌های خوشایندتان را در دنیا تمام کردید و از آنها لذت بردید، ایمان و عمل هم که نداشتید تا مستحق بهشت شوید، پس فَالْيَوْمَ تُجْرَوْنَ ...

بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ.

تعلیل عذاب الهون است بِغَيْرِ الْحَقِّ حاکی است که شما حق تکبر در مقابل خدا نداشتید شما خالق چیزی نبوده‌اید، مشیت ازلی شما را بر سفره گسترده نعمتها نشانید و آن وقت که خواست از بین برد، شما کاره‌ای نبوده‌اید که در پیش فرمان خدا «منم منم» بگوئید. «تفسقون» و خارج شدن از ایمان و عمل، معلول استکبار است.

ناگفته نماند: با کمک روایات، از آیه شریفه فهمیده می‌شود که باید در استفاده از طیبات و لذائذ میانه روی کرد و بلکه کوتاه آمد، به امید آنکه از لذائذ آخرت محروم نشد در این زمینه چند روایت در نکته‌ها خواهد آمد.

مدت اقل حمل: در رابطه با آیه وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا در میزان فرموده: در این آیه اقل مدت حمل در نظر گرفته شده که شش ماه است یعنی مراد از سی ماه، بیست و چهار ماه دوران شیر دادن و شش ماه مدت حمل است چنان که فرموده: وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ بقره/ ۲۳۳. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۵۰

فرموده میزان متخذ از روایاتی است که از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده است. شیخ مفید رحمه الله در ارشاد در فصل قضایای علی علیه السلام در زمان عمر نقل کرده: زنی را پیش عمر آوردند که در شش ماه زائیده بود عمر خواست او را سنگسار کند، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر با کتاب خدا با تو مخاصمه کنم غالب می‌شوم خدا می‌فرماید وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا باز می‌فرماید:

وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ عَنْ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ چون زن دو سال شیر دادن را تمام کرد و مدت حمل و شیر دادن سی ماه شد، برای حمل شش ماه می‌ماند، عمر بعد از شنیدن این سخن آن زن را رها کرد.

در میزان از در منثور از عبد الله جهنی نقل می‌کند: مردی از ما زنی را تزویج کرد در شش ماه برای او فرزندی آورد، شوهرش او را پیش عثمان آورد عثمان دستور سنگسار داد، این دستور به علی علیه السلام رسید، آمد و فرمود: چکار می‌کنی؟! عثمان گفت زنی در شش ماه زائیده آیا چنین چیزی می‌شود؟ حضرت فرمود آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی می‌گوید وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا و فرمود: حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ چقدر برای حمل می‌ماند مگر شش ماه؟! عثمان گفت: به خدا سوگند من این را نفهمیده بودم، زن را بیاورید، معلوم شد که سنگسارش کرده‌اند، زن به وقت سنگسار شدن به خواهرش گفته بود: غصه مخور به خدا قسم جز شوهرم کسی به من نزدیک نشده است، راوی گوید: پسری که زن زائیده بود بزرگ شد، شوهرش اعتراف کرد که او پسر من است و پسر به او از همه شبیه‌تر بود.

راوی گوید: آن شوهر را بعدا دیدم که بدنش تکه تکه به رختخواب می‌افتاد (تا مرد).

ناگفته نماند: در اینجا دو احتمال هست یکی اینکه مراد از آیه همانست که تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۵۱ از آن حضرت صلوات الله علیه نقل شده، دیگری آنکه این یک استفاده به خصوص است که آن حضرت از جمع دو آیه کرده است و منظور اصلی همانست که در تفسیر آیه گفته شد و الله اعلم.

لذات فایه دنیا: در مجمع البیان در ذیل آیه أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ ... از محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام نقل شده: علی علیه السلام مانند یک برده با تواضع طعام می‌خورد، مانند برده بدون تکبر می‌نشست، دو تا پیراهن می‌خرید غلام خویش را در برداشتن یکی مخیر می‌کرد خودش آن دیگری را می‌پوشید، اگر آستین آن از انگشتان دراز بود، اضافه را قطع می‌کرد، و اگر از کعب پایش دراز بود آن را می‌برید.

پنج سال حکومت کرد، آجری بر آجری و خشتی بر خشتی نهاد، نقره‌ای و طلایی از خود به ارث نگذاشت، به مردم نان گندم و گوشت می‌داد خودش در منزل نان جو و زیت و سرکه می‌خورد.

هیچ دو کاری که خدا از آنها راضی است پیش نیامد مگر آنکه دشوارترین بر بدنش را اختیار کرد.

هزار غلام آزاد کرد همه از دسترنج خویش بود که دستش چروک برداشته و پیشانیش عرق کرده بود، هیچ کس بعد از او عمل او را طاقت نداشت، شب و روز هزار رکعت نماز می‌خواند (ظاهراً در بعض ایام) از همه شبیه‌تر به او علی بن الحسین علیه السلام بود. کسی بعد از او طاقت عمل او را نیاورد.

باز نقل می‌کند: در حدیث است که عمر بن الخطاب گوید: با اذن رسول خدا صلی الله علیه و آله در مشربه ام ابراهیم به محضر آن حضرت داخل شدم آن روز نوبت حفصه بود آن حضرت خوابیده و مقداری از بدنش بر خاک بود، زیر سرش بالشی قرار داشت

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۵۲



از لیب خرما، سلام کردم و نشستم، گفتم یا رسول الله تو پیامبر و برگزیده و اختیار شده خدایی، کسری و قیصر بر تختهای طلا و بر فرش دیا و حریرند؟ حضرت فرمود: آنها قومی هستند که طیباتشان زود داده شده و زود قطع می‌شود ولی طیبات ما به آخرت مانده است:

«فقال: اولئك قوم عجلت طيباتهم و هي وشيكة الانقطاع و انما اخرت لنا طيباتنا»

در این زمینه، روایات در زهد چهارده معصوم علیهم السلام زیاد است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۵۳

### [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۱ تا ۲۸]

#### اشاره

وَ اذْكَرْ اَحا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ التُّدْرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ اَلَّا تَعْبُدُوا اِلَّا اللّٰهَ اِنِّىْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۲۱) قَالُوا اَجِئْنَا لِتُؤْفِكُنَا عَنْ آلِهَتِنَا فَاْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ (۲۲) قَالَ اِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ اُبَلِّغُكُمْ مَا ارْسَلْتُمْ بِهِ وَ لَكِنِّىْ اَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۲۳) فَلَمَّا رَاَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ اُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمَطَّرْنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيْحٌ فِيْهَا عَذَابٌ اَلِيمٌ (۲۴) تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِاَمْرِ رَبِّهَا فَاَصْبَحُوا لَا يَرٰى اِلَّا مَسَاكِيْنَهُمْ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِيْنَ (۲۵)

وَ لَقَدْ مَكَّنَّاھُمْ فِيمَا اِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيْهِ وَ جَعَلْنَا لَھُمْ سَمْعًا وَ اَبْصَارًا وَ اَفْئِدَةً فَمَا اَغْنٰی عَنْھُمْ سَمْعُھُمْ وَ لَا اَبْصَارُھُمْ وَ لَا اَفْئِدَتُھُمْ مِنْ شَيْءٍ اِذْ كَانُوْا يَجْحَدُوْنَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ حَاقَ بِھُمْ مَا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِؤْنَ (۲۶) وَ لَقَدْ اَھْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرٰى وَ صَيَّرْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّھُمْ يَرْجِعُوْنَ (۲۷) فَلَوْ لَا نَصْرُھُمْ اللّٰذِيْنَ اتَّخَذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ قُرْبٰنًا اَلٰھُمَّ بَلِّ صَلُّوْا عَنْھُمْ وَ ذَلِكْ اِفْكُھُمْ وَ مَا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ (۲۸)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۵۴

۲۱- یاد کن برادر قوم عاد را وقتی که قوم خویش را در سرزمین احقاف انداز کرد، با آنکه پیامبرانی در زمان او و پیش از او آمده بودند، گفت: عبادت نکنید مگر الله را، من بر شما از عذاب روز بزرگ بیمناکم.

۲۲- گفتند: آیا آمده‌ای تا ما را از خدایانمان برگردانی، عذابی که وعده می‌کنی بیاور، اگر از راستگویانی؟

۲۳- فرمود علم عذاب پیش خداست، آنچه را که با آن ارسال شده‌ام به شما تبلیغ می‌کنم لیکن شما را قومی می‌بینم که راه جهالت می‌پیمائید.

۲۴- چون ابر عذاب را دیدند که رو به طرف وادیهای آنهاست گفتند: این ابری است به ما باران می‌دهد، بلکه آن چیزی است که به عجله می‌خواستید، بادی است در آن عذابی دردناک.

۲۵- هر چیز زنده را به امر خدایش هلاک می‌کند، آنها صبح کردند در حالی که جز خانه‌هایشان دیده نمی‌شد، قوم مجرم را بدینسان سزا می‌دهیم.

۲۶- به آنها تمکن دادیم در آنچه به شما در آن تمکن نداده‌ایم و برای آنها گوشها و چشمها و دلها قرار دادیم ولی گوشها و چشمها و قلبها هیچ چیز را از آنها کفایت نکردند زیرا که آیات خدا را دانسته منکر بودند، عذابی را که استهزاء می‌کردند آنها را گرفت.

۲۷- آنچه از شهرها در اطراف شما بود هلاک کردیم و برای آنها آیات خویش را گوناگون بیان کردیم تا برگردند.

۲۸- چرا خدایانی که جز خدا برای تقرب به معبودی گرفتند یاریشان نکردند، بلکه از آنها گم شدند، آن گم شدن اثر افک و افتراشان بود.

## کلمه‌ها

أخا عاد: منظور از آن هود علیه السّلام است که بر قوم عاد مبعوث شد، وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا أَعْرَافَ / ۶۵. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۵۵

عاد: نام قومی است که هود علیه السّلام بر آنها مبعوث شد، آنها از اعراب ما قبل تاریخ هستند.

احقاف: حقف (بر وزن جسر) تپه ریک که به طور مستطیل باشد، بعضی پیچ و خم‌دار بودن را نیز قید کرده‌اند، جمع آن احقاف است احقاف در جنوب جزیره العرب و از قسمتهای ربع الخالی (وادی دهناء) است در روزگار گذشته مسکن قوم عاد بود و از قرآن کریم معلوم می‌شود که آن روز سرزمین آباد و پر حاصلی بود، اکنون ریگزار و بیابان خشک و غیر قابل سکونت است (قاموس قرآن) آن فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

نذر: (بضم اول و دوم): جمع نذیر است به معنی مصدر (انذار) نیز آید نظیر: فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِ قَمَرٍ / ۱۸.

لتأفكنا: افک: برگرداندن چیزی از حقیقتش. دروغ را بدان جهت افک گویند که از واقع برگردانده شده است.

عارضضا: عارض: آشکار شونده. عرض در اصل به معنی ظهور و اظهار است لازم و متعدی هر دو آمده است.

اودیتهم: وادی: سیلگاه و دره، طبرسی فرموده: وادی، کرانه کوه است، مجرای بزرگ آب را نیز وادی گویند. گویی منظور از آن

محلّی است که نزدیک به کوه‌ها باشد، جمع آن اودیه است به نظر بعضی آن در اصل به معنی جریان است.

تدمر: دمر و دمار: هلاک شدن. تدمیر: هلاک کردن.

سمعا: سمع در آیه به معنی گوشه‌است، چون در اصل مصدر است لذا جمع بسته نمی‌شود، به معنی گوش، شنیدن و قوه شنوایی به

کار تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۵۶

می‌رود.

يجحدون: جحد: انکار با علم چنان که در صحاح گفته است.

صرفنا: صرف و تصریف: برگرداندن. در دومی مبالغه هست منظور از آن بیان حقائق در قالبهای مختلف است.

قربان: مصدر است به معنی نزدیک شدن مانند عدوان و خسران. و نیز به معنی اسم آید، طبرسی فرموده: قربان هر چیزی است که با

آن به خدا تقرب جسته شود، اطاعت باشد یا ذبیحه جمع آن قرابین است.

## شرحها

از این آیات تا آخر سوره دو قضیه نقل شده است اولی جریان قوم هود و تار و مار شدن آنها، دومی آمدن جن و شنیدن قرآن و

ایمان آورد نشان. این هر دو شاهد عینی هستند در رابطه با مطالب سوره و استفاده از آنها.

ماجرای قوم هود نشان می‌دهد که عالم روی نظام علت و معلول می‌چرخد سرنوشت انسان ناشی از عمل او است، جهان در مقابل

عمل انسان عکس‌العمل دارد، پیامبران برای نشان دادن آن و سایر حقائق، از طرف خدا آمده‌اند.

هود علیه السّلام مردم را به توحید دعوت می‌کند و از عذاب می‌ترساند ولی آنها از لجاجت دست بر نمی‌دارند، بالاخره باد سرد و

سوزان همه آنها را منجمد می‌کند جز خانه‌هایشان چیزی از آنها نمی‌ماند، عده‌ای از آبادیها که در نظر اهل مکه معروف بودند

حالشان همانطور بوده است چنان که در آیات اخیر اشاره شده است.

۲۱- وَ اذْکُرْ اَخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۵۷

منظور از بَيْنِ يَدَيْهِ پیامبرانی است که در زمان او بوده‌اند و از «من خلفه» پیامبرانی است که پیش از او بوده‌اند، نسبت به آینده

نمی‌شود اشاره باشد زیرا که با «خلت» منافات دارد.



أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

أَلَّا تَعْبُدُوا بیان انداز است، منظور از عبادت آنست که تمام کارهای زندگی را با فرمان خدا تطبیق دهند نه فقط اعمال عبادی، چنان که در سوره اعراف و جاهای دیگر گفته‌ایم، مراد از عذاب، عذاب دنیوی است.

۲۲- قَالُوا أَجِئْنَا لِنُؤْفِكَنا عَنْ آلِهَتِنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا ....

جواب قومش آن بود که گفتند: می‌خواهی ما را از عبادت خدایانمان باز داری؟ «فأتنا» امر تعجیزی است یعنی قدرت آوردن عذاب نداری.

۲۳- قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ.

جمله اول حکایت از حتمیت عذاب دارد، یعنی اگر ایمان نیاورید حتما خواهد آمد ولی من وقت و کیفیت آن را نمی‌دانم، و اینکه می‌گویم خواهد آمد از جمله رسالت من است درباره انداز شما. وَلَكِنِّي أُرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ.

یعنی به جای آنکه ایمان بیاورید، عذاب را می‌خواهید «تجهلون» یعنی راه جهالت را می‌پیمائید، شاید آمدن، «تجهلون» به جای «جاهلون» استمرار و ادامه جهالت باشد.

۲۴- فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا.

ضمیر «راوه» راجع به عذاب است که به صورت ابر دیده می‌شد، منظور از «عارضاً» ابر است که در هوا آشکار شده بود مُسْتَقْبِلَ أُوْدِيَّتِهِمْ حال ثانی از ضمیر «راوه» است. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۵۸. بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ.

اعراض است از عارضٌ مُّمْطِرُنَا ظاهراً این کلام هود علیه السلام است در جواب سخن آنها، معلوم می‌شود که ابر توأم با باد سرد بوده لذا فرموده بَلْ هُوَ ... رِيحٌ کلمه «فیها» نشان می‌دهد که عذاب در آن باد بوده و از آن متولد شده است.

۲۵- تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ.

کلمه لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ نشان می‌دهد که باد طوفان نبوده بلکه باد سردی بوده که خودشان را منجمد کرده و منازلشان خالی مانده است چنان که در سوره حاقه می‌خوانیم:

وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ. سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ / ۸-۶

به نظر می‌آید: منظور از «کل شیء» هر شیء زنده است، زیرا در مقابل آن سرمای شدید همه موجودات زنده اعم نبات و حیوان منجمد می‌شد.

كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ.

در رابطه با اصل عذاب است نه کیفیت آن.

۲۶- وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ فِيمَا إِنْ مَكَّنَّاكُمْ فِيهِ وَ جَعَلْنَا لَهُمْ سَمْعًا وَ أَبْصَارًا وَ أَفْئِدَةً.

این آیه موعظه است برای اهل مکه و استتاجی است از قصه اصحاب هود منظور از «فیما» وسائل زندگی و امکانات آنهاست از قبیل قدرت و توانایی جسمی و مانند آن.

«ان» در إِنْ مَكَّنَّاكُمْ نافیه است یعنی قوم هود را قدرت دادیم و متمکن کردیم در آنچه شما را در آن تمکن و قدرت ندادیم و نیز به آنها گوشها و چشمها و قلبها دادیم تا در زندگی و هدایت آنها را به کار گیرند، اما متأسفانه:

فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَا أَبْصَارُهُمْ وَلَا أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَيْءٍ. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۵۹

ولی این ابزار در هدایت و یافتن راه توحید، هیچ فائده‌ای به آنها نداد، منظور از نفی فائده در رابطه با هدایت است و گرنه از چشم و گوش و دل در راه‌های دیگر استفاده کردند.

إِذْ كَانُوا يَجْحَدُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ.

یعنی علت عدم فائده آن بود که دانسته و از روی عمد، آیات خدا را انکار می‌کردند، بارها گفته‌ایم که باور و علم غیر از تسلیم شدن به علم است، ممکن است انسان یقین داشته باشد ولی تسلیم به یقین نشود نظیر وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ. وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

بالاخره عذابی که مسخره می‌کردند آنها را احاطه کرد (نعوذ بالله من عذابه).

۲۷- وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرَىٰ وَ صَرَّفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.

عطف است بر وَ لَقَدْ مَكَّنَّاهُمْ وَ آن موعظه دیگری است اهل مکه را و شاهد عینی است در رابطه با آثار شرک و عصیان، منظور از «القری» آبادیهای قوم لوط و قوم صالح و قوم شعیب و قوم هود است، ضمیر «لعلهم» راجع به «القری» و منظور از آن اهل قری است. یعنی: آیات خویش را گوناگون برای آنها بیان کردیم تا به راه توحید باز گردند. ولی سودی برای آنها نبخشید.

۲۸- فَلَوْ لَا نَصَرَهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا آلِهَةً.

تهکم است در رابطه با اینکه خدایان کاره‌ای نبوده‌اند. «آلهة» مفعول دوم «اتخذوا» و مفعول اول آن، ضمیر راجع به موصول و «قربانا» حال است از آن تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۶۰

یعنی: چرا به وقت آمدن عذاب یاریشان نکردند، آنان که جز خدا معبودها قرار داده بودند و در حالی که با آنها به خدا تقرب می‌جستند.

بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذَلِكِ إِفْكَهُمْ وَ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.

بلکه آلهه از آنها گم شدند و در وقت هلاک خبری از آنها نبود، «ذلک» ظاهراً اشاره است به ضلال، «ما» مصدریه است یعنی: «ذلک الضلال اثر افکهم و افترائهم».

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۶۱

### [سوره الأحقاف (۴۶): آیات ۲۹ تا ۳۵]

#### اشاره

وَ إِذْ صَرَّفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَبْ تُوًّا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (۲۹) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۰) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَ آمِنُوا بِهِ يَغْفِرْ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يَجْزِكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۳۱) وَ مَن لَّا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۳۲) أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَمْ يَعْبُدْ خَلْقَهُنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۳۳)

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۴) فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعِيَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ (۳۵)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۶۲

۲۹- یاد آر که گروهی از جن را به سوی تو فرستادیم به قرآن گوش می‌دادند، چون به قرائت قرآن حاضر شدند، گفتند: ساکت باشید ...

۳۰- گفتند: ای قوم ما، کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده، کتابهای پیشین را تصدیق می‌کند، به حق و راه راست هدایت می‌نماید.

۳۱- ای قوم ما، داعی خدا را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا گناهان شما را بپارزد و از عذاب دردناک پناهتان دهد.

۳۲- هر که داعی خدا را اجابت نکند، خدا را در زمین عاجز نخواهد کرد و جز خدا اولیائی نخواهد داشت. آنها در ضلال آشکار هستند.

۳۳- آیا ندانسته‌اند: خدایی که آسمانها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها ناتوان نشده قادر است که مردگان را زنده کند؟ بلی او بر هر چیز تواناست.

۳۴- یاد آر روزی را که کافران بر آتش عرضه شوند، گویند: آیا این آتش حق نیست؟  
جواب دهند: آری قسم بخدا حق است ...

۳۵- صبر کن چنان که اولوا العزم از پیامبران صبر کردند در عذاب آنها عجله نکن، روزی که عذاب موعود را می‌بینند گویی جز ساعتی از روزی توقف نکرده‌اند، این ابلاغ است ...

#### کلمه‌ها

نفر: گروهی که کمتر از ده نفر باشند، در قاموس گویند: نفر به معنی همه مردم است و نیز گروهی که از ده نفر کمتر باشد به زنان و مردان و جن اطلاق می‌شود.

جن: موجودی است غیر مادی و با شعور که می‌شود از آن با «نیروهای با شعور» تعبیر آورد، این کلمه بفتح اول به معنی پوشاندن و مستور کردن است، جن را به علت پوشیده و نامرئی بودن جن گفته‌اند مشروح سخن در تفسیر سوره جن خواهد آمد انشاء الله تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۶۳

تعالی.

لم یعی: عی: عجز و ناتوانی. راغب گویند: اعیاء در ناتوانی از راه رفتن و عی در ناتوانی از کار است.

عزم: (بر وزن عقل) قصد و اراده و تصمیم. «اولو العزم»: صاحبان اراده و تصمیم. بنا بر تفسیر امامان سلام الله علیهم منظور از «عزم» در آیه، شریعت و کتاب و آن با معنای اصلی عزم مناسب است «اولو العزم» یعنی: صاحبان شریعت و کتاب. بلاغ: کفایت و تبلیغ، معنای کفایت شاید به عنوان سببیت باشد زیرا تبلیغ سبب کفایت است.

#### شرحها

#### اشاره

آیات شریفه حاکی از یک واقعیتی است که اتفاق افتاده است ولی نقل آن در اینجا شاید بدان جهت است که تقریب و ملامتی باشد برای اهل مکه که قرآن در شهر آنها و به زبان آنها نازل شد ولی ایمان نیآوردند، اما جن که از جنس آنها نبودند شنیدند و ایمان آوردند چنان که در المیزان فرموده است.

در تفسیر علی بن ابراهیم قمی نقل شده: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه به بازار «عکاظ» تشریف بردند، زید بن حارثه نیز

در خدمتش بود، آن حضرت در بازار، مردم را به اسلام دعوت می‌کرد ولی کسی از او قبول نکرد، آن گاه به مکه برگشت به موضعی که آن را «وادی مجنّه» می‌گفتند رسید در وقت شب قرآن می‌خواند گروهی از جن به او گذر کردند، چون قرائت آن حضرت را شنیدند، گوش کردند.

بعضی به بعضی گفتند: ساکت باشید چون آن حضرت از خواندن قرآن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۶۴ فارغ شد، آنها پیش قوم خویش برگشته و آنها را انداز کرده و گفتند: یا قَوْمَنَا ...

سپس پیش رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و آله آمده اسلام و ایمان آوردند، آن حضرت احکام اسلام را به آنها تعلیم فرمود، خدا در این رابطه به پیامبرش وحی کرد قُلْ اُوْحٰی اِلَیَّ اَنْهُ اَسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ ... تا آخر سوره، که خدا سخن آنها را نقل کرد. رسول خدا شخصی از خودشان را بر آنها سرپرست فرمود.

آنها هر وقت محضر آن حضرت می‌آمدند، رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و آله به امیر المؤمنین علیه السلام دستور داد که آنها را تعلیم دهد و دانا به دین گرداند آنها دارای گروه‌های مؤمن، کافر، ناصبی، یهود، نصاری و مجوس هستند و آنها از نسل جان می‌باشند (تفسیر برهان).

طبرسی رحمه الله از زهری نقل کرده که این جریان بعد از وفات ابو طالب علیه السلام بود که آن حضرت به طائف تشریف بردند، به وقت برگشتن در محلی به نام نخله مشغول نماز بود که جن قرائت او را شنیدند (رجوع شود به سوره جن) آن گاه فرموده: دیگران گفته‌اند: رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و آله از جانب خدا مامور شد جن را انداز فرموده و آنها را به سوی خدا بخواند و بر آنها قرآن تلاوت کند خدا گروهی از جن نینوی را به طرف آن حضرت فرستاد، حضرت به اصحابش فرمود: مأمور شده‌ام که بر جن قرآن بخوانم کدام یک از شما با من می‌آید؟

عبد الله بن مسعود با آن حضرت آمد، عبد الله گوید: جز من کسی با او نبود رفتیم تا به بالای مکه رسیدیم، حضرت داخل شعب حجون شد و برای من خطی کشید و فرمود: در این خط بنشین خارج شو تا من برگردم، سپس حرکت کرد و شروع به خواندن قرآن نمود، سیاهان بسیاری او را احاطه کردند میان من و آن حضرت حائل شدند تا جایی که صدای او را نشنیدم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۶۵

سپس آن سیاهان به راه افتادند و همچون تکه‌های ابر می‌رفتند فقط گروهی از آنها ماند آن حضرت از نماز صبح فارغ شد، به طرف من آمد، فرمود: آیا چیزی دیدی؟ گفتم: آری مردان سیاهی را دیدم که لباس سفید بتن داشتند فرمود: آنها جن نصیبین هستند.

از ابن عباس روایت شده که آنها هفت نفر از جن نصیبین بودند رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و آله آنها را به سوی قومشان فرستاد. از جابر بن عبد الله انصاری روایت شده: چون رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ و آله رحمن را بر مردم خواند ساکت شدند، و چیزی نگفتند حضرت فرمود: جن از شما بهتر جواب گفتند، چون قَبَائِلِ اِلَآءِ رَبِّكُمْا تُكذِّبَانِ را بر آنها خواندم گفتند: «لا بشيء من الاثك ربنا نكذب».

ناگفته نماند: ظهور آیات آنست که آنها مکلف بودند که به قرآن ایمان آورند و عمل کنند، مجلسی رحمه الله در این زمینه در بحار روایاتی آورده است.

۲۹- وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ.

ظهور آیه در آنست که خدا آنها را به طرف آن حضرت فرستاده بود و این نشان می‌دهد که به شنیدن قرآن و ایمان و عمل مکلف بودند «یستمعون» وصف «نفر» است.

فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصَبُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلُوا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّذَرِّينَ.

ضمیر «حضره» راجع به قرآن است یعنی چون به قرائت حاضر شدند «انصتوا» نشان می‌دهد که جن می‌تواند سر و صدا کند، اینکه فرموده:

انذار کنان به سوی قوم خویش باز گشتند می‌شود استفاده کرد که حضرت به آنها فرموده: شما موظفید که قوم خویش را به سوی خدا دعوت کنید. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۶۶

۳۰- قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ.

منظور از کتاب قرآن است، ظهور آیه در آنست که آنها به شریعت عیسی علیه السلام عقیده نداشته‌اند، در نقل تفسیر قمی گفته شد که گروهی از آنها یهودی هستند و شاید انجیل را کتاب مستقل ندانسته‌اند زیرا که انجیل مکمل تورات بود، در این صورت به عیسی نیز عقیده داشته‌اند.

مراد از لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ ظاهراً همه کتب آسمانی و یا فقط تورات است.

يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ.

طریق مستقیم بیان حق است یعنی راه راستی که کسی در آن گمراه نمی‌شود.

به هر حال این آیه و دو آیه بعدی بیان انذار است که گذشت، وانگهی در این آیه قرآن کریم با سه وصف توصیف شده است، کلمه «مصدقاً» نوعی استدلال است یعنی: با کتابی که ما ایمان داریم مخالف نیست علی‌هذا باید بدان ایمان آوریم.

۳۱- يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُجِزَّكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ.

مراد از داعی الله رسول خداست که مردم را به سوی خدا می‌خواند مانند قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ يَوْسُفَ / ۱۰۸، «من» در مِنْ ذُنُوبِكُمْ ظاهراً برای بیان است و به حکم

«الاسلام يجب ما قبله»

اگر ایمان می‌آوردند گناهانشان آمرزیده می‌شد.

المیزان آن را به معنی بعض گرفته و فرموده: منظور گناهی است که پیش از ایمان کرده‌اند، خدا فرماید: قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۶۷

انفال / ۳۸، این سخن نیز شامل همه گناهان است.

به هر حال ظهور آیه آنست که جن در مسأله تکلیف و غفران و عذاب فرقی با انس ندارند. يَغْفِرُ لَكُمْ جِوَابَ شَرْطٍ مَحذُوفٍ است یعنی: «ان اجبتم و آمنتتم يغفر لكم...»

۳۲- وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ تهدید است در رابطه با عدم قبول دعوت قرآن منظور از فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ آنست که بالاخره از چنگ خدا فراری نخواهند داشت و جز خدا سرپرستانی نخواهند یافت که آنها را یاری کنند، چنین کسانی در گمراهی آشکار خواهند بود.

در مجمع‌البیان از علی بن ابراهیم نقل شده: از این دعوت، آنها به محضر آن حضرت آمدند و ایمان آوردند و او شرایع اسلام را بر آنها تعلیم کرد، و خدا سوره جن را در این رابطه نازل فرمود، این سخن دلالت می‌کند که آن حضرت بر جن نیز مبعوث شده بود، خدا جز او کسی را بر جن و انس پیامبر نکرده است.

مجلسی رحمه الله در بحار ج ۱۸ از ص ۷۶ تا ۱۰۵، اخباری در این زمینه نقل کرده است (چاپ اخیر).

۳۳- أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزِبْ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

از این آیه تا آخر سوره مربوط است به آیه و يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَدْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ... / ۲۰ «۱» «یروا» در آیه به معنی علم و دانستن است این آیه یکی از استدلالهای قرآن در رابطه با معاد است نظیر: أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِقَادِرٍ عَلَى

أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ يس / ۸۱

(۱) علی هذا جریان حضرت هود علیه السلام و جریان جن بحکم جمله معترضه هستند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۶۸

معاد آنست که این نظام از بین برود و نظام دیگری در جای آن قرار گیرد خدایی که از آفرینش اول ناتوان نشده از آفرینش دوم ناتوان نخواهد بود وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ روم / ۲۷.

انسان نیز جزئی از آفریده‌هاست، خلقت اولی او دلیل امکان خلقت دوم است، علی الظاهر مناسب بود که بفرماید: خدایی که از خلقت انسان عاجز نشده می‌تواند او را زنده کند، ولی طرح خلقت آسمانها و زمین شاید به علت مقدمه بودن آنها برای خلقت انسان است، و یا نظر به اولویت است، نظیر لَخَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَكْبَرُ مِنْ خَلْقِ النَّاسِ فاطر / ۵۷.

۳۴- وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ.

تأکید و توضیح آیه قبلی است، درباره «يعرض» و معنای آن در آیه ۲۰ سخن گفته شد، معنی آیه واضح است.

۳۵- فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ...

تفریع است بر انکار معاد، یعنی: صبر کن بر انکار آنها چنان که پیامبران اولوا العزم بر انکار معاد و عناد مشرکان صبر کردند و عذاب آنها را به عجله نخواه که بالاخره خواهد رسید وانگهی شاید توبه کنند.

كَانَتْهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ اشاره است به بی‌اهمیت بودن این زندگی در مقابل آخرت، گذشته هر قدر طولانی باشد در نظر انسان کم می‌آید، اما آنها با دیدن عذاب آخرت و دوام آن احساس خواهند کرد که در دنیا جز ساعتی (مقدار کمی از زمان) توقف نکرده‌اند ظاهراً در اینجا، برزخ مطرح نشده است.

طبرسی رحمه الله برزخ را نیز داخل دانسته و فرموده است: گذشته به حکم «کان لم یکن» است هر چند که طولانی باشد ولی چون

آیه راجع به کم تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۶۹

ارزش بودن زندگی دنیاست، ظاهراً برزخ در نظر نیست.

بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ یعنی: این قرآن بلاغ و تبلیغ از جانب خداست و در مقابل آن فقط قومی هلاک می‌شوند که از زی عبودیت و بندگی خارج شده‌اند، «هل» در اینگونه محلها به جای «ما» نافی می‌آید.

## اولوا العزم

در کلمه‌ها گفته شد بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلام منظور از عزم در آیه عزیمت و شریعت است، و اولوا العزم علیهم السلام پنج نفر هستند. نوح، ابراهیم، موسی عیسی و محمد صلوات الله علیهم چنان که در آیه: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ ...

شوری / ۱۳ و نیز در آیه هفتم از سوره احزاب آمده است.

در کافی از ابن ابی یعفور نقل شده که از حضرت صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود

«سادة النبيين والمرسلين خمسة وهم اولوا العزم من الرسل عليهم دارت الرحي: نوح و ابراهيم و موسى و عيسى و محمد عليهم السلام و على جميع الانبياء» (اصول کافی باب طبقات الانبياء و الرسل و الأئمة).

در جوامع الجامع فرموده: اولوا العزم از پیامبران کسی است که شریعت تازه آورده و شریعت سابق را نسخ کند، آنها پنج نفر می‌باشند.

در میزان برای عزم سه معنی نقل کرده: صبر، عزم بر وفا به میثاق کتاب و شریعت، آن گاه فرموده معنای سوم حق است و آن همانست که روایات امامان- علیهم السّلام آن را بیان می‌کند.

بد نیست به بعضی اقوال دیگر در این زمینه اشاره نمائیم ۱- به نظر بعضی «من» در کلمه مِنَ الرَّسُولِ به معنی بیان است نظیر تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۷۰

فَاجْتَبُوا الرَّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ عَلَىٰ هَذَا كَقَوْلِهِ: هَمَّ أَنْبِيَاءُ أَوْلُوا الْعِزْمَ مِثْلَ مَا بَدَأُوا.

۲- به قولی آنها شش نفر هستند که بر اذیت صبر کرده‌اند: نوح علیه السّلام که بر اذیت قوم خویش صبر کرد، ابراهیم که بر آتش صبر نمود، اسحاق که بر ذبح صبر کرد (ذبیح به نظر شیعه اسماعیل است)، یعقوب که به فقد یوسف و رفتن بینایی صبر کرد، یوسف که در چاه و زندان صبر نمود، و ایوب که بر ضرر و بلا صبر کرد.

۳- به قولی آنها چهار نفر هستند: ابراهیم، هود، نوح، و محمد صلی الله علیهم اجمعین.

۴- گویند: آنها پیامبرانی هستند که مأمور به جهاد و قتال شدند و مکاشفه را آشکار کرده و در راه دین جنگ کردند.

۵- به قولی: آنها هیجده نفراند که در آیات ۸۳ تا ۹۰ سوره انعام نامشان آمده است، دلیل این قول آنست که در آخر فرموده: فَبَهِّدَاهُمْ أَقْتَدَهُ.

۶- از بعضی نقل شده: آنها نه نفر هستند: نوح، ابراهیم، ذبیح، یعقوب، یوسف، ایوب، موسی، داود، عیسی.

این اقوال سندی و دلیلی ندارند و از طرف کسانی اظهار شده است که راه خدا را بدون اهل بیت علیهم السّلام رفته‌اند.

روز سیزده ماه رجب مصادف با ولادت حضرت ولی ذوالجلال علیه السّلام المتعال سال هزار و چهار صد و پنج قمری مطابق با ۱۱۵/۱۳۶۴ تفسیر سوره احقاف به پایان رسید.

و الحمد لله و هو ختام

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۷۱

## سوره محمد

### اشاره

در مکه نازل شده و سی و هشت آیه است

### نگاهی به کلیات سوره

۱- سوره محمد صلی الله علیه و آله نهمین سوره است که بعد از سوره حدید در مدینه نازل گردید و در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره چهل هفتم است.

آن در زمانی نازل شده که مسلمانان پیوسته با مشرکان و یهود درگیر بودند و احتیاج به استقامت در جنگ و تأمین مخارج و انفاق در راه آن داشتند.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی سی و هشت، در قرائت بصری چهل و در قرائت دیگران سی و نه می‌باشد، قرائت کوفی به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد لذا آن را انتخاب کرده‌ایم چنان که بارها در اوائل سوره‌ها گفته‌ایم.

گویند: عدد کلمات این سوره پانصد و سی و نه و عدد حروف آن دو هزار و سیصد و چهل نه است و الله العالم.

۳- نامگذاری به «سوره محمد» ظاهراً به علت وقوع این لفظ مبارک در آیه:



وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ... / ۲، است، بعضی آن را به مناسبت حکم قتال که در آن آمده، سوره قتال نامیده‌اند ولی روایات نبوی و امامان علیهم السلام سوره محمد صلی الله علیه و آله گفته‌اند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۷۲

صدوق رحمه الله در ثواب الاعمال روایت مفصّلی از امام صادق علیه السلام در فضیلت آن ذکر می‌کند، طبرسی رحمه الله بعد از نقل آن می‌فرماید: «و»

قال علیه السلام من اراد ان يعرف حالنا و حال اعدائنا فليقرء سورة محمد صلی الله علیه و آله فانه يراها آية فينا و آية فيهم». ۴- سوره مبارکه به شهادت آیات و مطالب آن مدنی است اینکه در کشاف از سعید بن جبیر و ضحاک نقل کرده که گفته‌اند: مکی است، سخنی بدون دلیل بلکه واضح البطلان است.

در مجمع از ابن عباس و قتاده نقل شده: فقط آیه ۱۳ وَ كَأَيِّنَ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ ... در موقعی نازل شد که آن حضرت می‌خواست از مکه به مدینه خارج شود، به کعبه نگاه می‌کرد و گریه می‌نمود، ولی این گفته نیز به حکم اجتهاد در مقابل نص است.

۵- ظاهراً شأن نزول به خصوص درباره این سوره نقل نشده است، جریانها و پیشامدهای آن روز، از قبیل موقعیت جنگی، موضعگیری کفار و منافقان، انفاق درباره تأمین جنگ و امثال آنها علت نزول بوده است چنان که از آیاتش استفاده می‌شود و نیز ظاهر آنست که همه سوره به یک بار نازل گشته است، دلیلی به نزول تدریجی وجود ندارد.

### مطالب و غرض سوره

در المیزان فرموده: این سوره کفار را با اوصاف خبیثه و اعمال ناشایست مخصوصشان توصیف می‌کند و نیز مؤمنان را با صفات طیبیه و اعمال نیکشان تعریف می‌نماید، سپس آنچه از نعمت و کرامت را که نتیجه صفات مؤمنان است می‌شمارد و آنچه از نعمت و هوان را که اثر صفات کفار است بازگو می‌کند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۷۳

و خلاصه در این سوره مقایسه است ما بین صفات و اعمال آن دو گروه در دنیا و آنچه نتیجه آنست در عقبی، و در آن بعضی از احکام قتال آمده است.

ناگفته نماند: مطلب جامع سوره همانست که میزان می‌گوید، علاوه از آن، وصف نهرهای بهشت در این سوره آمده که در هیچ جای قرآن چنین بیان نشده است و در این سوره خواهیم دانست که چرا قرآن به تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ آن قدر تکیه کرده است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۷۴

سوره محمد مدتیّه و هی ثمان و ثلاثون آیه نزلت بعد سوره الحديد

### [سوره محمد (۴۷): آیات ۱ تا ۶]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۱) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ أَضَلَّحَ بِهِمْ (۲) ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ (۳) فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَنْحَسْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَانَ فِإِذَا مَنَّا بَعِيدٌ وَ إِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بَعْضٍ وَ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ (۴)



سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِاللَّهِمْ (۵) وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ (۶)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۷۵

به نام خدای رحمان رحیم

- ۱- کسانی که کافر شده و مردم را از راه خدا باز داشته‌اند، خدا اعمالشان را گمراه کرده است.
- ۲- و کسانی که ایمان آورده و اعمال خوب کرده‌اند و به آنچه بر محمد (ص) نازل شده ایمان آورده‌اند گناهانشان را آمرزیده، حالشان را بهتر کرده است.
- ۳- این بدان سبب است که کفار از باطل پیروی کرده و اهل ایمان از حق تبعیت نموده‌اند خدا بر مردم این چنین مثل می‌زند.
- ۴- پس چون کافران را در جنگ ملاقات کردید گردنهایشان را بزنید تا وقتی که آنها را از پای در آوردید طناب را محکم کنید که بعدا یا آزاد می‌کنید و یا عوض می‌گیرید تا جنگ سلاحهای خویش را به زمین گذارد، فرمان این است، و اگر خدا می‌خواست از آنها انتقام می‌گرفت، آنان که در راه خدا کشته شوند هرگز اعمالشان را هدر نخواهد کرد.
- ۵- حتما هدایتشان کرده و حالشان را اصلاح می‌کند.
- ۶- و در بهشتی که شناسانده اسکانشان می‌دهد.

#### کلمه‌ها

صدوا: راغب گوید: صد و صدود گاهی به معنی اعراض و گاهی به معنی منع و برگرداندن آید، دیگران گفته‌اند: صدود لازم است به معنی اعراض و صد متعدی و لازم هر دو آید، مراد از آن در آیه ظاهرا منع کردن دیگران است.

بالهم: بال: حال. چنان که در مفردات و مجمع گفته است به معنی قلب نیز آید نظیر: «خطر ببالی»، راغب در اینگونه موارد حال باطنی گفته است که قلب را نیز صادق است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۷۶

رقاب: رقبه: گردن. جمع آن رقاب است.

اثنتموهم: ثخن (بر وزن عنب) غلیظ شدن و محکم شدن است راغب گوید:

«ثخن الشیء» آن گاه گویند که چیزی غلیظ شود و از جریان باز ماند (مثل غلیظ شدن شیر) و به آنکه زخم زند و از حرکت باز ماند به طور استعاره گویند «ثخته ضربا» منظور از آن در آیه زخمی کردن و عاجز نمودن است.

شدوا: فعل امر است از شد به معنی محکم بستن.

وثاق: (بفتح واو و کسر آن) چیزی است که با آن می‌بندند مانند زنجیر و ریسمان. به معنی بستن نیز آید نظیر و لَا يُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ.

منا: منت گذاشتن، تقدیر آن «تمنون منا» است.

فداء: فداء و فدیة: عوض، مصدر نیز آید به معنی عوض گرفتن تقدیر آن «تفدون فداء» است.

اوزار: اوزار در آیه به معنی اسباب و سلاحهای جنگ است طبرسی فرموده: وزر به معنی محمول و بار است، علت این تسمیه آنست که سلاح جنگ به وسیله جنگاوران حمل می‌شود.

انتصر: انتصار به معنی انتقام است «انتصر منه: انتقم».

#### شرحها

در این آیات یک واقعیت بسیار عالی مطرح شده است و آن اینکه کفار هر تلاش که در براندازی دین حق بکنند به مقصد نخواهند رسید ولی اهل ایمان و عمل حالشان اصلاح و گناهشان آمرزیده خواهد شد، زیرا که کفار به چیز باطل و بی‌پایه چسبیده‌اند و اهل

ایمان به حق و ثابت. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۷۷

در همین رابطه فرموده: حالا که چنین است کفار چون به چنگ شما افتند، بکشید و اسیر بگیرید و قلع و قمع نمائید. بقیه سخن در ذیل آیات خواهد آمد.

۱- الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ.

مراد از الذین کفروا کفار هستند که علاوه از کفر خویش، مردم را نیز از ایمان به قرآن باز می‌داشتند، خدا نقشه‌هایشان را کور کرد، به هدف نرسیدند، زیرا: إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

اضلال تلاشی، از جانب خدا آنست که نگذارد تلاشی به هدف برسد، به نظر می‌آید: این آیه و آیه بعدی اشاره به گذشته است که کفار منکوب شده و اهل ایمان موفق گشتند، در عین حال برای همه و برای همیشه سرمشق و درس است، زیرا گذشته و آینده از یک نظام سرچشمه می‌گیرد، چنان که در ذیل آیه سوم خواهد آمد.

۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ.

مراد از صدر آیه ظاهرا مطلق اهل ایمان و عمل، قبل از اسلام است، علی هذا و آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ مستقل از ما قبل است و قید توضیحی نیست، یعنی:

آنان که در گذشته ایمان آورده و عمل کرده‌اند و آنان که به دین محمد صلی الله علیه و آله در این زمان ایمان آورده‌اند.

وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ حال است از «ما نزل» کلمه «کفر- اصلح» مقابل با «اضل» در آیه سابق است یعنی: خدا تلاش کفار را به هدف نرسانید ولی به واسطه ایمان و عمل، گناهان مؤمنان و وبال گناهان را عفو کرد و پوشانید و حالشان را اصلاح کرد.

در دنیا با تقوی و فضیلت و شناخت و معرفت زندگی کردند و در آخرت به تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۷۸ سعادت ابدی رسیدند.

۳- ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَالَهُمْ.

تعلیل مطلب قبلی است و باطل چیزی پوچ و ناپایدار است، هر که درباره آن تلاش نماید بی‌ثمر خواهد بود، حتی اگر در دنیا نیز به خواسته‌های خودشان برسند زندگی برای آنها لذت بخش نخواهد بود بلکه در رنج و عذاب و دلهره و واهمه به سر خواهند برد مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا طه/ ۱۲۴، فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ توبه/ ۵۵.

اما حق چیزی ثابت و پایدار است، پیروان آن نیز چنین خواهند بود جمله كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ ... اشاره است به اینکه همیشه ماجرا چنین بوده و خواهد بود.

۴- فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا.

تفریع است بر مطلب فوق، یعنی: حالا- که کفار تابع باطلند و خدا تلاش آنها را به هدف نمی‌رساند پس چون در جنگ با آنها روبرو شدید، آنها را بکشید و چون از پای در آورید و قدرت مقاومت از دستشان رفت، اسیرشان کنید تا دیگر جنگی و مقاومتی از طرف آنها نباشد، در اینجا چند مطلب لازم الذکر است.

اول: فَضَرْبَ الرِّقَابِ تقدیرش «فاضربوا رقابهم ضربا» است مفعول مطلق در جای فعلش قرار گرفته، الف و لام عوض از مضاف الیه است، مراد از آن مطلق کشتن می‌باشد نه فقط زدن گردنها.

دوم: حَتَّىٰ إِذَا أَثَخْتُمُوهُمْ یعنی چون در اثر کشتار بعضی، آنها را از پای در آوردید و تاب مقاومت را از ایشان گرفتید و احساس کردند که دیگر تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۷۹

قدرت ادامه جنگ ندارد آن وقت نکشید و اسیر بگیرید:

سوم: فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً یعنی اسیرشان کنید و طناب را محکم گردانید به طوری که قدرت فرار نداشته باشند پس از آن یا منت می‌گذارید و آزادشان می‌کنید و یا عوض می‌گیرید خواه پول باشد یا اسیران مسلمان که در دست کفار به سر می‌برند.

ناگفته نماند بنا به فرموده امامان علیهم‌السلام اسیر اگر در حال جنگ گرفته شود که هنوز جنگ تمام نشده امام مخیر است که آنها را بکشد یا دست و پایشان را به عکس قطع کند و بگذارد تا بمیرند، رها کردن یا عوض گرفتن در اینجا نیست، و اگر بعد از تمام شدن جنگ اسیر شوند، امام اختیار دارد: رها کند یا عوض بگیرد و یا برده گرداند. (مجمع‌البیان).

مرحوم شیخ در تهذیب باب کیفیت قتال المشرکین از حضرت صادق صلوات‌الله‌علیه نقل کرده که فرمود:

«کان ابی یقول ان للحرب حکمین: اذا کانت الحرب قائمه لم تضع اوزارها و لم یثخن اهلها فکل اسیر اخذ فی تلک الحال فان الامام فیه بالخیار ان شاء ضرب عنقه و ان شاء قطع یده و رجله من خلاف بغیر حسم و ترکه یتشطح فی دمه حتی یموت و هو قول الله عز و جل انما جزاء الذین یحاربون الله الایة و الحکم الاخر اذا وضعت الحرب اوزارها و اثنخ اهلها فکل اسیر اخذ علی تلک الحال فکان فی ایدیهم فالامام فیه بالخیار ان شاء من علیهم فارسلهم و ان شاء فاداهم انفسهم و ان شاء فاستعدهم فصاروا عبیدا.

چهارم: حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا این جمله ظاهراً متعلق به فَضَرَبَ الرَّقَابَ - فشدوا» است، منظور از آن ظاهراً تمام شدن جنگ و از قدرت افتادن کفار به طور کلی است، نظیر: قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ بقره/ ۱۹۳ یا نظیر: فَإِمَّا تَنْفَقْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ انفعال/ ۵۷ ذَلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَصِرَ مِنْهُمْ وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَا بَعْضَكُمْ بَعْضٍ تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص:

۱۸۰

«ذلک» خبر مبتدای محذوف است یعنی: «الامر ذلک» دستور و فرمان قتال چنین است، وَ لَكِنْ لِيَبْلُوَا ... تعلیل حکم فوق است، یعنی اگر خدا می‌خواست از کفار انتقام می‌کشید و امر به قتال نمی‌کرد ولی خواسته بعضی از شما را با بعضی امتحان کند تا خلوص و ایمان مؤمنان و شقاوت کفار روشن گردد. بَعْضَكُمْ بَعْضٍ شامل مؤمنان و کفار هر دو است، خطاب متوجه به مؤمنان می‌باشد. وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ یعنی اگر هم در راه خدا کشته شوند زحمتشان به هدر نخواهد رفت، خدا تلاشی را که کرده‌اند به هدف و بهشت خواهد رسانید، چنان که دو آیه بعدی آن را بیان می‌کنند.

## دقت

ناگفته نماند در سوره انفال/ ۶۷ می‌خوانیم ما کانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسِيرٌ حَتَّى يُثَخِّنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْأَخِرَةَ این آیه در رابطه با آنست که لازم بود اسیران بدر را بکشند زیرا که قدرت مسلمانان به آن حد نرسیده بود که اسیر نگاه دارند و مشمولِ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَ إِمَّا فِدَاءً شوند ولی عده‌ای از اصحاب بر آن حضرت تحمیل کردند که فدیة گرفته، اسیران را آزاد کند، این آیه در سال دوم هجرت نازل شده است.

ولی چون اسلام نیرومند گردید حکم فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ ...

نازل، لذا تباینی در میان این دو آیه نیست تا گفته شود این آیه ناسخ آیه انفال است چنان که مرحوم طبرسی نیز در جوامع‌الجامع فرموده است، لازم است بدانیم که انفال سوره دوم و سوره محمد نهمین سوره است که در مدینه نازل شده‌اند، میانشان زمان بسیاری فاصله افتاده است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۸۱

۵ و ۶- سَيَهْدِيهِمْ وَيُضِلِّعُ بِالْهَمِّ وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ این سخن راجع به بعد از شهادت است، منظور از اصلاح بال می‌شود غفران ذنوب و تکفیر سیئات باشد که با آن صلاحیت اسکان در بهشت را پیدا می‌کنند علی هذا يُضِلِّعُ بِالْهَمِّ تفسیر «سهدیهم» است یعنی آنها را به طرف کرامت و سعادت ابدی هدایت می‌کند با مغفرت گناهانشان و آن گاه در بهشتی که به آنها خیر داده

اسکانشان می‌دهد.

«عرفها» جمله حالیه است از اسکان، یعنی در حالی اسکان می‌دهد که بهشت را شناسانده و فرمود **تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ** علی هذا خدا نشان می‌دهد: این همان بهشتی است که به شما وعده کرده بودم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۸۲

### [سوره محمد (۴۷): آیات ۷ تا ۱۵]

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۷) وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ (۸) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۹) أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۱۰) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ (۱۱)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ (۱۲) وَكَأَيِّنْ مِنْ قَوْمٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَوْمِكُمْ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ (۱۳) أَلَمْ يَكُنْ عَلَى بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زَيْنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۴) مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۸۳

۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و قدمهایتان را ثابت می‌نماید.

۸- کسانی که کافر شده‌اند به هلاکت رسیده‌اند و اعمالشان را گمراه کرده است.

۹- زیرا که آنها نازل کرده خدا را مکروه داشته‌اند لذا اعمالشان را باطل کرده است.

۱۰- آیا در زمین سفر نکرده‌اند تا بدانند عاقبت گذشتگان چگونه شد، خدا آنها را هلاک کرد، این کافران را است امثال آن.

۱۱- این بدان علت است که خدا سرپرست اهل ایمان است و کافران را مولایی نیست.

۱۲- کسانی که ایمان آورده و عمل صالح کرده‌اند خدا به بهشتهایی داخلشان می‌کند که نهرها از زیر آنها روان است، و کسانی که کافر شده‌اند لذت می‌برند و می‌خورند مانند چهار پایان، آتش اقامتگاه آنهاست.

۱۳- ای بسا شهری که نیرومندتر بود از شهری که تو را خارج کرد، آنها را هلاک کردیم در حالی که کمکی نداشتند.

۱۴- آیا آنکه از پروردگارش در بینه است مانند کسی است که عمل بدش به او خوب جلوه‌گر شده و پیرو هوایشان شده‌اند.

۱۵- صفت بهشتی که متقیان وعده شده‌اند در آن نهرهایی است از آب غیر متغیر و نهرهایی از شیری که طعم آن عوض نشده و نهرهایی از خمر که برای نوشندگان لذت است و نهرهایی از عسل صاف شده و آنها راست در آن از همه میوه‌ها و آمرزش از جانب خدایشان آیا آنها مانند کسانی هستند که در آتش جاودانند و آب داده شده‌اند از آب جوشان که روده‌هایشان را پاره کرده است!!؟

#### کلمه‌ها

تعسا: تعس: هلاکت. در مجمع فرموده: آن لغزش و افتادنی است که افتاده قدرت برخاستن ندارد. این کلمه فقط یک بار در کلام

اللّه آمده است.

دمر: دمار: هلاکت. تدمیر: هلاک کردن. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۸۴

مثنوی: ثواء: اقامت. مثنوی: محل اقامت.

آسن: اسن (بر وزن عقل و شرف): تغییر یافتن. «اسن الماء: تغیر» در قاموس، مطلق تغیر آب و در نهاییه و مفردات تغیر بوی آب گفته است، «آسن» اسم فاعل از آن است، این کلمه فقط یک بار در کلام اللّه یافته است.

امعاء: روده‌ها. مفرد آن معی است، این کلمه فقط یک بار در کلام اللّه مجید آمده است.

### شرحها

این آیات نیز مانند آیات گذشته حال مؤمنان و کفار را در دنیا و آخرت بیان می‌دارد و آنها بهشتی را با وصفی که در هیچ جای قرآن نیامده است توصیف می‌کند.

۷- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصِرُوا اللَّهَ يَنْصِرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَيْدِيَ الْكٰفِرِينَ مِنَ الْأَرْضِ وَمِنْ الْأَعْنَاقِ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُمْ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُم مِّنْ غَدَاةٍ وَعَسَىٰ أَن يَنْصُرَهُم مِّنْ غَيْرِ تَبَرُّوهُمْ وَإِن يَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَيْدِيَ الْكٰفِرِينَ مِنَ الْأَرْضِ وَمِنْ الْأَعْنَاقِ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُمْ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُم مِّنْ غَدَاةٍ وَعَسَىٰ أَن يَنْصُرَهُم مِّنْ غَيْرِ تَبَرُّوهُمْ وَإِن يَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَيْدِيَ الْكٰفِرِينَ مِنَ الْأَرْضِ وَمِنْ الْأَعْنَاقِ وَالَّذِينَ آمَنُوا يَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُمْ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُم مِّنْ غَدَاةٍ وَعَسَىٰ أَن يَنْصُرَهُم مِّنْ غَيْرِ تَبَرُّوهُمْ

از تثبیت اقدام، تشجیع و اطمینان قلب است. این وعده یک وعده قطعی است، مژده باد آنان را که در راه خدا جهاد می‌کنند.

۸- وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَصْلُ أَعْمَالِهِمْ.

«تعسا» تقدیرش «تعسوا تعسا» است، این تعبیر می‌شود نفرین باشد نظیر قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ منافقون/ ۴، و می‌شود به صورت خبر باشد این آیه در مقابل آنست که به مؤمنان وعده داده شد.

۹- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَخْبَطُوا أَعْمَالَهُمْ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۸۵

تعلیل آیه سابق است و نشان می‌دهد هر تلاشی که در راه توحید نباشد پوچ بوده و انسان را به سعادت نخواهد رسانید، آری نظام جهان همین است.

۱۰- أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا.

شاهد عینی است بر فِتْنَةً لَهُمْ که قوم لوط، عاد و ثمود نیز چنان بودند و گرفتار شدند، منظور از «للكافرين» مطلق کافران از جمله اهل مکه است و شاید الف و لام برای عهد و منظور فقط اهل مکه باشند، از آیه معلوم می‌شود که اعمال انسان در سرنوشت آینده‌اش اثر مستقیم دارد، «دمره- دمر علیه» هر دو به یک معنی است.

۱۱- ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكٰفِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ.

ذلك اشاره است به نصرت مؤمنان و نقيمت کافران، مولى به معنی سرپرست است صدر آیه نظیر اللّه ولىّی الذين آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور بقره/ ۲۵۷ است، گویی مراد از لا- مولى لهم مولایی است که بتواند به سعادت برساند و گرنه به حکم و الذين كفروا اولیاءوهم الطاغوت یخرجونهم من النور إلى الظلمات طاغوتها نیز سرپرستان کفار هستند ولی آنها را به طرف بدبختی می‌کشاند.

اما بحکم ان هی الا اسماء سیمیتوها انتم و اباؤکم نجم/ ۲۳ آنها مولای ادعایی می‌باشند، و از حول و قوه الهی استفاده می‌کنند، پس و انّ الکافرین لا مولى لهم نفی مولویت غیر خداست تشریعا و تکوینا.

۱۲- إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ.

مقایسه است ما بین مؤمنان که خدا ولی آنهاست و کفار که ولیی ندارند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۸۶

ایضا در این آیه علت دخول بهشت و آتش نیز بیان شده است و آن اینکه مؤمنان ایمان آورده و کارهای شایسته انجام می‌دهند، اما کفار غرضی جز شکم پرستی ندارند و در اینکار مانند چهارپایانند.

۱۳- وَ كَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلُكِنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ.

اشاره است به ضعف اهل مکه در مقابل مشرکان گذشته که در اثر نافرمانی هلاک شدند. منظور از «قریه» اهل قریه است، فلا ناصر لهم حال است از «اهلکناهم».

۱۴- أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ.

نوعی استدلال است بر بهشت مؤمنان و آتش کفار، مؤمنان از خدای خویش بر دلیل و شناخت آشکار هستند ولی کفار پیر و خواهشهای نفسند و اعمال بدشان در نظرشان خوب جلوه کرده به آتششان کشیده است.

۱۵- مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى.

این آیه تفصیل و توضیح آیه إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا... است که گذشت «مثل» در اینجا به معنی صفت است، متقون همان اهل ایمان و عملند، آبهای دنیا با طول زمان متغیر می‌شوند ولی آب انهار بهشتی تغییر ندارد زیرا که قانون کهولت و کهنه شدن در قیامت از ماده برداشته خواهد شد.

ایضا شیرهای دنیا بعد از مدتی ترشیده و فاسد می‌شوند ولی شیرهایی که در انهار بهشتی جاریند طعمشان متغیر نشده و نخواهد شد به دلیل فوق.

لفظ لذة یا صفت مشبهه است بمعنی لذیذ و یا از باب «زید عدل» است و تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۸۷

یا تقدیرش «ذو لذة» می‌باشد، «مصفی» یعنی صاف شده از موم و چیزهایی که مورد قبول طبع نیست، در این باره در نکته‌ها توضیح داده خواهد شد.

و لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ.

تکمیل مطلب گذشته است، انسان از لغزش مصون نمی‌ماند، غفران لغزشها آنها را برای قبول نعمتهای بهشتی آماده می‌کند.

كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ.

شق اول این جمله محذوف است یعنی «امن یدخل الجنة التي هذه صفتها كمن هو خالد في النار؟» ظاهرا نوشیدن آب جوشان از روی اضطرار خواهد بود چنان که در سوره واقعه آمده: لَمَّا كَلُونا مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ فَمَالُوا مِنْهَا الْبُطُونَ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ / ۵۴، علی هذا بالاجبار از آن خواهند نوشید و احشاءشان را پاره خواهد کرد (نعوذ بالله من عذاب النار).

#### نکته‌ها:

انهار بهشتی: در رابطه با انهار بهشتی که در این آیه مطرح شده سه مطلب لازم به تذکر است، اول: منظور از جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ که قرآن مجید اینهمه به آن تکیه میکند، همان انهار است که در این آیه ذکر شده و فقط نهر آب نیست.

دوم: آخرت جای خلود و ثبات و دوام است قانون کهولت (آتروپیک) که در ماده کائنات حکم فرماست در قیامت برداشته شده و همه چیز ثابت و خالد می‌شود علی هذا آب قیامت غیر متغیر خواهد بود و شیری که در نهرها جاری است مصداق لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ می‌شود و هكذا.

سوم: هر قانون و قاعده که بشر از جهان دارد از خود جهان اخذ شده است تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۸۸

قانونها و نظامات جهان است که به صورت علم پذیرفته شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند، ما می‌گوییم: قانون طبیعت آنست که



مار از تخم به وجود بیاید و اگر از اول مارها مانند میوه از درخت میرویدند. اکنون می‌گفتیم: قانون طبیعت آنست که مار از درخت بروید، اگر کسی می‌گفت: مار از تخم به وجود می‌آید می‌گفتیم: خلاف طبیعت است و شدنی نیست. دریاهاى روی زمین از آب به وجود آمده در نتیجه می‌گوئیم: دریا از آب تشکیل می‌شود و اگر از اول از شیر یا از عسل به وجود آمده بودند، الاىن می‌گفتیم: دریا از شیر یا از عسل تشکیل می‌شود و اگر کسی می‌گفت، دریا از آب تشکیل می‌شود جواب می‌دادیم که این خلاف طبیعت است، باید بدانیم:

خدایی که نهرها و دریاها را از آب به وجود آورده می‌توانست از عسل به وجود آورد چنان که در قیامت چنین خواهد فرمود.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۸۹

### [سوره محمد (۴۷): آیات ۱۶ تا ۲۴]

#### اشاره

و مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ آنِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَعِبَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۱۶) وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ (۱۷) فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُوا لِذَنبِكُمْ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ (۱۹) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نَزَّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ (۲۰)

طَاعِيَةً وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صِدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ (۲۱) فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ (۲۲) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّىٰ أَبْصَارَهُمْ (۲۳) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (۲۴)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۹۰

۱۶- بعضی از منافقان به کلام تو گوش می‌کنند تا چون از نزد تو خارج شدند، گویند:

حالا چه می‌گفت؟ آنان هستند که خدا بر قلبشان مهر نهاده و از هواهایشان اطاعت کرده‌اند.

۱۷- ولی آنان که هدایت پذیرفته‌اند بر هدایتشان افزوده و تقوایشان را داده است.

۱۸- منتظر نیستند مگر آنکه قیامت به ناگهان آید که علائمش آمده است ولی چون بیاید بیداریشان کجا فائده دهد.

۱۹- بدان که جز خدا معبودی نیست و برای گناه خویش و مؤمنان طلب عفو کن، خدا حرکت و سکون شما را می‌داند.

۲۰- اهل ایمان گویند: چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود و چون سوره صریحی نازل شد و در آن جنگ گفته شد، می‌بینی که مریض قلبها به تو می‌نگرند مانند نگاه محتضر سزاوار است بر آنها احتضار.

۲۱- سخنان طاعتی و قول خوبی است ولی چون کار جدی شد اگر راست می‌گفتند بهتر بود.

۲۲- آیا توقع هست که اگر اعراض کردید، اینکه در زمین مفسد باشید و قطع رحم کنید؟

۲۳- آنها کسانی هستند که خدا لعنتشان کرده، پس ناشنوایشان نموده و چشمشان را کور کرده است.

۲۴- آیا در قرآن فکر نمی‌کنند یا بر قلبهایشان قفلهاست؟

#### کلمه‌ها

آنفا: آنف به معنی الساعه و اکنون است، در مجمع فرموده: اولین وقتی که نزدیک به ما است آن فقط یک بار در قرآن مجید آمده

است.

اشراف: شرط (بر وزن شرف) به معنی علامت است، جمع آن اشراف می‌باشد چنان که در مجمع و قاموس و صحاح آمده است اما

شرط تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۹۱

(بر وزن عقل) جمع آن شروط و شرایط است.

مقلوبکم: ظاهراً آن مصدر میمی است همچنین «مثواکم» پس مثوی به معنی اقامت و متقلب به معنی گردش و حرکت است.

محکمۃ: واضح‌الدلالة. آن در مقابل متشابه است.

مغشی علیه: محتضر: «غشی علیه» به صیغه مجهول یعنی چیزی بر او عارض شد که فهمش را پوشانید.

عزم الامر: یعنی کار جدی شد «صار الامر معزوما» در اقرب‌الموارد گوید «عزم الامر» یعنی روی فلان کار تصمیم گرفته شد، آن به

معنی مجهول است و برای مبالغه به صورت معلوم گفته می‌شود.

اقفال: قفلها. این کلمه فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

### شرحها

آیات شریفه در سیاق آیات گذشته است، النهایه در این آیات دو گروه مؤمن و منافق مطرح است چنان که در آنها مؤمن و کافر مطرح بود.

در مجمع‌البیان از اصبح بن نباته نقل شده که امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود:

ما در نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله حاضر می‌شدیم، از وحی می‌فرمودند، من و کسان دیگر گوش می‌دادیم و چون از

محضرش بیرون می‌آمدیم (منافقان) می‌گفتند:

الان چه گفت؟ از این کلام معلوم می‌شود که آیات در رابطه با منافقان است.

۱۶- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ أَنفَاءً.

ضمیر «منهم» راجع به کفار است به مناسبت آنکه منافق کافر است، جمع آمدن «خرجوا- قالوا» به اعتبار معنای «من» موصول

می‌باشد، نظرشان از تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۹۲

ماذَا قَالَ أَنفَاءً ظاهراً تحقیر است یعنی: گفته‌هایش واقعی ندارد و بی‌پایه است أُوتُوا الْعِلْمَ مؤمنین صحابه هستند.

أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ.

این جمله مؤید احتمال قبلی است، طَبَعَ اللَّهُ مهر نهادن ابتدایی نیست بلکه در اثر عناد و لجاجتهاست لذا جبر لازم نمی‌آید، چنان که

وَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ آن را تفسیر می‌کند یعنی: «أُولَئِكَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ» و این امر سبب مهر نهادن شده است.

۱۷- وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًىٰ وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ.

نقطه مقابل آیه قبلی است، «اهتدوا» هدایت قبول کردن است، زیادت آن افزودن بر درجه هدایت می‌باشد زیرا ایمان و هدایت ذو

درجاتند. «زادهم» نتیجه هدایت است چنان که طَبَعَ اللَّهُ در آیه قبلی نتیجه اتباع هواس است، مراد از «تقواهم» می‌شود که از هوای نفس

باشد یعنی خدا آنها را، پرهیز از هوای نفس روزی کرده است.

در المیزان فرموده: زیادت هدی راجع به کمال در مرحله علم و دادن تقوی راجع به کمال در مرحله عمل است چنان که طَبَعَ اللَّهُ در

مرحله علم و اتباع هوی در مرحله عمل است.

۱۸- فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ.

یعنی تبلیغ پیامبر و ارشاد الهی در دنیا بیدارشان نکرد فقط آمدن قیامت می‌ماند که با چشم خود به بینند و متذکر شوند ولی آنهم



ناگهان می‌آید و ظرف ایمان و عمل از دست می‌رود لذا تذکر فائده‌ای نخواهد داشت.

«هل» در آیه در جای ماء نافیه است، «بغته» قید اتیان می‌باشد اشراط به معنی علامتهاست، آن بالاخره از شرط (بر وزن عقل) مأخوذ

است که به معنی تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۹۳

«ما یتوقف علیه الشیء» می‌باشد، فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا تأکید مطلب است.

اهل تفسیر، اشراط و علائم قیامت را بعثت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، انشقاق قمر آمدن دخان که در سوره دخان/ ۱۰ ذکر شده است و نزول آخرین کتاب آسمانی گفته‌اند.

المیزان آنها را خلقت انسان، و انقسام آن به نیکوکاران و بدکاران که مستدعی قیامت است و آمدن مرگ فرموده و از در منشور از انس از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود:

«بعثت انا و الساعة کھاتین و اشار بالسبابة و الوسطی»

و نیز نقل می‌کند روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مردم بود، شخصی آمد و گفت یا رسول الله:

«متی الساعة» قیامت کی خواهد بود، حضرت فرمود:

«ما المسئول با علم من السائل ...»

احتمال دیگر آنست که مراد از ساعة مرگ باشد نه قیامت، در اینصورت علائم مرگ عبارتند از پیری، سفیدی موها، تقلیل قوا و غیره.

۱۹- فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُوا لِذَنبِكُمْ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلِّبِكُمْ وَ مَثْوَاكُمْ.

ظاهراً تفریع است بر الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ ... وَ الَّذِينَ اهْتَدَوْا ...

یعنی حالا که خدا بر قلب کافران مهر می‌زند و هدایت مؤمن را افزایش می‌دهد در لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثابت باش و بر گناه خود و مؤمنان طلب مغفرت کن.

المیزان فرموده: امر به علم امر بر ثبات در علم است یعنی در این شناخت پایدار باش، در مجمع آن را از زجاج نقل کرده است، در رابطه با «ذنبک» در آیه ۵۵ سوره مؤمن صحبت شد و در اول سوره فتح نیز خواهد آمد، استغفار آن حضرت قهرا در پیش خدا مقبول و برای مؤمنان مایه امید است. وَ اللَّهُ يَعْلَمُ ...

تعلیل مطلب است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۹۴

طبرسی رحمه الله می‌گوید به طور صحیح نقل شده که حذیفه بن یمان می‌گوید من نسبت به خانواده‌ام بد زبان بودم، روزی به رسول خدا گفتم:

می‌ترسم زبانم مرا داخل آتش کند فرمود:

«فأین انت من الاستغفار انی لاستغفر الله فی الیوم مائة مرة»

یعنی استغفار کن، من روزی صد بار استغفار می‌کنم.

عن ابی عبد الله علیه السّلام قال ان رسول الله صلی الله علیه و آله کان لا یقوم من مجلس و ان خف حتی یتستغفر الله عز و جل خمسا و عشرين مرة» (برهان).

در المیزان از در منشور آن حضرت نقل شده فرمود:

«انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفر الله کل یوم مائة مرة»

غین به معنی غلبه شهوت بر نفس است.

۲۰- وَ یَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا- نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَبِإِذَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَ ذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ

نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَى لَهُمْ.

آیه در رابطه با مؤمنان خالص و منافقان است که مؤمنان انتظار تکالیف تازه را می‌کشیدند ولی چون آیه صریحی در رابطه با جنگ نازل می‌شد مریض‌القلبا مانند قالب بیروح و آدم در حال احتضار به آن حضرت نگاه می‌کردند.

فَأُولَى لَهُمْ مبتدا و خبر است یعنی احتضار برای آنها سزاوار است، اصمعی گفته «اولی لک» تهدید است یعنی آنچه مکروه می‌داری قرین تو باشد، نظیر این آیه است آیه: أُولَى لَكَ فَأُولَى ثُمَّ أُولَى لَكَ فَأُولَى قیامه / ۳۲.

۲۱- طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ.

یک احتمال آنست که این آیه راجع به الَّذِينَ آمَنُوا باشد در اینصورت «طاعة» خبر مبتدای محذوف است یعنی «قولهم لولا نزلت طاعة...» به عبارت دیگر اینکه می‌گویند: چرا سوره‌ای نازل نمی‌شود یک نوع طاعت و کلام خوب است ولی چون کار جدی شد و جنگ پیش آمده اگر به خدا و رسول راست گویند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۹۵

و به جنگ بروند بهتر است، علی‌هذا این سخن تشویق به عمل است و اینکه به حرف اکتفاء نکنند و در عین حال نشان می‌دهد که در درجه نازله ایمان هستند.

احتمال دیگر آنست که راجع به مریض‌القلبا باشد، در اینصورت «طاعة» مبتدای محذوف الخبر است یعنی «طاعة و قول معروف خیر لهم» ولی در اینصورت جمله فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ... با صدر آیه خوب تطبیق نمی‌شود، جواب «اذا» محذوف است یعنی «فاذا عزم الامر نكلوا».

۲۲- فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ.

این آیه راجع به مریض‌القلباست که آیه بعدی نشان می‌دهد مراد از آن منافقانند، «تولیتم» اگر به معنی اعراض از کتاب خدا و عمل بدین باشد منظور آنست که شما منافقان بالاخره در اثر مخالفت کارتان به افساد و قطع ارحام می‌رسد میزان این معنی را اختیار کرده، طبرسی آن را به «قیل» نسبت می‌دهد، در اینصورت به نظر می‌آید جریانی در کار بوده که این آیه بر اعراض از جنگ تفریح آمده است.

گویی اکثر مفسران «تولیتم» را ولایت و سرپرست شدن گرفته‌اند در اینصورت تناسب آن با اعراض از جنگ چندان روشن نیست و الله العالم.

در هر حال آیه خطاب به مریض‌القلباست و آن از باب توبیخ می‌باشد کلمه فَهَلْ عَسَيْتُمْ تعبیری است که بوی مخالفت می‌دهد.

۲۳- أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ.

اشاره است به مفسدان و قاطعان ارحام، لعنت در دنیا دور کردن از رحمت و توفیق هدایت است، نتیجه لعنت همان ناشنوا بودن نسبت به کلام حق و نابینا بودن نسبت به آیات الهی است لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۱۹۶

و لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا

اعراف / ۱۷۹.

۲۴- أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا.

یعنی: اگر در قرآن تفکر می‌کردند خدا چشمشان را کور و گوششان را ناشنوا نمی‌کرد، گویند نکره آمدن قلوب برای اشاره به قلوب آنها و امثال آنهاست أَمْ عَلَى قُلُوبٍ... حاکی از سلب قدرت تدبیر است یعنی تدبیر نمی‌کنند و یا قدرت تدبیر ندارند؟ اضافه اقفال به ضمیر قلوب حکایت از بخصوص بودن قفلها دارد، نه قفلهای معمولی.

در مجمع از امام صادق و امام کاظم صلوات الله علیهما نقل کرده که فرموده‌اند

«ا فلا يتدبرون القرآن فيقضوا ما عليهم من الحق»

و نیز فرموده آیه دلیل است بر بطلان قول آنان که گفته‌اند: قرآن را جز با روایت و نقل تفسیر نتوان کرد.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۹۷

### [سوره محمد (۴۷): آیات ۲۵ تا ۳۲]

#### اشاره

إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ (۲۵) ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنِيطًا لَكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (۲۶) فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۲۷) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ (۲۸) أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ (۲۹) وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۰) وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوا أَخْبَارَكُمْ (۳۱) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنُيْضِرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ (۳۲)

۲۵- کسانی که بعد از آشکار شدن هدایت به کفر برگشته‌اند، شیطان اعمالشان را بر آنها مزین کرده و با آرزوها مشغولشان نموده است.

۲۶- این بدانجهت است که آنها به کفار گفتند: در بعضی از کارها از شما اطاعت می‌کنیم خدا نجوایشان را می‌داند.

۲۷- چطور است حالشان وقتی که ملائکه آنها را بمیرانند در حالی که بر چهره‌ها و پشت‌های تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۹۸ آنها می‌زنند.

۲۸- این عذاب برای آنست که پیروی کردند از آنچه خدا را به خشم می‌آورد و مکروه داشتند رضوان خدا را.

۲۹- آیا مریض قلبها گمان کرده‌اند که خدا حقه‌های آنها را آشکار نخواهد کرد؟

۳۰- و اگر می‌خواستیم آنها را به تو نشان می‌دادیم و با علامتشان آنها را می‌شناختی و حتما آنها را در طرز سخنشان خواهی شناخت ...

۳۱- حتما شما را امتحان می‌کنیم تا مجاهدان و صابران شما را آشکار کنیم، و اعمالتان را امتحان نمائیم.

۳۲- کسانی که کافر شده و مردم را از راه خدا بازداشته و با رسول ما بعد از آشکار شدن هدایت مخالفت کرده‌اند، جز به خدا ضرری نرسانند و به زودی اعمالشان را باطل می‌کند.

#### کلمه‌ها

ارتدوا: ارتداد: برگشتن. منظور از آن برگشتن از دین حق است:

«ارتد: رجع عن طریقه و عن دینه» در برگشتن معمولی نیز به کار رود نظیر فَارْتَدَا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا كهف/ ۶۴.

ادبار: دبر (بر وزن عتق): عقب. پشت. جمع آن ادبار است، منظور پشت کردن بحق و ترک آن بعد از اخذ است.

سول: تسویل: تزیین نفس است چیزی را که نفس به آن حریص است.

املی: املاء به معنی اطاله مدت (مهلت دادن) و تأخیر است: «الاملاء: ...

الامهال و التأخیر فی المده» مراد از آن در آیه امداد یا تطویل آرزوهاست.

اسرار: پنهان داشتن. و به فتح اول رازها و سرها. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۱۹۹  
اضغانهم: ضغن: حقد و کینه، جمع آن اضغان است راغب حقد شدید گفته است.  
لحن: آهنگ و طرز لحن دو جور است یکی بر گرداندن کلام از قاعده و غلط ادا کردن، دوم مطلب را با کنایه و تعریض و فحوی ادا کردن.

شاقوا: مخالفت کردند، دشمنی کردند. اصل آن واقع شدن هر طرف در یک شق و در یک جانب است.

### شرحها

آیات شریفه تکمیل جریان گروه منافقان است و آنها را سخت تهدید می‌کند و مقداری از باطن کثیف آنها را بازگو می‌نماید و از عذاب برزخ در باره آنها پرده برمی‌دارد.

۲۵- إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ.

این آیه و آیه بعدی حکایت از توطئه‌ای دارد که میان کفار و منافقان رخ داده و منافقان به کفار قول همکاری داده‌اند از تَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ با منافقان می‌سازد که در ظاهر ایمان آورده ولی در باطن به کفر برگشته‌اند، شیطان آنها را دانسته به نفاق کشانده و تبانی بر علیه السلام را بر آنها مزین کرده و گرفتار آمال باطل نموده است.

۲۶- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ.

اشاره است به تسویل و املاء شیطان، یعنی این تسویل بدان جهت است که مراد از لِّلَّذِينَ كَرِهُوا ... کفار است که منافقان به آنها گفته‌اند: ما در بعضی تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۰۰  
از توطئه‌ها که بر علیه اسلام می‌کنید با شما همکاری خواهیم کرد.

احتمال دارد منظور از این آیه همان باشد که در سوره حشر آمده: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ حشر / ۱۱ جریان درباره عبد الله بن ابی منافق و یهود بنی نضیر است که عبد الله به آنها قول همکاری داد.

در مجمع البیان فرموده:

«والمروى عن ابى جعفر و ابى عبد الله عليهما السلام انهم بنو اميه كرهوا ما نزل الله فى ولاية على بن ابى طالب عليه السلام. ناگفته نماند «اسرار» را قارئان کوفه بجز ابی بکر، با کسر الف و دیگران با فتح آن خوانده‌اند.

۲۷- فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ.

اشاره به معذب بودن آنها در برزخ است، نظیر این آیه در سوره‌های دیگر نیز آمده است، در این زمینه در ذیل آیه و لَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بقره / ۱۵۴ به تفصیل سخن گفته شد، «فکیف» تقدیرش «فکیف حالهم» است یعنی: در دنیا به کفر بر می‌گردند و به کفار قول همکاری می‌دهند، پس حالشان بعد از مرگ چگونه خواهد بود؟

۲۸- ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَشْحَطَ اللَّهُ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ.

اشاره است به عذاب برزخ و ضرب ملائکه. منظور از مَا أَشْحَطَ اللَّهُ تسویل شیطان و پیروی از هوای نفس و اتیان گناهان است، مراد از اعمال حبط شده، اعمال خوب آنهاست که از روی ریا و اغراض دنیوی انجام می‌داده‌اند، در اثر پیروی از مَا أَشْحَطَ اللَّهُ و در اثر مکروه داشتن رضای خدا، اعمال آنها نیز باطل گردید در نتیجه، مستحق عذاب فوق شدند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۰۱  
رضا و سخط خدا از صفات فعلند، مراد از آن دو ثواب و عقاب خداوند است در توحید صدوق از محمد بن عماره نقل شده گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: یا بن رسول الله از خدای عز و جل خبرم دهید که او را رضا و سخطی هست؟ فرمود:

آری ولی نه مانند آنچه در مخلوق است لیکن غضب خدا عقاب خدا و رضای او ثواب اوست  
 «قال: نعم و ليس ذلك على ما يوجد في المخلوقين و لكن غضب الله عقابه و رضاه ثوابه» (الميزان).  
 ۲۹- أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ.

اشاره است به اینکه بالاخره خداوند در اثر پیشامدها و فراز و نشیبها، کینه‌ای را که به دین و اهل دین دارند آشکار خواهد کرد، منظور از مریض القلبها منافقانند که مرض قلبشان منجر به نفاق شده است.

۳۰- وَ لَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ.

«لو» برای نفی جزاء به علت نفی شرط است، یعنی خدا خواسته که در اثر پیشامدها باطنشان ظاهر شود و اگر می‌خواست منافقان را به تو نشان می‌داد و با علامتی که نشان داده بود آنها را می‌شناختی.

آن گاه فرموده: در طرز سخن گفتنشان حتما آنها را خواهی شناخت زیرا باطن انسان از گفتارهایش ظاهر می‌شود، امیر المؤمنین علیه السلام فرموده:

«ما اضمر امرء شيئا الا ظهر في فلتات لسانه»

یعنی هر کس چیزی در باطن داشته باشد در سخن ناخودآگاهش ظاهر می‌شود.

وَ اللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ خطاب به همه مؤمنان و کفار است یعنی چه پنهان کنید یا نکنید خدا اعمالتان را می‌داند.»

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۰۲

#### نکته

در مجمع البیان از ابو سعید خدری نقل شده که فرمود: لحن القول کینه منافقان است نسبت به علی علیه السلام، مادر روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقان را با بغضشان نسبت به علی علیه السلام می‌شناختیم: «و كنا نعرف المنافقين على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله و آله بیغضهم علی بن ابی طالب علیه السلام».

و نیز از، از جابر بن عبد الله از عباد بن صامت نقل کرده که گفت ما اولاد خویش را با محبت علی علیه السلام امتحان می‌کردیم اگر می‌دیدیم که یکی او را دوست نمی‌دارد می‌دانستیم که در غیر هدایت است.

در المیزان از درّ منثور از ابن مسعود نقل کرده: «ما كنا نعرف المنافقين على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله الا بیغض علی بن ابی طالب علیه السلام».

۳۱- وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَ الصَّابِرِينَ وَ نَبْلُوَنَّكُمْ أَخْبَارَكُمْ.

امتحان سبب تکامل و تنزل است، امتحان مجاهدان فی سبیل الله و صابران در فرمان خدا را آشکار می‌کند و آن همان تکامل و انحطاط است علم در آیه به معنی اظهار می‌باشد.

منظور از اخبار اعمال است به عنوان آنکه عمل از باطن انسان خبر می‌دهد چنان که در المیزان فرموده است.

۳۲- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَصْرِفُوا اللَّهُ شَيْئًا وَ سَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ.

اشاره است به اینکه عناد و لجاجتشان بالاخره به ضررشان تمام خواهد شد ضرری به خدا نتوانند رسانید. مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ ... حاکی

است که دانسته کافر تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۰۳

شده‌اند، عذری در نزد خدا ندارند، سَيُحِبُّ أَعْمَالَهُمْ نشان می‌دهد که اعمال خوبی که کرده‌اند باطل خواهد بود، زیرا که برای خدا نکرده‌اند.

می‌شود گفت: منظور، بزرگان منافقین و کفار هستند که خود حق را انکار کرده و دیگران را نیز اغفال نموده‌اند، در اینصورت

منظور از اعمال، فعالیت‌های آنها در مقابله با اسلام است که خدا بی اثر خواهد کرد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۰۴

### [سوره محمد (۴۷): آیات ۳۳ تا ۳۸]

#### اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ (۳۳) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۳۴) فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلُونَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتَرَكُمُ أَعْمَالَكُمْ (۳۵) إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌّ وَلَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ (۳۶) إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ (۳۷) هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۳۸)

۳۳- ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا و اطاعت کنید رسول خدا را و اعمال خویش را باطل نکنید.

۳۴- کسانی که کافر شده و از راه خدا مانع شده و آن گاه در حال کفر از دنیا رفته‌اند خدا هرگز آنها را نخواهند بخشود.

۳۵- پس سست نشوید و کفار را به سازش نخوانید با آنکه شما برترید و خدا با شماست و اعمال شما را ناقص نخواهد کرد.

۳۶- زندگی دنیا فقط بازی و مشغولیت است و اگر ایمان آورده و تقوی کنید، پادشاهی شما را می‌دهد و اموالتان را نمی‌خواهد.

۳۷- اگر اموال شما را بخواهد و به مشقتتان اندازد بخل می‌ورزید و کینه‌هایتان را ظاهر می‌کند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص:

۲۰۵

۳۸- آگاه باشید شما اینان هستید که دعوت می‌شوید تا در راه خدا انفاق کنید بعضی از شما بخل می‌ورزد هر که بخل کند بر نفس

خویش بخل می‌کند، خدا بی‌نیاز و شما نیازمندانید و اگر اعراض کنید قومی غیر از شما را عوض می‌گیرد سپس مانند شما نمی‌شوند.

#### کلمه‌ها

تهنوا: وهن: ضعف و سستی. «فلا تهنوا»: ضعیف و سست نشوید.

سلم: صلح و سازش.

اعلون: غالبها. آن از علو است به معنی برتری و غلبه. مفرد آن اعلی است.

یتراکم: در مجمع فرموده: وتر به معنی نقصان و اصل آن به معنی قطع است گویند: «وتره یتره و ترا: اذا نقصه» لَنْ يَتَرَکُمْ أَعْمَالَكُمْ

ثواب اعمال شما را ناقص نمی‌کند.

یحفکم: احفاء: به زحمت انداختن. تحمل مشقت.

تبخلوا: بخل: خودداری از احسان.

یستبدل: استبدال: عوض گرفتن و طلب عوض.

#### شرحها

پس از آنکه در آیات گذشته حالات کفار و مریض‌القلبها بررسی گردید و جریان ارتداد و مانع شدن از راه خدا و مخالفت با

رسول و امثال آن یادآوری شد، در این آیات خطاب به مؤمنان فرموده: مبدا شما مانند آنها باشید شما از خدا و رسول اطاعت کنید، سست نباشید، کفار را به مسالمت دعوت نکنید (میان کفر و اسلام سازشی نیست) دنیا چند روزی بیش نیست، به فکر آخرت و پاداش عمل باشید. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۰۶

در رابطه با انفاق در راه خدا همه ثروت شما را نمی‌خواهند، فقط مقداری از آن را انفاق کنید و گرنه دیگران می‌آیند و جای شما را می‌گیرند و شما از اسلام بی‌بهره می‌شوید.

۳۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ.

اطاعت از خدا در احکامی است که نازل فرموده، اطاعت از رسول در فرمانهای اوست که به عنوان ولایت دستور می‌دهد در رابطه با مقدمات جهاد و غیره، رجوع شود به نکته‌ها.

این آیه در نوبت خود یک دستور مستقلى است ولی راجع به سیاق آیات مربوط به جریان قتال است در آیه ۲۸ درباره منافقان گفته شد که كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ آنها در اثر مکروه داشتن رضای خدا اعمالشان حبط گردید، شما نیز در اثر نادیده گرفتن حکم قتال اعمال خویش را باطل نکنید، پر روشن است که مخالفت خدا و رسول سبب حبط اعمال است.

صدوق علیه‌الرحمه در ثواب الاعمال از حضرت باقر علیه‌السلام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل کرده که فرمود:

«من قال سبحان الله غرس الله له بها شجرة في الجنة و من قال الحمد لله غرس الله له بها شجرة في الجنة و من قال لا اله الا الله غرس الله له بها شجرة في الجنة و من قال الله اكبر غرس الله له بها شجرة في الجنة، فقال رجل من قریش: يا رسول الله ان شجرنا في الجنة لكثير قال: نعم و لكن اياكم ان ترسلوا نيرانا فتحرقوها و ذلك ان الله عز و جل يقول ... و لا تبطلوا اعمالكم».

۳۴- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ.

یعنی کفار و مانعان راه خدا سزایشان همین است، شما از آنها نباشید. اگر تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۰۷

از خدا و رسول اطاعت نکنید نظیر آنها خواهید بود، آیه صریح است در اینکه مرگ در حال کفر سبب آتش است و هیچ علاجی ندارد.

۳۵- فَلَا تَهْنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ.

تفریح است بر دو آیه گذشته. یعنی حالا که عدم طاعت خدا و رسول سبب بطلان اعمال و آن سبب شقاوت ابدی است، پس در کار جهاد سست نباشید، به کفار پیشنهاد صلح ندهید.

المیزان و أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ را حال گرفته است ظاهراً در صورت حال بودن مفهوم ندارد بلکه منظور آنست که: کفار را به صلح نخوانید با آنکه شما برترید و خدا با شماست پس چرا پیشنهاد مسالمت می‌کنید؟ علی‌هذا وَاللَّهُ مَعَكُمْ تعلیل و أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ و هر دو تعلیل عدم دعوت به صلح است.

آن‌گاه در تکمیل مطلب فرموده: هر زحمتی که بکشید پاداش آن را تمام و کمال خواهید دید. «تدعوا» عطف بر «تهنوا» و تقدیر آن «لا تدعوا» است.

نظیر این آیه است آیه: وَلَا تَهْنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ آل عمران / ۱۳۹.

ناگفته نماند: آیه: وَإِنْ جَاحُوا لِلْسَّلْمِ فَأَجْزِئْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ انفال / ۶۱ غیر از این آیه است زیرا دعوت در آن از جانب کفار است.

۳۶- إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ.

یعنی، اگر بنا باشد که از خدا و رسول اطاعت نکنید و در قتال دشمنان کوتاهی کنید، آن به خاطر زندگی دنیاست، ولی زندگی دنیا لعب و لهو است و ارزش آن را ندارد که به جهت آن، از اطاعت خدا و رسول باز مانید.



و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید پاداشتان می‌دهد و در مقابل آن، تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۰۸ اموالتان را نمی‌خواهد، منظور خواستن همه اموال است چنان که از آیه بعدی روشن می‌شود، علت لعب و لهو بودن زندگی دنیا در سوره عنكبوت آیه ۶۴ گذشت.

ناگفته نماند: لهو و لعب بودن زندگی دنیا در قرآن مجید پیوسته در مقایسه با قیامت است نه فقط در حد خود، چنان که با مراجعه به آیات روشن خواهد شد.

۳۷- إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ.

تعلیل نخواستن همه اموال است زیرا که در آن صورت طاقت بشر طاق می‌شد و کینه سینه‌اش در مقابل این درخواست آشکار می‌گردید، آیه صریح است در اینکه خواستن همه اموال به زحمت انداختن انسانهاست.

۳۸- هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعُونَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ.

این تکمیل آیه سابق است یعنی: فقط مقداری از اموال شما در راه جهاد و در راه خدا خواسته می‌شود، در اینصورت هر که بخل کند به ضررش خواهد بود. اینکه می‌گوید: يَبْخُلْ عَن نَّفْسِهِ معنایش آنست که خیر را از خودش منع می‌کند زیرا خدا، به نفع دنیا و آخرت او دستور انفاق می‌دهد و گرنه:

وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ.

خدا نیازی ندارد، نیاز از جانب انسانهاست.

وَ إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ.

در کشف گوید: آن عطف است بر وَ إِنْ تَوَلَّوْا وَ تَتَّقُوا گویی میزان آن را پذیرفته است یعنی: و اگر از ایمان و تقوی اعراض کنید، خداوند قومی غیر از شما را عوض می‌گیرد، آنها مانند شما نمی‌شوند بلکه ایمان می‌آورند و تقوی پیشه می‌کنند، در این آیه یک نوع تعزز هست که اگر شما قدر اسلام را تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۰۹

ندانید خداوند کسان دیگر را می‌آورد که قدر آن را بدانند نظیر: فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ انعام / ۸۹. در مجمع البیان فرموده: ابو هریره روایت کرده: گروهی از یاران رسول صلی الله علیه و آله در نزد آن حضرت بودند و گفتند: یا رسول الله اینها که خدا در کتابش فرموده کیانند؟ سلمان در نزد آن حضرت بود، حضرت دست بر ران سلمان زد و فرمود: آنها سلمان و قوم او هستند بخدا قسم اگر ایمان چسبیده به ثریا هم باشد مردانی از فارس آن را در خواهند یافت «و الذی نفسی بیده لو کان الایمان منوطا بالثریا لتناولہ رجال من فارس».

این روایت را در کشف و در میزان از در منثور نیز با کمی تفاوت نقل کرده است.

ایضا در مجمع از ابو بصیر نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان تتولوا یا معشر العرب یستبدل قوما غیرکم یعنی الموالی

و

عن ابی عبد الله علیه السلام قال قد و الله ابدل بهم خیرا منهم الموالی».

اکنون که سال هزار و چهارصد و پنج قمری است مضامین این سوره پیاده شده است، حکومت اسلامی در ایران تشکیل گشته، نقشه‌های کفار و منافقین گمراه شده و حزب الله پیروز گردیده و قوم سلمان فارسی به دفاع از اسلام برخاسته‌اند.

#### نکته‌ها

ولایت مطلقه رسول خدا (ص):



ناگفته نماند: خداوند قطع نظر از بیان احکام، برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اداره امور و جعل احکام ولایت مطلقه قرار داده است و اطاعت وی را مانند اطاعت خودش تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۱۰ واجب کرده، از جمله در آیه گذشته که خواندیم **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ...**

و نیز در آیات: **أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...** نساء/ ۵۹، **قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ...** نور/ ۵۴، و نیز در آیاتی نظیر: **مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ ...** نساء/ ۸۰، و **مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ...** حشر/ ۷، **إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ ...** نساء/ ۱۰۵ در آیاتی که «اطیعوا» تکرار شده هر یک مصداق به خصوص دارد، مراد از **أَطِيعُوا اللَّهَ** اطاعت از خداست در احکام و دستورهایی که نازل فرموده است مراد از **أَطِيعُوا الرَّسُولَ** فرمانها و دستورها و حتی تشریحهای اوست که در رابطه با اداره امور فرمان می‌دهد و یا برای تکمیل دین، تشریح می‌کند.

در این رابطه رجوع شود به کتاب کافی ج ۱/ ۲۶۵ باب التفویض الی رسول الله و الأئمة علیهم السیلام فی امر الدین، در آنجا در حدیث چهارم آمده: خدا نمازها را دو رکعت دو رکعت نازل کرد، رسول خدا هفت رکعت بر آنها افزود، رسول خدا نوافل یومیه را خود تشریح فرمود، روزه شعبان و سه روز از هر ماه را نیز خودش تشریح کرد، خداوند فرمود: خمر حرام است ولی آن حضرت همه مسکرات را حرام شمرد و هكذا.

ایضا رجوع شود به وسائل الشیعه ج ۶/ ۳۲ که آن حضرت زکاة را در ۹ چیز قرار داد و از باقی عفو فرمود، اینها همه از مصادیق اعمال ولایت مطلقه آن حضرت بود.

در شب بیست و ششم ماه رجب سال هزار و چهار صد و پنج هجری قمری مطابق ۲۸ فروردین ۱۳۶۴ تفسیر سوره محمد صلی الله علیه و آله به پایان رسید.

و الحمد لله و هو ختام

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۱۱

## سوره فتح

### اشاره

در مدینه نازل شده و بیست و نه آیه است

### نظری به کلیات سوره

۱- بنا به نقل مصحف امام صادق علیه السیلام، فتح بیست و ششمین سوره است که بعد از سوره تغابن نازل گردید. به نقل دیگر بیست و پنجمین سوره است که بعد از سوره جمعه نازل شد چنان که در مقدمه گفته‌ایم، در ترتیب فعلی قرآن مجید، سوره چهل و هشتم است.

ناگفته نماند: آن بعد از انصراف حضرت رسول صلی الله علیه و آله از حدیبیه، در راه مدینه نزول یافته است «۱»، منظور از مدنی بودن سوره‌ها آنست که بعد از هجرت نازل شده‌اند خواه در مدینه باشد یا در غیر آن. ایضا نزول این سوره در سال ششم هجرت بوده است.

۲- در مجمع البیان فرموده: عدد آیات آن به اتفاق همه قارئان، بیست و نه است، گویند: این سوره دارای پانصد و شصت کلمه و دو هزار و چهار صد و سی و هشت حرف است و الله العالم.

۳- سوره مبارکه بی‌شک مدنی است چنان که گفته شد و کسی خلاف آن را نگفته است.

۴- نامگذاری با «فتح» به علت وقوع این کلمه در اول آنست وانگهی

(۱) در سیره حلبی گوید: به وقت برگشتن از حدیبیه در «کراع الغمیم» نازل گردید

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۱۲

همه این سوره راجع به فتح و پیروزی و غلبه است، از بعضی روایات نبوی به دست می‌آید که این تسمیه توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله انجام گرفته است مثلاً در جوامع الجامع و کشاف از آن حضرت نقل شده:

«من قرء سورة الفتح فكانما كان ممن شهد مع محمد فتح مكة»

در مجمع البیان فرموده: در بعضی از روایات هست که

«فكانما كان مع من بايع محمدا صلى الله عليه و آله تحت الشجرة».

در بعضی از روایات چنین نقل شده: انس به مالک می‌گوید: چون از جنگ حدیبیه برگشتیم که اهل مکه مانع از دخول به مکه شده بودند، همه محزون و اندوهگین بودیم، خداوند به رسولش نازل فرمود: **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا** حضرت فرمود:

«لقد انزلت على آية هي أحب الي من الدنيا كلها» (مجمع البیان).

صدوق رحمه الله در ثواب الاعمال از حضرت صادق علیه السلام در فضیلت این سوره نقل کرده که فرمود: اموال و زنان و کنیزان خویش را با خواندن **إِنَّا فَتَحْنَا** از تلف حفظ کنید، هر کس به خواندن آن مداومت کند روز قیامت ندا کننده‌ای که همه، ندای او را می‌شوند ندا کند: تو از بندگان مخلص من هستی او را به بندگان صالح من ملحق کنید، و به جنات پر نعمت داخل نمائید و از رحیق مختوم که ممزوج به کافور است آبش دهید.

«... انت من عبادى المخلصين الحقوه بالصالحين من عبادى و ادخلوه جنات النعيم و اسقوه من الرحيق المختوم بمزاج الكافور».

۵- علت نزول سوره جریان صلح حدیبیه و رفتن آن حضرت به عمره و ممانعت اهل مکه و امثال آن بوده است چنان که خواهد آمد.

در المیزان فرموده: مراد از فتح در **إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا** فتح و غلبه‌ای است که در صلح حدیبیه خداوند به آن حضرت نصیب فرمود زیرا که این سوره امتنان است بر آن حضرت و مؤمنان و آنها را مدح می‌کند.

و از بیعتی که به آن حضرت کردند اظهار رضایت می‌کند و به آنها در دنیا تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۱۳

و عده غنائم و در آخرت وعده بهشت می‌دهد، مخلفین را که از فرمان رسول خدا تخلف نموده و حاضر به خروج نشدند ملامت می‌نماید، مشرکان را ذم می‌کند که نگذاشتند آن حضرت و مسلمانان داخل مکه شوند، و خواب رسول خدا را که دید او و مسلمانان داخل مکه شده‌اند تصدیق می‌کند، اینها با آیه **فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا** نزدیک به صراحت است که همه اینها مربوط به خروج آن حضرت به طرف مکه برای حج (عمره) است که به صلح حدیبیه انجامید.

اما علت اینکه خداوند این صلح را فتح مبین نامیده با تدبیر در آیات سوره روشن می‌شود: خروج آن حضرت برای این سفر خطر بزرگی بود که حتی به رجوع آن حضرت امید نمی‌رفت چنان که آیه: **بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا** نشان می‌دهد.

مشرکان با عداوتی که به آن حضرت داشتند دارای شوکت بزرگی بودند تا آن وقت جز شمشیر میان آنها حکومت نکرده بود، معرکه‌های بدر و احد و احزاب از آن جمله بود، وانگهی حضرت با عده کمی (هزار و چهار صد نفر) به طرف مکه آمده بود که در مقابل جماعت مشرکان به حساب نمی‌آمدند اما خداوند جریان کار را به نفع آن حضرت و مؤمنان برگردانید، تا جایی که از

حضرت خواستند ده سال جنگی میان مکه و مدینه نباشد، و هر گروه به اتباع آن دیگری تأمین بدهد، و اینکه آن حضرت آن سال برگردد ولی سال آینده کعبه و مسجد الحرام را سه روز در اختیار او قرار بدهند.

اینها آشکارترین فتح و پیروزی است که خدا نصیب آن حضرت فرمود و سبب فتح مکه در سال هشتم گردید و در آن دو سال عده زیادی ایمان آوردند، خیبر و اطراف آن، فتح گردید و بر شوکت اسلام و مسلمین افزوده شد (المیزان).

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۱۴

### مطالب سوره

در این سوره خداوند با فتح و پیروزی بر پیامبر و مؤمنان منت می‌گذارد و می‌فرماید: این واقعه سبب تقویت و مزید ایمان شما گردید، منافقان و مشرکان مورد غضب خدا و مستحق عذاب گردیدند، آنها که از آمدن تخلف کردند، حيله‌شان آشکار گردید، خداوند با این پیروزی فتح خیبر را نیز مژده می‌دهد.

خداوند در بطن مکه مشرکان را بازداشت از اینکه به شما صدمه‌ای برسانند و خوابی را که به پیامبر درباره دخول مکه نمایانده بود صادق است و عملی خواهد کرد.

### صلح حدیبیه

بهتر است پیش از رسیدن به تفسیر آیات، جریان صلح حدیبیه را به طور فشرده نقل کنیم تا به تفسیر آیات کمک باشد:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا در خواب به پیامبرش دستور فرمود که داخل مسجد الحرام شده و طواف نماید و با سایر مؤمنان حلق رأس کند، آن حضرت اصحاب خود را از این خواب خبر داد و امر به خروج کرد، از مدینه خارج شدند.

چون به ذوالحلیفه (مسجد شجره) رسیدند از آنجا برای عمره احرام بستند آن حضرت شصت و شش شتر قربانی با خود سوق کرد، دیگران نیز قربانیهایی سوق کردند (اینکار در سال ششم هجرت و در ماه ذوالقعدة بود).

چون خبر به قریش رسید خالد بن ولید را با دویست سوار برای کمین فرستادند تا با آن حضرت مقابله کند، خالد در میان کوه‌ها آن حضرت را تعقیب می‌کرد تا در بعضی از راهها وقت نماز ظهر رسید، بلال برای نماز اذان گفت، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰،

ص: ۲۱۵

رسول خدا با مردم نماز خواند.

خالد به یاران گفت: اگر در سر نماز حمله می‌کردیم بهتر بود زیرا آنها نماز را قطع نمی‌کنند ولی الان وقت نماز عصر می‌رسد که آن را از نور چشم دوست‌تر دارند چون داخل نماز شدند حمله می‌کنیم، جبرئیل آمد و صلاة خوف آورد که خدا فرماید:

وَ إِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ ....

(علی هذا از حمله دشمن جلوگیری شد).

در روز دوم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وارد حدیبیه گردید، آن حضرت در راه از قبائل می‌خواست که به او بپیوندند، احدی این دعوت را اجابت نکرد و می‌گفتند:

محمد و یاران او طمع دارند که داخل حرم شوند با آنکه قریش در نزدیکیهای خانه‌شان (مدینه) با آنها جنگیدند و مقتولشان کردند (ظاهرا اشاره به احد است) محمد و اصحابش دیگر به مدینه بر نمی‌گردند (تفسیر برهان از تفسیر قمی).

چون آن حضرت به حدیبیه رسید، ناقه‌اش ایستاد، حضرت آن را راند ولی حرکت نکرد و خوابید، اصحاب گفتند: ناقه از حرکت باز ماند، فرمود: عادت او چنین نبوده بلکه خدایی که نگذاشت فیل ابرهه به مکه رود، این ناقه را از رفتن باز داشت (حدیبیه محلی

است در هیجده کیلومتری مکه از راه جده و آن اول حرم است).

آن حضرت از عمر بن الخطاب خواست به مکه رود و از اهل مکه بخواهد اجازه دهند حضرت وارد مکه بشود و از عمل عمره خارج شود و قربانیها را در مکه ذبح کند. عمر گفت: یا رسول الله من دوستی در مکه ندارم و از قریش می‌ترسم زیرا که عداوتم به آنها شدید است، ولی عثمان بن عفان در میان مکه از من عزیزتر است ایشان را بفرستید، حضرت فرمود: راست گفתי. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۱۶

آن گاه به عثمان مأموریت داد که پیش ابو سفیان و اشراف قریش برود و بگوید که آن حضرت برای جنگ نیامده است بلکه برای زیارت کعبه و تعظیم آن آمده است، قریش عثمان را بازداشت کردند، به آن حضرت و مسلمانان خبر آوردند که عثمان را کشته‌اند، حضرت فرمود: اگر قضیه راست باشد از جایم تکان نمی‌خورم و با اهل مکه می‌جنگم.

سپس آن حضرت مردم را به بیعت خواند و در زیر درختی که در آنجا بود ایستاد و به آن تکیه کرد، مردم شروع به بیعت کردند که با مشرکان بجنگند و فرار نکنند، عبد الله بن معقل می‌گوید: آن روز بالای سر رسول خدا صلی الله علیه و آله ایستاده و با چوب مسواکی که در دست داشتم مردم را کنار می‌زدم او از مردم بیعت می‌گرفت، مردم با او به مرگ بیعت نکردند بلکه بیعت کردند که فرار نکنند.

تا بعد از کشمکشهای مفصل که قریش مانع دخول از مکه شدند مردی بنام سهیل بن عمرو از جانب اهل مکه برای عقد قرارداد پیش آن حضرت آمد که به نحوی این جریان حل شود، مواد قرارداد عبارت بود از:

۱- ده سال میان مسلمانان و کفار مکه جنگی واقع نشود و طرفین دست از جنگ بکشند.

۲- هر که از اصحاب محمد صلی الله علیه و آله برای حج یا عمره یا تجارت داخل مکه شود مال و جان او در امان است و هر که از قریش به قصد شام یا مصر از مدینه بگذرد مال و جان او در امان خواهد بود.

۳- قلوب طرفین از فکر خیانت و دزدی نسبت به یکدیگر خالی خواهد بود هر کس و هر گروه بخواهد به پیمان محمد صلی الله علیه و آله یا قریش در آید اختیار خواهد داشت، در آن هنگام مردم قبیله خزاعه گفتند: ما هم پیمان محمد صلی الله علیه و آله، بنو بکر نیز گفتند: ما در پیمان قریش هستیم.

۴- اگر مردی از قریش و لو مسلمان هم باشد به میان مسلمانان فرار کند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۱۷

باید او را برگرداند و اگر مسلمانی به میان قریش فرار کرد آن را برنگردانند.

در این شرط میان مسلمانان سر و صدا پیدا شد، حضرت فرمود: اگر کسی از ما پیش آنها برود خدا لعنتش کند و اگر کسی از آنها پیش ما آمد بر می‌گردانیم، اگر مسلمان باشد بالاخره خدا برای او فرجی خواهد داد.

۵- محمد صلی الله علیه و آله امسال از حدیبیه برگردد و در سال آینده بیاید، آن وقت سه روز کعبه و مسجد الحرام در اختیار او باشد. قربانیها که آورده شده در اینجا بماند و به مکه برده نشود.

چون شروط مورد توافق واقع شد، آن حضرت علی علیه السلام را خواست فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم، سهیل گفت: به خدا من نمی‌دانم رحمان چیست بنویس بسمك اللهم. مسلمانان گفتند به خدا باید بسم الله... نوشته شود، حضرت فرمود:

بنویس

«بسمك الله هذا ما قاضی علیه محمد رسول الله»

سهیل گفت: اگر می‌دانستیم که رسول خدایی از کعبه مانع نمی‌شدیم و با تو جنگ نمی‌کردیم، بنویس محمد بن عبد الله.

حضرت فرمود: من رسول خدایم هر چند که تکذیب کنید، آن گاه فرمود:

علی کلمه رسول الله را محو کن. عرض کرد یا رسول الله از دستم نمی آید که نبوت را از نام تو محو کنم، حضرت با دست خود آن را محو کرد، بعد فرمود بنویس: هذا ما قاضی علیه محمد بن عبد الله سهیل بن عمرو اصطلاحاً علی وضع الحرب عن الناس عشر سنین...».

سه بند از شروط گذشته توسط علی علیه السلام نوشته شد، دو بند اخیر را سهیل اضافه نمود پس از آنکه مورد تصدیق رسول خدا صلی الله علیه و آله واقع گردید.

عمر بن الخطاب می گوید: به خدا من از روزی که مسلمان شدم (در نبوت آن حضرت) شک نکرده بودم مگر در آن روز لذا محضر او آمده گفتم: آیا تو پیامبر تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۱۸ خدا نیستی؟ فرمود: آری. گفتم: آیا ما بر حق و آنها بر باطل نیستند؟ فرمود: آری. گفتم: پس چرا چنین چیز ناپسند را در دین خود قبول کنیم؟ «۱» فرمود: من رسول خدایم مخالفت او نمی کنم او مرا یاری خواهد کرد.

گفتم: مگر قبلاً به ما نمی گفتی ما به کعبه می آئیم و کعبه را طواف می کنیم؟ فرمود درست است ولی مگر گفتم امسال چنین می شود؟ گفتم: نه، فرمود تو به کعبه می آیی و آن را طواف می کنی، آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله شتری را نحر کرد و دستور داد سرش را تراشیدند از احرام بیرون آمد مسلمانان نیز چنان کردند سپس با مسلمانان به مدینه مراجعت فرمودند، بوقت مراجعت در کراغ الغمیم سوره فتح نازل شد، حضرت با نزول آن مسرور گردید و فرمود: از همه دنیا بر من محبوبتر است (مجمع البیان).

ناگفته نماند: چنان که از میزان نقل شد: همه این شروط به نفع مسلمانان بود، عوض کردن چند کلمه که مسلمانان تعصب به خرج می دادند چندان مهم نبود، به حق این پیش آمد فتح آشکاری بود که خداوند سبحان آن را فَتْحاً مُبِیناً نامید.

(۱) این سخن بعد از آن بود که ابو جندل پسر سهیل به طرف مسلمانان فرار کرد حضرت فرمود: برگرد، خداوند به تو فرج خواهد داد، او در پناه چند نفر که او را اذیت نکنند به مکه بازگشت.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۱۹

سوره الفتح مدنیة و هی تسع و عشرون آیه نزول بعد سوره الجمعة

## [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱ تا ۷]

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا (۱) لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲) وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا (۳) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (۴)

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ يُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ كَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا (۵) وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا (۶) وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۷)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۲۰

به نام خدای رحمان رحیم

۱- ما برای تو فتح آشکاری را پیش آوردیم.

۲- تا خدا بیامرزد گناه گذشته و به آخر مانده تو را، و نعمت خویش را بر تو کامل گرداند، و به راه راست هدایت کند.

۳- و خدا تو را یاری کند، یاری سخت.

۴- اوست که اطمینان را بر قلوب مؤمنان نازل کرد تا اضافه کنند ایمان را با ایمانشان، جنود آسمانها و زمین خاص خداست و او دانا و حکیم است.

۵- تا داخل کند مؤمنین و مؤمنات را به بهشتهایی که از زیر آنها نهرها روان است در آنها مخلد هستند و تا بپوشاند از آنها و بالهایشان را و آن نزد خدا نجات بزرگی است.

۶- و تا عذاب کند منافقین و منافقات را و مشرکین و مشرکات را که به خدا سوء ظن دارند بر آنهاست پیشامد بد و خشم گرفته خدا بر آنها و لعنت کرده و آماده کرده برای آنها جهنم را که بد جایگاهی است.

۷- برای خداست اسباب آسمانها و زمین و خدا توانا و حکیم است.

### کلمه‌ها

فتح: این کلمه در اصل به معنی باز کردن است خواه طبیعی باشد یا معنوی: به معنی غلبه و پیروزی نیز آید، مراد از آن در آیه این معنی است.

سکینه: آرامش قلب و اطمینان خاطر. طبرسی فرماید: مصدر است به معنی اسم آید مثل قضیه و بقیه.

جنود: جند: لشکر. جمع آن جنود است.

سوء: این کلمه به فتح اول مصدر است به معنی بدی و به ضم آن اسم تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۲۱

است به معنی بد. اما به فتح سین نوعاً به معنی فاعل آمده است یعنی پیشامد ناراحت کننده.

دائرة: گردش کننده. از ماده «دار، یدور» است مراد از آن پیشامد ناگوار است که بر انسان دور می‌زند و او را گرفتار می‌کند.

### شرحها

در این آیات می‌خوانیم که: ما فتح آشکاری را برای تو پیش آوردیم تا گناه کهنه و تازه تو را بیاموزیم و ... خدا بر قلوب مؤمنان آرامش فرستاد تا بر ایمانشان بیافزاید و منافقان و کفار را اهل عذاب گرداند این کار بر خدا آسان است زیرا اسباب جهان در دست خداست.

۱- إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا.

منظور از فتح در اینجا صلح حدیبیه است چنان که در بند پنجم از کلیات سوره مشروحا گفته شد.

زمخشری می‌گوید: منظور فتح مکه است، به علت محقق الوقوع بودن به صورت ماضی آمده است، به نظر بعضی مراد فتح خیبر است که بعد از حدیبیه و قبل از فتح مکه اتفاق افتاد. به قول بعضی فتح معنوی است که پیروزی بر دشمنان ما حجج و براهین باشد، ولی هیچ یک از اینها با آیات سوره نمی‌سازد.

۲ و ۳- لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُنِّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَ يُنصِرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا.

تعلیل است بر فتح مبین، یعنی فتح را به علت چهار چیز برای تو پیش آوردیم.

ناگفته نماند: با پیروزی صلح حدیبیه چهار راه بر پیامبر گشوده شد، اول ناراحتی و فشاری که در قلبش نسبت به آینده اسلام و قرآن داشت بر ظرف تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۲۲

گردید، زیرا که طلسم مشرکان شکست: آینده از هر جهت امید بخش بود.

دوم: راه اتمام نعمت و پیاده شدن اسلام و رفع موانع آن شروع گردید، آن همه کوتاه آمدن مشرکان سبب استقبال سایر قبائل از اسلام شد و سپس به فتح مکه انجامید.

سوم: رسول خدا صلی الله علیه و آله با برداشته شدن موانع، به راه راست گسترده شدن و انتشار اسلام وارد گردید یا مشرف به ورود شد.

چهارم نصرت قوی و پرتوان از جانب، در رسیدن به اهداف به آن حضرت روی آورد.

علی هذا منظور از نتایج چهارگانه، شروع آنهاست با فتح حدیبیه که بعداً ادامه پیدا کردند، استعمال فعل مضارع در افعال چهارگانه برای استمرار است، در اینجا به چند مطلب باید توجه کرد.

۱- به نظر می‌آید منظور از «ذنبک» بعضی از نگرانی‌هایی است که راجع به آینده اسلام در قلب مبارک آن حضرت بود و با فتح حدیبیه شروع به از بین رفتن کردند، این سخن مشروحا در «نکته‌ها» خواهد آمد مراد از «ما تقدم» گناه کهنه و گذشته و از «ما تأخر» گناه جدید است و هر دو راجع به گذشته‌اند نه آینده، نظیر اینکه بگوئیم: از گناهی که پنج سال قبل کرده بودی و از گناهی که ده روز قبل کردی گذشتم.

المیزان نظر می‌دهد که مراد از ذنب گناهی است که مشرکان به آن حضرت قائل بودند زیرا که مقدسات آنها را محو کرده و با آنها به جنگ برخاسته بود این سخن نظیر آنست که در مجمع البیان از مرحوم سید مرتضی علم الهدی نقل کرده است، در این باره روایتی نیز هست.

در وجه دیگر منظور از ذنب گناه امت آن حضرت است که مشروحا در تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۲۳ «نکته‌ها» خواهد آمد.

۲- مراد از يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا بنا بر آنچه گذشت، هدایت به راه رفع موانع و پیاده کردن اسلام است، المیزان فرموده: گویند تا تو را در راهی که به بهشت می‌رساند ثابت نماید و گویند: تو را در تبلیغ احکام و اجرای حدود به راه راست هدایت کند، قول اخیر نظیر آنست که ما اختیار کردیم، مجمع البیان نیز ثابت کردن در راه بهشت فرموده است و الله اعلم.

۳- وَيَضْرِكُكَ اللَّهُ ... ظاهراً در رابطه با غلبه بر دشمنان است.

طبرسی رحمه الله فرماید: نصر عزیز آنست که با آن در مقابل هر جبار عنید مقاومت کند. و آن همانست که به فتح خیبر و مکه و طائف انجامید، یهود و مشرکان ذلیل شدند، اسلام در جزیره مستقر گردید.

۴- هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ.

به نظر می‌آید: منظور از «المؤمنین» آنانند که در صلح حدیبیه با آن حضرت بودند چنان که در تفسیر قمی نقل کرده است، مؤید این سخن آیه لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ ... / ۱۸، است که خواهد آمد.

ظهور المیزان و مجمع البیان آنست که آیه را مطلق گرفته‌اند، و نیز ظهور انزال سکینه، ایجاد آن بعد از عدم و مراد از مزید ایمان اشتداد آنست، آنان که در تحت شجره به آن حضرت بیعت کردند، خداوند به قلبشان اطمینان نازل کرد و آن سبب قوت ایمانشان گردید و بر پایداریشان افزود.

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.



تعلیل انزال سکینه است یعنی علل و اسباب جهان خاص خدا و در دست خداست، می‌تواند بر قلوب مؤمنان آرامش فرستد، علی‌هذا مراد از جنود، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۲۴ عوامل و اسبابند، جمع آمدن آن برای کثرت است، علیم حاکی از احاطه خداوند بر آن علل و اسباب، و حکیم حکایت از آن دارد که آن اسباب را روی مصلحت و حکمت به کار می‌گیرد.

۵- لِيُدْخَلَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَيُكَفِّرُ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ.

تعلیل دیگری است برای أَنْزَلَ السَّكِينَةَ در اینجا منظور عموم مؤمنین است نه فقط آنهایی که در حدیثیه بودند علی‌هذا «لیدخل» بدل یا عطف بیان است از «لیردادوا»، مجمع البیان «لیدخل» را متعلق به إِنَّا فَتَحْنَا می‌داند ولی المیزان آن را قبول ندارد، آمدن مؤمنان برای آنست که توهّم نشود بهشت مخصوص مؤمنان است، ضمیر «عنهم» برای تغلیب می‌باشد (المیزان).

تکفیر سیئات سبب آمادگی برای دخول بهشت است، آن نیز از نتایج انزال سکینه است، جریان غفران ذنوب و تکفیر سیئات در رابطه با اهل بهشت در بیشتر آیات آمده است، این می‌رساند: چون انسان به درجه استحقاق بهشت رسید گناهان مختصری که دارد مورد عفو قرار می‌گیرد.

وَكَانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ فَوْزًا عَظِيمًا.

یعنی سعادت واقعی همین است.

۶- وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ.

این آیه عطف به معنی است بر «لیدخل»، یعنی خداوند انزال سکینه را مخصوص مؤمنان کرد و آن را بر دیگران تحریم نمود تا منافقین و منافقات را عذاب کند ...

ظن سوءشان ظاهر آن بود که گمان کردند خدا پیامبرش را یاری نخواهد کرد، نظیر: مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فُلْيَمْدُدْ بِسَبَبِ

إِلَى السَّمَاءِ حَج / ۱۵ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۲۵

و نظیر وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا.

عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ نفرین است و شاید خبر از وقوع بلائی حتمی باشد.

وَ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا.

غَضِبَ اللَّهُ حکایت از حتمیت عذاب دارد، و لعنت خدا، دور کردن از رحمت و توفیق در دنیاست، سَاءَتْ مَصِيرًا در مقابل فَوْزًا عَظِيمًا مربوط به مؤمنان است.

۷- وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

در رابطه با بهشت مؤمنان و عذاب و غضب و لعنت و جهنم برای کفار و منافقان است و تعلیل بیانی آن دو می‌باشد، یعنی اینکارها از خدا میسر است زیرا اسباب و عوامل مرئی و نامرئی جهان در اختیار خداست و انگهی خدا تواناست می‌تواند آنها را در تعذیب منافقان و رحمت مؤمنان به کار برد.

و نیز حکیم است کار را به مصلحت انجام می‌دهد و از توانایی خود سوء استفاده نمی‌کند.

## نکته‌ها

غفران آن حضرت یعنی چه؟:

در قرآن مجید در سه محل به رسول خدا صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَسَبَتْ ذَنْبَ دَادِهِ شده است، یکی از آنها چندان قابل بحث نیست بلکه مفهوم آن روشن می‌باشد و آن عبارت است از: فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ مُحَمَّد / ۱۹ که در



اینجا می‌شود گفت: گناه آن حضرت نسبت به خودش است زیرا او نیز مانند دیگران خودش را در مقابل خدا قاصر می‌داند نه اینکه گناه می‌کند زیرا که او معصوم است.

اما دو محل دیگر قابل بررسی و دقت است یکی آیه: تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۲۶

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ غَافِرًا / ۵۵. در اینجا صدر آیه نشان می‌دهد که آن حضرت راجع به پیشرفت دین و برداشته شدن موانع، احساس دلتنگی می‌کرد، مخصوصاً که چند آیه قبل فرموده: إِنَّا لَنَنْصِرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... / ۵۱.

علی‌هذا حدس زده می‌شود که وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ در رابطه با آن احساس دلتنگی است، نظیر این آیه است آیه فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَا يَسْتَحْفِظُنَا الَّذِينَ لَا يُؤْقِنُونَ رُوم / ۶۰، این آیه نیز از احساس مشکل و نگرانی و دلتنگی در رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَکَايَت دارد، که خدا امر به استقامت می‌کند و می‌گوید: وعده نصرت حتمی است.

بالا-تر از این آیه، سوره نصر است که می‌گوید: إِذَا جَاءَ نَصِيرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَ اسْتَغْفِرْ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا استغفار در اینجا برای چیست؟ آیا منظور آنست که: چون با چشم خود دیدی مکه فتح گردید و مردم به جای یک نفر یک نفر، گروه گروه وارد اسلام می‌شوند آن وقت خواهی دید که موانع برداشته شد، نصرت خدا آمد، پس باید در مقابل آن دلتنگی و نگرانی که داشتی استغفار نمایی.

سومی آیه لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ است که باید دید میان فتح مبین و مغفرت گناه چه رابطه‌ای هست؟ در اینجا چهار وجه هست.

اول آنست که به نظر نگارنده آمده، صحت و سقم آن بر عهده خود می‌باشد و اگر راهی به تفسیر آیات باشد چه بهتر و اگر اشتباه باشد به خودم راجع است و آن اینکه: پیامبران درباره وعده‌های خدا شکی نداشتند، اما به علت بشر بودن نگرانی‌هایی در وجود آنها بود و با تحقق وعده خدا آن نگرانیها بر طرف گشته و اطمینان کامل حاصل می‌شد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص:

۲۲۷

نظیر جریان حضرت ابراهیم علیه السلام که قرآن کریم فرماید: وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي بقره / ۲۶۰، چنان که می‌دانیم این سؤال مخالف یقین نیست بلکه آن اطمینانی که بعد از دیدن حاصل شد در اول وجود نداشت.

یا نظیر: وَ زُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصِيرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصِيرَ اللَّهِ قَرِيبٌ بقره / ۱۱۴، اینکه پیامبر در اثر کثرت فشار می‌گوید: وعده خدا چه زمانی خواهد آمد؟ مخالف ایمان نیست.

علی‌هذا رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ با یقین به وعده‌های خدا باز از لحاظ بشر بودن نگرانی داشت، خداوند آن نگرانی را ذنب حساب می‌کند و چون صلح حدیبیه از برداشته شدن موانع و عملی شدن وعده‌های خدا حکایت می‌کرد لذا می‌فرماید:

ما برای تو فتح مبین را پیش آوردیم تا گناه کهنه و جدید تو را بیامرزیم، دیگر نگرانی در قلبت نماند، آیه وَ اسْتَغْفِرْهُ در سوره نصر نیز در همین زمینه است و اللَّهُ اعلم.

وجه دوم: فرموده سید مرتضی علم‌الهدی رحمه الله است که گوید: «ذنبک» مضاف بر مفعول و تقدیر آن «ذنبهم الیک» یعنی پیامرزد گناهی را که آنها درباره تو با منع از مکه و مسجد الحرام مرتکب شدند، بنا بر این منظور از مغفرت از بین بردن فشار و منع مشرکان است.

وجه سوم آنست که میزان اختیار کرده و بعد از مقدمات می‌گوید: مراد از ذنب (و اللَّهُ اعلم) تبعه و گناهی است که مشرکان درباره آن حضرت قائل بودند و آن گناهی بود بر عهده آن حضرت به نفع کفار، نظیر موسی که به خدا می‌گوید:

وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ شعراء/ ۱۴، یعنی کشتن قبضی گناه نبود بلکه آنها می‌دانستند، غفران این گناه آن بود که خدا با ابطال شوکت مشرکان آن را از بین برد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۲۸

خلاصه فرموده المیزان آنست که: تا بیامرزیم گناهی را که مشرکان تو را گناهکار می‌دانستند زیرا که با آنها به ستیز برخاسته بودی، به نظر می‌آید سخن المیزان متخذ از روایتی است که در عیون اخبار الرضا از حضرت ثامن الائمه صلوات الله علیه نقل شده است.

مأمون از آن حضرت می‌پرسد: یا بن رسول الله آیا نمی‌گویی که انبیاء معصومند؟ فرمود: آری ... مأمون گفت: از آیه لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ خبر بدهید. حضرت فرمود: کسی در نزد مشرکان گناهکارتر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود، زیرا که آنها به سیصد و شصت بت عبادت می‌کردند، چون آن حضرت کلمه اخلاص را آورد بر آنها سخت آمد، گفتند: أَجْعَلُ الْأَلِهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا ... چون خداوند مکه را فتح کرد فرمود: ای محمد ما برای تو فتح آشکاری را پیش آوردیم تا گناهی را که به علت دعوت بتوحید در پیش اهل مکه داشتی بیامرزیم ... و گناه آن حضرت با غلبه بر مشرکان آمرزیده شد ... (تفسیر برهان).  
وجه چهارم: آنست که مراد گناه امت باشد، در این باره چند روایت در مجمع البیان آمده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۲۹

### [سوره الفتح (۴۸): آیات ۸ تا ۱۰]

#### اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيرًا (۸) لِيُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعَزَّرُوهُ وَ تَوَقَّرُوهُ وَ تَسْبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا (۹) إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (۱۰)  
۸- (ای پیامبر) ما تو را نمونه و بشارت ده و انذار کننده فرستاده‌ایم.

۹- تا به خدا و رسولش ایمان بیاورید و خدا را یاری و تعظیم نموده و صبح و شام تسبیح گوئید.

۱۰- آنان که به تو بیعت می‌کنند، به خدا بیعت می‌کنند، دست خدا بالای دست آنهاست پس هر که آن را بشکند بر ضرر خویش می‌شکند و هر کس وفا کند به آنچه با خدا عهد بسته است حتما به او اجر بزرگی خواهد داد.

#### کلمه‌ها

شاهد: حاضر. شهود و شهادت به معنی حضور و معاینه است راغب گوید:

شهود در معنی حضور و شهادت در معنی دیدن و معاینه اولی است منظور از آن در آیه نمونه و سرمشق و یا شهادت بر اعمال است.

تعزروه: عزر (بفتح اول): توانا کردن. و بکسر آن: توانا شدن. تعزیر:

تقویت و نیرومند کردن.

توقروه: وقار: عظمت. آن در اصل به معنی ثبات است. توقیر: تعظیم.

بکره: اول روز. «البکره: الغدوه».

اصیل: ما بعد عصر تا مغرب «الاصیل: وقت ما بعد العصر الی المغرب». تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۳۰

بیایعون: بیع: فروختن کالا و جنس. بیعت: فروختن طاعت. که بیعت کننده قول می‌دهد در اطاعت بیعت شده باشد.

نکت: نکث: شکستن. آن مثل نقض است و در شکستن پیمان به کار رود.

## شرحها

مناسب بود که بعد از بیان فتح مبین، تجلیلی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله بشود تا هر گونه ابهام و سوء ظن درباره آن صلح منتفی گردد، لذا در این آیات فرموده:

رسول خدا برای مردم سرمشق و بشیر و نذیر است، لازم است او را تعظیم و تقویت کنید و درباره رسالتش خدا را شکر گزار باشید. و آنان که به او بیعت می‌کنند در حقیقت خدا را بیعت می‌کنند، و اگر کسی نقض بیعت کند، به ضرر خویش خواهد بود.

۸- إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا.

منظور از شاهد ممکن است سرمشق و نمونه و اسوه باشد، یعنی: تو را برای امت سرمشق و نمونه فرستاده‌ایم تا موحد بودن و انسان کامل بودن را در تو ملاحظه کنند چنان که در سوره بقره/ ۱۴۳ گذشت و شاید منظور شهادت بر اعمال در روز قیامت باشد چنان که در ذیل فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ ... نساء/ ۴۱ گفته شد. مبشر نسبت به نیکوکاران و نذیر نسبت به بدکاران است.

۹- لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَفِّرُوهُ وَ تَسْبِّحُوهُ بُكْرَةً وَ أُصِيلاً.

ابن کثیر و ابو عمر و افعال چهار گانه را با «یاء» غائب خوانده‌اند و آن از تاء خطاب مناسبت است ولی قرائت مشهور تاء خطاب است.

طبرسی رحمه الله ضمیر تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَفِّرُوهُ را راجع به حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله دانسته است، ولی کشاف هر سه ضمیر را راجع به خدا دانسته، المیزان نیز آن را تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۳۱ اختیار کرده است.

به هر حال این آیه تعلیل «ارسلنا» در آیه قبل است و اگر ضمائر راجع به خدا باشد مراد آنست که باید خدا را در مقابل این موهبت که به شما پیامبر ارسال کرده تعظیم و دین او را یاری نمائید، به عبارت دیگر افعال چهار گانه علت ارسال رسل و سبب کمال انسان است تُسَبِّحُوهُ ... شاید به نماز صبح و عصر تطبیق شود و یا منظور تسبیح دائم است.

۱۰- إِنْ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ.

منظور از آن بیعت رضوان و بیعت حدیبیه است که خواهد آمد، جرجی زیدان در تاریخ اسلام می‌نویسد: طریق بیعت گرفتن در اسلام آن بود که شخص بیعت شده دست خود را بالا گرفته و بیعت کننده، پشت دست خود را از پائین بکف دست او می‌رسانید، علی هذا دست بیعت شده در بالا و دست بیعت کننده در پائین بود.

در المیزان از ارشاد مفید نقل کرده: در جریان بیعت گرفتن حضرت رضا صلوات الله علیه، مأمون عباسی آن حضرت را در مجلس خود نشانید، امام علیه السلام عمامه‌ای بر سر و شمشیری در برداشت، مأمون به پسرش عباس گفت: به حضرت بیعت کند، امام علیه السلام دست خود را پیش رویش گرفت که کف دستش به طرف مردم بود ... فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله این چنین بیعت می‌گرفت، مردم بیعت کردند در حالی که دست آن حضرت بالای دست آنها بود.

در آیه فوق، دست رسول خدا نازل به منزله دست خدا شده لذا فرموده:

دست خدا بالای دست بیعت کنندگان است، چنان که در آیه دیگری آمده: وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ أَنْفَالٍ / ۱۷ مِنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ نساء / ۸۰.

فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهُ اللَّهَ فَسَيُؤْتِيهِ تَفْسِيرًا أَحْسَنَ الْحَدِيثِ، ج ۱۰، ص: ۲۳۲

أَجْرًا عَظِيمًا

تفریع است بر إِنْ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ ... یعنی: حالا که بیعت رسول خدا بیعت خداست هر که نقض بیعت کند به ضررش خواهد بود، چنان که در وفا به عهد مورد پاداش خداوندی خواهند بود، عَاهِدَ عَلَيْهِ اللَّهُ نَشَانِ می‌دهد، بیعت عهدی است با خدا که باید به آن

وفادار بود، آیه اشاره می‌کند که آن بیعت از طرف بعضی شکسته خواهد شد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۳۳

### [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۱ تا ۱۷]

#### اشاره

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرُوا لَنَا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۱) بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَ زَيَّنَّ ذَلِكُمْ فِي قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنًّا سَوْءًا وَ كُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا (۱۲) وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا (۱۳) وَ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۱۴) سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلَى مَغَانِمٍ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَيَقُولُونَ بَلْ نَحْسُدُونَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۵)

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعُونَ إِلَى قَوْمٍ أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَ إِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۶) لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَ لَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَ مَنْ يَتَوَلَّ يَُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۷)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۳۴

۱۱- حتما بازماندگان به تو خواهند گفت: اموال و خانواده‌های ما (از آمدن به جنگ) مشغولمان کردند، با زبان چیزی می‌گویند که در قلبشان نیست، بگو چه کسی برای شما چیزی را از خدا صاحب اختیار است، اگر به شما ضرری بخواهد یا نفعی؟ بلکه خدا به آنچه می‌کنید داناست.

۱۲- بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز به خانواده‌های خویش باز نخواهند گشت و این گمان در نظر شما مزین گردید و گمان بد گردید و قومی بدبخت گشتید.

۱۳- هر که به خدا و رسولش ایمان نیاورد، ما برای کافران آتشی افروخته آماده کرده‌ایم.

۱۴- حکومت آسمانها و زمین خاص خداست هر کس را بخواهد می‌بخشاید و هر کس را بخواهد عذاب می‌کند، خدا آمرزنده و مهربان است.

۱۵- چون برای اخذ غنائم خیر خارج شدید، بازماندگان خواهند گفت: بگذارید ما هم با شما بیائیم، می‌خواهند سخن خدا را عوض کنند بگو: هرگز با ما نخواهید آمد، خدا از پیش چنین گفته است، حتما خواهند گفت: نه بلکه به ما حسد می‌ورزید، بلکه درکشان کم است.

۱۶- به بازماندگان از اعراب بگو، به زودی به طرف قومی قوی خوانده می‌شوید با آنها می‌جنگید یا مسلمان می‌شوند، اگر اطاعت کنید خدا را پاداش خوبی به شما می‌دهد و اگر مانند گذشته اعراض کردید، عذابتان می‌کند.

۱۷- بر نابینا و بر لنگ و بر مریض گناهی نیست (از اینکه به جنگ نیایند) هر که خدا و رسولش را اطاعت کند، او را به جناتی که از زیر آنها نهرها روانست داخل می‌کند و هر که اعراض نماید، عذابش می‌کند عذابی دردناک.

مخلفون: (به صیغه مفعول در هر سه محل) ترک شدگان و باز گذاشته تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۳۵  
 شدگان. مفرد آن مخلف به معنی ترک شده است، در مجمع فرموده: «المخلف: هو المتروک فی المكان خلف الخارجین من البلد و هو مشتق من الخلف و ضده المقدم».

بور: هلاک شدگان. گویند: جمع بایر است به معنی هلاک شده و گویند: مصدر است مفرد و جمع، با آن توصیف می‌شود، بوار در اصل به معنی کساد است مثل تجارة لَنْ تَبُورَ فاطر / ۲۹، راغب گوید: معنی آن کساد زیاد است که موجب فساد می‌شود گویند: «کسد حتی فسد» هلاکت معنای لازم آنست، طبرسی فرموده «البور الفاسد الهالک و هو مصدر لا ینثی و لا یجمع».

انطلقتم: انطلاق: رفتن، آن از طلاق به معنی جدایی است.

اعراب: عربهای بادیه نشین. به عرب شهر نشین گویند: عربی و به عرب بادیه گویند: اعرابی. دانشمندان در این متفق القولند، که اعراب و اعرابی به بادیه نشینان مخصوص است، طبرسی فرموده:

«عرب الحاضرة لیسوا باعراب».

مغانم: مغنم: غنیمت. جمع آن مغانم و غنائم است، غنیمت در اصل به معنی فایده است هر فائده که باشد، جمع غنیمت در قرآن همیشه مغانم آمده است.

بأس: در اصل به معنی شدت و سختی است به معنی جنگ، بلا، نیرومندی و غیر آن به کار رود.

حرج: تنگی. راغب گوید: اصل آن محل جمع شدن شیء است که از آن تنگی به نظر آمده لذا به گناه و تنگی حرج گویند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۳۶

### شرحها

وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به جهاد تشریف می‌بردند چند گروه در مدینه می‌ماندند: گروه معلولین، مریضان، گروهی که به هیچوجه وسیله حرکت و مژونه نداشتند چنان که در سوره توبه گذشت، در این بین گروهی از منافقان نیز عذر بی جا تراشیده و حاضر به جنگ نمی‌شدند، همه اینها را مخلفین و بازماندگان می‌نامیدند.

در جریان حدیبیه قبائل: جهینه، مزینه، غفار، اشجع، اسلم و دئل از فرمان حضرت اطاعت نکرده و گفتند: محمد و یارانش به طرف قومی می‌روند که دیروز در نزد خانه‌هایشان آمده و آنها را کشتند (اشاره به احد) در این سفر حتما سلامت به مدینه بر نمی‌گردند «۱» ولی پس از برگشتن آن حضرت آمده و گفتند: اموال و خانواده مانع آمدن ما شدند.

در این آیات که فصل سوم از آیات سوره است می‌گوید: چون به مدینه برگشتی منافقان عذر خواهند آورد که با تو نیامدند ولی دروغ می‌گویند عذری نداشتند و چون خواستید برای فتح خیبر بروید خواهند گفت بگذارید ما هم بیائیم بگو: هرگز تابع ما نخواهید شد، خداوند غنائم خیبر را مخصوص شما کرده با این سخن می‌خواهند سخن خدا را عوض کنند.

ولی به آنها بگو: به زودی برای جنگ قوم نیرومندی دعوت خواهید شد، اگر اجابت کردید مورد نظر خدا خواهید بود، در آخر فرموده: اگر مریضان و لنگان و نایبانیان به جنگ حاضر نشوند مانعی ندارد، معلوم می‌شود که وقت نزول آیات، آن حضرت هنوز داخل مدینه نشده بودند.

(۱) مجمع البیان، المیزان

. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۳۷

۱۱- سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلْنَا أَمْوَالَنَا وَ أَهْلُونَا فَاسْتَعْفِرْنَا.

منظور از اعراب قبائل اطراف مدینه است که گفته شد، چون رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از جنگ برمی‌گشتند معذورین به محضر آن حضرت آمده طلب استغفار می‌کردند حضرت برای آنها استغفار می‌کرد و می‌فرمود: حقیقت امر شما پیش خداست، آنها هم بنا بود بیایند و بگویند: گرفتاری مالی و خانوادگی مانع آمدن ما شد پس از برای ما مغفرت بخواه.

يَقُولُونَ بِاللَّسْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ.

یعنی: دروغ می‌گویند، گرفتاری مالی و خانوادگی نداشته‌اند.

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًا.

این جواب تفصیلی آنهاست یعنی: شما می‌خواهید با این عذر تراشی به جنگ نیائید و کشته نشوید، ولی خدا پیوسته بر شما مسلط و محیط است، هر وقت خواست به شما ضرر می‌رساند، خواه به جنگ بیائید یا نیائید.

علی‌هذا: تخلف از جنگ برای شما نفعی ندارد زیرا خدا در خانه‌تان نیز می‌تواند شما را گرفتار کند و نیز تخلف نمی‌تواند ضرر را از شما دفع کند زیرا دفع ضرر در دست خداست، به عبارتی دیگر، تمسک به اسباب ظاهری در صورتی مفید است که بر خلاف مشیت خدا نباشد.

بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا.

راجع به تکذیب «شغلتن» و اشاره به دروغگویی آنهاست.

۱۲- بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَالْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَدًا وَزَيَّنَ ذَلِكُمْ فِي قُلُوبِكُمْ.

بیان است برای بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا یعنی: اشتغال به اموال و اولاد شما را مانع از آمدن نشد بلکه پنداشتید که پیامبر و مؤمنان هرگز تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۳۸

بر نمی‌گردند و کشته می‌شوند (با آن قدرتی که در قریش سراغ داشتند)، این گمان سبب عدم خروج شما شد، وانگهی این گمان را شیطان در قلب شما مزین کرد لذا تخلف کردید (و گفتید: دیگر کسی نخواهد بود تا ما را زیر سؤال ببرد).

وَظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَكُنْتُمْ قَوْمًا بُورًا.

ولی این گمان که خدا و رسولش و مؤمنان را یاری نمی‌کند و سلامت بر نمی‌گردند گمان بدی بود، به نظر می‌آید «کنتم» منسلخ از زمان است یعنی:

هلاک افتاده شدید.

۱۳- وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا.

عاقبت کار آنهاست و بیان می‌کند که عدم اطاعت پیامبر حاکی از کفر به خدا و به پیامبر است، سعیر به معنی آتش افروخته می‌باشد.

۱۴- وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَعْفُرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

بیان تعلیلی است برای آیه قبل، که خدا به هر کار قادر است آمدن «یعفر...»

و وصف غفور رحیم، برای آنست که: در عین حال رحمت خدا بر غضبش سبقت دارد و اشاره به توبه و رجوع الی الله است.

۱۵- سَيَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ.

منظور از کلام الله آنست که خدا به حضرت رسول وعده کرد: شما بعد از صلح حدیبیه، خیبر را فتح خواهید نمود، غنائم خیبر فقط مخصوص کسانی است که در حدیبیه شرکت کرده‌اند، چنان که خواهد آمد.

مراد از آیه آنست که: شما وقتی که خواستید به «خیبر» بروید مخلفون خواهند گفت: بگذارید ما هم بیائیم ولی می‌خواهند سخن

خدا را عوض کنند. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۳۹

قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا كَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ مِنْ قَبْلُ.

نهی است در صورت نفی، منظور از آن تأکید عدم تبعیت است یعنی هرگز نخواهیم گذاشت که با ما بیایید، خدا از پیش چنین گفته است.

فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا.

بل اعراض است از کَذَلِكُمْ قَالَ اللَّهُ یعنی: خدا نگفته است بلکه تو ای پیامبر و مؤمنان بر ما بدخواهی می‌کنید که نمی‌گذارید بیاییم. این سخن ناشی از حماقت و سادگی است، که کسی بگوید فلانی تو پیامبر خدایی آن وقت چون پیامبر از خدا کلامی نقل کند در جواب بگوید: نه این گفته از روی حسد است، لذا فرموده: نمی‌فهمند چه می‌گویند. عقلشان جز اندکی نیست.

۱۶- قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَى قَوْمِ أُولَى بِأْسٍ شَدِيدٍ تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ.

یعنی: بگو: در خبیر شرکت نتوانید کرد ولی به زودی به جنگ قوم نیرومندی دعوت خواهید شد. منظور از قوم نیرومند اهل حنین یا طائف، مته و یا امثال آنست که بعد از خبیر، مسلمانان با آنها جنگیدند.

تَقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ کلام مستأنفه است یعنی آنها مشرک و کافرند، اهل کتاب نیستند تا جزیه گرفته شود، با آنها باید بجنگید یا اینکه اسلام آورند، آن وقت در رابطه با اطاعت و عدم اطاعت آنها فرموده:

فَإِنْ تَطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَوَلَّوْا كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

اطاعت قهرا دلیل آن می‌شد که از نفاق به ایمان برگشته‌اند لذا مستحق اجر حسن می‌شدند، منظور از تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ اعراض از

حضور در حدیبیه است، مراد از عذاب، عذاب دنیا و یا دنیا و آخرت هر دو است تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۴۰

۱۷- لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ.

این آیه به حکم دفع دخل است، یعنی: منافقان با آنکه معذور نبودند در جهاد حاضر نشدند، ولی نابینایان و امثال آنها که معذورند، واجب نیست که در جنگ شرکت کنند، آیه برای رفع وجوب است و اگر خودشان خواستند شرکت کنند مانعی نیست.

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُوَدِّعْهُ عَذَابًا أَلِيمًا.

نظیر ذیل آیه گذشته است در رابطه با اطاعت خدا و عدم آن، معنی آنها را در سوره محمد صلی الله علیه و آله خواندیم.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۴۱

## [سوره الفتح (۴۸): آیات ۱۸ تا ۲۷]

### اشاره

لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (۱۸) وَمَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا (۱۹) وَعَرِّدْكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَكَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَلِتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا (۲۰) وَأُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۱) وَلَوْ قَاتَلَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۲۲)

سُنَّهَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ اللَّهَ تَبْدِيلًا (۲۳) وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۲۴) هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحَلَّهُ وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصَّ بِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ لِيَدْخُلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵) إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى



الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلَزَمَهُمُ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَ أَهْلِهَا وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۲۶) لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ  
الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲۷)  
تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۴۲

- ۱۸- حقا که خدا راضی شد از مؤمنان وقتی که در زیر آن درخت به تو بیعت می کردند، صدق نیت آنها را دانست، لذا بر آنها آرامش نازل کردیم و فتح نزدیکی را به آنها پاداش داد.
- ۱۹- و پاداش داد غنائم زیادی را که به دست می آورند، خدا توانا و حکیم است.
- ۲۰- خدا به شما غنائم زیادی را وعده کرده است که خواهید گرفت، غنیمت (خیر) را به فوریت داد و دست کفار را از شما بازداشت و تا علامتی برای مؤمنان باشد و آنها را به راه راست هدایت نماید.
- ۲۱- و غنائم دیگری که به آنها توانا نبوده‌اید ولی خدا می داند و خدا بر هر چیز تواناست.
- ۲۲- اگر کفار با شما جنگ می کردند، حتما پا به فرار می گذاشتند و سرپرست و یاری نمی یافتند.
- ۲۳- این سنت خداست که از پیش گذشته، سنت خدا را تغییری نمی یابی.
- ۲۴- خدا همانست که دست آنها را از شما و دست شما را از آنها بازداشت در جوف مکه بعد از آنکه شما را بر آنها پیروز کرد ...
- ۲۵- آنها همان هستند که کافر شده و شما را از مسجد الحرام بازداشتند و قربانیها را محبوس گذاشتند از اینکه به محل ذبحش برسند، اگر مردان و زنان مؤمن که به آنها علم ندارید، نبودند که ندانسته آنها را بکشید و ناراحتی پیش (دست شما را باز نمی داشتیم ولی خواستیم) که خدا هر که را بخواهد به رحمتش داخل کند ... تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۴۳
- ۲۶- اینکار وقتی بود که کفار در قلب خود نخوت جاهلیت را نهادند، پس خدا آرامش خود را بر رسولش و مؤمنان نازل کرد و کلمه توحید را ملازم آنها گردانید که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند ...
- ۲۷- خدا رؤیای به حق را به رسولش راست کرد که حتما اگر خدا بخواهد به مسجد الحرام با ایمنی داخل می شوید، سر تراشیده و مو کوتاه کرده، دانست چیزی را که شما ندانسته‌اید، و قبل از آن فتح نزدیکی قرار داد.

### کلمه‌ها

اثابهم: ثواب رجوع چیزی به محل خود. «ثاب فلان الی داره» فلانی به خانه خویش برگشت. جزاء عمل را ثواب گویند که به خود عامل برمی گردد، اثابه: ثواب دادن و پاداش دادن از همان ماده است.

مغانم: مغنم: غنیمت، جمع آن در قرآن مغانم است.

سنه: طریقه و رویه و سیره.

تبدیلا: تبدیل: عوض کردن.

کف: کف (بر وزن عقل) در اینجا به معنی بازداشتن و مانع شدن است.

مکه: این کلمه فقط یک بار در قرآن مجید آمده است، آن بنا بر تصریح جوهری شهر مکه است «زادها الله شرفا» قاموس و اقرب الموارد گوید: آن شامل مکه و همه حرم است این قول مطابق روایتی است که طبرسی در ذیل آیه لِلَّذِي يَبُكُّهُ آل عمران/ ۹۶ از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل کرده که فرمود «بکه مسجد الحرام و مکه همه حرم است» علی هذا حدیثیه نیز داخل مکه است «بطن تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۴۴

مکه» یعنی درون مکه که حدیبیه باشد.

معكوفاً: عكوف و عكف: ملازمت توأم با تعظیم معكوف به معنی ممنوع است یعنی: منع شده و نگاه داشته شده از رفتن، آن با



معنی اصلی که ملازمت و اقامه است سازگار می‌باشد.

محل: (بفتح اول و کسر دوم) موضع.

معره: ضرر، کار ناپسند عر (بفتح و ضم اول) مرضی است جلدی که سوزش دارد، به عربی جرب گویند آن غیر از آبله است، اصل آن به معنی عروض است، به ضرر معره گویند که مثل جرب به شخص عارض می‌شود.

تزیلوا: زیل: کنار شدن، فرقی با «زال» ناقصه آنست که: این یائی (ذیل) و آن واوی است تزیل نیز به معنی کنار شدن است.

حمیه: امتناع، خودداری، تحریک شدن خشم. طبرسی فرماید: چون کسی اهل غضب و انکار باشد گویند حمیت ناپسند دارد علی هذا آن از خشم سرچشمه می‌گیرد که یک نوع داغ شدن است آن اگر برای حق باشد خوب و اگر برای باطل باشد بد است لذا حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ فرموده است (نخوت) محلقین: کسانی که سر می‌تراشند. مقصرین: تقصیر: کم کردن مو یا ناخن است برای خارج شدن از احرام.

### شرحها

قسمت چهارم از آیات سوره مبارکه است در این آیات کسانی که در حدیبیه با آن حضرت بیعت کردند مدح شده و وعده فتح خیر و غنائم زیاد به آنها داده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۴۵ شده است.

و نیز گفته شده که اگر مشرکان در حدیبیه جنگ می‌کردند مغلوب می‌شدند ولی در اینصورت عده‌ای از زنان و مردان مؤمن که در میان کفار هستند به علت ناشناس بودن به دست شما کشته می‌شدند. و اگر اینکار نبود اجازه جنگ می‌دادیم زیرا آنها کافر می‌باشند و شما را از مسجد الحرام و قربانی کردن باز داشتند.

خوابی که خداوند به رسولش نمایان کرده درست است شما حتما در آینده به طور ایمن داخل مسجد الحرام خواهید شد. ناگفته نماند: جریان حدیبیه در اول سوره گفته شد، جریان خیر نیز در نکته‌ها خواهد آمد.

۱۸- لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا.

این آیه راجع به آنست که: چون در حدیبیه به حضرت خبر رسید اهل مکه عثمان را کشته‌اند، فرمود در این صورت با اهل مکه جنگ خواهیم کرد لذا در زیر درختی که آنجا بود ایستاد، مسلمانان با او بیعت کردند که فرار نکنند «۱».

در المیزان فرموده: چون رضا به خدا نسبت داده شود منظور از آن پاداش و اجر است نه آن حالت نفسانی و خوشنودی که به انسان عارض می‌شود، علی هذا انزال سکینه و فتح قریب و مغانم خیر، بیان رضای خداست، بنا بر این، رضا از صفات فعل است.

(۱) در النص و الاجتهاد ۹۴ فرموده: بیعت بمرگ کردند و هزار و چهار صد نفر بودند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۴۶

می‌شود گفت: رضا و غضب خدا به صورت واقعی در جهان ساری و جاری است نیکوکاران با عمل خویش در تحت رضا قرار می‌گیرند و بدکاران در تحت غضب، نظیر انتقال از ظلمت به نور و بالعکس بی‌آنکه در نور و ظلمت تغییری رخ دهد، مراد از ما فی قُلُوبِهِمْ صدق نیت آنهاست، انزال سکینه حاکی است که خدا به آنها اطمینان و آرامش قلب نازل کرد که از اهل مکه نترسیدند.

به هر حال: علم، انزال و اثابه هر سه متفرع بر رَضِيَ اللَّهُ هستند، فتح قریب فتح خیر است که سال بعد به دست مسلمانان فتح گردید، (صلح حدیبیه در سال ششم، فتح خیر در سال هفتم، فتح مکه در سال هشتم بوده است).

ناگفته نماند: ظاهرا منظور از این بیعت و آیه إِنَّ الدِّينَ يُبَايِعُوكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ هر دو یکی است. چنان که طبرسی رحمه الله

فرموده است.

۱۹- وَ مَغَانِمَ كَثِيرَةً يَأْخُذُونَهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

گویند: مراد غنائم خبیر است، این آیه و آیه قبلی نشان می‌دهد که در اراده خداوند فتح خبیر و گرفتن غنائم آن حتمی بوده است و صف عزیز حاکی است که خدا توانایی پیش آوردن این فتح را دارد حکیم نشان می‌دهد که فتح خبیر و گرفتن غنائم آن روی مصلحت بوده است.

۲۰- وَعَدَّكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ وَ كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ عَنْكُمْ وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ وَ يَهْدِيَكُمْ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا.

مغانم کثیره راجع به غنائمی است که خدا می‌دانست به دست مسلمانان خواهد افتاد فَعَجَلَ لَكُمْ هَذِهِ راجع به غنائم خبیر است که به علت حتمی بودن به صورت ماضی آمده است.

كَفَّ أَيْدِيَ النَّاسِ ظاهراً راجع به کفار قریش است که نتوانستند صدمه‌ای بآنها بزنند.

به نظر بعضی منظور از آن قبیله غطفان و اسد است که خواستند به اهل تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۴۷ خبیر کمک کنند ولی آن خلاف ظاهر است، همچنین آنکه گفته‌اند مراد مالک بن عوف و عینه بن حصین با بنی اسد و غطفان است که به یاری اهل خبیر آمدند، خدا به قلوبشان رعب انداخت و برگشتند.

وَ لَتَكُونَ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ عطف است بر مقدری که ذکر آن صلاح نبوده است، یعنی: اثابه فتح و غنائم نزدیک و دور برای مصالح بسیاری است از جمله اینکه: نشانه‌هایی برای تحکیم قلب مؤمنین و حق بودن دین و حق بودن وعده‌های خدا باشد.

وَ يَهْدِيَكُمْ عطف است بر «تکون» منظور از راه راست ظاهراً راه بسط اسلام و گسترش آنست. جریان خبیر در نکته‌ها خواهد آمد.

۲۱- وَ أُخْرَى لَمْ تَقْدَرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا.

این راجع به غنائم دیگری است که اصلاً به فکر مسلمانان نمی‌آمد و آن روز قدرت بدست آوردن آن را نداشتند، گویند: مراد، غنائم فارس و روم است و الله اعلم وَ كَانَ اللَّهُ ... تعلیل رسیدن به غنائم است.

به نظر می‌آید: چنان که در جوامع الجامع فرموده: «و اخری» عطف است بر «کثیره در آیه قبلی، یعنی: «وعدکم الله مغانم اخری ...».

۲۲- وَ لَوْ قَاتَلَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوَلَّوْا الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَ لَا نَصِيرًا.

این آیه نشان می‌دهد که بعد از بیعت رضوان، اگر کار به جنگ می‌کشید مشرکان فرار می‌کردند، اما خدا صلح را پیش آورد به علت آنکه مؤمنین و مؤمنات که در میان اهل مکه بودند کشته نشوند چنان که در آیه ۲۵ خواهد آمد.

منظور از «ولی» آنست که بالاستقلال در کار آنها دخالت کند اما «نصیر تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۴۸

آنست که در روبراه شدن کارشان با آنها همکاری نماید.

۲۳- سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا.

تعلیل غلبه مؤمنین است یعنی: سنت و طریقه خدا از اول چنین بوده که چون مردم با نیت صادق اطراف پیامبری جمع شوند، پیروشان کند وَ لَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَ إِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ صافات/ ۱۷۳ سُنَّةَ اللَّهِ گویند: مفعول مطلق فعل محذوف و تقدیر آن «سن الله سنة» است، احتمال دارد تقدیر آن «اذکروا سنة الله» باشد.

به هر حال منظور آنست که این غلبه از سنن خدایی است، ذیل آن می‌گوید این سنت تغییر بردار نیست.

۲۴- وَ هُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ أَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ وَ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا.

منظور از «بطن مکه» حدیبیه است چنان که در «کلمه‌ها» گفته شد. آیه نشان می‌دهد عدم درگیری در حدیبیه خواست خدا است و صلاح مسلمانان در آن بود، منظور از «اظفرکم» ظاهراً آنست که مسلمانان تا کنار شهر آنها پیش رفتند و در کنار آنها موضع گرفتند.

وَ كَانَ اللَّهُ ... حاکمی است که آنچه کردید به امر خدا و با رضای او بوده است «کف ایدی الکفار» به واسطه رعب و وحشت و «کف ایدی المؤمنین» به واسطه امر خدا بوده است.

۲۵- هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ الْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ.

این آیه می‌گوید: علت جلوگیری خدا از جنگ آن بود که شما ندانسته عده‌ای از مؤمنین و مؤمنان را می‌کشید و گرنه مشرکان مستحق قتل و کشتن بودند زیرا که کافرند، و شما را از مسجد الحرام و قربانی بازداشتند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۴۹ «و الهدی» عطف است بر مفعول، «صدوکم» «معکوفاً» حال است از «الهدی» یعنی: مانع شدند قربانی را حبس شده از اینکه به محل ذبح خود برسد.

ناگفته نماند قربانی عمره محل ذبح آن مکه است چنان که محل قربانی حج «منی» می‌باشد. و نیز وصف کفار با اوصاف سه گانه برای آنست که: جلوگیری از جنگ به خاطر کفار نبوده است.

وَ لَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَ نِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمْ فَتَصِيبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَغَيْرِ عِلْمٍ.

خبر «لولا» محذوف است یعنی «لولا رجال مؤمنون ... لما کف ایدیکم عنهم» لفظ أَنْ تَطَّوُّهُمْ بدل اشتمال است از «رجال»، یعنی: و لولا ان تطؤا رجالا مؤمنین ... بغیر علم ...

علی هذا لَمْ تَعْلَمُوهُمْ یعنی آنها را نمی‌شناسید و آنها در میان اهل مکه هستید، بَغَيْرِ عِلْمٍ قید «تطؤهم» است یعنی ندانسته آنها را زیر پا بگذارید و بکشید و از آن، مکروه و ناگواری پیش آید که با دست خویش مؤمنان را کشته‌اند.

لِيَدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا.

لام «لیدخل» متعلق به محذوف است یعنی: «کف ایدیکم عنهم لیدخل الله ...» منظور از ادخال در رحمت آنست که مؤمنان اهل مکه از قتل نجات یابند و شما از رسیدن مکروه، به قولی: منظور آنست که کفار را که بعد از صلح، اسلام می‌آوردند به رحمتش داخل کند. آن گاه فرموده که اگر مؤمنان اهل مکه از کفار متمایز و کنار شده بودند، حتما کفار را عذاب می‌کردیم.

۲۶- إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۰، ص: ۲۵۰

این آیه در بیان ما وقع و بیان موهبت خدا بر مؤمنان است، «اذ» متعلق است به «صدوکم» طبرسی رحمه الله آن را متعلق به «لعدبنا» می‌داند، جعل به معنی قرار دادن است یعنی شما را در موقعی از مسجد الحرام مانع شدند که در قلب خود انکار و امتناع به وجود آورند و گفتند: بعد از آن همه دشمنی‌های بدر احد و احزاب حالا بگذاریم با یاران خویش داخل شهر ما بشود این شدنی نیست

...

«الحمية» مفعول «جعل» و حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ بیان آنست و تقدیر آن «حمية الملة الجاهلية» است.

فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا.

تفریع است بر جعل حمیت یعنی در مقابل حمیت آنها خداوند بر پیامبر و مؤمنان اطمینان قلب نازل کرد تا از آنها نترسیدند و ایستادند تا کار به نفعشان تمام شد.

در المیزان فرموده: به نظر جمهور مفسران مراد از كَلِمَةِ التَّقْوَى کلمه توحید است طبرسی «لا-اله الا-الله» معنی کرده است یعنی خداوند آن را ملازم مؤمنان کرد که از آنها منفک نشود، ثبات بر عهد، وفا به عهد نیز گفته‌اند.

آن گاه المیزان گوید: بعید نیست مراد روح ایمان باشد که امر به تقوی می‌کند أَوْلَيْكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَ أَيْدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ مجادله/ ۲۲ در علل الشرائع از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله نقل شده فرمود:

لا اله الا الله و هي كلمة التقوى ينقل الله بها الموازين يوم القيامة «۱».

وَ كَانُوا أَحَقَّ بِهَا يَعْنِي فِي مَقَابِلِ أَنْ ثَبَاتِ وَ بَيْعَتِ بِهٖ كَلِمَةُ تَقْوَى لَا يَقْتَرِ

(۱) تفسیر صافی از علل الشرائع.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۵۱

بودند، و اهلها عطف است بر «احق» یعنی «و كانوا اهلها» زیرا جز آنها در آن روز اهل کلمه توحید نبود.

وَ كَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا توجیه «الزمهم» و یا توجیه انزال سکینه و الزام کلمه هر دو است.

۲۷- لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ.

طبرسی فرموده: گویند خدا در مدینه به آن حضرت در خواب نمایاند که مسلمانان داخل مسجد الحرام شدند حضرت به یارانش آن را خبر داد، همه شاد شدند و فکر کردند که اینکار در آن سال خواهد بود و چون از حدیبیه برگشتند منافقان گفتند: داخل مسجد الحرام نشدیم و حلق و تقصیر نکردیم، خدا این آیه را در جواب آنها فرستاد.

این آیه می‌گوید: خواب راست است و شما داخل خواهید شد چنان که در سال آینده داخل شدند و به راحتی عمل عمره را بجای آوردند و این در نکته‌ها خواهد آمد.

«الرؤیا» مفعول دوم «صدق» و «بالحق» متعلق به آنست، یعنی خدا رؤیای حق را برسولش راست نمایاند و قضیه حتمی است «محلّین مقصرین» حال است از فاعل «لتدخلن» این نشان می‌دهد که در عمره مفرده حلق و تقصیر هر دو جایز است یعنی در حالی که بعضی، حلق و بعضی تقصیر می‌کنید.

فَعَلِمَ مَا لَمْ يَكُنْ يَعْلَمُ فَبَجَلْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتَحًا قَرِيبًا منظور از فتح قریب صلح حدیبیه است یعنی خدا مصلحت را در آن دانست که قبل از دخول مسجد الحرام این فتح را بوجود آورد تا با کمال اطمینان داخل شوید، «دون» به معنی «نزدیک» است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۵۲

## نکته‌ها

فتح خیبر:

در رابطه با آیه وَعَدَكُمْ اللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةً تَأْخُذُونَهَا که گذشت، لازم است جریان فتح خیبر ذکر شود، چنان که مفسران نیز در ذیل همین آیه نقل کرده‌اند.

خیبر واحه‌ایست در هشتاد کیلومتری مدینه به طرف شام که یهود در آن ساکن بوده و قلعه‌های محکمی داشتند، یهود بنی‌نضیر پس از رانده شدن از مدینه در آنجا ساکن شدند، یهود خیبر را خاضع و مطیع خود نمودند، سپس شروع به توطئه بر علیه مسلمانان کردند، و همانها بودند که جنگ خندق را تدارک دیدند و بنی قریظه و قریش و غطفان را به جنگ با مدینه برانگیختند، لذا حضرت به آنجا لشکر کشید و در سال هفتم هجرت آنجا را فتح و مشکل یهود را حل کرد.

در مجمع‌البیان فرموده: چون رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از حدیبیه برگشت بیست شب در مدینه بود آن گاه برای فتح خیبر از مدینه خارج شد، چون به آنجا نزدیک شدند، به مردم فرمود: توقف کنید، سپس با این کلمات دعا کرد:

«اللهم رب السموات السبع و ما اظللن و رب الارضين السبع و ما اقللن و رب الشياطين و ما اضللن نسألك خير هذه القرية و خير اهلها و خير ما فيها و نعوذ بك من شر هذه القرية و شر اهلها و شر ما فيها اقدموا بسم الله».

آن گاه خیبر توسط مسلمانان محاصره شد و جنگ شروع گردید، قلعه‌ها یکی پس از دیگری فتح و تسخیر می‌شد و غنائم فزون از حد به دست مسلمانان می‌افتاد در فتح یکی از قلعه‌ها یهود بسیار پایداری کردند، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برای فتح آن، پرچم را به دست ابو بکر داد و فرمان حمله صادر کرد:

ابو بکر حمله کرد و چون آمادگی یهود را دید فرار نمود، روز بعد آن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۵۳ حضرت پرچم را بدست عمر بن الخطاب داد او هم با یاران خود فرار کرد، او یارانش را متهم می کرد که ترسیدند و فرار کردند، یارانش نیز می گفتند تو ترسیدی ما را نیز مجبور به فرار کردی، ابن ابی الحدید درباره فرار شیخین میگوید:

و ان انس لا انس الذین تقدما و فرهما و الفرقد علما حوب  
و للرایة العظمی و قد ذهبا بها ملابس ذل فوقها و جلابیب  
عذرتکما انّ الحمام لمبغض و ان بقاء النفس للنفس محبوب  
یعنی اگر هر چیز را فراموش کنم آن دو نفر را که فرمانده شده و فرار کردند از یاد نمی برم حال آنکه می دانستند فرار از جنگ گناه است.

تعجب کنید برای پرچم بزرگی که به وسیله فرار کردن پارچه آن را به لباس هزیمت مبدل کردند. من شما را معذور میدارم زیرا که مرگ ناخوشایند است و ماندن نفس برای نفس محبوب می باشد. به هر حال پس از فرار شیخین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لأعطین الرایة غدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبّه الله و رسوله کزار غیر فزار لا یرجع حتی یفتح الله علی یدی»

یعنی: فردا پرچم را به دست دلیر مردی خواهم داد که خدا و رسول را دوست می دارد، او هجوم کننده است، فرار کننده نیست، از جنگ دست بر نمی دارد تا خدا با دست او فتح کند.

مسلمانان آن شب را نگران صبح کردند که این موهبت نصیب چه کسی خواهد شد؟ و هر یک امیدوار بودند که پرچم به دست او داده شود، فردا صبح رسول خدا فرمود: علی بن ابی طالب کجاست؟ گفتند: چشمش درد می کند فرمود او را بیاورید چون او را آوردند، رسول خدا آب دهان خویش را به چشم علی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۵۴ مالید و دعا کرد، در دم شفا یافت گویی درد چشمی نداشته است، آن گاه پرچم را بدست او داد. (ناگفته نماند این سخن متفق علیه است حتی بخاری و مسلم نیز آن را نقل کرده اند و اهل حدیث و تاریخ در آن شکی ندارند).

علی علیه السلام عرض کرد یا رسول الله با آنها بجنگم تا مانند ما مسلمان باشند؟

فرمود: ... تا چون در کنار آنها رسیدی آنها را به اسلام دعوت کن و حق واجب خدا را بر آنان بیان نما، به خدا قسم اگر خدا به وسیله تو یک نفر را هدایت کند از شران سرخ موی برای تو بهتر است.

علی علیه السلام چون به میدان جنگ رسید، مرحب یهودی به میدان آمد و گفت:

«قد علمت خیبرانی مرحب شاکی السلام بطل مجرب»

حضرت ولی الله در جواب او فرمود:

انا الذی سمّتی امی حیدرة کلیث غابات کریه المنظره

او فیهم بالصاع کیل السندرة.

آن گاه به همدیگر حمله کردند علی علیه السلام ضربتی به فرق او فرود آورد به خاک مذلتش انداخت آن گاه دلاورانی از یهود نظیر داود بن قاموس، ربیع بن ابی الحقیق، عنتر، مره، یاسر، ضحیح یکی بعد از دیگری بدست امام علیه السلام کشته شدند، یهود پا به فرار گذاشت، آن حضرت با یاران خویش آنها را تعقیب کردند.

در آن میان یکی از یهودان از دست آن حضرت زد که سپر از دستش افتاد امام درب قلعه را از جا کند و بر خود سپر کرد به قولی درب بزرگی در آنجا بود که حضرت آن را برداشت و سپر نمود و جنگید تا قلعه فتح شد، آن گاه آن را بکنار انداخت.

سلمة بن اکوع می گوید هفت نفر بودیم که به کنار آن درب آمدیم ولی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۵۵

نتوانستیم آن را حرکت دهیم، حضرت باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله نقل کرده که چون آن حضرت درب را بکنار انداخت چهل نفر نتوانستند آن را حمل کنند و در نقل دیگر هفتاد نفر از عمل آن عاجز شدند، ابن ابی الحدید در این باره میگوید:

یا من له ردت ذکاء و لم یفز بنظیرها من قبل الا یوشع  
یا هازم الاحزاب لا یتثیه عن خوض الحمام مدجج و مدرع  
یا قالع الباب التی عن هزها عجزت اکف اربعون و اربع  
لو لا حدوثک قلت انک جاعل الارواح فی الاشباح و المستنزع  
لو لا ممتاک قلت انک باسط الارزاق تقدر فی العطاء و توسع  
ما العالم العلوی الا تربئه منها لجئتک الشریفه مضجع  
ما الدهر إلا عبدک القن و الذی بنفوذ امرک فی البریه مولع  
و الله لو لا حیدر ما کانت الدنیا و لا جمع البریه مجمع  
و الیه فی یوم المعاد حسابنا و هو الملاذ لنا غدا و المفزع «۱»

قلعه و طیح و سلام آخرین قلعه بود که بعد از محاصره ده روز و اندی فتح گردیدند، ابن ابی الحقیق با رسول خدا صلح کرد که فقط خون مردانشان حفظ شود، زنان و فرزندان را برداشته و از خیبر خارج شوند، همه اموال و اراضی از آن مسلمانان باشد، حضرت فرمود: ولی اگر چیزی را پنهان دارید ذمه خدا و رسولش از شما کنار است، آنها قبول کردند. بالاخره رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشنهاد یهود را قبول کرد که آنها در خیبر بمانند و نصف اراضی مال مسلمانان باشد ولی هر وقت حکومت اسلامی بخواهد آنها را بیرون کند مجاز خواهد بود.

(۱) اشعار از وقایع الایام مرحوم محدث قمی نقل شده است و فرموده: این همان قصیده است که بر ضریح مقدس امیر المؤمنین علیه السلام نوشته‌اند و تمام آن هشتاد بیت است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۵۶

چون اهل فدک جریان خیبر را شنیدند، به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیغام دادند که ما همه چیز خود را گذاشته و با زنان و فرزندان بیرون می‌رویم، بالاخره رسول خدا موافقت فرمودند که نصف اموال مال اهل فدک باشد و در آنجا بمانند علی هذا خیبر مال همه مسلمانان و فدک خالصه رسول خداست زیرا که بالشکر کشی به دست نیامده است «لم یوجف علیه بخیل و لا رکاب» آنچه نقل گردید از مجمع البیان و کتب دیگر خلاصه شده است.  
عمره القضاء:

از جمله شرائط صلح حدیبیه آن بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن سال از حدیبیه برگردند و سال آینده برای عمل عمره بیایند و قریش سه روز مسجد الحرام را در اختیار او و یارانش بگذارند، لذا سال آینده آن بزرگوار برای عمل عمره به مکه تشریف آوردند، کفار نیز به قول خود عمل کردند، آن حضرت در ماه ذو القعدة وارد مکه معظمه شدند و عمل عمره مفرده را آزادانه به عمل آوردند و خواب لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ که گذشت تحقق پیدا کرد.

این عمل در سال هفتم هجرت بعد از فتح خیبر و بعد از برگشتن جعفر بن ابی طالب و مهاجرین از حبشه اتفاق افتاد و الحمد لله. در سیره حلبیه نقل شده که سران مشرکان در آن سه روز از مکه خارج شدند، تا نینند که آن حضرت بیت را طواف می‌کند، این از کثرت عداوت آنها نسبت به حضرت بود.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۵۷

## [سوره الفتح (۴۸): آیات ۲۸ تا ۲۹]

## اشاره

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (۲۸) مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيَّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكُمْ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوْقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

۲۸- خدا همانست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا آن دین را بر همه ادیان غالب کند، خدا در شاهد بودن بس است.  
۲۹- محمد رسول خداست، کسانی که با او هستند بر کفار سخت و بین خویش مهربانند، می‌بینی آنها را راکعان و ساجدان که از خدای خویش بهشت و خوشنودی می‌خواهند، علامتشان از اثر سجده در چهره‌شان آشکار است این است صفت آنها در تورات و انجیل آنها همچون مزرعه‌ای هستند که جوانه‌های خویش را بیرون آورده و به آنها نیرو می‌دهد، آنها سخت شده بر ساقه‌های خود می‌ایستاد.

تا کفار را به غضب آورد، خدا به آنها بی که ایمان آورده و عمل صالح کرده‌اند وعده مغفرت و اجر عظیم داده است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۲۵۸

## کلمه‌ها

لیظهره: اظهار: غالب کردن.

اشدء: شدید، سخت، محکم جمع آن شداد و اشداء است.

رحماء: جمع رحیم.

رکع: جمع راکع سجد: جمع ساجد است.

سیماهم: سیما: علامت و نشانه.

شطئه: شطأ: جوانه (شاخه کوچک).

آزره: أزر: نیرو، محکمی «آزره» آن را نیرومند گردانید.

سوقه: (بضم اول) جمع ساق.

زرع: جمع زارع.

## شرحها

آیه اول در رابطه با این مطلب است که: مسأله، تنها این پیروزیها نیست بلکه خدا خواسته است که در آینده این دین را به همه ادیان و مکتبهای جهان پیروز گرداند، آیه بعدی احتمالاً در توجیه پیشرفت اسلام و تعلیل آیه اول است که یعنی عده‌ای مسلمان واقعی و صحیح‌العمل دور پیامبر را گرفته و مانند جوانه‌های زرع رشد می‌کنند تا حدی که دیگران از رشد آنها به حیرت می‌افتند.

به هر حال در این دو آیه می‌خوانیم:

۱- خدا دین اسلام را بر همه ادیان و مکتبها غالب خواهد فرمود.

۲- یاران رسول خدا صفتشان آنست که: بر کفار دشمنند و سختگیر و بر مؤمنان مهربان، در عبادت خدایند و علامت سجود در



قیافه‌شان آشکار می‌باشد. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۵۹

۳- در تورات و انجیل این چنین معرفی شده‌اند.

۴- همچون مزرعه‌ای هستند که جوانه‌ها بیرون آورد و رشد بکنند و بر روی ساقه‌ها بیايستند.

۵- خدا از یاران آن حضرت فقط به کسی وعده مغفرت و بهشت داده است که اهل ایمان و عمل باشند و گر نه صرف «با پیامبر بودن» موضوعیت ندارد.

۲۸- هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا.

این آیه در سوره توبه/ ۳۳ نیز گذشت با این فرق که آخر آن و لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ بود فاعل «لیظهره» خدا و ضمیر آن به دینِ الْحَقِّ راجع است، این آیه وعده حتمی است که اسلام بر همه ادیان و مکتبها و جهان بینی‌ها غلبه خواهد کرد، جمله وَكَفَىٰ بِاللَّهِ تَأْكِيدِ مطلب و راجع به حتمیت قضیه است.

و چنان که در سوره توبه گفته شد: این وعده در زمان ظهور حضرت موعود علیه السّلام خواهد بود در این باره به آیه ۳۳ سوره توبه رجوع شود.

۲۹- مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ.

آیه شریفه اصحاب آن حضرت را توصیف می‌کند، آمدن اسم خاص آن حضرت برای آنست که مطلقاً ابهامی در بین نباشد، اولین وصف یاران وی آنست که نسبت به کفار سخت و بی‌سازش و نسبت به مؤمنان مهربانند.

تَرَاهُمْ رُكْعًا سَجِدًا يَتَّبِعُونَ فُضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ.

جمله اول خبر دوم است برای الَّذِينَ آمَنُوا منظور از آن اقامه نماز است به طور مستمر چنان که از «تراهم» فهمیده می‌شود. يَتَّبِعُونَ فُضْلًا... خبر سوم است و نشان می‌دهد که غرض عمدۀ آنها از زندگی، رسیدن به ثواب و رضایت تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۶۰

خداست.

ظهور سیمایم فی وُجُوهِهِمْ... آنست که سجده و خضوع بر خدا در قیافه‌شان اثر گذاشته و ایمان از چهره‌شان آشکار است در فقیه از حضرت صادق صلوات الله نقل شده که درباره این آیه فرمود: «

هو السهر فی صلوة

» یعنی آن صبح کردن در نماز است (تفسیر صافی).

بعضی گفته‌اند: منظور آنست که در روز قیامت مواضع سجود آنها نورانی می‌شود.

ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ يَعْنِي صِفَتِهَا فِي تَوْرَاتٍ وَانجِيلِ هَمِينَ اوصاف چهارگانه است.

كَرَّعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ.

کلام مستأنف است، «کررع» تقدیرش «هم کررع» می‌باشد یعنی همان طوری که کشت، جوانه‌های ضعیف خود را از زمین بیرون می‌آورد سپس به آنها نیرو می‌دهد و جوانه‌ها محکم شده و بر روی ساقه‌های خود می‌ایستند تا جایی که زراعتگران از رشد آنها تعجب می‌کنند.

یاران آن حضرت نیز همانطور به تدریج قوی می‌شوند، پیش می‌روند اسلام را پیاده می‌کنند (به تدریج خداوند اسلام را به دست آنها و با ظهور مهدی علیه السلام عالمگیر می‌کند).

لِيُغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ.

یعنی تا خداوند بواسطه گسترش و قوی شدن آنها کفار را به غیظ بیاورد، شاید لام برای غایت باشد.



وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۶۱

یعنی با پیامبر بودن و صحابی بودن به تنهایی موضوعیت ندارد بلکه ایمان و عمل صالح شرط است، نظیر این سخن درباره زنان آن حضرت گذشت ... فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا احزاب / ۲۹، منافقان و کفار و مسلمانان بی عمل با آنکه زمان آن حضرت را درک کرده‌اند و نیز آنان که در زمان آن حضرت جزء صالحین بودند ولی بعداً از طریقه او برگشتند یا روی به دنیا آوردند هیچ یک مصداق این آیه نیستند.

شب چهار شنبه هفدهم شعبان المعظم سال هزار و چهار صد و پنج مطابق ۱ / ۲۱ / ۱۳۶۴ تفسیر سوره فتح به پایان رسید.  
و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۶۲

## سوره حجرات

### اشاره

در مدینه نازل شده و هیجده آیه است

### نظری به سوره مبارکه

۱- حجرات بیستیمین سوره است که بعد از سوره مجادله در مدینه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره چهل و نهم است، دقت در آیات آن نشان می‌دهد که به وقت نزول آن حکومت اسلامی استقرار یافته بود و در آن به جای جهاد با دشمن، بیشتر جهاد با نفس مطرح است.

۲- عدد آیات آن به اتفاق قارئان هیجده است «۱» در تفسیر خازن می‌خوانیم که این سوره از سیصد و چهل و سه کلمه و هزار و چهار صد و هفتاد و شش حرف تشکیل یافته است.

۳- نامگذاری به حجرات به علت وقوع این کلمه در آیه إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ ... / ۴ است (تسمیه کل باسم جزء) زیرا که آن از کلمات مشخص این سوره است.

ظاهر آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را سوره حجرات نامیده است.

۴- سوره مبارکه بی‌شک مدنی است، به نظر بعضی آیه إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ... / ۱۳ در مکه نازل شده است این قول در مجمع البیان از حسن، قتاده، عکرمه و ابن عباس نقل است، شاید این اجتهاد از آن جهت بوده که

(۱) مجمع البیان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۶۳

پنداشته‌اند، مطالب آیات ما بعد و ما قبل، غیر از مطلب آن آیه است.

۵- شأن نزول متعددی راجع به آیات سوره نقل شده که در ذیل آنها اشاره خواهیم کرد، آن جریانها، و مصالح واقعی انسان، لازم گرفته بود که حقائق این سوره با زبان وحی بیان شده و برای ابد در اختیار بشریت قرار بگیرد.

### مطالب سوره و غرض آن

این سوره یکپارچه احکام، ادب و اخلاق است، از جمله ادب در مقابل خدا و رسول یعنی مقام رهبری، وظیفه انسان در رابطه با اخباری که توسط انسانهای فاسق نقل می‌شود، وظیفه مسلمانان در رابطه با دو گروه مسلمان که احیاناً به هم تجاوز کرده و به جنگ یکدیگر برخیزند.

نهی از مسخره کردن یکدیگر و با القاب بد لقب دادن، نهی از بدگمانی و تجسس و افشاگری اسرار دیگران، مخصوصاً نهی از غیبت و بیان اینکه برتری فقط با تقوی است، مظاهر مادی نمی‌توانند در پیش خدا با ارزش باشند و نیز بیان اسلام و ایمان و امتنان خدا که موهبت ایمان را به مؤمنین ارزانی داشته است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۶۴

سوره الحجرات مدنیّه و آیاتها ۱۸ نزلت بعد سوره المجادلّه

### [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱ تا ۸]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۳) إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۴)

وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُكُمْ عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ (۶) وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ (۷) فَضَلَّأَ مِنَ اللَّهِ وَنِعْمَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۸)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۶۵

به نام خدای رحمان رحیم

- ۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر خدا و رسول حکمی را مقدم نکنید، از خدا بترسید که خدا شنوا و داناست.
- ۲- ای اهل ایمان صداهای خویش را از صدای پیغمبر بلند نکنید، و با او سخن بلند مگویید چون بلند سخن گفتن بعضیان با بعضی، مبدا که اعمالتان باطل شود در حالی که نمی‌دانید.
- ۳- کسانی که صدای خویش را نزد رسول خدا پائین می‌آورند خدا قلوب آنها را برای تقوی امتحان کرده، آنها راست مغفرت ...
- ۴- کسانی که از پشت اطاقها تو را صدای می‌کنند بیشترشان نمی‌فهمند.
- ۵- و اگر صبر می‌کردند تا به طرف آنها خارج شوی بر ایشان بهتر بود، خدا آمرزنده و مهربان است.
- ۶- ای اهل ایمان اگر فاسقی خبری پیش شما آورد آن را تحقیق کنید مبدا به قومی از روی جهالت آسیبی برسانید و بر کرده خویش نادم شوید.
- ۷- بدانید که رسول خدا در میان شماست اگر در بسیاری از کارها از شما اطاعت می‌کرد حتماً هلاک می‌شدید لیکن خدا ایمان را بر شما محبوب کرد و آن را در قلوبتان زینت داد و کفر و فسق و نافرمانی را بر شما مکروه گردانید ...

۸- برای تفضل و رحمت از جانب خدا، خدا دانا و حکیم است.

### کلمه‌ها

جهر: آشکار شدن و آشکار کردن «الجهر: رفع الصوت» مراد از آن در آیه ظاهراً فریاد یا شبیه به فریاد است. تحبط: حبط: باطل شدن، بی اثر شدن «حبط عمله حبطاً: بطل ثوابه» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۶۶ یغضون: غض: پائین آوردن صدا و پائین آوردن چشم، الغض: النقصان من الطرف و الصوت». فاسق: فسق: خارج شدن «فسقت الرطبۃ عن قشرها» یعنی خرما از غلاف خود خارج شد، به کافر فاسق گویند که از ایمان خارج شده است، به گناهکار فاسق گویند که از اطاعت خدا خارج شده است، نبأ: خبر مفید و بزرگ و مفید علم یا ظن (راغب) به معنی مطلق خبر نیز گفته‌اند، در آیه خبر بزرگ مراد است طبرسی فرموده: خبر عظیم الشأن (مهم). تبینوا: تبین: آشکار شدن و آشکار کردن، منظور از آن در آیه تحقیق و آشکار کردن است. عنتم: عنت: مشقت، ابن انباری گوید: اصل آن تشدید است. راشدون: کاملها. هدایت یافتگان. رشد: هدایت، نجات، صلاح کمال.

### شرحها

در این آیات می‌خوانیم: نظر و سخن خود را بر خدا و رسول مقدم ندارید بلکه از فرمان خدا و رسول تبعیت کنید. وقت سخن گفتن با پیامبر، آرام سخن گوئید صدای خویش را بلند نکنید و گرنه اعمالتان باطل خواهد شد. پیامبر را نباید از پشت در صدا کرد بلکه باید صبر نمود تا خود از منزل خارج شود، اینها برای محفوظ و محترم ماندن مقام رهبری است. ناگفته نماند: مکتب در وجود و عمل رهبر پیاده و مجسم می‌شود، باید مقام رهبری مخدوش نشود و گرنه به مکتب صدمه خواهد رسید، خواه پیامبر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۶۷ باشد یا امام معصوم و یا ولی فقیه. و نیز در این آیات می‌خوانیم درباره اخبار رسیده، تحقیق کنید، بدون تحقیق تصمیم نگیرید و گرنه ندامت بیار خواهد آمد.

### شأن نزول

در اینجا لازم است به دو شأن نزول توجه کنیم تا برای فهم آیات کمک باشد، اول از آیات فوق روشن می‌شود که عده‌ای در سخن گفتن با رسول خدا صلی الله علیه و آله ادب را مراعات نکرده‌اند و آن سبب نزول آیات شده است. طبرسی رحمه الله نقل می‌کند گروهی از قبیله «تمیم» به مدینه آمده و داخل مسجد شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله را با صدای بلند خواندند که از منزل خارج شود و گفتند: «اخرج الینا یا محمد» به طوری که حضرت ناراحت گردید آیات لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ ... غَفُورٌ رَحِيمٌ در این رابطه نازل گردید. این سخن در تفسیر برهان از ربیع الأبرار زمخشری و نیز از تفسیر قمی نقل شده است. انس بن مالک گوید: چون آیه لا تَرْفَعُوا ... نازل شد ثابت بن قیس که بلند صدا بود گفت: من هستم که صدایم را نزد آن حضرت بلند می‌کنم عملم حبط گردید، من از اهل آتشم، این سخن به رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شد، حضرت فرمود او از اهل جنت است «۱» نقل است که در گوشش سنگینی بود، ناچار بلند سخن می‌گفت و نیز نقل شده که در جنگ یمامه شهید گردید.

دوم جریان ولید بن عقبه بن ابی معیط است که سب نزولِ *إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ*

(۱) مجمع‌البیان.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۶۸

گردید. و آن چنین است که حارث بن ضرار خزاعی (رئیس قبیله بنی‌المصطلق) به حضور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌آمد، حضرت او را به اسلام دعوت کرد، او اسلام آورد و از وی زکاة خواست، گفت یا رسول‌الله به سوی قوم خویش برگردم آنها را به اسلام و اداء زکاة بخوانم، هر که قبول کرد زکات را جمع کنم و در فلان وقت مأموری می‌فرستی که زکاة را ببرد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌ولید بن عقبه را فرستاد تا زکاة را از حارث گرفته و به مدینه بیاورد (او در جاهلیت با آن قبیله دشمنی داشت لذا بی‌آنکه به نزد آنها برود) پیش خود ترسید و از راه باز گشت و گفت یا رسول‌الله حارث زکاة را منع کرد و خواست مرا بکشد آن حضرت ناراحت شد خواست به سوی آنها لشکر کشی کند.

از آن طرف چون مأمور رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تأخیر کرد، حارث به یاران خود گفت رسول خدا در وعده خود تخلف نمی‌کند لا بد از آن حضرت غضبی بر ما رخ داده است پس به محضرش برسیم و جریان را جويا شویم، چون حارث به حضور آن حضرت آمد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: زکاة را ندادی و خواستی فرستاده مرا بکشی؟! حارث گفت: نه به خدایی که تو را به حق فرستاده، نه من فرستاده تو را دیده‌ام و نه او مرا دیده است و من به علت نیامدن او پیش شما آمده‌ام که نکند از خدا و رسول خشمی بر من شده است، این جریان سبب شد که آیه:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ بِبَيِّنَاتٍ فَتَّبِعُوا ... حَكِيمٌ نازل گردید (المیزان از در مثبور).

آن گاه المیزان اضافه می‌کند که نزول آیه در جریان ولید بن عقبه از طریق اهل سنت و شیعه مستفیض است تا جایی که ابن عبد البر در استیعاب گفته: آنچه تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۶۹

می‌دانم در میان اهل علم به تأویل قرآن، در این باره اختلافی نیست.

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ.

کلمه «بین‌یدی» به معنی «جلو-پیش» است زیرا آنچه میان دو دست انسان باشد در پیش اوست. مفعول *لَا تَقْدُمُوا* محذوف است، ظاهراً منظور از آن قول و حکم است یعنی در مقام حکم کردن و بیان حلال و حرام منتظر باشید که از طرف خدا و رسول صادر شود و حکم را از خدا و رسول اخذ کنید.

به عبارت دیگر در چیزی پیش از حکم خدا و رسول، حکمی نکنید، چنان که درباره ملائکه فرموده: *لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ* انبیاء / ۲۷.

ناگفته نماند: آیه شریفه در مقام حکم و ولایت است، لذا منظور تقدیم قول و حکم است نه اعم از قول و فعل تنها، و گرنه چنان که المیزان فرموده در ذیل آیه می‌فرمود: *إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ* که سمیع راجع به قول و بصیر راجع به فعل باشد.

و نیز ناگفته نماند که مقدم نکردن بر خدا در احکام خداست و مقدم نکردن بر رسول در فرمانهایی است که به عنوان ولایت و حکومت از روی استنباط خویش صادر می‌کند چنان که فرموده *لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ* نساء / ۱۰۵.

زراره از حضرت باقر علیه‌السلام روایت کرده

«قال ما سكت السيوف ولا اقيمت الصفوف في صلاة ولا زحوف ولا جهر باذان ولا انزل الله يا ايها الذين آمنوا حتى اسلم ابناء قبيلة الاوس و الخزرج»

از این معلوم می‌شود که کلمه *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا* فقط در مدینه نازل شده است.

در میزان از ابن عباس نقل شده یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا نازل نشد مگر در مدینه و یا أَيُّهَا النَّاسُ نازل نشد مگر در مکه، ولی بعضی در عموم شقّ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۷۰  
دوم توقف کرده‌اند.

۲- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ.

این آیه بیان می‌کند در موقع سخن گفتن با پیامبر باید آرامتر از صدای پیامبر سخن گفت، زیرا بلند کردن صدا اگر باعث تحقیر باشد آن کفر است و اگر اسائه ادب باشد آن بر خلاف تعظیم است که مؤمنان امر شده‌اند.  
وَلَا تَجْهَرُوا... مطلب دیگری است یعنی مانند سخن گفتن با همدیگر، صدای خود را در وقت سخن گفتن با او بلند نکنید، زیرا پیامبر را نظیر دیگران شمردن اسائه ادب است.  
أَنْ تَخْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ.

یعنی: «کراهه ان تحبط او لان لا تحبط اعمالکم» تعلیل است برای هر دو نهی فوق. ظهور آیه در آنست که این دو عمل سبب حبط و بطلان همه اعمال است نظیر کفر که سبب بطلان اعمال است، با تنقیح مناط می‌دانیم: رفتار با امام معصوم نیز چنین است.  
أَنْ تَخْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ در بیان آنست که: نمی‌دانید این عمل چقدر خطرناک است و چقدر به ضرر شما تمام خواهد شد و آن بطلان اعمال شماست. نظیر و تَحَسُّونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ نور/ ۱۵ و نظیر و مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُوجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكَمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا احزاب/ ۵۳.  
می‌شود از و أَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ فهمید که آنها قبل از نهی، قبیح بودن این دو عمل را می‌دانستند ولی این جمله نشان داد، تنها قبیح بودن نیست که بگوئید: مکروهی بیش نیست بلکه باطل کننده اعمال است.

طبرسی رحمه الله فرموده: اصحاب ما گفته‌اند: منظور از تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۷۱  
أَنْ تَخْبَطَ أَعْمَالُكُمْ حبط خود عمل است یعنی: اگر سخن گفتن با پیامبر را بر وجه احترام ادا کنید ثواب خواهد داشت و چون مراعات احترام نکنید مستحق عذاب می‌شوید و ثواب این اعمال حبط می‌گردد. پس این سخن ربطی به بطلان سائر اعمال ندارد.  
ناگفته نماند: این سخن خلاف ظاهر آیه است.

۳- إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِتَتَّقُوا لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرٌ عَظِيمٌ.

نقطه مقابل آیه ما قبل است منظور از «یغضون» پائین آوردن صداست، امتحان را به قولی تمرین و عادت دادن گفته‌اند.  
در مجمع فرموده: آن از «امتحان الذهب بالنار» اخذ شده که طلا را با ذوب کردن خالص می‌کنند، یعنی خدا قلوب آنها را به تقوی عادت داده یا برای تقوی خالص کرده است.

کلمه رَسُولِ اللَّهِ نشان می‌دهد که این احترام، در واقع احترام به خداست حاکی است که احترام آن حضرت از مکفّرات گناه است مانند توبه أَجْرٌ عَظِيمٌ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ روشن می‌کند که آن پیش خدا پاداش دارد، ظاهراً می‌شود رفتار با امام معصوم و ولی فقیه را نیز از این آیه فهمید.

۴- إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.

این عمل مصداق تحقیر و اسائه ادب است، آیه نشان می‌دهد که اینکار واقع شده است.  
در جوامع الجامع فرموده: روایت شده که هیئت بنی تمیم وقت ظهر به مدینه آمده آن حضرت استراحت کرده بود صدا زدند که «یا محمّد اخرج الینا» آیه چنین کسانی را به ناهمی و بی‌خردی نسبت می‌دهد لفظ «اکثر» ظاهراً در اینجا مفهوم ندارد و در معنای «هم» لَا يَعْقِلُونَ است، «وراء» به معنی «پس یا جلو» می‌باشد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۷۲  
حجره تکه‌ای از زمین است که به وسیله دیوار (و غیره) محجور و محاط شده، آن به معنی مفعول (محجوره) است، منظور

حجره‌های زنان آن حضرت است.

۵- وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

یعنی: راه صحیح آنست که صبر بکنند تا تو در وقت خود خارج شوی و به خواسته آنها برسی و **اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ** حاکی است که گذشته مورد عفو می‌باشد زیرا که از روی جهالت و نادانی واقع گردیده است، امّا دیگر چنین نکنند، **خَيْرًا لَهُمْ** به علت مراعات احترام پیامبر است.

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا.

از این آیه جریان ولید بن عقبه شروع می‌شود که در بیان شأن نزول گفته شد، قید «فاسق» نشان می‌دهد که عمل به خبر عادل و موثق جائز است، این آیه در واقع دو اصل عقلایی را بیان و امضاء می‌کند اول عمل کردن به خبر واحد موثق و مورد اطمینان، زیرا انسان در بسیاری از کارهای زندگی جز این راهی ندارد، هر خبر نمی‌تواند متواتر و مستفیض باشد، آیه از دلایل حجیت خبر واحد است.

دوم: عدم اعتنا به خبر آدمی که پای بند راست و دروغ نیست و وصف فاسق بر او صادق است، این نیز بنای عقلاست که به خبر چنین کسی ارزش قائل نمی‌شوند علی‌هذا می‌شود گفت: این آیه تأسیس حکم نمی‌کند بلکه بنای عقلا را امضاء می‌نماید (از المیزان).

أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ.

تعلیل تبیین و تحقیق است، **أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ** «کراهه ان تصیبوا» است «بجهاله» روشن می‌کند که خبر فاسق علم و اطمینان نمی‌آورد، در شروع به کاری تفسیر **أحسن الحدیث**، ج ۱۰، ص: ۲۷۳ علم و اطمینان لازم است و گرنه اقدام از روی جهالت خواهد بود.

۷- وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ.

از این آیه معلوم می‌شود که هنوز بعضی از مسلمانان اصرار داشتند که باز به قبیله بنی‌المصطلق حمله شود ولی آیه آنها را متوجه می‌کند که در کارها از رسول خدا پیروی کنند، لذا این آیه با آیه **لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ** بی‌ارتباط نیست. **وَ اعْلَمُوا عطف** است بر «فتینوا».

وَ لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ.

بهر حال: این آیه می‌گوید بدانید رسول خدا در میان شماست و او هدایت شده از جانب خداست، باید شما از او پیروی کنید و اگر او تابع نظر شما باشد به زحمت و هلاکت خواهید افتاد، لیکن خدا خواسته که به زحمت نیافتید از این جهت ایمان را به شما محبوب و کفر و خروج از طاعت رسول را به شما مبغوض کرده است.

آنان که ایمان را محبوب و کفر و عصیان را مبغوض دارند اهل کمال و هدایتند. به نظر می‌آید «زینة» عبارت اخیری و تأکید «حب» است و فسوق و عصیان از لحاظ مصداق یکی هستند به هر حال هر دو توفیق‌خدایی می‌باشند در مجمع‌البیان از حضرت باقر صلوات‌الله‌علیه نقل شده:

«الفسوق الكذب».

۸- فَضَلًا مِنَ اللَّهِ وَ نِعْمَةً وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

مفعول له است برای «حب» و «کره» یعنی: این تحیب و تکریمه تفضل و نعمتی است از جانب خدا، نه از باب استحقاق، اما در عین حال کار جزافی نیست زیرا خدا داناست که تفضل و نعمت خود را در کجا قرار می‌دهد و کار را بمصلحت انجام می‌دهد.

تفسیر **أحسن الحدیث**، ج ۱۰، ص: ۲۷۴

## [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۹ تا ۱۳]

## اشاره

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَاصِلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۹) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَاصِلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّقَابِ بئس الاسم الفسوق بعد الإيمان وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۱۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ (۱۲) يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۱۳)

۹- اگر دو طائفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو صلح بدهید، اگر یکی بر دیگری تجاوز کند، با آن به جنگید تا به دستور خدا برگردد و اگر برگشت، میانشان به عدالت صلح دهید و عدالت کنید که خدا اهل عدل را دوست دارد.

۱۰- جز این نیست که مؤمنان برادر هستند میان دو گروه از برادران را صلح بدهید، از خدا بترسید ... تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۷۵

۱۱- ای اهل ایمان مردانی را مسخره نکنند شاید آنها از اینها بهتر باشند و زنانی را مسخره نکنند که شاید مسخره شده‌ها از آنها بهتر باشند بر خودتان عیب نبندید و با القاب بد یکدیگر را نخوانید، فسوق بعد از ایمان بد اسمی است، هر که توبه نکند، آنها ظالمانند.

۱۲- ای اهل ایمان از ظن کثیر اجتناب کنید زیرا بعضی از ظن، گناه است، تجسس نکنید، آیا یکی از شما خوش دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد، شما آن را خوش ندارید ...

۱۳- ای مردم ما شما را از یک مرد و یک زن آفریده‌ایم و شما را ملتها و قبیله‌ها گردانده‌ایم تا یکدیگر را بشناسید، محترمتین شما در نزد خدا متقی‌ترین شماست، خدا دانا و خبیر است.

## کلمه‌ها

اقتلوا: قتال و اقتال: جنگیدن و مقاتله کردن با همدیگر «اقتل القوم: تقاتلوا».

بغت: بغی: تجاوز، ابن اثیر در نهاییه گوید: «اصل البغی: مجاوزة الحد».

تفیء: فیء (بفتح فاء): برگشتن «فاء فیئا: رجع».

اقسطوا: قسط (بکسر قاف): عدالت. در قاموس و اقرب الموارد آمده: قسط (بکسر اول) به معنی عدالت و به فتح آن به معنی ظلم است، طبرسی رحمه الله فرموده: قاسط به معنی ظالم و مقسط به معنی عادل است، قرآن گفته او را تأیید می‌کند، نظیر: أَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا جن/ ۱۵.

لا یسخر: ریشخند و مسخره: تحقیر انسان است با قول یا اشاره یا فعل به طوری که طبعاً سبب خنده شود. تفسیر أحسن الحدیث،



قوم: طبرسی رحمه الله از خلیل نقل کرده که قوم بر مردان اطلاق می‌شود نه به زنان، زیرا که مردان بعضی با بعضی در کارها قیام می‌کنند آیه شریفه آن را تأیید می‌کند.

تلمزوا: لمز: عیب. در قاموس گوید: «اللمز: العیب و الاشارة بالعین» در اقرب الموارد آمده: «لمزه لمزا: عابه»، طبرسی نیز چنین فرموده است.

تتابزوا: نبز (بر وزن فرس): لقب، در اقرب الموارد گوید: آن در القاب قبیح شایع است «تتابز» خواندن یکدیگر با القاب بد، مانند یا فاسق، یا احمق و نظیر آن، در نهاییه گوید: «التتابز: التداعی بالالقاب».

لا تجسسوا: تجسس: تفحص از احوال و خلوات دیگران برای آگاه شدن، جاسوس: کسی که احوال دیگران را تفحص می‌کند. لا یغتب: غیبت: بدگویی از دیگران در غیاب آنها و اگر آن عیب در او نباشد بهتان نامیده می‌شود.

شعوب: به نظر می‌آید: منظور از شعوب اقوام مختلطی است که تیره و طائفه و خانواده در آنها ملحوظ نیست که امروز آن را «ملت» گویند، امروز عربها می‌گویند «الشعب الایرانی و الشعب المصری» و منظور از قبائل تیره‌ها، خانواده‌های بزرگ و طائفه‌ها هستند (رجوع شود به قاموس قرآن) در مجمع فرموده: شعب قبیله بزرگ است مانند ربیعه و مضر و قبائل کمتر از آنست مانند بکر از ربیعه و تمیم از مضر و گویند: شعوب از عجم و قبائل از عرب است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۷۷

## شرحها

در این آیات می‌خوانیم:

۱- اگر دو گروه از مسلمانان با هم به جنگ پرداختند برای همه مسلمانان واجب است میان آنها صلح بدهند و اگر یکی بر دیگری تجاوز کرد با متجاوز بجنگند تا از تجاوز دست بردارد آن گاه میان آنها آشتی بدهند، عجب فرمان و حکم مفید و کارسازی!!!؟ ۲- مؤمنان برادر یکدیگر هستند باید میان برادران صلح و آشتی داد، این رابطه میان مسلمانان، در میان هیچ قوم و فرقه‌ای یافته نیست، جهان سوسیالیستی نهایت چیزی که گفته است «رفیق یولداش» است.

۳- مسلمانان نباید یکدیگر را مسخره کنند و نباید بر یکدیگر عیب بگیرند و نباید همدیگر را با القاب قبیح صدا کنند.

۴- مؤمن نباید برای مؤمنان سوء ظن کند، غیبت مؤمنان حرام و مانند خوردن گوشت برادر پس از مرگ اوست.

۵- ریشه همه انسانها یکی است، فضیلت فقط در تقوی است.

۹- وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتُلُوا فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ.

این آیه می‌گوید: اگر میان دو گروه از مسلمانان جنگ پیش آید وظیفه همه مسلمانان آنست که میان آنها صلح دهند و اگر دیدند یکی بر دیگری تعدی کرده باید با او بجنگند تا بترک قتال تن در دهد. رجوع ضمیر «اقتتلوا» به «طائفتان» به علت آنست که هر طائفه از انسانهای بسیاری تشکیل یافته است منظور از أمر الله ترک قتال.

روزی که حضرت مجتبی علیه السلام و عمار یاسر و دیگران به کوفه آمدند تا مردم تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۷۸

آنجا را به یاری امام علیه السلام بسیج کنند، ابو موسی اشعری لعنه الله مانع رفتن مردم بود، عمار یاسر در مسجد کوفه این آیه را بر مسلمانان خواند و آنها برای نصرت امام به بصره آمدند.

امروز که تفسیر این آیه نوشته می‌شود سال ۱۳۶۴ شمسی است که چهار سال و نیم است حزب بعث عراق به ایران اسلامی تجاوز کرده است، ما به مسلمانان گفتیم: قرآن شما را امر می‌کند که به یاری ایران بشتابید آنها عمل نکرده و پنبه در گوش گذاشتند اما چون ایران غالب گردید ملاهای درباری در بغداد جمع شده و آیه فوق را بر ما خواندند با آنکه متجاوز عراق است و ما حق خود را



می‌خواهیم.

به هر حال علت نزول این آیه بر ما کاملاً روشن نیست ولی لا بد جریانی نزول آن را سبب شده است. در تفسیر صافی آمده: گویند میان قبیله اوس و خزرج نزاعی پیش آمد که با چوب و کفش به جان هم افتادند و آن سبب نزول آیه گردید.

ناگفته نماند: راجع به اهمیت آیه هر چه بگوئیم کم گفته‌ایم.

فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ یعنی وقتی که به امر خدا و ترک قتال برگشت، با عدالت صلح برقرار کنید خونی که توسط متجاوز ریخته شده، اموالی که به تلف رفته از آن بگیریید و و حقوق دیگری که ضایع شده تدارک نمائید و گرنه صرف آتش بس، اصلاح به عدل نخواهد بود.

وَأَقْسِطُوا ذَكَرَ مُطْلَقاً بَعْدَ إِسْقَاتِهَا وَتَأْكِيدُ أَنْتَ زَيْرَا اسْتِرْدَادِ حَقِّ، عدالت صد در صد نیاز دارد، ذیل آیه حاکی است که در آن صورت محبوب خدا خواهید بود.

۱۰- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تَزَحُّمُونَ  
ج ۱۰، ص: ۲۷۹

این آیه تأکید و توجیه آیه قبلی است جمع آمدن «المؤمنون» در بیان آنست که شما اصلاح کنندگان نیز با متخاصمین برادرید لذا باید میان هر دو گروه متخاصم اصلاح برقرار نمائید، خواسته برادر ایمانی بودن، صلح است، «اخویکم» تشبیه و مراد از آن دو گروه مقاتل می‌باشد، اضافه آن به ضمیر «کم» در بیان ایمان مشترک است، وَاتَّقُوا اللَّهَ ... موعظه است برای متقاتلین و مصلحین. حضرت باقر علیه السلام فرماید:

«المؤمن اخ المؤمن، عینه و دلیله، لا یخونه و لا یظلمه و لا یعیبه و لا یعدّه عدّه فیخلفه» (تفسیر صافی).

۱۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ.

جمله «عسی ...» در دو محل تعلیل نهی است یعنی شما که آنها را تحقیر می‌کنید چه می‌دانید شاید آنها در پیش خدا از شما بهتر باشند.

در مجمع فرموده: لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ درباره ثابت بن قیس بن شماس نازل شد، گوشش سنگین بود، چون وارد مسجد می‌شد راه باز می‌کردند تا در نزد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بنشینند و سخنان وی را بشنود، روزی داخل مسجد شد، مردم از نماز فارغ شده و هر یک در جای خویش نشسته بودند، او از سر و گردن مردم می‌گذشت و می‌گفت: جا بدهید، جا بدهید.

یک نفر گفت: خوب جایی است بنشین. او خشمگین شد و نشست چون هوا روشن شد گفت: تو کیستی؟ آن مرد گفت فلان کس هستم، گفت: آی پسر فلان زن؟ آن مرد از شرم سر خویش را پائین انداخت، تا آیه نازل شد.

و نیز فرموده: وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ بِقَوْلِ اَنْسٍ در رابطه با زنان رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل گردید که به ام سلمه مسخره کردند، او با لباسی کمر خویش را بسته بود گوشه‌های آن از پشت بر زمین کشیده می‌شد، عائشه به حفصه گفت: تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۸۰

بین مثل اینکه زبان سگ را پشت خود میکشد، در نقل دیگر، عائشه کوتاهی قامت او را مسخره کرد.

وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ.

نهی است از خرده گیری و از بد لقب دادن. «انفسکم» حاکی است که مسلمانان مانند یک پیکر هستند، عیب گرفتن بر دیگران عیب گرفتن بر خود است، روزی رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ زنش صفیه را دید که گریه می‌کند حضرت فرمود چه شده؟ گفت: عائشه به من عیب می‌گیرد و می‌گوید: یهودی و متولد شده از دو یهودی. حضرت فرمود چرا نگفتی پدرم هارون، عمویم

موسی و شوهرم محمد صلی الله علیه و آله است. نگارنده گوید:

(امان از دست عائشه که در دریای نور زندگی کرد ولی نتوانست از ظلمت خویش بیرون آید در سوره تحریم خواهد آمد که خدا خطاب به او و حفصه میفرماید صَعَتْ قُلُوبُكُمْ).

بُنِسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيْمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

منظور از «الاسم» ذکر و یاد کردن و نام دادن است و منظور از «الفسوق» همان لقب قبیح و عیب گرفتن می‌باشد، یعنی: یاد کردن انسان با فسق بعد از ایمان آوردنش، بد نامیدن است و شاید اسم به معنی علامت باشد، یعنی بد علامت است علامت فسق که به کسی بگوئیم ای صاحب فلان گناه ...

و شاید فسوق راجع به عیب گیرنده باشد که خود را با آنکار فاسق می‌کند.

۱۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا.

در این آیه سه مطلب مطرح است اول اجتناب از سوء ظن نسبت به مؤمنان زیرا که حسن ظن پسندیده است چنان که از آیه لَوْلَا إِذِ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَأَنفُسِهِمْ خَيْرًا نور/ ۱۲ روشن می‌شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۸۱ مراد از «اجتنبوا» اجتناب از ترتیب اثر دادن به ظن است مثل اینکه در باره مؤمن سوء ظن کند و او را اهل آن کار بداند و به دیگران نیز نقل کند و گرنه خود ظن امر غیر اختیاری است، نهی به آن تعلق نمی‌گیرد مانند آنکه کسی را شب در راه دید و بدهنش خطور کرد که از جای نامناسبی می‌آید.

پس گناه بودن بعض ظن از این جهت است که اثر مترتب بر آن گناه است مانند اهانت شخص مظنون و نسبت کار بد دادن به او، منظور از کَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ همان «بعض الظن» است که در حد خود بسیار است، نکره آمدن «کثیرا» برای آنست که در نفس خود کثیر است نه نسبت به ظنون دیگر.

و اگر منظور از آن مطلق ظنها باشد که شامل ظن گناه و ظن غیر گناه شود در اینصورت امر به اجتناب از باب احتیاط است یعنی از همه‌اش اجتناب کنید تا به گناه نیافتید (از میزان)، رجوع شود به «نکته‌ها».

دوم: وَلَا تَجَسَّسُوا و آن چنان که گفتیم تفحص از خلوات و کارهای پنهان مردم است برای اطلاع از آنها که شرعا حرام است ولی اگر مسئله توطئه بر علیه حکومت اسلامی و مانند آن باشد، تجسس واجب است، چنان که فعلا درباره منافقین و سائر گروهکها در ایران اعمال می‌شود، رجوع شود به «نکته‌ها».

سوم: وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا غیبت را معانی گوناگون کرده‌اند و آن در روایت حضرت کاظم علیه السلام آنست که عیب انسان را که مردم نمی‌داند در غیاب او بگویی «۱».

در مجمع گوید «الغیبة ان تذکر الانسان من ورائه بسوء هو فيه».

أُيْحَبُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ.

(۱) تفسیر برهان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۸۲

تعلیل حرمت غیبت است، در تجسس نیز صادق می‌باشد، یعنی: غیبت مانند آنست که: کسی گوشت برادرش را بعد از مردم بخورد «فکرهتموه» متضمن معنای شرط است یعنی: اگر این جریان پیش آید آن را مکروه می‌دارید، پس باید از نظیر آن نیز که غیبت است اجتناب کنید. مناسب بود که «فتکرهونه» باشد ولی آمدن صیغه ماضی می‌فهماند که شما از اول اینکار را مکروه داشته‌اید. وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... می‌شود عطف باشد بر «اجتنبوا» یعنی از خدا بترسید و از تجسس و سوء ظن و غیبت توبه کنید که خدا توبه پذیر و

مهربان است، در مجمع فرموده: عطف است بر فعل مقدر، یعنی «فاجتنبوا الغیبة و اتقوا الله...».

تشبیه غیبت به خوردن گوشت برادر مرده از این جهت است که او برادر دینی انسان است و همانطور که مرده قدرت دفاع از خود ندارد، او نیز به علت غائب بودن قدرت دفاع ندارد، وانگهی به واسطه غیبت احترام و حیثیت او از بین می‌رود گویی غیبت کننده گوشت او را می‌خورد و فقط استخوانش می‌ماند.

لفظ «اخیه- یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا نشان می‌دهد که حرمت غیبت و تجسس و سوء ظن مخصوص به مؤمنان است، رجوع شود به «نکته‌ها».

۱۳- یا اَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ.

آیه شریفه در رابطه با مطالب گذشته است یعنی: چرا همدیگر را مسخره می‌کنید و عیب می‌گیرید و لقب بد می‌دهید، و چرا سوء ظن می‌کنید و بد گویی می‌نمائید حال آنکه همه از آدم و حوا هستید و همه به یک اصل برمی‌گردید و افراد یک خانواده‌اید. در عین حال، آیه شریفه مبین یک مطلب مستقلی است و آن اینکه نژاد، رنگ، حسب و نسب، عرب و عجم بودن سبب امتیاز و تفاخر و کرامت نمی‌تواند تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۸۳

باشد، زیرا که همه به یک پدر و مادر برمی‌گردید، شعب و قبیله بودن هم برای شناسایی است تا یکدیگر را بشناسید و کار اجتماع روبراه شود، اگر شناسایی نباشد بندهای جامعه پاره می‌گردد.

آن گاه با تأسیس اصل کرامت و فضیلت عند الله فرموده: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ انسان که بحسب طبیعت خویش می‌خواهد از دیگران جلو بیافتد امتیازات دنیا صوری و ناپایدار است، باید به طرف تقوی آید که کرامت حقیقی است و تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ بقره/ ۱۹۷، إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ یعنی این سخن را از خدا بپذیرید که خدا علیم و خبیر است.

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در خطبه حجة الوداع فرمودند:

«يا ايها الناس الا ان ربكم واحد، الا ان اباكم واحد. الا لا فضل لعربي على عجمي و لا لعجمي على عربي و لا لاسود على احمر و لا لاحمر على اسود الا بالتقوى ان اكرمكم عند الله اتقاكم...» (۱)

## نکته‌ها

در رابطه با سوء ظن: در کافی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«ضع امر اخيک علی احسنه حتی یأتیک ما یقلبک و لا تظنن بکلمه خرجت من اخيک سوء و انت تجد لها فی الخیر محملاً» (۲).

این روایت و نظائر آن روشن می‌کند که هر چه بتوان باید کار برادر مسلمان را حمل بر محمل صحیح کرد مگر آنکه یقین بر فساد نماید و نیز آنچه از برادر مسلمان شنیده شود تا محمل صحیح به نظر آید باید بدان حمل نمود، اگر

(۱) المیزان. [.....]

(۲) کافی کتاب الایمان و الکفر باب التهمه و سوء الظن.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۸۴

مسلمانان به این دستور و آیه اجتنبوا کثیراً مِنَ الظَّنِّ عمل کنند بسیاری از مشکلاتشان حل خواهد شد.

در نهج البلاغه حکمت ۱۱۴ آمده است: وقتی که صلاح بر زمان و اهل زمان غالب شود آن گاه اگر مردی به دیگری سوء ظن کند بی آنکه از او گناهی ظاهر شود، به او ظلم کرده است و چون فساد بر زمان و اهل زمان غلبه کند، آن گاه حسن ظن داشته باشد

فریفته شده است. ظاهراً این روایت می‌گوید که در صورت دوّم نسبت به مردم جانب احتیاط را از دست ندهید، علی‌هذا میان دو روایت تعارضی نیست.

در رابطه با تجسس:

حلبی از حضرت صادق علیه السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«لا تطلبوا عثرات المؤمنین فانّ من تتبع عثرات اخیه نتبع الله عثراته و من تتبع الله عثراته یفضحه و لو فی جوف بیته»

در کافی ج ۴/ ۵۸ هشت حدیث در این باره نقل کرده است یعنی در پی لغزشهای مؤمنان نباشید هر کس لغزشهای برادرش را دنبال کند، خدا لغزشهای او را دنبال می‌کند، هر کس خدا لغزشهای او را دنبال کند او را و لو در میان خانه‌اش باشد رسوا می‌کند. واقعا این دستورها چقدر سازنده و لازم‌العمل است، حیف که ما فرسخها از این مطالب دوریم.

طبرسی رحمه الله نقل کرده: ابو قلابه می‌گوید: به عمر بن الخطاب خبر دادند که ابو محجن ثقفی در خانه با یاران خود مشروب می‌خورد، عمر رفت و به خانه او داخل شد دید نزد او فقط یک نفر هست، ابو محجن گفت یا امیر المؤمنین خدا تو را از تجسس نهی کرده است، عمر به همراهان گفت: این چه می‌گوید آنها جواب دادند که راست می‌گوید، عمر از آنجا خارج شد و ابو محجن را به حال خود گذاشت. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۸۵

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه در شرح خطبه ششقیه تحت عنوان (طرف من اخبار عمر بن الخطاب) نقل می‌کند: عمر شبی در مدینه گشت می‌کرد از خانه‌ای صدای مرد و زنی را شنید، به شک افتاد و از دیوار بالا رفت، دید مرد و زنی است و نزد آنها ظرف شرابی، عمر گفت: ای دشمن خدا فکر می‌کنی که تو در گناه باشی و خدا بر تو بیوشد؟ آن مرد گفت: یا امیر المؤمنین اگر من یک خطا کرده باشم تو سه خطا کردی، خدا می‌فرماید و لا تجسسوا تو تجسس کردی، خدا می‌گوید و اتوا البیوت من ابوابها بقره/ ۱۱۹، ولی تو از دیوار بالا رفتی، خدا می‌گوید فاذا دخلتم بیوتاً فسیلموا علی انفسکم نور/ ۶۱ اما تو سلام نکردی. در الغدیر ج ۶/ ۱۲۱ از در منشور و غیره نقل کرده، عمر به او گفت: آیا خیری در نزد تو هست که تو را عفو کنم، مرد گفت: آری و الله دیگر چنین کاری نمی‌کنم، عمر گفت برو تو را بخشودم.

نگارنده گوید: اشتباهات خلیفه نه ده نه صد هزار هاست. به بینید امیر المؤمنین علیه السلام او را در خطبه ششقیه چطور توصیف کرده است.

روایاتی درباره غیبت:

علت حرمت غیبت آنست که حیثیت انسانها را از بین می‌برد و اعتماد مردم را از همدیگر سلب می‌کند زیرا که در اثر پوشیده بودن عیبهای مردم به یکدیگر اعتماد می‌کنند اما بعد از افشاگری دیگر اعتمادی در بین نمی‌ماند و نیز سبب عداوت میان غیبت‌کننده و غیبت‌کرده می‌شود، بدین جهت، آن از گناهان بزرگ به حساب آمده است.

«عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله الغیبه اسرع فی دین الرجل المسلم من الاكله فی جوفه»

«۱» غیبت در نابودی دین مرد مسلمان سریعتر است

(۱) کافی باب الغیبه و البهت.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۸۶

از بیماری خوره در درون او.

در خصال صدوق از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود

«الغیبه اشد من الزنا، فقیل یا رسول الله و لم ذلک؟ قال صاحب الزنا یتوب یتوب الله علیه و صاحب الغیبه یتوب فلا یتوب الله علیه»

حتی ی‌کون صاحبه الذی یحلّه»

«۱» در کافی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد:

کفارہ غیبت چیست؟

«قال تستغفر لمن اغتبتہ کلما ذکرته»

هر وقت او را به یاد آوردی برایش استغفار کنی در بعضی نسخه‌ها «کما ذکرته» است.

در حدیث است زنی برای مسئله‌ای به حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد وی کوتاه قد بود، پس از رفتنش عایشه کوتاه

قدی او را با دست خویش تقلید کرد حضرت به او فرمود: خلال کن، عایشه گفت مگر چیزی خوردم یا رسول الله؟

حضرت دوباره فرمود: خلال کن، عایشه خلال کرد و پاره گوشتی از دهانش افتاد «۲» مرحوم شهید مطهری فرموده: در حقیقت

حضرت با تصرف ملکوتی خویش واقعیت ملکوتی و اخروی غنیمت را در همین جهان به عایشه ارائه دادند.

نگارنده گوید: بنا بر این حدیث، تشبیه در آیه، واقعیت دیگری دارد و فقط آن وجه شبه نیست که در بالا عرض کردیم.

(۱) المیزان از خصال صدوق.

(۲) عدل الهی از بحار الانوار.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۸۷

### [سوره الحجرات (۴۹): آیات ۱۴ تا ۱۸]

#### اشاره

قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ (۱۵) قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۶) يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۷) إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۱۸)

۱۴- اعراب گفتند: ایمان آوردیم، بگو: ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگوئید اسلام آوردیم هنوز ایمان بدلهایتان داخل نشده است، و اگر خدا و رسولش را (از روی ایمان) اطاعت کنید از اجر اعمالتان کم نمی‌کند ...

۱۵- مؤمنان فقط کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده و سپس شک نکرده‌اند و با اموال و جانها در راه خدا تلاش نموده‌اند فقط آنها در ادعای ایمان راستگو هستند.

۱۶- بگو: آیا دینتان را به خدا می‌آموزید؟ با آنکه خدا می‌داند آنچه را که در آسمانها و زمین است، خدا به هر چیز داناست.

۱۷- بر تو منت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند بگو اسلامتان را بر من منت نگذارید بلکه خدا بر شما منت می‌گذارد که به ایمان هدایت کرده است ... تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۸۸

۱۸- خدا نهنهای آسمانها و زمین را می‌داند، خدا به آنچه می‌کنید بیناست.



(۱) تفسیر صافی از کافی.

(۲) المیزان از خصال صدوق.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۹۰

۱۵- اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَزْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ.

بیان تفصیلی ایمان است لَمْ يَزْتَابُوا یعنی هیچگونه شکی عارض آنها نشده است، تلاش با اموال و انفس چنان که در بالا گفته شد از لوازم ایمان است نه خود ایمان، ولی ایمان واقعی از عمل منفک نیست. اُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ یعنی اگر اینان گویند ایمان آورده‌ایم راست گفته‌اند.

۱۶- قُلْ أَتَعْلَمُونَ اللَّهَ بِدِينِكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

توییح اعراب است که در قولشان «آمنّا» اصرار می‌کردند، در مجمع فرموده: گویند چون دو آیه قبل نازل گردید، اعراب پیش حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده و قسم یاد کردند که ایمان داریم، آیه در جواب آنها نازل شد و الله يعلم... جمله حالیه است.

۱۷- يُؤْمِنُونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

معلوم است که این منت از بعضی‌ها بوده است از ابن عباس نقل شده: قبیله بنی اسد پیش حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمده و گفتند: یا رسول الله ما اسلام آوردیم عرب با تو جنگید ولی ما نجنگیدیم، آیه نازل شد.

به هر حال در این آیه به سخن آنها دو نوع جواب داده شده است یکی اینکه به پیامبر منت نگذارید که او فقط پیامبر است، اگر منتی باشد بر خداست دیگری آنکه منت در ایمان است که سبب سعادت هر دو جهان می‌باشد نه در اسلام که فقط آثار صوری دارد، آنهم منت از طرف خداست که شما را به ایمان هدایت کرده است. اگر در ادعای ایمان راستگو هستید.

۱۸- إِنْ اللَّهُ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۹۱

ظاهراً آیه شریفه در رابطه با همه مطالب سوره است، یک مطلب این است که تمام نهنهای آسمانها و زمین را می‌داند، دوم اینکه به اعمال بندگان نیز آگاه است.

علی‌هذا هر چه امر و نهی می‌کند از روی علم به واقعیات و مصالح و مفاسد است وانگهی هر چه از اطاعت و معصیت انجام دهید از علم خدا پوشیده نیست.

روز جمعه بیست و ششم شعبان المعظم هزار و چهار صد و پنج مطابق ۲۷/۲/۱۳۶۴ تفسیر سوره حجرات به پایان رسید.

والحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۹۲

**سوره «ق»**

**اشاره**

در مکه نازل شده و چهل و پنج آیه است

**نظری به کلیات سوره**

۱- «ق» سی و چهارمین سوره است که بعد از سوره مرسلات در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره پنجاهم است،



آیات آن نشان می‌دهد:

در وقتی نازل شده که مشرکان به شدت نبوت و معاد را انکار می‌کرده‌اند، ولی درست روشن نیست در چه سالی از بعثت نازل گردیده است.

۲- عدد آیات آن به اتفاق قارئان چهل و پنج است «۱» در تفسیر خازن آمده که این سوره دارای سیصد و پنجاه هفت کلمه و هزار و چهار صد و نود و چهار حرف است، این نشان می‌دهد که مسلمانان به قرآن مجید چقدر اهمیت می‌داده‌اند.

۳- تسمیه آن به سوره «ق» به علت وقوع این کلمه در اول آنست: از روایات نبوی به دست می‌آید که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را «ق» نامیده است، و در فضیلت آن از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده:

«قال: و من ادمن فی فرائضه و نوافله سورۃ» «ق» و سَع فی رزقه و اعطاه کتابه بيمينه و حاسبه حسابا يسيرا» (ثواب الاعمال صدوق).

۴- سوره مبارکه مکی است آیات و مضامین آن شاهد این سخن است، به نظر

(۱) مجمع البیان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۹۳

بعضی آیه و لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... / ۳۸ مدنی است و به قول بعضی این آیه و آیه ۳۹ در مدینه نازل شده است، المیزان فرموده: شاهی از لفظ آیات بر این دو قول نیست.

۵- از آیات سوره معلوم می‌شود که علت و شأن نزول آن، این بوده که مشرکان نبوت و مخصوصا معاد را سرسختانه انکار می‌کرده‌اند و بیشتر مطالب آن در رابطه با معاد می‌باشد، و نیز ظاهر امر نشان می‌دهد که همه سوره به یک بار نازل گشته است.

### مطالب سوره و غرض آن

۶- مطمح نظر در سوره مبارکه مسئله معاد است، ابتدا اشکال منکران نقل می‌شود که می‌گفتند: مرگ، شخصیت انسان را باطل می‌کند و او را آمیخته با خاک می‌گرداند در اینصورت چگونه می‌شود خاکها انسان گردند؟! در جواب می‌فرماید:

أَوَلَا شِمَا كَمْ نَمِي شُوِيْد بَلَكِه دَر لِحَاظ وَجُوْدَتَانِ وَ اَعْمَالِي كِه كَرْدِه اِيْد دَر عِلْمِ خِدا مَحْفُوْظِيْد قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْاَرْضُ مِنْهُمُ وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيْظٌ.

ثانیا مقداری از خلقت آسمانها و زمین و روئیدنیها و نظامات آنها نقل می‌شود و آن گاه نتیجه می‌گیرد که معاد شکل دیگر این خلقت است، خدایی که از خلقت اولی عاجز نشده از خلقت ثانوی چطور عاجز می‌شود أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيْدٍ.

ثالثا اشاره می‌شود به اینکه خلقت انسان و اعمال او، تحت مراقبت شدید خداوند قرار دارد، خدا حتی از افکار و خیالات او آگاه است وَ نَعْلَمُ مَا تُؤَسُّوْسُ بِهٖ نَفْسُهُ وَ اَعْمَالُش بِهٖ وَ سِيْلَهٗ كِرَامِ الْكَاتِبِيْنَ ضَبْطُ وَ نُوْشْتَهٗ مِي كَرْدِد.

رابعا خلقت انسان و مرگ او در اختیارش نیست، مرگش حتما خواهد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۹۴

آمد و چنان که بدون اختیار به دنیا آمده و بدون اختیار از دنیا رفته، بدون اختیار زنده خواهد شد.

آن گاه مقداری از جریانهای قیامت نقل شده است و در آخر به آن حضرت خطاب می‌رسد: در مقابل انکار منکران و مسخره ایشان خویشان دار باشد و آن گاه باز به ذکر معاد بر می‌گردد، مطلب تمام می‌شود.

ناگفته نماند: آیات شریفه از آهنگی بخصوص و قاطعیت عجیبی برخوردار است که «یدرک و لا یوصف» است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۹۵



سوره ق مکیه و آیاتها- ۴۵ نزلت بعد سوره المرسلات

### [سوره ق (۵۰): آیات ۱ تا ۱۵]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ (۱) بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَاْفِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ (۲) أِذَا مَثْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ (۳)  
 قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ (۴)  
 بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ (۵) أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ (۶) وَالْأَرْضَ  
 مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۷) تَبَصَّرَةٌ وَذِكْرَى لِكُلِّ عَنِيدٍ مُنِيبٍ (۸) وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا  
 بِهِ جَنَاتٍ وَحَبَّ الْخَصِيدِ (۹)  
 وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ (۱۰) رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ (۱۱) كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَ  
 ثَمُودُ (۱۲) وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ (۱۳) وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرَّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ (۱۴)  
 أَفَعَيَّنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۵)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۹۶

به نام خدای رحمان رحیم

۱- ق، قسم به این قرآن مجید که تو از پیامبرانی.

۲- بلکه تعجب کردند از اینکه انذار کننده‌ای از جنس آنها آمد کافران گفتند: معاد چیز عجیبی است.

۳- آیا وقتی که می میریم و خاک می شویم، به زندگی برمی گردیم؟ این بازگشت بعیدی است.

۴- ما آنچه را که زمین از آنها می کاهد می دانیم، در نزد ما کتاب نگهدارنده‌ای هست.

۵- بلکه چون حق به آنها آمد تکذیبش کردند، آنها در حالت مختلطی هستند.

۶- آیا به آسمان که بالای سرشان است نگاه نکرده‌اند که چطور آن را بنا کرده و زینت داده‌ایم و آن شکافها (نقائصی) ندارد؟

۷- زمین را گسترش دادیم و در آن کوه‌های ثابت قرار دادیم و در آن از هر صنف نبات بهجت- آور رویمانیم.

۸- بصیرت دادن و تذکری است بر هر بنده با انابه.

۹- و از آسمان آب مبارکی نازل کردیم و با آن باغات و دانه درو شده را رویمانیم.

۱۰- و نخلهای بلند با میوه‌های متراکم رویمانیم.

۱۱- برای روزی بندگان و با آن، دیار مرده را زنده کردیم، خروج از قبور چنین است.

۱۲- پیش از مشرکان مکه، قوم نوح و اهل رس و قوم ثمود پیامبران را تکذیب کردند.

۱۳- و قوم عاد و فرعون و قوم لوط.

۱۴- و اهل بیشه و قوم تبع، همه پیامبران را تکذیب کردند، تا وعده عذاب من حتمی شد.

۱۵- آیا از خلقت اول عاجز شده‌ایم؟ بلکه آنها از خلقت تازه در اشتباهند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۹۷

مجید: مجد: عظمت و بزرگواری. «المجد: العز و الرفعه» مجید: با عظمت «مجید» چهار بار در قرآن به کار رفته، دوباره در وصف خدا و دو بار در وصف قرآن.

مریج: مرج: خلط و آمیختن. مریج: مختلط و آمیخته.

فروج: فرج: شکاف: جمع آن فروج است، عورت انسان را بدین سبب فرج گویند.

مددناها: مد: زیادت. کشیدن را از آن مد گویند که سبب زیادت است (طبرسی) ولی راغب معنای اصلی آن را کشیدن می‌داند و گوید:

«اصل المد: الجر» آن در آیه به معنی گسترش دادن است.

رواسی: کوه‌های ثابت. مفرد آن راسیه است. «رسو»: ثبوت و رسوخ.

«رسا الشیء یرسو: ثبت» بهیج: شاد کننده و خوش منظر. فعل بهج از باب «قطع یقطع» به معنی شاد کردن و از «کرم یكرم» به معنای خوش منظر شدن است (اقرب الموارد).

تبصرة: تذکر و بینایی دادن. «بصره الامر: عرفه اياه».

حصید: درو شده. آن به معنی محصود است «حصد الزرع: قطعه بالمنجل» باسقات: بسوق: بالا رفتن، بلند شدن «بسق النخل بسوقا: ارتفعت اغصانه و طال». وَ النَّخْلُ بِاسْتِقَاتٍ یعنی نخلهای بلند، مفرد آن باسقی یا باسقه است، این لفظ فقط یک بار در کلام الله آمده است.

طلع: میوه. طلوع و مطلع: آشکار شدن. به میوه و غنچه از جهت آشکار تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۹۸

شدن طلع گفته‌اند در مجمع فرموده: طلع اولین ظهور میوه خرماس است.

نضید: نضد: رویهم چیدن. «نضد المتاع: جعل بعضه فوق بعض» نضید:

رویهم چیده شده نظیر وَ طَلَحٍ مَّنْضُودٍ واقعه / ۲۹.

رس: نام محلی و یا نام رودخانه «ارس» فعلی واقع در ایران است، مشروح آن در سوره فرقان / ۳۸ در نکته‌ها گذشت، این کلمه فقط دو بار در قرآن آمده است.

ایکه: جنگل، بیشه، نی‌زار. اهل لغت درختان انبوه و پیچیده گفته‌اند در قاموس گوید: «الشجر الملتف الكثير» منظور از «اصحاب الایکه» مردمی است که شعیب علیه السلام بر آنها مبعوث گردید و در سوره شعراء / ۱۷۶ گذشت این کلمه چهار بار در قرآن آمده است.

تبع: لقب پادشاهان یمن است مانند کسری و قیصر، در سوره دخان / ۳۷ گفته شد، این لفظ فقط دو بار در کلام الله آمده است.

عینا: عی: عجز و ناتوانی. راغب گوید: عی عاجز شدن از کار، اعیاء عاجز شدن از راه رفتن است «عینا»: عاجز شدیم، در مجمع گوید: «عیی به عجز عنه».

لبس: (به فتح لام) خلط و مشتبه کردن و به ضم آن به معنی لباس پوشیدن است.

## شرحها

در این آیات، ابتدا اشکال مشرکان و استبعاد آنها نقل شده و سپس از اشکال مذکور دو نوع جواب داده شده است، اول آنکه شما

با مرگ از بین نمی‌روید تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۲۹۹

دوم مقداری از خلقت کائنات نقل شده و آن گاه جواب داده شده که خلقت آخرت نظیر این خلقت است، خدایی که از خلقت

اول عاجز نبوده از خلقت دوم نیز عاجز نخواهد بود و در ضمن، زنده شدن مردگان به روئیدن نباتات تشبیه شده است کَذَلِكَ

## الْخُرُوجِ.

۱- ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ درباره حروف مقطعه در اول سوره اعراف سخن گفته شد. جواب قسم از آیه بعدی فهمیده می‌شود یعنی «و القرآن المجید ان البعث حق» و یا «انک لمن المنذرین» جواب دومی مناسبتر است که قسم به دلیل باشد مانند وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ / ۲ در صورت اول نیز قسم به دلیل است زیرا قرآن معاد را اثبات می‌کند، مجید بودن قرآن در اثر محتویات آن است.

۲- بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ.

«بل» اعراض است از جواب محذوف در آیه قبلی، یعنی تو از پیامبرانی اما به تو ایمان نیاورده و تعجب کردند از اینکه انذار کننده‌ای از خودشان بیاید و یا اینکه: بعث حق است و لکن ایمان نیاوردند و از آمدن منذر بعث، تعجب کردند. «منهم» راجع به مشرکان است یعنی بشری از جنس آنها، زیرا که مشرکان بشر بودن پیامبر را قبول نداشتند و مکرر می‌گفتند: «ما هذا الا بشر مثلنا».

آمدن «کافرون» به جای «مشرکون» شاید برای آنست که به عمد معاد را انکار می‌کردند «هذا» راجع به بعث است چنان که از آیه بعدی روشن می‌شود.

۳- إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۰۰

تعلیل شئیءٌ عَجِيبٌ است جواب «اذا» محذوف است یعنی: أ إِذَا مِتْنَا رَجَعْنَا منظور از بعید ظاهراً بعد عقلی است. تا اینجا اشکال منکران نقل گردید.

۴- قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ.

این آیه و آیه بعدی جواب اول است، منظور از ما تَنْقُصُ انسانهایی است که می‌میرند، یعنی درست است که آنها متلاشی شده و مبدل به خاک می‌گردند ولی آنها نزد ما معلوم هستند، می‌توانیم بار دیگر ذرات آنها را جمع کنیم، آن گاه در تعلیل علم فرموده: وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ مراد لوح محفوظ است که همه اشیاء با وجود جمعی در آن حاضرند. علی هذا انسانها هم در شکل انسان و هم به صورت ذرات خاک در لوح محفوظ موجود هستند.

۵- بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ.

یعنی اینطور نیست که از علم ما و قدرت ما بی خبر باشند، بلکه حق را بعد از آمدنش تکذیب می‌کنند و در کار مختلفی هستند، با قلب یقین دارند و با زبان انکار می‌کنند، ظهور آیه در آنست که: دانسته تکذیب می‌نمایند، نظیر وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ نحل / ۱۴، مراد از «مریج» ناهماهنگی قلب با زبان است.

۶- أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ.

از این آیه تا آیه ۱۵ دو نوع برای معاد استدلال شده است یکی اینکه:

به این خلقت و مناظر دل انگیز و عجیب و نظام کامل آن بنگرید و بدانید: خدایی که از این آفرینش ناتوان نبوده از آفرینش مجدد نیز ناتوان نخواهد بود، دیگری تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۰۱

تشبیه آخرت به روئیدن نباتات.

منظور از سماء همه چیزهایی است که در بالا هستند اعم از جو، اجرام و جاذبه و نیروهایی که آنها را به هم مربوط می‌کند، زینت نیز از خود آنهاست زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ صافات / ۶، منظور از نبودن فروج و شکافها آنست که در این انسجام خللی و شکافی خارج نظام اتم آن وجود ندارد، درباره آخرت آمده وَ إِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ مرسلات / ۹ معلوم است که آن موقع شکافها به وجود خواهد آمد.

۷- وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ.

منظور از «مددنا» گسترده و وسیع کردن زمین است که موجودات زنده را تأمین و کفایت کند، به وجود آمدن کوه‌ها از ضروریات وجود حیات و ادامه آن است، آن گاه روئیدن اصناف نبات بهجت آور و آفرینش و ادامه آنها تکمیل خلقت و حاکی از قدرت و علم کامل خالق آنهاست.

۸- تَبَصَّرَهُ وَ ذَكَرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ.

نتیجه گیری ابتدایی است، یعنی خواسته‌ایم با این آفرینش و تدبیر هر بنده با انصاف را به قدرت و علم و تدبیر خود آشنا کنیم و یادآوری کرده باشیم که قدرت اعاده آن را نیز داریم.

تبصره و ذکر هر دو مفعول له و مآلا- یکی هستند. منظور از عَبْدٍ مُنِيبٍ انسانی است که روح انابه و قبول حرف حق در او هست. نظیر إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ يَسْ / ۱۱.

۹- وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِيدِ اِجْمَالِ اَيْنِ مَطْلَبِ دَرِ اِيَهْ كَظْشْتِ وْلِيْ چُونِ اسْتِدْلَالِ كَامِلِ بَرَايِ مَعَادِ اسْتِ تَفْسِيرِ اَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۰، ص: ۳۰۲

لذا به طور تفصیل نقل شده است و آن اینکه خداوند به وسیله باران که آب پر فائده‌ای است باغات و دانه‌های درو شده را می‌رویانند حَبَّ الْحَصِيدِ اضافه موصوف به صفت است.

۱۰- وَ النَّخْلَ بِاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ.

عطف است؟ به جناب، یعنی: و به وسیله آن آب نخلهای بلند رویانندیم که میوه‌های آنها بعضی بر بالای بعضی است.

۱۱- رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مِثْلًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ.

یعنی: برای روزی دادن به بندگان آنها را رویانندیم و نیز دیار مرده را با آن زنده کردیم، خارج شدن از قبرها نیز چنین است این یکی از براهین قرآن درباره معاد است که در آخر سوره «حجر» به طور تفصیل گذشت، از وَ أَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً مِثْلًا فهمیده می‌شود که زمین در اثر زنده شدن آمادگی پیدا می‌کند که تخمها را برویانند، همچنین آماده می‌شود که ذرات خاک شده بدنها را برویانند.

۱۲- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحَابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ.

این آیه و دو آیه بعدی به حکم جمله معترضه است که مشرکان را تهدید می‌کند، زیرا نظام انتقام درباره گذشتگان و آیندگان یکی است، شرح اصحاب «رس» در سوره فرقان/ ۳۸ گذشت.

۱۳- وَ عَادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوَانُ لُوطٍ.

عطف است بر «قوم نوح» منظور از «اخوان لوط» قوم او هستند که به وسیله زن گرفتن از آنها نسبتی پیدا کرده بود، نظیر إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ شعراء/ ۱۶۱.

۱۴- وَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمِ بُيُوتٍ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ تَفْسِيرِ اَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۰، ص: ۳۰۳

عطف است بر «قوم نوح» اصحاب ایکه قوم شعیب می‌باشند چنان که در شعراء/ ۱۷۶ گذشت، قوم تبع نیز در دخان/ ۳۷ گفته شد، ذیل آیه می‌گوید:

عَلَّتْ عَذَابُهَا تَكْذِيبَ بِيَامِرَانَ بُوْدَه اسْتِ، «وعید» تقدیرش «وعیدی» است کسره دال عوض از یاء متکلم می‌باشد.

۱۵- أَلَمْ نَجْعَلِ بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ.

یعنی: آیا از خلقت اول عاجز شده‌ایم تا از خلقت ثانی عاجز شویم؟ این یکی از براهین بسیار محکم معاد است که در آخر سوره حجر گفته شد، آنکه قدرت آفرینش اول را داشته به آفرینش دوم نیز قادر است و گرنه از اولی نیز عاجز می‌شد، «بل» اضراب از ما قبل است یعنی: ما عاجز نشده‌ایم بلکه علت عدم قبول مشرکان آنست که از خلقت جدید در اشتباه هستند گویی منظور آنست که

آن را بعید عقلی می‌دانند لذا ایمان نمی‌آورند، نظیر ذلِكَ رَجِعْ بَعِيدٌ که گذشت، به هر حال منظور آنست که اشکال از طرف ما نیست، بلکه از طرف آنهاست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۰۴

### [سوره ق (۵۰): آیات ۱۶ تا ۳۰]

#### اشاره

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَمُ مَا تُوَسَّوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ (۱۶) إِذْ يَتَلَفَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ (۱۷) مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لِمَدْيِهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ (۱۸) وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ (۱۹) وَ نَفِخْ فِي الصُّورِ ذَلِكُمْ يَوْمُ الْوَعِيدِ (۲۰)

وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ (۲۱) لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۲۲) وَ قَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ (۲۳) أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۲۴) مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ (۲۵) الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۲۶) قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَّعْتَهُ وَ لَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ (۲۷) قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ (۲۸) مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَ مَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (۲۹) يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ (۳۰)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۰۵

۱۶- انسان را آفریده‌ایم، می‌دانیم آنچه را که ضمیرش سخن می‌گوید، ما به او از رگ و رید نزدیکتر هستیم.

۱۷- یا دآر که اخذ می‌کند (عمل انسان را) دو اخذ کننده که در راست و چپ نشسته‌اند.

۱۸- سخن از دهان نمی‌افکند مگر آنکه نزد او مراقب آماده‌ای است.

۱۹- و می‌آید شدت مرگ حق، این همانست که از آن می‌گریختی.

۲۰- و دمیده می‌شود در صور آن روز وعید است.

۲۱- و می‌آید هر انسان که با اوست کشنده و گواهی.

۲۲- از این امر در غفلت بودی پرده‌ات را از تو برداشتیم، چشم تو امروز تیز بین است.

۲۳- و گوید قرینش این آنست که نزد من آماده است.

۲۴- بیاندازید در جهنم هر کافر لجوج را

۲۵- منع کننده خیر، متجاوز شکاک را.

۲۶- آنکه با خدا معبود دیگری قرار داده بیاندازید او را در این عذاب سخت،

۲۷- همنشین او گوید: پروردگارا من او را طاعی نکرده‌ام بلکه خود در ضلال آشکاری بود.

۲۸- خدا گوید: پیش من مخاصمه نکنید انذار خویش را از پیش به شما کرده‌ام.

۲۹- این وعده پیش من تغییری ندارد و من به بندگان ستمگر نیستم.

۳۰- یادآور روزی که به جهنم گوئیم: آیا پر شدی و گوید، آیا افزودن هست؟

توسوس: وسوسه: حدیث النفس و کلامی که در باطن انسان شنیده می‌شود خواه از شیطان باشد یا خود انسان. در جوامع الجامع فرموده:

«الوسوسه و الوسواس: الصوت الخفی» راغب وسوسه را «الخطرۃ الردیه» گفته است.

ورید: راغب گوید: ورید رگی است متصل به قلب و کبد و جریان خون تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۰۶ در آنست در مجمع البیان فرموده: آن رگی است که در بدن گسترده شده و در تمام اعضاء انسان آمیخته با انسان است، این معنی نسبت به آیه مناسبتر است.

یتلقى: تلقی: اخذ و و تفهّم. «تلقیّت منه»: از او اخذ کردم در اقرب آمده: «تلقی الشیء: تلقنه». یلفظ: لفظ: انداختن. «لفظ ريقه: رمی به».

عتید: آماده و حاضر. «عتاد»: آماده شدن. «اعتاد»: آماده کردن سکره: سکر: مستی. به معنی غفلت نیز آید. سَکْرَةُ الْمَوْتِ شدت مرگ است که هوش را از سر می‌برد.

تحید: حید: کنار شدن. «حاد عن الطریق حیدا: مال عنه و عدل» حدید: تیز بین و دقیق. اصل حد به معنی منع و دفع است، به چشم تیز بین از آن حدید گویند که از مخفی شدن چیزها منع می‌کند.

سائق: راننده سوق: راندن.

کفار: بسیار کافر. بسیار ناسپاس.

عنید: طاغی، لجوج، ستیزه جو. عاند و عنید کسی است که دانسته از حق امتناع کند «عند عنودا: خالف الحق و رده عارفا به».

## شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیات روشن شده که انسان از حین خلقت تحت مراقبت شدید قرار گرفته، خدا از رگ و ورید به او نزدیکتر است ملائکه مراقب او و حافظ اعمالش هستند، روز قیامت با کسی که گواه اعمال اوست و با کسی که او را سوق می‌دهد به دادگاه محشر خواهد آمد، این آیات عبارت تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۰۷ اخرای أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ است و برهان دیگری بر معاد می‌باشد یعنی همانطور که از خلقت اول انسان عاجز نشده‌ایم از خلقت دوم نیز عاجز نبوده و آخرت را پیش خواهیم آورد این آیات مانند آیات گذشته از یک قاطعیت عجیبی برخوردار است که قابل وصف نیست.

۱۶- وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَ نَعَلَّمْ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.

مراد از «الانسان» همه انسانهاست، به نظر می‌آید که «خلقنا» در جای «نخلق» باشد، یعنی انسانها را می‌آفرینیم و مکنونات آنها را می‌دانیم «خلقنا» در اینجا دلیل «نعلم» است چون آفریننده به آفریده داناست.

نَعَلَّمْ مَا تُوسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ اشاره به مخفی‌ترین چیزی است که علم خدا به آن شامل است، «به» ظاهرا مفعول «توسوس» است یعنی آنچه را که ضمیرش به او حدیث می‌کند می‌دانیم.

آن گاه در بیان احاطه کامل خدا فرموده: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ ... یعنی از رگی که بر تمام بدنش گسترده است به او نزدیکتریم، سبحانه الله چه ترسیم شگفت آوری!! ۱۷- إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشَّمَالِ قَعِيدًا.

اشاره است به حفظ اعمال انسان توسط ملائکه، قطع نظر از اینکه خدا از ظاهر و باطن او آگاه است.

منظور از متلقیان دو فرشته کاتب عمل است، از یمن و شمال می‌شود فهمید که یکی مأمور اعمال بد و دیگری مأمور اعمال خوب است.

چنان که در جوامع الجامع از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده: نویسنده حسنات بر طرف راست مرد و نویسنده سیئات بر طرف چپ اوست، چون کار خوبی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۰۸ کند، ملک طرف راست آن را ده برابر می‌نویسد و چون کار بد کند، ملک طرف راست بملک طرف چپ گوید: هفت ساعت به او مهلت بده شاید تسبیح گوید یا استغفار نماید.

«اذ» متعلق است به «اذکر»، شاید منظور از «قعيد» آنست که پیوسته با او هستند، چون از قعود یک نوع دوام استفاده می‌شود.  
۱۸- ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ.

ذکر خاص بعد از عام است، آیه فوق راجع به همه اعمال و این آیه در رابطه با سخنان است، ظاهراً قول اگر خوب باشد رقیب عتید آن ملک طرف راست و اگر بد باشد رقیب او ملک طرف چپ است.

۱۹- وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ یعنی در نظام خلقت انسان، سپس سکره مرگ می‌آید و آن گاه به قیامت می‌رسد که در آیه بعدی است.

ظاهراً مراد از «جاءت» آینده است، به علت محقق الوقوع بودن، ماضی آمده است «بالحق» تقدیرش «ملتبساً بالحق» و اشاره به آنست که موت جزء نظام خلقت و نوشته بر انسانهاست كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ عنكبوت / ۵۷، لفظ سکره اشاره است که مرگ ناگوار می‌باشد چنان که «تحید» نیز ناظر به آنست.

۲۰- وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ.

ادامه مسیر خلقت است که بعد از مرگ خواهد بود، منظور از نفخ صور نفخه دوم و زنده شدن مردگان است و شاید مطلق نفخ مراد باشد وعید مربوط به جنبه انذار است، «نفخ» در جای «ینفخ» است.

۲۱- وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۰۹

«جاءت» در جای «یجیء» است، نکره آمدن سائق و شهید حاکی از عظمت می‌باشد، یعنی هر کس با سائقی که او را سوق می‌کند و با شاهدهی که بر اعمال او شاهد است در محضر خدا حاضر می‌شود، به نظر می‌آید که هر دو از ملائکه است شهادت شاهدان که از آیات وَ يَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ هود / ۱۸ روشن می‌شود ظاهراً بعد از این مرحله است.

۲۲- لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ.

این آیه نشان می‌دهد که سائق و شهید در دنیا با انسان بوده‌اند ولی انسان آنها را نمی‌دیده و چون پرده از چشمش رفت خواهد دید که با او بوده‌اند میزان نظر می‌دهد که خطاب به همه انسانهاست نه فقط به منکران بعث و مراد از «هذا» همه احوال روز قیامت است، از قبیل قطع شدن اسباب مادی، فناء اشیاء، رجوع همه به الله، ولی تعلق به اسباب مادی در دنیا مانع از این شهود بود.

۲۳- وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ.

به نظر می‌آید منظور از قرین، ملک کاتب گناه باشد که خواهد گفت:

گناهان آماده او نزد من اینهاست، بعید است منظور شیطانی باشد که او را اغوا می‌کرد و یا منظور خود انسان باشد.

۲۴ و ۲۵- أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ.

خطاب است به سائق و شهید، به نظر بعضی خطاب است به خازن جهنم، ولی آن با تشبیه بودن جور نیست، این پنج صفت می‌شود گفت در پی یکدیگر هستند کفر بسیار لازمه‌اش عناد و انکار حق از روی علم است و آن سبب جلوگیری شدید از کارهای خیر و آن باعث تجاوز و شک کردن یا به شک انداختن دیگران است به هر حال آدم بسیار کافر دارای همه این اوصاف است. تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱۰

در مجمع البیان از ابو سعید خدری نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:



چون روز قیامت شود خدای تعالی به من و علی (بن ابی طالب) گوید: هر کس شما را دشمن داشته به آتش اندازید و هر کس دوستان داشته به بهشت داخل کنید، این است قول خدا اَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ در المیزان فرموده:

شیخ الطائفه نیز آن را در امالی با سند خودش از ابو سعید خدری از آن حضرت نقل کرده است آن در تفسیر صافی و تفسیر برهان از امام سجاد از علی علیه السلام از آن حضرت نقل گردیده است.

۲۶- الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ.

گویی به علت بسیار کبیره بودن شرک، آن را به صورت «الذی جعل مع الله الهها آخر فرموده است و گرنه می شد با اضافه کلمه «مشرک» به آیه فوق، از این آیه بی نیاز شد (از المیزان) فَأَلْقِيَاهُ ... تأکید خطاب سابق است.

۲۷- قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطَعْتَهُ وَلَكِنْ كَانَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ.

در سوره زخرف گذشت که: وَمَنْ يَعِشْ عَيْنَ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِيضُ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ وَإِنَّهُمْ لَيَصِيدُونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ ... وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ إِذْ ظَلَمْتُمْ أَنْكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ / ۳۶ و معلوم شد که گناهکاران هر یک شیطانی دارند که آنها را اغفال می کند و در آخرت هر دو در عذاب خواهند بود.

مراد از «قرینه» در این آیه همان شیطان فریبکار است که خواهد گفت:

خدایا من در اغواء او دستی نداشته‌ام بلکه خود در گمراهی بعید بود که ندای حق به گوشش نرسید.

۲۸- قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُمْ إِلَيَّ بِالْوَعِيدِ.

از آیه معلوم می شود که گناهکار در جواب رَبَّنَا مَا أَطَعْتَهُ خواهد گفت نه بلکه تو مرا فریب دادی تا بالاخره خدا خواهد فرمود: لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ من تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱۱

قبلا وعید خویش را به شما رسانده بودم و اکنون هر دو در عذاب خواهید بود.

۲۹- مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ.

اشاره است به اینکه أَنْكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ حتی است و نیز اشاره است به قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ص / ۸۴ در المیزان فرموده: وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ ... مکمل معنای جمله سابقه است یعنی قول من عوض نمی شود پس شما در عذاب خواهید بود، من در اینکار ظالم نیستم زیرا که از پیش به شما وعید داده و اتمام حجت کرده بودم.

از وجه دیگر ظلمی در عذاب آنها نیست، چون فقط با اعمالی که کرده بودند مجازات می شوند و اعمال به آنها برگشته است ...

إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ تحریم / ۷، المیزان اضافه می کند که نفی ظلم کثیر (در ظلام) باعث جواز ظلم کم نمی شود، زیرا اگر خدا در عذاب مشرکان ظلم می کرد حتما ظلام می شد، زیرا مشرکان زیاد هستند پس نفی ظلم کثیر از این جهت است.

ولی به نظر نگارنده: وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ ... تعلیل ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ است یعنی اگر وعده من تبدیل شود و شما را عذاب نکنم، شما با نیکوکاران یکسان می شوید، در اینصورت به نیکوکاران ظلام می شوم و میان نیکوکاران و بدکاران فرقی نمی ماند و آیاتی نظیر أَمْ

حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

جائیه / ۲۱ ... أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ص / ۲۸، مفهوم خود را از دست می دهند، در اینصورت خدا ظلام می شد ولی راجع به نیکوکاران که آنها را با بدکاران یکسان کرده بود رجوع شود به آل عمران / ۱۸۲ و انفال / ۵۱.

۳۰- يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ.

به نظر می آید: که این آیه مربوط باشد به ما يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ بنا بر تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱۲

آنکه منظور از «القول» وعده لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ باشد چنان که گفته شد، یعنی در وفا به وعده روز قیامت به جهنم می گوئیم: آیا پر شدی؟ علی هذا این آیه تکمیل آیه قبلی است.

هَلِ امْتَلَأَتْ استفهام تقریری است هَكَذَا هَلْ مِنْ مَزِيدٍ در اینصورت معنی هَلْ مِنْ مَزِيدٍ آن می‌شود که همه را جای دادم و پر شدم، در رابطه با این سؤال و جواب گفته‌اند که آن زبان حال است نه زبان قال. به نظر بعضی:

سؤال از مأموران جهنم است گرچه به خود جهنم نسبت داده شده است ولی ظهور آیه در زبان قال است، در این باره در ذیل آیه إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ فرقان/ ۱۲ به تفصیل سخن گفته‌ایم.

در میزان فرموده: بهتر آنست که آیه حمل بر ظاهر باشد زیرا خدا از سخن گفتن دستها و پاها و پوستها و غیر آن خبر داده است و در سوره فصلت گذشت که علم و شعور در همه موجودات ساری است.

لفظ «مزید» مصدر میمی است به معنی زاید شدن و زاید کردن، لازم و متعدی هر دو آمده است.

ناگفته نماند: اگر هر دو استفهام تقریری باشد منظور آن می‌شود که جهنم از کافران پر خواهد شد، دیگر جایی برای سؤال نمی‌ماند که بگوئیم:

خدا با کلمه لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ خبر داده که آن را از کافران پر خواهد کرد، دیگر این سؤال و جواب با آن وعده چه تناسبی دارد؟

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱۳

### [سوره ق (۵۰): آیات ۳۱ تا ۳۸]

#### اشاره

وَأَزْلَفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۳۱) هَذَا مَا تُوعِدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ (۳۲) مَنْ حَسِبَتِ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ (۳۳) ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (۳۴) لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ (۳۵)

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۶) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ (۳۷) وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ (۳۸)

۳۱- نزدیک می‌شود بهشت به اهل تقوی در مکانی نزدیک.

۳۲- این است آنچه وعده می‌شوید، این برای هر رجوع کننده به خدا و نگهدار عهد خداست.

۳۳- هر که از خدا در غیب بترسد و قلب انابه‌گری بیاورد.

۳۴- داخل بهشت شوید، این روز جاودانی است.

۳۵- برای آنهاست در بهشت آنچه می‌خواهند و در نزد ماست افزون:

۳۶- چه بسا مردمان که پیش از اهل مکه هلاک کردیم، از آنها قویتر بودند، در شهرها راه زدند، آیا از عذاب خدا راه فراری

هست؟ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱۴

۳۷- در اینکه گفته شد پندی هست به آنکه عقل دارد و یا گوش داده و حاضر باشد.

۳۸- آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دوست، را در شش روز آفریدیم و ما را خستگی و ناتوانی نرسید.

#### کلمه‌ها

ازلفت: زلف: نزدیک شدن و مقدم گشتن «زلف زلفا: تقدم و تقرب» از دلاف: نزدیک کردن در مجمع البیان شعری نقل شده که «و كل يوم مضى او ليلة سلفت فيها النفوس الى الآجال تزدلف» یعنی در هر روز و شبی که میگذرد مردم به اجلاها نزدیک می‌شوند.

اواب: اوب: بازگشت «آب اوبا و مأبا: رجع» اواب صیغه مبالغه است بسیار رجوع کننده. این صیغه پنج بار در قرآن آمده است، آن

صفت کسان است که پیوسته با اطاعت دعا و ترک معاصی به سوی خدا بر می‌گردند.

قرن: جماعتی که در زمانی با هم زندگی می‌کنند، راغب گوید:

«القرن: القوم المقترنون فی زمن واحد» طبرسی نیز چنین فرموده است.

نقبوا: نقب: سوراخ کردن. راغب گوید: نقب در دیوار و پوست مانند نقب (سوراخ کردن) است در چوب. طبرسی رحمه الله فرموده نقب به معنی سوراخ وسیع و راهی است که در کوه زده شود.

تنقیب: راه رفتن و نیز احداث راهی است که صلاحیت رفتن دارد منظور از آن در آیه راه زدن و یا مسافرتهاست. محیص: حیص: کنار شدن. محیص: فرارگاه.

لغوب: خسته شدن. طبرسی فرموده: لغوب خستگی ناشی از رنج است «اللغوب: الاعیاء من التعب»

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱۵

### شرحها

در این آیات دو مطلب مطرح است، اول حالات اهل بهشت که مناسب بود بعد از حالات اهل جهنم ذکر شود، تا جریان بیم و امید و تبشیر و انداز که از دأب قرآن مجید است عملی گردد. دوم: استدلال به معاد است از راه تهدید و عینیتها و اینکه انسان در مقابل اراده حق قدرت مقاومت ندارد، این استدلال با آیه اخیر تکمیل می‌شود. و آن نظیر أَفَعَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ است.

۳۱- وَأَزْلَفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ.

لفظ «ازلفت» درباره بهشت سه دفعه در قرآن مجید آمده است وَأَزْلَفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ شعراء/ ۹ و إِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ تكویر/ ۱۳، از این آیه معلوم می‌شود که بهشت بسوی اهل تقوی آورده خواهد شد نظیر وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ فجر/ ۲۳. گویند: «غیر بعید صفت موصوف محذوف است یعنی» «فی مکان غیر بعید» طبرسی رحمه الله فرموده: صفت مصدر محذوف و تقدیر آن «ازلافا غیر بعید» است.

۳۲- هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ.

هذا اشاره است به ثواب موعود در آیه قبلی، لِكُلِّ أَوَّابٍ ... خبر بعد از خبر است، یعنی «هذا لكل اواب حفيظ» مراد از «اواب» در کلمه‌ها گفته شد «حفيظ» یعنی بسیار حفظ کننده پیمانهای خدا از اینکه ترك و ضایع شوند.

۳۳- مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ.

بیان اواب حفيظ است خشیت از خدا در غیب، خشیت از عذاب خداست با آنکه عذاب خدا را نمی‌بیند.

چنان که طبرسی و دیگران فرموده‌اند. قلب منیب قلبی است که پیوسته به تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱۶

خدا انابه می‌کند و به سوی او بر می‌گردد، در جای دیگر آمده إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ شعراء/ ۱۹ یعنی قلبی که از شرک و کفر و شک و از احقاد و گناهان سالم است.

مَنْ خَشِيَ ... میشود بدل باشد از «اواب» و می‌شود مبتدا باشد و خبر آن آیه بعدی است با تقدیر کلمه «يقال».

۳۴- ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ.

یعنی: گفته می‌شود به سلامت داخل بهشت شوید «باسلام» حاکی است که از هر مکروه و ناخوشایند در سلامت و امن خواهید بود، ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ بشارت است برای ابدی بودن.

۳۵- لَهُمْ مَا يَشَاؤْنَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ.

لفظ ما يَشَاؤْنَ بسیار وسیع است، مانند وَ فِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلذُّ الْأَعْيُنُ زخرف/ ۷۱، وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ حاکی است: بعضی چیزها که

به نظر آنها نمی‌رسد و داخل در ما یِشَاؤُنَ نیست از جانب ما زیاده خواهد شد.

طبرسی فرموده: «و عندنا زیاده علی ما یشاءونه ممّا لم یخطر» بعضی‌ها گویند: زیاده از آنچه می‌خواهند می‌دهیم ولی آن یک معنی سبک است.

«فیها» متعلق است به «یشاءون» «مزید» اسم مفعول است.

در صافی از تفسیر قمی نقل شده وَ لَمَدَّيْنَا مَزِيدًا «قال النظر الى رحمه الله» در میزان از در منثور از انس نقل شده: «یتجلی لهم الرب عز و جل».

۳۶- وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَوْمٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ.

ضمیر «قبلهم» راجع به اهل مکه است، منظور از بطش نیرومندی است یعنی در اثر بطش و نیرومندی خویش در شهر راه باز کردند و در آنها حکومت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱۷

نمودند ولی باز هلاکشان کردیم، آیا از هلاک کردن خدا راه فراری هست؟

این آیه با آیات بعدی استدلال به معاد است از راه انذار و سیر الی الله.

۳۷- إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ.

نتیجه‌گیری است از آیه فوق مراد از قلب درك و تعقل است القاء سمع به معنی گوش دادن می‌باشد، گویی گوش را روی چیزی می‌اندازند و آن را می‌شنود.

وَ هُوَ شَهِيدٌ یعنی در گوش دادن حاضر است، به عبارت دیگر به گوش دادنش متوجه است.

خلاصه: آنکه دو نفر می‌تواند از جریان هلاکت گذشتگان پند گیرد، یکی آنکه قدرت تعقل و تفکر دارد می‌تواند با تفکر حق را از باطل تشخیص بدهد دیگری آنکه قدرت تعقل ندارد ولی گوش می‌دهد و اطاعت می‌کند.

در کافی کتاب العقل و الجهل از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه نقل کرده که فرمود:

«یا هشام ان الله تعالى يقول في كتابه: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ يَعْنِي عَقْلٌ».

۳۸- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ.

درباره شش روز (شش دوران) در سوره‌های گذشته سخن گفته‌ایم آیه استدلال به معاد است، یعنی حالا که خلقت اول ما را خسته و عاجز نکرده است خلقت دوم نیز چنین خواهد بود. نظیر أَعْيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ ...

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱۸

## [سوره ق (۵۰): آیات ۳۹ تا ۴۵]

### اشاره

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ (۳۹) وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ (۴۰) وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ (۴۱) يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمَ الْخُرُوجِ (۴۲) إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ (۴۳)

يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ (۴۴) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ (۴۵)

۳۹- صبر کن بر آنچه می‌گویند و تسبیح کن با حمد پروردگارت پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن.

۴۰- و مقداری از شب را تسبیح کن و در پس نماز.

- ۴۱- منتظر باش روزی را که ندا کننده از مکان نزدیک ندا کند.
- ۴۲- روزی که صبحه حق را می‌شنوند آن، روز خارج شدن از قبرهاست.
- ۴۳- ما، آری ما حیات می‌دهیم و حیات می‌ستانیم و باز گشت به سوی ماست.
- ۴۴- یاد آر روزی که زمین از آن شکافته می‌شود، به سرعت خارج می‌گردند، این حشر بر ما آسان است.
- ۴۵- ما دانائیم آنچه می‌گویند، تو بر آنها مجبور کننده نیستی، پند ده با قرآن کسی را که از عذاب من می‌ترسد.
- تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۱۹

### کلمه‌ها

ادبار: دبر (بضم اول و دوم): پس. عقب مقابل جلو، جمع آن ادبار است.

تشقق: آن در اصل «تشقق» به معنی شکافته شدن است.

سراعا: جمع سریع است.

جبار: جبر: اصلاح شیء به نوعی از قهر و نیز بستن ضد شکستن راغب گوید: «اصل الجبر: اصلاح الشیء بضرب من القهر» در قاموس آمده: «الجبر: خلاف الکسر» علی هذا جبار در آیه به معنی مجبور کننده است.

حشر: جمع کردن: «حشر القوم: جمعهم» آن در آیه جمع و زنده کردن است.

### شرحها

در خاتمه سوره، به آن حضرت دستور می‌رسد که در مقابل اذیتهای مشرکان خویشتن داری کند و خدا را مرتب یاد نماید که سبب استقامت است.

سپس اضافه می‌شود که معاد حق است، منتظر صبحه، آن باشد که به کار معاندان رسیدگی شود، آن گاه فرموده: تو نمی‌توانی به ایمان و عمل مجبورشان کنی بلکه اهل خشیت را با قرآن انداز کن.

علی هذا سوره مبارکه همانطور که با مسأله نبوت و معاد شروع شده است با آن دو ختم می‌گردد.

۳۹- فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۰

چون تسبیح و حمد خدا و به عبارت دیگر مطلق یاد آوری خدا در ایجاد استقامت اثر مستقیم دارد، شاید بدان جهت، بعد از فرمان صبر بلا فاصله ارتباط با خدا مطرح شده است.

و نیز تسبیح و حمد که تنزیه خدا از نقائص و نسبت کار خوب به خداست، در مقابله با مشرکان است که به خدا شریک قائل بوده و نسبت فرزند داشتن و مانند آن را می‌دادند، بآء در «بحمد» به معنی مصاحبت است یعنی «سبح مصاحبا بحمد ربك» جمله و سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ ... تطبیق می‌شود با نماز صبح و نماز عصر و یا با نماز صبح و نماز عصرین. ظاهرا روایتی در این باره از ائمه علیهم السلام نرسیده است و شاید نظیر و سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ آل عمران / ۴۱ و مطلق ذکر باشد.

۴۰- وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ.

جمله اول قابل تطبیق به نماز مغرب و عشاءست، اَدْبَارَ السُّجُودِ قابل تطبیق به تعقیب نماز است یعنی: در ما بعدهای نماز، خدا را تسبیح و حمد کن، طبرسی در ضمن نقل اقوال فرموده: «ثانیها انه التسبیح بعد كل صلوة».

در روایت کافی از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده

«عن زرارة عن ابي جعفر عليه السلام قال: قلت و ادبار السجود؟ قال: ركعتان بعد المغرب»

و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت رضا صلوات الله علیه

«اربع رکعات بعد المغرب»

نقل شده است (تفسیر برهان).

۴۱- وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ.

«در میزان فرموده: بهتر آنست که بگوئیم: به «استمع» معنی انتظار تضمین شده باشد یعنی منتظر باش روزی را منظور از نداء نفخ صور دوم است چنان که از آیه بعدی روشن می شود، درباره مکان قریب گفته اند علت قریب بودن آنست که همه آن را به طور

مساوی و یکسان می شنوند نزدیک و دور ندارد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۱

در آیه: وَ لَوْ تَرَى إِذْ فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَ أَخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ سُبُأ / ۵۱ گویا منظور جوشیدن بلا از کنار آنهاست.

۴۲- يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ.

بالحق صفت صیحه است یعنی آمدن آن از قضاء حتمی خداست مراد از خروج، خارج شدن از قبرهاست یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنتَشِرٌ قمر / ۷.

۴۳- إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ.

در سوره اعراف ذیل آیه هُوَ يُحْيِي وَ يُمِيتُ / ۱۵۸ مشروحا گفته شد:

حیات از آثار ماده نیست بلکه از جانب خدا به ماده افاضه شده و پس گرفته می شود، این از جمله چیزهایی است که قرآن مجید بر آن تکیه دارد، «نحیی» زنده کردن در دنیا، «نمیت» میرانیدن در دنیا، إِلَيْنَا الْمَصِيرُ زنده کردن در آخرت است نظیر ... كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ... بقره / ۲۸ آیه اشعار می دارد که هر مرحله در اختیار ماست و استدلال دیگری بر معاد است که همانطور که می آفرینیم و می میرانیم، توانیم مجددا زنده نمائیم.

۴۴- يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ.

یعنی یاد آر روزی را که ... «عنهم» حاکی است که زمین از بالای آنها شکافته می شود «سراعا» یعنی «یخرجون من القبور مسرعین» آن گاه فرموده:

این به نظر شما دشوار است ولی بر ما آسان می باشد.

۴۵- نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ.

تعلیل است برای فاضبِرِ عَلِي مَا يَقُولُونَ یعنی ما به آنچه می گویند داناتریم مجازاتشان می کنیم، مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ ... تکمیل مطلب و

تسلیت است که تو مجبور تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۲

کننده آنها بر ایمان و عمل نیستی، بلکه کار تو تذکر و تبلیغ است نظیر: فَذَكَرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ غاشیه / ۲۳.

در تفسیر قمی نقل شده: «ذکر یا محمد بما وعدناه من العذاب».

روز چهار شنبه هشتم ماه مبارک رمضان سال هزار و چهار و پنج مطابق ۸ / ۳ / ۱۳۶۴ تفسیر سوره، «ق» به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۳

**سوره ذاریات**

**اشاره**

در مکه نازل شده و شصت آیه است

### نظری به سوره مبارکه

۱- ذاریات شصت و هفتمین سوره است که بعد از سوره احقاف در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره پنجاه و یکم است، می‌شود حدس زد که در حدود سالهای دهم و یازدهم بعثت نازل شده، ولی دقیقاً معلوم نیست درجه سالی نازل گشته است.

۲- عدد آیات آن به اتفاق همه شصت آیه است طبرسی فرموده: «ستون آیه بالاجماع» در تفسیر خازن آمده: این سوره دارای سیصد و شصت کلمه و هزار و دویست و سی و نه حرف است.

۳- تسمیه آن به «الذاریات» به علت وقوع این کلمه در اول آنست، از روایاتی که نقل شده بر می‌آید که این تسمیه توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است، مرحوم صدوق در ثواب الاعمال از داود بن فرقد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

«من قرء سورة و الذاریات فی یومه او فی لیلته اصلح الله له فی معیشته و اتاه برزق واسع و نور له قبره بسراج یزهر الی یوم القیامه» طبرسی نیز آن را در مجمع البیان آورده است.

ناگفته نماند: فائده سوره فقط آن نیست که آن را به قصد ثواب مذکور بخوانیم، بلکه این سوره مقداری از واقعیات جهان هستی را ترسیم می‌کند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۴

النهایه آن اثر را نیز دارد.

۴- سوره مبارکه به شهادت آیات و مطالب آن مکی است، در گذشته گفته‌ایم: سوره‌های مکی بیشتر جنبه عقیدتی و زیر بنائی دارند.

در میزان فرموده: در مکی بودنش کسی اختلاف نکرده است و انگهی می‌شود یقین نمود که همه آن به یک بار نازل گشته است.

۵- دقت در آیات سوره نشان می‌دهد که افکار نبوت و مخصوصاً معاد از جانب مشرکان، سبب نزول سوره شده است.

### مطالب سوره

مطلب اصلی در این سوره معاد است و برای آن از راه توحید استدلال شده است، بدین طریق که خلقت و تدبیر جهان در دست خداست و او پروردگار انسانهاست و او وعده کرده که قیامت خواهد آمد و از راه نبوت آن را اعلان کرده است و خدا در وعده‌اش تخلف نمی‌کند، علی‌هذا قیامت حتمی است و افکار مشرکان تعنت و لجاجت است.

این استدلال در نوبت خود یک استدلال کامل است از راه ربوبیت و قدرت و وعده خداوندی، به نظر می‌آید: سوره‌های مرسلات و نازعات نیز در همین زمینه است، این سه سوره یک سیاق دارند.

توضیح اینکه در این سوره، ابتدا مقداری از تدبیر جهان و الذاریات ذرواً ... بیان شده و سپس فرموده: **إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ** آن گاه منکران معاد را به دروغ و جهالت نسبت داده و قیامت کافران و مؤمنان را بیان کرده است.

سپس در آیات **وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ** ... شمه‌ای از تدبیر جهان نقل می‌شود و آن گاه با بیان هلاکت اقوام پیامبران که تحقق وعده‌ها و دلیل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۵

وحدانیت و تدبیر خداست مطلب ادامه پیدا می‌کند.

و با این آیات، وعده معاد حتمی می‌شود که وعده پیامبران درباره هلاکت اقوامشان عینیت پیدا نموده پس وعده معاد نیز حتمی



است.

بار سوم در آیات وَ السَّمَاءِ بَنِينَاهَا بِأَيْدِيهِ وَإِنَّا لَكُمُوسِعُونَ ... مسأله تدبیر جهان و توحید خداوندی تکرار می‌شود و پس از مقداری مطالب، با تذکر وعده قیامت یَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ سخن به پایان می‌رسد، یا کمی دقت خواهیم دید: سوره‌های مرسلات و نازعات با این سوره در یک ردیف هستند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۶

سوره الذاریات مکیه و هی ستون آیه نزلت بعد سوره الاحقاف

### [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۱ تا ۱۹]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَ الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا (۱) فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا (۲) فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا (۳) فَالْمُتَمَسِّمَاتِ أَمْرًا (۴)  
إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ (۵) وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ (۶) وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُوكِ (۷) إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ (۸) يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَن يُفِّكُ (۹)  
قَتَلَ الْخَرَّاصُونَ (۱۰) الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ (۱۱) يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ (۱۲) يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ (۱۳) ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا  
الَّذِي كُنتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ (۱۴)  
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۱۵) آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ (۱۶) كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ (۱۷) وَ  
بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ (۱۸) وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۱۹)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۷

به نام خدای رحمان رحیم

۱- قسم به پاشندگان پاشیدن بخصوصی.

۲- پس قسم به حاملان بار سنگین.

۳- پس قسم به جاری شوندگان به آسانی.

۴- پس قسم به تقسیم کنندگان کار بخصوصی.

۵- آنچه وعده می‌شوید راست است.

۶- و جزا واقع شدنی است.

۷- قسم به آسمان که دارای راههاست.

۸- شما در سخن مختلفی هستید،

۹- از اقرار بوعده منحرف می‌شود آنکه منحرف شده است.

۱۰- مرگ بر ندانسته سخن گویان.

۱۱- کسانی که در جهالت غافلند.

۱۲- می‌پرسند روز جزا کی خواهد بود.

۱۳- یادآور روزی را که در آتش می‌سوزند.

۱۴- بچشید عذاب خویش را این عذاب آنست که به عجله می‌خواستید.

۱۵- حقا که اهل تقوی در بهشتها و چشمه سارهایند.

۱۶- گرفته‌اند آنچه را که پروردگارشان داده زیرا که آنها قبل از این نیکوکاران بودند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۸

۱۷- بودند کمتر شبی را می‌خوابیدند.

۱۸- و در سحرها استغفار می‌کردند.

۱۹- و در اموالشان حقی بود برای سائل و محروم.

### کلمه‌ها

ذاریات: ذرو و ذری: پراکندن و پاشیدن، فعل اولی از باب (نصر ینصر) و فعل دومی از باب (ضرب یضرب) آید جمعی که با الف و تاء آید دو جور است اول آنکه صفت مؤنث حقیقی باشد مثل والدات ضاریات، مؤمنات، دیگری آنکه وصف مذکر لا یعقل باشد مانند مرفوعات، مجرورات ایام خالیات، ذاریات و حاملات از قسم دوم هستند.

وقر: (بکسر واو) بار سنگین یا مطلق بار. در صحاح، مطلق بار گفته و در قاموس هر دو را آورده است.

دین: جزا و طاعت، گویی معنای اصلی آن جزا است، طبرسی ذیل آیه ۱۹ آل عمران فرموده: طاعت و انقیاد را دین گفته‌اند که طاعت برای جزا است.

حبک: (بر وزن عنق) راهها. مفرد آن حباک و حیکه است (مجمع البیان) اصل آن به معنی بستن و محکم کردن می‌باشد چنان که در قاموس آن را قبل از هر معنی آورده است، به معنی خوبی و زینت نیز آید.

یؤفک: افک: برگرداندن. دروغ بزرگ را افک گویند که از حقیقتش برگردانده شده است لِتَأْفِكُنَا عَنْ آلِهَتِنَا احقاف / ۲۲ یعنی تا ما را از خدایانمان برگردانی.

خراصون: خرص: دروغ و سخن گفتن از روی حدس. در اقرب الموارد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۲۹

آمده: «خرص خرصا: کذب - خرص فیه: حدس».

غمرة: غفلت: جهالت. غمر در اصل به معنی پوشاندن و در زیر گرفتن است «غمرة الماء غمرا: علاه و غطاه» غفلت را از آن غمره گویند که درک انسان را پوشانیده است، تاء آن به معنی نوعیت است.

آن در آیه ظاهرا به معنی جهالت و یا حیرت می‌باشد، زیرا که «ساهون» به معنی غافلان است، باید با هم فرقی داشته باشند.

یهجعون: هجوع: خواب شب، در مفردات و صحاح اللغه و مجمع نیز چنین است «یهجعون» می‌خوانند.

### شرحها

در این آیات گوشه‌ای از نظام و تدبیر جهان بازگویی شده آن گاه فرموده:

وعده معاد راست است یعنی: خدای تدبیر کننده جهان، معاد را خواهد آورد، سپس فرموده: منکرین در تعنت و لجاجند و آن گاه آخرت مؤمنان و منکران را بیان کرده است.

۱- ۶- وَ الدَّارِیَاتِ ذُرُوءًا فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا فَالْجَارِیَاتِ یُسْرًا فَالْمُقَسَّمَاتِ أَمْراً إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ وَ إِنَّ الدِّینَ لَوَاقِعٌ.

این طرز بیان فقط در سه سوره آمده است: ذاریات و مرسلات و نازعات و در هر سه جواب سوگندها معاد است در اینجا فرموده إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ و در مرسلات آمده إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ و در نازعات فرموده: تَوَجُّفُ الرَّاجِفَةِ این سوگندها استدلال بر معاد هستند، تناسب میان قسم و مقسم به همین است یعنی: سوگند به این تدبیر که وعده معاد راست است، به عبارت دیگر تدبیر جهان دلیل وجود خدا و توحید اوست و همان خدا معاد را وعده کرده است.

می‌شود گفت منظور از ذاریات بادها هستند که ابرها را از جو دریاها تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۳۰ به اطراف می‌پاشند «۱» می‌دانیم که ابرها بعد از برخاستن از دریاها در فضای بالای آنها قرار می‌گیرند، آن گاه به وسیله بادها به اطراف حرکت می‌کنند نظیر:

اللَّهُ الَّذِي يُوسِلُ الرِّيحَ فَتُبْرِئُ سَيِّحَابًا رُومَ / ۱۸، مفسران فرموده‌اند: بادهایی که خاکها را پراکنده می‌کنند «الرياح تثير التراب» ولی این بعید است، در روایت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که خواهد آمد فقط «الرياح» نقل شده نه بادی که خاک را می‌پراکند. فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا ابرها هستند که باران حمل می‌کنند و همچون دریای بالدار در هوا حرکت می‌کنند، علی هذا فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا نیز ابرها هستند که در جو حرکت کرده و به طرف خشکیها می‌رسند، فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا می‌شود بادهای قطبی باشد که مسیر ابرها را عوض کرده و آنها را به هر جا که خدا بخواهد تقسیم کرده و می‌برند علی هذا منظور از «امرا» کار است نکره آمدن برای عظمت می‌باشد در سوره نازعات آمده فَالْمُدْبِرَاتِ أَمْرًا ولی در روایت علوی به ملائکه تفسیر شده است، بلی ظاهراً منظور ملائکه و قوای فعاله هستند که کار جهان را با اراده خدا تمشیت می‌دهند.

در مجمع البیان نقل شده: ابن کوا (یکی از خوارج) از امیر المؤمنین سلام الله علیه که در منبر خطبه می‌خواند پرسید: ذاریات چیست؟ فرمود: بادها «الرياح»، گفت: فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا چیست؟ امام فرمود: ابرها «السحاب» ابن کوا اضافه کرد فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا چیست؟ حضرت فرمود: کشتیها «السنن»، گفت: فَالْمُقْسِمَاتِ أَمْرًا چیست؟ امام فرمود: ملائکه. این روایت از طریق اهل سنت نیز نقل شده چنان که در کشاف و غیره آمده است. و نیز در مجمع البیان از امام باقر و صادق علیهما السلام نقل شده: به کسی جایز

(۱) شاید مفعول مطلق «ذروا» دلالت بر نوع داشته باشد

. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۳۱

نیست جز به خدا سوگند یاد کند ولی خدا به هر یک از مخلوقش که بخواهد سوگند یاد می‌کند:

«انه لا يجوز لاحد ان يقسم الا بالله تعالى و الله سبحانه يقسم بما يشاء من خلقه»

با دقت در سوگندهای قرآن می‌توان فهمید که این سوگندها یک نوع استدلال است نظیر آنچه نویسنده‌ای بگوید: قسم به این کتابم که من نویسنده هستم، مانند وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ آیا قرآن دلیل نبوت آن حضرت نیست، شاید منظور دو امام بزرگوار همین باشد، رجوع شود به نکته‌ها.

۷-۹- وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ يُؤَفِّكُ عَنْهُ مَنْ أَفَكَ.

این آیات و ما بعد آنها در ملامت و کوبیدن مشرکان و منکران معاد است که تدبیر کننده جهان را می‌دانند ولی وعده او را انکار می‌کنند.

منظور حبک ظاهراً راههاست چنان که در آیه دیگر آمده وَ لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ وَ مَا كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ مؤمنون / ۱۷ علی هذا ذات‌الحبک بودن گوشه‌ای از تدبیر جهان و در رابطه با آنست که خدا از خلق غافل نیست.

منظور از قول مختلف اختلاف با وعده قیامت و انکار آنست یعنی شما در قولی هستید که با وعده قیامت مختلف است، این جمله در سوره مرسلات به شکل وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ و در سوره نازعات با تعبیر يَقُولُونَ إِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ آمده است، ضمیر «عنه» راجع به «ما توعدون» است «من افك» کسی است که در اثر لجاجت و ستیزه جویی از اقرار به حق بازداشته شده مانند ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و نظیر: كَذَلِكَ يُؤَفِّكُ الَّذِينَ كَانُوا بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ غافر / ۶۳.

معنی آیات- و الله اعلم- چنین می‌شود: سوگند به آسمان پر تدبیر که شما منکر قیامت هستید ولی از این وعده فقط کسی منحرف

می‌شود که در اثر لجاجت تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۳۲  
از مطلق اقرار به حق باز داشته شده باشد، در بعضی از روایات از حضرت باقر صلوات الله علیه آمده:  
«لفی قول مختلف فی امر الولاية قال: من افك عن الولاية افك عن الجنة»  
«۱» ظاهرا آن از باب تطبیق است.

۱۰-۱۲- قَبِلَ الْخَرَّاصُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرِهِ سَاهُونَ يَسْتَلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ.

ادامه ملامت منکران بعث است یعنی: مرگ بر آنان که ندانسته سخن می‌گویند، و در جهل خویش غافلند، و به طور استهزاء می‌گویند: روز جزا کی خواهد بود؟ «قتل» نوعی طرد از رحمت و حیات است چنان که در مجمع آن را لعن معنی کرده است مراد از خَرَّاصُونَ ظاهرا کسانی هستند که از روی حدس و ندانسته سخن می‌گویند. نظیر: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ جاثیه / ۲۴.

«ایان» سؤال از زمان است و چون يَوْمُ الدِّينِ لا حق به زمانیات می‌باشد لذا دخول «ایان» به «یوم» مانعی ندارد، نکره آمدن غمره حاکی از عظمت است.

۱۳ و ۱۴- يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ.

جواب أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ است، فتن در اصل گذاشتن طلا در آتش است تا خوبی آن معلوم شود، آن گاه در مطلق احراق به کار رود، منظور از «فتنتکم» عذاب است «تستعجلون» استعجال از روی استهزاء است. مشرکان از وقت قیامت سؤال کرده بودند و چون سؤال مسخره‌ای بود، لذا با وصف روز قیامت جواب داده شده است.

(۱) تفسیر صافی از کافی

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۳۳

۱۵- إِنْ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ.

بیان حال گروه دوم است، نکره آمدن جنات و عیون، برای بیان عظمت آنهاست، گویی شکوه آنها خارج از توصیف است.

۱۶- آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ.

گویی: «آخِذِينَ» حکایت از قابلیت دارد یعنی به آنچه خدا داده است اهلند إِنَّهُمْ كَانُوا ... تعلیل صدر آیه است، یعنی عِلَّتْ این کرامت، نیکوکاری آنها در دنیا بود.

۱۷- كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ.

این آیه و دو آیه بعدی تفسیر «محسنین» است. می‌شود «قلیلا» خبر «کان» و ما يَهْجَعُونَ فاعل آن و «ما» مصدریه باشد یعنی: «کان هجوعهم قلیلا من اللیل» و می‌شود صفت مصدر محذوف باشد یعنی «کانوا یهجعون من اللیل هجوعا قلیلا» در اینصورت «ما» زاید و برای تأکید است.

در المیزان فرموده: اگر «قلیلا» راجع به همه «لیل» باشد معنی‌اش آنست که کمی از شب را می‌خوابیدند و بیشترش را نماز می‌خواندند (نظیر: قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا مزمّل / ۲) و اگر راجع به همه شبها باشد معنایش آنست که کمتر شبی می‌خوابیدند بلکه اکثر شبها بیدار شده و نماز شب می‌خواندند به عبارت دیگر کمتر شبی نماز شب از آنها فوت می‌شد.

ناگفته نماند: در سوره مزمّل اول به حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «قم اللیل الا قلیلا نصفه او انقص منه قلیلا أو زد علیه و رتل القرآن ترتیلا» سپس در آیه ۲۰ می‌فرماید: ... عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصِيَهُ وَهُوَ فَتَابَ عَلَيْكُمْ از این، معلوم می‌شود که مراد از آیه ما يَهْجَعُونَ معنای دوم است یعنی کمتر شبی نماز شب از آنها فوت می‌شد وانگهی در مجمع البیان از امام صادق صلوات الله علیه نقل

کرده »

كانوا اقل ليلة تمر بهم الا صلوا فيها

« این همان معنای دوم است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۳۴

در کافی ج ۳/ ۴۴۶ در روایت محمد بن مسلم چنین آمده است:

«قال: كانوا اقل الليالي تفوتهم لا يقومون فيها».

درباره نماز شب و اهمیت آن ذیل: تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ ...

سجده ۱۶ سخن گفته شد.

۱۸ و ۱۹- وَ بِالْأَشْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ.

سحر وقت نزدیک به صبح است، بعید نیست که منظور نماز شب باشد، در اینصورت بیان آیه قبلی است ولی امام صادق علیه

السلام آن را به استغفار نماز وتر تفسیر فرموده است «و

قال ابو عبد الله عليه السلام كانوا يستغفرون الله في الوتر سبعين مرة في السحر

« (۱) سائل کسی است که اظهار فقر کرده و از مردم کمک می‌خواهد، محروم کسی است که از رزق محروم شده، از کسی هم

سؤال نمی‌کند.

در تهذیب از صفوان جمال از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«قال المحروم المحارف الذي قد حرم كد يده في الشراء و البيع» (الميزان)

محارف به معنی کاسب و اهل حرفه است.

ناگفته نماند: آیات مکی هستند، زکاة در مکه واجب نشده بود، علی هذا منظور از «حق» زکاة واجبی نیست دو آیه اولی حال آنها

را نسبت به خدا بیان می‌کند که نماز خوانده و استغفار می‌کردند، آیه اخیر مبین حال آنها نسبت به مردم است.

## نکته‌ها

تشکیل ابر و باران:

آنچه در چهار آیه اول راجع به باد و باران بیان گردید یکی از تدبیرها و نظامات عجیب جهان هستی است که در اثر تکرار شدن،

عظمت آن تا حدی پنهان مانده است،

(۱) مجمع البیان.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۳۵

می‌دانیم که آب دریاها در اثر املاحی که دارند قابل شرب نیستند نه برای حیوان و نه برای گیاه. آفتاب از فاصله صد و پنجاه میلیون

کیلومتری بر سطح اقیانوسها می‌تابد، اقیانوسهایی که سطح آنها از هزار فرسخ در هزار فرسخ بیشتر است.

در اثر تابش آن، فقط آبها با کمی نمک نامحسوس تبخیر می‌شوند، ابرها که همان هوای مرطوبند در هوای سطح اقیانوسها بلند

می‌شوند، آن گاه در اثر اختلاف درجات هوای خشکیها و دریاها، بادهای تولید می‌شوند، در نتیجه، ابرها از بالای اقیانوسها به طرف

خشکیها به حرکت در می‌آیند و سپس بصورت باران و برف به زمین می‌ریزند، مقداری در اعماق زمین ذخیره می‌شوند و مقداری

در سطح آن به جریان می‌افتند، همه آبهای مشروب و آبیاری از ابرها پائین آمده‌اند اگر این تدبیر عجیب نبود، از وجود حیوان و

گیاه خبری نبود (تبارک الله رب العالمین).

اینجاست که قرآن می‌گوید: قسم به این نظام اتم که وعده قیامت راست است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۳۶

### [سوره‌الذاریات (۵۱): آیات ۲۰ تا ۳۷]

#### اشاره

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲۰) وَ فِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۲۱) وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تُوَعَدُونَ (۲۲) فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ (۲۳) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَلَّ فِيهِ الْإِبْرَاهِيمَ الْمَكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَاغَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَتَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۲۸) فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَاصْكَتْ وَ جَهَّهَا وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰) قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ (۳۱) قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ (۳۲) لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ (۳۳) مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ (۳۴) فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۳۵) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۶) وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ (۳۷)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۳۷

۲۰- در زمین آیاتی هست برای یقین جویندگان.

۲۱- و در وجود خودتان آیا نمی‌بینید؟!

۲۲- روزی شما و آنچه وعده می‌شوید در آسمانست.

۲۳- قسم به پروردگار آسمان و زمین، این سخن حق است مانند آنکه سخن می‌گویند.

۲۴- آیا حکایت میهمانهای ابراهیم به تو رسیده است؟

۲۵- وقتی که بر ابراهیم داخل شدند و سلام گفتند گفت: سلام بر شما، اینان قومی ناشناسند.

۲۶- به طرف اهل خویش رفت و گوساله فربه‌ی آورد.

۲۷- به آنها نزدیک کرد و گفت: آیا نمی‌خورید؟

۲۸- از آنها احساس ترس کرد گفتند: نترس و به او مژده پسر دانایی را دادند.

۲۹- زنش در جمعی رو کرد و به صورت خویش زد و گفت: پیر زن نازا می‌زاید؟!

۳۰- گفتند: خدایت این چنین فرمود: او حکیم و داناست.

۳۱- ابراهیم گفت: کار مهم شما چیست؟

۳۲- گفتند: به سوی قومی گناهکار فرستاده شده‌ایم.

۳۳- تا برای آنها سنگهای متحجر بفرستیم.

۳۴- علامتدار هستند نزد خدایت برای اهل اسراف.

۳۵- آنکه از مؤمنان در آنجا بود بیرون کردیم.

۳۶- جز یک خانه از مسلمین در آن پیدا نکردیم.

۳۷- در آنجا علامتی گذاشتیم برای آنان که از عذاب الیم می‌ترسند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۳۸

## کلمه‌ها

ضیف: میهمان. در مفرد و جمع به کار می‌رود، آن در اصل به معنی میل است «ضاف الی کذا» یعنی به سوی آن میل کرد (قاموس قرآن).

راغ: روغ: میل بر سبیل حیل (به طور پنهانی) در مجمع فرموده:

رفتن به طرف چیزی در پنهانی. و نیز فرموده: میل از جهتی به جهتی، از آن معلوم می‌شود که ابراهیم علیه السلام نخواستند بدانند که برای طعام آوردن می‌رود.

اوجس: وجس: فزعی که در قلب افتد و یا از چیزی که شنیده شده احساس شود. ایجاس: احساس.

صره: جماعتی منضم به هم، گویی جمع شده و در یک طرف قرار گرفته‌اند به معنی صیحه یا صیحه شدید نیز آمده است.

صکت: صک: ضرب و دفع. طبرسی فرموده: صک زدن چیزی است با چیز عریض.

مسموه: علامتدار. سیما: علامت و هیئت.

خطبکم: خطب (بر وزن عقل): امر عظیم که در آن تخاطب بسیار می‌شود (راغب).

## شرحها

در این آیات مانند آیات گذشته مقداری از شواهد توحید و تدبیر بیان گردیده و نتیجه این می‌شود که وعده چنین خدایی راست است **إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ** تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۳۹

**لَصَادِقٌ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ**

آن گاه در قصه‌های پیامبران نمونه‌هایی از وعده رحمت و عذاب الهی بیان گردیده که همه به وقوع پیوسته‌اند مانند وعده خدا درباره ولادت اسحاق که با آنکه ابراهیم خودش پیر و زنش نازا بود، اسحاق به دنیا آمد، و نیز ملائکه به ابراهیم وعده کردند که قوم لوط هلاک خواهد شد و همانطور واقع گردید.

و نیز وعده خدا درباره هلاک فرعونیان و هلاک قوم عاد عملی گردید و باز به قوم صالح وعده شد که **تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ وَعَدَّ غَيْرُ مَكْدُوبٍ** و پس از سه روز در اثر صاعقه هلاک شدند و همچنین وعده هلاک درباره قوم نوح.

اینها همه نشانه‌هایی از وعده خدایی هستند، پس نتیجه گرفته می‌شود که **إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لَصَادِقٌ**.

ناگفته نماند بنا بر آنچه گفته شد: نظر عمده در ذکر حالات پیامبران، اثبات صدق بودن وعده‌های الهی است و **اللَّهُ الْعَالَمُ**.

۲۰ و ۲۱- **وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ.**

منظور از آیات، آیات توحید است چنان که از **وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ ...**

روشن می‌شود، آیات توحید در عین حال به وجود خدا دلالت دارند، ولی وعده معاد بیشتر با آیات توحید و تدبیر جهان تناسب دارد «موقنین» به معنی یقین جویندگان است چنان که طبرسی فرموده: «الذین يتحققون توحيد الله» ولی آنها که **مَصْدَاقٌ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ** می‌باشند بهره‌ای از آیات ندارند.

آیات توحید در زمین عبارتند از پیدا شدن حیات، روئیدن نبات، آفرینش حیوانات، ترکیبات عجیب گازهای هوا، تشکیل ابرها و بارانها، کوه‌ها، رودها فصول چهارگانه، تبادل اکسیژن و کربن میان حیوان و گیاه، و هزاران نظائر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص:



آنها که با یک انسجام عجیبی به مسیر خویش ادامه می‌دهند.

آیات توحید در وجود انسان عبارت از اعضاء ظاهری و باطنی بدن و جزئیات اعضاء، تشکیل خون، گردش آن در بدن، لوله کشی عجیب بدن به وسیله رگها و مویرگها، دستگاه گوارش و تناسل و هزاران مانند آن که همه از غایت و هدف بخصوصی حکایت دارند.

و نیز حواس و نیروهای بینایی، شنوایی و ... وجود روح مستقل، عواطف مثبت و منفی از قبیل دوستی و عداوت، حسد و خیر خواهی، علم، حافظه، حس کنجکاوی، حق جویی، خداگرایی و صدها امثال آن که هر یک شرح جداگانه‌ای لازم دارد که حقا وجود انسان عالم اکبر است. آری وعده آخرت از جانب چنین خدایی است.

در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده

«خلقك سمیعا بصیرا تغضب و ترضی و تجوع و تشبع و ذلك كله من آیات الله تعالی».

۲۲- وَ فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تَوْعَدُونَ.

می‌شود گفت: منظور از سماء طرف بالا- و از رزق باران است نظیر: وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا جاثیه/ ۵، علی هذا منظور از «رزقکم» سبب رزق است. در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله «قال: المطر» (المیزان).

زمین نیز در مسئله رزق دخیل است قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ یونس / ۳۱ گویند: منظور اسباب رزق است از قبیل آفتاب و ماه و کواکب و توالی شب و روز مانند آن، به قولی منظور تقدیر ارزاق در آسمان یا نوشته شدن آنها در لوح محفوظ است.

شاید منظور از سماء «عند الله» باشد چنان که فرموده: وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ حجر / ۲۵ به هر حال: آیه حاکی است تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۴۱

که روزی شما نیز تحت تدبیر خدایی است، آنچه در زمین برای بقای خود از آن بهره می‌برید از آسمان است و یا ارتباط کامل با نظام کائنات دارد.

مثلا- یک لیوان آب که می‌خوریم بعد از کمی دقت خواهیم دید که بسته به وجود آفتاب است که از فاصله صد و پنجاه میلیون کیلومتر به دریاها می‌تابد و همچنین ...

منظور از ما تَوْعَدُونَ شاید همه پیشامدها و حوادث زمین باشد غیر از روزی، نظیر تَنْزَلَ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ قدر / ۴ و نظیر فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بقره / ۵۹.

علی هذا آن، شامل همه چیز حتی ثواب و عقاب و آتش و بهشت نیز می‌شود مگر با دلیل قطعی جهنم از آن جمله نباشد، المیزان نظر می‌دهد که منظور از آن بهشت باشد بدلیل عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى نجم / ۱۵.

۲۳- فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ.

ضمیر «انه» راجع است به «بودن روزی و وعده در آسمان» کلمه «لحق» حاکی است که این امر از جمله قضاء حتمی و نظام ثابت جهان می‌باشد، رَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ نشان می‌دهد که بودن رزق و بهشت در آسمان نیز از مصادیق ربوبیت است.

«ما» موصول و منظور از آن نطق است یعنی «مثل النطق الذی تنطقون» یعنی همانطور که در سخن گفتن خود شکی ندارید، این واقعیت نیز همانطور است سوگند یاد کردن خدا به خودش و تشبیه به سخن گفتن، هر دو قابل دقت است.

ناگفته نماند: از آیه شریفه روشن می‌شود که بشر هر قدر در روی زمین زیاد بشود از لحاظ روزی کمبودی نخواهد داشت، و آنچه از کمبود، گرسنگی باشد ساخته ستمگران و ابر قدرتهاست. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۴۲

۲۴- هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ ضَيْفٍ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ.

از این آیه تا آیه ۳۷ دو نمونه از وعده‌های خدا ذکر شده که هر دو بعد از مدتی به وقوع پیوسته‌اند یکی وعده ولادت اسحاق از زن ابراهیم که عقیم بود و دیگری وعده عذاب قوم لوط علیه السلام.

خلاصه آیات چنین است چند نفر ملک به صورت میهمان بر ابراهیم علیه السلام وارد شدند، آن حضرت طعامی پیش آنها آورد، دید نمی‌خورند، ابراهیم احساس ترس کرد مبادا قصد سویی داشته باشند، آنها گفتند: نترس ما فرشته هستیم، خداوند به تو پسری دانا عطا خواهد کرد.

ابراهیم فرمود: مأموریت شما چیست؟ گفتند برای عذاب قوم لوط آمده‌ایم سپس آنها رفته و خانواده لوط را از آن محل خارج کردند، و آنجا را زیر و رو نمودند مشروح جریان آن و اینکه ملائکه به صورت بشر در می‌آیند در سوره هود گذشت.

منظور از «ضیف» در آیه جمع است چنان که از وصف «المکرمین» روشن می‌شود آری: ملائکه بندگان مکرم و محترم هستند بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا - يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ انبیاء / ۲۹ «هل اتاك» اشاره به تفخیم قضیه است.  
۲۵- اِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُّكْرَمُونَ.

ظرف «اذ» متعلق است به «حدیث» یا «اذکر»، «سلاما» مفعول فعل مقدر است یعنی: «نسلم علیک سلاما»، «قال سلام» یعنی: «سلام علیکم»، جمله قَوْمٌ مُّكْرَمُونَ شاید کلام ضمیر آن حضرت باشد یعنی: «هؤلاء قوم منکرون» به نظر بعضی خطاب به آنهاست یعنی: «انتم قوم منکرون».

۲۶- فَرَاغَ إِلَىٰ أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۴۳

معلوم می‌شود که آن حضرت طوری به طرف اهلش رفته که آنها ندانند، منظور از عجل سمین، کباب بودن آنست در جای دیگر آمده: بِعِجْلٍ حَنِيدٍ.

۲۷- فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ.

اینکه فرموده: آیا نمی‌خورید؟! به علت آن بود که دید دست به طعام نمی‌زنند چنان که در جای دیگر آمده: فَلَمَّا رَأَىٰ أَن يُدِيهِمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ هود / ۷۰، آیه صریح است در اینکه آن حضرت آنها را بشر گمان می‌کرد.

۲۸- فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ.

یعنی: چون از خوردن امتناع کردند، از آنها احساس خوف کرد، «خیفه» برای نوع است. آن حضرت در دل خویش گفت: از اینکه طعام مرا نمی‌خورند لا بد به من قصد سویی دارند، ملائکه چون چنین دیدند: گفتند: نترس، و نیز مژده فرزند دانایی را به او دادند.

منظور از بَغْلَامٍ عَلِيمٍ اسحاق است چنان که در سوره هود آمده: وَ أَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحَكْتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ ... ۷۱.

۲۹- فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِي صِرَّةٍ فَصَكَتْ وَ جَهَّهَا وَ قَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ.

به نظر می‌آید منظور از «صره» صیحه و ولوله است یعنی چون خبر ولادت را شنیده صیحه‌کنان آمده و با تعجب دست به پیشانی خویش زد.

در مجمع از امام صادق صلوات الله علیه جماعت معنی شده است، عَجُوزٌ عَقِيمٌ می‌شود تقدیرش «عجوز عقیم تلد غلاما؟!» باشد یا «انا عجوز عقیم فکیف الد».

۳۰- قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ.

کذلک اشاره است به بشارت، یعنی: همانطور که گفتیم خدایت گفته است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۴۴

خدا اینکار را به مصلحت اراده کرده و به راه فرزند دادن داناست.

۳۱- قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ.

این سؤال پس از آن بود که خوف آن حضرت از بین رفت، و چون آمدن آنها کار ساده‌ای نبود، لا بد مأموریت بزرگی داشته‌اند

لذا «خطب» سؤال کرده است.

۳۲- قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ.

منظور از قوم مجرم، قوم لوط علیه السلام است «مجرمین» تعلیل عذاب آنهاست.

۳۳ و ۳۴- لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ مُّسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُشْرِكِينَ.

کلمه حِجَارَةً مِنْ طِينٍ به معنی کلوخهای متحجر است، در آیات دیگر آمده: حِجَارَةً مِنْ سَجَّيْلِ حِجْرٍ / ۷۴، مُّسَوَّمَةً ... نشان می‌دهد که آنها مخصوص گناهکاران است، در سوره حجر فرموده: فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً ... می‌شود حدس زد که در اثر زیر و رو شدن زمین، این کلوخهای متحجر از زمین به هوا رفته و سپس بر آنها باریده است و یا طور دیگری توسط ملائکه بوده که بر ما پوشیده است. و الله اعلم.

۳۵- فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

این آیه نشان می‌دهد که بودن مؤمنان در آنجا مانع از نزول عذاب بود، هم چنان که بودن گناهکاران باعث آمدن عذاب بود. این مطلب درباره قوم صالح و مانند آن نیز آمده است. «فیها» راجع به قریه است، جریان مفصل آمدن ملائکه پیش لوط در سوره هود و مانند آن گذشت.

۳۶- فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

منظور از آن خانه لوط علیه السلام است، در اینجا منظور از «المسلمین» مؤمنین تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۴۵ است که تسلیم شدگان به فرمان خدا می‌باشند، آری شهری که فقط یک خانه مسلمان در آن هست و آنها هم خارج شوند باید زیر و رو گردد.

۳۷- وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ.

منظور از آیه، ویرانیهای آنجاست، مورد شاهد در این جریان چنان که گفته شد، وقوع وعده الهی است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۴۶

### [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۳۸ تا ۴۶]

#### اشاره

وَ فِي مُوسَى إِذِ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ (۳۸) فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۳۹) فَأَخَذْنَا مِنْهُ جُودَةً فَتَبَدَّنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَ هُوَ مُلِيمٌ (۴۰) وَ فِي عَادٍ إِذِ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالزَّرِيمِ (۴۲) وَ فِي ثَمُودَ إِذِ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَيْثُ بَدَّيْنَا لَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصْبَحُوا نَدَمًا (۴۳) فَغَتَّوْا عَنْ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ (۴۴) فَمَا اسْتَسْتَأْذَنُوا مِنْ قِيَامٍ وَ مَا كَانُوا مُنْتَصِرِينَ (۴۵) وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۴۶)

۳۸- و در موسی آیتی است وقتی که او را به سوی فرعون با حجتی آشکار فرستادیم.

۳۹- با نیروی خودش اعراض نمود و گفت او جادوگر یا دیوانه است.

۴۰- او را و لشکریانش را گرفته و در دریا انداختیم، او سبب ملامت بود.

۴۱- و در قوم عاد آیتی است وقتی که بر آنها آن باد عقیم را فرستادیم.

۴۲- چیزی را که بر آن می‌وزید نمی‌گذاشت مگر آنکه مانند استخوان پوسیده می‌کرد.

۴۳- در قوم ثمود آیتی است که به آنها گفته شد تا وقتی متمتع شوید.

۴۴- از دستور خدایشان نافرمانی کردند صاعقه آنها را گرفته، در حالی که نگاه می‌کردند.

۴۵- به برخاستن متمکن نشدند و یاری کرده نبودند.

۴۶- یاد کن قوم نوح را از پیش که قومی فاسق بودند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۴۷

### کلمه‌ها

رکنه: رکن: تکیه گاه «الركن: الجانب الذي يعتمد عليه» منظور از آن قوای فرعون است.

نبذناهم: نبذ: انداختن چیزی از روی بی‌اعتنایی.

یم: دریا.

ملیم: کسی که کار ملامت آور انجام داده است، ملوم: کسی که ملامت شده است، در مجمع فرموده: «الملیم: الذی اتی بما یلام علیه».

عقیم: نازا: بادی که از آوردن خیر عقیم است، عقم در اصل به معنی خشکیدن می‌باشد.

تذر: وذر: ترک کردن، ماضی و مصدر و اسم فاعل از آن به کار نبرده‌اند ما تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ یعنی چیزی را نمی‌گذاشت.

رمیم: استخوان پوسیده. «اصل الرمیم: السحیق البالی من العظم» ناگفته نماند: رم به معنی اصلاح نیز آمده است «رم البناء رما:

اصلاحه» ولی در قرآن مجید فقط در معنای فوق یافته است.

عتوا: عتوا: (بضمّ اول و دوّم) تجاوز. نافرمانی «عتا الرّجل عتوا:

استکبر و جاوز الحد».

### شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیات، چهار نمونه از وعده‌های خداوند درباره قوم موسی، قوم هود، قوم صالح و قوم نوح نقل شده که همه به وقوع پیوسته‌اند و شاهد صدقِ إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَصَادِقٌ می‌باشند، میزان نظر می‌دهد که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰،

ص: ۳۴۸

آمدن عذاب بر آنها دلیل توحید است ولی به نظر می‌آید در این جریانها بیشتر حتمی بودن وعده مورد نظر است تا شاهدهی بر وعده قیامت باشد.

۳۸- وَ فِي مُوسَى إِذْ أَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ.

عطف است بر وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً یعنی در جریان موسی نیز نمونه‌ای بر صدق وعده خداوندی است.

مراد از سلطان مبین ظاهرا مطلق معجزه است که آن حضرت داشت، مجمع- البیان آن را حجت ظاهره و عصا دانسته است، سلطان در آیه به معنی حجت است که سبب تسلط می‌باشد.

۳۹- فَتَوَلَّىٰ بُرْكَانَهُ وَقَالَ سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ.

باء در «برکنه» به معنی مصاحبت است یعنی با قوایش از قبول حق اعراض کرد.

مجمع البیان آن را به معنی تعدیه دانسته است یعنی: قوم خویش را به اعراض واداشت.

در میزان فرموده: گاهی گفت: او مجنون است نظیر: إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ شعراء/ ۲۷ و گاهی گفت: او ساحر

است إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ شعراء/ ۳۴.

۴۰- أَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَبَبَدْنَا هُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ

یعنی: آنها را گرفته و بی آنکه اعتنایی به آنها کنیم به دریا انداختیم. در حالی که از کفر و عناد و عصیان چیزهایی ملامت آور، مرتکب شده بود، گویی به علت رهبر بودن فرعون «ملیم» مخصوص او شده است.

۴۱- وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ.

یعنی در جریان قوم عاد نیز بر صدق وعده ما شاهی است. طبری فرموده:

ریح عقیم آنست که امتناع کند از آوردن ابر، تلقیح درخت، ... نفع حیوان، یر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۴۹

همچون زنی که از آوردن بچه امتناع می کند، آن فقط هلاکت می آورد چنان که در آیه بعدی است.

۴۲- مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلْتُهُ كَالرِّمِيمِ.

از این معلوم می شود که آن باد طوفان نبوده بلکه باد بسیار سردی بوده که آنها را منجمد کرده و به خاک انداخته است سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٌ حَاقَهُ / ۸.

۴۳- وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ.

یعنی در قوم ثمود نیز بر صدق وعده ما آیتی است، منظور از «تمتعوا» فرموده صالح علیه السلام است که گفت: تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكُمْ وَعَدُّ غَيْرِ مَكْدُوبٍ هود/ ۶۵، علی هذا منظور از «حین» سه روز است.

۴۴- فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ.

صاعقه آتشی است که در اثر تخلیه الکتریکی از ابر می ریزد، بر قوم صالح علیه السلام آن قدر صاعقه فرود آمد که همگی هلاک شدند وَهُمْ يَنْظُرُونَ اشاره است به آنکه قدرت دفاع نداشتند.

۴۵- فَمَا اسْتَطَاعُوا مِنْ قِيَامٍ وَمَا كَانُوا مُتَّنِبِرِينَ.

گویی منظور آنست که نتوانستند از جایی که نشسته‌اند برخیزند و نیز با نصرت دیگران نصرت یافته نشدند، یعنی نه خود توانستند از خود دفاع کنند و نه مدافعی یافتند.

۴۶- وَقَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.

یعنی یاد کن قوم نوح را که پیش از آنها بودند، «فاسقین» تعلیل عذاب آنهاست یعنی همانطور که وعده انبیاء درباره عذاب دنیا حق بود درباره عذاب آخرت نیز حق است، فرقی ما بین وعده دنیا و آخرت نیست. علی هذا وقوع همه این وعده‌ها در رابطه با اِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۵۰

### [سوره الذاریات (۵۱): آیات ۴۷ تا ۶۰]

#### اشاره

وَ السَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (۴۸) وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹)

فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۵۰) وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۵۱)

كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ (۵۲) أ تَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ (۵۳) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ

بِمَلُومٍ (۵۴) وَ ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ (۵۵) وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۶)

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُوا (۵۷) إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ (۵۸) فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ

فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ (۵۹) فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ (۶۰)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۵۱

- ۴۷- آسمان را با قدرت کامل خویش آفریده‌ایم و ما توانا هستیم.
- ۴۸- زمین را گسترده‌ایم: بهتر آماده کننده می‌باشیم.
- ۴۹- از هر چیز نر و ماده آفریده‌ایم تا از قدرت ما آگاه باشید.
- ۵۰- پس بگریزید به سوی خدا که من برای شما از جانب او انذار کننده آشکارم.
- ۵۱- با خدا معبود دیگری قرار ندهید که من از جانب او بیم دهنده آشکارم.
- ۵۲- جریان چنین است، پیامبری قبل از آنها نیامد مگر آنکه گفتند: جادوگرست یا دیوانه.
- ۵۳- آیا به یکدیگر سفارش کرده‌اند، بلکه قومی طغیانگرند.
- ۵۴- به آنها بی‌اعتنا باش تو ملامت شده نیستی.
- ۵۵- یادآوری کن که آن مؤمنان را نافع است.
- ۵۶- جن و انس را نیافریده‌ام مگر آنکه مرا عبادت کنند.
- ۵۷- از آنها روزی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم مرا اطعام کنند.
- ۵۸- خدا فقط اوست رزاق و نیرومند و قوی.
- ۵۹- حقا که برای ظالمان نصیبی از عذاب مانند نصیب امثال آنها هست، آن را به عجله نخواهند.
- ۶۰- وای بر کافران از روزشان که وعده می‌شوند.

### کلمه‌ها

اید: نیرو. قوه. نیرومندی. مصدر و اسم هر دو آمده است «آد الرجل یأید ایدا: اشدت و قوی».

موسعون: سعه: فراخی و گسترش، خواه در مکان باشد یا در حال، چنان که به آدم ثروتمند گویند: ذو سعه. ایساع: وسعت و گسترش دادن.

موسع: وسعت دهند و صاحب وسعت.

فرشناها: فرش: گستردن. «فرش الشیء: بسطه» فراش نیز به معنی گستردن است بمعنی مفعول (مفروش) نیز آید مانند جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۵۲

فِرَاشاً

بقره/ ۲۲.

ماهدون: مهد: آماده کردن «مهد الفراش: بسطه و وطأه» ماهد: آماده- کننده.

یعبدون: عبادت: اطاعت. در صحاح و قاموس و اقرب الموارد آمده: «العبادة:

الطاعة» طبرسی فرموده: آن در اصل به معنی ذلت است «العبادة فی اللغة هی الذلّة» از کلمات بزرگان معلوم می‌شود تذلل نیز در آن قید است (قاموس قرآن).

متین: محکم. آن در اصل گوشت محکمی است که در کنار تیره پشت واقع است، به گوشت هر طرف آن متنان گویند. (مجمع) از این جهت به چیز محکم، متین اطلاق می‌شود.

ذنوب: (بفتح اول) نصیب و بهره. راغب گوید: ذنوب به معنی اسب دراز دم و دلو دمدار است، به طور استعاره در معنی نصیب به

کار رود.

طبرسی دلو پر از آب فرموده و آن گاه نصیب معنی کرده است (قاموس قرآن).

### شرحها

در این آیات باز دلائلی از توحید و تدبیر خداوندی بیان گردیده که یعنی وعده دهنده آخرت خدایی است که اینهمه آثار و نظامات از اوست، پس وعده او حق است علی هذا آیه فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ وَلَا تَجْعَلُوا... عبارت اخرای إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٌ است با بیان موعظه و خیر خواهی.

آن گاه مانند اول سوره، درباره منکران بعث و اینکه همه آنها در مقابل پیامبران یک سخن گفته‌اند تذکراتی داده شده و با ذکر مطالبی دیگر و تهدید تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۵۳ منکران، سوره به پایان رسیده است.

۴۷- وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ.

این آیه و دو آیه بعدی از یک انسجام کلی و ارتباط کامل حکایت دارد، آسمان با آن گستردگی با زمین و زمین با آسمان و همه چیز با همه چیز در هماهنگی عالی به سیر خود ادامه می‌دهند، آری ما تری فی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ و آن حکایت، از علم و قدرت کامل خدا دارد.

سماء شامل است به هر آنچه در بالای زمین است، از آفتاب و ماه و ستارگان و کهکشانها و سحابی‌ها و ذراتی که میان آنها را پر کرده است، گویند: فضا خالی نیست بلکه پر از چیزهاست «۱» «بنینا» به همه شامل است. ظاهراً موسع به معنی ذو سعه و قدرتمند و نکره آمدن «اید» برای بیان عظمت آنست، یعنی: ما آسمان را با قدرت عظیمی که داریم بنا نهاده‌ایم، ما تواناییم.

درباره «اید» و نیز نظریه «جهان در حال انبساط» که از «موسعون» فهمیده می‌شود، مطلبی داریم که در قاموس قرآن «اید» گفته‌ایم.

۴۸- وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ.

منظور از گستردن زمین آماده کردن آن برای زندگی است که در بسیاری از آیات مطرح است جمله فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ اشاره به اهمیت مطلب است، عظمت این سخن مانند آیه سابق «یدرک و لا یوصف» است، وعده آخرت از جانب این خدای دانا و تواناست.

(۱) دانشمندان گویند: فضا خالی نیست و در هر متر مکعب از فضا این چیزها وجود دارد: الکترون آزاد بیست میلیون، اتم هیدروژن بیست میلیون، دانه نور چهار صد هزار، اتم سدیم پنج عدد، اتم پتاسیم و غیره یک عدد (از کتاب پاسخ و پرسش).

و نیز می‌گویند: شصت چهار هزار نوع اشعه در جهان رفت و آمد می‌کنند و هر یک در موجودات زنده یک نوع اثر دارند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۵۴

۴۹- وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.

زوجین دو چیز متقابلند که یکدیگر را تکمیل می‌کنند مانند نر و ماده شب و روز، نور و ظلمت، دنیا و آخرت، دریا و خشکی، جن و انس، زمین و آسمان، آفتاب و ماه، در اینصورت زوج به معنی صنف است. و گویند: منظور فقط نر و ماده است.

ناگفته نماند: از ذکر آسمان و زمین دو صنف بودن فهمیده شد، به همان مناسبت در این آیه فرموده: نه تنها آسمان و زمین چنین هستند بلکه این قانون در همه اشیاء وجود دارد، به نظر می‌آید مراد از «زوجین» اعم از صنف و نر و ماده است، مسئله نر و مادگی از بزرگترین اسرار جهان است که ابتدا در حیوان محسوس بود، سپس در نباتات نیز کشف گردید و کشف اتم و الکترون و پروتون



ثابت کرده که زوجیت در تمام ذرات حکمفرماست.

به هر حال، آیه از کمال قدرت و توانایی خدا حکایت دارد که ایجاد قیامت برای او سهل و آسان است.

مفعول «تذکرون» ظاهراً «توانایی خدا بر قیامت است»، لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ یعنی تا شما بدانید که خدا قدرت آفریدن قیامت را دارد، زیرا دنیا و آخرت نیز یکی از مصادیق «زوجین» است.

در میزان فرموده: لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ یعنی: تا بدانید که خالق ازواج از زوجیت و شریک داشتن منزّه است، در مجمع البیان نیز نظیر آن را گفته است.

ولی آنچه ما گفتیم با مطلب سوره مناسبت است.

در کافی از حضرت رضا صلوات الله علیه نقل شده

«... و بمضادته بین الاشياء عرف ان لا ضد له و بمقارنته بین الاشياء ان لا قرین له، ضاد النور بالظلمة، و الییس بالبلبل، و الخشن باللین، و الصرد بالحور، مؤلفاً بین متعدایاتها، مفرقاً بین متدانیاتها دالّة بتفریقها علی مفرقها و بتألیفها علی مؤلفها و ذلک قوله و من کلّ شیء خلقنا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۵۵

زوجین لعلکم تذکرون ففرق بین قبل و بعد لیعلم ان لا قبل له و لا بعد ...»  
 (۱).

این روایت مانع از آن نیست که ما گفتیم بلکه آنچه ما گفتیم مصداقی از مصادیق مفعول «تذکرون» است.

۵۰- فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ.

تفریعی است بر آیات گذشته قبول وعده قیامت نیز از جمله فرار به طرف خداست، فرار الی الله، ایمان به خدا و انقطاع از شرک و کفر است.

در مجمع البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده: یعنی حج بجا آورید ظاهراً آن یک نوع تطبیق و استفاده از آیه است.

۵۱- وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ.

بیان «ففرّوا» است یعنی فرار به خدا، شریک ندادن به خدا و ایمان به خداست، تکرار إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ برای تأکید و حکایت از قول پیامبر است می شود گفت: فَفَرُّوا ... به هلاک امم گذشته نیز مربوط باشد یعنی حالا که امتهای گذشته در اثر شرک، هلاک شدند فَفَرُّوا إِلَى اللَّهِ ....

۵۲- كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ.

این آیه و دو آیه بعدی برگشتی به حال منکرین بعث است چنان که نظیر آن در اول سوره گذشت. «كذلك» یعنی جریان چنان است که گذشت، ما أَتَى الَّذِينَ بیان تشبیه است.

۵۳- أَتَوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ.

تواصی وصیت کردن به هم دیگر است، «به» راجع است به قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ، «بل» اعراض است از ما قبل. یعنی: نه بلکه طغیان، آنها را به

(۱) تفسیر صافی از کافی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۵۶

چنین قول واداشته است استفهام برای تعجب می باشد.

۵۴- فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ.

تسلیتی است بر آن حضرت یعنی به انکار آنها بی‌اعتنا باش، تو ملامت شده نیستی، آنها ملامت شده‌اند که قبول نمی‌کنند. «عنهم» راجع به مشرکان است ۵۵- وَ ذَكَّرُ فَإِنَّ الذُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.

به نظر می‌آید: این آیه رفع ابهامی است که از «عنهم» در آیه سابقه، به نظر می‌آید یعنی «عنهم» راجع به مشرکان است از آنها اعراض کن اما مؤمنان را یاد آوری کن که به نفعشان خواهد بود.

۵۶- وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ.

این آیه و دو آیه بعدی با آنکه مطلب مستقلی هستند، مقدمه آیه فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا می‌باشند یعنی: آفرینش جن و انس برای عبادت است مشرکان که عبادت نمی‌کنند مانند گذشتگان در استیصال دنیا و عذاب آخرت خواهند بود.

افعال سابق یا صیغه متکلم مع‌الغیر بودند ولی «ما خلقت» با صیغه متکلم وحده است زیرا که غرض از خلقت مخصوص خداست و در این غرض واسطه‌ای وجود ندارد، لام در «لیعبدون» برای علّت و غرض است یعنی غرض اصلی از خلقت انس و جن عبادت کردن آنهاست.

در نکته‌ها روشن خواهد کرد که عبادت و اطاعت پروردگار تنها راهی است که با آن می‌شود به کمال مطلوب و سعادت ابدی رسید.

۵۷- مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعَمُونِ.

به نظر می‌آید: این آیه در رابطه با آیه سابق است گویی: شخصی می‌گوید:

خدایا مگر به عبادت بندگان احتیاج داری که آنها را برای عبادت آفریده‌ای تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۵۷

در جواب فرموده: مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ ... علی‌هذا این آیه بیان عدم نیاز خدا به عبادت بندگان است.

شاید: تعبیر رزق و اطعام برای بیشتر روشن شدن مطلب باشد که انسان در باره رزق و طعام کاملاً احساس نیاز می‌کند، باز در این تعبیر باید بسیار دقت نمود نتیجه این می‌شود که غرض از «لیعبدون» رسیدن بندگان به کمال و نعمت ابدی است نه رفع نیاز خدا.

أَنْ يُطْعَمُونَ ذکر خاص بعد از عام و برای کثرت وضوح مطلب است.

۵۸- إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ.

تعلیل آیه فوق است، صیغه مبالغه رزاق در رابطه با عموم بندگان و نیز با فرد بندگان است، زیرا خدا نسبت به هر فرد نیز در اثر کثرت نعمتهایش رزاق می‌باشد.

ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ در بیان آنست که: خدا را در این روزی رساندن ضعف و عجزی عارض نمی‌شود. ذُو الْقُوَّةِ و متین هر دو از اسماء حسنی است.

۵۹- فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ.

آیه شریفه مربوط است به مفهوم آیه وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ ... چون: در صورت عدم عبادت، آدمی گرفتار عذاب دنیا و آخرت خواهد شد، لذا درباره مشرکان فرموده: برای این ظالمان نصیبی از عذاب استیصال هست مانند عذاب یاران آنها از امتهای گذشته، زیرا که مصداق «یعبدون» نیستند.

این عذاب را به عجله نخواهند، آمدن حتمی است تعبیر «ظلموا» مشعر بر آنست که: عذاب آینده معلول ستم آنهاست. فَلَا يَسْتَعْجِلُونَ اضافه به یاء متکلم نظیر وَ مَا خَلَقْتُ ... می‌باشد.

۶۰- فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ.

تفریع است بر فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ... و می‌رساند که گذشته از عذاب دنیا تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۵۸

عذاب آخرت را نیز در پی خواهند داشت، روزی که جز «ویل» چیزی به آنها نخواهد رسید، میتوان از لفظ «کفروا» فهمید که مراد

از «الذین ظلموا» در آیه قبل کافران هستند.

## نکته‌ها

### غرض از خلقت انسان:

در رابطه با آیه وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ در ذیل آیه وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ... هود/ ۷ به تفصیل سخن گفته‌ایم، برای تکمیل آن نکاتی را در اینجا یادآور می‌شویم:

۱- «لیعبدون» نشان می‌دهد که غرض از خلقت بشر، عبادت کردن بشر است نه معبود شدن خدا، و گرنه می‌فرمود: «الا لاعبد» یا «لاکون لهم معبودا» و آن نقص خدا را می‌رسانید زیرا تا معبود نشده فاقد آن کمال خواهد بود، اما «لیعبدون» راجع به عبادت کردن بشر و رسیدن بشر به کمال مطلوب است. «الا» نشانگر انحصار می‌باشد.

۲- لام در «لیعبدون» برای غرض است، فعل باید بالاخره غرضی داشته باشد و گرنه عبث و سفهی خواهد بود آن غرض سبب کمال صاحب غرض خواهد بود، و چون در خدا نقصانی نیست، پس آن کمال راجع به فاعل نیست، بلکه راجع به فعل خدا و عاید بر انسان است.

به عبارت دیگر: غرض از خلقت انسان عبادت است و آن کمالی است عاید بر انسان که نتیجه‌اش رحمت و مغفرت و سعادت دائمی است.

ناگفته نماند: در اینجا فعل خدا تابع غرض خارجی نیست، بلکه غرض خارجی از فعل خدا به وجود می‌آید، غرض خدا از این خلقت ذات خداست، زیرا که خدا کمال مطلق است و مقتضای کمال مطلق، خلقت می‌باشد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص:

۳۵۹

۳- عبادت چنان که در کلمه‌ها گفته شد به معنی اطاعت و فرمانبری است حتی اطاعت از وسوسه شیطان، عبادت به شیطان است أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ یس / ۶۰.

منظور از عبادت در «لیعبدون» مطلق اطاعت و فرمانبری است، خواه در کارهای عبادی باشد یا غیر عبادی، به عبارت دیگر: عبادت حقیقی آنست که انسان تمام کارهای زندگی خویش را با فرمانهای خدا تطبیق کند. زیرا خدا برای همه کارهای زندگی فرمان و دستوری دارد.

۴- اما چرا عبادت، غرض از خلقت شده است؟ چون زندگی دنیا بدون آخرت عبث است، خدای فرماید: أَفَحَسِبْتُمْ أَنْ مَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ مؤمنون / ۱۱۵، تنها راه رسیدن به رحمت و مغفرت و سعادت ابدی و بهشت، اطاعت از فرمان خدا در همه مراحل زندگی است، پس معنای حقیقی:

وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ ... آنست که: من آنها را خلق نکرده‌ام مگر برای رساندن به بهشت و سعادت ابدی.

۵- چون همه جن و انس خدا را عبادت نمی‌کنند، بلکه عده‌ای مشمول:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بها ... اعراف / ۱۷۹، هستند، علی‌هذا اگر گروهی از جن و انس خدا را عبادت کنند باز غرض اصلی حاصل می‌شود از این بیان می‌شود پی‌برد که: الف و لام در الْجِنَّ وَالْإِنْسِ برای استغراق است ولی چون هر دو گروه در عمل مختار هستند لذا غرض خدایی در همه پیاده نمی‌شود میزان الف و لام را الف و لام جنس گرفته است.

ناگفته نماند: غرض از ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ کَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ غرض اصلی نیست بلکه یک غرض تبعی است که از لَهُمْ قُلُوبٌ لَا

يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا ... ناشی می‌شود. تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۶۰  
 ۶- آیات: وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا هُوَ / الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا مَلِكٌ / ۲، إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِيَبْلُوكُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا كَهْفُ / ۷ انسان را به حیرت و امیدارد که حتی آسمانها و زمین برای عبادت و نیکوکار بودن انسان آفریده، شده‌اند!!! روز شنبه بیست پنجم رمضان المبارک هزار و چهار و پنج مطابق ۲۵ / ۳ / ۱۳۶۴.

تفسیر سوره ذاریات به پایان رسید و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۶۱

## سوره طور

### اشاره

در مکه نازل شده و چهل و نه (۴۹) آیه است

### نظری به سوره مبارکه

۱- طور هفتاد ششمین سوره است که بعد از سوره سجده در مکه نازل گردید در ترتیب فعلی قرآن مجید، سوره پنجاه دوم است، به نظر می‌آید که حدود سالهای نهم و دهم بعثت نازل شده باشد از آیات آن بر می‌آید که به هنگام نزول سوره، اسلام در مسیر گسترش یافتن بود، این کار مشرکان را نگران کرده و به شدت، نبوت و معاد را انکار می‌کرده‌اند، ولی حیف که وقت دقیق نزولی آن در دست نیست.

۲- عدد آیات آن به قول قارئان کوفی و شامی چهل و نه و به قول قارئان بصری چهل و هشت و در نقل قارئان حجازی چهل و هفت است.

علت این اختلاف آنست که: در قرائت عراقی و شامی «و الطور» یک آیه است و نیز در قرائت کوفی و شامی یَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَاً / ۱۳ یک آیه می‌باشد (مجمع البیان).

در تفسیر خازن که مؤلف آن در سال ۷۲۵ هجری از تألیف آن فارغ شده است، می‌خوانیم: این سوره دارای سیصد و دوازده کلمه و هزار و پانصد حرف است این می‌رساند که مسلمانان به کلام الله مجید چقدر اهمیت می‌داده‌اند.

۳- تسمیه آن به «طور» ظاهراً به علت وقوع این کلمه در اول آنست و در روایات نبوی سوره «و الطور» نامیده شد، می‌شود اطمینان نمود که این نامگذاری تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۶۲ به توسط آن حضرت بوده است.

صدوق رحمه الله در ثواب الاعمال از ابو ایوب خزاز از محمد بن مسلم روایت کرده:

«عن ابی عبد الله و ابی جعفر علیهما السلام قالاً: من قرء سوره و الطور جمع الله له خیر الدنیا و الاخره»

این روایت در مجمع البیان نیز نقل شده است.

۴- سوره مبارکه بی‌شک مکی است، کسی خلاف آن را نگفته است آیات سوره شاهد صدق این مطلب هستند، وانگهی می‌شود یقین کرده که همه سوره به یک بار نازل شده است.

### مطالب سوره و غرض آن

این سوره با سوگندهای مؤکد اعلام می‌دارد که عذاب آخرت حتمی است سپس مقداری در وصف اهل عذاب و وصف اهل جنت توضیح می‌دهد و از واقعیات عجیبی از جریان اهل بهشت پرده بر می‌دارد، آن گاه به طور تفصیل به تکذیب مشرکان می‌پردازد که رسول خدا را جادوگر و دیوانه و خیال پرداز می‌گفتند.

و بیان می‌دارد که مشرکان کارهای نیستند اگر می‌گویند: قرآن ساخته پیامبر است، نظیر آن را بیاورند، آنها مقهور قدرتها و نظامهای خدایند در آخر به رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که در مأموریت خودش خویشتن دار باشد و با تسبیح و حمد یاری و عنایتهای خدا را به سوی خویش سرازیر گرداند، سیاق این سوره، نزدیک به ذاریات و مرسلات و نازعات است. علی هذا مطلب عمده سوره مبارکه معاد و نبوت است که انکار آن دو انکار توحید نیز می‌باشد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۶۳

سوره الطور مکیه و هی تسع و اربعون آیه نزلت بعد سورة السجده

### [سوره الطور (۵۲): آیات ۱ تا ۱۶]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَالطُّورِ (۱) وَكِتَابٍ مَسْطُورٍ (۲) فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ (۳) وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ (۴)  
وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ (۵) وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ (۶) إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ (۷) مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ (۸) يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا (۹)  
وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (۱۰) فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۱) الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۱۲) يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَاً (۱۳) هَذِهِ النَّارُ  
الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۴)

أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (۱۵) اضْلَوْهَا فَاضْبِرُوا أَوْ لَا تُصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۶)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۶۴

به نام خدای رحمان رحیم

۱- قسم به طور.

۲- قسم به کتاب نوشته شده (از جانب خدا).

۳- در صفحه گسترده.

۴- قسم به خانه آباد.

۵- قسم به آسمان برافراشته.

۶- قسم به دریای پر شده.

۷- که عذاب پروردگارت ثابت است.

۸- مانعی از آن نیست.

۹- روزی که آسمان به طور کامل موج می‌زند.

۱۰- کوه‌ها به وضع عجیبی به راه افتند.

۱۱- پس وای در آن روز بر مکذبین.

۱۲- کسانی که در باطل عجیب مشغولند.

۱۳- روزی که به شدت به آتش پرتاب شوند.

۱۴- این آتشی است که آن را تکذیب می‌کردید.

۱۵- آیا این سحر است یا نمی‌بینید.

۱۶- بچشید آن را صبر کنید یا نکنید، برابر است بر شما، فقط با آنچه می‌کردید مجازات می‌شوید.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۶۵

### کلمه‌ها

طور: در مجمع‌البیان از مبرد نقل شده: طور مطلق کوه است و چون الف و لام بر آن داخل شود به معنی کوه معهود آید، منظور از آن طور سیناء است که در آنجا بر موسی علیه‌السلام وحی آمد.

رق: پوستی است که در آن می‌نویسند، طبرسی فرماید: پوستی است که در آن چیزی نوشته می‌شود، اصل آن براق بودن است گویند:

«ترقرق الشيء: اذا لمع» راغب و زمخشری پوست بودن را قید نکرده‌اند.

مسجور: سجر: پر کردن. افروختن آتش. سرخ کردن تنور. طبرسی رحمه‌الله: مسجور را، پر شده معنی کرده و فرموده: گویند:

«سجرت التنور: ملائها نارا» زمخشری نیز پر کردن گفته است در قاموس آمده: «سجرت التنور: احماه و النهر: ملائه».

تمور: جریان سریع. راغب گوید: «مار الدم علی وجهه» خون به سرعت بر چهره‌اش جاری شد، ظاهرا آن حرکت یک نواخت نیست بلکه به صورت مارپیچی و گرد بادی است که توأم با رفت و برگشت است. در مجمع فرموده: «المور: تردد الشيء بالذهاب و المعجى كما يتردد الدخان» منظور از آن ظاهرا گرد باد است.

خوض: حدیث باطل: اصل آن داخل شدن در آب است، به طور استعاره به داخل شدن در امور گفته می‌شود.

یدعون: دع: دفع شدید. انداختن به شدت. «دعه دعا: دفعه دفعا عنيفا» (پرتاب کردن). تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۶۶

اصلوها: صلی: داخل شدن توأم با ملازمت. «اصلوها»: داخل آن شوید و در آن ملازم باشید.

### شرحها

در این آیات، طور، کتاب و بیت معمور (کعبه)، نماینده نبوت و سقف برافراشته (آسمان) و دریاهاى پر شده، نشانگر قدرت و توانایی خدا معرفی شده است یعنی خدای آفریننده قدرت آوردن عذاب را دارد، پیامبران نیز از آن خبر داده‌اند.

منکران که بعث و عذاب آخرت را انکار می‌کنند سخن باطل می‌گویند، آیات *أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ*. *أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ* ۲۵ و ۲۶ نیز ظاهرا در رابطه با قدرت خداوند است.

این یک استدلال واقعی است، آفریننده جهان، قدرت آوردن عذاب را دارد، وحی آسمانی توأم با معجزات نیز از آن خبر داده است، دیگر نمی‌شود در آن شک کرد، پس از اثبات وقوع عذاب، حال اهل عذاب و به همان مناسبت حال اهل بهشت در آیات بعدی آمده است.

۱- ۶ *وَ الطُّورِ وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ، فِي رَقٍّ مَنشُورٍ، وَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ، وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ، وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ.*

مراد از طور ظاهرا طور سیناست که در آن بر موسی علیه‌السلام وحی آمد، و نادینه‌ای من جانب الطور المأیمن مریم / ۵۲، کتاب مسطور ظاهرا تورات است، نکره آمدن برای تعظیم می‌باشد، مراد از *رَقٍّ مَنشُورٍ الواح* آسمانی است که تورات به طور نوشته در آنها نازل گردید. *وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً اعراف / ۱۴۵*، نکره آمدن «رق» برای تعظیم است.

اگر منظور از رَقِّ مَنشُورِ لوح آسمانی نبود ذکر آن موضوعیتی نداشت تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۶۷ زیرا که کتاب بالاخره در یک چیزی نوشته می‌شود و نیز ذکر «مسطور» موضوعیتی نداشت، چون از لفظ کتاب، نوشته شدن معلوم می‌شود.

اما چون تورات در لوحی از جانب خدا نوشته شده بود، ذکر نوشته شدن و چیزی که در آن نوشته شده است موضوعیت دارد. «رق» مطلق است شامل جنس می‌شود، شاید مفرد آمدن اشاره به اصل است نه عدد آن.

ظاهر آنست که منظور از بیت معمور کعبه است که از ابتدای به وجود آمدن با عبادت و حج آباد است، پیامبران از فرزندان ابراهیم علیه السلام امثال موسی و عیسی به زیارت آن آمده‌اند.

آن آیت نبوت است که به دست ابراهیم بنا شده و به واسطه پیامبر اسلام تثبیت گردیده است إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ آل عمران/ ۹۶.

در روایات شیعه و اهل سنت آمده: آن محلی است در آسمان، از امام باقر علیه السلام است که خدا تحت عرش چهار ستون قرار داده و آنها را ضراح نامیده و آن بیت المعمور است که به ملائکه فرموده بر آن طواف کنید، آن گاه ملائکه را مأمور کرد که در زمین مانند آن و به قدر آن خانه‌ای بسازید و به اهل زمین فرمود آن را طواف کنند «۱» و

عن النبی «البیت المعمور فی سماء الدنیا»

و از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده: بیت معمور که آن را ضراح گویند در آسمان و در مقابل کعبه است، اگر بیافتد روی آن می‌افتد «۲» و اللهُ اعلم.

سقف مرفوع آسمان است وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا انبیاء/ ۳۲، «بحر مسجور» شاید مطلق دریاها باشد که پر از آب و پشتوانه زندگی است گویند:

منظور آنست که دریاها در آخرت گذاخته می‌شود چنان که فرموده:

(۱، ۲) از تفسیر صافی.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۶۸

وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ تکویر/ ۶ و شاید مرکز زمین باشد که دریایی گذاخته است.

به هر حال: این سوگندها در رابطه با وقوع عذاب آخرتند، توجیه آن در شرحها گفته شد.

۷ و ۸- إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ جَوَابِ سوگندهاست و حاکی از حتمیت کامل آنست که هیچ مانعی نتواند از آن جلوگیری کند. آمدن «ربک» به جای «الله» تسلیت است بر آن حضرت که پروردگارت به وعده خویش وفا خواهد کرد.

۹ و ۱۰- يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا.

ظرف است برای عَذَابِ رَبِّكَ آیه اول نظیر يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ... انبیاء/ ۱۰۳، وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ زمر/ ۶۷، است.

مسیر و راه افتادن کوهها در نفخه اول است که در بسیاری از آیات دیده می‌شود وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا نبأ/ ۲۰.

۱۱- فَوَيْلٌ لِّلْمُكَدِّبِينَ تفریع است بر آیات گذشته، یعنی حالا- که عذاب حتمی است و آن واقع نمی‌شود مگر بر مکذبین عذاب، پس وای بر آنها.

۱۲- الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْضٍ يَلْعَبُونَ.

وصف مکذبین است و نشان می‌دهد که اگر در باطل مشغول نبودند و در معاد فکر می‌کردند، آن را انکار نمی‌نمودند «یلعبون»



حاکمی است که زندگی آنها بازی و بدون مقصد صحیح است.

نکره آمدن خوض به معنی خوض عجیب و نظیر آن می‌باشد.

۱۳ و ۱۴- یَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا هَذِهِ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۶۹

دع نشان می‌دهد که به شدت و بی‌آنکه اعتنایی به آنها بشود در آتش انداخته می‌شوند، «یوم» ظاهراً بیان است برای «یومئذ» و یا به تقدیر «اذکر» می‌باشد هَذِهِ النَّارُ یعنی «یقال لهم هذه النار...»

۱۵- أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ.

جواب آنهاست که وعده آتش را سحر می‌نامیدند این آیه نظیر آنست که خدا فرموده: وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ أَحْقَافٍ / ۳۴، «ام» متصله است. به نظر بعضی منقطعه و به معنی «بل» است یعنی شما نمی‌بینید.

۱۶- اضْلُوهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا.

امر و نهی در «فاصبروا- لا تصبروا» راجع به «اصلوها» است یعنی: بچشید آن عذاب را در آن خواهید بود، صبر کنید یا نکنید، نظیر سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَمْ جَزِعْنَا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ اِبْرَاهِيمَ / ۲۱ «سواء» خبر مبتدأست یعنی: «هما سواء علیکم» ضمیر تشبیه راجع به صبر و عدم صبر است.

إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ یعنی: خدا در این عذاب به شما ظلم نمی‌کند، بلکه اعمالتان است که با آنها مجازات می‌شوید ممکن است تعلیل صدر آیه باشد، به هر حال، آن از دلائل تجسم عمل است.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۷۰

### [سوره الطور (۵۲): آیات ۱۷ تا ۲۸]

#### اشاره

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ (۱۷) فَكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۱۸) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۹) مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ (۲۰) وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنٌ (۲۱)

وَأَمْرِدُنَاهُمْ بِبَاقِيَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۲) يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأَسَا لَا لَعُوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيْمٌ (۲۳) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ (۲۴) وَأَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ (۲۵) قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (۲۶) فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ (۲۷) إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ (۲۸)

۱۷- اهل تقوی در بهشتها و نعمت وسیع هستند.

۱۸- متعینند با آنچه پروردگارشان داده و پروردگارشان از عذاب جهنم حفظشان کرده است.

۱۹- بخورید و بیاشامید گوارا، در مقابل آنچه می‌کردید. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۷۱

۲۰- نشستگانند بر تختهای صف کشیده و قرین کرده‌ایم آنها را با حور عین.

۲۱- کسانی که ایمان آورده و فرزندانانشان با ایمان از آنها تبعیت کرده‌اند، فرزندان آنها را به آنها لاحق می‌کنیم و از پاداششان چیزی کم نمی‌کنیم، هر کس در گرو عمل خویش است.

۲۲- به آنها پی در پی می‌رسانیم میوه و گوشتی از آنچه میل می‌کنند.

۲۳- در آنجا برای گرفتن کاسه شراب منازعه می‌کنند (اما) در بهشت لغو و گناهکار دانستن نیست.

- ۲۴- گردش می‌کند در اطراف آنها غلامانی که برای آنهاست، گویی مروارید مستور هستند
- ۲۵- بعضی بر بعضی رو می‌کند و از همدیگر سؤال می‌کنند.
- ۲۶- گویند: ما در گذشته در میان خانواده خویش اهل توجه بودیم.
- ۲۷- خدا بر ما عنایت فرمود و از عذاب نافذ حفظ کرد.
- ۲۸- ما خدا را از پیش می‌خواندیم که او احسان کننده و مهربان است.

### کلمه‌ها

نعیم: نعمت پر وسعت و زیاد. راغب گوید: «النعمة: النعمة الکثیرة» آن مفرد است و جمع نیست.

فاکھین: متنعمین (لذت برندگان) فاکه کسی را گویند که فاکهه (میوه) در اختیار اوست.

حور: حوراء: زن سفید بدن (سمین تن)، جمع آن حور است، عیناء زنی که چشمش درشت است جمع آن «عین» می‌باشد.

التناهم: آلت: نقصان و ناقص کردن «آلت ماله: نقصه و آلت الشیء»:

نقص».

رهین: به معنی مفعول است (مرهون) المیزان در معنی آن فرموده: هر شخصی نزد خدا در مقابل عمل خود مقبوض و محفوظ است تا به تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۷۲

جزای عملش از لحاظ ثواب و عقاب برسد.

کأس: راغب آن را ظرف با شراب گفته است «الاناء: بما فيه من الشراب» طبرسی نیز چنین فرموده است جوهری در صحاح از این اعرابی نقل کرده: ظرف را كأس نگویند مگر آنکه در آن شراب باشد.

مکنون: کن و کنون: پوشانیدن و محفوظ داشتن. «کن الشیء کنا و کنوتا: ... غطاء و اخفاء» مکنون: محفوظ و پوشیده.

سموم: عذاب نافذ. سم (بفتح اول و ضم آن): سوراخ، راغب تنگ بودن آن را قید کرده است مانند سوراخ سوزن و بینی. زهر را از آن سم گویند که در سوراخهای بدن نفوذ می‌کند.

بر: (بفتح اول) احسان کننده و نیکوکار.

### شرحها

چون در آیات گذشته عذاب منکرین بعث بیان گردید بدان مناسبت در این آیات حالات تصدیق کنندگان بعث ذکر شده است که آنها در بهشتها خواهند بود و فرزندانشان نیز با آنها بوده و در خوردن نعمتهای بهشتی مسابقه خواهند داد و زندگی دنیا را به یاد خواهند آورد.

۱۷- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَعِيمٍ.

وصف متقین مشعر بر علیت است یعنی تقوی سبب بهشت رفتن می‌شود، نکره آمدن جنات و نعیم، برای تعظیم است یعنی جناتی که در وصف نگنجد «نعیم» مطلب را تکمیل می‌کند در بسیاری از آیات جَنَّاتِ النَّعِيمِ بدون واو آمده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۷۳

۱۸- فَاکْهِنَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ.

فاکھین حال است از متقین، وَقَاهُمْ ... در رابطه با آنست که ترس منتقل شدن به عذاب را ندارند، تکرار «ربهم» برای مزید عنایت به آنهاست. جحیم به معنی آتش بزرگ می‌باشد.

۱۹- کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ.

یعنی: «یقال لهم کلوا...» «هنیئا» تقدیرش «اکلا و شربا هنیئا» است ذیل آیه بیان می‌کند بهشت نتیجه اعمال آنهاست.

۲۰- مُتَّكِنِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ.

تکیه در زبان عرب نشستن را نیز گویند، سریر تختی است که انسان از نشستن در آن مسرور می‌شود، نکره آمدن آن برای تعظیم است. ظاهرا در «مصفوفه» به هم وصل شدن نیز در نظر است زیرا در جای دیگر آمده: عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ واقعه/ ۱۵.

ناگفته نماند: در قرآن کریم به مردان زنان دلخواه وعده داده شده ولی این سخن درباره زنان نیست، به نظر می‌آید دور از عفت بوده که به زنان گفته شود: شما را در بهشت شوهران دلخواه خواهد بود، ولی این مطلب در روایات آمده است. بعضی‌ها احتمال داده‌اند که همه انسانها در روز قیامت به صورت مردان از خاک می‌رویند و اهل بهشت که همه مرد هستند با حور العین خواهند بود ناگفته نماند برای زنان مؤمن مانعی ندارد که در قیامت، مردان باشند و با حور عین ازدواج کنند و نیز زنان کافر، مردان باشند تا در جهنم مرد و زن کنار هم نباشد.

ولی آیات قرآن صریحند که در قیامت مؤمنین و مؤمنات و ... خواهند بود نظیر: يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ

أَيْدِيهِمْ حديد/ ۱۲، يَوْمَ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۱۰، ص: ۳۷۴

يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ

/ ۱۳، لِيَعْبُدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ احزاب/ ۷۳، وانگهی اگر چنین چیزی بود امامان علیهم السلام روشن می‌کردند.

۲۱- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ.

چون این آیه و آیات بعدی در رابطه با آنست که خدا فرزندان مؤمنان درجه اول را به آنها لاحق می‌کند، لذا با کلمه وَالَّذِينَ آمَنُوا ... از آیات ما قبل قطع شده و مستقلا عنوان گردیده‌اند.

جمله وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ نشان می‌دهد که ذریه آنها در مرتبه پائین ایمان هستند ولی خدا با الطاف خویش آنها را به پدران خویش (مؤمنان درجه اول) لاحق می‌کند. تا بر خوشحالیشان بیافزاید از این معلوم می‌شود که تنوین در «بایمان» برای تنکیر است نه تعظیم، یعنی به نوعی از ایمان و لو اینکه از ایمان پدران پائین باشد.

ابن بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: فرزندان از عمل پدران قاصر شده‌اند، خدا فرزندان را به پدران لاحق کرده تا چشمشان روشن شود، در این باره روایاتی هست که در نکته‌ها خواهد آمد. نظیر این مطلب در ذیل آیه وَ مَنْ صِلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أَرْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ ... غافر/ ۸ گذشت.

وَ مَا أَلْتَنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ یعنی: به علت این الحاق چیزی از پاداش پدران کم نمی‌کنیم، تقدیر آن «و ما التناهم» است کُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِيْنًا تعلیل ما أَلْتَنَاهُمْ می‌باشد و نشان می‌دهد: مؤمن در گرو عمل خوب خویش است که به ثواب آن برسد، مانند کافر که در گرو اعمال قبیح خویش می‌باشد.

در آیه کُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِيْنِ مَدثر/ ۳۹ منظور تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۷۵

مرهون بودن به عذاب است، علی هذا استثناء اصحاب یمین مانعی ندارد و میان دو آیه تعارضی نیست.

۲۲- وَ أَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ.

شرح بعضی از نعمتهای آنهاست که در کُلُوا وَ اشْرَبُوا اجمالا گذشت.

امداد آوردن چیزی است بعد از چیزی، یعنی فاکهه و لحم را پی در پی در اختیار آنها می‌گذاریم، اَمْدَدْنَاهُمْ در معنای مضارع است، مِمَّا يَشْتَهُونَ از لحاظ مفهوم جمله عجیبی است نظیر فیها ما تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَ تَلَذُّ الْأَعْيُنُ زخرف/ ۷۱.

۲۳- يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ.

منظور از تنازع تسابق در گرفتن کاسه شراب است ولی نه از روی بیهودگی و از روی نسبت دادن به گناه، بلکه از کثرت شادی و از روی شوخی. «فیها» در هر دو ظاهر را راجع به جنت است نظیر: لا- يَسْمَعُونَ فِيهَا لَعْوًا وَلَا- تَأْتِيهِمْ إِلَّا قِيْلًا سَيِّئًا سَلَامًا واقعه/ ۲۵، لا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَعْوًا وَلَا كِدَابًا نَبَأ/ ۳۵.

علی هذا آیه شریفه حاوی دو مطلب است اول: در آن بهشت روی کاسه شراب نزاع می کنند. از این سخن سؤالی متولد می شود که مگر در بهشت نزاعی هست؟ در جواب فرموده: لا- لَعْوَ فِيهَا وَلَا- تَأْتِيهِمْ و از آن معلوم می شود که این نزاع و تسابق از کثرت شادی است نه از روی دروغ گفتن و نسبت دادن گناه.

۲۴- وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ.

در آیه دیگر فرموده. وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ واقعه/ ۱۷ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا دهر/ ۱۹، همه آیات درباره خدمتکاران بهشتی است، مروارید هر قدر پوشیده باشد، با صفا و سفید و پاک و خوشایند می شود، منظور از طواف، گردش برای خدمت است.

لام در غِلْمَانٌ لَهُمْ حاکی است که آنها غلمان بهشتی هستند، نه غلامان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۷۶ دنیا و گرنه می فرمود «غلمانهم».

۲۵- وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ.

اشاره است به سخن گفتن آنها، آیات بعدی حاکی است که این تسائل راجع به دنیا خواهد بود.

۲۶- قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ.

راغب گوید: إشفاق عنایتی است آمیخته به خوف، اگر با «من» متعدی شود معنی خوف در آن ظاهرتر است مانند وَهُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ و چون با «فی» باشد معنی عنایت ظاهرتر است مانند كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ.

از این معلوم می شود که آنها در میان خانواده خود به مسائل توحید و معاد عنایت داشته‌اند تا خانواده‌شان نیز اهل توحید و ایمان باشند.

۲۷- فَمَنْ لَّلهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ.

تفریع است بر آیه قبل، منت به معنی انعام دادن و مورد عنایت قرار دادن است.

۲۸- إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ.

تعلیل است برای فَمَنْ لَّلهُ ... جمله إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ نیز تعلیل صدر آیه است «بر» از اسماء حسنی است به معنی نیکوکار و احسان کننده. یعنی خدا را از پیش می خواندیم زیرا که میدانستیم احسان کننده است، دعا را اجابت می فرماید.

اینان مردمانی مؤمن و موحد و در عین حال اهل و تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ بوده‌اند، در نتیجه اهل بهشت شده‌اند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۷۷

### نکته‌ها

روایاتی درباره آیه:

أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ۱- صدوق رحمه الله در کتاب توحید (باب الاطفال ...)

از ابی بکر حضرمی از امام صادق علیه السلام درباره وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ نقل می کند که فرمود:

«قصرت الأبناء عن عمل الآباء فالحقوا الأبناء بالآباء لتقر بذلك عيونهم»

این نشان می‌دهد که آیه در مقام امتنان است. «ذریتهم» شامل فرزندان بزرگ و کوچک همه می‌شود، اما اتباع با ایمان حاکی است که همه باید مکلف و مؤمن باشند.

۲- باز در توحید از ابو بصیر نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمود: چون طفلی از اطفال مؤمنان بمیرد، یک نفر منادی در ملکوت آسمانها و زمین ندا می‌کند: بدانید که فلان پسر فلان مرده است، اگر پدر و مادرش و یا یکی از آن دو و یا بعضی خانواده‌اش از مؤمنان، مرده باشد به او تحویل می‌دهند که عذابش بدهد، و الا بفاطمه علیها السلام تحویل می‌شود تا غذا بدهد، تا پدر و مادرش یا یکی از آن دو و یا بعضی از خانواده مؤمنش بیاید (بمیرد) و به او تحویل دهد.

این حدیث، امتنانی است از جانب خداوند ولی راجع به آیه مورد تفسیر نیست، زیرا جمله وَ أَتَّبَعْتَهُمْ ذُرِّيَّتَهُمْ بِإِيمَانٍ نشان می‌دهد که آن ذریه اهل ایمان و مکلف می‌باشند.

۳- در مجمع البیان آمده:

«روی ذاذان عن علی علیه السلام قال قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ان المؤمنین و اولادهم فی الجنة ثم قرء هذه الاية

و

روی عن الصادق علیه السلام قال اطفال المؤمنین یهدون الی آبائهم یوم القیامة.

نظیر این روایات از طریق اهل سنت نیز نقل شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۷۸

### [سوره الطور (۵۲): آیات ۲۹ تا ۴۹]

#### اشاره

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا- مَجْنُونٍ (۲۹) أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَيْبَ الْمُنُونِ (۳۰) قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ (۳۱) أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاعُونَ (۳۲) أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳)

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ (۳۴) أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ (۳۵) أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ (۳۶) أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رِبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصِيطِرُونَ (۳۷) أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۳۸)

أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُنُونَ (۳۹) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ (۴۰) أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ (۴۱) أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ (۴۲) أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۳)

وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ (۴۴) فَذَرَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (۴۵) يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۴۶) وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۴۷) وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ

بِأَعْيُنِنَا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ (۴۸)

وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۴۹)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۷۹

۲۹- یادآوری کن، تو با نعمت پروردگارت کاهن و دیوانه نیستی.

۳۰- بلکه می‌گویند: او خیالباف است، به او اضطراب مرگ را انتظار بکشیم.

۳۱- بگو: انتظار بکشید من نیز با شما از منتظرانم.

- ۳۲- یا عقولشان باین گفته امرشان می‌کند؟ نه بلکه قومی طغیان‌گرند.
- ۳۳- یا می‌گویند: قرآن را از خود جعل کرده نه بلکه ایمان نمی‌آورند.
- ۳۴- اگر راست می‌گویند سخنی مثل آن را بیاورند.
- ۳۵- یا از چیزی غیر از (ماده آدمیان) آفریده شده‌اند یا آنها آفریننده‌اند؟
- ۳۶- یا آسمانها و زمین را آفریده‌اند، نه، بلکه یقین نمی‌آورند.
- ۳۷- یا در نزد آنهاست خزائن پروردگارت با آنها مسلط بر اراده حقند.
- ۳۸- یا نردبانی دارند که در آن بالا رفته و سخن وحی را گوش می‌دهند، شنونده‌شان دلیل روشنی بیاورد.
- ۳۹- یا برای اوست دختران و برای شماس پسران؟
- ۴۰- یا از آنها مزدی می‌خواهی که از غرامت به مشقت افتادگانند؟
- ۴۱- یا غیب نزد آنهاست و از آن می‌نویسند؟
- ۴۲- یا می‌خواهند حیل‌های بکنند، کافران خود حیل‌ها شدگانند؟ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۸۰
- ۴۳- یا آنها را معبودی جز خدا هست؟ خدا از آنچه شریک قرار می‌دهند برتر است.
- ۴۴- اگر قطعه‌هایی از آسمان را در حال سقوط ببینند گویند: ابری متراکم است.
- ۴۵- ترکشان کن، تا روزشان را ببیند که در آن می‌میرند.
- ۴۶- روزی که: کیدشان فائده‌ای ندهد و یاری کرده نشوند.
- ۴۷- برای ظالمان نزدیکتر از آن، عذابی هست، لیکن بیشترشان نمی‌دانند.
- ۴۸- صبور باش به حکم پروردگارت، که تو زیر نظر مایی، تسبیح و حمد کن وقتی که بر می‌خیزی.
- ۴۹- و تسبیح کن خدا را در مقداری از شب و در وقت پشت کردن ستارگان.

### کلمه‌ها

کاهن: طبرسی فرموده: کاهن کسی است که مدعی علم غیب است با استخدام جن. شیخ انصاری در مکاسب محرمة در مسئله کهنات از قواعد علامه نقل می‌کند: کاهن کسی است که رفیقی از جن دارد و به او خبر می‌آورد. این کلمه فقط دو بار در کلام الله آمده است:

طور / ۲۹، حاقه / ۴۲.

منون: مرگ. «المنون: المتیة و الموت»، «ریب المنون»: پیشامد اضطراب آور مرگ.

احلامهم: عقول. مفرد آن حلم (بکسر اول) است (و بر وزن عنق و قفل) چیزی است که در خواب دیده شود، جمع آن نیز احلام است قالوا أضغاث أحلام یوسف / ۴۴.

تقوله: تقول: سخن درست کردن، فقط در جعل دروغ به کار رود (مجمع البیان).

مصیطرون: مصیطر: غالب و قاهر. طبرسی فرموده: مصیطر کسی را گویند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۸۱

که دیگری را با قهر به کار ملزم کند، با سین نیز آید.

سلم: نردبان. خواه از چوب باشد یا از سنگ و غیره، این تسمیه بدان علت است که آن تو را به آنچه می‌خواهی تسلیم می‌کند.

معرم: جریمه. در مجمع البیان فرموده: غرم و مغرم نائبه‌ایست عارض به مال بی‌آنکه صاحبش خیانتی کرده باشد، اصل آن به معنی لزوم است.

کسفا: (بر وزن جسر و عنب) تکه‌ها و قطعه‌ها، مفرد آن کسفه است.

آن در آیه به سکون سین است. طبرسی فرموده کسفه تکه‌ای از ابر است به قدری که نور آفتاب را مکسوف می‌کند.

مرکوم: متراکم، بعضی بالای بعضی.

یصعقون: یعنی: صیحه زده می‌شوند، صاعقه را مرگ، آتشی که از آسمان آید و عذاب گفته‌اند:

ادبار: پشت کردن.

### شرحها

در المیزان فرموده: چون خدا از عذاب قیامت خبر داد و اینکه آن به مکذبین می‌رسد و اهل تقوی در جنات و نعیم خواهند بود، در این آیات به رسول خود صلی الله علیه و آله امر فرموده که به دعوت خویش ادامه دهد که او صلاحیت این کار را دارد، و مکذبین عذری در تکذیب و رد دعوت او ندارند.

در این آیات، همه عذرهای که ممکن بود تصور شود، نفی گردیده است و آن شانزده عذر است، مقداری از آنها راجع به حضرت رسول است که اگر چیزی از آنها تحقق یابد، صلاحیت تبعیت از او را از بین می‌برد، مانند گاهی یا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰،

ص: ۳۸۲

مجنون یا شاعر یا مفتری بودن بر خدا و یا اجر خواستن.

و مقدار دیگری راجع به مکذبین است مانند آفریده شدن از غیر شیء یا آفریننده بودن و یا اینکه عقولشان تکذیب را تصدیق کند و نظیر آنها، در عین حال، آیات خالی از تویخ شدید نیستند (المیزان).

آن گاه در آخر سوره به آن حضرت فرمان می‌دهد که به مکذبین به اعتنا باشد و به حکم پروردگارش صابر باشد و او را حمد و تسبیح گوید. و نیز تهدید می‌کند که مکذبین را علاوه از آخرت، عذاب دنیا نیز خواهد بود.

۲۹- فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ.

تفریع است بر آیات گذشته: یعنی حالا که عذاب آخرت حتمی است و اهل تقوی از آن به دور خواهند بود، تذکر بده که تو از راه وحی سخن می‌گویی نه از راه کفایت و اختلال عقل.

بِنِعْمِيهِ رَبِّكَ قِيدَ نَفِي است یعنی: تو به علت نعمت پروردگارت کاهن و مجنون نیستی، به عبارت دیگر: نبوت مانع از آنست که تو کاهن یا مجنون باشی، نظیر این آیه ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ قَلَمَ / ۲.

۳۰- أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَتَرَبَّصُّ بِهِ رَبِّبِ الْمُؤْنِ.

«ام» منقطه است به معنی «بل - بلکه» یعنی بلکه می‌گویند: خیالباف است، منتظر مرگ او باشیم تا بمیرد و فراموش گردد، رجوع شود به (یس / ۶۹).

۳۱- قُلْ تَرَبُّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ.

تسلیتی است بر آن حضرت و تهدیدی است، بر مشرکان که آینده واقعتاً را روشن خواهد کرد، «تربصوا» امر تهدیدی است. فَإِنِّي مَعَكُمْ ... حاکی است که آینده به نفع آن حضرت خواهد بود.

۳۲- أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۸۳

«ام» اول منقطه است با تقدیر استفهام، «ام» دوم نیز منقطه می‌باشد، یعنی: آیا عقل آنها حکم می‌کند که تو شاعری و از روی عقل و منطق این سخن را می‌گویند؟ نه بلکه اهل طغیانند، از روی طغیان چنین می‌گویند.

۳۳- أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُ لَهُ بَلْ لَا يَوْمُنُونَ.



ام مانند سابق منقطعه است یعنی: بلکه می‌گویند: قرآن را از خود جعل کرده و به خدا نسبت داده است، آن گاه در این رابطه دو جواب داده شده، یکی:

بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ یعنی: قرآن مجعول نیست بلکه اینها تسلیم نمی‌شوند، این می‌رساند که یقین دارند ولی حاضر به قبول حق نیستند.  
دوم/ ۵.

۳۴- فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.

یعنی اگر راست می‌گویند حدیثی و کلامی نظیر آن را بیاورند، توضیح اینکه: اگر قرآن توسط آن حضرت بدون دخالت وحی باشد، دیگران نیز می‌توانند نظیر آن را بیاورند، زیرا کار بشری است.

۳۵- أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ.

در میزان فرموده: نکره آمدن «شیء» به تقدیر صفتی است که مناسب مقام باشد، مانند «من غیر شیء خلق منه غیرهم من البشر» یعنی: آیا این مشرکان از چیزی خلق شده‌اند که دیگران از آن خلق نشده‌اند؟

به عبارت دیگر: آیا اینها می‌گویند: ما از چیز جداگانه‌ای آفریده شده‌ایم پس نباید برای ما پیامبر بیاید؟ یا می‌گویند: ما آفریننده‌ایم دیگر حاجتی به دین و پیامبر نداریم؟

بعضی درباره آیه گفته‌اند: «آیا به وجود آمده و مقدر شده‌اند بدون خالق و تقدیر کننده‌ای؟

بعضی گویند: آیا آفریده شده‌اند از غیر شیء زنده و امر و نهی نخواهند شد تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۸۴  
زیرا مانند جمادند؟

به قول: بعضی: آیا آفریده شده‌اند بدون علت و غایت ثواب و عقاب؟

و در قول بعضی: آیا باطل آفریده شده‌اند که محاسبه و امر و نهی نشوند؟

ولی نظر میزان از همه مقبولتر و قانع کننده‌تر است.

۳۶- أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ.

یا آفریننده آسمانها و زمین هستند و مقامشان بالاتر از امر و نهی و تکلیف است؟ بَلْ لَا يُوقِنُونَ نشان می‌دهد که از روی عمد حاضر به یقین نیستند و گرنه یقین برای آنها سهل است و انکارشان از روی لجاجت می‌باشد، در اینگونه محلها روی سخن با کسانی است که می‌دانند ولی قبول نمی‌کنند.

۳۷- أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنٌ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمَصْطَرُونَ.

بلکه آیا نزد آنهاست خزائن پروردگار، تا نبوت را به هر که خواستند بدهند؟ ظاهرا اشاره است به آنچه می‌گفتند: لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ زخرف / ۳۱، به هر حال، خزائن شامل نبوت نیز هست.

«مصیطرون» که گاهی با سین نیز آید ظاهرا به معنی غالب بر خداست، یعنی آیا آنها غالب بر خدا هستند تا قدرت نبوت دادن را از او سلب کنند، یا او را وادار به جابجا کردن کنند؟

۳۸- أَمْ لَهُمْ سُلْمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعَهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ.

گویی: این آیه در رد آنست که مشرکان حرف خود را راست و گفته حضرت رسول را دروغ می‌پنداشتند يَسْتَمِعُونَ فِيهِ یعنی در آن بالا می‌روند و وحی را می‌شنوند؟ منظور از سلطان دلیل است.

۳۹- أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبُنُونَ.

طبرسی فرموده: این تسفیه و تحقیر پندار آنهاست که به خدا چیزی را تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۸۵

نسبت می‌دهند و خود از آن ابا دارند، میزان آن را اختیار کرده است، شاید علت التفات از غیبت به خطاب همان تحقیر باشد.

۴۰- أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ.

انقال: تحمیل ثقل و کنایه از مشقت است: یعنی: آیا بر رسالت خویش مزدی می‌خواهی که بر آنها قابل تحمل نیست لذا رسالت را قبول ندارند؟! ۴۱- أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ.

این آیه ظاهراً نظیر أَمْ لَهُمْ سُلَيْمٌ است، با این فرق که در آنجا از غیب اطلاع می‌یافتند و در اینجا غیب در اختیار آنهاست، علی‌هذا منظور از غیب لوح محفوظ است، «یکتوبون» یعنی حرفهای خود را از آن استنساخ می‌کنند. به قول بعضی مراد علم غیب است.

۴۲- أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ.

ام منقطع است یعنی بلکه می‌خواهند با گفتن کاهن و ساحر و مانند آن، در جلوگیری از دعوت تو حیل‌های کنند، ولی حیل به خودشان برمی‌گردد زیرا به وسیله آن از سعادت در این محروم می‌شوند.

۴۳- أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

یعنی اگر معبودی غیر از خدا داشتند می‌توانستند از دعوت تو امتناع کنند و آن معبود از عذاب خدا حفظشان کند ولی خدا از داشتن شریک برتر است.

۴۴- وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ.

اشاره است به کثرت لجاجت و عناد آنها، یعنی لجاجتشان به حدی است که اگر به بینند تکه‌هایی و قطعاتی از آسمان بر آنها می‌افند، نمی‌گویند عذاب است بلکه می‌گویند: ابر متراکم است، نظیر: وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا حَبْرًا / ۱۵. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۸۶

۴۵- فَذَرَهُمْ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ.

تفریع است بر انکار و عناد آنها، یعنی حالا که کار چنین است بگذارشان تا روز قیامت را ملاقات کنند، ظاهراً منظور از یَوْمَهُمْ ... نفخه اول صور است چنان که فرموده: وَ نَفَخَ فِي الصُّورِ فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ زمر / ۶۸.

ناگفته نماند در آن روز فقط کسانی خواهند مرد که زنده باشند نه مشرکان زمان رسالت که میلیونها سال قبل مرده‌اند، علی‌هذا می‌شود مراد، تهدید به شروع روز قیامت و عذاب آن باشد و «یصعقون» راجع به کسانی باشد که در آن روز زنده‌اند.

آیه بعدی نشان می‌دهد که «یومهم» به نفخه دوم نیز شامل است یعنی می‌میرند و میرسند به روزی که: لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا.

۴۶- يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ.

منظور از «کیدهم» شاید همان أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا باشد، آیه حاکی است که نه خود قدرت دفاع دارند و نه از جانب دیگران یاری کرده می‌شوند.

۴۷- وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

«دون» به معنی نزدیک است، بعید نیست منظور عذاب استیصال در دنیا باشد چنان که اهل مکه مستأصل شدند و شیرازه شرک از هم پاشید، میزان بعید نمی‌داند که منظور عذاب قبر باشد، در مجمع آن را از ابن عباس نقل کرده است.

بعضی گفته‌اند: منظور روز «بدر» است ولی آن شامل همه نبود، وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ ... حاکی است که بعضی آن عذاب را باور داشتند ولی عناد مانع از آن بود که ایمان بیاورند و نجات یابند.

۴۸- وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۸۷

بعید نیست منظور از حکم مطلق فرمان و شریعت باشد یعنی برای تبلیغ فرمانهای خداوند استقامت داشته باش، میزان آن را مهلت خدا درباره مشرکان گفته است: در مجمع البیان نزدیک به آن فرموده است.

فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا ممکن است تأکید «و اصبر» باشد یعنی صبر کن که تو زیر نظر مایی از تو غفلت نداریم، طبرسی در تفسیر آن فرموده:

«ای بریء منا لا یخفی علینا شیء من امرک».

گاهی از عین حفظ و حراست اراده می‌شود یعنی: تو در حفظ و حراست مایی از دشمن پروا مکن نظیر وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِاعْیُنِنَا وَ وَحِیْنَا هُوَ / ۳۷.

باء در «بحمد» برای مصاحبت است یعنی خدا را تسبیح کن توأم با حمد او، تسبیح در مقابل صفات جلال و حمد در مقابل نعمتهاست.

در تفسیر برهان در تفسیر قمی نقل شده که: «حین تقوم لصلوة اللیل» در مجمع از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السّلام نقل شده: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب سه بار از خواب برمی‌خاست و به آفاق آسمانها نگاه می‌کرد و پنج آیه را که در آخر آل عمران است می‌خواند که آخر آنها إِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ می‌باشد آن گاه نماز را شروع می‌فرمود ... علی هذا حینَ تَقُومُ یعنی وقتی که به نماز شب برمی‌خیزی.

۴۹- وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ ادْبَارَ النُّجُومِ.

بنا بر آنچه از تفسیر قمی نقل شد منظور از «فسبحه» نماز شب است، یعنی در بعضی از شب خدا را تسبیح کن در مجمع البیان و میزان نیز نماز شب فرموده‌اند به قولی: منظور نماز مغرب و عشاءست.

وَ ادْبَارَ النُّجُومِ تقدیر آن «فسبحه وقت ادبار النجوم» است یعنی در وقت پشت کردن ستارگان و مخفی شدن نور آنها خدا را تسبیح کن. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۸۸

در مجمع البیان از حضرت باقر و حضرت صادق علیه السّلام نقل شده: منظور از آن دو رکعت نافله صبح است، بعضی نماز صبح گفته‌اند، به قولی منظور آنست که از ذکر خدا غافل مباش و او را شب و روز تسبیح کن.

روز چهارشنبه هفتم شوال المکرم هزار و چهار صد و پنج مطابق ۵/۴/۱۳۶۴ تفسیر سوره طور به پایان رسید.

والحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۸۹

## سوره نجم

### اشاره

در مکه نازل شده و شصت و دو آیه است

### نظری به سوره مبارکه

۱- نجم بیست و سومین سوره است که بعد از سوره توحید در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره پنجاه سوم است، در میزان فرموده:

گویند آن اولین سوره است که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را، آشکارا بر مؤمنان و مشرکان خواند.

این سخن می‌رساند که آن در اوائل سال چهارم بعثت نازل گشته کمی پس از آنکه به حکم فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ اعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ حجر / ۹۴ آن حضرت دعوت خویش را آشکار فرمود.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی شصت و دو آیه است که به حضرت ولی ذوالجلال علیه سلام الله المتعال می‌رسد، دیگران شصت و یک گفته‌اند. در تفسیر خازن که در قرن هشتم هجری نوشته شده آمده است که این سوره دارای سیصد و شصت کلمه و

هزار و چهار صد و پنج حرف است و الله العالم.

۳- تسمیه آن به «النجم» به علت وقوع این کلمه در اول آنست، از روایات نبوی می‌شود فهمید که این تسمیه به وسیله آن حضرت بوده است.

۴- سوره مبارکه چنان که مطالب آن حکایت می‌کند، مکی است، ابن عباس و قتاده گفته‌اند: آیه الَّذِينَ يَجْتَبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ ... / ۳۲ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۹۰

در مدینه نازل گشته است، این سخن استحسانی بیش نیست، به نظر می‌آید دیده‌اند که مطلب آن به مدنی بودن شباهت دارد، همچنین است قول حسن مفسر که گوید: همه‌اش مدنی است، در میزان فرموده: اعتباری نیست به قول آنکه گوید: بعضی از آیات یا همه آن مدنی است.

و نیز ظاهر آنست که همه سوره به یک بار نازل شده، دلیلی به نزول تدریجی آن نیست.

### مطالب سوره و غرض آن

سوره مبارکه با کیفیت وحی شروع می‌شود و سپس مشرکان را محکوم می‌کند که هر چه می‌گویند و هر چه می‌کنند بدعت‌های خودشان می‌باشد، دلیلی از جانب خدا ندارند آن گاه مقداری از آیات توحید و تدبیر الهی بیان میشود که همه چیز، حتی خنده، گریه، مرگ، حیات، خلقت نر و ماده، و غیره از خداست: هلاک امت‌های مشرک نیز روی نظام خاصی از جانب اوست، سپس با اشاره به معاد و فرمان به سجده و اطاعت، سوره مبارکه به پایان می‌رسد.

گویی غرض سوره آنست که توحید و تدبیر عمومی جهان، ارسال رسل را لازم گرفته است.

۵- توحید خالص آنست که: انسان پس از ایمان به خدا، تمام اعمال خویش را با دستوره‌های خدایی تطبیق دهد، خواه در اعمال عبادی باشد یا غیر عبادی، غیر از این، عمل انسان به هر طریق که باشد شرک و کفر است تا شرک از جامعه بشریت زدوده نشده، انسانها روی سعادت نخواهند دید.

علی هذا آياتی که انسان را از شرک نهی می‌کند و آن را اساس بدبختی می‌داند، در عصر حاضر بالاتر از عصر نزول قرآن حائز اهمیتند، زیرا آن روز بت‌های بیجان و مجسمه‌های مرده مورد پرستش بودند که کاری از تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۹۱ آنها ساخته نبود ولی امروز بت‌های زنده به شکل طاغوتها و ابر قدرتها، حکام مشرک و مرتجع، قانونهای غیر خدایی که توسط مغزهای الکلی و مشرک وضع می‌شود و امثال آن، همه از مصادیق شرک و هزاران بار خطرناکتر از بت‌های عصر نزول قرآن هستند علی هذا شرک نه تنها از بین نرفته بلکه قویتر از روزگار گذشته نیز می‌باشد، قرآن کریم چنان که در گذشته با شرک مبارزه کرده، اکنون بالاتر از آن مبارزه می‌کند و پیوسته خواهد کرد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۹۲

سورة النَّجْمِ مَكِّيَّةٌ وَ هِيَ اثْنَتَانِ وَ سِتُونَ آيَةً نَزَلَتْ بَعْدَ سُوْرَةِ الْاِخْلَاصِ

### [سوره النجم (۵۳): آیات ۱ تا ۱۸]

#### اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ (۱) مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ (۲) وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ (۳) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (۴)

عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى (۵) ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى (۶) وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى (۷) ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى (۸) فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى (۹)  
فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ (۱۰) مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ (۱۱) أَفَتَمَارُونَهُ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ (۱۲) وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ (۱۳) عِنْدَ سِدْرَةِ  
الْمُنْتَهَىٰ (۱۴)

عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ (۱۵) إِذْ يُعْشَى السِّدْرَةَ مَا يُعْشَى (۱۶) مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ (۱۷) لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ (۱۸)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۹۳

به نام خدای رحمان رحیم

- ۱- قسم به ستاره وقتی که فرود آید.
  - ۲- رفیق شما گمراه نشده و به راه هلاکت نرفته است.
  - ۳- از میل طبع سخن نمی گوید.
  - ۴- نیست سخن او مگر وحی که وحی می شود.
  - ۵- او را فرشته نیرومند تعلیم داده است.
  - ۶- فرشته با بصیرت که (بر قیافه آدمی) ایستاد.
  - ۷- در حالی که در طرف بالاتر بود.
  - ۸- سپس نزدیکتر شد.
  - ۹- پس شد به قدر دو ذراع یا نزدیکتر از آن.
  - ۱۰- آن گاه وحی کرد به بنده خدا آنچه را که وحی کرد.
  - ۱۱- قلب او تکذیب نکرد آنچه را که دید.
  - ۱۲- آیا با او بر آنچه می بیند مجادله می کنید؟
  - ۱۳- او را در نزول دیگری (نیز) دید.
  - ۱۴- در نزد سدره منتهی.
  - ۱۵- نزد آنست بهشتی که جایگاه انسانهاست.
  - ۱۶- وقتی که می پوشاند سدره را آنچه می پوشاند.
  - ۱۷- چشم پیامبر منحرف نشد و طغیان نکرد.
  - ۱۸- حقا که از آیات بزرگتر پروردگارش را دید.
- تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۳۹۴

### کلمه‌ها

نجم: در اصل به معنی بروز و آشکار شدن است «نجم القرن و النبات» یعنی: شاخ و علف روئید و آشکار شدن، ستاره را از آن نجم گویند که طلوع می کند و آشکار می شود.

هوی: هوی (بضم ها و فتح آن) فرود آمدن «هوی الشیء هویا و هویا:

سقط من علو الی اسفل» راغب به ضم اول: فرود آمدن و به فتح آن بالا رفتن گفته است.

غوی: غی و غوایة: رفتن به راه هلاکت، «غوی یغوی غیا و غوایة:

سلک طریق الهلاک».

قوی: جمع قوه است به معنی نیرو و قدرت. در اقرب الموارد گوید:

«رجل شدید القوی» مردی است که ترکیب خلقتش محکم باشد.

مره: شدت. نوعی از مرور و گذشتن. اصالت عقل حالت مستمر.

افق: ناحیه. طرف. جمع آن آفاق است. در مجمع فرموده افق ناحیه آسمان است، نواحی زمین را بنا بر تشبیه به نواحی آسمان، آفاق گفته‌اند.

تدلی: تدلی: کشیده شدن به طرف پائین در مجمع فرموده: «الامتداد الی جهة السفلی» از زجاج نقل کرده: «دنا- تدلی» هر دو به یک معنی است «دنا»: نزدیک شد «تدلی» نزدیکتر شد، تعلق و آویزان شدن نیز آید «تدلی الثمر من الشجر: تعلق و استرسل» قاب: اندازه و

مقدار. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۹۵

قوسین: قوس کمانی که با آن تیر می‌اندازند.

تمارونه: مرء: مجادله بباطل.

سدره: سِدْرَةُ الْمُتَّهِي سدر: درخت کنار و شجر النبق. تاء آن برای وحدت است، منتهی به معنی محل انتهاء و تمام شدن است، گویی منتهای عروج است بالاتر از آن رفتن امکان ندارد.

زاغ: زیغ: انحراف.

## شرحها

ظهور آیه سوم تا دوازدهم در بیان آنست که: جبرئیل برای آوردن وحی از آسمان نازل شده و به حضور پیامبر آمده و تا یک متری او رسیده، آن گاه وحی خدا را به او ابلاغ کرده است. پیامبر به بودن جبرئیل یقین کرده است.

و ظهور آیات سیزده تا هیجده آنست که: آن حضرت با آسمانها رفته و جبرئیل را به وقت نازل شدن در کنار سِدْرَةُ الْمُتَّهِي دیده است، چشمش اشتباه نکرده و نیز در آنجا بسیاری از آیات قدرت خدا را دیده است.

علی هذا آیات قسمت اول، در رابطه با کیفیت وحی و آمدن جبرئیل به زمین است و آیات قسمت دوم در رابطه با رفتن آن حضرت به بالاست.

سوگند به سقوط ستاره و پائین آمدن آن برای غروب، در تناسب با پائین آمدن جبرئیل است، این آیات امر عظیم وحی را با بیان بسیار عالی و عموم فهم بازگو می‌کند و نیز جریان معراج را، در این زمینه مطالب دیگری هست که در شرحها و نکته‌ها خواهد آمد.

۱ و ۲- وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّٰ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ.

این دو آیه و دو آیه بعدی در رابطه با آنست که: رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خود تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۹۶ سخن نمی‌گوید، هر چه می‌گوید وحی آسمانی است. ظاهراً منظور از «النجم» مطلق ستاره است که برای غروب در افق سقوط می‌کند. مراد از «ضل» گمراه شدن از روی بی‌اطلاعی و از «غوی» رفتن به راه هلاکت از روی عمد است، «صاحبکم» اشاره با آنست که: شما مدت زیادی با این پیامبر رفیق و مصاحب بوده‌اید و از او انحرافی و اختلالی ندیده‌اید، لذا احتمال ندهید که در او اختلالی به وجود آمده است نظیر: وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ تکویر/ ۲۳.

نجم را در آیه، ستاره ثریا، قرآن، تیر شهاب نیز گفته‌اند: ولی نمی‌شود بآنها اعتماد کرد.

۳ و ۴- وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ.

منظور از «الهوی» هوای نفس است، ظاهراً مراد از «ینطق» سخنانی است که از خدا می‌گوید، زیرا می‌دانیم که همه گفته‌های آن

حضرت در رابطه با وحی نبود یعنی: آن حضرت در دعوت خود و آنچه از قرآن می‌خواند با میل طبع سخن نمی‌گوید، گفته‌های او جز وحی نیست که به او القاء می‌شود.

۵- عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى.

فاعل «علمه» به قرینه آیات بعدی جبرئیل است، درباره شدید القوی بودن او در جای دیگر آمده ذی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ تکویر / ۲۰، جمع آمدن «القوی» شاید اشاره به جهات اختیارات او و نیرومندی در آن جهات باشد یعنی: «علم القرآن اياه ملك شديد القوی».

۶ و ۷- ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى.

منظور از «مره» اگر شدت و نیرومندی باشد یعنی او در اطاعت خدا قوی است، علی هذا شَدِيدُ الْقُوَى راجع به خود جبرئیل و «ذو مره» راجع به طاعت و فرمانبری اوست. مراد از «فاستوی» ظاهراً ممثل شدن جبرئیل است نظیر: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص:

۳۹۷

فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

مریم / ۱۷، وَ هُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَى حال است یعنی: به صورت انسان ایستاد در حالی که در طرف بالا بود. و اگر منظور از «مره» عقل و رأی باشد، معنی آن روشن است.

۸- ۱۰- ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى.

یعنی: او که در افق اعلی بود از آنجا به طرف حضرت رسول آمد، نزدیک و نزدیکتر شد تا فاصله میان او و آن حضرت بقدر فاصله تقریبی دو ذراع شد، پس از آن وحی را به آن حضرت رسانید. فاصله دو سر کمان اگر یک ذراع باشد فاصله دو کمان دو ذراع خواهد بود.

در روایت مرفوعی از انس بن مالک از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قوسین ذراعین معنی شده است، علی هذا فاعل «دنا، تدلی، کان» و نیز فاعل «اوحی» در هر دو، جبرئیل است و ضمیر «عبد» راجع به خداست یعنی: جبرئیل به بنده خدا وحی کرد، آنچه که وحی کرد می‌شود فاعل «اوحی» خدا باشد یعنی خدا به بنده خود به واسطه جبرئیل وحی کرد.

پس این آیات در رابطه با آمدن جبرئیل به زمین و آوردن وحی است و آن یکی از اقسام سه گانه وحی است که در ذیل آیه: أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذَنِهِ مَا يَشَاءُ سُورَى: ۵۱ گذشت.

بعضی از بزرگان در معنی آیه گفته‌اند: سپس جبرئیل به آن حضرت نزدیک شد و به او چسبید تا او را به آسمانها ببرد و گویند: جبرئیل از افق اعلی به پائین کشیده شد و به آن حضرت نزدیک شد تا او را عروج بدهد، به نظر می‌آید: بعضی از روایات که خواهد آمد، سبب این نظر شده است ولی می‌شود معنی روایات غیر از این باشد.

۱۱ و ۱۲- مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى أَفْتَمَارُوَنَّهُ عَلِي مَا يَرَى. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۹۸

آیه اول در رابطه با آنست که: قلب آن حضرت دیدن جبرئیل را تکذیب نکرد بلکه تصدیق کرد.

به عبارت دیگر: آنچه را که چشمش دید، قلبش نیز باور کرد، در مجمع البیان فرموده: «لم يكذب فؤاد محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ ما راه بعينه» علی هذا نفی کذب از فؤاد نفی خطا و اشتباه است گویند: «كذبت عينه» یعنی چشمش خطا کرد.

پس فاعل «ما رأی» حضرت رسول است نه «فؤاد» چنان که بعضی از بزرگان گفته است آیه أَفْتَمَارُوَنَّهُ ... شاهد این مدعاست و لفظ «یری» نشان می‌دهد که جبرئیل مرتب می‌دید بعضی آن را رؤیت فکری گفته است.

۱۳ و ۱۴- وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزَّلَةً أُخْرَى عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى.

این آیات و ما بعد آنها در رابطه با رفتن آن حضرت به معراج و دیدن جبرئیل در نزد سدره المنتهی است، بعضی‌ها احتمال داده‌اند



که خدا دید آن حضرت را وسعت داده و از زمین، جبرئیل را دیده که در نزد سدره المنتهی است و به زمین نازل می‌شود، علی هذا آیات در رابطه با معراج نیست. ولی بنا بر روایات که خواهد آمد، منظور رفتن آن حضرت به معراج و دیدن جبرئیل در آنجاست. تاء «نزله» برای وحدت است و آن مفعول مطلق فعل محذوف می‌باشد یعنی «راه یزول نزله اخری»، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ظرف است برای «راه» علی هذا منظور آنست که: آن حضرت یک دفعه جبرئیل را دید که در کنار او در یک متری بود دفعه دیگر در نزد سدره المنتهی دید.

«المنتهی» اسم مکان است یعنی سدره‌ای که در محل انتهاء است از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده: علّت این تسمیه آنست که اعمال آدمیان را ملائکه کاتبین به آنجا می‌برند که خواهد آمد.

در میزان فرموده: شاید آن منتهای آسمانهاست، به دلیل آنکه بهشت نزد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۳۹۹ آنست و بهشت در آسمانست میزان می‌افزاید: در کلام خدا چیزی نیست که این درخت را تفسیر کند گویی بنا بر ابهام است چنان که آیه إِذْ يُعْشَى السُّدْرَةَ مَا يَعْشَى مؤید آنست، در روایات تفسیر شده که آن در بالای آسمان هفتم است، اعمال بنی آدم بآنجا می‌رسد.

در مجمع البیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: در هر برگی از آن درخت ملکی را دیدم که خدا را تسبیح می‌کرد (تفسیر صافی).  
۱۵- عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى.

ضمیر «عندها» راجع به سدره است یعنی بهشتی که مأوای اهل بهشت است در نزد آن سدره می‌باشد در جای دیگر درباره آن فرموده: فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ سجده / ۱۹ معلوم است که مراد بهشت آخرت می‌باشد.  
۱۶- إِذْ يُعْشَى السُّدْرَةَ مَا يَعْشَى.

معلوم نیست چه چیز آن سدره را احاطه می‌کند و می‌پوشاند، «اذا» ظرف است برای «راه» در آیات سابق از تفسیر قمی نقل شده: چون حجاب میان خدا و رسول برداشته شد، نور خدا سدره را احاطه کرد.  
۱۷ و ۱۸- مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى.

زیغ بصر آنست که دیدنی را بر حقیقت آن ببیند، طغیان بصر آنست که چیز بی حقیقت را ببیند و خیال کند که چیزی است، یعنی: چشم آن حضرت درست جبرئیل را دید، جبرئیل را بر غیر صفت حقیقتش ندید و نیز چیز بی حقیقت را ندید آن گاه با تأکید فرموده سوگند که از آیات بزرگ پروردگارش را دید.

## نکته‌ها

### معراج:

در رابطه با معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله، ذیل آیه شُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ مَفْصَلًا سخن گفته شد، در آیات تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۰۰

هیجده گانه این سوره گفتیم که قسمت اول درباره آمدن جبرئیل به نزد آن حضرت و قسمت دوم ظهورش در رفتن آن حضرت به آسمانهاست، اینک روایاتی را در این زمینه نقل می‌کنیم که برای روشن شدن مطلب لازم هستند.

۱- در مجمع البیان فرموده: اهل سنت از حضرت صادق علیه السّلام نقل کرده‌اند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله در شب معراج از آسمان هفتم پائین آمد، چون سوره نجم نازل گردید عتبه بن ابی لهب از آن با خبر شد، نزد آن حضرت آمد، دختر آن بزرگوار را طلاق داد و آب دهان به آن حضرت انداخت و گفت: کافر شدم به نجم و به پروردگار نجم، حضرت بر او نفرین کرد

و فرمود:

«اللهم سلط عليه كلبا من كلابك».

عتبه برای سفر شام بیرون شد در راه او را وحشت گرفت، به رفقاییش گفت:

مرا در میان خویش بخوابانید، در آن بین شیری آمد و او را درید، آن گاه طبرسی رحمه الله اشعار حسان بن ثابت را در این رابطه نقل می‌کند.

ناگفته نماند: از این روایت معلوم می‌شود که آن حضرت به معراج رفته است اما روشن نمی‌کند که کدام آیات در رابطه با معراج است، قسمت اول؟ یا دوم و یا همه؟

۲- امام صادق علیه السلام فرمود ... رسول خدا صلی الله علیه و آله، نزدیکترین خلق به خداست، در آن منزلت بود که چون به آسمان برده شد جبرئیل گفت: پیش برو ای محمّد، به جایی قدم گذاشتی که نه ملک مقربی قدم گذاشته و نه نبی مرسلی و اگر روح و نفس آن حضرت از آن مکان نبود قدرت رسیدن به آن را پیدا نمی‌کرد و از خدا در مکانی بود که فرمود قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَرْضِي «۱».

ناگفته نماند: این سخن صریح نیست که قَابَ قَوْسَيْنِ درباره معراج

(۱) تفسیر صافی. [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۰۱

است بلکه ظاهرا امام علیه السلام آن جمله را در قرب معنوی به کار برده است، چون در تفسیر آیات گفته شد که آیات قَابَ قَوْسَيْنِ در نزول جبرئیل است، ظاهرا این روایات سبب شده که بعضی از بزرگان آن را به معراج تفسیر کرده است.

۳- در احتجاج از حضرت سجاد صلوات الله علیه نقل شده که در منبر شام فرمود:

«انا بن من علا فاستعلی فجاز سدره المنتهی فکان من ربه قاب قوسین»

«۱» در اینجا هم به نظر می‌آید که نظر امام بیان قرب معنوی است، آنچه قرآن درباره جبرئیل به کار برده، آن حضرت درباره حضرت رسول صلی الله علیه و آله به کار برده است، هکذا روایات دیگر.

۴- در امالی شیخ از انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده: چون به آسمان برده شدم به پروردگارم نزدیک گشتم که میان من و او قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَرْضِي بود، خدا فرمود: ای محمّد از خلائق کدام کس را دوست می‌داری؟ گفتم: پروردگارا علی را، فرمود: نگاه کن، به طرف چپ، نگاه کردم ناگاه علی بن ابی طالب را دیدم «۲».

۵- در توحید صدوق نقل شده: از امام کاظم علیه السلام سؤال شد، آیا رسول الله صلی الله علیه و آله خدا را دیده است؟ فرمود: آری با قلبش دید آیا نشنیده‌ای که خدا فرماید ما كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى خدا را با چشم ندید بلکه با قلب دید «۳». این روایت بنا بر آنست که منظور از «ما رأی» جبرئیل نیست.

۶-

«عن الباقر علیه السلام قال: فلما انتهى الى سدره المنتهی تخلف عنه جبرئیل فقال رسول الله صلی الله علیه و آله یا جبرئیل فی مثل هذا الموضع تخذلنی؟ فقال: تقدم امامك فوالله لقد بلغت مبلغا لم يبلغه خلق من خلق الله قبلك فرأيت نور ربی و حال بینی

(۱، ۲) تفسیر صافی و برهان.

(۳) تفسیر صافی از توحید صدوق.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۰۲

و بین السبحة قیل و ما السبحة فامی بوجهه الی الارض و بیده الی السماء و هو یقول: جلال ربی جلال ربی ثلاثاً منظور از سبحة جلال و تنزیه و سبحان الله گفتن است. (تفسیر صافی).

۷-

«عن الباقر علیه السلام... فلما انتهى الی محل السدره وقف جبرئیل دونها و قال یا محمد ان هذا موقفی الذی وضعنی الله عز و جل فیه و لن اقدر ان اتقدمه و لكن امض انت امامک الی السدره فوقف عندها قال فتقدم رسول الله صلی الله علیه و آله الی السدره و تخلف جبرئیل قال علیه السلام انما سمیت سدره المنتهی لان اعمال اهل الارض تصعد بها الملائکه الحفظه الی محل السدره و الحفظه الکرام البرره دون السدره یکتبون ما یرفع الیهم الملائکه من اعمال العباد فی الارض، قال فینتهون بها الی محل السدره.

قال نظر رسول الله صلی الله علیه و آله فرأی اغصانها تحت العرش و حوله قال فتجلی لمحمد نور الجبار عز و جل فلما غشی النور محمداً شخص ببصره و ارتعدت فرائضه قال فشد الله لمحمد صلی الله علیه و آله قلبه و قوی له بصره حتی رأى من آیات ربه ما رأى و ذلك قول الله عز و جل و لقد رآه نزله اخرى عند سدره المنتهی...»

(صافی از علل الشرائع) این روایات و امثال آنها حکایت دارند که آیات و لقد رآه... در رابطه با معراجند و آنها در حد خود بسیار زیادند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۰۳

### [سوره النجم (۵۳): آیات ۱۹ تا ۲۸]

#### اشاره

أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ (۱۹) وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ (۲۰) أَلَكُمُ الذَّكْرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱) تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَىٰ (۲۲) إِنْ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَىٰ (۲۳) أَمْ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّىٰ (۲۴) فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولَىٰ (۲۵) وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً إِلَّا مَنْ بَعَدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ (۲۶) إِنْ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسَّيْمُونَ الْمَلَائِكَةَ نَسِيمَةً الْأُنثَىٰ (۲۷) وَ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (۲۸)

۱۹- مرا خبر دهید از لات و عزی.

۲۰- و از مناه که سومی و غیر آن دو است.

۲۱- آیا برای شماسست پسر؟! او برای اوست دختر؟؟

۲۲- این، آن وقت تقسیم ظالمانه است.

۲۳- نیست آنها مگر نامهایی که شما و پدرانتان نام گذاشته‌اید، خدا برای آنها دلیلی نازل نکرده است، پیروی نمی‌کنند مگر از

گمان و آنچه طبعها خوش دارد، برای آنها تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۰۴

از پروردگارشان هدایت آمده است.

۲۴- یا برای انسان است آنچه آرزو می‌کند؟!

۲۵- خاص خداست دنیا و آخرت.

۲۶- ای بسا ملکی در آسمانها که شفاعتشان هیچ فائده‌ای ندهد مگر پس از آنکه خدا اذن دهد به کسی که می‌خواهد و می‌پسندد.

۲۷- آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند، ملائکه را می‌نامند، نامیدن مؤنث.

۲۸- آنها را به این گفته علمی نیست پیروی نمی‌کنند مگر از گمان، گمان از حق چیزی را کفایت نمی‌کند.

### کلمه‌ها

لات: لات و مناة و عزی نام بتهای مشرکان بود که در نکته‌ها خواهد آمد.

ضیزی: وصف است به معنی ناقص و ظالمانه. بعضی آن را ضئری با همزه خوانده‌اند، طبرسی رحمه الله فرماید آن به معنی غیر عادلانه و جائزانه است. در قاموس گوید: «قسمه ضیزی ای ناقصه» این کلمه فقط یک بار در کلام الله یافته است.

سلطان: دلیل و حجت که انسان به واسطه آن بر خصم تسلط پیدا می‌کند.

ظن: اگر انسان به چیزی احتمال قوی بدهد، طرف قوی را ظن و طرف ضعیف را وهم نامند و اگر هر دو یکسان باشد شک گویند.

### شرحها

### اشاره

آیات فوق استنتاج است از آیات گذشته، یعنی: حالا که دعوت پیامبر حق است و آنچه می‌گوید از وحی آسمانی است و از جبرئیل و از خدا اخذ شده است، بگوئید: این بتها چیستند؟ و این بدعتها و از روی ظن سخن گفتن یعنی چه؟! بتها کاره‌ای نیستند، شفاعت

نتوانند کرد، ملائکه نیز در صورت اجازه تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۰۵

خداوند می‌توانند شفاعت کنند ...

### پیدایش بت‌پرستی در حجاز

ناگفته نماند: پس از آنکه اسماعیل و هاجر توسط حضرت ابراهیم علیه السلام در زمین مکه اسکان یافتند و شهر مکه به وجود آمد و کعبه بنا گردید، دین توحید به وسیله ابراهیم و اسماعیل و فرزندان اسماعیل در آنجا رواج یافت.

مردی به نام حارث جرهمی بر مکه حکومت می‌کرد، در آن موقع ربیعه جد اعلای قبیله «خزاعه» که ملقب به «لحی» بود پسری داشت به نام عمرو، او به کمک فرزندان اسماعیل تولیت کعبه را از جد مادریش حارث جرهمی گرفت و جرهمی‌ها را وادار به هجرت از مکه نمود، بدینسان قوم خزاعه متولی کعبه شدند.

عمرو بن لحی بعد از مدتی بیمار گردید، به او گفتند در شامات آبهای معدنی وجود دارد، اگر در آنها آب تنی کنی بهبود می‌یابی، او به طرف شام سفر کرد، در شام عده‌ای را دید که بتها را می‌پرستیدند، از آنها در این باره سؤال کرد، گفتند: ما از اینها رفع گرفتاری می‌جوئیم و استمداد می‌کنیم و ...

او چند بت از آنها گرفته و به مکه آورد و در اطراف کعبه نصب کرد و در ترویج آنها کوشید بدینسان بت‌پرستی در مکه و حجاز شایع گردید «۱» لذاست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده: اولین کسی که دین ابراهیم علیه السلام را تغییر داد عمرو بن لحی بود، عین عبارت چنین است:

«اول من غیر دین ابراهیم عمرو بن لحی ابن قمعه بن خندف ابو خزاعه»

«۲».

وقتی که دین مبین اسلام در مکه ظاهر شد، بت‌پرستی کار خود را کرده و جزء زندگی انسانها شده بود که قرآن مجید با آن به

مبارزه برخاست. مشرکان

(۱) الاصنام ابن کلبی / ۸، تاریخ یعقوبی ج ۱ / ۲۹۵ باب ادیان العرب.

(۲) الجامع الصغیر تألیف سیوطی باب الف.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۰۶

به جای خدا بتها را پرستش می کرده و می گفتند: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر / ۳ و نیز می گفتند: هُوَ لَا شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ يونس / ۱۸، و چون مشرکان عقیده به معاد نداشتند قهرا منظور از شفاعت کارسازی در دنیا بود، ذیل آیه ۳ سوره زمر مطلبی در این زمینه آورده‌ایم.

۱۹ و ۲۰ - أفرأيتم اللات والعزى و مناة الثالثة الأخرى.

یعنی به من خبر بدهید از لات و عزى و منات که سومى آنها و غیر از آن دو است؟ اینها را چرا مى پرستید و چه نقشی در زندگی دارند؟! در مجمع البیان و جوامع الجامع فرموده: به قولی لات و عزى و منات سه بت بودند از سنگ، و آنها را در کعبه گذاشته و عبادت مى کردند، تفضیل سخن در نکته‌ها خواهد آمد.

ثالثه و اخرى هر دو وصف «مناة» هستند، در جوامع فرموده: «اخرى» حاکی است که مقام منات از لات و عزى پائین تر بوده است و الله اعلم، جریان افسانه غرائق که راجع به این آیه است ذیل آیه ۵۲ سوره حج گذشت.

از بعضی نقلها چنین بر می آید که عرب، لات و منات را دختران عزى می دانسته‌اند، در سیره ابن هشام منقول است که چون زید بن عمرو بن نفیل مسلمان شد درباره گذشته خویش چنین گفت:

عزلت اللات و العزى جميعا كذلك يفعل الجلد الصبور

فلا العزى ادین و لا ابنتیها و لا صنمی بنی عمرو ازور

۲۱ و ۲۲ - ألكم الذکر و له الأثنى تلک إذا قسمة ضیری.

به نظر می آید این دو آیه از آیات گذشته مستقل است و بدعت دیگری در آنها مطرح می باشد، نظیر: فَأَسْمَتْنَهُمَ اللَّاتَ وَالْعِزَّىٰ وَ لَهُمُ الْبُنُونَ صافات / ۱۴۹، أَصْطَفَى الْبُنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ صافات / ۱۵۳، أم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۰۷ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالْبَنِينَ زخرف / ۱۶، مشرکان ملائکه را دختران می دانستند.

قرآن مجید با این خرافه از دو جهت مبارزه می کند یکی از این جهت که فرزند داشتن خدا نفی وجود خداست، چون در اینصورت خدا از واجب-الوجود بودن می افتد لذا فرموده: تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا مريم / ۹۰، دیگری آنکه: مشرکان دختر را بد می دانستند و از دختر بیزاری می جستند.

قرآن می گوید: چرا آنچه را به خود نمی پسندید به خدا نسبت می دهید؟

تِلْكَ إِذًا قِسْمَةٌ ضِيزَى.

۲۳ - إنا هي إلا أسماء سميتموها أنتم و آباؤكم ما أنزل الله بها من سلطان.

«هی» راجع است به لات، مناة، عزى و اثنى. ضمیر «سمیتموها» راجع است به «اسماء» یعنی اینها فقط اسمند که شما اسم گذاشته‌اید، مصداق خارجی و واقعیت ندارند، و دلیل از وحی آسمانی بر این گفته ندارید، یعنی اگر واقعیت داشتند می بایست خدا از آن خبر بدهد.

إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى.

برگشتن خطاب به غیبت حاکی از آنست که دیگر صلاحیت خطاب را ندارند زیرا اهل گمان و هوای نفسند نه اهل برهان و تحقیق، وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ ... مبین آنست که حجت بر آنها تمام شده است، منظور از هدایت دین و قرآن می‌باشد. ۲۴ و ۲۵- أُمُّ لِلْإِنْسَانِ مَا تَمَنَّى فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى.

ام منقطعه است به معنی «بل» و استفهام، یعنی انسان به مجرد آرزو کردن مالک چیزی نمی‌شود تا مشرکان با صرف خواستن و تمنی بگویند: خدایان ما همه کاره‌اند، فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ ... تعلیل مطلب سابق است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۰۸. یعنی اگر چنین بود آن وقت انسان شریک دنیا و آخرت می‌شد ولی دنیا و آخرت خاص خداست. ۲۶- وَ كَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى.

این آیه یک مطلب مستقل و در عین حال دفع دخل است و به گوش مشرکان رسیده بود که ملائکه شفاعت خواهند کرد، می‌فرماید: آری ولی آنها در شفاعت مستقل نیستند تا فَلِلَّهِ الْآخِرَةُ وَالْأُولَى نقض شود، لِمَنْ يَشَاءُ ... ظاهراً راجع است به ملائکه. یعنی: «يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَيَرْضَى» نظیر: يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صِيْفًا لَا- يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا نَبَأًا/ ۳۸.

به نظر بعضی لِمَنْ يَشَاءُ راجع به انسان است یعنی شفاعت نمی‌کنند مگر به کسی که خدا اذن بدهد و راضی باشد ولی آن بر خلاف مطلبی است که آیه در صدد بیان آنست.

۲۷- إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُؤْنَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةَ الْإِنثَى. ردّ سخن مشرکان است که به ملائکه بنات الله می‌گفتند «تسمیه انثی» آنست که بگوئیم: فلانی دختر یا زن است، در جای دیگر فرموده: وَ جَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا زخرف / ۱۹، لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حَاكِي است که این سخن را کسانی می‌گویند که به حساب و کتاب باور ندارند.

۲۸- مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا. یعنی این گفته از روی علم نیست، در این گفته مدرک آنها فقط گمان است در آیه زخرف که گذشت آمده است أَ شَهِدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْتَلُونَ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۰۹.

«الحق» به معنی شیء ثابت و حتمی است، و آن با دلیل و برهان اثبات می‌شود، قرآن مجید حجیت ظن را به طور کلی رد می‌کند که ظن هیچ چیزی از کشف واقع را کفایت نمی‌کند، عمل به احکام از روی ظن که در اصول فقه مطرح است دلایل خاصی دارد.

## نکته‌ها

توضیحی درباره عزى و غير آن:

در قرآن مجید مجموعاً از نه بت نام برده شده است:

لات، عزى و منات که گفته شد «بعل» که در جریان الیاس و در آیه أَ تَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ صافات / ۱۲۵ است، ودّ، سواع، یعوق، یغوث و نسر که در سوره نوح خواهد آمد.

ظاهر آیات سوره نوح آنست که پنج بت اخیر مربوط به قوم نوح علیه السلام است، گرچه در کتابها آنها را از جمله بت‌های عربستان نام برده‌اند، اینک توضیحی درباره لات، عزى و منات.

لات:

در تفسیر آیات گفته شد که در مجمع و جوامع الجامع نقل شده:

به قولی آن سه بت را در کعبه گذاشته و پرستش می‌کردند، ولی در بعضی نقلها مطلب غیر از آنست، ابن کلبی در کتاب الاصنام

می‌گوید: لایت سنگ مکعبی بود در طائف که بنی عتاب بن مالک نگهبان آن بوده و بتخانه‌ای برای آن بنا کرده بودند، قریش و تمام عرب آن را تعظیم می‌کردند.

بدان مناسبت فرزندان خویش را «زید لایت» و «تیم لایت» نام می‌گذاشتند این صنم همانطور بر پا بود تا آنکه قبیله ثقیف اسلام را قبول کردند، رسول خدا تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۱۰

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ رَأَى مَأْمُورًا كَرَدَ تَالَاتَ رَأَى مَنَهْدِمًا كَرَدَهُ وَ بِهِ آتَشَ كَشَيْدًا.

عزی:

ابن کلبی در کتاب الاصنام چاپ قاهره / ۱۷ تا ۲۷ می‌نویسد:

عزی یکی از بزرگترین بت‌هایی بود که از طرف عرب مخصوصاً قریش پرستیده می‌شد، بتکده عزی در وادی نخله شامیه بالای سر «ذات عرق» میان راه عراق و مکه بود، احترام آن در قریش بدان پایه بود که دره‌ای از وادی «حراض» را به نام «سقام» بسته و پایگاه آن ساخته بودند و آن را با حرم کعبه (نعوذ بالله) برابر می‌دانستند.

عزی هم چنان در اوج عزت بود تا حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ مَبْعُوثٌ گَرَدِيدًا، پس از فتح مکه، آن حضرت گروهی را برای انهدام عزی و بتکده آن مأمور کرد.

بت عزی همانست که در جنگ احد، ابو سفیان در شعار خود گفت: «نحن لنا العزی و لا عزی لکم» رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ در جواب فرمودند: «اللَّهُ مولانا و لا مولی لکم» به قولی این جواب را علی علیه السلام به دستور آن حضرت، داد.

ناگفته نماند: ابو سفیان مشرک بود، در سال هشتم که فتح مکه پیش آمد او مسلمان نشد بلکه مانند پسرش معاویه منافق شد. عجیب است که امروز بزرگترین خیابان مکه به نام «شارع ابو سفیان» است، از حکام ناپاک سعودی بیشتر از این انتظار نیست.

مناء:

در الاصنام می‌خوانیم مناء بتی بود متعلق به قبیله هذیل و خزاعه آن در ساحل دریا در ناحیه مشلل در محلی موسوم به «قدید» میان مکه و مدینه قرار داشت، پیش همه عرب محترم بود، قبیله اوس و خزرج برای آن قربانی و هدایا می‌بردند، آنها پس از بازگشت از حج، سر خویش را در تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۱۱

کنار مناء تراشیده و آن را اتمام حج می‌پنداشتند.

در سال هشتم هجرت، رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ چهار یا پنج منزل از مدینه خارج شده بود که علی علیه السلام را مأمور فرمود، آن حضرت منات را منهدم کرد و اموالی که در بتکده بود پیش حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آورد، از جمله دو شمشیر که ابو شمر پادشاه غسان به آنجا هدیه کرده بود، یکی به نام «مخدم» دیگری به نام «رسوب» آن حضرت هر دو را به علی علیه السلام بخشید.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۱۲

### [سوره النجم (۵۳): آیات ۲۹ تا ۴۱]

#### اشاره

فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲۹) ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّٰ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ (۳۰) وَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَ يُجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ (۳۱) الَّذِينَ يَجْتَبِئُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ



أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تَزْكُوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى (۳۲) أَمْ تَرَأَيْتَ الَّذِي تَوَلَّى (۳۳)

وَ أَعْطَى قَلِيلًا وَ أَكْدَى (۳۴) أَمْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى (۳۵) أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى (۳۶) وَ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى (۳۷) أَلَا تَزُرُّ وَازِرَةً وَ زُرَّ أُخْرَى (۳۸)

وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى (۳۹) وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يُرَى (۴۰) ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوَّلَى (۴۱)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۱۳

۲۹- واگذار آن کس را که از یاد ما اعراض کرده و جز زندگی دنیا را اراده نکرده است.

۳۰- این است تشخیص آنها از دانش، پروردگار تو داناتر است به آنکه از راهش گمراه شده و او داناتر است به آنکه هدایت یافته است.

۳۱- خاص خداست آنچه در آسمانها و زمین هست، تا جزاء دهد کسانی را که گناه کرده‌اند و جزا دهد نیکوکاران را جزای نیکوتر.

۳۲- کسانی که از گناهان کبیره و گناهان زشت اجتناب می‌کنند مگر گناه گاهگاهی، خدای تو صاحب مغفرت وسیع است، او به شما داناتر است وقتی که از زمین شما را به وجود آورد و وقتی که، در شکم مادران جنین بودید، خودتان را پاک خوانید، او به اهل تقوی داناتر است.

۳۳- آیا دیدی آن کس را که از انفاق اعراض کرد؟!

۳۴- و کمی انفاق کرد و بخل ورزید؟!

۳۵- آیا علم غیب پیش اوست و او می‌بیند؟!

۳۶- آیا خبرش نشده از آنچه در تورات موسی است؟!

۳۷- و در صحف ابراهیم که بندگی را تمام کرد؟!

۳۸- اینکه حمل نمی‌کند نفسی گناه دیگری را؟!

۳۹- و نیست برای انسان مگر آنچه عمل کرده است؟!

۴۰- و عمل او حتما دیده می‌شود؟!

۴۱- سپس با آن مجازات می‌شود مجازات تمام؟!

## کلمه‌ها

مبلغهم: اسم مکان است به معنی محل بلوغ و رسیدن.

فواحش: فاحشه، فحشاء: چیز بسیار قبیح (قاموس قرآن).

لمم: (بر وزن شرف) گاه گاه. راغب گوید: «فلان يفعل كذا لهما: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۱۴

ای حینا بعد حین» و نیز گوید: لمم: نزدیک شدن به گناه است و با آن از صغیره تعبیر می‌شود، طبرسی از فراء نقل کرده: آن، این است که انسان کاری را در وقتی بکند و به آن عادت نداشته باشد آن در اصل به معنی جمع و اصلاح کردن است.

اجنة: جمع جنین، بچه تا در شکم مادر است جنین نام دارد.

اکدی: کدی: حبس و منع، کدیه زمینی است که از جوشیدن آب مانع شود، اکداء: در آیه به معنی منع و بخل است «اکدی فلان: قطع العطاء و بخل».

وفی: وفاء و ایفاء: تمام کردن «وفی بعهده و اوفی بعهده» یعنی آن را تمام کرد و به انجام رسانید. توفیه: تمام دادن حق. «وفی» یعنی

حق عبودیت را به طور کامل ادا کرد.

وزر: ثقل و سنگینی و سنگین. مصدر و اسم هر دو آمده است آن اغلب در گناه به کار رفته که باری است به گردن گناهکار گاهی در مطلق بار و سنگینی به کار رود مانند وَوَضَعْنَا عَنْكَ وِزْرَكَ شرح / ۲.

### شرحها

آیات ۲۹ تا ۳۲ تفریع است بر مطالب قبلی و بر این یَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ مَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ یعنی از آنها اعراض کن که در کشاکش زندگی فانی دنیاست، بگذار برسد روزی که بدکاران و نیکوکاران به جزای خویش می‌رسند آن وقت در تعریف نیکوکاران فرموده: که از گناهان کبیره اجتناب می‌کنند، گناهان گاه گاهی آنها نیز مورد عفو خدا واقع می‌شود.

از آیه ۳۳ تا ۴۱ سخن از کسانی است که از انفاق در راه خدا امتناع می‌کنند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۱۵ و بخل می‌ورزند، در مذمت آنها فرموده: آیا ندانسته‌اند که مسئولیت هر کس به عهده اوست و ندانسته‌اند که تلاش و سعی در راه خدا، پاداشش به طور کامل به انسان خواهد رسید.

زمخشری در کشاف گوید: روایت شده عثمان بن عفان در راه خیر انفاق می‌کرد، عبد الله بن سعد بن ابی السرح برادر رضاعی او، گفت: اینطور که انفاق می‌کنی شاید چیزی برای خودت نماند، عثمان گفت: من گناهی دارم می‌خواهم بدین وسیله رضا و عفو خدا را جلب کنم. عبد الله گفت ناقه خویش را با جهاز آن به من بده، من گناهان تو را به عهده می‌گیرم، عثمان چنان کرد و بر او شاهد گرفت و از انفاق دست کشید، در نتیجه آیات أفرأیت الذی ... نازل گردید، طبرسی رحمه الله آن را از ابن عباس، سدی، کلبی و جماعتی از مفسران نقل می‌کند به قولی آیات درباره ولید بن مغیره و به قولی درباره عاص بن وائل نازل گردید (مجمع البیان).

۲۹- فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا.

منظور از اعراض آنست که وقت خودت را درباره آنها تلف نکن، مراد از «ذکرنا» قرآن یا مطلق یاد خداست یعنی: حالا که پیرو ظن و میل طبع هستند از آنها اعراض کن. نظیر: ذَرَهُمْ يَا كُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا ... حجر / ۳.

۳۰- ذَلِكُمْ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدَىٰ.

«ذلک» اشاره است بر اراده حیات دنیا، گویی علم به طرف معلوم سیر کرده و به آن رسیده است، یعنی فهم و درک آنها فقط در اطراف زندگی فانی دور می‌زند جمله إِنَّ رَبَّكَ ... تأکید همین مطلب است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۱۶

۳۱- وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيُجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاؤُا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَىٰ.

در میزان فرمود: ممکن است صدر آیه حال باشد از فاعل «اعلم» در آیه قبل. یعنی: خدا به اهل ضلالت و هدایت آگاه است در حالی که همه چیز مال خداست پس چطور می‌شود از آنها بی‌خبر باشد؟! در اینصورت لِيُجْزِيَ الَّذِينَ ... مربوط می‌شود به فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ یعنی: از آنها اعراض کن و کارشان را به خدا واگذار تا بدکار و نیکوکار را جزا دهد.

و ممکن است کلام مستأنفی باشد، یعنی دستور فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ نه از آن جهت است که خدا از آنها دست کشیده است، بلکه خدا بدکار و نیکوکار را به جزای خود می‌رساند (تمام شد).

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ شامل خلقت و تدبیر هر دو است، نظیر أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ، لام در لِيُجْزِيَ الَّذِينَ برای غایت و نتیجه است یعنی: غایت خلق و تدبیر آن می‌شود که ...

۳۲- الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ إِلَّا اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ.

الَّذِينَ ... وصف است برای الَّذِينَ أَحْسَنُوا ... چون در آیه قبل، مشرکان با «اساؤا» توصیف شده‌اند لذا مؤمنان با وصف اجتناب از

کبائر موصوف گشته‌اند.

کبائر، گناهان کبیره، فواحش گناهان بسیار قبیح هستند که در قرآن مجید به لواط و زنا و نظیر آن اطلاق شده است. طبرسی فرموده: به قولی کبائر هر گیاهی است که در آن وعده آتش هست و فواحش هر گناهی است که «حد» دارد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۱۷

از امام باقر علیه السلام از کبائر سؤال شد فرمود:

«کل ما او عد الله علیه النار (۱)»

در این زمینه در ذیل آیه *إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ ... نساء / ۳۱* به طور مشروح سخن گفته‌ایم.

إِلَّا اللَّمَمَ اگر «لم» به معنی گناه گاهگاهی باشد، استثناء متصل است زیرا آن شامل کبیره و فاحشه هم می‌شود، در روایات اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین چنین تفسیر شده است، در اصول کافی باب اللمم از امام علیه السلام نقل کرده فرمود: لمم گناه بعد از گناه است که بنده به آن مرتکب می‌شود:

«قال: الهنة بعد الهنة ای الذنب بعد الذنب یلم به العبد»

در روایت دیگری فرموده: طبع و عادت بنده گناه کردن نیست، ولی گاهی به آن مرتکب می‌شود،

«عن اسحاق بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام ... قال: اللمام العبد الذی یلم بالذنب بعد الذنب، لیس من سلیقة ای من طبیعة».

و در روایت دیگری از آن حضرت

«و اللمم: الرجل یلم بالذنب فیستغفر الله منه»

علی هذا إِلَّا اللَّمَمَ در آیه شریفه نظیر: وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ آل عمران / ۳۵، است.

و اگر منظور از لمم گناهان صغیره باشد چنان که در مفردات راغب و صحاح آمده است در اینصورت استثنا و منقطع می‌باشد، به هر حال *إِنَّ رَبَّكَ وَاسِعُ الْمَغْفِرَةِ* حاکی از آمرزش آن است.

بهترین تفسیر همانست که امامان علیه السلام فرموده‌اند، معنی آیه چنین می‌شود:

نیکوکاران کسانی هستند که از کبائر و فواحش اجتناب می‌کنند و اگر احیانا گناه کردند توبه می‌کنند، خدا نیز در اینصورت وعده مغفرت داده است.

هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ.

(۱) ثواب الاعمال صدوق باب عقاب من اتی الکبائر.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۱۸

این قسمت از آیه در رابطه با آنست که خدا از اول می‌دانست که شما گرفتار گناهان خواهید شد، لذا مسأله توبه و مغفرت را پایه گذاری کرده است (الحمد لله كما هو اهله).

انشاء از ارض ظاهرا سیر تدریجی انسان از خاک و نبات و رسیدن به نطفه بودن است.

فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى.

تفریع است بر «هو اعلم» و نیز تأکید مطلب است یعنی نگوئید: نه، ما می‌توانیم اصلا مرتکب گناه نشویم، بعید نیست منظور از «من اتقی» معصومین علیهم السلام باشند.

۳۳ و ۳۴- أَوْ أَيْتَ الَّذِي تَوَلَّىٰ وَ أَعْطَىٰ قَلِيلًا وَ أَوَّلَىٰ.

این آیات چنان که گفته شد درباره کسی که از انفاق دست برداشته است و شأن نزول آن گذشت و آن سبب شده حقائق از گذشته بیان شود، این آیات می‌توانند تفریح بر و لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ... باشند منظور از «تولی» ظاهراً اعراض از انفاق است، اکداء بخل و منع از انفاق است.

۳۵- أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهَوْ يَرِي.

در رابطه با آنست که فکر می‌کند: اگر انفاق کنم چیزی برای من نمی‌ماند فقیر می‌شوم. مفعول «یری» غیب است.

ناگفته نماند از سخن تَوَلَّى و أَعْطَى قَلِيلًا وَاكْدَى سه جواب داده شده است اول این جواب که گفته شد، دوم: کسی گناه کسی را تحمل نمی‌کند، سوم أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى که هر دو خواهد آمد.

۳۶ و ۳۷- أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّى.

این دو آیه مقدمه هستند بر آیه بعدی، صحف موسی تورات است و صحف ابراهیم کتابی است که بر او نازل گردید، «وفی» یعنی آنچه از عبودیت بر عهده تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۱۹

او بود به طور کامل ادا کرد، از تفسیر قمی نقل شده: «وفی بما امره الله من الامر والنهي و ذبح ابنه»، چهار آیه بعدی از صحف موسی و ابراهیم نقل می‌شود.

۳۸- أَلَا تَرَى وَازْرَةً وِزْرَ أُخْرَى.

این سخن یک مطلب مستقلی است در عین حال جواب دوم است از آنچه ابن ابی السرح به عثمان گفت و او قبول کرد که گناهان او را به عهده گیرد، یعنی: این سخن دروغ است بلکه هیچ نفس گناه نفس دیگری را متحمل نمی‌شود مؤنث آمدن «وازره» برای نفس «وازره» است.

۳۹- وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى.

جواب سوم است از تَوَلَّى و أَعْطَى قَلِيلًا وَاكْدَى این یک واقعیت عجیب قرآنی است که برای انسان فقط تلاش و عملش ملک حقیقی است، به عبارت دیگر انسان فقط به عملش مالک حقیقی می‌باشد و پیوسته با او خواهد بود، خواه عمل خیر باشد یا شر.

در بقیه چیزها اعم از مال و مقام و فرزند، انسان مالک اعتباری است، چند روز بیش در اختیارش نخواهد ماند، پس لام در «للانسان» برای ملکیت حقیقی است نسبت این آیه با شفاعت و احسان به مردگان و امثال آن در نکته‌ها خواهد آمد.

۴۰- وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يُرَى.

این حقیقت نیز در صحف موسی و ابراهیم است، منظور دیده شدن سعی در آخرت است چنان که از آیه بعدی روشن می‌شود نظیر: يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ آل عمران/ ۳۰، وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا كَهْف/ ۴۹، فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ زلزال/ ۷.

«یری» به صیغه مجهول نشان می‌دهد که دیگران نیز آن را خواهند دید، آیه شریفه در عین حال دلیل تجسم عمل است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۲۰

۴۱- ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى.

هائ در «یجزاه» راجع است به سعی، نائب فاعل آن انسان است یعنی انسان با عمل خویش جزاء داده می‌شود جزائی تمامتر.

## نکته‌ها

انسان و عمل او:

آیه و أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى نشان می‌دهد که انسان فقط به عملش مالک حقیقی است، حقائق دیگری که از نظر اسلام مسلم

است و ناشی از عمل اوست و با این آیه منافات ندارد، انسان به وسیله ایمان و عمل مشمول شفاعت شافعان می‌شود و اگر مطلق عمل و ایمان نداشته باشد مشمول شفاعت نخواهد بود.

انسان از آثاری که در دنیا گذاشته ثواب یا عقاب می‌برد باز نتیجه عمل او است نظیر: وَ نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ یس / ۱۲، هکذا روایات

«من سن سنة حسنة ... من سن سنة سيئة ...»

احسان به مردگان از این قبیل است مردگان در اثر اعمالی که در دنیا کرده‌اند، زندگان را واداشته‌اند که درباره آنها نیکی کنند. در کافی از اسحاق بن عمار نقل شده از حضرت کاظم صلوات الله علیه پرسیدم مردی عمل حج می‌آورد حج و عمره یا بعض طوافش را برای بعضی از خانواده‌اش قرار می‌دهد که غائب است و در شهر دیگری زندگی می‌کند آیا این مقدار از اجر او کاسته می‌شود؟

فرمود: آن اعمال هم برای اوست و هم برای صاحبش، او را در مقابل این صله ارحام پاداش دیگری است.

گفتم: اگر آن کس مرده باشد این اجر به او می‌رسد، فرمود: آری حتی گاهی مورد غضب (خدا) می‌شود مورد مغفرت قرار می‌گیرد یا در تنگی می‌شود تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۲۱

و در اثر آن وسعت می‌یابد.

گفتم: آیا او در برزخ می‌داند که برای او این عمل را کرده‌اند؟ فرمود آری. گفتم: اگر ناصبی هم باشد این عمل به او نفع دارد؟ فرمود: آری در عذابش تخفیف داده می‌شود (۱).

و نیز در کافی از عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون بنده‌ای مریض شود خداوند به ملک موکل به او می‌گوید برای او بنویس ثوابی که در وقت صحت می‌نوشتی چون من او را در بند مرض کرده‌ام

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله يقول عز و جل للملك الموكل بالمؤمن اذا مرض:

اكتب له ما كنت تكتب له في صحته فاني انا الذي صيرته في حبالی (۲)».

و در خصال از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: به انسان بعد از مرگش جز پاداش سه خصلت نمی‌رسد: صدقه‌ای که در زندگیش جاری ساخته آن تا روز قیامت برای او جاری است، صدقه موقوفه‌ای که ارث کسی نمی‌شود. و طریقه هدایتی که به وجود آورده و عمل می‌کرده و دیگران بعد از او به آن عمل کرده‌اند و فرزند صالحی که برای او استغفار می‌کند (۳).

این مطالب از مسلمیات اسلام است که توسط ائمه اهل بیت علیهم السلام مطرح شده و منافاتی با آیه وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ ... ندارد، بلکه از توسعه آنست.

(۱، ۲، ۳) از میزان.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۲۲

[سوره النجم (۵۳): آیات ۴۲ تا ۶۲]

اشاره

وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى (۴۲) وَ أَنَّ هُوَ أَضْحَكَكَ وَ أَبْكَى (۴۳) وَ أَنَّ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا (۴۴) وَ أَنَّ هُوَ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى (۴۵) مِنْ

نُطْفَهٗ إِذَا تُمْنَىٰ (۴۶)

وَ أَنَّ عَلَیْهِ النَّشْأَةَ الْآخِرَىٰ (۴۷) وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنَىٰ وَ أَقْنَىٰ (۴۸) وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشَّعْرِی (۴۹) وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ (۵۰) وَ تَمُودَ فَمَا أَبْقَىٰ (۵۱)

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْعَىٰ (۵۲) وَ الْمُؤْتَفِكَهٗ أَهْوَىٰ (۵۳) فَعَشَّاهَا مَا غَشَّىٰ (۵۴) فَبِأَىِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ (۵۵) هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ الْأُولَىٰ (۵۶)

أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ (۵۷) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ (۵۸) أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ (۵۹) وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَتَّبِعُونَ (۶۰) وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ (۶۱)

فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا (۶۲)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۲۳

- ۴۲- حقا که به سوی خدای توست انتها هر چیز.
- ۴۳- و فقط اوست که به خنده و گریه در آورده است.
- ۴۴- و فقط اوست که می‌رانده و زنده کرده است.
- ۴۵- و اوست که دو زوج نر و ماده را آفریده است.
- ۴۶- از نطفه‌ای چون ریخته می‌شود.
- ۴۷- و بر اوست به وجود آوردن خلقت دیگر.
- ۴۸- و اوست که بی‌نیاز کرده و مال باقی عطا فرموده است.
- ۴۹- و فقط اوست پروردگار شعری.
- ۵۰- و او هلاک کرد عاد اولی را.
- ۵۱- و تمود را که احدی از آنها را باقی نگذاشت.
- ۵۲- و قوم نوح را از پیش که آنها از عاد و تمود ظالمتر و طاغی‌تر بودند.
- ۵۳- و شهر زیر و رو شده را ساقط کرد.
- ۵۴- پوشانید به آن عذابی را که پوشانید.
- ۵۵- پس در کدام یک از نعمتهای خدایت شک می‌کنی.
- ۵۶- این قرآن انذار کننده‌ایست از انذار کنندگان اولی.
- ۵۷- نزدیک شونده (قیامت) نزدیک شد.
- ۵۸- جز خدا کسی را زایل کننده عذاب آن نیست.
- ۵۹- آیا از این حدیث تعجب می‌کنید؟!
- ۶۰- و می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟!
- ۶۱- و شما از آن غافلانید؟!
- ۶۲- سجده کنید خدا را و عبادت کنید او را
- تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۲۴

منتهی: نهایت و آخر، در اقرب الموارد گوید: «المنتهی: النهایه» طبری فرموده: منتهی و آخر یکی است. انتهای: رسیدن به آخر. تمنی: منی (بر وزن عقل) تقدیر و اندازه گیری «تمنی» به معنی اندازه گیری می شود و ریخته می شود معنی شده است. نشأ: نشأ: پدید آمدن. «نشأ الشیء نشأ: حدث و تجدد» نشأ اسم مصدر است به معنی پدید آمده و خلق شده (مصباح، صحاح) النشأ الأخری یعنی خلقت آخری (قیامت).

اقتی: قنیه: مال ذخیره شده. اقیاء اعطاء «اقتاه الله: اعطاء الله ما یقتنی من القنیه».

شعری: یا شعرای یمانی ستاره درخشانده ایست واقع در صورت فلکی کلب اکبر که درخشانده ترین ستارگان ثوابت است، ماههای تابستان در جنوب دیده می شود، دانشمندان نجوم گویند: فاصله آن با زمین پانصد هزار برابر فاصله خورشید با زمین است، تشعشع آن چهل برابر خورشید می باشد اگر در جای خورشید بود، زمین و مردم از تشعشع آن کباب می شدند، این ستاره مورد پرستش عده‌ای بود لذا گفته شده خدا رب شعری است باید خدا را پرستید.

مؤتفکه: زیر و رو شونده، این کلمه از افک به معنی برگرداندن است و در لغت به بادهایی که مسیر خود را عوض می کنند و به زمینهایی که زیر و رو می شوند، اطلاق می گردد منظور از آن ظاهرا شهر لوط است.

نذر: (بر وزن عنق) جمع نذیر است و نیز مصدر آید به معنی انداز، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۲۵

نظیر فکئف کان عذابی و نذر قمر / ۱۸ طبری اسم مصدر فرموده که در مقام مصدر واقع می شود.

ازفت: ازف: نزدیک شدن وقت. عجله و خوب شدن زخم نیز معنی شده است، راغب گوید به معنی نزدیکی توأم با ضیق وقت است.

سامدون: سمود: لهو و سر بلند کردن از روی تکبر، جوهری گوید:

«سجد سجودا: رفع رأسه تکبرا ... و السامد: اللاهی».

## شرحها

آیات شریفه تدبیر خدا را با نیکوترین وجهی بیان می کند و اینکه تمام جزئیات امور زیر نظر خدا و با اراده حضرتش می باشد و بحکم کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنِ خَدَاوَنَد هر روز در کاری غیر از کار گذشته است. این آیات معتزله را که به تفویض قائلند می گوید و نیز بیان می کند که کار نشأت آخرت نیز در دست خدا و زیر نظر اوست. و حتی اقوامی که در مقابل پیامبران ایستادند، خدا هلاکشان کرد و از این مطلب، لزوم نبوت نیز استفاده می شود.

آن گاه فرموده: قرآن یا پیامبر نیز در ردیف انداز کنندگان گذشته است سپس از نزدیک شدن قیامت خبر داده و با امر به سجده و عبادت، سوره مبارکه بآخر می رسد.

ناگفته نماند: ظاهر آیات آنست که تا آیه ۵۴ از صحف موسی و ابراهیم نقل شده است چنان که آیات قبلی نیز همانطور بود.

۴۲- وَ أَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنتَهَى.

منتهی قید و شرطی ندارد، علی هذا آیه نشان می دهد که انتهای هر خلقت و هر تدبیر به خداست و انتهای آخرت نیز به خداست فیم

أَنْتَ مِنْ ذِکْرَاهَا إِلَى رَبِّكَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۲۶

مُنْتَهَاهَا

نازعات / ۴۴، پس همه چیز از لحاظ مبدء و منتهی به خدا می رسد، این آیه و آیات بعد واقعیهایی است که مسأله اللذی تَوَلَّى وَ أَعْطَى قَلِيلًا وَ أَكْثَدَى سبب گردیده که آنها بیان شود.

۴۳ و ۴۴- وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى وَ أَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَ أَحْيَا ضَمِير «انه» در همه آیات برای شأن و مطلب است از اینجا تا دوازده آیه،



مصادیقی هستند در رابطه با انتهای همه چیز به خدا و آمدن «هو» در همه برای حصر است.

درست است که خنده و گریه عوامل و اسبابی دارند، اما به حکم الله خالق کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ وَکِیْلٌ زمر / ۶۳ و سائط و عوامل نیز مخلوق خدا هستند، از این جهت خنده و گریه مطلق، از طرف خداست.

هكذا جان دادن و جان ستاندن مخصوص خداست و اگر وسائطی مانند ملائکه و غیره در میان باشد آنها نیز از خداست «امات» نشان می‌دهد که مرگ امر وجودی است، آری جریان الله یتوفی الأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا زمر / ۴۲ یک امر وجودی است.

۴۵- وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجِیْنَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثٰی مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنٰی.

گویند: نیامدن «هو» برای آنست که کسی تصور نمی‌کند که زوجین توسط غیر خدا به وجود آمده است، الذَّكَرَ وَ الْأُنْثٰی بیان «الزوجین» می‌باشد، منظور از «نطفه» ظاهراً نطفه مرد است، زیرا نطفه زن در آن وقت محسوس نبود، قید إِذَا تُمْنٰی برای آنست که تا در محلس قرار نگیرد آفریدن وجود ندارد، مسأله، نر و ماده بودن و اختلاف آلات تناسلی آنها یکی از اسرار عجیب جهان خلقت است که بارها به آن اشاره کرده‌ام.

۴۷- وَ أَنَّ عَلَیْهِ النَّشْأَةَ الْأُخْرٰی. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۲۷

یعنی نه تنها خلقت و تدبیر این دنیا به خدا منتهی است بلکه خلقت آخرت نیز همین طور است.

۴۸- وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنٰی وَ أَقْنٰی.

فعل «اقنی» ذکر خاص بعد از عام است در المیزان فرموده: منظور از قنیه اموالی است که (نوعی) دوام دارند مانند خانه، باغ، حیوان و غیره و نیز از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل کرده:

«اغنی کل شیء بمعیشته و ارضاه بکسب یده».

۴۹- وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشُّعْرٰی از این معلوم می‌شود که گروهی به ستاره شعری پرستش می‌کرده‌اند، در مجمع آمده: گویند قبیله خزاعه آن را پرستش می‌کردند.

۵۰ و ۵۱- وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولٰی وَ ثَمُودَ فَمَا أَبْقٰی.

منظور از عاد، قوم هود علیه السلام است، لفظ «الاولی» نشان می‌دهد که بعد از آنها قوم دیگری به نام «عاد» بوده‌اند، از ابن اسحاق نقل شده که عاد دوم یکدیگر را کشته و منقرض شدند «و ثمود» عطف است بر «عادا» مراد قوم صالح علیه السلام است فَمَا أَبْقٰی حاکی است که کسی از آن کفار از عذاب نجات نیافته است. ولی صالحین و مؤمنین نجات یافته‌اند وَ نَجَّیْنَا الَّذِیْنَ آمَنُوا وَ كَانُوا یَتَّقُونَ فصلت / ۱۸.

۵۲- وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلِ إِنْهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغٰی.

یعنی: و هلاک کرد قوم نوح را پیش از عاد و ثمود أَظْلَمَ وَ أَطْغٰی نسبت به عاد و ثمود است یعنی قوم نوح از قوم عاد و ثمود ظالمتر و طاغی‌تر بودند، که نوح مدت نهصد و پنجاه سال دعوت کرد وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِیْلٌ.

۵۳ و ۵۴- وَ الْمُؤْتَفِکَةَ أَهْوٰی فَعَشَّاهَا مَا عَشٰی.

منظور از مؤتفکه قراء لوط علیه السلام یا مطلق قراء زیر و رو شده است که در تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۲۸

جای دیگر آمده فَجَعَلْنَا عَلَیْهَا سَافِلَهَا یعنی او بود که قراء زیر و رو شده را ساقط و هلاک کرد، فَعَشَّاهَا ... برای هولناک بودن عذاب است و ممکن است اشاره به وَ أَمْطَرْنَا عَلَیْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّیْلٍ باشد.

۵۵- فَبَآئٍ آلَآءِ رَبِّكَ تَتَمَارٰی.

تفریع است بر مطالب گذشته اینکه: اماته، احیاء، گریاندن و غیره نعمت شمرده شده‌اند از آن جهت است که همه در نظام جهان دخیلند، آیه می‌شود خطاب باشد به الَّذِی تَوَلٰی وَ أَعْطٰی قَلِیْلًا و می‌شود خطاب باشد بهر خواننده و یا به حضرت رسول صلی الله

علیه و آله من باب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» تماری به معنی شک و ارتیاب است.

۵۶- هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النُّذْرِ الْأُولَى.

هذا اشاره به قرآن و یا رسول خدا صلی الله علیه و آله است یعنی این قرآن نیز در ردیف انذار کنندگان پیشین است، عادت خدا از اول بر انذار و تبشیر بوده است، چیز نو ظهوری نیست.

۵۷ و ۵۸- أَرْزَفَتِ الْأَرْزَفَةَ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ.

آرزفه یکی از نامهای قیامت است و أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَفَةِ مؤمن / ۱۸، قرآن مجید پیوسته آخرت را نزدیک شمرده است، چنان که می‌خوانیم: اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ انبياء / ۱، إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً معارج / ۸ «کاشفه» تقدیرش «نفس کاشفه» است. منظور از کشف، از بین بردن شدائد و عذاب آن روز می‌باشد.

۵۹- ۶۱- أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ وَ تَضْحَكُونَ وَ لَا تَبْكُونَ وَ أَنْتُمْ سَامِدُونَ.

استفهام برای توبیخ و آیات متفرع بر گذشته است یعنی وقتی منتهای هر چیز خداست، قیامت نیز در دست اوست، قرآن نیز این حقائق و این نظام را بیان تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۲۹

می‌کند، باید شما در مقابل افراط و تفریطهای خویش گریه کنید، نه اینکه بخندید و از قرآن تعجب نمائید و از آن به چیزهای دیگر مشغول شوید و یا از پذیرفتن آن سرباز زنید.

۶۲- فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَ اعْبُدُوا.

تفریع است بر سخن گذشته، یعنی: حال که چنین است خدا را سجده و عبادت کنید تا سعادت دو جهان یابید. عبادت اعم از سجده است. این آیه یکی از سجده‌های چهارگانه واجب از نظر شیعه است که در سوره سجده و فصلت بیان گردید.

سجده و عبادت به خدا. افتادن در مسیر نظام خلقت و هماهنگی بودن با آنست که عاقبتش سعادت هر دو جهان می‌باشد، روز یکشنبه بیست و پنجم شوال المکرم هزار و چهار صد و پنج مصادف با روز رحلت حضرت صادق صلوات الله علیه مطابق ۲۳ / ۴ / ۱۳۶۴ تفسیر سوره نجم به پایان رسید.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۳۰

## سوره قمر

### اشاره

در مکه نازل شده و پنجاه و پنج آیه است

### نظری به سوره مبارکه

۱- سوره قمر سی و هفتمین سوره است که بعد از سوره طارق در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره پنجاه و چهارم است آیات آن نشان می‌دهد که بعد از سال سوّم بعثت نازل شده، موقعی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت خویش را آشکار کرده بود و کفار در مقابل دعوت آن حضرت به سختی ایستادگی می‌کرده‌اند، ولی وقت دقیق نزول آن معلوم نیست.

۲- عدد آیات آن به اجماع قارئان پنجاه و پنج است در تفسیر خازن آمده که این سوره دارای سیصد و چهل و دو کلمه و هزار و چهار صد و بیست و سه حرف است، این می‌رساند که مسلمین از قدیم الایام به قرآن مجید اهمیت بیشتر می‌داده‌اند.

۳- تسمیه آن به قمر به علت وقوع این کلمه و مطرح شدن انشقاق قمر در اول آنست ولی در روایات، سوره اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ نقل شده است.

۴- سوره مبارکه مکی است، مطالب آن شاهد این مدعاست، در المیزان فرموده: اینکه بعضی گفته‌اند: آن در «بدر» نازل گردید و یا بعضی از آیات آن را مدنی گفته‌اند، اعتنایی به حرفشان نیست.

۵- می‌شود یقین کرد که همه سوره به یک بار نازل شده و دلیلی بر نزول تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۳۱ تدریجی آن نیست، شأن نزول و علت آن را نیز باید از مطالب آن به دست آورد.

### مطالب سوره و غرض آن

سوره مبارکه یکپارچه انذار است، به استثناء دو آیه اخیر که درباره بشارت به بهشت است، مطلب با نزدیک شدن قیامت و شکافتن ماه شروع می‌شود، آن گاه سخن از تکذیب مشرکان است که نبوت آن حضرت را تکذیب می‌کردند، با آنکه می‌دانستند به سر اقوام گذشته در اثر تکذیبشان چه بلاهایی آمد.

آن گاه به طور تفصیل، عذابهایی که بر قوم نوح، هود، صالح، و لوط آمد بازگو کرده و در مقام نتیجه‌گیری فرماید: مگر کفار مکه از آنها بهتر هستند که مانند آنها گرفتار نشوند؟ و یا در کتابهای آسمانی وعده شده که اینان از بلا مصون خواهند بود؟ و یا می‌گویند ما متحد و یار یکدیگریم و در مقابل خدا می‌ایستیم؟ نه، آنها توانایی ندارند، و خواهند دید: آتش آخرت چگونه آنها را خواهد گرفت.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۳۲

سوره القمر مکیه و هی خمس و خمسون آیه نزلت بعد سوره الطارق

### [سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۸]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 اَفْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ اَنْشَقَّ الْقَمَرُ (۱) وَ اِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ (۲) وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا اَهْوَاءَهُمْ وَ كُلٌّ اَمْرٌ مُّسْتَقَرٌّ (۳) وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)  
 حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ التَّنْذِرُ (۵) فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ اِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ (۶) خُشَعًا اَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْاَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ (۷) مُهْطِعِينَ اِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكٰفِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ (۸)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت:

۲- اگر هر معجزه‌ای ببینند گویند جادوی دائم است.

۳- پیامبر و معجزه او را تکذیب کردند (ولی) هر کار (در وقت خود) ثابت می‌شود (و جای خود را می‌گیرد).

۴- از اخبار گذشتگان برای آنها آمد، آنچه در آن منع از گناه هست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۳۳

۵- قرآن حکمت کاملی است لیکن انذارها فائده نمی‌دهد.

۶- پس، از آنها روی بگردان، یا دآر روزی را که خواننده به چیز هولناکی می‌خواند.

۷- از قبرها خارج می‌شوند گویی ملخهای پراکنده‌اند، حال آنکه سر بزیر و ذیلند.

۸- به طرف ندا کننده شتابانند، کافران گویند: این روز سختی است.

### کلمه‌ها

اقتربت: اقتراب در فهماندن معنی نزدیکی از «قرب» ابلغ است.

مستمر: ثابت و دائم. «استمر الشیء: دام و ثبت».

مستقر: قرار: ثابت و محل استقرار. مستقر: ثابت و قرار گیرنده.

مزدجر: زجر: راندن با صدا، و گاهی در مطلق راندن آید مزدجر (به فتح جیم) مصدر میمی است به معنی طرد و منع، راغب گوید:

«مزدجر: ای طرد و منع عن ارتکاب المآثم» تاء آن طبق قاعده اعلال، بدال مبدل شده است.

نذر: آن در آیه مصدر است به معنی انذار.

نکر: (بر وزن عنق): منکر، ناپسند، غیر معروف، راغب واقعه هولناک گفته است.

خشعا: جمع خاشع. خشوع به معنی تذلل و تواضع است خواه قلبی باشد یا ظاهری، اکثر استعمال آن در جوارح است در آیه به معنی

تذلل و پائین آوردن سر از روی ذلت است.

مهطعین: هطع: شتاب و خیره شدن. اهطاع نیز به معنی شتاب کردن و دراز کردن گردن است، جوهری در صحاح گوید: «اهطع:

مد عنقه و صوب رأسه- اهطع فی عدوه: اسرع» آن در آیه به معنی شتاب کنندگان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۳۴

عسر: عسر (بر وزن عقل): دشواری. عسیر و عسر (بر وزن کتف) وصف هستند به معنی دشوار و صعب.

### شرحها

در این آیات که به حکم مقدمه مطالب سوره هستند، سخن از نزدیک شدن قیامت و شکافته شدن ماه است که از آن حضرت خواسته بودند سپس می گوید:

مشرکان هر معجزه را به بینند گویند: جادو است، در این سخن از هوای نفس پیروی می کنند ولی آینده واقعیت را ثابت خواهد کرد.

خبرهای گذشتگان به آنها رسیده اما پند نمی گیرند، ولی روز قیامت که از خاک بیرون آمدند، به سرعت، فرمان ندا کننده را اجابت خواهند کرد.

۱- اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ.

ظهور و بلکه صریح آیه شریفه آنست که ماه شکافته شده است، چنان که در نکته‌ها خواهد آمد، این معجزه را مشرکان مکه از آن حضرت خواسته‌اند و از طرف خدا واقع گردیده است، آیه بعدی وَ انْ يَرْوَا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ... شاهد صدق این مدعا می‌باشد.

اینکه گفته‌اند: منظور انفصال زمین از خورشید در وقت خلقت است، صحیح نیست زیرا انشقاق از باب انفعال آنست که شکافتن در خود شیء واقع شود، اگر آن طور بود کلمه اشتقاق از باب افتعال به کار می‌رفت وانگهی این سخن با آیه وَ انْ يَرْوَا... نمی‌سازد زیرا در انفصال زمین معجزه مرئی و انکار شده نیست.

و اینکه گفته‌اند «اقترب- انشق» هر دو به معنی مضارع است و به علت محقق الوقوع بودن ماضی به کار رفته، جوابش آنست که این

قول یا آیه بعدی وَ انْ يَرْوَا... سازگار نیست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۳۵

اَفْتَرَبَتِ السَّاعِيَةُ نشان می‌دهد که میان شکافته شدن ماه و نزدیکی قیامت ارتباطی وجود دارد و شاید منظور قرب معنوی باشد، یعنی شکافتن ماه، نزدیکی قیامت را در اذهان روشن نمود به عبارت دیگر: شکافتن ماه آمدن قیامت را اثبات کرد و مردم دانستند: چنین چیزها، شدنی است.

۲- وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ.

اشاره به آنست که: این معجزه در مشرکان اثر نگذاشت، زیرا آنها هر معجزه که ببینند، به جادو نسبت می‌دهند و گویند: سحر بعد از سحر است، «آیه» نکره در سیاق شرط و مفید عموم است، بعضی‌ها «مستمر» را محکم معنی کرده‌اند ولی معنی اول درستتر است.

۳- وَكَذَّبُوا وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَكُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ.

اشاره است به آنکه، تکذیب آنها از روی هوا و هوس بوده است نه از روی برهان و منطق، مراد از «کذبوا» تکذیب پیامبر و معجزه اوست. ظاهراً منظور از کُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ آنست که: هر کار حق یا باطل در آینده در جای خود قرار می‌گیرد و معلوم می‌شود که حق است یا باطل، نظیر و لَتَعْلَمَنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ص / ۸۸ و نظیر: سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشْرُقِ قمر / ۲۶، می‌شود منظور از آن، استقرار در دنیا و آخرت هر دو باشد.

۴- وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُرْدَجَةٌ.

توضیحی است درباره و کُلُّ أُمَّرٍ مُّسْتَقَرٌّ یعنی از خبرهای گذشتگان به آنها رسیده است خبری که در آن موعظه هست، تا بدانند، حق و باطل چگونه در جای خود مستقر شد، اهل باطل هلاک شدند و پیامبران و مؤمنان نجات یافتند، مراد اخبار عاد و ثمود است که خواهد آمد.

۵- حِكْمَةٌ بِالْعَهَّةِ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۳۶

یعنی: قرآن یا دعوت بدین، حکمت کاملی است، حکمت سخن حقی است پر از نفع، بالغ به معنی کامل و تمام است، فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ جمله‌ای را در تقدیر دارد، یعنی: «کذبوا الحکمه فما تغن النذر» نذر جمع نذیر یا انذار است.

۶- فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ.

جمله اول تفریع است بر گذشته، یعنی: حالا- که تکذیب می‌کنند و در پی هوای نفس هستند از آنها در گذر و در ایمان آوردن اصرار مکن. «یوم» تقدیرش «اذکر یوم» و نظیر آنست، منظور از «داع» می‌شود خدایا ملائکه باشند، چنان که در آیه یَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ اسراء / ۵۲ خداست مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ نیز مانند این آیه است یعنی: دعوت کننده آنها را از زمین دعوت می‌کند به کاری سخت و ناپسند.

۷- خُشِعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ.

خشعا حال است از فاعل «یخرجون»، جمله كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ ... اگر تشبیه برای «یخرجون» باشد، از یک واقعیت عالی حکایت می‌کند، و آن اینکه تخم گذاری ملخ بدانگونه است که ملخها انتهای دم خود را در زمین فرو برده و در آن تخم گذاری می‌کنند، پس از چندی تخمها به صورت کرم از زمین می‌رویند، آن گاه مبدل به ملخ می‌شوند و بدون نظم و نقشه در هم می‌لولند.

آیه نشان می‌دهد که انسانها نیز مانند ملخ از زمین خواهند روئید و آن گاه درهم و برهم فریاد خواهند کشید: مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ.

۸- مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمَ عَسِرٌ.

حال است از فاعل «یخرجون»: یعنی خارج می‌شوند از قبر در حالی که، به سرعت به طرف دعوت کننده می‌روند، از يَقُولُ الْكَافِرُونَ معلوم می‌شود مؤمنان چنین سخنی نخواهند گفت، در جای دیگر آمده: يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص:

سِرَاعًا كَانَتْهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ

معارج / ۴۴.

### نکته‌ها

شق القمر:

در این واقعه و امثال آن نباید شک کرد، این کارها از امکانات ما خارج است ولی خدا در مقابل نظامی که به وجود آورده، ناتوان نیست، هر آن می‌تواند از روی مصلحتی در آن استثناء به وجود آورد، نظیر آتش ابراهیم، عمر نوح، عصای موسی، ولادت عیسی، شکافتن دریا برای یهود و امثال آن، إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

در این رابطه مقداری از آنچه در قاموس قرآن نوشته‌ام در اینجا می‌آورم:

در مجمع البیان از ابن عباس نقل شده: مشرکان به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ گفتند: اگر راستگویی ماه را برای ما دو تکه کن، فرمود: اگر چنین کنم ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری، آن حضرت از خدا خواست تا ماه را بشکافد، ماه دو تکه شد، حضرت فریاد می‌کشید: یا فلان یا فلان بنگرید.

ابن مسعود گوید در عهد آن حضرت ماه دو شقه شد حضرت فرمود: شاهد باشید، شاهد باشید و نیز گوید به خدایی که جانم در دست اوست: کوه حرا را دیدم که میان دو تکه ماه بود (یعنی در دو طرف آن در آسمان دیده می‌شد).

مجمع البیان اضافه می‌کند: جماعت کثیری از صحابه انشقاق ماه را نقل کرده‌اند از جمله: ابن مسعود، انس بن مالک، حذیفه بن یمان، ابن عمر، ابن عباس، جبیر بن مطعم و جماعتی از مفسران نیز بر آنند، فقط عطاء و حسن و بلخی مخالفت کرده و گفته‌اند: انشقاق قمر راجع به آینده است، اما آن درست نیست زیرا مسلمین بر آن اجماع دارند، شهرت آن در میان صحابه مانع از قبول قول به خلاف است. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۳۸

مؤلف گوید: اهل سنت نیز در تفاسیر خویش مانند مجمع البیان گفته‌اند در تفسیر برهان سه روایت درباره شق القمر از امامان اهل بیت علیهم السلام نقل شده و از ابن شهر آشوب نقل کرده: مفسران و محدثان جز عطا و حسن و بلخی بر این مطلب اجماع دارند، مجلسی رحمه الله در بحار الانوار آن را به طور تفصیل از تفاسیر و روایات نقل می‌کند. (ج ۱۷ / ۳۴۷ به بعد طبع جدید).

نگارنده گوید: اینکه از ائمه علیهم السلام در این باره زیاد روایت نشده، ظاهراً به علت واضح بودن قضیه است.

مطلب دیگر:

معجزات پیامبران به دو قسم تقسیم می‌شود، اول معجزاتی که خدا برای اثبات نبوت آنها داده است، مانند عصای موسی، قرآن محمّد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، دوم معجزاتی است که مردم خواسته‌اند، مانند ناقه صالح و مائده عیسی، قرآن مجید صریح است در اینکه اگر مردم معجزه‌ای بخواهند و پیامبر آن را بیاورد در صورت عدم ایمان، به زودی با قهر خدا از بین خواهند رفت، چنان که قوم صالح ایمان نیاورند و هلاک شدند. قسم دوم را معجزه اقتراحی گویند.

یاران عیسی از آن حضرت مائده آسمانی خواستند، خدا در جواب فرمود:

... إِنِّي مُنْزِلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَّا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ مائده / ۱۱۵، یا در جواب مشرکان که می‌گفتند: با پیامبر فرشته‌ای بیاید و نبوت او را تصدیق کند فرموده: وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ انعام / ۸.

یعنی: اگر فرشته می‌فرستادیم باز ایمان نمی‌آوردند، آن وقت لازم بود مهلتی ندهیم و هلاکشان کنیم، اما خواست ما آنست که در

مهلت زندگی کنند و هلاک نشوند تا شاید هدایت یابند. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۳۹

و نیز در جای دیگر در همین رابطه فرموده: که مشرکان می گفتند: لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ، مَا نُزِّلَ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ حَجراً / ۸.

و نیز در جای دیگری فرموده: علت نفرستادن معجزه اقتراحی (درخواستی) آنست که برای دیگران فرستادیم، ایمان نیاوردند، هلاکشان کردیم و ما منعنا أَنْ نُزِيلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَيْنَا ثُمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا ... اسراء / ۵۹.

علی هذا در اینجا یک سؤال پیش می آید و آن اینکه: اگر شق القمر را مشرکان خواسته‌اند پس چرا بعد از ایمان نیاوردن از بین نرفتند؟ میزان در جواب این سؤال فرموده: آنها می‌بایست از بین بروند ولی آیه و ما كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ ... انفال / ۳۳، آن کلی را تخصیص داده است، مانعی نبود که آنها شق القمر را بخواهند و آن واقع شود، اما به علت بودن آن حضرت در مکه، عذاب آنها را نگیرد و پس از خروج وی معذب شوند، چنان که بعد از هجرت آن حضرت، در «بدر» معذب شدند.

مؤلف گوید: ظهور و ما منعنا أَنْ نُزِيلَ بِالْآيَاتِ ... در آنست که خدا به هیچ وجه، معجزه را نمی‌فرستد، در جواب ناچاریم یا گفته میزان را قبول کنیم و یا بگوئیم: شق القمر اقتراحی نبوده، بلکه بدوا از طرف خدا واقع شده است، مانند معجزات دیگر آن حضرت و یا در نزول عذاب تدریج رخ داده و بعد از خروج آن حضرت مستأصل شده‌اند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۴۰

### [سوره القمر (۵۴): آیات ۹ تا ۲۲]

#### اشاره

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (۹) فَدَعَا رَبُّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ (۱۰) فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَرٍ (۱۱) وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲) وَحَمَلْنَا عَلَى ذَاتِ الْأَوْحَانِ وَدُسِّرِ (۱۳) تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرَ (۱۴) وَلَقَدْ تَرَكْنَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۵) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۱۶) وَلَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۱۷) كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۱۸) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذِرِ (۲۱) وَ لَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۲۲)

۹- پیش از اهل مکه قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند بنده ما را تکذیب کرده و گفتند دیوانه مسلوب‌العقل است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۴۱

۱۰- خدایش را خواند که من مغلوبم یاریم فرما.

۱۱- درهای آسمان را با آبی شدید باز کردیم.

۱۲- زمین را چشمه‌ها شکافتیم، آب آسمان و زمین بر فرمانی معین به هم آمیخت.

۱۳- نوح را بر کشتی که از تخته‌ها و میخها بود حمل کردیم.

۱۴- زیر حفاظت ما حرکت می‌کرد، پاداشی بود به نوح که نبوتش انکار شده بود.

۱۵- این قضیه را نشانه‌ای گذاشتیم آیا پند گیرنده‌ای هست؟

۱۶- عذاب و انذار من چگونه بود؟!

۱۷- قرآن را برای پندگیری آسان کردیم آیا پندگیرنده‌ای هست؟!



- ۱۸- قوم عاد پیامبر را تکذیب کرد، عذاب و انداز من چگونه بود؟
- ۱۹- ما بر آنها بادی سوزان در روز نحس پیوسته فرستادیم.
- ۲۰- مردم را از جا می‌کند، گویی آنها تنه‌های کنده شده درخت خرما بودند.
- ۲۱- پس عذاب و انداز من چگونه بود؟
- ۲۲- قرآن را برای پند گرفتن آسان کرده‌ایم، آیا پند گیرنده‌ای هست؟

### کلمه‌ها

منهمر: هممر: (بر وزن عقل) ریختن اشک و آب، «همره فانهمر»: ریخت آن را پس ریخته شد، لازم و متعدی هر دو آمده است، طبرسی شدت را در آن قید می‌کند «منهمر»: بسیار ریزنده، اشاره به باران خارق‌العاده است، این کلمه فقط یک بار در کلام الله یافته است.

الواح: تخته‌ها، مفرد آن لوح است.

دسر: (بر وزن شتر) مسمارها، مفرد آن دسار است، اصل آن به معنی دفع می‌باشد، در نهج البلاغه فرموده:

«فسوی منه سبع سماوات ...»

بغیر عمد یدعمها و لا دسار ینظمها»

خطبه/ ۱. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۴۲

مدکر: پند گیرنده، تذکر پذیر. آن در اصل مذکر از باب افتعال است تاء بدال مبدل شده و ذال در آن ادغام گردیده است.

صرصر: باد بسیار سرد یا باد شدید، تکرار کلمه دال بر مبالغه است، در مجمع‌البیان از فراء نقل شده: آن باد سردی است که مثل آتش می‌سوزاند، راغب نیز باد بسیار سرد گفته، از امام باقر علیه‌السلام در تفسیر صافی باد سرد نقل گردیده، این کلمه سه بار در قرآن مجید آمده است، قمر/ ۱۹، فصلت/ ۱۶، حاقه/ ۶.

اعجاز: عجز انسان قسمت مؤخر اوست، عجز غیر انسان نیز به او تشبیه شده است (راغب). جمع آن اعجاز است، اعجاز را در مجمع اصول (ریشه‌ها) و اسافل فرموده است، بعید نیست تنه‌های نخل منظور باشد.

منقعر: کنده شده. «انقعرت الشجرة» یعنی درخت از ریشه‌اش کنده شد راغب گوید: منقعر درختی است که در زمین ریشه دوانیده و بقعر آن رفته است.

### شرحها

در این آیات و ما بعد آن، جریان هلاکت قوم نوح، عاد، ثمود، لوط و قوم فرعون نقل شده و در خلال آنها چهار بار آیه و لَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ ...

و چهار بار آیه فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نَذْرٍ لِذُنُوبِهِمْ تکرار شده است، همه این جریانه‌ها، تفصیل و لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ می‌باشد، در آیات عنوان شده، حالات قوم نوح و قوم هود را آورده‌ایم. این قصه‌ها نشان می‌دهند که آیندگان نیز مثل

گذشتگان خواهند بود. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۴۳

۹- كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ.

ضمیر «قبلهم» راجع به کفار مکه است «فکذبوا» بیان «کذبت» می‌باشد نظیر و نادى نُوحٍ رَبُّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِى هود/ ۴۵، به قولی منظور از تکذیب اول، تکذیب مطلق رسل است که نتیجه‌اش تکذیب نوح علیه‌السلام بود نظیر كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ

شعراء/ ۱۰۵ یعنی آنها پیامبران را تکذیب می کردند، المیزان این وجه را می پسندد.

«عبدنا» مفید تعظیم نوح است، «و از دجر» به صیغه مفعول یعنی جنّ عقلش را ربوده و از عقل منعش کرده است، علی هذا آن توضیح «مجنون» می باشد به قولی با تهدید از دعوت ممنوع گردید نظیر: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ يَا نُوحُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِينَ شعراء/ ۱۱۶. ۱۰- فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ.

انتصار به معنی انتقام است، مراد از مغلوب عدم قبول سخنان اوست چنان که در سوره نوح به تفصیل می خوانیم، دعایش همان بود که گفت: رَبِّ لَا تَذَرْنَا عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا نوح/ ۲۶، طبری فرموده: این نشان می دهد که در آن موقع باید به خدا متوسل شد.

۱۱- فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ.

تفریع است بر دعای نوح، «فتحننا- منهمر» نشان می دهد که باران عادی نبود، بلکه نظیر باز کردن سدی بود که از آمدن آب جلوگیری می کرد.

۱۲- وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ.

این نشان می دهد که توأم با ریزش باران، زمین از محلّهای بسیاری شکافته و آب از آنها بیرون زده است، آیه وَفَارَ التُّنُورُ هود/ ۴۰ حاکی است که شروع اینکار با فوران تور بوده است، «عیونا» تمیز یا حال است، تقدیر آن «جعلنا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۴۴

الارض عیونا منفجره» می باشد مراد از «الماء» آب باران و آب جوشیده از زمین است علی أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ یعنی طبق فرمانی که از طرف خدا معین و مقدر شده بود نه کم و نه زیاد.

۱۳- وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسِّرَ.

ضمیر «حملناه» راجع به نوح است ذَاتِ الْأَوَاحِ وَدُسِّرَ کشتی اوست که از تخته‌ها و مسمارها ساخته بود.

۱۴- تَجَرَّى بِأَعْيُنِنَا جَزَاءً لِمَنْ كَانَ كُفِرًا.

منظور از «اعیننا» مراقبتها و حراستهای خداوند است که آن را از غرق شدن باز می داشت «جزاء» مفعول له است، یعنی این جریان که نتیجه اش نجات نوح و پیروان او و هلاک مشرکان بود، جزائی بود به نوح که نبوت او را انکار کرده بودند.

۱۵- وَلَقَدْ تَرَكْنَاهَا آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ.

ضمیر «ترکناها» ظاهراً راجع به قضیه است، یعنی این قضیه را آیتی قرار دادیم بر قدرت و انتقام و توحید خویش، آیا پند گیرنده‌ای هست؟ این آیه نظیر آنست که در جریان اصحاب سبت فرموده: فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ بقره/ ۶۶.

در مجمع از بعضی نقل شده که ضمیر «ها» راجع به سفینه است و کشتی نوح باقی بود تا اوائل امت اسلامی آن را دیدند، المیزان رجوع آن را به سفینه حتمی دانسته و فرماید این سخن لازم گرفته که کشتی تا نزول این آیات به صورت نشانه‌ای از طوفان مانده باشد بعضی گویند: خدا کشتی را در کوه جودی نگاه داشت تا اوائل این امت آن را دیدند. ولی چنان که گفتیم ضمیر «ها» به قصه

راجع است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۴۵

۱۶- فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرٍ.

استفهام برای بزرگ بودن جریان و نذر به معنی انداز است، «کان» تامه و «عذابی» فاعل آنست یعنی: عذاب و انداز من چگونه بود؟ ۱۷- وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ.

نوعی نتیجه گیری از جریان نوح علیه السلام است، آسان کردن قرآن برای ذکر آنست که مطابق فهم همگان القا شده؟ عالم و جاهل می توانند از آن بره برند، نه مثل کتابهای دیگر که فقط خواص و اهل فن از آن فائده می برند، نظیر: إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ زخرف / ۴.

منظور از «ذکر» ظاهراً یادآوری خدا و قدرت او و همه چیزهایی که قرآن برای آنها نازل شده است، زیرا که ذکر به همه قرآن نسبت داده شده نه فقط به جریان نوح.

۱۸- كَذَّبَتْ عَادٌ فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ.

مراد از «عاد» قوم هود علیه السلام است، گویی به علت بسیار هائل بودن بلا، بلافاصله فَكَيْفَ كَانَ ... آمده است.

۱۹- إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ.

بیان عذاب آنهاست مراد از ریح صرصر ظاهراً باد بسیار سرد است که هفت شب و هشت روز بر آنها وزید خون در بدنهایشان منجمد گردید و همه مانند تنه درختان به زمین افتادند، «مستمر» وصف یوم است، استمرار به علت هفت شبانه روز بودن آن بود، چنان که فرموده: سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَائِيَةَ أَيَّامٍ حاقه / ۷، نحوست به علت وقوع عذاب در آن روزهاست و گرنه، روز و وقت نحوستی ندارند، رجوع شود به «نکته‌ها».

و اگر وصف «نحس» باشد به علت آنست که نحوست و شومی آن یعنی عذاب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۴۶ آن استمرار داشت.

مراد از «یوم» قطعه‌ای از زمان است نه بیست و چهار ساعت چنان که در جای دیگر آمده: ... رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ فصلت / ۱۶ و نیز: سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَائِيَةَ أَيَّامٍ که گذشت.

۲۰- تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ.

فاعل «تنزع» ریح است مراد از آن انداختن مردم به زمین و هلاک کردن آنهاست، اعجاز به معنی تنه‌هاست نه ریشه‌ها (و الله اعلم).  
۲۱ و ۲۲- فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذْرٍ وَلَقَدْ يَسْرِنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ.

یاء متکلم از «نذر» حذف شده، کسره آخر آن، دلیل حذف یاء است، معنی آیات در جریان نوح گذشت.

## نکته‌ها

نحوست ایام یعنی چه:

درباره یومِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ باید دانست: روز و وقت با نحوست و مبارکی موصوف نمی‌شود، بلکه شوم و مبارک بودن در اثر وقایعی است که در روز واقع می‌شود، مانند لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ که خیر بودن به علت تعیین سرنوشتهاست یا به علت عبادت در آن شب، مبارک بودن، بیست و هفتم رجب، سیزده رجب، پانزده شعبان اول شوال، دهم ذو الحجه، بیست و دوم بهمن ماه (روز پیروزی انقلاب اسلامی ایران) و ... همه در اثر اتفاقی است که در آنها به وقوع پیوسته است، هکذا شوم بودن ایام و اوقات.

در تحف العقول از حسن بن مسعود نقل شده گوید: به محضر امام علی النقی علیه السلام مشرف شدم، در راه انگشتم زخم برداشت و سواری بر من تنه زد و به تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۴۷

میان جمعی انبوه وارد شدم قسمتی از لباسم را پاره کردند. گفتم:

«كفانی الله شرک من یوم فما ایشمک؟»

یعنی ای روز خدا مرا از شر تو کفایت کند چه روز شومی هستی؟! امام علیه السلام چون این سخن از من شنید فرمود:

«یا حسن هذا و انت تغشانا ترمی بذنبک من لا ذنب له»

ای حسن پیش ما می‌آیی و گناه خویش را به کسی بی‌گناه نسبت می‌دهی؟!، حسن گوید عقل من به خودم برگشت و متوجه خطای خود شدم، گفتم: مولای من، از شما آموختم می‌خواهم.

فرمود:

«یا حسن ما ذنب الایام حتی صرتم تشتمون بها اذا جوزیتم باعمالکم فیها»

ای حسن ایام چه گناهی دارند که چون با گناهتان مجازات می‌شوید ایام را شوم می‌پندارند؟ تا فرمود:

«لا تعد و لا تجعل للایام صنعا فی حکم الله، قال الحسن: بلی یا مولای»

دیگر چنین مگو، روزها را در کار خدا دخیل مدان، گفتم: چشم، مولای من.

حدیث شریف صریح است در اینکه زمان و وقت، سعد و نحسی ندارد، در وسائل کتاب حج ابواب آداب السفر باب هشتم نقل شده: بعضی از اهل بغداد به ابی الحسن ثانی علیه السّلام نوشت و از مسافرت در آخرین چهارشنبه ماه، سؤال کرد امام علیه السلام در جواب نوشت: هر که در آخرین چهارشنبه ماه به قصد مخالفت با اهل قال بد، خارج شود از هر آفت محفوظ شود و از هر بلا معاف گشته و خدا حاجتش را قضا خواهد فرمود.

در باب چهارم امام صادق علیه السلام ضمن حدیثی علت شومی دوشنبه را چنین بیان فرموده:

«فقدنا فیه نبینا و ارتفع الوحی عنا»

یعنی خود دوشنبه شوم نیست بلکه از دست رفتن رسول الله صلی الله علیه و آله و انقطاع وحی آن را چنین کرده است، رجوع شود

به وسائل الشیعه آداب السفر. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۴۸

مسئله بخت و شانس و شوم بودن سیزدهم ماه و امثال آن نیز از توهمات است که از راه عامل خوف و جهالت و بی‌اعتقادی، داخل

زندگی انسانها شده است، عوامل عقلانی و منطقی ندارند، آنجا که شاعر می‌گوید:

منجم کوب بخت مرا از برج بیرون کن که من کم طالعم ترسم ز آهم آسمان سوزد

و یا آنجا که می‌گوید:

اگر به هر سو مویت دو صد هنر باشد هنر به کار نیاید چو بخت بد باشد

همه اشتباه و پنداری بیش نیست، در کارها باید توکل به خدا کرد و از جنابش استمداد نمود «اللهم لا خیر الا خیرک و لا طیر الا

طیرک و لا اله غیرک» در این زمینه در المیزان مفصلاً بحث شده است طالبان تفصیل به آنجا رجوع فرمایند بعضی از احادیث وارده

در این خصوص که حاکی از نحوست ایام است محمول به تقیه شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۴۹

## [سوره القمر (۵۴): آیات ۲۳ تا ۴۲]

### اشاره

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳) فَقَالُوا أَبَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ (۲۴) أَلْقَى الذُّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ

(۲۵) سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشِرِّ (۲۶) إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَبِعْهُمْ وَاضْطَبِرْ (۲۷)

وَ تَبَّئَهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌّ (۲۸) فَنادَوْا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ (۲۹) فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَ نُذُرِي (۳۰) إِنَّا أَرْسَلْنَا

عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِّ (۳۱) وَ لَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ (۳۲)

كَذَّبَتْ قَوْمٌ لُوطٌ بِالنُّذُرِ (۳۳) إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴) نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ (۳۵) وَ

لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶) وَ لَقَدْ رَاودُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نُذُرِي (۳۷)

وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ (۳۸) فَذُوقُوا عَذَابِي وَ نُذُرِي (۳۹) وَ لَقَدْ يَسْرُنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ (۴۰) وَ لَقَدْ جَاءَ آلَ

فِرْعَوْنَ النَّذْرُ (۴۱) كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاَهُمْ أَخَذَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ (۴۲)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۵۰

۲۳- قوم ثمود پیامبران را انکار کردند.

۲۴- گفتند: آیا به یک نفر مانند خویش، اطاعت کنیم ما در آن صورت در گمراهی و دیوانگی هستیم.

۲۵- آیا از میان ما، وحی فقط بر او نازل شده، بلکه او دروغگوی متکبر است.

۲۶- فردا می‌دانند دروغگوی متکبر کدام است؟

۲۷- ما ناقه را برای امتحان آنها خواهیم فرستاد منتظر آنها باش و بر اذیتشان صبر کن.

۲۸- به آنها خبر بده که آب میان آنها و ناقه مقسوم و هر حصه حاضر شده است.

۲۹- آنها رفیق خویش را ندا کردند، او قبول کرد و ناقه را کشت.

۳۰- عذاب و انذار من چگونه بود؟

۳۱- ما بر آنها صیحه‌ای فرستادیم، مانند چوب حظیره ساز شدند.

۳۲- قرآن را برای پند گرفتن آسان کرده‌ایم آیا پند گیرنده‌ای هست؟

۳۳- قوم لوط پیامبران را تکذیب کردند.

۳۴- ما بر آنها طوفان سنگبار فرستادیم، مگر آل لوط که آنها را در وقت سحر نجات دادیم.

۳۵- به جهت نعمت از جانب ما، شاکر را اینطور جزا می‌دهیم.

۳۶- لوط آنها را از عذاب ما انذار کرد، ولی در انذار شک کردند.

۳۷- از او، میهمانانش را برای کامگیری خواستند چشمشان را محو کردیم، بچشید عذاب و انذار مرا.

۳۸- وقت صبح عذاب حتمی آنها را گرفت. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۵۱

۳۹- پس بچشید عذاب و انذار مرا.

۴۰- قرآن را برای پند گرفتن آسان کرده‌ایم آیا پند گیرنده‌ای هست؟

۴۱- به آل فرعون انذار ما آمد.

۴۲- آیات ما را تکذیب کردند، آنها را گرفتیم، گرفتن غالب توانا.

### کلمه‌ها

نذر: (بر وزن عنق) در گذشته گفته شد: این کلمه هم مصدر آید به معنی انذار و هم جمع نذیر، به معنی منذر و انذار کننده. در این آیات هر دو استعمال آمده است.

سعر: (بر وزن عنق) جمع سعیر است و نیز به معنی رنج و جنون آید، در مجمع گوید: «السعر: الجنون» و بشتر دیوانه گویند «نأقة مسعورة» اصل آن به معنی التهاب و شعله‌ور شدن است.

اشر: (بر وزن کتف) خود پسند. متکبر. طاغی. راغب گوید: آن شدت طغیان و خود گم کردنی است که از وفور نعمت و قدرت ناشی می‌شود.

محتضر: (به صیغه مفعول) حاضر شده، آن در آیه وصف «شرب» است.

شرب: (به کسر اول) حصه آب لها شِربٌ و لَكُمْ شِربٌ شعراء/ ۱۵۵.

تعاطی: تعاطی از ماده عطا به معنی اخذ و تناول است.

عقر: عقر. بریدن. «عقر الكلب و الفرس و الإبل: قطع قوائمها بالسيف».

هشیم: هشم: شکستن. «هشم الشيء هشما: كسره» هشیم به معنی مهشوم (شکسته شده) است.

محتظر: (به صیغه فاعل) کسی که برای باغ یا گوسفندان خود حظیره یا آغلی از چوب و علف می‌سازد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۵۲

حاصب: حصب: انداختن یا انداختن سنگریزه. حاصب: باد و طوفان توام با سنگ و ریگ، آن چهار بار در قرآن مجید آمده است. بطش: گرفتن محکم «الاحذ بالشدء» در معنی عذاب و انتقام به کار رود تماروا: مریه: مردد بودن. آن از شک اخص است. مماراء: شک و مجادله در آنچه در آن شک هست.

راودوه: رود (به فتح اول) طلب کردن «راده رودا و ریادا: طلبه» مراوده به معنی طلب است برای کام گرفتن. مفاعله در آن برای مبالغه است، گویی «عن» در اینگونه محلها برای تأکید به مفعول وارد می‌شود و تقدیر آن «راودوه ضیفه» است. طمسنا: طمس: کهنه شدن. محو شدن. محو کردن. لازم و متعدی هر دو آمده است، در مفردات، ازاله اثر به طور محو، و در جوامع الجامع، محو فرموده است.

### شرحها

در این آیات بلاهای عبرت انگیز قوم صالح و قوم لوط و فرعونیان نقل شده که مانند جریان قوم نوح و قوم هود از مصادیق و لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ هستند، جریان قوم صالح و لوط تا حدی مشروح نقل شده ولی جریان فرعونیان به اشارت آمده است، گویی قبل از نزول این سوره، هلاک فرعونیان تازه تذکر داده شده بود، که در اینجا به اشاره اکتفاء شده است. واقعه قوم صالح آن بود که گفتند: آیا همه ما از فردی که از ماست اطاعت کنیم؟ چطور شد که فقط به او وحی آمد؟! نه، او از روی برتری جویی چنین ادعایی می‌کند، خدا به صالح فرمود: ما ناقة را به عنوان امتحان آنها خواهیم تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۵۳

فرستاد، بین کارشان چگونه خواهد بود، ... آخر ناقة را کشتند، صاعقه آنها را مانند چوبهای خشکیده گردانید جریان قوم لوط نیز مانند آنست.

۲۳- كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ.

مراد از ثمود قوم صالح است که مشروح آن در سوره هود گذشت، نذر به معنی انذار کنندگان است مانند: كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ شعراء/ ۱۴۲ گویی منظور آنست که اصل رسالت را انکار می‌کردند و انکار صالح گوشه‌ای از آن بود.

۲۴- فَقَالُوا أَوْ بَشَرًا مِّنَّا وَاحِدًا نَّتَّبِعُهُ إِنَّا إِذًا لَفِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ.

تفریع و توضیح است بر «کذبت» منظور از «واحد» واحد نوعی است نظیر ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا شعراء/ ۱۵۳، «منا» تأکید مطلب است، یعنی از مایی و می‌شناسیم و با ما بوده‌ای، «سعر» ظاهرا به معنی جنون است.

۲۵- أَلْقَى الذُّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشْرٌ.

صدر آیه به حکم تفریعی است بر آیه سابق، یعنی: حالا که مانند ما بشری است، چطور شد که بر او وحی آمد و بر ما نه، آن گاه از این گفته اعراض کرده و گفته‌اند، نه، بر او ذکر نازل نشده بلکه جاه طلبی سبب این ادعا شده است.

به نظر می‌آید: مبالغه «کذاب» در رابطه با کیفیت است، زیرا دروغ بر خدا سبب کذاب بودن می‌شود، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر مسیلمه که مدعی نبوت بود و کذاب لقب داد، مقصود از «الذکر» وحی است.

۲۶- سَيَعْلَمُونَ غَدًا مِنَ الْكَذَّابِ الْأَشْرِ.

تهدید است به عذاب موعود، مقصود از «غد» عاقبت است گویند «ان مع الیوم غدا» (مجمع).

۲۷- إنا مُرسلوا النَّاقَةَ فِتْنَةً لَّهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَاصْطَبِرْ. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۵۴

چون ناقه را برای دلیل نبوت خواسته بودند، خدا قول فرمود که آن را به طور اعجاز خواهیم فرستاد منتظر عاقبت کارشان باش و بر اذیتشان صبر کن.

۲۸- وَبَنَّهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرْبٍ مُّحْتَضَرٌ.

قسمت به معنی مقسوم است، حاضر شونده مردم و ناقه بودند و حاضر شده حصه آب، یعنی صاحب هر حصه در آن حاضر شونده است، علی هذا حصه حاضر شده است در سوره شعراء فرموده: هَذِهِ نَاقَةٌ لَهَا شِرْبٌ وَلَكُمْ شِرْبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ / ۱۵۵ تفصیل جریان در سوره هود گذشت.

۲۹- فَنَادُوا صَاحِبَهُمْ فَتَعَاطَى فَعَقَرَ.

دشمنان صالح علیه السلام دیدند که مردم در اثر ناقه به تدریج بدین آن حضرت داخل می‌شوند، لذا به فکر از بین بردن ناقه افتادند، «فتعاطی» ظاهراً به معنی قبول درخواست آنهاست.

۳۰- فَكَيْفَ كَانَ عَذَابِي وَنُذُرِ.

یعنی: بنگر که عذاب و انذار من چگونه بود.

۳۱- إنا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ.

در جاهای دیگر از قرآن مجید آمده که قوم با صاعقه از بین رفتند، صاعقه با صیحه توأم است، آدم برق زده مانند چوب خشک بر زمین می‌افتد، یعنی مانند چوبهای حظیره ساز شدند، (تشبیه عجیبی است).

۳۲- وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ.

معنی این آیه در گذشته روشن گردید.

۳۳- كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ.

منظور از «نذر» پیامبران است چنان که در سوره شعراء فرموده: كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ / ۱۶۰، معنی آن در بالا گذشت.

۳۴- إنا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَاصِبًا إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْنَاهُمْ بِسَحَرٍ. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۵۵

شهرهای قوم لوط زیر و رو شده‌اند فَجَعَلْنَا عَلَيْهَا سَافِلَهَا معلوم می‌شود که گذشته از زیر و رو شدن، طوفان سنگها را بر آنها بارانیده است وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنْضُودٍ هود / ۸۵.

طبرسی فرموده: سحر اگر نکره باشد منظور از آن سحری از سحرها و اگر مراد سحر امروز باشد با لفظ باء «بسحر» یا بدون آن «سحر» گویند.

۳۵- نِعْمَةٌ مِنْ عِنْدِنَا كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ.

نعمة مفعول له است برای «نجیناهم»، ذیل آیه می‌گوید همه شاکران از این گونه نعمتها خواهند دید، مراد از «كذلك» تشبیه در اصل پاداش است نه در کیفیت آن.

۳۶- وَلَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا بِالنُّذُرِ.

منظور آنست که قبلا- لوط به آنها اتمام حجت کرده بود که بلا- خواهد آمده ولی در انذار تردید و یا مجادله کردند که اگر راستگویی عذاب را بیاور، «انذرهم» فاعلش لوط است.

۳۷- وَلَقَدْ رَاوَدُوهُ عَنْ صَيفِهِ فَطَمَسْنَا أَعْيُنَهُمْ.

معلوم می‌شود که چون به خانه آن حضرت برای گرفتن میهمانان ریخته‌اند، در اثر اعمال قدرت ملائکه چشمان از کار افتاده است،



نقل شده چشمهایشان کور گردید، شروع به فرار کرده و در حین فرار لوط را تهدید می‌کردند.

فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ أَنْ بِتَقْدِيرِ «قِيلَ» است.

۳۸- وَلَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ.

«صبحهم» یعنی «آنها هم وقت الصبح» طبرسی فرماید اگر منظور از «بکره» صبح امروز باشد معرب آید. صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً یعنی آمد به آنها در اول صبح همان روز که در شب آن لوط از شهر رفت، عَذَابٌ مُسْتَقَرٌّ یعنی عذاب حتمی و غیر- قابل تخلف، در جای دیگر

فرموده: إِنَّهُمْ آتِيَهُمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ هود/ ۷۹. تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۵۶

۳۹ و ۴۰- فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرِ وَلَقَدْ يَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ.

تفسیر این دو آیه گذشت «نذر» بیان «عذابی»، عذاب نتیجه انذار است.

۴۱- وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ.

منظور از «نذر» انذار است، آل فرعون شامل خود فرعون نیز هست.

۴۲- كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَاهُمْ أَحَدًا عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ.

جواب سؤال مقدر است گویی کسی می‌پرسد: چون انذار آمد چه شد؟ جواب می‌دهد: آیات ما را تکذیب کردند، در نتیجه گرفتارشان کردیم. منظور از آیاتنا جواب می‌شود معجزات نهگانه موسی باشد، عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ یعنی غالبی که بر کار خویش تواناست، اشاره است بر اینکه قدرتی بر دفاع نداشتند.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۵۷

### [سوره القمر (۵۴): آیات ۴۳ تا ۵۵]

#### اشاره

أَكْفَارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلَائِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ (۴۳) أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنتَصِرُونَ (۴۴) سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذْهَى وَآمُرُ (۴۶) إِنَّ الْمُنْجِرِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعُرٍ (۴۷)

يَوْمَ يَسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸) إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ (۴۹) وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمَحٍ بِالْبَصِيرِ (۵۰) وَ لَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ (۵۱) وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ (۵۲)

وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ (۵۳) إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ (۵۴) فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

۴۳- آیا کفار شما از آنها بهتر است؟ یا شما در کتابهای گذشته برائتی دارید؟

۴۴- یا می‌گویند ما متحدیم و یاری کننده یکدیگر.

۴۵- به زودی جمعشان منهزم شده و فرار می‌کنند.

۴۶- بلکه قیامت وعده آنهاست، قیامت پر وحشت تر و تلختر است. تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۵۸

۴۷- گناهکاران در ضلالت و آتشها هستند.

۴۸- روزی که در آتش بر صورت خویش کشیده می‌شوند بچشید عذاب سقر را.

۴۹- ما هر چیز را باندازه آفریده‌ایم.

۵۰- فرمان ما نیست مگر یکی مانند اشاره چشم.

۵۱- امثال آنها را قبلا هلاک کرده‌ایم آیا پند گیرنده‌ای هست؟

۵۲- هر چه کرده‌اند در نامه‌های عمل هست.

۵۳- هر کوچک و بزرگ نوشته شده است.

۵۴- متقیان در بهشتها و نهرها هستند.

۵۵- در مجلس صدقی نزد خدای توانا.

### کلمه‌ها

زبر: جمع زبور است به معنی کتابها. صحاح و قاموس و اقرب، زبور را مطلق کتاب گفته‌اند، مراد در آیه ۵۲ نامه‌های اعمال است. ادهی: داهیه: امر عظیم و امر ناپسند، طبرسی فرماید: آن بلائی است که چاره‌ای نداشته باشد، آن فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

امر: تلختر. مرارة: تلخی، مر: تلخ.

سعر: سعیر: آتش افروخته. جمع آن سعر است.

سقر: از نامهای جهنم است. اصل آن به معنی تغییر رنگ می‌باشد.

عدم صرف آن به علت تعریف و تأیث است (مجمع) راغب گوید «سقرته الشمس» یعنی آفتاب او را ذوب کرد و رنگش را تغییر داد آن چهار بار در قرآن مجید آمده است.

لمح: نگاه سریع. اشاره با چشم. در مجمع البیان فرموده «اللمح:

النظر بالعجله و هو خطف البصر». تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۵۹

اشیاع: اشباه و نظائر و امثال.

نهر: (بر وزن شرف و عقل) رودخانه، وزن دوم افصح است اهل لغت گویند: النهر: مجرى الماء» طبرسی «مجرى الواسع» فرموده است.

### شرحها

آیات شریفه یک نوع نتیجه‌گیری است از مطالب سابق، و می‌گوید: کفار مکه مگر از اقوام هلاک شده بهتر هستند؟! یا در کتابهای انبیاء گذشته آیه‌ای هست که عذاب، آنها را نخواهد گرفت؟! و یا می‌گویند: ما قدرت دفاع در برابر خدا داریم؟! نه، به زودی منهدم می‌شوند، آخرت بدتر از دنیاست. اعمال آنها در نامه‌های عمل نوشته شده است، ولی متقیان در بهشتها نزد خدای خواهند بود.

۴۳- أَ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أَوْلِيكُمْ أَمْ لَكُمْ بَرَاءَةٌ فِي الزُّبُرِ.

خطاب است به قوم حضرت رسول صلی الله علیه و آله، اعم از مؤمن و کافر، «اولئکم» اشاره است به اقوام نوح، هود و صالح و غیره که گذشت، «لکم» نیز خطاب به عموم می‌باشد، مراد از خیر بودن، قدرت و امکانات دنیوی است، چنان که در بعضی از آیات آمده کَانُوا أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ غَافِرًا / ۸۲.

یعنی آیا کفار شما اهل مکه بهتر از گذشتگان است که آنها را عذاب بگیرد ولی شما را نگیرد؟ یا برای کنار بودن از عذاب دلیلی در کتابهای گذشته دارید؟! ۴۴- أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ.

عذر سومی است که ممکن بود کفار در مقابل عدم قبول دعوت آن حضرت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۶۰

بیاورند، مراد از «جمع» مجموع و اتحاد است یعنی یا می‌گویند: ما در اراده و عمل متحدیم و از طرف انتقام می‌گیریم؟!، در جواب

فرموده:

۴۵- سَيَهْرَمُ الْجَمْعُ وَيَوْلُونَ الدُّبْرَ.

یعنی قدرت انتظار ندارند، «الجمع» اشاره است به «جمع» که گذشت الف و لام «الدبر» برای جنس می‌باشد، در مجمع و المیزان آن را حمل بر هزیمت روز «بدر» کرده و از ملاحم قرآن شمرده است.

۴۶- بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَذَىٰ وَآمْرٌ.

اضراب است از هزیمت و عذاب دنیا، یعنی وعده آنها روز قیامت است، که از عذاب دنیا وحشتناکتر و تلختر است.

۴۷- إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَسُعْرٍ.

بیان اذی و امر است مراد از ضلال، گمراهی از رسیدن به رحمت پروردگار می‌باشد کَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ / مطففین / ۱۵.

۴۸- يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ.

ظرف است برای «ضلال-سعر» یعنی: گمراهی و سعیرها در همچو روزی خواهد بود «سحب» یعنی کشاندن انسان بر صورت است، «مس» به معنی اصابت است که مرادف با عذاب می‌باشد.

۴۹- إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ.

آیه شریفه یک مطلب مستقل را می‌رساند و در عین حال تعلیل دو آیه قبلی است یعنی خلقت از روی اندازه و حساب و کتاب است، نتیجه‌اش آنست که مشرکان در عذاب باشند مانند: إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَابًا ... جزاءً وفاقاً نبأ / ۲۶.

آیه شریفه مانند آیات دیگر نشان می‌دهد که جهان خلقت و همه کائنات روی اندازه مخصوصی است نه زیاد و نه کم، هر اندازه‌ای که حکمت و مصلحت تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۶۱

اقتضاء کرده همان به وجود آمده و بلکه: خلقت خداوندی حکمت و اندازه را ایجاد می‌کند زیرا «افعال الله لا تتعلل بالاغراض» بلکه اغراض با افعال ایجاد می‌شود.

نظیر این است آیه: وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ حجر / ۲۱ آیات دیگر. رجوع شود به «نکته‌ها».

۵۰- وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَّمِجٍ بِالْبَصْرِ.

این آیه نیز یک مطلب مستقل است و در عین حال تعلیل عذاب کفار و به حکم دفع دخل می‌باشد، آیه گذشته حاکی از آنست که:

از عذاب کفار چاره‌ای نیست زیرا مطابق اندازه و حکمت خلقت، همانست، و این آیه حاکی از سرعت وقوع قیامت و سهولت آن در قدرت خداوندی است یعنی: آمدن آن روز مانند چشم به هم زدن است. نظیر: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

یس / ۸۲.

«امر» به معنی فرمان و مقابل نهی است و آن عبارت اخرای اراده ایجاد است. مراد از تشبیه کَلَّمِجٍ بِالْبَصْرِ کمی زمان نیست، زیرا ممکن است اراده، بخلفت تدریجی متعلق باشد، بلکه منظور سهولت وقوع است، چنان که از «واحد» نیز معلوم می‌شود، یعنی:

احتیاج به تکرار فرمان نیست و با یک فرمان، آنچه بخواهیم انجام می‌گیرد.

در المیزان فرموده: شاید به علت کلمه بودن «امرنا»، خبر آن مؤنث (واحد) آمده است.

۵۱- وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا أَشْيَاعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مَدَكِرٍ.

اشاره است به عذاب گذشتگان نظیر: وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ وَنِيزِ مَصْدَاقِي است برای نزول عذاب و سهولت آن در

نزد خداوند. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۶۲

۵۲ و ۵۳- وَكُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَكُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ مُسْتَطَرٌّ.

گویی کسی سؤال می‌کند: از کجا در روز قیامت معلوم خواهد شد که آنها مشرک و گناهکار بوده‌اند، در جواب فرموده: هر آنچه کرده‌اند در صحائف اعمالشان محفوظ است و بزرگ و کوچکش نوشته شده است ما لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَيْغِرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا كَهْفٍ / ۴۹ «فعلوه» صفت «شیء» است.

۵۴- إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ.

پس از بیان قیامت کفار، در این دو آیه حال اهل بهشت بیان شده و لفظ متقین مشعر بر علیت است نکره آمدن «نهر» اشاره به عظمت آن می‌باشد، وصف انهار بهشتی در سوره قتال گذشت.

۵۵- فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ مقعد به معنی مجلس، ملیک به قولی مبالغه ملک است مَقْعَدِ صِدْقٍ ظاهراً به معنی منزلت راست و بدون نقصان می‌باشد نظیر: أَنْ لَهُمْ قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ یونس / ۲ «عند» حکایت از خلود و دوام و نیز حکایت از عظمت پاداش دارد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«مدح المكان بالصدق فلا يقعد فيه الا اهل الصدق»

«۱».

## نکته‌ها

سخن درباره قدر:

در کمال الدین صدوق از علی بن سالم از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«قال مسألة عن الرقی أیدفع من القدر شيئاً فقال هی من القدر قال علیه السلام ان القدریه مجوس هذه الامه و هم الذین ارادوا ان یصفوا الله بعدله فاخرجوه من سلطانه و فیهم نزلت هذه الایة»

(۱) المیزان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۶۳

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ دُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ «۱».

یعنی از آن حضرت از دعا نویسی (دعاهایی که می‌نویسند) پرسیدم آیا قضا و قدر را دفع می‌کند؟ فرمود: آنها از جمله قضا و قدرند، بعد فرمود: قدریه (مفوضه) مجوس این امتند آنها خواستند خدا را با عدالتش وصف کنند ولی او را از حکومتش خارج کردند و درباره آنها نازل شده: يَوْمَ يُسْحَبُونَ ...

در این روایات سه مطلب هست. اول اینکه: دعاهایی که برای مریضها می‌نویسند (و نیز دواهایی که می‌دهند) آنها شفا می‌یابند از جمله قضا و قدرند یعنی خارج از قضا و قدر نیستند، خدایی که مرض و امثال آن را مقدر کرده، اثر دعا و دوا را نیز مقدر کرده است، در واقع مریض از یک قضا و قدر به قضاء و قدر دیگری منتقل می‌شود.

دوم فرموده: قدریه مجوس این امت هستند. منظور از قدریه فرقه مفوضه از اهل سنت است که توسط «واصل بن عطا» شاگرد «حسن بصری» به وجود آمد، آنها در رابطه با آنکه بگویند: کارهای قبیح از ناحیه خدا نیست گفتند:

هنر خدا فقط آنست که جهان و انسان را آفریده و دیگر کاری به کار جهان و انسان نعوذ بالله ندارد، جهان به طور خودکار می‌چرخد، بشر نیز در کارهای خود فاعل مختار و آزاد است، اینها مانند مجوس می‌باشند، زیرا مجوس نیز گفتند: يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ آنها هم دست خدا را بسته حساب کردند.

در ثواب الاعمال از امام رضا علیه السلام از پدران‌ش نقل شده

«قال: قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَنَفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ لِهَمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ: الْمَرْجُؤُةُ وَالْقَدْرِيَّةُ».

عقیده اشاعره بدتر از مفوضه است که گفته‌اند: حوادث جهان و از جمله افعال انسان مستقیماً ناشی از اراده خداست، سبب و مسببی در جهان وجود ندارد

(۱) تفسیر برهان.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۶۴

در جهان و در کارهای انسان جبر مطلق حکم فرماست. این عقیده توسط ابو الحسن اشعری پایه گذاری شده است.

ناگفته نماند: آنهایی که راه خدا را بدون اهل بیت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رفته‌اند این چنین به ضلالت افتاده‌اند

«من اراد الله بدء بكم و من وحده قبل عنكم»

سوم اینکه فرموده: آیه درباره قدریه نازل شده، از باب تطبیق است.

روز جمعه چهاردهم ذو القعدة الحرام سال هزار و چهار صد و پنج مطابق ۱۱/۵/۱۳۶۴. تفسیر سوره قمر به پایان رسید.

والحمد لله و هو خير ختام

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۶۵

## سوره رحمن

### اشاره

در مکه نازل شده هفتاد و هشت آیه است

### نظری به سوره مبارکه

۱- در مقدمه تفسیر گذشت که سوره رحمن یازدهمین سوره نازل شده در مدینه است و بعد از سوره رعد نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره پنجاه پنجم می‌باشد. و نیز در مقدمه گفته شد: دوازده سوره از جمله سوره رحمن مختلف فیه است که در مکه نازل گشته یا در مدینه، آیات و مطالب آن به هر دو قابل تطبیق است، ولی به مکی بودن بیشتر شباهت دارد.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی هفتاد و هشت و در قرائت حجازی هفتاد و هفت و در قرائت بصری هفتاد و شش است، زیرا در قرائت کوفی الرَّحْمَنُ وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ هر یک به تنهایی یک آیه است (مجمع) و چون عدد کوفی به حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد لذا آن را اختیار کرده‌ایم.

در تفسیر خازن نقل شده: این سوره دارای سیصد و پنجاه و یک کلمه و هزار و ششصد و سی شش حرف است. و الله العالم.

۳- تسمیه آن به «الرحمن» به علت وقوع این کلمه در اول آنست از باب تسمیه جزء به اسم کل، وانگهی این سوره همه‌اش بیان نعمت گسترده خدای تعالی است.

از روایتی که از حضرت موسی بن جعفر از پدران‌ش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده معلوم می‌شود که این تسمیه به وسیله خود آن حضرت بوده است می‌شود تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۶۶

یقین کرد که همه سوره به یک بار نازل شده است.

## فضیلت سوره

۱- در مجمع البیان فرموده از حضرت موسی بن جعفر از پدرانش از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نقل شده که:

«قال لكل شيء عروس و عروس القرآن سوره الرحمن جل ذكره»

ظاهرا این بدان علت است که این سوره با ذکر نعمتهای خداوند مزین شده چنان که عروس با انواع زیورها زینت داده می‌شود.

۲- در ثواب الاعمال صدوق از امام صادق صلوات الله علیه نقل شده هر که سوره الرحمن را بخواند و در هر فَبَائِيَّ آلاءِ رَبِّكُمْا تُكذِّبانِ بگوید:

«لا بشيء من آلائك رب اكذب»

اگر در شب بخواند و بمیرد شهید مرده است و اگر در روز بخواند و بمیرد شهید مرده است.

۳- در کافی از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده گوید: وقتی که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سوره رحمن را بر مردم خواند، همه ساکت شده چیزی نگفتند. حضرت فرمود: جن از شما نیکوتر جواب دهنده بود، چون بر آنها فَبَائِيَّ آلاءِ رَبِّكُمْا تُكذِّبانِ را خواندم گفتند:

«لا بشيء من الاء ربنا نكذب»

(صافی از کافی).

## مطالب سوره و غرض آن

آنچه از این سوره فهمیده می‌شود چنین است: عالم وجود اعم از دنیا و آخرت به حکم یک واحد است. همه جهان خلقت و نظام متقن آن مقتضای رحمت گسترده خدا و نشأت گرفته از آنست و از تجلیات وصف «الرحمن» می‌باشد.

مسأله جهنم و عذابه‌ای آن مکمل این نظام متقن است، و گرنه قوام عدل و میزان که لازمه رحمت است از بین می‌رفت، جن و انس دو موجود گرانقدر این خلقتند که وسائل جهان در اختیارشان گذاشته شده و دقیقا مورد حسابرسی خواهند بود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۶۷

فنا و رفتن از دنیا یکی از نعمتهای خداوند و انتقال به دار بقاست، انس و جن در مقابل این نظام محکوم به حکمند و از خود قدرتی ندارند و نیز در این خلقت ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ بودن خداوند پیاده شده است.

ناگفته نماند: آیه فَبَائِيَّ آلاءِ ... سی و یک دفعه در این سوره تکرار شده و توأم با یک عتاب خفیف است و عده‌ای از عذابه‌ها صریحا نعمت خوانده شده، نظیر:

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ فَبَائِيَّ آلاءِ ...

گویند: این برای آنست که: یاد آوری عذاب سبب پرهیز از گناه است، ولی به نظر می‌آید: مراد آنست که: عذاب در مجموع خلقت و در تکمیل آن، از مصادیق رحمت و نعمت است گرچه نسبت به شخص معذب عذاب می‌باشد، مانند اینکه بگوئیم: وجود دادگستری و زندان در مجموع جامعه از مصادیق رحمت است، گرچه نسبت به جرم و زندانی عذاب و بلاست.

این مطالب قهرا در آن روز در فکر عرب جاهلی نمی‌گنجید و مسلمانان نیز برداشت مختصری داشتند مگر خاندان وحی صلوات الله علیهم اجمعین ولی قرآن برای همه و همیشه است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۶۸

سورة الرّحمن مکیة او مدنیة و هی ثمان و سبعون آیه نزلت بعد سورة الرّعد

## [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱ تا ۱۶]

## اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 الرَّحْمَنُ (۱) عَلَّمَ الْقُرْآنَ (۲) خَلَقَ الْإِنْسَانَ (۳) عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (۴)  
 الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ (۵) وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ (۶) وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ (۷) أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ (۸) وَأَقِيمُوا  
 الْوِزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ (۹)  
 وَالْأَرْضَ وَوَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۱۰) فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ (۱۱) وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ (۱۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ  
 (۱۳) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (۱۴)  
 وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ (۱۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۶)  
 تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۶۹

به نام خدای رحمان رحیم

۱- او خدای رحمان است.

۲- که قرآن را به رسولش تعلیم کرد.

۳- انسان را آفرید.

۴- به او سخن گفتن آموخت.

۵- خورشید و ماه با حساب خدایی در حرکتند.

۶- علف و درخت به اراده خدا خاضع می‌باشند.

۷- آسمان را بالا برد و تعادل برقرار کرد.

۸- که در میزان طغیان نکنید.

۹- توزین را با عدالت بپا دارید و از ترازو کم نکنید.

۱۰- خدا زمین را برای مردم نهاد.

۱۱- در آن میوه هست و خرما که دارای غلافهاست.

۱۲- و دانه برگدار و گل.

۱۳- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید.

۱۴- ای انس و جن انسان را از گل خشکیده‌ای همچون سفال، آفرید.

۱۵- و جن را از شعله خالص از آتش خلق کرد.

۱۶- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

## کلمه‌ها

رحمن: صیغه مبالغه است، دلالت بر گستردگی و شمول رحمت دارد، تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷۰  
 نظیر: وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ اعراف / ۱۵۹ و نظیر سخن ملائکه که گفته‌اند: رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا غافر / ۷ علی‌هذا:  
 رحمان یعنی: خدایی که رحمت او بر تمام کائنات شامل است و احاطه دارد از طرف دیگر «رحیم» صفت مشببه است و دلالت بر



دوام دارد. رحمان و رحیم یعنی: خدایی که رحمت او همگانی و همیشگی است چنان که در تفسیر سوره حمد گذشت.

بیان: آشکار شدن و آشکار کردن، لازم و متعدی هر دو آمده است منظور از آن معنای دوم می‌باشد.

حسبان: (به ضم اول و کسر آن) مصدر است به معنی شمردن و حساب کردن.

نجم: در اصل به معنی طلوع و بروز است «نجم القرن و النبات» یعنی شاخ حیوان و علف روئید و ظاهر شد، ستاره را از جهت آشکار شدن نجم گویند.

ناگفته نماند علف و هر نباتی را که تنه نداشته باشد نجم گویند چنان که شجر رویدنیهایی است که تنه داشته باشد (درختان) منظور از آن در آیه نباتات است.

اکمام: کم (بفتح اول): پوشاندن و به کسر اول غلافی است که گل یا میوه را می‌پوشاند، جمع آن اکمام است.

عصف: برگ. طبرسی فرماید: عصف به معنی برگ است و چون خشکید و کوبیده شد گاه می‌گردد:

ریحان: گل. در مجمع فرموده: اکثر مفسران آن را روزی معنی کرده‌اند حسن و ابن زید گل بوئیدنی گفته‌اند. تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷۱

الاء: نعمتها. مفرد آن الی است (بر وزن جسر، شرف و عنب) است.

صلصال: گل خشک شده طبرسی فرموده «الطین الیابس» راغب گوید:

«الطین الجاف» جوهری گوید: گل آمیخته به خاک است که چون بخشکد صدا دهد و چون بپزند فخار گویند.

فخار: سفال. (گل پخته شده).

جان: جن و جان هر دو یک چیز هستند (قاموس قرآن) طبرسی و زمخشری و ابن اثیر و غیره جان را پدر جن گفته‌اند که خواهد آمد.

مارج: آمیخته شعله بی‌دود نیز گفته‌اند، اصل مرج به معنی آمیختن است.

## شرحها

در این آیات نمونه‌هایی از مظاهر رحمت بیان شده و دو دفعه آیه فَبِأَيِّ آلَاءِ... به صورت تذکر و عتاب خفیف آمده است، میان این

نعمتها و انس و جن ارتباط کامل وجود دارد، به طوری که اگر یکی از آنها برداشته شود، کار زار خواهد شد.

۱ و ۴- الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

سه نوع از نعمتها در این آیات یاد شده، اول قرآن که از اهم نعمتها و یا اهم نعمتهای خداوندی است، زیرا که هدف خلقت را پیاده

می‌کند و راهی را که در رابطه با و ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيُعْبُدُونِ ذاریات/ ۵۶، بیان می‌نماید، از این جهت از همه نعمتها و

حتی از خلقت انسان جلو افتاده است.

دوم: خلقت انسان، انسان از اعجوبه‌های خلقت و از عجائب مظهر قدرت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷۲

خداست آفرینش او از تجلیات رحمت حق می‌باشد که زبان از بیان اسرار آن عاجز است.

سوم: تکلم انسان و بیان ما فی الضمیر و انتقال مطالب به وسیله زبان که اگر تکلم نبود، وجود انسان مانند صندوق ناگشودنی

می‌شد، ولی در ذات انسان گذاشته شده که از خود لغاتی جعل کند و آنچه در ضمیر دارد به دیگران انتقال دهد، آیه وَ مِنْ آيَاتِهِ

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اٰخْتَلَفَ اَللِّسٰنٰتِكُمْ وَ اَلْوٰنِكُمْ روم/ ۲۲، نظیر این آیه نشان می‌دهد که این جریان با الهام الهی در ذات

انسان گذاشته شده است، مانند وَ عَلَّمَ آدَمَ اَلْاَسْمَاءَ كُلَّهَا بقره/ ۳۱ احتمال دارد «البیان» شامل خط و اشاره و امثال آن نیز باشد کلمه

«الرحمن» همه اینها را توجیه می‌کند، یعنی همه ناشی از رحمت هستند.

۵ و ۶- الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ.

از جمله نعمتها وجود آفتاب و ماه است که زندگی بدون آنها منظم نمی‌گردید و سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ ابراهیم/۲۳، یعنی آفتاب و ماه روی حساب و تقدیر خداوندی در حرکت هستند و به کار خود ادامه می‌دهند علفها و درختان سجده می‌کنند یعنی به خدا خاضع می‌باشند در روئیدن، تولید مثل، میوه دادن و غیره از اراده خدا تبعیت می‌کنند، آری مشیت ازلی خواسته که بوته هندوانه در زمین باشد و درخت زردآلو در هوا، دَقَّتْ در خضوع آنها هزاران راه برای شناخت خدا و توحید اوست.

به نظر می‌آید: الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ جمله مستثفه باشند نه خبر «الرحمن» تقدیر آن «الشمس و القمر یجریان بحسبان من الرحمن» است «و النجم» عطف است بر «الشمس» و ضمیر «له» در «یسجدان» مقدر است.

۷- وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷۳

منظور از سماء یا اجرام آسمانی است نظیر: اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ رعد/۲ و یا گازها و ذراتی است که جو را به وجود آورده‌اند چون خلاء به معنی واقعی آن اقل- در میان اجرام و کهکشانها وجود ندارد چنان که در ذیل وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ ... ذاریات/۴۷ گذشت نظیر: ... أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا رَفَعَ سَمَكُهَا فَسَوَّاهَا نازعات/۲۸ و شاید مراد هر دو باشد. به هر حال: منظور مرتفع آفریدن است.

مراد از میزان شاید تعادل باشد که لازمه میزان است یعنی در جهان، موازنه و تعادل برقرار نمود، مثل: ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ انعام/۹۶ و از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَقَلَ شده:

«بالعدل قامت السموات والأرض»

«۱».

المیزان آن را به معنی معیار مطلق گرفته است: معیار حق و باطل، صدق و کذب، عدل و ظلم، فضیلت و رذیلت که شأن هر پیامبر آوردن آنست.

۸ و ۹- أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ وَأَئِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ.

این یک نتیجه گیری عملی است از آیه فوق، چنان که دأب قرآن است.

ظاهراً منظور از «المیزان» در هر دو، ترازوی متعارف است «ان» در أَلَّا تَطْغَوْا می‌شود ناصبه باشد یعنی «لان لا تطغوا» و شاید تفسیریه باشد به معنی «ای» وزن در آیه به معنی توزین است یعنی: توزین را با عدل بپا دارید.

۱۰- وَالْأَرْضُ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ.

در این آیه و ما بعد آن خلقت زمین و خوراکی‌ها قبل از خلقت انسان بیان شده است، شاید علت آن این باشد که خوراکیها پیش از انسان خلق شده‌اند.

انام را انسانها، انس و جن و هر ذی روح گفته‌اند معنی دوم بهتر به نظر می‌آید که این سوره، جن و انس هر دو را مخاطب قرار می‌دهد «وضع» در اینجا مقابل

(۱) تفسیر صافی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷۴

رفع در وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا است.

۱۱ و ۱۲- فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ وَالْحَبُّ ذُو الْعُصْفِ وَالرَّيْحَانُ.

گویی ذکر نخل به جهت اهمیت آنست و گرنه فاکهه او را نیز شامل است، منظور از حب، مطلق دانه است و شامل همه حبوبات می‌باشد. به نظر می‌آید: ذکر عصف (برگ) برای تذکر به اهمیت آنست که حبوبات بدون برگ قابل بقا نیستند و گیاهان به وسیله برگها تنفس می‌کنند به هر حال قرآن به «عصف» برگ عنایت داشته است.

بار خدایا درک قدرت و علم تو از اختیار ما خارج است که از آب و خاک و هوا (سه ماده ساده) اینهمه نعمتها به وجود آورده‌ای «سبحانک ما عرفناک حق معرفتک».

۱۳- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ.

هر دو تشبیه خطاب به انس و جن است آیه صریحا می‌رساند که جن نیز مانند انسان از این نعمتها بهره‌مند می‌باشد مشروح سخن درباره جن در سوره جن خواهد آمد، در اول سوره نقل شد: لازم است بعد از خواندن این آیات بگوئیم: «لا بشيء من الاثك ربنا نكذب».

۱۴ و ۱۵- خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ.

صلصال جمعا چهار بار در قرآن مجید آمده است سه بار در آیات ۲۶-۲۸-۳۳ سوره حجر و یک بار در سوره رحمن، در همه آنها مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ و در اینجا مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ است.

منظور از انسان در اینجا انسان اولیه و ابو البشر است، از این آیه و آیات سوره حجر و غیر آن معلوم می‌شود: خلقت انسان یک خلقت مستقلی است و به طور تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷۵

انفجاری بوده است مانند مبدل شدن عصای موسی به مار و مانند زنده شدن مجسمه پرنده با دمیدن عیسی، خطبه اول نهج البلاغه در این باره صریح کامل است.

درباره خلقت جن در سوره حجر خواندیم: وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ / ۲۷، معلوم است که مراد از مَارِجٍ مِنْ نَارٍ و نَارِ السَّمُومِ هر دو یکی است اگر ثابت شود که جن مانند انس زاد و ولد دارد چنان که از لفظ ذریه در آیه أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ ... كهف / ۵۰ به نظر می‌آید، در اینصورت منظور از جان ابو الجن است.

در تفسیر برهان روایتی در این رابطه از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است.

از حضرت رضا علیه السلام نقل است که مرد شامی از علی علیه السلام از ابو الجن پرسید امام فرمود:

«شومان و هو الذی خلق من مارج من نار»

«۱» یعنی پدر جن شومان است که از شعله خالص یا مختلط آفریده شد.

۱۶- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ.

(۱) المیزان از عیون اخبار الرضا.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷۶

**[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۱۷ تا ۳۰]**

**اشاره**

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ (۱۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۸) مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹) بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۱)

يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ (۲۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۳) وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۲۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۵) كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ (۲۶)  
وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۲۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۲۸) يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ (۲۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۰)

۱۷- پروردگار دو مشرق و دو مغرب است.

۱۸- پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید؟

۱۹- دو دریا را فرستاد که ملاقات می‌کنند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷۷

۲۰- میان آن دو حائلی است که به هم تجاوز نمی‌کنند.

۲۱- پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید؟

۲۲- از آن دو مروارید و مرجان خارج می‌شود.

۲۳- پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید!

۲۴- برای خداست نهرهای جاری شونده که در دریا به وجود آمده و مانند مرزها (آشکار) هستند.

۲۵- پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید؟

۲۶- هر که در زمین هست فانی شونده است.

۲۷- فقط ذات پروردگارت می‌ماند که صاحب عظمت و تکریم است.

۲۸- پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید؟

۲۹- از او می‌خواهد هر که در آسمانها و زمین هست خدا هر روز در کاری است.

۳۰- پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید؟

## کلمه‌ها

برزخ: واسطه، حائل.

لؤلؤ: مروارید. در قاموس گوید: «اللؤلؤ: الدر» و در «درر» گوید در لؤلؤ بزرگ است، در مجمع نیز «کبار الدر» گفته شده.

مرجان: آن را مروارید کوچک و نیز مرجان معمولی گفته‌اند که در دریا می‌روید، مرجان فقط در این آیه و آیه ۵۸ آمده است.

منشآت: به وجود آمده‌ها. «نشأ»: به وجود آمدن. «نشا الشيء نشأ»:

حدث و تجدد» اینکه آن را مرتفعات معنی کرده‌اند درست نیست چنان که خواهد آمد.

اعلام: مرزها. علم (بر وزن شرف) اثر و نشانه‌ایست که شیء با آن معلوم می‌شود مانند علم شکر، علامت راه، کوه را به جهت معلوم

بودنش تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷۸

علم گفته‌اند (راغب).

جلال: بزرگی قدر. عظمت. راغب گوید: جلالت بزرگی قدر و جلال بدون تاء به معنی بالاترین عظمت است، طبرسی عظمت و

کبریاء فرموده است.

اکرام: اکرام و تکریم: عزیز کردن، محترم کردن «اکرم فلانا: شرفه» شأن: کار. حال.

در آیات زیر شش رقم از موهبت‌های خدایی یادآوری شده و شش بار به طور تذکر و عتاب حَفِيفِ فَبَأَىٰ آلَاءِ ... به کار گرفته شده است آنها عبارتند از مشرق و مغرب، آمیخته نشدن آبهای تلخ با شیرین، استفاده از دریاها، نهرهای دریایی، انتقال به آخرت، بودن خدا در تدبیر جهان، که همه به جز مروارید و مرجان از ضروریات زندگی است.

۱۷ و ۱۸- رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ فَبَأَىٰ آلَاءِ ....

به نظر می‌آید: تنبیه آمدن مشرق و مغرب برای جن و انس است و نیز می‌شود فهمید که مشرق و مغرب جن و انس با هم متفاوت است و شاید مراد مشرق و مغرب شمس و قمر باشد، در احتجاج از امیر المؤمنین صلوات الله علیه در تفسیر این آیه نقل شده که فرمود: مشرق زمستان علیحده و مشرق تابستان علیحده است آیا آن را از نزدیک و دور بودن آفتاب نمی‌شناسی «۱»؟  
المیزان آن را حتمی گرفته و فرماید: فصول چهارگانه با آن به وجود می‌آید و ارزاق منتظم می‌شود، فَبَأَىٰ آلَاءِ ... حاکی است که جن نیز از نعمت مشرق

(۱) تفسیر صافی از احتجاج.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۷۹

و مغرب بهره‌مند است و گرنه این خطاب صحیح نخواهد بود.

۱۹- ۲۱- مَرَجَ الْبُحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ فَبَأَىٰ آلَاءِ ....

نظیر این دو آیه در سوره فرقان / ۵۳ و سوره ناظر / ۱۲ گذشت یکی از دو دریا، اقیانوسها و دریاها روی زمین است که سه قسمت زمین را احاطه کرده‌اند، دیگری آبهای شیرین اعماق زمین و رودخانه‌هاست، آبهای اعماق زمین واقعا دریاها هستند اگر به نظر آورید سالانه به وسیله چشمه‌ها، چاههای عمیق و غیره چقدر آب از شکم زمین بیرون ریخته می‌شود در شگفت خواهید بود.  
جدارهای اعماق زمین و ارتفاع بستر رودخانه‌ها مانع از آنست که آب دریا آبهای دیگر را شور و تلخ کند، و یا آبهای شیرین در اثر بسیار ریختن، شوری و تلخی آنها را رقیق کنند و از صلاحیت براندازند.

علی هذا منظور از «برزخ» جدارهای زمین و ارتفاع بستر رودخانه‌هاست و الله العالم، اثر این مطلب در مسئله حیات و موجودات زنده از قبیل حیوان و گیاه کاملاً روشن و معلوم است، فَبَأَىٰ آلَاءِ ... نشان می‌دهد که جن نیز از این جریان منتفع است و گرنه خطاب رَبُّكُمَا- تُكَذِّبَانِ صحیح نخواهد بود. «مرج» به معنی آمیختن و فرستادن هر دو آمده است، منظور از «البحرین» جنس بحر می‌باشد.

۲۲ و ۲۳- يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللَّوْثُ وَالْمَرْجَانُ فَبَأَىٰ آلَاءِ ...

لفظ «منهما» لازم نگرفته که از هر دو دریا مروارید و مرجان صید شود و اگر از یکی هم صید شود باز «منهما» صحیح است در تفسیر جلالین گوید: «منهما» به معنی مجموع است و با یکی هم صادق می‌شود: «من مجموعهما الصادق باحدهما و هو الملاح» در مجمع البیان از زجاج نقل شده: «فاذا خرج من احدهما تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۸۰  
فقد خرج منهما» این در صورتی است که از آب شیرین مروارید و مرجان صید نشود.

طبرسی رحمه الله از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان ثوری نقل کرده بحرین علی و فاطمه علیهما السلام، برزخ محمد صلی الله علیه و آله، لؤلؤ و مرجان حسن و حسین علیهما السلام هستند، این حدیث در تفسیر المیزان از ابن‌مثنور از ابن عباس و انس بن مالک نقل شده و فرموده: آن از بطون قرآن است. فَبَأَىٰ آلَاءِ ... حاکی است که جن نیز از آن دو بهره‌مند هستند.

۲۴ و ۲۵- وَ لَهُ الْجَوَارِ الْمُنشآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ فَبَأَىٰ آلَاءِ ....

این آیه با نهرهای دریایی تطبیق می‌شود که در دریاها جاری می‌باشند و در دریا به وجود آمده‌اند و همچون مرزها روشن و آشکار

هستند، این سخن در ذیل وَ مِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ شوری / ۳۲ به طور تفصیل گفته شد، آبهای گرم استوا به واسطه نهرهای دریایی به شمال و آبهای سرد شمال به جنوب در جریان است، این کار در تعدیل هوای روی زمین اثر تام و تمام دارد و از نعمتهای بزرگ است، فَبِأَيِّ آلَاءِ... نشان می‌دهد که جن را در نعمت مذکور سهمی هست و گرنه خطاب رَبُّكُمْ - تُكَذِّبَانِ صحیح نخواهد بود.

مفسران بزرگوار «منشآت» را مرتفعات معنی کرده‌اند ولی این معنی «نشأ» نیست و نیز «اعلام» را کوه‌ها گفته‌اند، ولی پیداست که آن موقع کشتیهای بادی و کوچک بود از کجا می‌شود به کوه‌ها تشبیه نمود!! ولی عذر آن بزرگواران روشن است زیرا که نهرهای دریایی به نظرشان نیامده بود.

۲۶-۲۸- كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ... .

ضمیر «علیها» راجع به زمین است که از کلام فهمیده می‌شود، كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا شامل انس و جن هر دو است. با آنکه همه موجودات زنده فانی خواهد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۸۱ شد اما چون روی سخن با جن و انس است لذا لفظ اولوا العقل «من» به کار رفته است. یعنی: همه اولوا العقل به زودی شکل و وجود فعلی را از دست داده و به طرف مرگ خواهند رفت.

علت نعمت بودن «فنا» آنست که آن شروع انتقال به آخرت و عالم بقاست که نتیجه زندگی و محل ثواب و جزاست. بدون آن زندگی دنیا عبث می‌بود.

ناگفته نماند: منظور از «وجه» ذات پروردگار است ذُو الْجَلَالِ وَصَفِ وَجْهِهِ است، می‌دانیم که وصف مربوط به ذات مقدس است چنان که در آخرین آیه سوره آمده: تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ در اینجا ذِي الْجَلَالِ مجرور آمده تا وصف «ربك» باشد.

علی هذا منظور آنست که همه چیز فانی می‌شوند فقط ذات پروردگار می‌ماند که زوال و تغییر در او راهی ندارد، نظیر: كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قِصَص / ۸۸ آمدن وجه شاید برای آن باشد که جن و انس با خدا روبرو هستند، به ثواب و جزا خواهند رسید، با فانی شدن مردم این روبرویی از بین نخواهد رفت.

ذو الجلال راجع به صفات جلال و «الاکرام» راجع به صفات جمال است، این دو وصف تعلیل «ببقی» می‌باشد، پروردگار می‌ماند زیرا که دارای عظمت و عزت است می‌تواند بماند، می‌ماند تا به اکرام بندگان ادامه دهد. فَبِأَيِّ آلَاءِ.. نشان می‌دهد که جن در اینکار شریک انس است.

در روایات اهل بیت علیهم السلام وجه الله به دین خدا و به امامان علیهم السلام تفسیر شده است «عن الصادق علیه السلام نحن وجه الله»

این دو تفسیر روی عنایت و توسعه است ۲۹ و ۳۰- يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنِ فَبِأَيِّ آلَاءِ.

سؤال اگر به معنی طلب و عطا خواستن باشد، به دو مفعول بنفسه متعدی می‌شود، نظیر «سئلت الله نعمه» و اگر به معنی استخبار باشد مفعول دوم با «عن» تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۸۲

آید مانند «سألته عن حاله» مراد از آن در آیه طلب نعمت و موهبتهاست و آن سؤال فطری و زبانهال است نه سؤال قولی، نظیر: وَ آتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ابراهیم / ۳۴.

مردم و کائنات یکپارچه نیاز و احتیاجند، پیوسته از خدا می‌خواهند و از او مدد می‌گیرند أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ فاطر / ۱۵، و همه در ملک او تصرف می‌کنند و از حول و قوه او بهره می‌برند، مانند سایه‌ای که پیوسته ادامه وجود خویش از صاحب سایه می‌خواهد.

كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ نشان می‌دهد که تمام کارها و تدبیر جهان زیر نظر خدا و با اراده و دخالت او اداره می‌شود و او هر روز در کاری غیر از روز گذشته است، مقتضای «رب» بودن همین می‌باشد نفرین بر مفضوه که مانند یهود دست خدا را بسته‌اند. ممکنات که از خود استقلالی ندارند چگونه بدون خدا زندگی توانند کرد، صدر الدین شیرازی از این آیه به حرکت جوهری استدلال کرده است.

مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ حَاكِيٌّ اسْت که در آسمانها موجود زنده و با شعور هست این سخن در ذیل وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ ... شوری / ۲۹ گفته شد فَبِأَيِّ آلَاءِ ...

حاکمی است که جن نیز خدا را می‌خواهد و از او مدد می‌گیرد و از سؤال کنندگان عطایا و الطاف خداست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۸۳

### [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۳۱ تا ۴۵]

#### اشاره

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَ الثَّقَلَيْنِ (۳۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۲) يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتِطَعْتُمْ أَنْ تَتَنَفَّذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَتَّفَعُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۴) يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شَوْاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ (۳۵) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۶) فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ (۳۷) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۳۸) فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ (۳۹) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۰)

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بَسِيمَاهُمْ فَيُوْحَدُ بِالنَّوَاصِي وَ الْأَقْدَامِ (۴۱) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۲) هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ (۴۳) يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آن (۴۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۵)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۸۴

۳۱- حتما برای حساب شما فارغ می‌شویم ای دو ارزشمند.

۳۲- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۳۳- ای جماعت جن و انس اگر می‌توانید از اطراف آسمانها و زمین خارج شوید نمی‌توانید خارج شوید مگر با قدرتی.

۳۴- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید.

۳۵- بر شما شعله‌ای از آتش و دود فرستاده می‌شود، کمک همدیگر را نتوانید.

۳۶- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۳۷- چون آسمان شکافته شود و همچون چرم سرخ گلگون گردد.

۳۸- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۳۹- آن روز از گناهش سؤال نمی‌شود نه انسی و نه جنی.

۴۰- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۴۱- شناخته می‌شود گناهکاران با علامتشان و گرفته می‌شود با موهای پیشانی و قدمها.

۴۲- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۴۳- این آن جهنم است که مجرمان انکارش می‌کنند.



۴۴- میان آن و میان آب جوشان حرکت می‌کنند.

۴۵- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

### کلمه‌ها

نفرغ: فراغ: دست کشیدن از کار. «الفراغ: خلاف الشغل» طبرسی فرموده: آن در اصل به معنی خالی بودن است، علی هذا سَنَفَرُغُ لَكُمْ یعنی برای رسیدن به کار شما از کارهای دیگر دست می‌کشیم. ثقلان: ثقل (بر وزن شرف) شیء گرانبگر و پر ارزش حدیث «انی تارك فيكم الثقلين ...»

« نیز در همان است منظور از ثقلان جن و انس تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۸۵ است که به علت مورد تکلیف بودن و مورد خطاب خدا بودن، گرانبگر و پر ارزش می‌باشند. معشر: جماعت. آن سه بار در قرآن به کار رفته و همه درباره انس و جن است.

تنفذوا: نفاذ و نفوذ: سوراخ کردن و خارج شدن به آن طرف. در مصباح گوید: «نفذ السهم: خرق الرمیة و خرج منها». اقطار: اطراف و کناره‌ها. مفرد قطر (بضم اول) است.

سلطان: سلطه: قدرت. سلطان نیز در اینجا به معنی تسلط و قدرت است (اقرب).

شواظ: شعله خالص که دود ندارد، طبرسی فرموده: زبانه سبزی است که از آتش جدا می‌شود. آن فقط یک بار در قرآن آمده است.

نحاس: دود. مس. سرب مذاب. آن فقط یک بار در کلام الله آمده است.

وردة: ورد: گل. در صحاح گوید: «الورد: الذی یشم» ورده برای مفرد است یعنی یک گل. منظور از آن در آیه سرخ و گلگون بودن است.

دهان: چرم سرخ، چنان که در صحاح و قاموس آمده است، مجمع و مصباح آن را جمع دهن به معنی روغن گفته است.

نواصی: ناصیه: موی پیشانی. «الناصیه: شعر مقدم الراس» پیشانی را به علت حال و محل ناصیه گفته‌اند، جمع آن نواصی است.

آن: انی (بر وزن عقل و جسر): نزدیک شدن و حاضر شدن «حمیم آن» یعنی آب جوشانی که به انتهای درجه حرارت رسیده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۸۶

### شرحها

پس از یادآوری مقداری از نعمتها در آیات گذشته، در این آیات به مسأله آخرت پرداخته که دنباله زندگی دنیاست، در این آیات عذابها، نعمتها حساب شده است، در مقدمه تفسیر سوره گفته شد:

بعضی گویند: علت نعمت شمرده شدن عذاب آنست که: سبب پرهیز از گناه می‌شود، ولی گفتیم که اینها در مجموع جهان خلقت نعمت و «لا بد منه» است گرچه نسبت به اهل عذاب، بلا و بدبختی است.

۳۱ و ۳۲- سَنَفَرُغُ لَكُمْ أَيُّهُ الثَّقَلَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...

آیه صریح است در اینکه روز قیامت، خدا و ملائکه مشغول حساب جن و انس خواهند بود، به طوری که فقط کارشان همین باشد، سین در «سنفرغ» ظاهرا برای تأکید و قسمت است نه به معنی (دوری و نزدیکی) و نیز صریح است که جن مانند انس، آخرت و بهشت و جهنم دارد. این حسابرسی از جمله نعمتهای خداوند است.

۳۳- یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ إِنَّ اسْتَعْطَمْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا.

به قرینه آیه قبل می‌شود گفت: این خطاب در روز قیامت خواهد بود نظیر: وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْبَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ ... انعام/ ۱۲۸، علی‌هذا چون جن و انس در محشر جمع شوند خدا گوید: اگر قدرت فرار دارید فرار کنید ولی: لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ نمی‌توانید خارج شوید مگر با تسلط و قدرت خاصی، آن را هم که ندارید.

علی‌هذا اینکه گفته‌اند: روزی بشر برای خارج شدن، سلطه علمی پیدا خواهد کرد بر خلاف سیاق آیه است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۸۷

طبرسی فرموده: در خبر آمده است مردم به وسیله ملائکه و زبانه آتش محاصره می‌شوند، سپس این خطاب می‌رسد، آن گاه نظیر این سخن را از حضرت صادق علیه‌السلام آورده است.

۳۴- فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ.

وجه این نعمت در بالا گفته شد.

۳۵ و ۳۶- يُرْسَلُ عَلَيْكُمَا شُوَاظٌ مِنْ نَارٍ وَنُحَاسٌ فَلَا تَنْتَصِرَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...

احتمال دارد در اینجا «ان» شرطیه مقدر باشد یعنی: اگر بخواهید از اقطار آسمانها و زمین فرار کنید بر شما آتش فرستاده می‌شود، و شاید مستقلاً راجع به اهل عذاب باشد.

ظاهراً نحاس به معنی دود است زیرا در عذابهای آخرت دود نیز مطرح می‌باشد وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ واقعه/ ۴۳.

فَلَا تَنْتَصِرَانِ با صیغه تشبیه، خطاب به انس و جن است که یاری یکدیگر نتوانید تا از عذاب خلاص شوید، علت آلاء بودن این عذاب در بالا گفته شد.

۳۷ و ۳۸- فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...

تفریع است بر «سنفرغ» این آیه در رابطه با شروع قیامت است، مناسب بود که پیش از آیات گذشته باشد، اما آنها ظاهراً به علت خطاب آیه التَّقْلَانِ جلو افتاده است، شکافته شدن آسمان با شروع قیامت است چنان که در آیات دیگر آمده: وَ انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ حاقه/ ۱۶.

وَرْدَةٌ كَالدِّهَانِ نشان می‌دهد که فضا سرخ و در شدت حرارت خواهد بود، نظیر: يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ معارج/ ۸، وجه آلاء بودن در بالا گفته شد.

۳۹ و ۴۰- فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ ... تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۴۸۸

منظور از سؤال منفی سؤال استخبار است یعنی از خود انسان سؤال نمی‌شود گناهت چیست؟ زیرا گناه او به وسیله نامه عمل و وسائل دیگر معلوم است و آن گهی قیافه‌اش گناهکار بودن را نشان خواهد داد چنان که در آیه بعدی خواهد آمد.

اگر جان در آیه وَ خَلَقَ الْجَانَّ ... هم به معنی ابو الجن باشد در این آیات به معنی جن مطلق است.

۴۱ و ۴۲- يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...

گویی این آیه جوابی است به سؤالی که از آیه سابق متولد می‌شود و آن اینکه، اگر از گناه آنها سؤال نشود، پس از کجا معلوم می‌شود که گناهکار هستند در جواب فرموده: يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ ... آیه شاهد است به اینکه قیافه گناهکار مقصر بودن او را حکایت خواهد کرد، شاید نحوه گناه را نیز حکایت کند.

آن گاه فرموده: از موی پیشانی و از قدمها گرفته و به آتش انداخته می‌شوند جهت نعمت بودن این عذاب در بالا گفته شد.

۴۳- هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ.

این آیه به تقدیر «يقال» است یعنی آن روز گفته می‌شود: این آن جهنم است که مجرمان تکذیب می‌کردند.

طبرسی احتمال داده که شاید این آیه خطاب به حضرت رسول باشد، در آن صورت احتیاج به تقدیر نیست.

۴۴ و ۴۵- يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ اَنْ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...

ظاهراً منظور آنست که گاهی میان جهنم حرکت می‌کنند و گاهی میان آتش سوزان که در جهنم است، علی‌هذا «بینها- بین» هر یک مستقل از دیگری تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۸۹

است در اینصورت احتیاج ندارد که بگوئیم: حمیم خارج از جهنم است و مردم میان جهنم و آب جوشان رفت و آمد می‌کنند. در مجمع البیان فرموده: یادآوری عقاب و انذار از آن از بزرگترین نعمتهاست چون سبب دوری از موجبات عذاب و ترغیب به موجبات ثواب است، ولی آنچه در بالا در رابطه با فَبِأَيِّ آلَاءِ ... گفتیم قویتر است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹۰

### [سوره الرحمن (۵۵): آیات ۴۶ تا ۶۱]

#### اشاره

وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (۴۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۷) ذَوَاتَا أَفْنَانٍ (۴۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۴۹) فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ (۵۰)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۱) فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ (۵۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۳) مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ (۵۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۵)

فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۵۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۷) كَانَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ (۵۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۵۹) هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (۶۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۱)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹۱

۴۶- هر که از مقام پروردگارش بترسد او را دو بهشت هست.

۴۷- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید.

۴۸- دارای انواعی از نعمتها هستند.

۴۹- پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خود را تکذیب می‌کنید.

۵۰- در آن دو بهشت دو چشمه جاری هست.

۵۱- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۵۲- در آن دو از هر میوه دو نوع هست.

۵۳- پس کدام یک از نعمتهای پروردگار خویش را تکذیب می‌کنید!

۵۴- نشستگانش بر بساطهایی که جوف آنها از حریر ضخیم است و میوه دو بهشت به آنها نزدیک است.

۵۵- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۵۶- در آن بساطها زنان شوهر دوستی هستند که انس و جنی قبل از شوهران به آنها نزدیک نکرده است.

۵۷- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۵۸- گویی آنها یاقوت و مرجان هستند.

۵۹- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

۶۰- آیا جزای احسان جز احسان است.

۶۱- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید.

### کلمه‌ها

مقام: اسم مکان است (محل ایستادن) و نیز مصدر میمی آید.

افنان: فن: شاخه درخت و نیز به معنی نوع آید، مفرد آن افنان است، منظور ظاهراً معنای دوم است، این کلمه فقط یک بار در قرآن آمده است.

متکئین: اتکاء: نشستن به حالت اطمینان و آرامش. در مصباح و اقرب تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹۲

آمده: «اتکاء: جلس متمکنا» به معنی تکیه کردن نیز آید.

بطائن: بطانه: آستر لباس و باطن آن. جمع آن بطائن است.

جنا: چیده شده (میوه). «جنا الثمره: تناولها من شجرها» آن در آیه به معنی (مجئی) است.

قاصرات: منحصر کنندگان نگاه. ظاهراً منظور آنست که به غیر شوهران خود نگاه نمی‌کنند و علاقه ندارند.

لم یطمئنهن: طمئ: ازاله بکارت و خون حیض «طمئت المرأة» یعنی حائض شد یا ازاله بکارت شد.

### شرحها

آیات زیر منحصر در باره نعمتهای بهشتی است، می‌گوید به هر کس از موقعیت خدا بترسد دو بهشت داده خواهد شد، آن گاه بعد از توصیف آن دو فرموده:

این پاداش در مقابل اعمال دنیاست.

۴۶ و ۴۷- وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...

در روایت امام صادق علیه السلام. مقام رب آنست که انسان بداند که خدا او را می‌بیند و آنچه می‌گوید می‌شنود و آنچه از خوب

و بد می‌کند می‌داند «۱) المیزان بعید نمی‌داند که یک بهشت در مقابل عمل دیگر در اثر تفضل خداست چنان که از: لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ

فِيهَا وَ لَمَدِينًا مَّرِيدًا ق/ ۳۵ استفاده می‌شود. گویند یک بهشت برای خود، دیگری برای زنانش، گویند بهشتی در مقابل عقیده و

بهشتی در مقابل عمل، به قولی بهشتی در مقابل طاعات و بهشتی در مقابل ترک معاصی، گویند:

یک بهشت مادی و یک بهشت روحانی. «فبای ...» حاکی است که جن نیز صاحب

(۱) این حدیث در ذیل خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ نازعات / ۴۰ خواهد آمد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹۳

بهشت خواهد بود.

۴۸ و ۴۹- ذَوَاتَا أَفْنَانٍ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...

یعنی آن دو دارای انواعی از نعمتها و میوه‌هاست. این آیه با این کوچکی معنایی بس وسیع دارد.

۵۰ و ۵۱- فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ ....

ابهام عینان برای عظمت آنهاست، برای بهشت چشمه‌هایی به نام کافور سلسبیل تسنیم در قرآن آمده است، شاید «عینان» از آنها

باشد. فَبَائِيَّ آلَاءٍ ... نشان می‌دهد جن نیز از آن چشمه‌ها خواهند داشت.

۵۲ و ۵۳- فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ فَبَائِيَّ آلَاءٍ ...

درست معلوم نیست منظور از «زوجان» چیست، گفته‌اند یک قسم متعارف است که در دنیا دیده‌اند، قسم دیگر غیر متعارف و الله اعلم، ولی جن و انس هر دو از آنها بهره‌مند هستند.

((ص)) ۵۴ و ۵۵- مُتَّكِنِينَ عَلَى فُرْشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ فَبَائِيَّ ...

فرش جمع فراش است به معنی بساط، استبرق حریر ضخیم می‌باشد یعنی توی آنها از حریر ضخیم است، مراد از «دان» آنست که میوه‌ها به اهل بهشت نزدیک می‌باشد حاجتی به زحمت کشیدن آنها نیست، جن هم دارای این موهبتها خواهد بود.

۵۶ و ۵۷- فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبَائِيَّ آلَاءٍ ...

ضمیر «فیهن» راجع به «فرش» است و شاید راجع به «جانان» باشد که معلوم است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹۴ منظور از قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ آنست که نگاه خویش را به شوهران خود منحصر کرده‌اند، این یکی از موهبتهای بزرگ است که همسر یک نفر به جز شوهر خود به کسی توجهی نداشته باشد.

از ابو ذر نقل شده: زن بهشتی به شوهرش می‌گوید: به عزت پروردگارم قسم من در بهشت چیزی نیکوتر از تو نمی‌بینم حمد خدا را که مرا همسر تو و تو را شوهر من کرد.

در قرآن مجید اوصاف زیادی درباره زنان بهشتی نقل شده است نظیر این آیه و آیات وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ واقعه / ۲۲، أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ بقره / ۲۵. خَيْرَاتٌ حِسَانٌ رحمن / ۷ كَانَتْهُنَّ بَيَاضٌ مَكْنُونٌ صافات / ۴۸، أَبْكَارًا غُرَبًا أَتْرَابًا واقعه / ۳۷، وَ كَوَاعِبَ أَتْرَابًا نبا / ۳۳.

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ ... یعنی هیچ کس پیش از شوهران به آنها نزدیکی نکرده و ازاله بکارت ننموده است، فَبَائِيَّ آلَاءٍ ... نشان می‌دهد که جن را نیز زنان بهشتی خواهد بود.

۵۸ و ۵۹- كَانَتْهُنَّ الْأَيُّوْتُ وَالْمَرْجَانُ فَبَائِيَّ ...

منظور وصف طراوت و زیبایی آنهاست طبرسی فرموده: در حدیث ابن مسعود آمده زن بهشتی (چنان صفایی دارد) که مغز ساقهایش از پشت هفتاد لباس حریر دیده می‌شود.

۶۰ و ۶۱- هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ فَبَائِيَّ ...

استفهام انکاری و تعلیل نعمتهای گذشته است. در این آیه خوف آنها که در وَلِمَنْ خَافَ غَدَاةَ حِسَابِ حَسَابِ شده است، مسلماً اعمالشان نیز در نظر می‌باشد.

در روایت انس بن مالک از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ آمَدَهُ که فرمود: آن حضرت تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹۵

این آیه را خواند و فرمود: آیا می‌دانید خدایتان چه می‌گوید: خدا و رسولش داناتر است:

«قال ربكم يقول هل جزاء من انعمنا عليه بالتوحيد الا الجنة».

از این روایت معلوم می‌شود که توفیق به عمل احسانی است از جانب خدا پس عملی که مؤمن انجام می‌دهد خدا این عمل را به او احسان کرده و در مقابل آن، بهشت می‌دهد، این روایت در تفسیر برهان و توحید صدوق و غیر آن نیز نقل شده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹۶

[سوره الرحمن (۵۵): آیات ۶۲ تا ۷۸]

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ (۶۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۳) مُدْهَامَاتٍ (۶۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۵) فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ (۶۶) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۷) فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُمَّانٌ (۶۸) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۶۹) فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ (۷۰) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۱)

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (۷۲) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۳) لَمْ يَطْمِئِنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ (۷۴) فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۵) مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانٍ (۷۶)

فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۷۷) تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۷۸)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹۷

۶۲- و کمتر از آن دو، دو بهشت است.

۶۳- پس کدام یک از آلاء پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۶۴- دو بهشت سر سبز می باشند.

۶۵- پس کدام یک از آلاء خدایتان را تکذیب می کنید؟

۶۶- در آن دو دو چشمه هست فواره کنان.

۶۷- پس کدام یک از آلاء پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۶۸- در آن دو میوه‌ای و نخلی و اناری هست.

۶۹- پس کدام یک از آلاء پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۷۰- در آنها زنان خوش خلق و خوبروی هست.

۷۱- پس کدام یک از آلاء پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۷۲- زنان سیمین تن که در خیمه‌ها محفوظند.

۷۳- پس کدام یک از آلاء پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۷۴- ازاله بکارت نکرده از آنها پیش از شوهران، انس و جنی.

۷۵- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۷۶- تکیه می کنند بر بساطها و بالشهایی نیکو.

۷۷- پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

۷۸- دائم الخیر است نام پروردگار صاحب عظمت و انعام.

### کلمه‌ها

مدهامتان: دهمه: سیاهی، گویند: «ادهام الزرع» یعنی: کشت سیاه شد، چون کشت کاملاً روئید رنگش به سیاهی می‌زند، «مدهامه»: کشت کاملاً سر سبز.

نضاختان: نضخ: فوران. «نضخ الماء نضخاً: اشتد فورانه من ينبوعه»، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹۸

«نضاختان»: دو چشمه جوشان و فوران کننده، این لفظ فقط یک بار در کلام الله آمده است.

خیرات: خیره (بر وزن شیره) کثیر الخیر و برتر از هر چیز، جمع آن خیرات است.

حسان: حسن: نیکو. جمع آن حسان است.

حور: حوراء: زن سفید بدن، جمع آن حور است.

مقصورات: نگاه داشته شدگان (محفوظ شدگان) مفرد آن مقصوره است.

زخرف: فرشها و بساطها. جوهری گوید: زخرف ثیابی است سبز رنگ که از آن، محل نشستن آماده می‌کنند مفرد آن زخرفه است. در مجمع از بعضی نقل شده که آن را وسائد (پشتی‌ها) گفته‌اند.

عبری: این کلمه بیشتر از یک بار در قرآن مجید نیامده است طبرسی آن را بالشهای نیکو گفته است، آن اسم جنس و مفردش عبقریه می‌باشد، ابو عبیده گوید: ... هر چه در وصف آن مبالغه شود گویند: عبقری است.

### شرحها

آیات شریفه در توصیف دو بهشت دیگر است که تا حدی از دو بهشت گذشته پائین تر هستند، مثلا در آن دو فرموده: **فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ** ولی در این دو فرموده **فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رَمَّانٌ**، در آن دو فرموده: **ذَوَاتَا أَفْنَانٍ** ولی در این دو فرموده: **مُدْهَامَّتَانِ**، در آن دو فرموده **فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ** ... و در این دو فرموده: **حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ**.

این مطلب در سوره واقعه بیشتر روشن خواهد شد، علی هذا المیزان نظر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۴۹۹

می‌دهد که «دونها» در آیه به معنی پائین تر در فضیلت است نه به معنی نزدیکتر و نیز نظر می‌دهد که آن دو بهشت مال مقرّبین و این دو بهشت مال اصحاب یمین است.

و در این زمینه روایتی از درّ منشور از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرموده:

«جنتان من ذهب للمقربین و جنتان من ورق لاصحاب الیمین».

از مرحوم فیض در تفسیر صافی معلوم می‌شود که او نیز چنین نظر را داشته است زیرا که فرموده: «من دون تینک الجنتین ... جنتان لمن دونهم» اگر منظور چنین باشد هیچ و گرنه برای هر مؤمن چهار بهشت خواهد بود، در هر حال به نظر می‌آید «دونها» به معنی پائین تر است نه به معنی نزدیکی.

۶۲ و ۶۳- **وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...**

بنا بر آنچه گفته شد معنای **مِنْ دُونِهِمَا** ... چنین می‌شود: پائین از آن دو بهشت دو تا بهشت هست برای آنان که مقامشان از مقرّبین کمتر است **فَبِأَيِّ آلَاءِ** حاکی است که جن نیز دارای دو صنف در ایمان و تقرب هستند.

۶۴ و ۶۵- **مُدْهَامَّتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...**

یعنی آن دو بهشت کاملا سر سبز می‌باشند از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر آن «خضراوان» آمده است.

۶۶ و ۶۷- **فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّاخَتَانِ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...**

شاید این چشمه‌ها از قسم سلسبیل یا کافور و مانند آن باشد، معلوم است که آبشان فوران می‌کند.

۶۸ و ۶۹- **فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رَمَّانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...**

نکره آمدن این اسماء برای عظمت آنهاست و اینکه نامهایشان همان نامهای دنیا ولی ماهیتشان چیز دیگری است. جن نیز از آنها استفاده خواهند کرد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۰۰

۷۰ و ۷۱- **فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حَسَانٌ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...**

ضمیر «فیهن» راجع است به جنتان، زیرا ظاهرا عموم دو بهشتها در نظر است، طبرسی رحمه الله خیرات را دارای اخلاق خوب و حسان را زیبا رویان معنی کرده و گوید: ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است بقیه در تفسیر آیه بعدی خواهد آمد، جن نیز دارای حوریان بهشتی خواهد بود.

۷۲ و ۷۳- **حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...**



مقصورات فی الخیام نشان می‌دهد محفوظ هستند، مبتذل نیستند و در چادر می‌باشند، بعضی آن را نظیر قاصرات الطُّرف گفته‌اند. در مجمع البیان از تفسیر عیاشی از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده که ابو بصیر به آن حضرت گفت: فدایت شوم بفرمائید از مردی مؤمن که زن مؤمنه دارد و هر دو داخل بهشت می‌شوند آیا با هم ازدواج می‌کنند؟ فرمود: ای ابا محمّد خدا حکیم و عادل است اگر مرد از زنش افضل باشد خدا او را درباره زنش مخیر می‌کند، اگر زنش را اختیار کرد از جمله زنان او می‌شود و اگر زن، فضیلتش بیشتر باشد خدا او را در اختیار شوهرش مخیر می‌کند، اگر اختیارش کرد شوهر او می‌شود.

در کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر خیرات حسان نقل شده:

«قال هن صوالح المؤمنات العارفات»

و در فقیه از آن حضرت نقل شده:

«الخیرات الحسان من نساء اهل الدنیا و هن اجمل من حور العین»

«۱».

علی هذا خیرات و حور شامل زنان دنیا نیز هست که خدا آنها را به بهترین زیبایی در خواهد آورد.

۷۴ و ۷۵- لَمْ یَطْمِئِنَّ اِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ فَبِأَيِّ آلَاءِ ...

(۱) تفسیر صافی.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۰۱

تفسیر آن در آیه ۵۶ گذشت. در این مطلب مقرّبین و اصحاب یمین یکی هستند. جن هم دارای حور العین خواهند بود.

۷۶ و ۷۷- مُتَّكِنِينَ عَلَى رَفْرِفٍ فَرَشَهَا وَ بَسَاطِهَا وَ مَنْظُورٍ مِنْ عَبْقَرِيٍّ بِالشَّهْرِ وَ پَشْتِي هَاسْتِ، نَكْرَهَ آمَدْنَ لِأَنْتَ كَهْ قَابِلِ تَوْصِيفِ ...

به نظر می‌آید منظور از رفرف فرشها و بساطها و منظور از عبقری بالش‌ها و پستی‌هاست، نکره آمدن برای آنست که قابل توصیف نیستند، باید بحول الله رفت و دید. فَبِأَيِّ آلَاءِ حَاكِيٍّ اسْتِ كَهْ جَنِّ نِيزِ دَارِيٍّ اَيْنِ مَوْهَبْتِ مِي بَاشَد.

۷۸- تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ.

تعلیل نعمتهای فوق الذکر است، ذی الجلال راجع به صفات جلال و عظمت و ذی الاکرام راجع به صفات جمال و نعمتهاست، وصف اول حاکی است که خدا قدرت به وجود آوردن این موهبتها را دارد، وصف دوم حاکی است که آنها را خواهد داد و گرنه وصف «ذی الاکرام» تحقق نمی‌پذیرد.

با در نظر گرفتن «الرحمن» در اوّل سوره، معلوم می‌شود که منظور از «اسم» همان «رحمن» است یعنی واقعیت و پیاده شدن آن، آری دائم الخیرات اسم رحمن که رحمتها و نعمتهای هر دو جهان ناشی از آنست.

روز پنجشنبه بیست و هفتم ذو القعدة الحرام هزار و چهار صد و پنج مطابق ۱۳۶۴ / ۵ / ۲۴ تفسیر سوره رحمن پایان یافت.

و الحمد لله و هو خیر ختام

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۰۲

سوره واقعه

اشاره

در مکه نازل شده و نود و شش آیه است

### نظری به سوره مبارکه

۱- سوره واقعه چهل و ششمین سوره است که بعد از سوره طه در مکه نازل گردید، در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره پنجاه و ششم است، درست معلوم نیست در کدام سال بعثت نزول یافته ولی آیات آن نشان می‌دهد که بعد از سال سوم بعثت و اظهار دعوت از طرف رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است.

۲- عدد آیات آن در قرائت کوفی نود و شش، در قرائت بصری نود و هفت و در حجازی و شامی نود و نه است، علت اختیار قرائت کوفی را در گذشته گفته‌ایم.

در تفسیر خازن آمده: این سوره دارای سیصد و هفتاد و هشت کلمه و هزار و هفتصد و سه حرف است و الله اعلم.

۳- تسمیه آن به سوره واقعه به علت وقوع این کلمه در اول آنست، از روایات نبوی و اهل بیت علیهم السلام که خواهد آمد معلوم می‌شود: این نامگذاری توسط حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده است.

۴- سوره مبارکه بی‌شک مکی است، مطالب آن شاهد گویای این مطلب است، بعضی گفته‌اند ثلثه من الأولین / ۳۹ و آیه أفبهذا الحدیث أنتم مدهنون / ۸۱ در سفر به مدینه نازل شده، ابن عباس و قتاده گفته‌اند: آیه، وَتَجْعَلُونَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص:

۵۰۳

رِزْقِكُمْ ...

/ ۸۲ در مدینه نازل گشته است اما این گفته‌ها اجتهاد در مقابل نص است.

۵- شأن نزول آن را باید از متن آیات فهمید که انکار معاد توسط مشرکان سبب نزول آن شده است: وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ / ۴۷، وانگهی می‌شود یقین کرد که همه سوره به یک بار نازل شده، دلیلی بر نزول تدریجی آن نیست.

### فضیلت سوره مبارکه

روایت شده: عثمان بن عفان برای عیادت عبد الله بن مسعود در مرضی که مرد، به خانه او آمد، آن گاه عثمان به وی گفت: از چه شکایت داری؟ گفت:

از گناهانم، گفت: چه چیز میل داری؟ گفت: رحمت پروردگارم را، عثمان گفت:

آیا برای تو طبیب نیورم؟ گفت: طبیب خودش مرا مریض کرده است، عثمان گفت: بگویم حقوق تو را بدهند؟ گفت: آن گاه که به حقوق احتیاج داشتم قطع کردی و اکنون که نیازی به آن ندارم می‌دهی؟؟ گفت: آن برای دخترانت بماند. ابن مسعود جواب داد: آنها حاجتی به حقوق ندارند، من به آنها گفته‌ام که سوره واقعه را بخوانند، چون از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود:

«من قرء سورة الواقعة كل ليلة لم تصبه فاقة ابدا»

هر که سوره واقعه را در هر شب بخواند ابدا فقری به او نخواهد رسید. (مجمع البیان).

۲- در ثواب الاعمال از زید شحام از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده که فرمود: هر که واقعه را در هر شب قبل از خواب بخواند خدا را ملاقات می‌کند در حالی که گویی صورتش مانند ماه چهارده شبه است «قال: من قرء الواقعة كل ليلة قبل ان ينام لقي الله عز وجل ووجهه كالقمر ليلة البدر».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۰۴

ناگفته نماند: خواندن سوره مبارکه و تفکر در معانی آن «دل و جان را نورانی می‌کند، هیچ مانعی ندارد که این نوع یاد خدا، سبب از بین رفتن فقر هم باشد.

### غرض سوره

این سوره درباره معاد است، اول از وقوع قیامت و خفص و رفع آن و تحول زمین و کوه‌ها خبر می‌دهد. دوم می‌گوید: آن روز مردم به سه دسته تقسیم خواهند شد: اصحاب یمین، اصحاب شمال و سابقون. سوم: شرح هر یک از آن سه گروه را بیان می‌نماید. چهارم: بر منکران معاد با دلائل توحید استدلال می‌کند. پنجم: از مقام بلند قرآن نام می‌برد که از جانب خدا نازل گردیده. ششم: مرگ و احتضار انسانها را بیان می‌نماید که سه دسته بودن آنها از وقت مرگ شروع می‌شود. بدین طریق یک انسجام بسیار عالی میان مطالب سوره به چشم می‌خورد که هیچ مطلب، مطلب دیگر را فوت نمی‌کند.

### نعمتهای آخرت

ناگفته نماند: به ضرورت اسلام معاد و قیامت یک جریان مادی است، برای اهل بهشت دو نوع لذت هست یکی لذت معنوی و تقرب، نظیر: وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ توبه/ ۷۲، وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ رعد/ ۲۴ و امثال آن. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۰۵

دیگری: لذات مادی که در این سوره و سوره‌های دیگر بیان شده است.

ناگفته نماند: خداوند همه غرائز انسان را در آن روز به اعلی درجه تکامل می‌رساند و در همان درجه، به نحو کامل با نعمتهای بهشتی ارضاء می‌فرماید له الحمد و له الشکر.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۰۶

سوره الواقعة مکیه و هی ست و تسعون آیه نزلت بعد سوره طه

### [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱ تا ۱۰]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ (۱) لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ (۲) خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ (۳) إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا (۴)  
 وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا (۵) فَكَانَتْ هَبَاءً مُّثْبَتًا (۶) وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً (۷) فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۸) وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا  
 أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۹)  
 وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ (۱۰)

به نام خدای رحمان رحیم

۱- چون قیامت واقع شود (مؤمنان به نجات رسند).

۲- برای وقوع آن دروغی نیست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۰۷

- ۳- پائین آورنده و بالا برنده است.
- ۴- وقتی که زمین به شدت بلرزد.
- ۵- و کوه‌ها به شدت کوبیده شوند.
- ۶- و غبار پراکنده گردند.
- ۷- شما (در آن روز) سه دسته خواهید بود.
- ۸- پس اهل برکت، چیست اهل برکت!؟
- ۹- و اهل شومی، چیست اهل شومی؟
- ۱۰- و پیشی گرفتگان، آنها هستند پیشی گرفتگان.

### کلمه‌ها

وقعه: واقع شدن و حادث گشتن.  
 کاذبه: مصدر است مانند عاقبه و عافیه (دروغ).  
 رج: حرکت دادن و حرکت کردن. ابن اثیر در نهاییه حرکت شدید گفته است، طبرسی فرماید «الرج: التحریک باضطراب...».  
 بس: کوبیده شدن و نرم گشتن در اثر کوبیده شدن.  
 هباء: غبار. ذرات هوا که در مسیر نور آفتاب از روزنه، آشکار می‌شوند.  
 میمنه: از یمن است به معنی برکت و مبارکی «المیمنه: الیمن».  
 مشئمه: شومی، نامبارکی «المشئمه: ضد المیمنه».

### شرحها

در این آیات، قسمت اول و دوم از مطالب سوره بیان شده است یعنی: وقوع قیامت و تقسیم شدن انسانها به سه دسته: مبارک و شوم و سابقون و نیز روشن شده که قیامت بالا برنده نیکان و پائین آورنده بدکاران و کفار است.  
 ۱- ۳- إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۰۸  
 جواب «اذا» محذوف است طبرسی فرماید: یعنی: «اذا وقعت الواقعة»:  
 فاز المؤمنون و خسر الكافرون» الف و لام «الواقعة» برای عهد است یعنی آن واقعه موعود. جمله: لَيْسَ لَوْعَتِهَا كَاذِبَةٌ برای تأکید است یعنی: در رابطه با وقوع آن کذبی و خلفی وجود ندارد.  
 خَافِضَةٌ رَافِعَةٌ تقدیرش «هی خافضه...» است، در روایات اهل بیت آمده:  
 قیامت نیکوکاران را بالا می‌برد و بدکاران را پائین می‌آورد.  
 در روایت خصال از حضرت سجاد صلوات الله علیه آمده:  
 «... خَافِضَةٌ خَفَضَتْ وَ اللَّهُ بِاعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى النَّارِ رَافِعَةٌ رَفَعَتْ وَ اللَّهُ بِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ إِلَى الْجَنَّةِ»  
 (۱).

۴- ۶- إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا فَكَانَتْ هَبَاءً مُبْتَلًا.

در شروع قیامت، زمین و کوه‌ها به طور عجیبی دگرگون می‌شوند وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً حَاقَهُ / ۱۴، «رجا- بسا» دلالت بر کمال شدت لرزه و کوبیده شدن دارند.

إِذَا رُجِّتِ ... اگر بدل باشد از إِذَا وَقَعَتْ ...، در اینصورت خبر «اذا» همانست که گفته شد و اگر ظرف باشد برای وَقَعَتْ الْوَاقِعَةُ در اینصورت جواب لازم ندارد.

۷- وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً.

واو برای استیناف است، ازواج به معنی اصناف می‌باشد، خطاب به عموم بشر است، «کنتم» به علت حتمی بودن به صیغه ماضی آمده است.

۸ و ۹- فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ.

تفریع و بیان است برای أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً، «ما» در ما أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ

(۱) تفسیر صافی از خصال. [.....]

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۰۹

برای استفهام و در مقام تعجب از عظمت و سعادت گروه اول است و آن، مبتدا و خبرش أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ و هر دو خبر فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ هستند، همچنین است جمله بعدی.

در سوره بلد چنین می‌خوانیم: ... الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ / ۱۸.

۱۰- وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ.

منظور از «السابقون» اول کسانی هستند که در ایمان و عمل بر دیگران پیشی گرفته‌اند، «السابقون» دوم آنانند که به رحمت و مغفرت خدا سبقت کرده‌اند یعنی: و آنان که در ایمان و عمل پیشی گرفته‌اند همانند که به رحمت خدا و بهشت پیشی گرفته‌اند. علی‌هذا «السابقون» دوم، خبر «السابقون» اول است در تعیین مصداق سابقون مطلبی هست که در ذیل ... قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ خواهد آمد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۱۰

### [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۱۱ تا ۲۶]

#### اشاره

أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (۱۱) فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۱۲) ثُلَّةٌ مِنَ الْأُولَى (۱۳) وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۱۴) عَلَى سُرُرٍ مُّؤَصَّوْنَةٍ (۱۵) مُتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَّقَابِلِينَ (۱۶) يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ (۱۷) بِأَكْوَابٍ وَ أَبَارِيقٍ وَ كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ (۱۸) لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزِفُونَ (۱۹) وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ (۲۰)

وَ لَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۲۱) وَ حِوْرٍ عَيْنٍ (۲۲) كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۲۳) جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۲۴) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيماً (۲۵)

إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا (۲۶)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۱۱

۱۱- آنها هستند مقربون در گاه حق.

۱۲- آنها در جنات پر نعمتند.

- ۱۳- جماعت زیادی هستند از اولین.
- ۱۴- و کمی از آخرین.
- ۱۵- آنها بر سریرهایی به هم چسبیده‌اند.
- ۱۶- نشسته‌اند بر تخت‌ها رو در رو.
- ۱۷- غلامان جاودان بر آنها می‌گردند.
- ۱۸- با جامها و اباریقی و شرابی از چشمه‌ای جاری.
- ۱۹- از آن شراب به سر درد نمی‌افتند و مست نمی‌شوند.
- ۲۰- و با میوه‌ای از آنچه اختیار می‌کنند.
- ۲۱- و با گوشت پرنده از آنچه میل می‌کنند.
- ۲۲- و آنها راست زنان سیمین تن و درشت چشم.
- ۲۳- مانند مروارید در صدف.
- ۲۴- پاداش است به آنچه در دنیا می‌کردند.
- ۲۵- در بهشت سخن بیهوده و نسبت گناه دادن نمی‌شنوند.
- ۲۶- مگر سخنی که سلام بعد از سلام است.

#### کلمه‌ها

ثله: جماعت کثیره. قید کثرت در آن ملحوظ است چنان که از وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ فهمیده می‌شود، طبرسی جماعت کثیره العدد، زمخشری جماعت کثیر، قاموس جماعت مردم یا دراهم کثیره گفته است، این کلمه سه بار در قرآن آمده است. موضوعه: وزن: بافتن زره. طبرسی بافتن متداخل گفته مثل زره که حلقه‌هایش متداخلند، علی هذا منظور از موضوعه چسبیده به هم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۱۲ است، این کلمه فقط یک بار در کلام یافته است. اکواب: جامها و کاسه‌ها، مفرد آن کوب است، راغب کاسه بی‌دستگیره «قدح لا عروه له» گوید، طبرسی آن را از قتاده نقل کرده و فرماید:

اباریق کوزه‌های گردندار و دستگیره‌دار است.

کأس: کاسه پر از شراب، «الاناء بما فيه من الشراب» در ظرف تنها و شراب تنها نیز به کار رفته است.

معین: جاری شونده، معن: جاری شدن «معن الماء: سال».

لا یصدعون: صدع: شکافتن. سر درد را از آن صداع گویند گویی سر را می‌شکافد. «لا یصدعون»: به سر درد نمی‌افتند.

یتزفون: (از باب افعال). تزف و انزاف: خارج شدن و خارج کردن. لازم و متعدی هر دو آمده است «لا یتزفون» یعنی عقل خود را از دست نمی‌دهند (مست نمی‌شوند).

تأثیم: نسبت دادن اثم و گناه به دیگری.

#### شرحها

این آیات در بیان احوال سابقون است که به علت فضیلت از اصحاب یمین و اصحاب شمال جلو افتاده‌اند.

ناگفته نماند: پاداش و بهشت اینها با بهشت اصحاب یمین فرق دارد، چنان که از ملاحظه آیات معلوم می‌شود گر چه بهشت هر دو ابدی و جاودان است.

به حکم

«الدنيا مزرعة الآخرة»

محصول دو گروه با هم متفاوت است، در آیات هر دو گروه دقت شود.

۱۱ و ۱۲- أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۱۳

اولئك اشاره است به سابقون، منظور از قرب، قرب معنوی و تقرّب به خداست، صیغه مفعول نشان می‌دهد که خدا خود آنها را به خودش مقرب کرده است. چنان که در لَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ

، وَجِبَاهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ آل عمران/ ۴۵ نیز چنین است.

فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ خبر بعد از خبر است یعنی: «اولئك في جنات النعيم» ظاهراً منظور آنست که هر یک در یک جنت پر نعمت است،

و همه در جَنَّاتِ النَّعِيمِ هستند چنان که از آخر سوره فَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرُوْحٌ وَرِيْحَانٌ وَجَنَّةٍ نَعِيمٍ استفاده می‌شود.

۱۳ و ۱۴- ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ.

مراد از اولین امتهای گذشته است تا زمان ظهور اسلام و مراد از آخرین، امت اسلامی است چنان که ظهور: أَيْنَا لَمَبْعُوثُونَ أَوْ آبَاؤُنَا

الْأُولَىٰ قُلْ إِنْ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ واقعه / ۵۰ نیز همین است.

می‌دانیم که امت اسلامی تا قیامت ادامه خواهد داشت، جمعیتش هزاران برابر بیشتر از امتهای گذشته خواهد بود، در اینصورت این

سابقون و مقربون چه کسانی هستند که در این امت عده قلیلی می‌باشند و در امتهای گذشته بسیار؟! اگر مراد پیامبران و امامان باشد

مطلب تمام است، زیرا آنها در امتهای گذشته هزاران نفر بوده و در این امت فقط چهارده نفر هستند، در این رابطه روایت صحیحی

در کافی نقل شده که صدر آن عیناً نقل می‌شود: «عن جابر الجعفی

قال: قال ابو عبد الله عليه السلام يا جابر ان الله تبارك و تعالی خلق الخلق ثلاثة اصناف و هو قول الله عز و جل وَ كُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فالسابقون هم

رسل الله عليهم السلام و خاصة الله من خلقه جعل فيهم خمسة ارواح ...» «۱».

(۱) کافی کتاب الحجّه باب ذکر الارواح التي في الأئمة.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۱۴

منظور از «خاصة الله» امامان عليهم السلام هستند چنان که مجلسی در مرآت- العقول فرموده است.

اما اگر غرض از سابقون و مقربون، انبیاء و ائمه و غیر آنها نیز باشد، در این صورت باید فکر کرد: چرا در این امت کم هستند با

آنکه تا قیامت، تعداد این امت میلیونها برابر گذشتگان خواهد بود «۱»! از آیات: عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ

الْمُقَرَّبُونَ مَطْفُوفِينَ / ۲۸ و ۲۱ نیز چیز بیشتر استفاده نمی‌شود و الله اعلم.

۱۵ و ۱۶- عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ مُّتَّكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَّقَابِلِينَ.

نکره آمدن «سرر» برای غیر قابل وصف بودن است، روبرو نشستن در آیات دیگر نیز آمده و حاکی از کمال اشراف به همدیگر

است، مبتدا در آیه محذوف است یعنی: «هم علی سرر ...».

۱۷ و ۱۸- يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ.

و ولدان جمع ولد به معنی غلام است مراد از مخلصون پیوسته بودن آنها در زیبایی و جوانی و نظیر آنست در سوره هل اتی آمده و



يُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ حَيْثُ بَنَتْهُمْ لَوْلَا مَثُورًا / ۱۹، باء در «باکواب» به معنی مصاحبت (مع) است، مراد از «یطوف» گردش کردن بر اطراف آنان و در خدمت آنها بودن می‌باشد.

كَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ یعنی شرابی از چشمه‌ای آشکار و جاری، آن گاه در وصف شراب بهشتی فرموده:

۱۹- لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزَفُونَ.

(۱) در خصال از رسول خدا (ص) نقل شده:

«اهل الجنة مائة و عشرون صفا هذه الامه منها ثمانون صفا»

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۱۵

در ذیل: لا- فِيهَا عَوَّلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ صافات / ۴۷ گفته شد: شراب بهشتی نه مستی می‌آورد و نه سر درد، بلکه یکپارچه لذت است ... خَمْرٍ لَذَّةٌ لِلشَّارِبِينَ قتال / ۱۵، عاصم در این آیه «ینزفون» معلوم و در صافات مجهول خوانده است یعنی: از آن شراب نه به سر درد می‌افتند و نه عقل را از دست می‌دهند.

۲۰ و ۲۱- وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ.

عطف است به «اکواب» یعنی غلامان با میوه‌ای و گوشتی از آنچه می‌پسندند و میل می‌کنند به اطراف آنها می‌گردند، کلمه مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ- مِمَّا يَشْتَهُونَ معنایی بس وسیع دارند، در روایات هست: اهل بهشت آنچه اراده کنند در کنار آنها حاضر می‌شود از جمع میان آیات و روایات معلوم می‌شود که هم به وسیله غلامان از وسائل بهشتی استفاده می‌کنند و هم به وسیله اراده خود.

۲۲ و ۲۳- وَحُورٍ عِينٍ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ.

یعنی «و لهم حور عین» مروارید وقتی که در صدف باشد و دستی به آن مس نکنند در غایت صفا و پاکی و زیبایی است، از این جهت به مروارید در صدف تشبیه شده‌اند، رجوع شود به سوره دخان آیه ۵۴، لفظ «حور عین» سه بار در قرآن آمده است.

۲۴- جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مفعول له است برای همه نعمتها که گفته شد، این آیه حکایت از فعلیت آخرت دارد که با «کانوا» به دنیا اشاره شده است.

۲۵- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهًا.

یعنی کلام بیهوده نمی‌شنوند، زیرا کسی در آنجا بیهوده نمی‌گوید و نیز کسی به کسی نمی‌گوید: تو گناه کردی تو قبیح انجام دادی.

۲۶- إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا. تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۱۶

استثناء منقطع است یعنی: «لكن يسمعون قولاً سلاماً...»، هر دو «سلاماً» بیان یا بدل از «قلیلاً» است، معنی آیه چنین می‌شود: لیکن می‌شنوند قولی را که سلام گفتن به یکدیگر است، یا نمی‌شنوند مگر سلام دادن را، تکرار آن برای تداوم می‌باشد یعنی سلام بعد از سلام.

مراد از سلام، سلامت بودن است از هر ناملائمی، یا خدا تو را سلامت کند.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۱۷

[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۲۷ تا ۴۰]

وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ (۲۷) فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ (۲۸) وَ طَلْحٍ مَنُضُودٍ (۲۹) وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ (۳۰) وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ (۳۱) وَ فَكَّهَةٍ كَثِيرَةٍ (۳۲) لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ (۳۳) وَ فُرْشٍ مَرْفُوعَةٍ (۳۴) إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً (۳۵) فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۳۶) عُرْبًا أَتْرَابًا (۳۷) لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ (۳۸) ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَى (۳۹) وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ (۴۰)

۲۷- اصحاب دست راست، چیست اصحاب دست راست؟

۲۸- در کنار سدري بی‌خار هستند.

۲۹- و درخت موزی که میوه‌هایش متراکم است تفسیر احسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۱۸

۳۰- و در سایه‌ای ممتد

۳۱- و در کنار آبی ریزان.

۳۲- و میوه‌ای زیاد.

۳۳- که نه تمام شدنی است و نه منع شدنی.

۳۴- و آنها راست‌زنانی والا مقام.

۳۵- که ما آنها را به طرز مخصوصی آفریده‌ایم.

۳۶- آنها را همه باکره قرار داده‌ایم.

۳۷- عاشقند به همسران و همسالند.

۳۸- اینها برای اصحاب یمن است.

۳۹- جماعت زیادی هستند از اولین.

۴۰- و جماعت زیادی از آخرین.

### کلمه‌ها

سدر: درخت کنار (به ضم کاف)، «شجر النبق»، ناگفته نماند، نکره آمدن برای غیر قابل توصیف بودن است.

مخضود: خم کردن شاخه نرم. و قطع کردن، علی‌هذا مخضود یعنی: خم شده از کثرت میوه و یا بی‌خار (مقطوع الشوك).

طلح: درخت موز، رجوع شود به (قاموس قرآن- طلح).

منضود: نضد: رویهم چیدن. «نضد المتاع: جعل بعضه فوق بعض» طَلْحٍ مَنُضُودٍ: درخت موزی که میوه آن متراکم و بعضی بالای بعضی است.

مسکوب: ریخته شده. جاری. سبک: ریختن و ریخته شدن این کلمه فقط یک بار در قرآن مجید یافته است. تفسیر احسن‌الحديث،

ج ۱۰، ص: ۵۱۹

فرش: بساطها. مفرد آن فراش است، منظور از آن زنان بهشتی است چنان که خواهد آمد.

عرب: (به ضم اول و دوم) جمع عروب یا عروبه است و آن زنی است که به شوهرش عشق و محبت دارد، به قولی عروب زنی است که با شوهرش بازی کند و با او انس گیرد.

اتراب: ترب (بر وزن جسر) به معنی همسال است که در یک زمان به دنیا آمده باشند، جمع آن اتراب می‌باشد، این کلمه سه بار در وصف زنان بهشتی آمده است: واقعه/ ۳۷ ص/ ۵۲، نبأ/ ۳۳ از این معلوم می‌شود حوریان با شوهران خود همسال هستند و یا همه آنها جوان و در یک سن می‌باشند.

در این آیات، نعمتهای اصحاب یمین شرح داده شده و از ثَلَّةٍ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَّةٍ مِنَ الْآخِرِينَ معلوم می‌شود که اکثریت اهل بهشت را اصحاب یمین تشکیل می‌دهند. دقت در آیات نشان می‌دهد که پاداش اصحاب یمین تا حدی پائین‌تر از پاداش سابقون است. ما که از سابقون نتوانیم بود، امید است خداوند از رحمت خویش ما را از اصحاب یمین قرار بدهد. بمحمد و آل‌الطاهرین صلوات الله علیهم اجمعین.

۲۷- وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ.

ناگفته نماند تعبیر اصحاب الیمین درباره اهل بهشت در سوره مدثر نیز آمده و نیز دادن نامه عمل به دست راست در چند آیه مذکور می‌باشد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۲۰

طبرسی فرموده: گویند اصحاب یمین کسانی هستند که نامه عمل به دست راستشان داده می‌شود، المیزان نیز آن را اختیار کرده است، به نظر می‌آید: این فقط برای مشخص شدن نیکوکاران از بدکاران باشد و الله العالم.

استفهام در ما أَصْحَابُ الْيَمِينِ برای تَفخیم امر و تعجب از حال آنهاست، و آن خبر و أَصْحَابُ الْيَمِينِ می‌باشد.

۲۸- ۳۱- فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَ طَلْحٍ مَّنْضُودٍ وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ.

نکره در همه اینها برای تَفخیم و غیر قابل توصیف بودن است، ظل ممتد سایه‌ایست که آفتاب آن را از بین نبرد، معنی کلمات در «کلمه‌ها» گذشت.

۳۲ و ۳۳- وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ.

یعنی آن فاکهه فصلی نیست که گاهی باشد و گاهی نباشد و نیز هیچ عاملی اهل بهشت را از آن منع نتوان کرد، بلکه پیوسته است و همیشه در اختیار مؤمن می‌باشد.

۳۴- فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ.

ظاهر آن به معنی بساطهای عالی است و گویند: یعنی زنانی که در عقل و کمال و زیبایی عالیقدر می‌باشند، به زن انسان گفته می‌شود: فراش اوست روایت معروف

«الولد للفراش و للعاهر الحجر»

از آن است. مؤید این قول آیه بعدی است که فرموده:

۳۵- ۳۷- إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا عُرْبًا أَثْرَابًا.

آیه اول نشان می‌دهد که آنها طوری آفریده شده‌اند که بر آنها عوارض زنان دنیا از قبیل پیری، فرسودگی، نازیبایی و مانند آن عارض نمی‌شود و انگهی هر موقع شوهرشان بآنها نزدیکی کند آنها را باکره خواهد یافت. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۲۱ در حد کمال شوهر دوست و عاشق شوهران هستند، «اتراب» نشان می‌دهد که همه جوان و هم سن و یا همه با شوهران خود همسال می‌باشند.

۳۸- ۴۰- لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ثَلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ ثَلَّةٌ مِنَ الْآخِرِينَ.

لام برای اختصاص است، معلوم می‌شود که اکثر اهل بهشت اصحاب یمین خواهند بود که همان اصحاب میمنه باشند.

«اللهم اجعلنا منهم»

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۲۲

**[سوره الواقعة (۵۶): آیات ۴۱ تا ۵۶]**

## اشاره

وَ أَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ (۴۱) فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ (۴۲) وَ ظِلٌّ مِنْ يَحْمُومٍ (۴۳) - لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ (۴۴) إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ (۴۵)

وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنْتِ الْعَظِيمِ (۴۶) وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ (۴۷) أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۴۸) قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ (۴۹) لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَعْلُومٍ (۵۰) ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَبُ الضَّالُّونَ الْمَكْدُوبُونَ (۵۱) لِمَا كَلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ (۵۲) فَمَا لَوْ أَنَّ مِنْهَا الْبُطُونَ (۵۳) فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ (۵۴) فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ (۵۵) هَذَا نُزِّلَهُمْ يَوْمَ الدِّينِ (۵۶)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۲۳

۴۱- و اصحاب شمال، چیست اصحاب شمال.

۴۲- در حرارت و آب جوشانند.

۴۳- و در سایه‌ای از دود شدید.

۴۴- که نه خنک است و نه گوارا.

۴۵- آنها پیش از این اهل طغیان بودند.

۴۶- و بر گناه بزرگ اصرار می‌ورزیدند.

۴۷- و می‌گفتند: وقتی که بمیریم و خاک و استخوانها گردیم، آیا مبعوث شدگانیم.

۴۸- آیا پدران گذشته ما نیز؟

۴۹- بگو اولین و آخرین.

۵۰- جمع شدگانند تا وقت روز معلوم.

۵۱- سپس شما ای گمراهان و تکذیب‌کنندگان.

۵۲- یقیناً خواهید خورد از درختی از زقوم.

۵۳- پرکننده‌اید از آن شکمهای خود را.

۵۴- نوشنده‌اید بر آن از آب جوشان.

۵۵- نوشنده‌اید مانند شترهای عطشان.

۵۶- این است پذیرایی آنها در روز جزا.

## کلمه‌ها

شمال: چپ. ضد یمن. اصحاب شمال کسانی هستند که نامه عمل به دست چپشان داده می‌شود و یا شومی آنها را گرفته است.

سموم: باد گرمی است که مانند سم در بدن نفوذ می‌کند (راغب) طبرسی نیز چنین فرموده است «حمیم»: آب جوشان.

یحموم: دود. در اقرب‌الموارد، دود و هر شیء سیاه گفته است. راغب و طبرسی: شیء‌ای که از سوختن پیه بوجود آید گفته‌اند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۲۴

بارد: خنک. ظاهراً آن صفت «ظل» است.

مترفین: تجاوزکاران ثروتمند (ترفه بر وزن لقمه): نعمت اتراف: نعمت دادن، وسعت دادن، مانند اُتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مؤمنون/

۳۳. گویند: «اترفته النعمه: اطغته و ابطرته» مترف کسی است که در اثر قدرت و نعمت، تجاوز کار باشد. حنث: گناه. طبرسی آن را نقض عهد فرموده و از دیگران نقل می‌کند که به معنی گناه است، قاموس، گناه و شکستن عهد و مانند آن گفته است.

زقوم: نام درختی است در جهنم، به میوه آن هم زقوم گفته شده رجوع شود به صافات/ ۶۲ و دخان/ ۵۲. هیم: (بر وزن شیر) شتران تشنه. هیام: عطش. «هام هیاما: عطش» هیم: شتر تشنه که از آب خوردن سیر نمی‌شود، جمع آن «هیم» است. نزل: پذیرایی. چیزی که میهمان بر آن نازل می‌شود.

### شرحها

آیات شریفه درباره عذاب اصحاب شمال و منکران بعث است، و نیز بیان شده که علت عذاب آنها: انکار معاد و ارتکاب گناهان است.

۴۱- وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ.

ماء استفهام برای تعجب و شدت حال ناگوار آنهاست، ما أَصْحَابُ الشَّمَالِ خبر مبتدأست.

۴۲-۴۴- فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٌّ مِّنْ يَّحْمُومٍ لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۲۵  
نکره آمدن برای تعظیم و شدت امر است گشاف سموم را حرارت آتش گفته است، لا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ هر دو صفت ظل هستند، سایه چیزی است که باید خنک و خوشایند باشد ولی سایه‌ای که از دود تشکیل شود نه خنک است و نه گوارا.  
۴۵- إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ.

تعلیل عذاب آنهاست یعنی آنها در دنیا اهل طغیان بودند، گویی منظور اصلی از آن عیاشی و راحت طلبی است هر چند ثروتمند نیز نباشد. طبرسی فرموده «الممتنع عن اداء الواجبات طلبا ... للرفاهیه».

۴۶- وَ كَانُوا يُصْرُونَ عَلَى الْحِنْتِ الْعَظِيمِ.

یعنی پیوسته مرتکب گناهان بزرگ می‌شدند و عادت به گناه کرده بودند در مجمع فرموده: اصرار آنست که به گناه ادامه دهد و از آن دست بر ندارد.

۴۷ و ۴۸- وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَيْنَا لَمَجْعُوتُونَ أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ.

آن دو آیه در رابطه با گناه بود، ولی این دو آیه درباره انکار معاد است منظور از «ترابا» مبدل شدن گوشت‌های بدن به خاک است که فقط استخوان می‌ماند، آنها در مقام انکار می‌گفتند آیا ما و پدران پیشین ما بر انگیخته خواهیم شد. در أَوْ أَبَاؤُنَا ... تعجب و استبعاد بیشتر از خودشان است.

۴۹ و ۵۰- قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ.

این آیات در حد جواب نقضی است بر انکار آنها، جواب حلی و استدلالی بعدا خواهد آمد، میقات به معنی وقت معین و اضافه آن بیانیه است، اولین و آخرین حکایت از آن دارد که در اینکار میان گذشتگان و آیندگان فرقی نیست.

۵۱- ثُمَّ إِنَّكُمْ أَنتُمْ الْفٰسِقُونَ الْمَكْذِبُونَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۲۶

ضلالت در رابطه با اعمال بد، تکذیب در رابطه با انکار معاد است، این دو وصف، علت عذابند.

۵۲ و ۵۳- لَّا كَلِمَٰتٍ مِّنْ شَجَرٍ مِّنْ زُوقٍ فَمَا لِيُونِ مِنْهَا الْبُطُونَ.

ظاهرا «من زقوم» بیان «من شجر» است، «منها» راجع به شجر می‌باشد شجر مؤنث نیز به کار می‌رود لذا ضمیرش مؤنث آمده است. به

نظر می آید نعوذ بالله از کثرت گرسنگی شکم خود را از آن پر می کنند.

۵۴- فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ.

نعوذ بالله تشنگی ناچارشان خواهد کرد که از روی زقوم آب جوشان بخورند، «علیه» به شجر یا به مأکول راجع است.

۵۵- فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ.

یعنی نه تنها به طور عادی بلکه مانند شتر استسقا گرفته خواهید خورد که سیر شدن ندارد.

۵۶- هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ.

یعنی پذیرایی آنها و آنچه بر آنها داده خواهد شد این است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۲۷

### [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۵۷ تا ۷۴]

#### اشاره

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ (۵۷) أَ فَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ (۵۸) أ أنتم تخلقونه أم نحن الخالقون (۵۹) نحن قدّرنا بينكم الموت وما نحن بمسبوقين (۶۰) على أن تبدل أمثالكم وننشئكم في ما لا تعلمون (۶۱)

و لقد علمتم النشأه الأولى فلو لا تذكرون (۶۲) أ فرأيتم ما تحرثون (۶۳) أ أنتم تزرعونه أم نحن الزارعون (۶۴) لو نشاء لجعلناه حطاماً فظلمتم تفكّهون (۶۵) إنا لمعزومون (۶۶)

بل نحن محرومون (۶۷) أ فرأيتم الماء الذي تشربون (۶۸) أ أنتم أنزلتموه من المزن أم نحن المنزلون (۶۹) لو نشاء جعلناه أجاجاً فلو لا تشكرون (۷۰) أ فرأيتم النار التي تورون (۷۱)

أ أنتم أنشأتم شجرتها أم نحن المنشئون (۷۲) نحن جعلناها تذكرة ومتاعاً للمقوين (۷۳) فسبح باسم ربك العظيم (۷۴)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۲۸

۵۷- ما شما را خلق کرده ایم چرا بعث را تصدیق نمی کنید؟!

۵۸- آیا می بینید «منی» را که دفع می کنید؟!

۵۹- آیا شما انسان را (از آن) خلق می کنید یا مائیم خالق؟

۶۰- ما میان شما مرگ را مقدر کرده ایم (در این تقدیر) عاجز نبوده ایم.

۶۱- بر این اساس که امثال شما را در جای شما بیاوریم و شما را در خلقتی که نمی دانید خلق کنیم.

۶۲- خلقت اول را دانسته اید چرا خلقت دوم را یادآور نمی شوید؟!

۶۳- آیا می بینید آنچه را که می کارید؟

۶۴- آیا شما آن را می رویانید یا مائیم رویاننده.

۶۵- اگر می خواستیم آن را خشک می گردانیم آن وقت تعجب می کردید.

۶۶- (و می گفتند) که ما غرامت زده ایم.

۶۷- بلکه از رزق محرومیم.

۶۸- آیا می بینید آبی را که می آشامید؟

۶۹- آیا شما آن را از ابر نازل کرده اید؟ یا مائیم نازل کنندگان؟

- ۷۰- اگر می‌خواستیم آن را شور قرار می‌دادیم چرا شکر نمی‌کنید؟!  
 ۷۱- آیا می‌بینید آتشی را که می‌افروزید؟  
 ۷۲- آیا چوب آن را شما رویانده‌اید یا مائیم به وجود آورندگان.  
 ۷۳- ما آن را یادآوری قیامت و متاعی برای اهل احتیاج قرار داده‌ایم.  
 ۷۴- پس تسبیح کن با استعانت نام پروردگار بزرگت.  
 تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۲۹

### کلمه‌ها

تمنون: امناء: ریختن منی در رحم «امنا الدماء: اراقها» نشأء: خلقت. به وجود آمدن.  
 تزرعونه: زرع: رویاندن، طبرسی بعد از گفتن این معنی حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقل کرده که فرمود:  
 «لا یقولن احدکم زرع و لیقلم حرث»  
 به معنی کاشتن نیز آید نظیر: «تزرعونه سبع سنین دأبا».  
 حطاما: حطام: هیزم، چیز شکسته و خشکیده، آن از حطم به معنی شکستن است.  
 تفکھون: تفکه: خوردن فاکهه، تمتع، تعجب، ندامت، آن در آیه به یکی از معانی اخیر است.  
 مزن: ابر. راغب ابر روشن گفت، ابر سفید، ابر آبدار نیز گفته‌اند.  
 مقوین: اغنیاء و فقراء. در اقراب الموارد گوید: «اقوی فلان» به سه معنی است یعنی: فلان بیابان نازل شد، فقیر گردید، غنی شد.  
 به نظر می‌آید «مقوین» راجع بدو معنی اخیر است یعنی: همه چنان که در مجمع فرموده است، آن را مسافری نازل در صحرا نیز گفته‌اند آن فقط یک بار در کلام الله آمده است.

### شرحها

پس از تقسیم مردم به سه گروه و بیان مال کار هر یک، گفته شد: علّت عذاب کفار آنست که از زی عبودیت خارج شده و بعث را انکار کرده‌اند، در این آیات تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۱۰، ص: ۵۳۰  
 به معاد استدلال شده است، خلاصه استدلال آنست که: این خبر از جانب خدای شماسست، خدایی که شما را آفریده و تمام وسائل شما را آفریده است، حالا- که شما خلقت اول را با چشم می‌بینید چرا خلقت دوم را تکذیب می‌کنید؟! آن گاه در آیات آینده فرموده: کتابی که از بعث خبر می‌دهد قرآن است و آن کتابی است که دست جعل در آن کار نکرده و از جانب خدا نازل شده است.  
 ناگفته نماند: در این آیات مظاهری از جهان خلقت و آیات توحید نقل شده که برای هر انسان متفکر قانع کننده و جهت دهنده است.  
 ۵۷- نَخْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ.

مفعول «تصدّقون» خبر بعث است. یعنی چرا خبر بعث را که ما می‌دهیم تصدیق نمی‌کنید؟! «خلقناکم» در حد تعلیل است یعنی: ما شما را خلق کرده‌ایم که می‌دانید و اینکه می‌گوئیم. باز خلق خواهیم کرد چرا نمی‌پذیرید؟ بلا- تشبیه نظیر آنست که پدر مهربان و راستگویی به پسرش می‌گوید: اینهم وسائل که برای تو آماده کرده‌ام فلان چیز را هم آماده خواهیم کرد، این وعده کاملاً قابل قبول است.



۵۸ و ۵۹- أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَمْ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ.

کلمه «أَفَرَأَيْتُمْ» برای دقت و توجه است یعنی شما در خلقت و قرار دادن نطفه در رحم مادران عاملی بیش نیستند، خالق مائیم، مائیم که از نطفه آدم به وجود می‌آوریم، آیا نمی‌توانیم بار دیگر بیافرینیم؟! ۶۰ و ۶۱- نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نُسَبِّحُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ.

یعنی: مرگ شما را، ما تقدیر کرده‌ایم و در این تقدیر مغلوب نیستیم، می‌توانستیم مرگ تقدیر نکنیم، و زندگی دائمی باشد، علی أَنْ نُبَدِّلَ

متعلق است به «قدرنا» یعنی ما مرگ را میان شما مقدر کرده‌ایم بر اساس اینکه امثال تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۳۱

شما را به جای شما بیاوریم و شما را در خلقت آخرت که نمی‌دانید خلق کنیم.

علی هذا وَ مَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ در رابطه با تقدیر مرگ است و علی أَنْ نُبَدِّلَ

بر آن متعلق نیست، تبدیل به معنی عوض گرفتن می‌باشد «ما» در فی ما لَا تَعْلَمُونَ

موصول و منظور از آن خلقت آخرت است.

۶۲- وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ.

ممکن است منظور کیفیت خلقت باشد یعنی شما دانسته‌اید که خدا چطور نطفه را به انسان تبدیل می‌کند، پس چرا همان کیفیت را درباره خلقت آخرت یاد نمی‌آورید؟! و شاید منظور مطلق خلقت دنیا باشد.

بعضی از بزرگان گفته‌اند: اگر در ما بعد این خلقت، خلقت دیگری نباشد، خلقت اول لغو خواهد بود نظیر أَ فَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَ أَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ مؤمنون/ ۱۱۵، این سخن فی نفسه حق است ولی ظاهراً آیه در آن زمینه نیست.

به هر حال: این آیه دلیل است بر امکان معاد، نظیر: وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ أَ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا مريم/ ۶۶.

۶۳ و ۶۴- أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ أَمْ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ.

پس از آنکه تقدیر مرگ و تشبیه آخرت به دنیا گفته شد، سه نمونه از اهم آنچه زندگی به آن بستگی دارد و دلیل ربوبیت و قدرت خداست، یاد شده که هر یک شاهدی بر امکان معاد هستند و آنها عبارتند از روئیدنیها، آب و آتش.

منظور از «تزرعون» روئیدن است، روئیدن گیاهان یکی از مرموزترین اسرار حیات می‌باشد، که طبق مشیت خدایی انجام می‌گیرد. ۶۵- لَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلَمْتُمْ تَفَكَّهُونَ.

یعنی: اگر می‌خواستیم آن را خشک می‌کردیم ریشه‌ها املاح زمین را تفسیر أحسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۳۲

نمی‌مکیدند، زراعت خشک می‌شد آن وقت شروع به تعجب می‌کردید و می‌گفتید:

۶۶ و ۶۷- إِنَّا لَمُعْرَمُونَ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ.

ما غرامت شدگانیم خرج ما ضایع و وقت ما هدر رفت و تلاشمان بی‌حاصل شد. بالاتر از آن، از روزی و تأمین خود محروم گشتیم، اولی درباره از دست رفتن مقداری از سرمایه، دومی نرسیدن به رزق و تأمین است که از دست رفتن همه می‌باشد.

ناگفته نماند: اگر همه روئیدنیها مانند درخت بید و چنار، میوه در نمی‌آوردند چه می‌شد کرد، آیا این از کار ماست که درخت سیب مثلاً میوه می‌رویاند؟! و هکذا.

۶۸ و ۶۹- أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ؟ أَمْ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ؟

تمام آبهای شیرین در اعماق زمین، در چشمه‌ها، در چاهها، در رودخانه‌ها از آب باران است، زیرا آب اقیانوسها قابل شرب نیست اگر مسئله تبخیر دریاها و تشکیل باد و باران نبود حیات از بین می‌رفت، این کار خداست: أَمْ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ...؟

۷۰- لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أَجَاجًا فَلَوْ لَا تَشْكُرُونَ.

اجاج آب شوری است که به تلخی زند، آب اقیانوسها چنین است. اگر همانطور تبخیر می‌شدند همه بارانها شور و تلخ می‌بودند، این از قدرت خداست که در اثر حرارت آفتاب فقط آب تبخیر می‌شود با کمی نمک که غیر محسوس است.

۷۱- أَمْ فَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ.

ایراء به معنی افروختن آتش است «اوری الزند: اخرج ناره» کلمه «أفرأیتم» در رابطه با دقت و اهمیت است، وجود آتش یکی از نعمتهای خدا و تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۳۳

اسرار خلقت است، اگر در جهان نبود، زندگی فلج می‌شد.

۷۲- أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ.

رویدنیها محلّ پیدایش آتش است، طبق نظام خلقت و مشیت خدا آب و املاح زمین و گازهای هوا، مبدل به چوب و رویدنی می‌شود و آتش در آن به وجود می‌آید، خلقت آتش روی هدف و غرض می‌باشد.

۷۳- نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَ مَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ.

در اینجا برای خلقت آتش دو هدف یاد شده است اول یادآوری آتش آخرت.

در روایتی از حضرت صادق صلوات الله علیه آمده: آتش دنیا جزئی از آتش جهنم است که هفتاد درجه خاموش شده و پائین آمده است (از تفسیر صافی).

دوم: متاع بودن برای مردم، در تفسیر قمی «مقوین» را «محتاجین» گفته است، بعضی تذکره را تذکره آخرت گفته‌اند: یعنی ایجاد آتش دلیل قدرت خدا بر به وجود آوردن قیامت است نظیر: الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا / یس / ۸۰.

۷۴- فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ.

تفریع است بر بیان گذشته و خطاب است به حضرت رسول صلی الله علیه و آله، یعنی مشرکان لیاقت این خطاب را ندارند، آنها بعث را انکار می‌کنند، امّا تو با در نظر گرفتن این موهبتها و اینکه پایان این زندگی آغاز قیامت است، خدایت را تسبیح کن از اینکه کار لغوی انجام دهد و بعد از دنیا آخرت نیآورد.

از امر به تسبیح به خوبی روشن می‌شود که اگر از پس دنیا آخرت نبود خلقت انسان عبث می‌شد و آن مخالف سبحانیت و تنزیه خدا می‌گردید.

با در «باسم» اگر به معنی استعانت باشد معنی چنین می‌شود: خدایت را تسبیح کن با مدد جستن از اسم او، و شاید اسم به معنی ذکر باشد یعنی با ذکر تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۳۴

خدا، خدایت را تسبیح کن. یا باء برای تعدیه است یعنی نام خدایت را تسبیح کن آن تسبیح خداست، عظیم صفت اسم یا «ربک» است، برای مزید توضیح به سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى / اعلی / ۱.

ناگفته نماند: در تمام قرآن فقط سه دفعه بعد از فعل «سبح» کلمه «اسم» آمده و آنها در سوره واقعه / ۷۴ و ۹۶ و در سوره حاقه / ۵۲ است و یک دفعه هم بدون باء آمده سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى / اعلی / ۱: در بقیه یا اضافه به خدا شده مانند سَبِّحِ لِلَّهِ ...، یُسَبِّحُ لِلَّهِ ... وَ سَبِّحُهُ لَيْلًا وَ نَهَارًا ... یا لفظ «بحمده» ذکر شده نظیر وَ سَبِّحِ بِحَمْدِ رَبِّكَ ...

اگر کلمه «باء» در «باسم» بمعنی تعدیه باشد، به نظر من منظور از این آیات تسبیح و بی نقص دانستن ربوبیت خداست، چنان که در سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى نیز چنین است، دقت در ما بعد و ما قبل آیات نیز نشان می‌دهد که مقداری از ربوبیت گفته شده، بعد فَسَبِّحِ بِاسْمِ رَبِّكَ آمده و در سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى نیز آیات ربوبیت بعدا آمده است.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۳۵

## [سوره الواقعة (۵۶): آیات ۷۵ تا ۹۶]

## اشاره

فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ (۷۵) وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ (۷۶) إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ (۷۷) فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ (۷۸) لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ (۷۹)

تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۰) أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ (۸۱) وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ (۸۲) فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ (۸۳) وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ (۸۴)

وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَنْبَهُرُونَ (۸۵) فَلَوْ لَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ (۸۶) تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۸۷) فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۸۸) فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ (۸۹)

وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۰) فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ (۹۱) وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ (۹۲) فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ (۹۳) وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ (۹۴)

إِنَّ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ (۹۵) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ (۹۶)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۳۶

۷۵- پس قسم به جایگاه ستارگان.

۷۶- اگر بدانید آن قسم بزرگی است.

۷۷- آن، قرآن گرانقدری است.

۷۸- در کتابی است محفوظ از خطا و تغییر.

۷۹- دست نمی‌زند به آن مگر پاک شدگان.

۸۰- نازل شده است از جانب رب العالمین.

۸۱- آیا شما به این قرآن بی‌اعتنائید؟!

۸۲- و روزیتان را تکذیب قرار می‌دهید؟!

۸۳- پس چون روح به گلو رسد.

۸۴- شما در آن موقع تماشا می‌کنید.

۸۵- ما به او از شما نزدیکتریم لیکن نمی‌بینید.

۸۶- پس چرا اگر مجازات شوندگان نیستید؟

۸۷- بر نمی‌گردانید روح را اگر راستگویانید؟

۸۸- پس اگر (محتضر) از مقربین باشد. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۳۷

۸۹- او راست یک نوع راحتی و روزی، و بهشت پر نعمت.

۹۰- و اگر از اصحاب یمین باشد.

۹۱- سلام بر تو از اصحاب یمین.

۹۲- و اما اگر از تکذیب کنندگان و گمراهان باشد.

۹۳- او راست نازل شده‌ای از آبی جوشان.

۹۴- و انداختن به جحیم.

۹۵- این سخن همان یقین بی تردید است.

۹۶- پس تنزیه کن اسم پروردگار بزرگت را.

### کلمه‌ها

مکنون: پوشیده. آن در آیه ظاهراً به معنی محفوظ و مصون از تغییر و تبدیل است، و یا مستور از غیر اهل خود است. مطهرون: پاک شدگان، تطهیر گشتگان از جانب خدا، نظیر ملائکه و اهل بیت علیهم السلام چنان که خواهد آمد.

مدهنون: دهن: روغن. ادهان و تدهین: روغن مالی کردن. راغب گوید:

از آن نرمی و مدارا اراده می‌شود، به طور استعاره مراد از آن تهاون و بی‌اعتنایی است.

روح: (به فتح اول) راحتی. «الروح: الراحة» جوهری گوید:

«الروح و الراحة: الاستراحة».

ریحان: ریحان را روزی (رزق) و گل معنی کرده‌اند.

تصلیه: انداختن. صلی: داخل شدن توأم با دوام.

### شرحها

در این آیات، اولاً سخن از عظمت قرآن است و اینکه آن از جانب خداست تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۳۸ و از محلی آمده که هیچ ناپاکی به آن دست نمی‌زند همانطور که محل ایستادن ستارگان از دسترس خارج است، علی‌هذا به معادلی که قرآن خبر می‌دهد باور کنید، این آیات با آیاتی که گذشت خلاصه‌اش آنست که: معاد را خدای خالق خواهد آورد و خبر آن در کتابی است که دست جعل به آن راه ندارد.

ثانیاً سخن از آنست که مردم از وقت احتضار و مرگ، به گروه‌های مقرین اصحاب یمین و اصحاب شمال تقسیم می‌شوند و از شروع مرگ، رحمت و عذاب آغاز می‌گردد. و در وقت جان دادن، ملائکه رحمت و عذاب نزد محضر حاضرند ولی شما آنها را نمی‌بینید.

علی‌هذا، این دو قسمت از آیات کاملاً در خور دقت و تأمل است.

۷۵-۷۷- فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ.

ترسیم عجیبی است از عظمت و موقعیت قرآن، اشاره است به اینکه ستارگان در فاصله هزاران و میلیونها سال نوری قرار گرفته‌اند، بشر را به آنها دسترسی نیست، همانطور قرآن از لوح محفوظ نازل شده و جز ملائکه کسی به آنها دسترسی ندارد و از آنجا به قلب پاکترین فرد جهان نازل گردید پس در خبرهای قرآن شکی نداشته باشید.

«فلا اقسام» به هر تقدیر به معنی «قسم می‌خورم» است که در سوره قیامت خواهد آمد، مواقع محل قرار گرفتن ستارگان است و اگر «فلا اقسام بالنجوم» بود مطلب روشن نمی‌شد چون نظر به محل نجوم است نه خود نجوم، إِنَّهُ لَقَسَمٌ ...

حاکمی از دقت است.

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ جواب قسم می‌باشد، کرم به معنی نفاست، عزت و سخاوت است قرآن کتابی است کریم و نفیس و عزیز در نزد خدا و دارای خیر کثیر نسبت به مردم. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۳۹

طبرسی رحمه الله فرموده: کریم چیزی است که شأنش دادن فایده زیاد است، ضمیر «انه» به قرآن برمی‌گردد.

۷۸ و ۷۹- فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ.

جمله اول وصف قرآن است، منظور از کتاب مکنون لوح محفوظ می‌باشد مانند بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ بروج/ ۲۲، مراد از مکنون محفوظ بودن از خطا و اشتباه و تغییر و تبدیل است.

جمله دوم وصف کتاب مکنون است، مطهرون تطبیق می‌شود به ملائکه وحی که فقط آنها به لوح محفوظ راه دارند، و آنها پاک شده‌اند از اینکه خیانتی و خطایی بکنند، بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ انبیاء/ ۲۷، نتیجه این دو آیه آنست که در قرآن خطا و اشتباه و جعلی نمی‌تواند باشد.

در رابطه با دست زدن به قرآن بدون تطهیر مطلبی هست که در نکته‌ها خواهد آمد.

ناگفته نماند: بنا بر آنچه گفته شد، منظور از مطهرون در آیه ملائکه هستند ولی در آیه: إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً احزاب/ ۳۳، پنج تن آل عبا صلوات الله عليهم هستند.  
۸۰- تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ.

وصف سوم است برای قرآن، «تنزیل» به معنی مفعول (منزل) است یعنی نازل شده تا بفهمید و هدایت شوید، رَبِّ الْعَالَمِينَ حاکی است که ربوبیت گسترده خدا، نزول قرآن را لازم گرفته است.

۸۱ و ۸۲- أَفِيهِذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تُكذَّبُونَ.

تفریعی است بر عظمت و جایگاه قرآن، توأم با توییخ از عدم اعتنا به آن تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۴۰

یعنی: آیا به این حدیث که از لوح محفوظ به دستور خدا نازل شده متهاون و بی‌اعتنا هستید؟!.

منظور از رزق، قرآن است چنان که منظور از آن در آیه: يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ بَيْتِي مِنْ رَبِّي وَرَزَقْنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسِينًا هود/ ۸۸ نبوت می‌باشد، در اقرب الموارد گوید: «الرزق: ما یتنفع به» پس قرآن مانند نبوت رزق است، علی هذا تقدیر آیه چنین می‌شود: «و تجعلون رزقکم تکذیباً».

بعضی رزق را حط انسان از خیر دانسته‌اند، بعضی مضاف تقدیر کرده و گویند: «و تجعلون شکر رزقکم...» و الله اعلم، در جوامع الجامع فرموده:

»و

عن علی علیه السلام انه قرء و تجعلون شکرکم

«۸۳ و ۸۴- فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ.

تفریع است بر تکذیب قرآن در رابطه با خبر بعث، جواب «لولا» جمله تَزَجُّونَهَا است که خواهد آمد، یعنی اگر شما در نفی بعث راست‌گویید چرا وقتی که روح محتضر به حلقوم می‌رسد نمی‌توانید آن را برگردانید؟! به عبارت دیگر: اگر مرگ و رفتن به سوی خدا مقدر و اجباری نبود، می‌شد انسان جلو مرگ را بگیرد ولی اینکه: محتضر در مقابل چشمان او قبض روح می‌شود، دلیل بر مقدر بودن مرگ و مسئول بودن انسان در مقابل عمل است چنان که خواهد آمد.

فاعل «بلغت» روح (نفس) است، رسیدن آن به حلقوم، کنایه از اشراف به مرگ می‌باشد وانگهی انسان از طرف پا می‌میرد تا روح به حلقوم می‌رسد، وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ اشاره به لا علاج بودن است در رابطه با برگرداندن روح به بدن.

۸۵- وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ.

اشاره به حضور ملائکه در نزد محتضر است، اقرب بودن بدانجهت است تفسیر احسن الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۴۱

که ملائکه قبض روح می‌کنند ولی ما نمی‌توانیم روح را برگردانیم، آیات:

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ... سجده/ ۳۲، حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا ... انعام/ ۶۱، نیز دلیل حضور

ملائکه در نزد محتضر است، رجوع شود به روایات احتضار در کافی و بحار و غیره.

۸۶ و ۸۷- فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «فلولا» همان «لولا» ی قبلی است که برای کثرت فاصله تکرار شده است یعنی: اگر در مجازات نشدن راستگویند چرا روح را بر نمی گردانید، پس «ترجعونها» جواب هر دو «لولا» است.

۸۸ و ۸۹- فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ.

تفریع است بر إِذَا بَلَّغَتِ الْحُلُقُومَ، معلوم می شود که گروه‌های سه گانه در دنیا تشکیل شده‌اند و از وقت مرگ تقسیم می شوند. از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده:

«فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ قَالَ فِي قَبْرِهِ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ قَالَ: فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنَزَلَ مِنْ حَمِيمٍ فِي قَبْرِهِ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ فِي الْآخِرَةِ (۱)».

از این روایت معلوم می شود که روح و ریحان در عالم برزخ می باشد در سوره بقره ذیل آیه: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ... / ۱۵۴ به تفصیل درباره برزخ صحبت شده است، «فروح...» یعنی «فله روح...» یا «فجزائه روح...».

۹۰ و ۹۱- وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ فَسَلَامٌ لَكُمْ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ.

گویند: «لکم» راجع به محتضر است، منظور از مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ آنهایی هستند که گذشته‌اند یعنی: سلام بر تو ای صاحب یمین از اصحاب یمین،

(۱) در تفسیر برهان سه روایت در همین مضمون نقل شده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰، ص: ۵۴۲

به عبارت دیگر تا چشم فرو بستی آنها به تو سلام خواهند گفت زیرا که تو نیز از آنهایی. وجوه دیگری نیز گفته‌اند.

۹۲- ۹۴- وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ فَنَزَلَ مِنْ حَمِيمٍ وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٍ.

منظور از مکذبین و ضالین، اصحاب شمال هستند ذکر وصف آنها برای تعلیل عذاب است، از روایت گذشته معلوم شد که حمیم در برزخ، و جحیم در آخرت است. «نزل» چیزی است که بر آن نازل می شوند.

۹۵- إِنْ هَذَا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ.

به چیز ثابت و حتمی گویند: حق یقین یعنی علمی که در آن شک و تردیدی وجود ندارد، اضافه آن برای تأکید است، «هذا» راجع است به حال آن سه گروه، یعنی اینکه گفته شد حقی است که در آن شکی نیست.

۹۶- فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ.

تفریع است بر آنچه گذشت از عظمت قرآن، و منازل گروه سه گانه، یعنی حالا که قرآن دارای چنان صفات می باشد و در آنچه می گوید صادق و راستگوست پس پروردگار بزرگ خویش را تسبیح کن با استعانت از اسم او که همان مسمی است، تفسیر مفصل آیه، در بالا گذشت و به آیه اول از سوره اعلی رجوع شود.

#### نکته‌ها

در رابطه با مطهرون:

در رابطه با کریمه لا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ گفته شد: آنها کسانی هستند که خدا پاکشان کرده است مانند وَيُطَهِّرُكُمْ تَطْهِيراً، این کلمه را نمی توان به کسانی که غسل کرده یا وضو گرفته‌اند معنی کرد، زیرا آنها را متطهر گویند نه مطهر. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۱۰،

ص: ۵۴۳

در مجمع البیان در تفسیر آیه فرموده از حضرت باقر علیه السلام نقل شده:

«لا يجوز للجنب و الحائض و المحدث مس المصحف»

در این روایت ذکری از آیه نیست.

شیخ در تهذیب از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیه نقل کرده که فرمود:

«المصحف لا تمسه علی غیر طهر و لا جنبا و لا تمس خیطه (خطه) و لا تعلقه ان الله تعالی یقول: لا یمسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (۱).

ناگفته نماند: به نظر می‌آید: این یک نوع استفاده بخصوصی است که آن بزرگوار از قرآن مجید کرده و مطهرون را به معنی پاک شدگان به وسیله غسل و وضو گرفته است و نیز بنا بر این تفسیر، لا یمسُهُ ... وصف قرآن می‌باشد.

زمخشری در کشاف گوید: اگر آن صفت قرآن باشد، معنایش آنست که قرآن را بدون طهارت نمی‌شود بخطش دست زد، ولی ظهور آیه همانست که در «شرحها» گفته شد.

در شب هشتم ماه ذو الحجه الحرام سال هزار و چهار صد و پنج مطابق ۳/ ۶/ ۱۳۶۴ تفسیر سوره واقعه به انجام رسید. و الحمد لله و هو خیر ختام.

(۱) تهذیب ج ۱ ص ۱۲۷ باب الاغسال.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی



ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از



پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بَدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

